

# وصلى الرسول (ص) والائمة (ع)

تأليف وترجمه: سيدنا شمس رسولی محلاتی

طاعت رسول  
و طاعت ائمه



# وصايا الرسول ﷺ والائمة<sup>s</sup> عليهم السلام

شامل:

وصيتهاى تربيتى، اخلاقى، اجتماعى  
رسول خدا ﷺ و ائمه معصومين عليهم السلام



تأليف وترجمة:  
سيد هاشم رسولى محلاتى

چاپ اول تا چهارم: ۶۰۰۰ نسخه

رسولی، هاشم، ۱۳۰۸ - گردآورنده و مترجم.  
وصایا الرسول والامه: شامل: وصیتهای تربیتی، اخلاقی، اجتماعی رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام / تألیف و ترجمه هاشم رسولی محلاتی. - تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۴۱۶ ص.

ISBN : 964-430-359-8

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
عنوان روی جلد: وصایا الرسول والامه با ترجمه فارسی...  
فارسی - عربی.  
کتابنامه به صورت زیر نویس.  
۱. محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت ۱۱ ق. - وصیتنامه. ۲. ائمه اثنا عشر - وصیتنامه ها. الف. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ب. عنوان.

۲۹۷/۲۱۵

BP ۱۴۲/۲

۳۶۶۱ - ۷۷م

کتابخانه ملی ایران



دفتر مرکزی: پاسداران، خیابان شهید ناطق نوری، بوستان کتاب. تلفن: ۲۲۸۵۶۱۲۴

عنوان: وصایا الرسول (ص) و الامه (ع)

تألیف و ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی

چاپ پنجم: ۱۳۸۶

این کتاب در ۲۰۰۰ نسخه در چاپخانه دفتر نشر فرهنگ اسلامی لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.

همه حق چاپ محفوظ است.

شابک: ۸ - ۳۵۹ - ۴۳۰ - ۹۶۴

فروشگاهها و مراکز پخش:

فروشگاه فردوسی: میدان امام خمینی، خیابان فردوسی، نبش کوچه هنر. تلفن: ۳۳۱۱۲۱۰۰ - ۳۳۱۱۴۲۸۸

فروشگاه شماره یک: میدان انقلاب، بازارچه کتاب. تلفن: ۶۶۴۶۹۶۸۵

فروشگاه شماره دو: میدان انقلاب، خیابان ۱۶ آذر. تلفن: ۶۶۴۱۸۹۳۵

فروشگاه شماره سه: تجریش. تلفن: ۲۲۷۱۳۳۵۱ - فروشگاه شماره چهار: پاسداران. تلفن: ۲۲۸۵۵۱۶۴

فروشگاه شماره پنج: میدان ارک، جنب مسجد ارک. تلفن: ۳۳۹۲۷۴۱۲ - ۳۳۹۲۰۳۰۷

فروشگاه قم: خیابان ارم تلفن: ۷۷۲۸۱۵۰

فروشگاه مشهد: چهار راه شهدا، پشت باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان، مجتمع گنجینه کتاب. تلفن: ۲۲۱۴۸۳۱ - ۲



## فهرست مطالب

۷	پیشگفتار .....
۱۳	باب اول: وصیتهای حضرت رسول اکرم ﷺ .....
۱۵	وصیتهای رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ .....
۱۸	طولانی‌ترین وصیتهای رسول خدا ﷺ به علی ﷺ .....
۵۳	وصیتهای دیگری از آن حضرت ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ .....
۵۹	این هم وصیت جالبی دیگر .....
۶۰	چند وصیت جالب دیگر از رسول خدا ﷺ به علی ﷺ .....
۶۱	درباره نماز شب .....
۶۲	سفارش به سربازان اسلام .....
۶۳	درباره نماز شب .....
۶۳	سفارش و وصیت دیگری از آن حضرت ﷺ به علی ﷺ .....
۶۵	وصیتهای رسول خدا ﷺ به ابی‌ذر غفاری (ره) .....
۱۰۵	وصیت رسول خدا ﷺ به خالد بن زید .....
۱۰۶	وصیت رسول خدا ﷺ به معاذ بن جبل .....
۱۱۰	وصیت رسول خدا ﷺ به سلمان فارسی (ره) .....
۱۱۰	آن حضرت به مردی دیگر .....
۱۱۱	وصیت آن حضرت به مردی دیگر .....
۱۱۲	چند وصیت دیگر از آن حضرت ﷺ .....
۱۱۳	وصیت جالب آن حضرت به مردی دیگر .....
۱۱۳	وصیت دیگری نظیر وصیت فوق .....
۱۱۴	وصیت آن حضرت درباره عترت .....

- ۱۱۵ ..... وصیت دیگری در این باره و پند و اندرزهایی دیگر
- ۱۱۷ ..... وصیت دیگری درباره علی بن ابی طالب علیه السلام
- ۱۱۹ ..... وصیت دیگری از آن حضرت درباره علی علیه السلام
- ۱۲۰ ..... وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی دیگر در مورد تقوا و...
- ۱۲۰ ..... وصیت به مردی دیگر در مورد مال اندیشی
- ۱۲۱ ..... درباره شرم از خدای تعالی
- ۱۲۱ ..... وصیت آن حضرت به ابوامیه
- ۱۲۲ ..... وصیت به اجابت دعوت مسلمان
- ۱۲۳ ..... یک وصیت جالب دیگر
- ۱۲۴ ..... نخستین خطبه نماز جمعه در مدینه
- ۱۲۶ ..... سخنرانی آن حضرت قبل از شروع جنگ
- ۱۲۹ ..... دو وصیت جالب از رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۲۹ ..... وصایای جالب دیگری از آن حضرت صلی الله علیه و آله
- ۱۳۱ ..... درباره تقوا و گذشت
- ۱۳۲ ..... درباره نیکی به پدر و مادر
- ۱۳۳ ..... درباره صلوة رحم

### باب دوم: وصیتهای امیرالمؤمنین علیه السلام

- ۱۳۷ ..... وصیت امیرالمؤمنین به فرزندش امام حسن علیه السلام
- ۱۳۹ ..... وصیه اخری له علیه السلام
- ۱۶۲ ..... وصیت دیگری از آن حضرت علیه السلام
- ۱۶۲ ..... وصیت امیرالمؤمنین به فرزندش امام حسن علیه السلام در تحصیل ادب
- ۱۷۱ ..... وصیت آن حضرت به فرزندش امام حسین علیه السلام
- ۱۸۰ ..... وصیت آن حضرت به همه پسران فرزندان
- ۱۸۱ ..... وصیت آن حضرت به حسن و حسین علیهما السلام
- ۱۸۳ ..... وصیت دیگری از آن حضرت علیه السلام - به روایت کافی -
- ۱۸۸ ..... وصیت آن حضرت به کمیل بن زیاد
- ۲۱۳ ..... وصیت آن حضرت به محمد بن ابی بکر

- ۲۲۷ ..... از حق کُشیهای بنی‌امیه بشنوید
- ۲۲۹ ..... وصیت آن حضرت به محمد بن حنفیه
- ۲۳۱ ..... وصیتی همگانی
- ۲۳۳ ..... وصیت به تقوا و زهد در دنیا
- ۲۳۴ ..... دو وصیت جالب
- ۲۳۴ ..... چند وصیت آموزنده از امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۶۴ ..... توصیه به وارستگی و تقوا
- ۲۷۲ ..... خطبه نماز عید فطر
- ۲۷۷ ..... خطبه نماز جمعه
- ۲۸۱ ..... خطبه دیگری از نماز جمعه آن حضرت
- ۲۸۴ ..... خطبه روز عید قربان
- ۲۸۷ ..... خطبه دیگری از امیر مؤمنان علیه السلام در روز جمعه
- ۲۹۵ ..... باب سوم: وصیتهای امام حسین علیه السلام
- ۲۹۹ ..... باب چهارم: وصیتهای امام سجاد علیه السلام
- ۳۰۳ ..... وصیت امام سجاد به فرزندش امام باقر علیه السلام
- ۳۰۴ ..... سفارش به آخرت
- ۳۰۴ ..... سخنی درباره تافل
- ۳۰۷ ..... باب پنجم: وصیتهای امام باقر علیه السلام
- ۳۰۹ ..... دعا پشت سر برادران ایمانی
- ۳۰۹ ..... حرمت مؤمن
- ۳۱۰ ..... وصیتهایی به کسی که سفر می‌رود
- ۳۱۱ ..... وظیفه شیعیان نسبت به یکدیگر
- ۳۱۲ ..... در مرگ کسی گریبان چاک نزنید
- ۳۱۲ ..... سفارش درباره اولیاء ائمه علیهم السلام
- ۳۱۳ ..... درباره نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۳۱۴ ..... وصیتی بسیار آموزنده از آن حضرت به جابر بن یزید جُعی

- ۳۲۰ ..... وصیت آن حضرت به سعدالخیر
- ۳۲۷ ..... یک وصیت از امام باقر علیه السلام
- باب ششم: وصیتهای امام صادق علیه السلام
- ۳۲۹ ..... وصیت به تقوا و ورع
- ۳۳۱ ..... سفارش به تقوا و... دعاء
- ۳۳۲ ..... سفارش به پارسایی
- ۳۳۳ ..... سفارش به تقوا و راستگویی
- ۳۳۳ ..... وصیتهای جالبی از آن حضرت به فرزندش امام کاظم علیه السلام
- ۳۳۵ ..... نه سفارش آموزنده
- ۳۳۷ ..... وصیت به عبدالله نجاشی
- ۳۴۰ ..... شش وصیت به شیعیان
- ۳۴۱ ..... اخلاص در عمل
- ۳۴۱ ..... توصیه به ورع و اجتهاد و اداء امانت
- ۳۴۲ ..... با مردم باشید
- ۳۴۳ ..... مردم را با عمل به ائمه علیهم السلام علاقه مند کنید
- ۳۴۳ ..... وصیت آن حضرت به عبدالله بن جندب
- ۳۴۵ ..... وصیت آن حضرت به ابوجعفر محمد بن نعمان (مؤمن الطاق)
- ۳۶۰ ..... سفارش و وصیت آن حضرت به سفیان ثوری
- ۳۶۹
- باب هفتم: وصیتهای امام کاظم علیه السلام
- ۳۷۱ ..... وصیتهای حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام به هشام بن حکم
- ۳۷۳ ..... قبول عذر
- ۴۱۰
- باب هشتم: وصیتهای امام جواد و امام حسن عسکری علیهما السلام
- ۴۱۱ ..... وصیتهای امام جواد علیه السلام
- ۴۱۳ ..... وصیتهای امام حسن عسکری علیه السلام
- ۴۱۴ ..... سفارش به شیعیان
- ۴۱۴

# سکفت

پس از حمد و ثنای الهی و درود بر رسول خدا ﷺ و خاندان و فرزندان معصومش ﷺ چنین گوید بنده شرمنده و رو سیاه درگاه الهی: این حقیر در خلال تألیفات زیادی که خدای تعالی توفیق انجام آن را داد و به رشته تحریر درآورده و به لطف خدا به زیور طبع نیز آراسته گردیده، به روایات زیادی برخورد می‌کردم که به عنوان وصیت از طرف رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار ﷺ به نزدیکان و یا اصحاب و یاران خود فرموده بودند، و شامل دستورات سازنده و درسهای بسیار آموزنده اخلاقی و تربیتی و اجتماعی بود، و چون بسیار پرجاذبه و آموزنده بود، آرزو می‌کردم که خدا توفیقی دهد و روزی بتوانم این وصیتهای را جمع آوری و به فارسی روان و سلیس ترجمه کرده در دسترس عموم قرار دهم و از این راه خدمتی - هر چند محدود و ناقابل - به هموطنان پارسی زبان کرده باشم، تا اینکه فرصتی پیش آمد و با استمداد از خدای تعالی دست به کار جمع آوری شده و اکنون به این صورت تألیف و ترجمه شد و دز دسترس شما قرار گرفت، امید است که مورد بهره‌برداری و استفاده قرار گیرد، و در این جا چند تذکر را برای خواننده محترم لازم می‌دانم:

## تذکر اول:

وصیت در لغت به معنای سفارش است ولی در اصطلاح روایات اهل بیت ﷺ گاهی به معنای واگذاری مقام امامت و رهبری و انتقال آن از امامی به امام دیگر استعمال شده چنانچه بر اهل این فن پوشیده نیست، و از اینگونه روایات در کتابهای حدیثی و بخصوص کتابهایی که در باب امامت تدوین شده زیاد به چشم می‌خورد، که هر گاه امامی می‌خواست از دنیا رحلت کند به فرزندش و یا برادرش وصیت کرده و ودایع امامت و موارث خاصه را به او می‌سپرد.

ولی ما در این کتاب - همانگونه که گفته شد - چون هدفمان جمع آوری وصیتهای اخلاقی و

تربیتی بود از نقل آنگونه روایات و ترجمه و بحث درباره آنها به کلی خودداری کردیم و تنها به نقل ترجمه همان وصیتهای اخلاقی و تربیتی بسنده کردیم، و به همین جهت وصیتهای شخصی و سفارشهای خصوصی هم که مربوط به مراسم دفن و مکان آن و واگذاری اموال به افراد خانواده و امثال آن نیز بود آنها را نیز جمع آوری نکرده و از نقل آنها هم صرفنظر کردیم و تنها به همان وصیتهای اخلاقی و تربیتی و معاشرتی که جنبه عمومی داشته اکتفا نمودیم.

## تذکر دوم:

برخی از دانشمندان اهل سنت کتابی به نام «وصایا الرسول»، تألیف کرده بودند که حقیر قسمتی از آن را مطالعه کردم ولی متوجه شدم که مؤلف تمامی سخنانی را که از رسول خدا ﷺ روایت شده همه را جمع آوری کرده و نام آن را «وصایا الرسول» نامیده، چه آنها که به عنوان موعظه و اندرز است و چه آنها که درباره آداب معاشرت و خواب و خوراک و غیره است، ولی مادر این کتاب تنها آن روایاتی را جمع آوری و تألیف کردیم که به عنوان وصیت و از مشتقات همین لفظ وصیت بوده مانند «اوصیکم، موصیکم، اوصی، یوصیه، یوصی اصحابه» و امثال آن و از ذکر بقیه روایاتی که از رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین (ع) درباره مواظب و دستورات اخلاقی و معاشرتی و آداب و رسوم زندگی و تربیتی و امثال آن نقل شده و تحت عنوان وصیت نبود خودداری کردیم، زیرا:

اولاً - این کار را دیگران انجام داده و یک کار تکراری بود.

و ثانیاً - اگر کسی بخواهد تمامی روایاتی را که از رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین (ع) در این زمینه‌ها نقل شده جمع آوری کند، و بخصوص اگر بخواهد همانند کاری را که ما کرده‌ایم انجام دهد و همه را ترجمه نموده و اعراب‌گذاری کند، کاری بس دشوار و سالها به طول می‌انجامد، و مجلدات بسیاری را تشکیل می‌داد، که این کار برای ما مقدور نبود، گذشته از اینکه همانگونه که گفته شد بخش زیادی از آن را دیگران انجام داده‌اند، ولی کاری را که ما در صدد انجام آن برآمدیم به نظر خودمان کاری ابتکاری بود که جای آن نیز با این ترتیب و سبک خالی بود.

و آنچه ما را بر آن داشت تا خصوص «وصیتهای» و مشتقات آن را جمع آوری و ترجمه کنیم این بود که به نظر رسید در میان دستورات اخلاقی و بند و اندرزهای دینی و تربیتی که از این بزرگواران نقل شده، همین وصیتهای است که از ویژگی خاصی برخوردار است، چون معمولاً بزرگان جامعه و رهبران دلسوز و پدران مهربان، آن تذکرات و دستوراتی را که بیشتر مورد عنایتشان قرار داشته، و

بلکه مجموعهٔ تجربیات سالها زندگی شخصی و اجتماعی آنها بوده، در سالها و روزهای پایانی زندگی بصورت وصیتهایی به یادماندنی و تجربیاتی فراموش نشدنی از دوران زندگی، به فرزندان و نزدیکان و یاران خویش می‌گفته‌اند، و آنها را به عمل و حفظ و نگهداری آنها مأمور ساخته و به عمل و به کار بستن آنها ترغیب و تشویق می‌کردند و به همین دلیل اینگونه اندرزها از ویژگی خاصی برخوردار بوده است.

### تذکر سوم:

در میان این وصیتهای، مطالب تکراری و جمله‌های مشابه نیز وجود داشت، مانند وصیت به تقوا و محاسن اخلاقی و معاشرتی که در بسیاری از این وصیتهای بود و ما برای متمیم فایده و حفظ امانت در نقل، بدون کم و زیاد نقل کردیم، چون اولاً بخشهای غیر تکراری آنها بیشتر است، و ثانیاً دستورات سازنده و آموزنده‌ای در آنها بود، که در روایات دیگر وجود نداشت، گذشته از این که به گفته آن شاعر «هُوَ الْمِسْكُ مَا كَرَّرْتَهُ...» روایات رسول خدا ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام همچون مشک ناب و معطری است که به هر اندازه تکرار شود فضای زندگی اجتماع و خانواده‌ها را بیشتر معطر کرده و پیوسته بهره می‌دهد و تکرار آن مانند سخنان دیگران ملال‌آور نیست.

### تذکر چهارم:

اینجانب در تألیف این کتاب رنج فراوانی را متحمل شدم، زیرا با مشاغل و گرفتاریهای زیاد، و بدون هیچگونه کمک کار و دستیار، در سنین پیری و بازنشستگی و موانع دیگری که معمولاً سر راه این گونه کارها هست، بطور معمول انجام چنین کارهایی ساده و آسان نیست، ولی از آنجاکه توفیق الهی همواره شامل حال بوده، و تا به امروز این حقیر ناتوان را همیشه یاری کرده و توفیقات زیادی را نصیب فرموده، بحمدالله موفق به انجام آن شدم، و بطور قطع اگر توفیق الهی نبود با وضع موجود انجام کار مقدور نبود، و بطور خلاصه باید بگویم: در تنظیم این کتاب پنج مشکل را بحمدالله پشت سر گذاردیم که من نام آنها را «مشکلات تائیه» گذارده‌ام. تألیف، تعریب، ترجمه، تصحیح، تنظیم و تازه اینها غیر از مشکلات چاپ و صحافی و نشر کتاب است، که به عهده اینجانب نبود، و برای آنها که باکار تألیف و ترجمه و اعراب‌گذاری و تصحیح کتابهای دینی سر و کار دارند سختی کار بخوبی روشن است. البته ناگفته نماند، تنها کمکی که غیرمستقیم در انجام کار داشتیم استفاده از برخی

ترجمه‌های مورد اعتماد مترجمین گذشته بود که در اینگونه موارد با توجه به اعتمادی که به ترجمه برخی از مترجمین داشتیم، و استحکام و اتقانی که در ترجمه آنها مشاهده می‌شد از آنها استفاده کرده و تنها به اصلاح برخی جمله‌ها و کلمات اکتفا شد.

و منظور از ذکر این مطالب تعریف و یا بازارگرمی برای کار خود نبود که بحمدالله نیازی به این کار نیست، بلکه تذکری برای خوانندگان محترم این کتاب و کتابهای دیگری از این قبیل بود که آنها را سرسری نگرفته، و فقط برای پُرکردن قفسه و دِکوربندی اطاق از آنها استفاده نکنند، بلکه در حدّ توان و فرصتها از آن استفاده کنند و به خانواده و فرزندانشان نیز مطالعه اینگونه کتابها را توصیه نمایند، امید است از این رهگذر توانسته باشیم کمکی به هدایت و ارشاد و ارتقاء سطح علمی و فرهنگی و مذهبی هم‌میهنان مسلمان و بخصوص نسل جوان که تشنه آب زلال معارف اسلامی و روایات و سخنان رهبران الهی هستند نموده باشیم، ان شاءالله تعالی.

### تذکر پنجم به گویندگان و مبلغین محترم

از آنجاکه به نظر می‌رسد بیشترین بهره را از این کتاب سلسله جلیله و عاظم و گویندگان محترم ببرند، و بخواهند احادیث آن را برای مردم نقل کنند تذکر این مطلب لازم است، که حضرات محترم باید در نقل روایات، بطور کلی، و از آن جمله روایات این کتاب اقتضای مجلس و محفل را در نظر بگیرند چون هر حدیثی را در هر محفلی نمی‌شود عنوان کرد، زیرا مضامین این روایات احیاناً برای برخی از شنوندگان سنگین و غیرقابل فهم می‌باشد، و به قول معروف «هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد»، و یا برخی مطالب دیگر که مربوط به آداب از دواج و زناشویی و غذا خوردن و امثال اینها است که گرچه غیرقابل فهم و سنگین نیست ولی نقل آنها در نظر عوام سبک و ناخوش آیند است - که نمونه‌هایی از آن در وصایای رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین و یا ابوذر غفاری دیده می‌شود - و بطور خلاصه باید حرمت این احادیث و قداست آنها را حفظ کرد، و چنانچه احساس شد که فهم برخی از این روایات برای فرد یا افرادی از شنوندگان سنگین و غیرقابل درک و هضم است از نقل آنها خودداری کنند - چنانچه خود رهبران بزرگوار اسلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام همین دستور را داده‌اند.

والحمد لله اولاً و آخراً

سید هاشم رسولی محلاتی

۲۵ ذی قعدة الحرام ۱۴۱۷ - ۲۵ فروردین ماه ۱۳۷۶



باب اول

وصیت‌های رسول خدا ﷺ



## ما أوصى رسول الله ﷺ الى امير المؤمنين

۱- روى الصدوق (ره) فى الخصال بسنده عن يونس يرفعه إلى أبى عبدالله عليه السلام قال: كَانَ فِيمَا أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا عليه السلام يَا عَلِيُّ أَنْهَاكَ عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ عَظَامٍ: الْحَسَدِ وَالْحَرِصِ وَالْكَذِبِ.

يا علي سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: انصافك الناس من نفسك، و مؤاساتك الآخ في الله عز وجل، و ذكرك الله تبارك و تعالى على كل حال.

يا علي، ثَلَاثُ فَرْحَاتٍ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا: لِقَاءُ الْإِخْوَانِ، و الإفطار من الصيام و التَهَجُّدُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ.

## وصيتهای رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین

۱- شیخ صدوق (ره) در کتاب خصال به سندش از امام صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود: در آنچه رسول خدا ﷺ به علی عليه السلام وصیت فرمود این کلمات بود:

یا علی! تو را از سه خصلت بزرگ نهی می‌کنم (و باز می‌دارم): حسد، حرص، دروغ.

یا علی! آقا و سرور عملها سه چیز است: انصاف تو با مردم نسبت به خویش،<sup>۱</sup> و مواسات تو برادر (دینی) ات را در راه خدای عزوجل،<sup>۲</sup> و ذکر (و یاد) تو خدای تبارک و تعالی را در هر حال.

یا علی! برای مؤمن در دنیا سه خوشحالی است: دیدار برادران (دینی)، افطار از روزه، تهجد در پایان شب.

۱- برای توضیح این جمله باید بگوییم: انصاف در لغت از نصف گرفته شده یعنی انسان در رفتار خود با برادران دینی نصفانصاف رفتار کند هر چه را برای خود می‌خواهد برای او بخواهد و هر چه را برای خود نخواهد برای او هم نخواهد.

۲- مواسات در لغت به معنای مشارکت و برقرار کردن برابری در چیزی یا چیز دیگر است.

یا علی ثلاث من لم تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَقْمِ لَهُ عَمَلٌ: وَرَعٌ يَخْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَخُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ، وَحِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ.

یا علی ثلاث خصالٍ مِنْ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ: الْإِنْفَاقُ فِي الْإِقْتَارِ وَانصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ، وَبَذْلُ الْعِلْمِ لِلْمُتَعَلِّمِ.

یا علی ثلاث خصالٍ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ: تُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ، وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَتَغْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ.<sup>۱</sup>

\* \* \*

۲- و روی ایضاً فيه بسنده عن أنس بن محمد أبي مالك، عن أبيه، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه، عن علی بن أبي طالب عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ: يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِهِنَّ فَهُوَ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ: مَنْ أَتَى اللَّهَ بِمَا

یا علی! سه چیز است که اگر در کسی نباشد کاری از او پا نگیرد (و در کارها توفیق نیابد) پارسایی (و ورعی) که حائل شود او را از نافرمانیهای خدای عزوجل، و خلق و خویی که بوسیله آن با مردم مدارا کند، و بردباری و (جلمی) که بوسیله آن جهالت و نادانی جاهل (و افراد نادان) را برگرداند.

یا علی! سه خصلت از حقیقتهای ایمان است: انفاق و بخشش در تنگدستی، انصاف مردم از خویشان، بذل دانش به دانشجو.

یا علی! سه چیز از مکارم اخلاق است: عطا کنی به کسی که تو را (از عطای خویش) محروم ساخته، پیوند کنی با کسی که از تو بریده، عفو کنی (و بگذری) از کسی که به تو ستم کرده.

\* \* \*

۲- و نیز به سندش از آن حضرت عليه السلام از امیرالمؤمنین عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کرده که در وصیته که به علی عليه السلام فرمود آمده است:

یا علی! سه چیز است که هر کس خدای را با آن سه دیدار کند از برترین مردم خواهد بود:

افْتَرَضَ اللهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبِدِ النَّاسِ وَمَنْ وَرَعَ عَنْ مُحَارِمِ اللهِ فَهُوَ مِنْ أَوْرِعِ النَّاسِ،  
وَمَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللهُ فَهُوَ مِنْ أَعْنَى النَّاسِ.

یا علی ثلاثٌ لا تُطيقُها هذهُ الأمةُ: المُؤاساةُ لِلأَخِ فِي مالِهِ، و انصافُ النَّاسِ مِنْ  
نَفْسِهِ، و ذِكرُ اللهِ على كُلِّ حالٍ، و لیسَ هو «سُبْحانَ اللهِ و الحمدُ لله و لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ و اللهُ  
أكبر» و لکن إذا وَرَدَ على ما يَحْرُمُ عليه خافَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَهُ و تَرَكَهُ.

یا علی ثلاثَةٌ يَتَخَوَّفُ مِنْهُنَّ الْجَنُونَ: التَّغَوُّطُ بَيْنَ الْقُبُورِ، و المَشْيُ فِي خُفٍّ واحِدٍ،  
و الرِّجْلُ يَنَامُ وَوَحْدَهُ.

یا علی ثلاثٌ مُجالَسَتُهُمُ تُمَيِّتُ القَلْبَ: مُجالَسَةُ الأَنْدالِ و مُجالَسَةُ الاغْنِياءِ  
و الحدیثُ مَعَ النِّساءِ.

یا علی ثلاثَةٌ يَزِدْنَ فِي الحِفظِ و يُذْهِبْنَ السُّقْمَ: اللُّبائُ و السَّوآكُ، و قِراءَةُ القُرْآنِ.

کسی که به پیشگاه خدا برود با انجام هر چه خدا بر او فرض و واجب کرده که او از زمره عابدترین مردم است، کسی که پارسیایی ورزد از محرمات الهی که او از پارساترین مردم است، کسی که قناعت کند بدانچه خدا روزیش کرده که او از بی نیازترین مردم است.

یا علی! سه چیز است که این امت طاقت آن را ندارد: مواسات با برادر (دینی) در مال، انصاف مردم از خویش، و ذکر (و یاد) خدا در هر حال، و آن ذکر «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر» نیست، بلکه هرگاه بر عملی درآمد که بر او حرام گشته از خدای عزوجل بترسد و آن را واگذارد.

یا علی! سه چیز است که از انجام آنها ترس جنون می رود (و ممکن است انسان را به دیوانگی مبتلا سازد) غایب کردن در میان گورها، راه رفتن با یک لنگه کفش، و اینکه مرد تنها بخوابد.  
یا علی! مجالست و هم نشینی با سه کس دل را می میراند: هم نشینی با فرومایگان، هم نشینی با ثروتمندان، گفت و شنود با زنان.

یا علی! سه چیز است که حافظه را زیاد کند و بیماری را ببرد: گندر، مسواک کردن، خواندن

يا عَلِيَّ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَسْوَاسِ: أَكُلُّ الطَّيْنِ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ بِالْأَسْنَانِ، وَأَكْلُ اللَّحْيَةِ.  
 يا عَلِيَّ أَنْهَاكَ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ: الْحَسَدِ، وَالْحَرَصِ، وَالْكَبْرِيَاءِ.  
 يا عَلِيَّ ثَلَاثٌ يُقْسِبِنَ الْقَلْبَ: اسْتِمَاعُ اللَّهْوِ، وَطَلْبُ الصَّيْدِ، وَإِثْيَانُ بَابِ السَّلْطَانِ.  
 يا عَلِيَّ الْعَيْشُ فِي ثَلَاثَةٍ: دَارِ قَوْرَاءٍ وَجَارِيَةٍ حَسَنَاءَ، وَفَرَسٍ قَبَاءٍ.<sup>۱</sup>

\* \* \*

۳- روى الطبرسى (ره) فى كتاب مكارم الاخلاق: عن جعفر بن محمد، عن  
 أبيه، عن جدّه، عن عليّ بن ابي طالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله أنّه قال: يا عليّ أو صيک  
 بَوْصِيَّةٍ فَأَحْفَظْهَا فَلَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا حَفِظْتَ وَصِيَّتِي. يا عليّ مَنْ كَظَمَ غِيظًا وَهُوَ يَقْدِرُ  
 عَلَى إِمضَائِهِ أَغْقَبَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْنًا، وَإِيمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ.

يا علی! سه چیز از وسواس است: خوردن گِل، گرفتن ناخنها با دندان، جویدن ریش.  
 یا علی! از سه خصلت تو را نهی می‌کنم (و به سختی باز می‌دارم): حسد، حرص، تکبر.  
 یا علی: سه چیز دل را سخت کند (و قساوت قلب آورد): شنیدن و استماع لهو، شکار صید،  
 آمدن بر دَرِ سلطان.  
 یا علی! (بهره و شیرینی) زندگی در سه چیز است: خانه فراخ، زن نیکو، اسب میان تَهی.

### طولانی ترین وصیتهای رسول خدا صلى الله عليه وآله به علی عليه السلام

۳- در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق عليه السلام از پدرش از جدش از علی بن ابی طالب عليه السلام از  
 رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کرده که فرمود:  
 یا علی! من تو را وصیتی می‌کنم آن را حفظ کن که تا وقتی آن را حفظ و نگهداری کنی به خیر  
 و خوبی خواهی بود.  
 یا علی! هرکس خشمی را فرو نشاند با اینکه قدرت بر اعمال آن دارد خداوند در روز قیامت  
 امان به او پاداش دهد، و ایمانی به او عطا کند که مزه و طعم آن را بچشد.

یا علی من لم یُحسِن وصیته عند موتیه کان نقصاً فی مُروّتیهِ، و لم یسئلك الشفاعة. یا علی أفضل الجهاد من أصبح لایهم بظلم أحد.

یا علی من خاف الناس لسانه فهو من أهل النار.

یا علی شرُّ الناس من أكرمه الناس اتقاءً شره.

یا علی شرُّ الناس من باع آخرته بدنیاه؛ و شرُّ من ذلك من باع آخرته بدنیاه غیره.

یا علی من لم یقبل العذر من متّصل صادقاً کان أو کاذباً لم ینل شفاعتی.

یا علی إن الله عزوجل أحبّ الکذب فی الصلاح و أبغض الصدق فی الفساد.

یا علی من ترک الخیر لغير الله سقاء الله من الرّحیق المختوم، فقال علی: لغير الله؟ قال: نعم و الله من ترکها صیانه لنفسیه یشکره الله علی ذلك.

یا علی! کسی که وصیت خود را هنگام مرگش نیکو نکند در مردانگی او نقصانی باشد و به شفاعت دست نیابد.

یا علی! برترین جهادها آن است که انسان در حالی روز خود را آغاز کند که به فکر ستم به احدی نباشد.

یا علی! کسی که مردم از زبانش بترسند اهل دوزخ است.

یا علی! بدترین مردم کسی است که مردم بخاطر پرهیز از شر او اکرام و احترامش کنند.

یا علی! بدترین مردم کسی است که آخرت خود را به دنیای خود بفروشد، و بدتر از او کسی است که آخرتش را به دنیای دیگری بفروشد.

یا علی! کسی که عذر خواهی را (که خود را از جنایت مبرا می داند) نپذیرد چه راستگو باشد و چه دروغگو، به شفاعت من نایل نشود.

یا علی! براستی که خدای عزوجل دوست می دارد دروغ را در مورد اصلاح (میان مردم) و مبعوض می دارد راستگویی را در جای فساد (که موجب فساد گردد).

یا علی! کسی که کار نیک را وانهد بخاطر غیر خدا، خداوند به او از «رحیق مختوم» (شراب بهستی) بنوشاند، علی علیه السلام پرسید: برای غیر خدا؟ فرمود: آری به خدا سوگند کسی که کار خیر را برای صیانت نفس (و حفظ جان) خود واگذارد خداوند از او سپاسگزاری کند.

يا عليُّ شاربُ الخمرِ كعابِدوْتينَ.  
يا عليُّ شاربُ الخمرِ لا يقبلُ اللهُ عزَّوجلَّ صلاتَهُ أربعينَ يوماً فإنَّ ماتَ في  
الأربعينَ ماتَ كافراً:

يا عليُّ كلُّ مُسكرٍ حرامٌ و ما أُسكرَ كثيرُهُ فالجرعةُ منه حرامٌ.  
يا عليُّ جُعِلت الذنوبُ كُلُّها في بيتٍ و جُعِلَ مِفْطاحُها شُرْبُ الخمرِ.  
يا عليُّ تأتي عليَّ شاربِ الخمرِ ساعةٌ لا يعرفُ فيها رَبُّهُ عزَّوجلَّ.  
يا عليُّ إنَّ إزالةَ الجبالِ الرُّواصي أهُونُ مِنْ إزالةِ مُلْكٍ مُؤجَّلٍ لم تنقُضْ أيامُهُ.  
يا عليُّ مَنْ لم تتنفعَ بدينه و دنياهُ فلا خيرَ لك في مُجالستِهِ، و من لم يُوجبْ لك  
فلا تُوجبْ له و لا كرامةً.

يا عليُّ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ فِي الْمُؤْمِنِ ثَمَانُ خِصَالٍ: وَقَارٌ عِنْدَ الْهَزَاهِزِ وَ صَبْرٌ عِنْدَ

يا علی! شرابخوار همانند بت پرست است.

یا علی! خدای عزوجل نماز شرابخوار را تا چهل روز نپذیرد (بدانگونه) که اگر در روز چهلم  
بمیرد کافر مرده است.

یا علی! هر مُسکری (که حالت مستی آورد) حرام است، و هر چه زیادش مستی آرد جرعه  
آن نیز حرام است.

یا علی! گناهان را همگی در خانه‌ای نهاده‌اند و کلید آن را شرابخواری قرار داده‌اند.

یا علی! بر شخص شرابخوار ساعتی بگذرد که در آن ساعت پروردگار عزوجل را نشناسد.

یا علی! برآستی که گندن کوههای سخت آسانتر است از گندن سلطنتی زماندار که زمان و  
روزگارش به سر نرسیده.

یا علی! کسی که از دین و دنیای او سود نبری برای تو خیزی در هم‌نشینی او نیست، و کسی  
که حق تو را رعایت نکند تو نیز حقش را رعایت نکن، و حرمتی در کار نیست (که رعایت آن بر تو  
لازم باشد).

یا علی! شایسته و سزاوار است که در مؤمن هشت خصلت باشد: متانت و وقار در هنگام بلاها  
و حوادث تکان‌دهنده، صبر و شکیبایی در وقت نزول بلا، شکر و سپاسگزاری در هنگام فراخی،



البلاء، و شکر عند الرّخاء، و قنوع بما رزقه الله عزّوجلّ، و لا یظلم  
 الاعداء و لا یتخامل علی الأصدقاء، بدّنه منه فی تعب، و الناس منه فی راحة.  
 یا علیّ اربعة لا ترذّ لهم دعوة: إمام عادل، و والد لولده، و الرّجل یدعو لأخیه  
 بظهر الغیب، و المظلوم، یقول الله جلّ جلاله: و عزّتی و جلالی لأنتصرنّ لك و لو بعد  
 حین.

یا علیّ ثمانية إن أهینوا فلا یلوموا إلا أنفسهم: الذّاهب إلى مائدة لم یدع إليها، و  
 المتأمّر علی ربّ البیت، و طالب الخیر من أعدائه، و طالب الفضل من اللّسام، و  
 الدّاخل بین اثین فی سرّ لم یدخله فیهِ، و المستخفّ بالسّلطان، و الجالس فی  
 مجلسٍ لیس له بأهل، و المقبل بالحديث علی من لا یسمع منه.

قانع باشد بدانچه خدای عزوجلّ روزی او کرده، به دشمنان هم ستم نکند (تا چه رسد به  
 دوستان) و برای دوستان نیز زیاده بر وظیفه‌اش چیزی به عهده نگیرد، بدنش (برای انجام  
 وظایف الهی) در رنج و تعب است، ولی مردم از ناحیه او در راحتی و آسایش بسر برند.

یا علی! چهار گروهند که دعایشان بازگردد (و به اجابت رسد): پیشوای عادل، دعای پدر  
 برای فرزند، دعای مرد پشت سر برادر دینی خود، دعای مظلوم و ستم‌دیده که خدای عزوجلّ  
 فرماید: انتقام تو را حتماً خواهم گرفت اگر چه پس از گذشت زمانی باشد.

یا علی! هشت گروهند که اگر اهانتی به آنها شد کسی را جز خودشان سرزنش نکنند (و خود  
 سبب آن اهانت شده‌اند): کسی که بی‌دعوت بر سر خوان غذایی برود، کسی که بر صاحب خانه  
 دستور دهد (و تحکم نماید) کسی که از دشمنان خود خیر و خوبی خواهد، کسی که از مردمان  
 پست و فرومایه فضیلت طلبد، کسی که خود را داخل کند در رازی که میان دو نفر است و آن دوا  
 را در آن کار دخالت نداده‌اند، کسی که به سلطان استخفاف کند، کسی که در جایی بنشیند که  
 شایستگی آن را ندارد، کسی که سر سخن و داستانی را باز کند برای کسی که از او شنوایی ندارد  
 (و سخنش را نمی‌پذیرد).

يا عليّ حرّم الله الجنّة على كلّ فاحشٍ بذيّ لا يُبالي ما قال ولا ما قيل له.  
يا عليّ طوبى لمن طال عمره وحسن عمله.

يا عليّ لا تفرّح فيذهب بهاؤك، ولا تكذب فيذهب نورك، وإيساك وخصلتين  
الضجرة والكسل، فإنك إن صجرت لم تصبر على حقّ، وإن كسلت لم تؤدّ حقاً.  
يا عليّ لكلّ ذنب توبة إلا سوء الخلق فإن صاحبه كلما خرج من ذنب دخل في  
ذنب.

يا عليّ أربعة أسرع شيء عقوبة: رجل أحسنت إليه فكافاك بالاحسان إساءة و  
رجل لا تبغي عليه وهو يبغي عليك، ورجل عاهدته على أمر فوفيت له وغدر بك  
ورجل وصل قرابته فقطعه.  
يا عليّ من استولى عليه الضجر رحلت عنه الراحة.

یا علی! خدای تعالی بهشت را حرام کرده بر هر فحش دهنده زشت‌گفتاری که پروایی ندارد از  
آنچه خود گوید و آنچه دیگران به او گویند.

یا علی! خوشا به حال کسی که عمرش طولانی و کارش نیکو است.

یا علی! شوخی نکن که حرمت و ارزش تو از بین می‌رود، و دروغ‌نگو که نور و فروغت می‌رود، و  
سخت‌بپرهیز از دو چیز: بی‌تابی و بی‌حالی، زیرا اگر بی‌تابی کنی بر هیچ حقی شکیبایی نباشی، و  
اگر بی‌حالی بودی حقی را ادا نکنی!

یا علی! هر گناهی را توبه‌ای است مگر بد خلقی که آدم بدخلق از هر گناهی درآید به گناه  
دیگری درافتد.

یا علی! چهار عمل است که کیفر و عقوبت آن زودتر از اعمال دیگر فرارسد: مردی که به او  
احسان کرده‌ای و او بجای احسان با بدی پاداشت دهد، و مردی که به او تجاوز و ستمی نکرده‌ای  
ولی او به تو تجاوز کند، و مردی که در کاری با او عهد و پیمان بسته‌ای و تو به عهد خود وفا کنی اما  
او بی‌وفایی کند، و مردی که با نزدیکان خود پیوند کند ولی آنها پیوند با او را قطع کنند.

یا علی! کسی که بی‌تابی بر او مستولی شود راحتی از او رخت برینند.

یا علی! اثنتا عشرة خصلة ينبغي للرجل المسلم أن يتعلمها على المائدة. أربع منها فريضة، وأربع منها سنة، وأربع منها أدب، فأما الفريضة فالمعرفة بما يأكل و التسمية، والشكر، والرضا، وأما السنة فالجلوس على الرجل اليسرى، والأكل بثلاث أصابع، وأن يأكل مماليه، ومص الأصابع، وأما الأدب فتصغير اللقمة والمضغ الشديد، وقلة النظر في وجوه الناس، وغسل اليدين.

یا علی! خلق الله عز وجل الجنة من لبنين لبنه من ذهب ولبنه من فضة وجعل حيطانها الياقوت وسقفها الزبرجد وحصاها اللؤلؤ و ترابها الزعفران والمسك

یا علی! دوازده چیز است که سزاوار است شخص مسلمان بر سر سفره آن را یادگیرد (و بکار بندد):

چهارتای آن فریضه است، و چهار چیز دیگر از آن سنت است، و چهار دیگر ادب: اما آن چهار که فریضه است: شناختن آنچه را می خورد، (و بداند چه می خورد، حلال یا حرام)، نام خدا بردن، شکر و سپاسگزاری نعمت، رضا و خوشنودی (بدانچه روزی او شده).

و اما سنت، نشستن بر پای چپ، خوردن با سه انگشت، بخوردن از آنچه پیش اوست، (و برای برداشتن غذا به این طرف و آن طرف دراز نشود) لیسیدن انگشتان.

و اما ادب (غذا خوردن) کوچک گرفتن لقمه، جویدن زیاد، کم نگاه کردن در چهره مردم، شستن دستها (قبل و بعد از غذا).

یا علی! خدای عزوجل ساختمان بهشت را از دو گونه خشت آفرید خشتی از طلا و خشتی از نقره، و دیوارهای آن را از یاقوت و سقف آن را زبرجد و سنگریزه هایش را لؤلؤ، و خاکش را زعفران و مشک ناب قرار داد، سپس به او فرمود: سخن بگو: بهشت گفت: لا اله الا هو حتی القیوم، کامیاب و سعادت مند شد کسی که بر من درآید، خدای عزوجل فرمود: سوگند به عزت و جلال خودم داخل بهشت نشود: دائم الخمر، سخن چین، شرطی،<sup>۱</sup>

الْأَذْفَرُ، ثُمَّ قَالَ لَهَا: تَكَلَّمِي فَقَالَتْ: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» قَدْ سَعَدَ مَنْ يَدْخُلُنِي، قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يَدْخُلُهَا مُدْمِنْ خَمْرٍ وَلَا نَسَمًا وَلَا شُرْطِي وَلَا مُخْنَثٌ وَلَا نَبَاشٌ وَلَا عَشَارٌ وَلَا قَاطِعٌ رَجِمَ وَلَا قَدْرِيٌّ.  
يا عليُّ كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأَمَةِ عَشْرَةٌ: الْقَتَاتُ، وَالسَّاحِرُ وَالذِّيْوثُ، وَ نَاكِحِ الْمَرْأَةَ حَرَامًا فِي دُبْرِهَا، وَ نَاكِحِ الْبَهِيمَةَ، وَ مَنْ نَكَحَ ذَاتَ مَحْرَمٍ، وَ السَّاعِي فِي الْفِتْنَةِ، وَ بَايَعَ السِّلَاحِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ، وَ مَانَعَ الزَّكَاةَ، وَ مَنْ وَجَدَ سَعَةً فَمَاتَ وَ لَمْ يَجِجْ.

يا عليُّ لَا وَلِيْمَةَ إِلَّا فِي حَمْسٍ فِي عُرْسٍ، أَوْ خُرْسٍ، أَوْ عِذَارٍ، أَوْ وِكَارٍ، أَوْ رِكَازٍ فَالْعُرْسُ التَّزْوِيجُ، وَ الْخُرْسُ النِّفَاسُ بِالْوَلَدِ، وَ الْعِذَارُ الْخِتَانُ، وَ الْوِكَارُ فِي شِرَى الدَّارِ، وَ الرَّكَازُ الرَّجُلُ يَقْدُمُ مِنْ مَكَّةَ.

مُخْنَثٌ ۱، نَبَاشٌ ۲، عَشَارٌ ۳، کسی که قطع رحم کند، کسی که همه حوادث و اتفاقات را به قضا و قدر حواله کند (و خدا را مؤثر در کارها نداند و کارها را به خود انسان و یا موجودات دیگر نسبت دهد)

یا علی! ده گروه از این امت به خدای عظیم کفر ورزند: سخن چین، ساحر، دژیوت، کسی به حرام با زنی از پشت عمل جنسی انجام دهد، کسی با حیوان چهارپایی چنین عملی انجام دهد، کسی با محرم خود چنین عملی انجام دهد، کسی در فتنه سعی و کوشش نماید، کسی که اسلحه بفروشد به دشمنان اسلام که در حال جنگ با مسلمانان هستند، کسی که زکات را منع کند، کسی که وسعت در زندگی داشته و بتواند به حج رود و (از روی مسامحه) به حج نرود تا بمیرد.  
یا علی! ولیمه (و سنت اطعام) نیست جز در پنج جا: عروسی، یا نوزاد، یا ختنه، یا خرید خانه، یا بازگشت از مکه.

۱- کسی که خود را در اختیار دیگران گذارد تا با او لواط کنند.

۲- کسی که گورهای مردگان را نبش کند (برای کفن دزدی یا چیزهای دیگر).

۳- عسر بگیر که در سابق معمول بوده به دستور ستمگران از اموال مردم می گرفته‌اند.

یا علی! لا یُنْبَغِیَ لِلْعَاقِلِ أَنْ یَكُونَ ظَاعِنًا إِلَّا فِی ثَلَاثٍ: مَرَمَةِ لِمَعَاشٍ، أَوْ تَزْوُودٍ لِمَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِی غَیْرِ مُحَرَّمٍ.

یا علی! ثلثه من مکارم الأخلاق فی الدنیا و الآخرة: أَنْ تَغْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ، وَ تَخْلُمَ عَمَّنْ جَهَلَ عَلَیْكَ.

یا علی! بادز بآربع قبل آربع: شبابك قبل هزمك، و صحتك قبل سقمك و غناك قبل فقرك، و حیاتك قبل موتك.

یا علی! كره الله عزوجل لأمتي العبت في الصلاة، و المن في الصدقة و إتيان المساجد جنباً، و الضحك بين القبور، و التطلع في الدور، و النظر إلى فروج النساء لأنه يؤرث العمى، و كره الكلام عند الجماع لأنه يؤرث الخرس و كره النوم بسین

یا علی! برای شخص خردمند شایسته نیست بار سفر بندد جز در سه جا: ترمیم امر معاش و زندگی، توشه گیری برای معاد و روز جزا، یا لذتی مشروع و غیرحرام.

یا علی! سه چیز است که در دنیا و آخرت از مکارم اخلاق محسوب شود: (۱) اینکه عفو کنی کسی را که به تو ستم کرده، (۲) بیبوند کنی با کسی که از تو بریده (۳) بردباری و حلم ورزی از کسی که (در برخورد) با تو نادانی و جهالت کرده.

یا علی! پیش از رسیدن چهار چیز به چهار چیز مبادرت کن: جوانیت پیش از رسیدن پیری، سلامتی خود پیش از بیماری، بی نیازیت پیش از رسیدن فقر و نیاز، زندگی و حیات خود پیش از مرگ.

یا علی! خدای عزوجل برای امت من اینها را کراهت دارد: <sup>۱</sup> بازی کردن (با چیزی) در حال نماز، منت گذاری در پرداخت صدقه، رفتن مساجد در حال جنابت، خندیدن در حال عبور از میان قبرها، سرکشی در خانه‌ها (ی مردم)، نظر به عورت زنان که موجب کوری شود، و مکروه دارد سخن در هنگام جماع که موجب گنگی و لالی زبان شود، و مکروه دارد خواب میان مغرب و

۱ - باید توجه داشت که برخی از این اعمالی که به عنوان مکروه در ذیل این روایت ذکر شده در فقه اسلامی و مذهب جعفری حرام است که فقهای بزرگوار با توجه به روایات دیگری که رسیده فتوای به حرمت آن داده‌اند مانند جماع در حال حیض و یارفتن به مساجد در حال جنابت که برای اطلاع بیشتر باید به کتب فقهی رجوع شود.

العشائین لِأَنَّهُ يَحْرُمُ الرِّزْقَ، وَكَرِهَ الْغُسْلَ تَحْتَ السَّمَاءِ إِلَّا بِمِثْرٍ، وَكَرِهَ دُخُولَ  
 الْأَنْهَارِ إِلَّا بِمِثْرٍ فَإِنَّ فِيهَا سُكَّاناً مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَكَرِهَ دُخُولَ الْحَمَامِ إِلَّا بِمِثْرٍ، وَكَرِهَ  
 الْكَلَامَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ، وَكَرِهَ رُكُوبَ الْبَحْرِ فِي وَقْتِ هِجَابِهِ،  
 وَكَرِهَ التَّوَمَّ فَوْقَ سَطْحٍ لَيْسَ بِمُحَجَّرٍ، وَقَالَ: مَنْ نَامَ عَلَى سَطْحٍ غَيْرِ مُحَجَّرٍ فَقَدْ بَرِئَتْ  
 مِنْهُ الدَّمَةُ، وَكَرِهَ أَنْ يَنَامَ الرَّجُلُ فِي بَيْتٍ وَحَدَهُ، وَكَرِهَ أَنْ يَغُشَى الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَهِيَ  
 حَائِضٌ فَإِنْ فَعَلَ وَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْذُوماً أَوْ بِهِ بَرَصٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ. وَكَرِهَ أَنْ  
 يُكَلِّمَ الرَّجُلُ مَجْذُوماً إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ قَدْرُ ذِرَاعٍ، وَقَالَ ﷺ: فَرَّ مِنَ الْمَجْذُومِ  
 فِرَارَكَ مِنَ الْأَسَدِ، وَكَرِهَ أَنْ يَأْتِيَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ وَقَدْ اخْتَلَمَ حَتَّى يَغْتَسِلَ مِنَ الْاِخْتِلَامِ  
 فَإِنْ فَعَلَ وَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْذُوماً فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ، وَكَرِهَ الْبَوْلَ عَلَى شَطِّ نَهْرٍ جَارٍ،

عشاء (سرشب) را که از روزی محروم سازد، و مکروه دارد (برهنه) غسل کردن زیر آسمان را مگر  
 آنکه با لنگ باشد، و مکروه دارد (برهنه) رفتن در نهرها را مگر با لنگ، زیرا در نهرها ساکنانی  
 هستند از فرشتگان، و مکروه دارد (برهنه) داخل شدن در حمام را مگر با لنگ، و مکروه دارد  
 سخن میان اذان و اقامه را در نماز صبح، و مکروه دارد سوار شدن به کشتی را در دریا به هنگام  
 طوفان، و مکروه دارد خوابیدن بر پشت‌بامی که دیواره و حفاظ نداشته باشد، و فرمود: کسی که  
 بخوابد بر پشت‌بامی که دیواره ندارد ذمه خود را از او بری کردم (و خود مسؤول جاننش خواهد  
 بود) و مکروه دارد که مرد تنها در خانه بخوابد، و مکروه دارد که مرد در حال حیض با همسرش  
 نزدیکی کند که اگر چنین کرد و فرزند او مجذوم متولد شد و یا برص داشت کسی را جز خودش  
 سرزنش نکند، و مکروه دارد که مردی با شخص مجذوم سخن بگوید جز آنکه میان او به اندازه  
 یک ذراع فاصله باشد (که به او سرایت نکند) و فرموده: از مجذوم فرار کن همانگونه که از شیر فرار  
 می‌کنی، و مکروه دارد که مرد نزد زنش رود (و عمل زناشویی انجام دهد) با اینکه قبلاً محتمل  
 شده، مگر اینکه از احتلام خود غسل کرده باشد که اگر چنین کرد (و قبل از غسل با او هم بستر  
 شد) و فرزند دیوانه بدنیا آمد کسی را جز خودش سرزنش نکند، و مکروه دارد بول کردن را در  
 کنار نهر جاری، و مکروه دارد که مرد زیر درخت یا نخله‌ای که میوه و ثمر دارد تخلیه و غائط کند،

و کره أن یُخِذَ الرَّجُلُ تَحْتَ الشَّجَرَةِ أَوْ نَخْلَةٍ قَدْ أَثْمَرَتْ، وَ كَرِهَ أَنْ يَتَّعَلَ الرَّجُلُ وَ هُوَ قَائِمٌ، وَ كَرِهَ أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ بَيْتاً مُظْلِماً إِلَّا مَعَ السِّرَاجِ.

یا علی! آفة الحسبِ الافتخارُ.

یا علی! من خاف الله عزَّ و جلَّ خاف منه كلُّ شیءٍ، و مَنْ لم يخفِ الله أخافه الله من كلِّ شیءٍ.

یا علی! ثمانية لا يُقبلُ منهمُ الصلاةُ: العبدُ الآبى حتى یزجِعَ إلى موالیه و النَّاشِرُ و زَوْجُهَا عَلَیْهَا سَاخِطٌ، و مانعُ الزَّكَاةِ، و تاركُ الوضوءِ، و الجاریةُ المُدرِكةُ تُصلِّي بغيرِ خِمارٍ، و إمامٌ قومٌ یُصلِّي بهم و همُ لَهُ كَارِهُونَ، و السَّكرانُ، و الزَّیْبُنُ وَ هُوَ الَّذِي يُدْفِعُ الْبَوْلَ وَ الْغَائِطَ.

یا علی! أربَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ بَنَى اللهُ لَهُ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ: مَنْ آوَى الْيَتِيمَ، وَ رَجِمَ الضَّعِيفَ، وَ أَشْفَقَ عَلَيَّ وَ الدِّينِ، وَ رَفَقَ بِمَمْلُوكِهِ.

و مکروه دارد که مرد ایستاده نعلین به پاکند، و مکروه دارد که مرد در خانه تاریک درآید مگر با چراغ.

یا علی! آفت حسب و اصل و تبار افتخار و به خود بالیدن است.

یا علی! کسی که از خدا بترسد همه چیز از او بترسند، و کسی که از خدا نترسد خداوند او را از همه چیز بترساند.

یا علی! هشت گروه اند که نمازشان قبول نشود: برده فراری تا وقتی که نزد اربابان خود بازگردد، و زن ناشزه (و نافرمانی) که شوهر بر او خشمناک است، مانع زکات، کسی که وضو را ترک کند (و بدون عذری وضو نماز بخواند) دختری که به حد بلوغ رسیده و بدون روسری و روپوش نماز می خواند، امام جماعتی که بدون رضایت مردم برای آنها نماز می خواند، کسی که با حال مستی نماز بخواند، کسی که بول و غائط بر او فشار آورده و به نماز می ایستد.

یا علی! چهار چیز است که در هر کس وجود داشته باشد خداوند برای او خانه ای در بهشت بنا کند: کسی که یتیم را سرپرستی کند، ناتوانی را ترحم کند، بر پدر و مادر خود مهر ورزد، با برده و مملوک خود مدارا کند.

یا علی! ثلاث من لقی الله عزوجل بهنَّ فهو من أفضل الناس: مَنْ أتى الله بما  
افترض عليه فهو من أعبد الناس، و مَنْ ورع عن محارم الله فهو من أزرع الناس و  
مَنْ قنع بما رزقه الله فهو من أغنى الناس.

یا علی! ثلاث لا یطیقها أحد من هذه الأمة: المُواساةُ لِلأخ فی مالیه، و انصافُ  
الناس من نَفْسِیهِ، و ذکرُ الله علی کلِّ حالٍ، و لیس هو «سبحان الله و الحمد لله و لا إله  
إلا الله و الله أكبر» و لکن إذا وردَ علی ما یخرمُ علیه خافَ الله عزوجلَّ عندهُ و ترکهُ.  
یا علی! ثلاثة و إن أنصفتهم ظلموک: السَّفِلَةُ، و أهلک، و خادمک، و ثلاثة  
لا ینتصفون من ثلاثة خُرٌّ من عبده، و عالم من جاهلٍ، و قوی من ضعیفٍ.

یا علی! سبعة من کُنَّ فیهِ فقد استکملَ حقیقةَ الایمان، و أبوابُ الجنة مفتحةً له:  
مَنْ أسبغَ وُضوءَهُ، و أحسنَ صلاتَهُ، و أدّى زکاةَ مالِهِ، و کفَّ غضبَهُ، و سجنَ لسانَهُ،

یا علی! سه چیز است که هر کس خدای عزوجل را با داشتن آنها دیدار کند از برترین مردم  
است: کسی که دستور خدا را در آنچه بر او فرض کرده انجام دهد چنین کسی از زمره عابدترین  
مردم است، کسی که از محرمات الهی ورع و پارسایی داشته باشد که او از پارساترین مردم است،  
کسی که بدانچه خدا رویش کرده قانع باشد که او از بی نیازترین مردم است.

یا علی! سه چیز است که احدی از این امت طاقت آن را ندارد: مواسات با برادر دینی در مال  
خود، انصاف مردم از خود، و ذکر و یاد خدا در هر حال، و منظور از آن ذکر «سبحان الله و الحمد لله  
و لا اله الا الله و الله اکبر» نیست، بلکه منظور آن است که چون بر چیزی که خدا بر او حرام کرده  
برسد از خدای عزوجل بترسد و آن را ترک کند.

یا علی! سه گروه هستند که اگر تو نیز با آنها به انصاف رفتار کنی آنها به تو ستم کنند: مردمان سفله و  
پست، خاندانت و همسرت، خدمتکارت، و سه گروهند که (بطور معمول) با سه دسته به انصاف عمل  
نکنند: شخص آزاد نسبت به برده اش، عالم نسبت به جاهل، قوی و نیرومند نسبت به ضعیف و ناتوان.

یا علی! هفت چیز است که در هر کس باشد براستی که حقیقت ایمان را کامل کرده، و درهای  
بهشت به رویش باز گردد: کسی که وضویش را شاداب بگیرد، و نمازش را نیکو انجام دهد، و زکات  
مالش را بپردازد، و خشمش را فرو خورد، و زبانش را زندان کند، و از گناهانش آمرزش



و استغفرَ لذنْبِهِ، و أدَى النّصیحةَ لِأهلِ بیْتِ نَبِیِّهِ.

یا علی! لعن الله ثلاثةً آکل زاده و خدّه، و راکب الفلاة و خدّه، و التائم في بيت و خدّه.

یا علی! ثلاثةٌ يتخوفُ منهمُ الجنونُ: التغوُّطُ بینَ القبورِ، و المشیُّ فی حُفٍّ واحدٍ، و الرّجلُ ینامُ و خدّه.

یا علی! ثلاثةٌ یخسُنُ فیهنَّ الكذبُ: المکیدةُ فی الحربِ، و عدتک زوجتک و الاصلاحُ بینَ الناسِ، و ثلاثةٌ مُجالستهم تُمیتُ القلبَ: مجالسةُ الأندالِ، و مجالسةُ الأغنیاءِ، و الحدیثُ معَ النساءِ.

یا علی! ثلاثة من حقائق الایمان: الانفاقُ مِنَ الاقتارِ، و انصافک الناسِ مِنْ نَفْسِک، و بذلُ العلمِ لِلْمُتَعَلِّمِ.

یا علی! ثلاثٌ مَنْ لَمْ یکنَنَّ فیهِ لَمْ یتمَّ عملُهُ: ورعٌ یحجزُهُ عن معاصی الله عزَّ و جلَّ،

خواهد، و وظیفه خیرخواهی خود را نسبت به خاندان پیامبر بخوبی انجام دهد.

یا علی! خداوند سه دسته را لعنت کرده: کسی که توشه خود را تنها بخورد، کسی که در بیابانهای بی سر و ته و خطرناک تنها سفر کند، کسی که در خانه‌ای تنها بخوابد.

یا علی! سه چیز است که از انجام آنها ترس دیوانگی می‌رود: غائط کردن میان گورها، راه رفتن در یک لنگه کفش، مردی که تنها بخوابد.

یا علی! سه چیز است که دروغ در آن نیکو است: فریب دادن دشمن در جنگ، وعده دروغ به همسر، اصلاح میان مردم. و سه گروهند که هم‌نشینی با آنها دل را بمیراند: هم‌نشینی با فرومایگان، هم‌نشینی با ثروتمندان، گفت و شنود با زنان.

یا علی! سه چیز از حقایق ایمان است: انفاق در حال تنگدستی، و انصاف از خویشتن با مردم، و بذل و بخشش علم به دانشجو.

یا علی! سه چیز است که در هر کس نبود، عمل و کار او به پایان نرسد (و توفیق نیابد) پارسایی و ورعی که او را از نافرمانیهای خدای عزَّ و جلَّ بازدارد، خُلق و خوبی که با مردم مدارا کند،

و خُلِّقَ يَدَارِي بِهِ النَّاسَ، وَ جِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ.

یا علی! ثلاثٌ فَرَاحَاتٍ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا: لِقَاءُ الْإِخْوَانِ، وَ تَفْطِيرُ الصَّائِمِ وَ التَّهَجُّدُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ.

یا علی! أَنَهَاكَ عَنِ ثَلَاثٍ خِصَالٍ: الْحَسَدِ، وَ الْحَرَصِ، وَ الْكِبْرِ.

یا علی! أَرْبَعُ خِصَالٍ مِنَ الشَّقَاءِ: جَمُودُ الْعَيْنِ، وَ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ، وَ بُعْدُ الْأَمَلِ، وَ حُبُّ الْبَقَاءِ.

یا علی! ثلاثٌ دَرَجَاتٌ، وَ ثلاثٌ كَفَّارَاتٌ، وَ ثلاثٌ مُهْلِكَاتٌ، وَ ثلاثٌ مُنْجِيَاتٌ، فَأَمَّا الدَّرَجَاتُ فَأَسْبَاحُ الْوُضُوءِ فِي السَّبْرَاتِ وَ انْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَ الْمَشْيُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلَى الْجَنَاعَاتِ. فَأَمَّا الْكَفَّارَاتُ: فَإِفْشَاءُ السَّلَامِ، وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ. فَأَمَّا الْمُهْلِكَاتُ: فَشُحُّ مَطَاعٍ، وَ هَوَى مَتَّبِعٍ، وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ، وَ أَمَّا الْمُنْجِيَاتُ: فَخَوْفُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ، وَ الْقَصْدُ فِي الْغِنَى

بر دباری و جلمی که بوسیله آن نادانی و جهالت جاهل را برگرداند (واز خود دور سازد).

یا علی! برای مؤمن در دنیا سه خوشحالی است: دیدار برادران (ایمانی) افطاری دادن به روزه‌دار، و تهجد و نماز شب در پایان شب.

یا علی! از سه خصلت تو را نهی می‌کنم: حسد، حرص، تکبر.

یا علی! چهار خصلت است که از شقاوت ریشه‌گیرد: خشکی چشم، و سنگدلی، آرزوی دور و

دراز، حب بقاء و ماندن در دنیا.

یا علی! سه چیز درجات است، و سه چیز کفارات (که گناهان را بشوید) و سه چیز هلاک کننده، و سه چیز نجات دهنده: اما درجات: وضوی شاداب در سرمای سخت، به انتظار بودن نماز بعدی پس از انجام نماز، رفتن به سوی نمازهای جماعت (و جماعات مذهبی دیگر) در شب و روز، و اما کفارات: افشاء سلام، و خوراندن غذا، و نماز شب در وقتی که مردم در خوابند، و اما نبودکننده‌ها: حرص و آزی که انسان را به دنبال خود بکشاند، هوا و هوس که پیروی شود، و خودبینی، و اما آن سه که نجات دهنده است: ترس از خدا در نهان و آشکار، میانه‌روی در هنگام

و الفقیر، و کلمة العدلِ فی الرضا و السخَطِ.

یا علی! لارضاعِ بَعْدَ فِطامٍ، و لا یثمَّ بَعْدَ اِحْتِلامٍ.

یا علی! سِز سَتَتَینِ بَرِّ و الدَّیْکِ، و سِز سَنَةً صِلَ رَجَمَکَ، سِز مِیلاً عُدُّ مَرِیضاً، سِز مِیْلَینِ شِیْعَ جَنازَةَ، سِز ثَلَاثَةَ اَمِیالٍ اُحِبُّ دَعْوَةَ، سِز اَرْبَعَةَ اَمِیالٍ زُرْ اُخاْفِ فی اللّٰهِ، سِز خَمْسَةَ اَمِیالٍ اَغِثِ المَلْهُوفَ، سِز سِتَّةَ اَمِیالٍ اُنْصُرِ المَظْلُوْمَ، و عَلَیْکَ بِالاسْتِغْفارِ.

یا علی! لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: الصَّلَاةُ، و الزَّکَاةُ، و الصِّیامُ، و لِلْمُتَّکَلِّفِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: یَتَمَلَّقُ إِذَا حَضَرَ، و یَعْتَابُ إِذَا غَابَ، و یَشْمَتُ بِالْمُصِیْبَةِ، و لِلظَّالِمِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: یَقَهَّرُ مَنْ دُونَهُ بِالْعَلْبَةِ، و مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِیَةِ، و یُظَاهِرُ الظَّالِمَةَ، و

دارایی و نداری، سخن حق و عادلانه در حال خوشنودی و خشم.

یا علی! پس از اتمام دوران شیرخوارگی رضاعی نیست، و پس از احتلام دوران یتیمی بسر

رسد.<sup>۱</sup>

یا علی! دو سال<sup>۲</sup> راه برو و به پدر و مادرت نیکی کن، و یک سال راه برو و صلّه رحم کن، یک میل برو و بیماری را عیادت کن، دو میل برو و جنازه‌ای را تشییع کن، سه میل برو و دعوتی را اجابت کن، چهار میل برو برادر دینی را در راه خدا دیدار کن، پنج میل برو و به فریاد درمانده‌ای برس، شش میل برو و ستم‌دیده‌ای را یاری کن و بر تو باد به استغفار.

یا علی! مؤمن سه نشانه دارد: نماز، زکات، روزه، و متکلف (کسی که به دروغ ادّعی علم و ایمان دارد) نیز سه نشانه دارد: در حضور چاپلوسی کند، و در غیاب و پشت سر بدگویی، و هنگام رسیدن مصیبت شمامت کند. و ستمگر سه نشانه دارد: به زیردستان زور گوید، و از مافوق خود نافرمانی کند، و از ستمگران پشتیبانی نماید، و شخص ریاکار سه نشانه دارد: در حضور مردم در

۱- این هر دو از احکام فقه اسلامی است که کودک شیرخوار پس از دوران شیرخوارگی (یعنی دو سال کامل) اگر از زنی شیر خورد محکوم به احکام رضاع نیست، و یتیم اگر محتلم شد دیگر حکم یتیم ندارد، چون احتلام یکی از نشانه‌های بلوغ است.

۲- منظور از تعبیر به دو سال و یک سال و دو میل و یک میل و... اهمیت این کارها و اعمال نیک است که اهمیت نیکی به پدر و مادر از همه بیشتر، و پس از آن صلّه رحم و هم چنین موارد دیگر.

لِلْمُرَائِي ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ يَنْشُطُ إِذَا كَانَ عِنْدَ النَّاسِ، وَ يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَخْدَهُ، وَ يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ، وَ لِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا، وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَ إِذَا اتَّخَمَنَ خَانَ.

یا علی! تسعة أشياء تُورثُ النسيانَ: أكلُ الثُّفاحِ الحامِضِ، وَ أَكْلُ الكُرْبِزَةِ، وَ الجُبْنِ، وَ سُورِ الفَارَةِ، وَ قِراءَةُ كِتَابَةِ القُبُورِ، وَ المشي بَيْنَ امرأتينِ وَ طرْحُ القَمَلَةِ، وَ الحِجَامَةُ فِي الثُّقَرَةِ وَ البَوْلُ فِي المَاءِ الرَاكِدِ.

یا علی! العیشُ فی ثلاثِة: دارُ قَوراءَ، وَ جاریةٌ حسناء، وَ فرسٌ قَباءُ.

یا علی! وَ اللهُ لَوْ أَنَّ الْمُتَوَاضِعَ فِي قَعْرِ بئرٍ لَبَعَثَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ رِيحاً يَرْفَعُهُ فَوْقَ الْأَخْيَارِ فِي دَوْلَةِ الْأَشْرَارِ.

یا علی! مَنْ انْتَمَى إِلَى غَیْرِ مَوَالِیهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ، وَ مَنْ مَنَعَ أَجیراً أَجْرَهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ، وَ مَنْ أَخَذَ حَدَثاً أَوْ أَوْیَ مُحَدِّثاً فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ، قِیلَ: یا رسولَ اللهُ وَ ما ذلِكَ

کارها نشاط دارد، ولی در تنهایی بی حال و کسل، و خوش دارد که در همه کارهایش از او تمجید و سپاس گویند. و منافق و دورو نیز سه نشانه دارد: هنگامی که لب به سخن بگشاید دروغ گوید، و چون وعده‌ای دهد تخلف کند، و چون امانتی به او بسپارند خیانت کند.

یا علی! نه چیز است که فراموشی آورد: خوردن سیب ترش، خوردن گشنیز، پنیر، دم خوردهٔ موش، خواندن سنگ قبرها، راه رفتن میان دوزن، انداختن شپش، حجامت در گودی پشت سر، بول در آب راکد.

یا علی! (خوشی) زندگی در سه چیز است: خانهٔ فراخ، زن نیکو، اسب میان تَهی.

یا علی! به خدا سوگند اگر شخص فروتن در ته چاهی باشد خداوند بادی را مأمور کند تا او را در حکومت اشرا بر فراز اختیار و نیکان بگمارد.

یا علی! کسی که خود را به غیر سرپرستان خود منتسب کند لعنت خدا بر او. کسی از پرداخت مزد اجیری خودداری کند لعنت خدا بر او، کسی که دست به کاری خودسرانه بزند و یا چنین کسی را پناه دهد، لعنت خدا بر او، عرض شد: ای رسول خدا منظور از این کار خودسرانه

الحدث؟ قال: القتل.

يا عليّ المؤمن من أمتة المسلمون على أموالهم و دمايتهم، و المسلم من سيلم المسلمون من يده و لسانه، و المهاجر من هجر السيئات.

يا عليّ أوثق عرى الايمان الحب في الله، و البغض في الله.

يا عليّ من أطاع امرأته أكرهه الله على وجهه في النار. فقال عليّ عليه السلام: و ما تلك الطاعة؟ قال: يأذن في الذهاب إلى الحمامات، و العرسات، و النائحات و لبس الثياب الرقاق.

يا عليّ إن الله تبارك و تعالى قد أذهب بالإسلام نخوة الجاهلية و تفاخرهم بآبائهم إلا وإن الناس من آدم، و آدم من تراب، و أكرمهم عند الله أتقاهم.

چيست؟ فرمود: كشتار.

يا علي! مؤمن کسی است که مسلمانان بر جان و مالشان از او در امان باشند، و مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش آسوده باشند، و مهاجر (که یکی از افتخارات صدر اسلام بوده و به کسانی گفته می‌شد که از مکه - سرزمین شرک و کفر - به مدینه هجرت کرده بودند) به معنای واقعی کسی است که از بدیها و زشتیها هجرت کرده باشد.

يا علي! محکمترین دستاویزهای ایمان دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا است.

يا علي! کسی که از همسرش فرمانبرداری کند خداوند او را به صورت در دوزخ افکند، علی عليه السلام عرض کرد: این چه فرمانبرداری است؟ فرمود: به او اجازه دهد در حمامهای عمومی و عروسیهای کذایی و مجالس ختم (آن چنانی که عموماً مرکز خودنمایی‌ها و رقابت در پوشش لباسهای مد روز، و غیبتها و تهمت‌ها و گناهان دیگر است) برود و جامه‌های نازک (جالب توجه) به تن کند.

يا علي! براستی که خدای تعالی بوسیله اسلام نخوت جاهلیت و فخر فروشیهایی که به پدرانشان می‌کردند همه را از میان برد، آگاه باش که مردم همه از آدم هستند، و آدم نیز از خاک است، و گرامی‌ترین آنها در پیشگاه خداوند با تقواترین ایشان است.

يا عَلِيَّ مِنَ السُّحْتِ تَمَنُّ المَيْتَةِ، وَ تَمَنُّ الكَلْبِ، وَ تَمَنُّ الخَمْرِ، وَ مَهْرُ الزَّانِيَةِ وَ الرِّشْوَةُ فِي الحُكْمِ، وَ أَجْرُ الكَاهِنِ.

يا عَلِيَّ مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لِيُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يُجَادِلَ بِهِ العُلَمَاءَ أَوْ لِيَدْعُوَ النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.

يا عَلِيَّ إِذَا مَاتَ العَبْدُ قَالَ النَّاسُ: مَا خَلَّفَ؟ وَ قَالَتِ المَلَائِكَةُ: مَا قَدَّمَ.

يا عَلِيَّ الدُّنْيَا سِجْنُ المُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الكَافِرِ.

يا عَلِيَّ مَوْتُ الفُجْأَةِ رَاحَةُ المُؤْمِنِ وَ حَسْرَةُ الكَافِرِ.

يا عَلِيَّ أَوْحَى اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى الدُّنْيَا: إِخْدَمِي مَنْ خَدَمَنِي وَ أَتَعَبِي مَنْ خَدَمَكَ.

يا عَلِيَّ إِنَّ الدُّنْيَا لَوْ عَدَلَتْ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ لَمَا سَقَى الكَافِرَ مِنْهَا شَرِبَةً مِنْ مَاءٍ.

يا علی! از جمله پولهای حرام و باطل، بهای مردار، و بهای سگ، و بهای شراب، و مهر زن زانیه، و رشوه در حکم و قضاوت، و مزد شخص کاهن و جادوگر است.

یا علی! کسی که علمی تحصیل کند به منظور جدال کردن با سلفیهان یا مجادله با دانشمندان یا به منظور اینکه مردم را به سوی خود بخواند اهل دوزخ است.

یا علی! هنگامی که بنده خدا از دنیا برود مردم گویند: چه ارثیه‌ای بجای گذاشته، و فرشتگان گویند: چه آورده؟

یا علی! براستی که دنیا زندان شخص مؤمن و بهشت کافر است.

یا علی! مرگهای ناگهانی برای مؤمن راحت و برای کافر حسرت است.

یا علی! خدای تبارک و تعالی به دنیا وحی فرمود: خدمت کن به کسی که مرا خدمت کند، و به تعب و رنج دچار کن کسی که خدمت تو درآید.

یا علی! براستی اگر دنیا در پیشگاه خدای عزوجل به اندازه‌ی بال مگسی ارزش داشت به کافر شربت آبی هم از دنیا نمی‌داد.

یا علی! ما أحدٌ من الأولینِ والآخِرینِ إلاّ و هو یتمنّی یومَ القیامَةِ أنّه لم یُعْطَ مِنَ الدُّنیا الا قُوتاً.

یا علی! شرُّ الناسِ من اتَّهم اللهُ فی قضائِهِ.

یا علی! أنینُ المؤمنِ المریضِ تسبیحٌ، وصیاحُهُ تهلیلٌ، و نَوْمُهُ عَلَی الفِرَاشِ عِبَادَةٌ و تَقْلِبُهُ مِنْ جَنْبٍ إِلَى جَنْبٍ جِهَادٌ فی سَبیلِ اللهِ، فَإِنْ عُوْفِيَ یَمْشِی فی النَّاسِ و ما عَلَیهِ مِنْ ذَنْبٍ.

یا علی! لَوْ أُهْدِيَ إِلَیَّ كِرَاعٌ لَقَبِلْتُ، و لَوُدِعْتُ إِلَى ذِرَاعٍ لَأَجَبْتُ.

یا علی! لیسَ عَلَی النِّسَاءِ جُمُعَةٌ، و لاجْمَاعَةٌ، و لایَقَامَةٌ، و لایَعِیَادَةٌ مریضٍ، و لا اتِّبَاعُ جَنَازَةٍ، و لا هَزْوَلَةٌ بَیْنَ الصِّفَا و المَرَوَةِ، و لایَسْتِیْلَامُ الحِجْرِ، و لا حَلْقٌ، و لا تَوَلَّی القِضَاءِ، و لا [أَنْ] تُسْتَشَارَ، و لا تَذْبِیحُ إِلَّا عِنْدَ الضَّرورَةِ، و لا تَجْهَرُ بِالتَّلْبِیَةِ و لا تُقِیمُ عِنْدَ قَبْرِ و لا تَسْمَعُ الخُطْبَةَ، و لا تَتَوَلَّی التَّزْوِیجَ، و لا تَخْرُجُ مِنْ بَیتِ زَوْجِها إِلَّا بِإِذْنِهِ،

یا علی! احدی از پیشینیان و پسینیان نیست جز آنکه در روز قیامت آرزو می‌کند که ای کاش از دنیا جز به اندازه قوت زندگی به او نمی‌دادند.

یا علی! بدترین مردم کسی است که خدا را در آنچه مقدر فرموده متهم سازد (و ایراد بگیرد).  
یا علی! ناله مؤمن بیمار تسبیح محسوب شود، و فریادش تهلیل (لا اله الا الله) به حساب آید، و خواب او بر بستر عبادت است، و پهلو به پهلو شدنش در بستر، جهاد در راه خدا است، و اگر بهبود یافت و به میان مردم آمد و رفت کرد دیگر گناهی ندارد (و از گناه پاک گشته).

یا علی! اگر پاچه گوسفندی برای من هدیه آورند می‌پذیرم، و اگر به شانه گوسفندی دعوت شوم اجابت می‌کنم.  
یا علی! زنان را جمعه و جماعت نیست و نیز اقامه (برای نماز) و عیادت مریض (بیماران معمولی و عمومی) و تشییع جنازه و هروله مابین صفا و مروه، و استلام (بوسیدن و دست مالیدن) حجرالاسود و سر تراشیدن، و قضاوت کردن، و نه اینکه طرف مشورت قرار گیرد، و نه اینکه ذبح کند مگر از روی ناچاری، و نه اینکه تلبیه را بلند گوید، و نه اینکه در کنار قبر به ایستد، و نه اینکه سخنرانی استماع کند، و نه اینکه کار از دواج را بدست گیرد، و از خانه شوهرش بی‌اجازه

فَإِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَهَا اللَّهُ وَ جَبْرئیل و میکائیل، وَلَا تُغْطِي مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئاً  
إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَبِيْتُ وَ زَوْجِهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ، وَإِنْ كَانَ ظَالِماً لَهَا.

\* \* \*

یا علی! الإسلام عریان، و لباسه الحیاء، و زینتہ الوفاء، و مروّته العمل الصالح،  
و عمادہ الورع، و لكلّ شیءٍ أساس و أساس الإسلام حُبنا أهل البیت.

بیرون نرود، و اگر بی اجازه بیرون رفت خداوند و جبرئیل و میکائیل او را لعنت کنند، و از خانه  
شوهرش بدون اجازه او به کسی چیزی ندهد، و شب را بسر نبرد در حالی که شوهرش بر او  
خشمگین است اگر چه بر او ستم روا داشته باشد.

توضیح - بسیاری از این دستوراتی که در این فراز آمده از نظر فقهی مکروه است نه حرام، که  
برای اطلاع بیشتر باید به کتابهای فقهی و فتاوی مراجع تقلید مراجعه کرد، و آنچه بعنوان قدر  
مشترک و روی هم رفته از این فراز استفاده می شود آن است که منظور پیامبر بزرگوار اسلام و  
رهبران الهی آن بوده که زنان حتی المقدور در اجتماعات عمومی و در میان مردان بیگانه حاضر  
نشوند، و در رابطه با شوهر و زندگی مشترک با او، پیوسته سعی در جلب رضایت او داشته باشند و  
برخلاف رضایت او کاری نکنند، که اینها دستورات سازنده و آموزنده‌ای است و ما خود شاهد  
پی آمدهای آن در جوامع بشری هستیم، و مفاسد حضور بیش از حد زنان را در اجتماعات، و  
درگیریهای خانوادگی که منشأ آن وجود اختیارات فوق ظرفیت و بیش از اندازه آنان است  
مشاهده می کنیم، و بطور کلی این فراز از حدیث بدون مراجعه به کتابهای فقهی و نظرات  
مراجع معظم و علمای اسلام نمی تواند سند عمل ما باشد و آن را وسیله‌ای برای تخطئه دیگران  
قرار دهیم.

\* \* \*

یا علی! اسلام برهنه است، و جامه آن حیا و شرم است، و زیور آن وفا، و مردانگیش عمل  
نیکو، و ستون و پایه اش ورع و پارسایی است، و هر چیزی را اساس و پایه و ریشه‌ای است و پایه و  
اساس اسلام، دوستی ما خاندان است.



یا علیّ سوء الخلقِ شُوْمٌ، و طاعة المرأة ندامة.  
 یا علیّ إنّ کان الشُّومُ فی شیءٍ ففی لسانِ المرأة.  
 یا علیّ نجی المُخَفَّفُونَ، و هَلَکَ الْمُثَقَلُونَ.  
 یا علیّ مَنْ کَذَبَ عَلَیَّ مُتَعَمِّداً فَلَیَبْتَوَا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.  
 یا علیّ ثلاثة یزدن فی الحفظِ، و یُذْهِبُ البَلْغَمَ: اللُّبَانُ، و السَّوَاكُ، و قراءةُ القرآن.  
 یا علیّ السَّوَاكُ مِنَ السُّنَّةِ، و مَطَهَّرٌ لِلْفَمِ، و یَجْلُو البَصَرَ، و یَرْضِی الرَّحْمَنَ و  
 یُبَيِّضُ الْأَسْنَانَ، و یُذْهِبُ بِالْبَخْرِ و یَشُدُّ اللَّثَّةَ، و یُسْهِی الطَّعَامَ، و یُذْهِبُ بِالْبَلْغَمِ، و  
 یزیدُ فی الحِفظِ، و یضاعِفُ الحَسَنَاتِ، و تَفْرَحُ بِهِ الملائكةُ.  
 یا علیّ التَّوْمُ أَرْبَعَةٌ: نَوْمُ الْأَنْبِیَاءِ ﷺ عَلَی أَقْفِیَّتِهِمْ، و نَوْمُ الْمُؤْمِنِینَ عَلَی أیمانِهِمْ،  
 و نَوْمُ الْکُفَّارِ و المُنَافِقِینَ عَلَی أیسارِهِمْ، و نَوْمُ الشَّیْطَانِ عَلَی وُجُوهِهِمْ.

یا علی! بد اخلاقی میشوم است، و فرمانبرداری از زن پشیمانی ببار آرد.

یا علی! اگر در چیزی شوم باشد (عموماً) در زبان زن است.

یا علی! سبکباران نجات یافتند، و سنگین باران نابود شدند.

یا علی! کسی که عمداً بر من دروغی نسبت دهد نشمین گاه خود را از آتش دوزخ فراهم سازد.

یا علی! سه چیز است که حافظه را زیاد کند و بلغم را از بین می برد: گندر، مسواک کردن،

قرائت قرآن.

یا علی! مسواک یکی از سنتها است، که دهان را پاک نموده، نور چشم را جلا دهد، و خدای

رحمان را خوشنود سازد، دندانها را سفید کند، بوی بد دهان را ببرد، لثه را محکم کند، اشتهای

غذا آورد، بلغم را از بین ببرد، حافظه را زیاد کند، حسنات را چند برابر کند، فرشتگان الهی را نیز

خوشحال سازد.

یا علی! خواب چهارگونه است: خواب پیامبران ﷺ که بر پشت است، خواب مؤمنان به طرف

راست، خواب کفار و منافقان به طرف چپ، خواب شیاطین که به رو و صورت است.

يا عَلِيَّ مَا بَعَثَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ نَبِيًّا إِلَّا وَجَعَلَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْ صُلْبِهِ، وَجَعَلَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِكَ، وَ لَوْلَاكَ مَا كَانَتْ لِي ذُرِّيَّةٌ.

يا عَلِيَّ أَرْبَعَةٌ مِنْ قَوَاصِمِ الظَّهِيرِ: إِمَامٌ يَعِصِي اللهُ عَزَّوَجَلَّ وَ يُطَاعُ أُمْرُهُ وَ زَوْجَةٌ يَحْفَظُهَا زَوْجُهَا وَ هِيَ تَخُونُهُ، وَ فَقْرٌ لَا يَجِدُ صَاحِبُهُ مُدَاوِيًّا، وَ جَارٌ سَوْءٌ فِي دَارٍ مُقَامٌ.

يا عَلِيَّ إِنَّ عَبْدِالمَطْلَبِ سَنَّ فِي الجَاهِلِيَّةِ خَمْسَ سُنَنٍ أَجْرَاهَا اللهُ عَزَّوَجَلَّ فِي الاسلام: حَرَّمَ نِسَاءَ الآبَاءِ عَلَى الأَبْنَاءِ فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ وَ وَجَدَ كَنْزًا فَأَخْرَجَ مِنْهُ الخُمْسَ وَ تَصَدَّقَ بِهِ، فَأَنْزَلَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ - الآية﴾ وَ لَمَّا حَفَرَ زَمْزَمَ سَمَّاهَا سِقَايَةَ الْحَاجِّ فَأَنْزَلَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ

يا علی! خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود جز آنکه ذریه و فرزندان از صلب او بودند، ولی ذریه و دودمان مرا از صلب تو قرار داد، و اگر تو نبودی مرا ذریه ای نبود.

یا علی! چهار چیز است که کمر را می شکنند: پیشوایی که از خدای عزوجل فرمان نبرد ولی مردم از او فرمان برند، زنی که شوهرش از او حفاظت و نگهداری کند ولی او به شوهرش خیانت کند، فقیر و ناداری که راه چاره‌ای برای رفع نیاز خود نیابد، همسایه بد در خانه مسکونی و ثابت.

یا علی! براستی که عبدالمطلب در زمان جاهلیت پنج چیز را سنت کرد که خدای عزوجل آنها را در اسلام نیز سنت قرار داد: ۱- زن پدر را بر پسران حرام کرد، و خدای تعالی نیز در این باره آیه‌ای نازل فرمود: «ازدواج نکنید با زنانی که پدرانتان به همسری گرفته‌اند» ۲- گنجی یافت و خمس آن را جدا کرده صدقه داد، خدای تعالی نیز در این باره نازل فرموده: «بدانید که آنچه غنیمت یافتید خمس آن از آن خدا است...» ۳- و چون زمزم را حفر کرد نامش را «سقایة الحاج» - سیراب کردن حاجیان - گذارد و خدای تبارک و تعالی نیز در این باره نازل فرمود: «آیا سیراب کردن حاجیان و آبادانی مسجدالحرام را همانند کسی قرار داده‌اید که ایمان به خدا و روز

۱ - سورة نساء، آیه ۲۶.

۲ - سورة انفال، آیه ۴۲.

آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ - الْآيَةَ ۴۱ وَ سَنَ فِي الْقَتْلِ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ فَأَجْرِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ فِي الْإِسْلَامِ. وَ لَمْ يَكُنْ لِلطَّوَافِ عِدَّةٌ عِنْدَ قَرِيشٍ فَسَنَ لَهُمْ عَبْدَ الْمُطَّلَبِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ فَأَجْرِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ فِي الْإِسْلَامِ.

يا عليّ إنّ عبدالمطلب كان لا يستقسم بالأزلام، ولا يعبد الأصنام، ولا يأكل ما ذبح على النصب، ويقول: أنا على دين أبي إبراهيم عليه السلام.

يا عليّ أعجب الناس إيماناً وأعظمهم يقيناً قومٌ يكونون في آخر الزمان لم يَلْحَقُوا النَّبِيَّ، وَ حُجِبَ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَتُوا بِسِوَايَ عَلِيٍّ بِيَاضٍ.

يا عليّ ثلاثٌ يُقسِئَنَ الْقَلْبَ: استماعُ اللّهُو، وَ طَلْبُ الصَّيْدِ، وَ إتيانُ بابِ السُّلْطَانِ.

جزا آورده... ۴۱ - دیه قتل را صد شتر قرار داد و خدای عزوجل نیز در اسلام همان را قرار داد، ۵ - برای طواف نزد قریش عدد مشخصی وجود نداشت، و عبدالمطلب آن را هفت شوط قرار داد و خدای عزوجل نیز همان را در اسلام اجرا فرمود.

یا علی! عبدالمطلب بوسیله «آزلام» - تیرهای مخصوص - قسمتهای خود را مشخص نمی‌کرد (چنانچه مشرکان این کار را می‌کردند) و بتها را پرستش نمی‌کرد، و از آنچه بر سنگهای مخصوص ذبح می‌شد نمی‌خورد، و می‌گفت: من پیرو دین و آیین ابراهیم عليه السلام هستم.

یا علی! شگفت‌انگیزترین مردم از نظر ایمان و بزرگترینشان از جهت یقین مردمانی هستند که در آخر زمان بیایند و پیامبر را درک نکرده و حجت خدا از آنها پنهان است و به سیاهی (خطوط نوشته شده) بر روی سفیدی (کاغذ) ایمان آورند.

یا علی! سه چیز است که دل را سخت کند (و قساوت قلب آورد) شنیدن چیزهای لهو، بدنبال شکار حیوانات رفتن، رفتن بر در خانه سلاطین و پادشاهان.

يا عَلِيَّ لَا تُصَلِّ فِي جَلْدٍ مَّا لَتَشْرِبُ لَبَنَهُ، وَلَا تَأْكُلُ لَحْمَهُ، وَلَا تُصَلِّ فِي ذَاتِ  
الْبَيْتِ، وَلَا فِي ذَاتِ الصَّلَاحِ وَلَا فِي ضَخْنَانَ.

يا عَلِيَّ كُلِّ مِنَ الْبَيْضِ مَا اخْتَلَفَ طَرَفَاهُ، وَمِنَ السَّمَكِ مَا كَانَ لَهُ قَشُورٌ وَمِنَ الطَّيْرِ  
مَادَفٌ، وَاتْرِكْ مِنْهُ مَا صَفَّ وَكُلِّ مِنَ طَيْرِ الْمَاءِ مَا كَانَتْ لَهُ قَانِصَةٌ أَوْ صَيْصِيَةٌ.

يا عَلِيَّ كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ وَمِخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ.

يا عَلِيَّ لَا قَطْعَ فِي ثَمَرٍ وَلَا كَثْرٍ.

يا عَلِيَّ لَيْسَ عَلَيَّ زَانٍ عَقْرٌ وَلَا حَدٌّ فِي التَّعْرِيطِ، وَلَا شِفَاعَةٌ فِي حَدٍّ وَلَا يَمِينٌ فِي  
قَطِيعَةِ رَحِمٍ، وَلَا يَمِينٌ لَوْلِدٍ مَعَ الْوَالِدِ، وَلَا لِامْرَأَةٍ مَعَ زَوْجِهَا، وَلَا لِلْعَبْدِ مَعَ مَوْلَاهُ. وَلَا  
صَمْتًا يَوْمًا إِلَى اللَّيْلِ، وَلَا وَضَالَ فِي صِيَامٍ، وَلَا تَعْرَبَ بَعْدَ هَجْرَةٍ.

يا عَلِيَّ لَا يَقْتُلِ وَالِدٌ بَوْلِدِهِ.

يا عَلِيَّ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دُعَاءَ قَلْبٍ سَاهٍ.

يا عَلِيَّ نَوْمُ الْعَالِمِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الْعَابِدِ الْجَاهِلِ.

يا عَلِيَّ رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا الْعَالِمُ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ رَكَعَةٍ يُصَلِّيَهَا الْعَابِدُ.

---

توضیح - از اینجا تا جمله «یا علی لایقبل الله عزوجل دعاء...» - مربوط به مسائل فقهی  
است که نیازی به ترجمه آنها برای عموم و مردم عادی نیست و از این رواز ترجمه آن قسمت  
صرف نظر شد.

یا علی! خدای عزوجل دعایی را که از دل غافل برخاسته نپذیرد.  
یا علی! خواب عالم بهتر است از عبادت عابد نادان.  
یا علی! دو رکعت نماز که مرد عالم بجای آورد بالاتر است از هزار رکعت که عابد (غیر عالم)  
بجای آورد.

یا علی! لا تصوم المرأة تطوعاً إلا بإذن زوجها، ولا يصوم العبد تطوعاً إلا بإذن مولاه، ولا يصوم الضیف تطوعاً إلا بإذن صاحبه.

یا علی! صوم يوم الفطر، و صوم يوم الأضحى حرام، و صوم الوصال حرام و صوم الصمت حرام، و صوم نذر المعصية حرام، و صوم الذهر حرام.

یا علی! في الزناء ست خصال ثلاث منها في الدنيا و ثلاث منها في الآخرة أما التي في الدنيا فيذهب بالبهاء، و يعجل الفناء، و يقطع الرزق، و أما التي في الآخرة فسوء الحساب، و سُخْطُ الرَّحْمَنِ، و الخلود في النار.

یا علی! الربا سبعمون جزءاً فأيسره مثل أن ينكح الرجل أمه في بيت الله الحرام.

یا علی! درهم رباً أعظم عند الله من سبعين زنية كلها بذات محرم.

یا علی! من منع قيراطاً من زكاة ماله فليس بمؤمن ولا مسلم ولا كرامة.

یا علی! زن روزه مستحبی را جز به اذن شوهر نگیرد، و برده نیز روزه مستحبی جز به اذن مولای خود نگیرد، و مهمان روزه مستحبی جز به اذن میزبان نگیرد.

یا علی! روزه عید فطر و روزه عید قربان حرام است و روزه وصال (دو روز پشت سر هم بدون افطار) حرام است، و روزه سکوت و روزه نذر معصیت و روزه همیشگی حرام است.

یا علی! زنا شش پی آمد و سرانجام بد دارد، سه تادر دنیا و سه تادر آخرت، اما پی آمدی که در دنیا دارد: درخشندگی و زیبایی را ببرد، در نابودی انسان شتاب کند، روزی را قطع کند. و اما کيفری که در آخرت دارد: بدی حساب، خشم خدای رحمان، و خلود در آتش دوزخ.

یا علی! ربا هفتاد بخش است و کمترین آن (از نظر کيفر) همانند این است که مرد با مادرش در بیت الله الحرام زنا کند.

یا علی! گناه یک درهم ربا نزد خدا بزرگتر است از هفتاد زنا که همگی با محرم خود باشد.

یا علی! کسی که از دادن یک قیراط از زکات مالش خودداری کند نه مؤمن است و نه مسلمان و کرامتی ندارد.

یا علی! تارکُ الصَّلَاةِ یَسْأَلُ الرَّجْعَةَ إِلَى الدُّنْیَا، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ - الاية».

یا علی! تارکُ الْحَجِّ وَ هُوَ یَسْتَطِيعُ کَافِرًا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ».

یا علی! مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى یَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِيَامَةِ یَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا.

یا علی! الصَّدَقَةُ تَرُدُّ الْقَضَاءَ الَّذِي قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا.

یا علی! صَلَّةُ الرَّحِمِ یَزِيدُ فِي الْعُمْرِ.

یا علی! اِفْتِیْحُ بِالْمِلْحِ، وَ اخْتِیْمُ بِالْمِلْحِ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ اثْنِیْنِ وَ سَبْعِیْنِ دَاءً.

یا علی! لَوْ قَدِمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَشَفَعْتُ فِي أَبِي وَ أُمِّي وَ عَمِّي وَ أَخٍ كَانَ لِي فِي

یا علی! تارک الصلاة (هنگام مرگ) درخواست بازگشت به دنیا را دارد (که گذشته را جبران کند ولی هرگز درخواستش پذیرفته نشود) و همین است گفتار خدای تعالی که فرماید: «تا چون مرگشان فرا رسد گوید: پروردگارا مرا بازگردانید... تا به آخر آیه»<sup>۱</sup>.

یا علی! کسی که حج را با استطاعت (و شرایط آن) ترک کند کافر است. خدای تعالی فرماید: «و بر مردم است براستی برای خدا حج خانه (بیت الله الحرام) بر هر که بسوی آن خانه راهی دارد، و کسی که کافر شد براستی که خداوند از جهانیان بی نیاز است»<sup>۲</sup>.

یا علی! کسی که حج خود را به تأخیر اندازد و امروز و فردا کند تا بمیرد خداوند در روز قیامت او را یهودی یا نصرانی به صحرای محشر آورد.

یا علی! صدقه قضا و مقدری را که مُبرم (و محکم) باشد برگرداند.

یا علی! صلۀ رحم در عمر انسان بیفزاید.

یا علی! غذای خود را با نمک بگشا و با نمک به پایان ببر که در آن درمان از هفتاد و دو بیماری است.

یا علی! اگر به مقام محمود (جایگاه شایسته) در قیامت نایل شدم درباره پدر و مادر و عمو و

۱- سورة مؤمنون، آیه ۱۰۱.

۲- سورة آل عمران، آیه ۹۱-۹۲.

## الجاهلیة.

یا علی! لاصدقة و ذورحم محتاج.

یا علی! درهم فی الخضاب افضل من ألف درهم ینفق فی سبیل الله و فیہ أربع عشرة خصلة: یطرذ الريح من الأذنین، و یجلو البصر، و یلین الخیاشیم، و یطیب النکھة و یشد اللثة و یدھب بالصنان و یقل و سوسة الشیطان، و تفرح به الملائكة و یستبشرون به المؤمن و یغیظ به الکافر، و هو زینة و طیب، و یستحب منه منکر و نکیز، و هو براءة له فی قبره.

یا علی! لاخیر فی قول الامع الفعل، و لا فی منظر الامع المخبر، و لا فی المال الامع مع الجود، و لا فی الصدق الامع الوفاء، و لا فی العفة الامع الورع، و لا فی الصدقة الامع التیة، و لا فی الحیاة الامع الصحة، و لا فی الوطن الامع الامن و السرور.

برادری که زمان جاهلیت داشتیم شفاعت کنیم.

یا علی! اگر رجم نیازمندی وجود دارد صدقه‌ای نیست (و معنی ندارد).<sup>۱</sup>

یا علی! یک درهم صرف خضاب کردن بهتر است از هزار درهم که در راه خدا انفاق شود، و در خضاب چهارده فایده است: بوی گوشها را ببرد، نور چشم را زیاد کند، و پرده داخل بینی را نرم کند، بوی بدن را خوش کند، لثه را محکم کند، بوی بد را ببرد، و سوسه شیطان را کم کند، فرشتگان بدان خورسند و مؤمن بدان مزده گیرد، و کافر بدان خشمگین گردد، خضاب زیور و پاکی است، و نکیز و منکر از آن شرم کنند، و سند برائت او از عذاب قبر است.

یا علی! خیری نیست در گفتار مگر با عمل (که به دنبال آن باشد) و در منظری مگر با مخبر<sup>۲</sup> و نه در مال مگر با جود و بخشش، و نه در راستی مگر با وفاء، و نه در عفت و پاکدامنی جز با ورع و پارسایی، و نه در صدقه مگر با نیت، و نه در زندگی مگر با سلامتی، و نه در وطن مگر با امنیت و خوشحالی.

۱ - یعنی با وجود رجم نیازمند باید به آنها پرداخت و به قول معروف چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است.

۲ - منظر و مخبر - هر دو بر وزن مشهد - به دیدن چیزی و شنیدن آن چیز گویند، و ظاهراً منظور این است که دیدن هر چیز و مشاهده آن، بدون شنیدن آن خیری ندارد.

يا علي حُرِّمَ مِنَ الشَّاةِ سَبْعَةُ أَشْيَاءَ: الدَّمُّ، وَ الْمَذَاكِرُ، وَ الْمَثَانَةُ، وَ النَّخَاعُ، وَ الْغَدْدُ، وَ الطَّحَالُ، وَ الْمَرَارَةُ.

يا علي لا تُمَاطِسْ فِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: فِي شِرَاءِ الْأُصْحِيَّةِ، وَ الْكَفَنِ، وَ النَّسَمَةِ وَ الْكِرِيِّ إِلَى مَكَّةَ.

يا علي الْأَخْبِرُكَ بِأَشْبَهِكُمْ بِي خُلُقًا؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا، وَأَعْظَمُكُمْ جِلْمًا، وَأَبْرُكُكُمْ بِقَرَابَتِهِ، وَأَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ إِنْصَافًا.

يا علي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْفَرَقِ إِذَا هُمْ رَكَبُوا السُّفْنَ فَقَرُّوا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضَ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ بِسْمِ اللَّهِ مَجْزَايَهَا وَ مُزْسِنُهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴿.

يا علي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ السَّرْقِ ﴿قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ، أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ - إلى آخر السورة. ۱

یا علی! هفت چیز گوسفند خوردنش حرام است: خون، نری، مئانه، نخاع، غدد، طحال، زهره دان.  
یا علی! در چهار چیز سخت‌گیری نکن: خرید حیوان قربانی، کفن، برده، کرایهٔ مرکب برای رفتن به مکه.

یا علی! تو را آگاه نکنم که چه کسی از شما از نظر خلق و خوی به من شبیه‌تر از دیگران است؟ عرض کرد: چرا ای رسول خدا، فرمود: آن کس که اخلاقش از دیگران بهتر، و بردباریش بیشتر، و به خویشان و ندان خود نیکوکارتر، و انصاف او نسبت به مردم از دیگران بیشتر باشد.

یا علی! امت من هنگامی که سوار کشتی می‌شوند اگر این آیات را بخوانند از غرق شدن در امانند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضَ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ، بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَ مُزْسِنُهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ».



يا عَلِيَّ اَمَانٌ لِامْتِي مِنَ الْهَدْمِ «إِنَّ اللَّهَ يُمِيسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكْتَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا».

يا عَلِيَّ اَمَانٌ لِامْتِي مِنَ الْهَمِّ «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مُنْجَايَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ».

يا عَلِيَّ اَمَانٌ لِامْتِي مِنَ الْحَرْقِ «إِنَّ وَلِيِّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»<sup>۱</sup> «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»<sup>۲</sup>.

يا عَلِيَّ مَنْ خَافَ السَّبَّاعَ فَلْيَقْرَأْ «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ - إِلَى آخِرِ السُّورَةِ».

يا عَلِيَّ مَنْ اسْتَضَعَبَ عَلَيْهِ ذَابْتُهُ فَلْيَقْرَأْ فِي أُذُنِهَا الْيُمْنِي «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي

يا علی! قرائت این آیات برای امت من امان از دزدی است: «قُلْ اذْعُوا اللَّهَ أَوْ اذْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى...» تا آخر آیات سوره اسراء.

يا علی! این آیه نیز امان دهنده امت من است از فرو ریختن خانه و آوار: «إِنَّ اللَّهَ يُمِيسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكْتَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا».

يا علی! این ذکر نیز امان دهنده امت من خواهد بود از اندوه «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ لَا مَلْجَأَ وَلَا مُنْجَايَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ».

يا علی! و این آیات نیز امان دهنده امت من است از سوختن: «إِنَّ وَلِيِّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ، وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ».

يا علی! کسی که از درندگان بترسد این آیه را بخواند: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ...» تا آخر سوره توبه.<sup>۳</sup>

يا علی! و کسی که حیوان چهارپای او چموشی کند در گوش راستش بخواند «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ

۱- اعراف: ۱۹۶.

۲- انعام: ۹۱.

۳- التوبة: ۱۲۸.

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ».

یا علی! مَنْ خَافَ سَاحِرًا أَوْ شَیْطَانًا فَلْيَقْرَأْ «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ - الْآیة».

یا علی! مَنْ كَانَ فِي بَطْنِهِ مَاءٌ أَصْفَرُ فَلْيَكْتُبْ عَلَی بَطْنِهِ آیةَ الْكُرْسِيِّ وَیَشْرَبْهُ فَإِنَّهُ بَرَاءٌ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

یا علی! حَقُّ الْوَالِدِ عَلَی وَالِدِهِ أَنْ يُحْسِنَ إِسْمَهُ وَأَدَبَهُ، وَیَضَعَهُ مَوْضِعاً صَالِحاً، وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَی وَلَدِهِ أَنْ لَا يُسَمِّيَهُ بِإِسْمِهِ وَلَا یَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا یَجْلِسَ أَمَامَهُ وَلَا یَدْخُلَ مَعَهُ الْحَمَّامَ.

یا علی! ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَسْوَاسِ أَكْلُ الطَّيْنِ، وَتَقْلِيمُ الْأظْفَارِ بِالْأَسْنَانِ وَأَكْلُ اللَّحِيخَةِ.

یا علی! لَعَنَ اللَّهُ وَالِدَيْنِ حَمَلًا وَلَدَهُمَا عَلَی عُقُوبِهِمَا.

یا علی! یَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنْ وَلَدِهِمَا مَا یَلْزَمُ لَهُمَا مِنْ عُقُوبِهِمَا.

فی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ».

یا علی! کسی که از ساحر (جادوگر) یا شیطانی بیم دارد این آیه را بخواند «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ...» تا آخر آیه ۳ از سوره یونس.

یا علی! کسی شکمش آب زرد آورده (نوعی بیماری است) بر شکم خود آیه الکرسی را بنویسد (و آن را شسته) و بنوشد به اذن خدای عزوجل بهبودی یابد.

یا علی! حق فرزند بر پدر آن است که نام نیکو بر او بگذارد و نیکو ادبش کند و در جایگاه شایسته‌ای او را جای دهد، و حق پدر بر فرزند آن است که پدر را به نام نخواند، و جلوی او راه نرود و پیش روی او ننشیند، و با او به حمام نرود.

یا علی! سه چیز از وسواس است: خوردن گِل، ناخنها را با دندان گرفتن، جویدن ریش.

یا علی! خدا لعنت کند پدر و مادری را که فرزند خود را وادار کنند که آنها را عاق کند.

یا علی! پدر و مادرم ملزم می‌شوند آنچه را فرزندانشان از عاق کردن ملزم می‌شوند.

یا علی رَحِمَ اللهُ وَالذَّيْنِ حَمَلًا وَلَدَهُمَا عَلِيٌّ بَرَّهُمَا.

یا علی مَنْ أَخْرَزَنَ وَالذَّيْنِ فَقَدْ عَقَّهَما.

یا علی مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمَ فَاسْتَطَاعَ نَصْرَهُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ خَذَلَهُ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

یا علی مَنْ كَفَى يَتِيمًا فِي نَفَقَةٍ بِمَالِهِ حَتَّى يَسْتَعْنِيَ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ الْبَتَّةَ.

یا علی مَنْ مَسَحَ يَدَهُ عَلَيَّ رَأْسِ يَتِيمٍ تَرَحُّمًا لَهُ أَعْطَاهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

یا علی أَنَا ابْنُ الذَّبَّاحَيْنِ، أَنَا دَعْوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ.

یا علی الْعَقْلُ مَا كُتِبَ بِهِ الْجَنَّةُ وَطَلِبَ بِهِ رِضَى الرَّحْمَنِ.

یا علی إِنَّ أَوَّلَ خَلْقِي خَلَقَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الْعَقْلُ فَقَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَذْبِرْ

یا علی! خدا رحمت کند پدر و مادری را که فرزندشان را وادار کنند به آنها نیکی کند.

یا علی! کسی که پدر و مادرش را اندوهگین سازد آنها را عاق کرده.

یا علی! کسی که در نزدش غیبت برادر مسلمان او بشود، و توان یاری آن برادر را دارد (که جلوی غیبت او را بگیرد، و یا به نحوی دیگر دفع غیبت او کند) ولی یاریش نکند خداوند در دنیا و آخرت او را خوار گرداند.

یا علی! کسی که یتیمی را کفالت و سرپرستی کند در اینکه بوسیلهٔ مال خود خرج او کند تا بی‌نیاز گردد (و خود کفا شود) بهشت بر او واجب شود البته.

یا علی! کسی که از روی مهر و محبت دست بر سر یتیمی بکشد خداوند به عدد هر مویی (که از زیر دست او می‌گذرد) نوری در قیامت به او عطا کند.

یا علی! من فرزند دو ذبیح هستم (اسماعیل ذبیح و عبدالله بن عبدالمطلب به شرحی که در تاریخ ذکر شده) و منم پدرم دعای ابراهیم (که آمدن مرا از خدا خواست).

یا علی! عقل و خرد آن است که بوسیلهٔ آن بهشت تحصیل گردد، و خوشنودی خدای رحمان جستجو شود.

یا علی! نخستین مخلوقی را که خدای عزَّوَجَلَّ آفرید عقل بود که بدو فرمود: پیش آی و او

فَأَذِيرَ، وَقَالَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي: مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ، بِكَ أَخْذُ وَبِكَ أُعْطِي، وَبِكَ أُثِيبُ، وَبِكَ أَعَابُ.

يَا عَلِيَّ لِأَفْقَرِ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ، وَ لِأَمَالٍ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ، وَ لِأَوْحَشِ مِنْ الْعُجْبِ، وَ لِأَعْقَلٍ كَالْتَدْبِيرِ، وَ لِأَوْزَعٍ كَالْكَفِّ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَمَّا لِأَيْلِقُ، وَ لِأَحْسَبِ كَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَ لِأَعِبَادَةٍ مِثْلِ التَّفَكَّرِ.

يَا عَلِيَّ أَفَةُ الْحَدِيثِ الْكَذْبُ، وَ أَفَةُ الْعِلْمِ التَّسْيَانُ، وَ أَفَةُ الْعِبَادَةِ الْفُتْرَةُ، وَ أَفَةُ الْجَمَالِ الْخِيَلَاءُ، وَ أَفَةُ الْجِلْمِ الْحَسَدُ.

يَا عَلِيَّ أَرْبَعَةٌ يَذْهَبْنَ ضِيَاعًا: الْأَكْلُ عَلَى الشَّبَعِ، وَ السَّرَاجُ فِي الْقَمْرِ وَ الزَّرْعُ فِي السَّبْخَةِ وَ الصَّنِيعَةُ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهَا.

پیش آمد، سپس آمد، سپس به او فرمود: برگرد و او بازگشت، خداوند فرمود: به عزت و جلال خودم سوگند خلقی نیافریدم که نزد من محبوبتر از تو باشد، بخاطر تو مواخذه کنم و به خاطر تو عطا کنم، و به حساب تو پاداش دهم و به خاطر تو کیفر کنم.

یا علی! هیچ فقر و نداری سخت تر از جهل و نادانی نیست، و هیچ مالی پُرسودتر از عقل نیست، هیچ تنهایی وحشتناک تر از خودپسندی نیست، عقلی همانند تدبیر نیست، و هیچ پارسایی همچون خودداری از محرمات الهی و از آنچه سزاوار نیست نمی باشد، هیچ حسب و اصل و تباری همانند حُسن خلق و خوی نیکو نیست، و عبادتی همچون تفکر نیست.

یا علی! آفت خبر و حدیث، دروغ است، و آفت علم و دانش، فراموشی، و آفت عبادت سستی و بی حالی، و آفت جمال و زیبایی تکبر و خودبینی، و آفت بردباری حسد است.<sup>۱</sup>  
یا علی! چهار چیز است که هدر می رود: خوردن روی سیری، چراغ در شب ماهتاب، کشت در شوره زار، احسان و نیکی به ناهل.

۱ - در نسخه بحار الانوار و مکارم الاخلاق همینگونه بود که در بالا ذکر شد «آفة الحلم الحسد» و بعید نیست «آفة العلم» باشد اگر چه جلوتر نیز برای علم آفتی ذکر شده بود. و روی این نقل شاید منظور این باشد که شخص حلیم مورد حسد دیگران قرار می گیرد، و یا اینکه حسد دشمن حلم است و شخص حلیم را ممکن است به حسد وادارد والله العالم.

يا عَلِيَّ مَنْ نَسِيَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَقَدْ أَخْطَأَ طَرِيقَ الْجَنَّةِ.

يا عَلِيَّ إِيَّاكَ وَ نَفْرَةَ الْغُرَابِ وَ فَرِيَسَةَ الْأَسَدِ.

يا عَلِيَّ لَئِنْ أُدْخِلَ يَدِي فِي فَمِ التَّيْنِ إِلَى الْمَرْفَقِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَسْأَلَ مَنْ لَمْ يَكُنْ نُمْ كَانَ.

يا عَلِيَّ إِنَّ أَعْتَى النَّاسِ عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْقَاتِلُ غَيْرَ قَاتِلِهِ، وَ الضَّارِبُ غَيْرَ ضَارِبِهِ، وَ مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

يا عَلِيَّ تَخْتَمُ بِالْيَمِينِ فَإِنَّهُ فَضِيلَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَقْرَبِينَ قَالَ: بِسْمِ أَتْخَتَّمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: بِالْعَقِيقِ الْأَحْمَرِ فَإِنَّهُ أَوَّلُ جَبَلٍ أَقْرَبَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِأَلْوِ حُدَانِسَةٍ وَ لِي بِالنَّبْوَةِ، وَ لَكَ بِالْوَصِيَّةِ، وَ لُوُلْدِكَ بِالْإِمَامَةِ، وَ لِشِيعَتِكَ بِالْجَنَّةِ، وَ لِأَعْدَائِكَ بِالنَّارِ.

یا علی! کسی که درود بر من را فراموش کند راه بهشت را به خطا رفته.

یا علی! بپرهیز از (اینکه سجده نماز تو همچون) نوک زدن کلاغ و دریدن شکار شیر (باشد).<sup>۱</sup>

یا علی! اگر من دست خود را تا مرفق در دهان اژدها فرو برم برایم آسانتر است از اینکه

درخواست کنم از کسی که نبود و سپس به وجود آمد (یعنی مخلوق خدا).

یا علی! براستی که سرکش‌ترین مردم بر خدای عزوجل کسی است که غیرکشنده خود را

بکشد و غیرزنده خود را بزند، و کسی که سرپرستی غیرموالیان و سرپرستان خود را بپذیرد

بدانچه خدا نازل فرموده کافر شده.

یا علی! انگشتر به دست راست کن که براستی این کار فضیلتی است از خدای عزوجل برای

مقربان، عرض کرد: به چه انگشتری ای رسول خدا؟ فرمود: به عقیق سرخ، زیرا آن نخستین

کوهی است که اقرار نمود به وحدانیت و یکتایی خدای عزوجل، و برای من به نبوت، و برای تو

به وصایت و برای فرزندان به امامت، و برای شیعیان به بهشت، و برای دشمنان به دوزخ.

۱ - یعنی با عجله سر به سجده بگذار و برداری همچون نوک زدن کلاغ و در حال سجده نیز سینه را روی زمین بگذاری همچون دریدن شیر شکار خود را، و البته ما این معنی را از روی نه‌ایه ابن اثیر و مجمع‌البحرین طریحی گرفتیم و ترجمه کردیم، وگرنه برای این فراز معنای دیگری هم می‌توان کرد.

یا علی! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَشْرَفَ عَلَى الدُّنْيَا فَأَخْتَارَنِي مِنْهَا عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ أَطَّلَعَ الثَّانِيَةَ فَأَخْتَارَكَ عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ أَطَّلَعَ الثَّالِثَةَ فَأَخْتَارَ الْأَثَمَةَ مِنْ وُلْدِكَ عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ أَطَّلَعَ الرَّابِعَةَ فَأَخْتَارَ فَاطِمَةَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

یا علی! إِنِّي رَأَيْتُ اسْمَكَ مَقْرُونًا بِاسْمِي فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ فَأَنْسَتُ بِالنَّظَرِ إِلَيْهِ إِنِّي لَمَّا بَلَغْتُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ فِي مِعْرَاجِي إِلَى السَّمَاءِ وَجَدْتُ عَلَى صَخْرَتِهَا ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُهُ بِبُوزِيرِهِ وَنَصَرْتُهُ بِبُوزِيرِهِ﴾ فَقُلْتُ لِجَبْرِئِيلَ: مَنْ وَزِيرِي؟ فَقَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَجَدْتُ مَكْتُوبًا عَلَيْهَا ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَخَدِي، مُحَمَّدٌ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي أَيَّدْتُهُ بِبُوزِيرِهِ وَنَصَرْتُهُ بِبُوزِيرِهِ﴾ فَقُلْتُ لِجَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ وَزِيرِي؟ فَقَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، فَلَمَّا جَاوَزْتُ السَّدْرَةَ انْتَهَيْتُ إِلَى عَرْشِ رَبِّ الْعَالَمِينَ جَلَّ جَلَالُهُ فَوَجَدْتُ مَكْتُوبًا عَلَى قَوَائِمِهِ

یا علی! براستی که خدای عزوجل به دنیا توجه کرد و مرا از مردان جهانیان برگزید، سپس برای بار دوم توجه کرد و تو را بر مردان جهانیان برگزید، و برای سومین بار توجه فرمود و امامان از فرزندان تو را بر جهانیان برگزید، و برای چهارمین بار توجه کرد و فاطمه را بر زنان جهانیان برگزید.

یا علی! من نام تو را در چهار جا قرین خود دیدم و به همین جهت به دیدن آن مانوس گشتم، هنگامی که در شب معراج به آسمان بیت المقدس رسیدم بر روی صخره آن دیدم (که نوشته بود): «معبودی جز خدای یکتا نیست، محمد رسول خداست، او را بوسیله وزیرش کمک دادم، و به وسیله وزیرش یاری کردم».

به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ پاسخ داد: علی بن ابیطالب. و چون به سدره المنتهی رسیدم دیدم بر آن نوشته شده:

«براستی که من خدای یکتایم که معبودی جز من نیست تنها، محمد برگزیده من از خلق من است، او را بوسیله وزیرش کمک دادم، و بوسیله وزیرش یاری نمودم».

از جبرئیل پرسیدم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابیطالب. و چون از سدره المنتهی گذشتم و به عرش پروردگار جهانیان جَلَّ جَلَالُهُ رسیدم بر قوائِم عرش نوشته دیدم:

«أنا الله لا إله إلا أنا وحدي، محمدٌ حبيبي أيدته بوزيره و نصرتُهُ بوزيره».   
 يا عليُّ إنَّ الله تبارك و تعالی أعطاني فيك سَبْعَ خصالٍ: أنتَ أوَّلُ مَنْ يَنْشُقُّ عَنْهُ القَبْرُ معي، و أنتَ أوَّلُ مَنْ يَقِفُ عَلَى الصُّراطِ معي، و أنتَ أوَّلُ مَنْ يَكْسِي إِذَا كَسِبْتُ و يَخِيئُ إِذَا حَيَّيْتُ، و أنتَ أوَّلُ مَنْ يَسْكُنُ معي فِي العَلِيِّينَ، و أنتَ أوَّلُ مَنْ يَشْرَبُ معي مِنَ الرَّحِيقِ المَخْتومِ الَّذِي خِتامُهُ مِثْلُكَ.   
 ثُمَّ قالَ ﷺ لِسَلْمَانَ الفارسي رَحْمَةً اللهُ عَلَيْهِ: يا سلمانُ إنَّ لَكَ فِي عِلَّتِكَ إِذا اغْتَلَّتْ ثلاثُ خصالٍ: أنتَ مِنَ اللهِ بِذِكْرٍ، و دُعَاؤُكَ فِيها مُسْتجابٌ، و لا تَدْعُ العِلَّةُ عَلَيْكَ ذنباً إِلاَّ حَطَّتْهُ، مَعَكَ اللهُ بِالْعَافِيَةِ إِلى انْقِضاءِ أَجَلِكَ.   
 ثُمَّ قالَ ﷺ لِأَبِي ذَرٍّ رَحْمَةً اللهُ عَلَيْهِ: يا أَبادِرَ إِيَّاكَ و السُّؤالَ فَانَّهُ ذُلٌّ حاضِرٌ و فَقْرٌ

«منم خدای یکتائی که معبودی جز من نیست، محمد حبیب من است اورا به وزیرش کمک کردم، و به وزیرش یاری نمودم»<sup>۱</sup>.

یا علی: براستی که خدای تبارک و تعالی درباره تو هفت چیز به من داد: تو نخستین کسی هستی که قبرش با قبر من شکافته شود، و تو نخستین کسی هستی که در صراط در کنار من به ایستی، و تو نخستین کسی هستی که چون من (جامه) بپوشم تو هم بپوشی و چون زنده شوم زنده شوی، و تو نخستین کسی هستی که در «علیین» با من ساکن شوی، و تو نخستین کسی هستی که از «رحیق مختوم» که پایانش مشک است با من بنوشی.

سپس رو به سلمان فارسی رحمة الله علیه کرده فرمود: ای سلمان هنگامی که بیمار شوی این بیماری سه فایده برای تو دارد: خداوند تو را یاد کرده و در یاد خدا بوده‌ای، دعای تو در حال بیماری مستجاب است، بیماری گناهی برای تو برجای نگذارد و همه را بریزد، خداوند تو را تا پایان زندگی از سلامتی بهره‌مند سازد.

آنگاه به ابی ذر رحمة الله علیه فرمود: ای ابادیر سخت بپرهیز از سؤال و درخواست چیزی از دیگران، که آن خواری حاضر و فقری است که برای رسیدن به آن شتاب کرده‌ای، و برای این کار

تَتَعَبَّلُهُ، و فيه حسابٌ طويلٌ يومَ القيامةِ.

يا أباذرّ تعيش وحدك، و تموتُ وحدك، و تدخلُ الجنةَ وحدك، و يسعدُ بك قومٌ من أهلِ العراقِ يتولَّونَ غُسلَكَ و تجهيزَكَ و دَفَنَكَ.

يا أباذرّ لا تسألُ بكفك، فإنَّ أتاكَ شيءٌ فأقبلهُ.

ثمَّ قال لِأصحابِهِ: ألا أُخبرُكمُ بِشَرارِكُم؟ قالوا: بلى يا رسولَ الله، قال: المَشَاوِرَ بِالنَمِيمَةِ، المُفَرَّقُونَ بَيْنَ الأَحَبَّةِ، الباغُونَ لِلبراءِ العيبِ.<sup>۱</sup>

در روز قیامت حسابرسی طولانی خواهد بود.

ای اباذر تنها زندگی خواهی کرد، و تنها خواهی مُرد، و تنها به بهشت خواهی رفت، مردمانی از اهل عراق به خاطر تو سعادتمند خواهند شد، که کار غسل و تجهیز و تدفین تو را به عهده خواهند گرفت.

ای اباذر دست سؤال بیش کسی دراز مکن، ولی اگر کسی چیزی به تو داد بپذیر.

سپس رو به اصحاب خود کرده فرمود: شما راز بدترینتان آگاه نکنم؟ عرض کردند: چرا ای رسول خدا، فرمود: آنها که برای سخن چینی پیوسته در راهند، و آنها که میان دوستان جدایی اندازند، و آنها که برای مردمانِ مَبْرَای از عیب، عیب جویی کنند.

## تذکر:

در حدیث فوق با آنچه در کتاب مکارم الاخلاق مطبوع نقل شده اختلافهایی وجود دارد و قسمتهایی از آن جابه جا شده که ما آن را از روی کتاب بحار الانوار و برخی کتابهای دیگر نقل و تصحیح کردیم.





۴- و فی تحف العقول: وصیته علیه السلام لأمیرالمؤمنین علیه السلام: یا علی! إنَّ مِنَ الْيَقِينِ أَنْ لَا تُرْضِيَ أَحَدًا بِسَخَطِ اللَّهِ، وَلَا تَحْمَدَ أَحَدًا بِمَا آتَاكَ اللَّهُ، وَلَا تَذُمَّ أَحَدًا عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ، فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يُجْرُهُ حِرْصُ حَرِيصٍ وَلَا تَضْرِفُهُ كَرَاهَةٌ كَارِهِ، إِنَّ اللَّهَ بِحُكْمِهِ وَفَضْلِهِ جَعَلَ الرِّوْحَ وَالْفَرَحَ فِي الْيَقِينِ وَالرِّضَى، وَجَعَلَ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ فِي الشُّكِّ وَالسَّخَطِ.

یا علی! اینه لافقر آشدن من الجهل، و لامال آعودن من العقل و لا وحده آؤحش من العُجب، و لامظاهرة آحسن من المشاورة، و لاعقل کالتدبير، و لاحسب کحُسن الخلق، و لاعبادة کالتفکر.

یا علی! آفة الحديث الكذب علی الله، و آفة العلم النسيان، و آفة العبادة الفتره و آفة السماحة المن و آفة الشجاعة البغي، و آفة الجمال الخيلاء، و آفة الحسب الفخر.

### وصیتهای دیگری از آن حضرت علیه السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام

۴- در کتاب تحف العقول آمده که از جمله وصایای رسول خدا علیه السلام به امیرالمؤمنین این بود که فرمود: از نشانه‌های یقین آن است که خوشنود نسازی کسی را به خشم خدا، و سپاس کسی را نگویی در برابر چیزی که خدا به تو عنایت کرده، و نکوهش نکنی احدی را در برابر آنچه خدا به تو نداده، زیرا که روزی انسان (بدست خدا است و آن) را نه حرص حریصی به او می‌رساند، و نه ناخوش داشتن دیگران می‌تواند از انسان باز دارد، خدای تعالی به حکمت و فضل خود آسایش و خوشی را در یقین و رضا (به مقدرات الهی) قرار داده، و غم آندوه را در تردید و خشم (نسبت به خدا) قرار داده. یا علی! براستی که فقری سخت‌تر از نادانی نیست، و نه مالی سودمندتر از عقل، و نه وحدت و تنهایی وحشتناک‌تر از خودبینی، و نه پشت‌گرمی بهتر از مشورت، و نه عقلی همانند تدبیر، و نه حسب و نسبی همانند خوش خلقی، و نه عبادتی همانند تفکر و اندیشیدن.

یا علی! آفت داستانسرایی دروغ بر خدا است، و آفت علم و دانش نسیان و فراموشی، و آفت عبادت سستی و بیماری، و آفت جوانمردی و بخشش منت‌گذاری، و آفت شجاعت و پُردلی ستم و تجاوز، و آفت زیبایی و جمال سر بزرگی و تکبر، و آفت حسب و نسب فخر فروشی است.

یا علی عَلَیْكَ بِالصِّدْقِ، وَلَا تَخْرُجْ مِنْ فِیْكَ كِذْبَةً أَبَدًا، وَلَا تَجْتَرِیْنَ عَلٰی خِیَاةِ  
أَبَدًا، وَ الْخَوْفِ مِنْ اللَّهِ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، وَ ابْذُلْ مَالَكَ وَ نَفْسَكَ دُونَ دینِكَ، وَ عَلَیْكَ بِمَخَاسِنِ  
الْأَخْلَاقِ فَازْ كَبِّهَا، وَ عَلَیْكَ بِمَسَاوِي الْأَخْلَاقِ فَاجْتَنِبْهَا.

یا علی أَحَبُّ الْعَمَلِ إِلَى اللَّهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: مَنْ أَمَى اللَّهُ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ  
أَعْبِدِ النَّاسِ، وَ مَنْ وَرَعَ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ، وَ مَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ  
فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ.

یا علی ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ: تَصَلُّ مَنْ قَطَعَكَ، وَ تُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ، وَ تَغْفُو  
عَنْ ظَلَمَكَ.

یا علی ثَلَاثُ مُنْجِيَاتٍ: تَكْفُّ لِسَانَكَ، وَ تَبْكِي عَلَى خَطِيئَتِكَ، وَ يَسْعُكَ بَيْتُكَ.  
یا علی سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: إِنْصَافُكَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَ مَسَاوَاةُ الْأَخِ

یا علی! بر تو باد به راستگویی، و هرگز نباید از دهان تو دروغی بیرون آید، و هرگز بر خیانت  
جرات نکن، و بر تو باد به ترس از خدا بدانسان که گویا خدا را می بینی، و از بذل مال و جان در راه  
دین خود دریغ مدار، و محاسن اخلاقی را انجام ده، و از بدیهای اخلاق اجتناب کن.

یا علی! محبوبترین عملها در پیشگاه خداوند سه چیز است: کسی که هر چه خداوند بر او  
واجب کرده انجام دهد چنین کسی از زمره عابدترین مردم است، و کسی که از محرمات الهی  
پارسایی و دوری و زرد وی از زمره پارساترین مردم است، و کسی که بدانچه خداوند روزیش کرده  
قناعت کند از بی نیازترین مردمان است.

یا علی! سه چیز از مکارم اخلاق است: پیوند کنی با کسی که از تو بریده، عطا کنی به کسی که  
تو را محروم ساخته، و درگذری از کسی که به تو ستم کرده.

یا علی! سه چیز نجات بخش است: زبانت را باز داری، و بر خطای خویش بگری، و خانهات تو  
را فراخ آید.

یا علی! سرور و آقای عملها سه چیز است: انصاف دادنت مردم را از خویشتن، و مساوات با

فی الله، و ذکر الله علی کُلِّ حالٍ.

یا علی! ثلاثه من حُللِ الله: رجلٌ زارَ أخاهُ المؤمنَ فی الله فهو زورُ الله و حقُّ علی الله أنْ یُکرِمَ زورَهُ و یُعْطِیَهُ ما سألَ، و رجلٌ صلَّى ثمَّ عَقَبَ إلی الصلاةِ الأخری فهو ضیفُ الله و حقُّ علی الله أنْ یُکرِمَ ضِیفَهُ، و الحاجُّ و المُعْتَمِرُ فهما و فداُ الله و حقُّ علی الله أنْ یُکرِمَ و فدهُ.

یا علی! ثلاثٌ ثوابهنَّ فی الدُّنیا و الآخرة: الحجُّ ینفی الفقرَ، و الصَّدقةُ تدفعُ البلیةَ، و صلةُ الرَّحِمِ تزيدُ فی العُمرِ.

یا علی! ثلاثٌ مَنْ لم یکنْ فیهِ لم یقْمَ لَهُ عملٌ: وَرَعٌ یخْجُرُهُ عن معاصی الله و علمٌ یزُدُّ به جهلَ السَّفیهِ، و عقلٌ یدارِی بِهِ النَّاسَ.

یا علی! ثلاثهٌ تحتَ ظلِّ العرشِ یومَ القیامةِ: رجلٌ أَحَبَّ لِأخیه ما أَحَبَّ لِنَفْسِهِ، و

برادر دینی در راه خدا، و یاد خدا در هر حال.

یا علی! سه چیز از زیورهای الهی است: مردی که برادر مؤمن خود را در راه خدا زیارت کند که او زائر خدا است، و بر خدا حق است که زائر خود را گرامی داشته و خواسته‌اش را بدهد، مردی که نماز بخواند و بدنبال آن تا نماز دیگر تعقیب بخواند که او مهمان خدا است و بر خدا حق است که مهمان خود را گرامی دارد، و کسی که به حج و عمره مشرف شود که آن دو وارد بر خدایند و بر خدا حق است که واردین خود را گرامی دارد.

یا علی! سه چیز است که ثواب و پاداش آن هم در دنیا و هم در آخرت است: حج، که فقر را از بین ببرد، صدقه که بلا را دفع کند، صلة رحم که بر عمر بیفزاید.

یا علی! سه چیز است که در هر کس نباشد کاری از او پا نگیرد (و در زندگی توفیق نیابد) پارسایی و ورعی که مانع شود او را از نافرمانیهای خداوند، و علم و دانشی که نادانی سفیه را با آن برگرداند، و عقل و خردی که بدان با مردم مدارا کند.

یا علی! سه گروهند که در روز قیامت در زیر سایهٔ عرش الهی هستند: مردی که برای برادرش

رَجُلٌ بَلَغَهُ أَمْرٌ فَلَمْ يُقَدِّمْ فِيهِ وَ لَمْ يَتَأَخَّرْ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ الْأَمْرَ لِلَّهِ رَضَى أَوْ سَخَطُ، وَ رَجُلٌ لَمْ يَعْبِ أَخَاهُ بَعِيْبٍ حَتَّى يُضْلِعَ ذَلِكَ الْعَيْبَ عَنِ نَفْسِهِ، فَانَّهُ كَلَّمَا أَضْلَحَ مِنْ نَفْسِهِ عَيْبًا بَدَأَهُ مِنْهَا آخَرَ، وَ كَفَى بِالْمَرْءِ فِي نَفْسِهِ شُغْلًا.

یا علی! ثلاثٌ مِنْ أبوابِ البرِّ: سَخَاءُ النَّفْسِ وَ طَيْبُ الْكَلَامِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى.  
یا علی! فی التَّوْرَةِ أَرْبَعٌ إِلَى جَنِبِهِنَّ أَرْبَعٌ: مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَرِيصًا أَصْبَحَ وَ هُوَ عَلَى اللَّهِ سَاخِطٌ، وَ مَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مَصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ فَإِنَّمَا يَشْكُو رَبَّهُ، وَ مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَضَعَّضَعَ لَهُ ذَهَبَ ثُلُثًا دِينِهِ، وَ مَنْ دَخَلَ النَّارَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَهُوَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا وَ لَعِبًا.

أَرْبَعٌ إِلَى جَنِبِهِنَّ أَرْبَعٌ: مَنْ مَلَكَ إِسْتَأْتَرَ، وَ مَنْ لَمْ يَسْتَشِرْ يَنْدَمْ، كَمَا تُدِينُ تُدَانُ، وَ الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ، فَقِيلَ لَهُ: الْفَقْرُ مِنَ الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمِ؟ فَقَالَ: الْفَقْرُ مِنَ الدِّينِ.

دوست بدارد آنچه را برای خود دوست دارد، مردی که به کاری برسد ولی بدان کار اقدام نکند و سپس نرود تا بداند این کار مورد خوشنودی خدا است یا مورد خشم خدا، و مردی که عیبی از برادر دینی خود نگیرد پیش از آنکه آن عیب را در خود اصلاح کند، زیرا اگر چنین شد (پیوسته سرگرم خویش است و به عیب دیگران نرسد، زیرا) هر عیبی را که در خویش اصلاح کند عیب دیگری برایش آشکار گردد، و همین سرگرمی برای انسان کافی است (که به عیبجویی دیگران نرسد).

یا علی! سه چیز از درهای نیکی است: سخاوت انسان، و خوش گفتاری و صبر و بردباری در برابر آزار. یا علی! در تورات آمده که چهار چیز است که در کنار آنها چهار چیز دیگر وجود دارد: کسی که روز خود را با حرص بر دنیا آغاز کند، او روز خود را در حالی آغاز کرده که بر خدا خشمگین است، و کسی از مصیبتی شکوه کند در واقع از پروردگار خود شکوه کرده، و کسی که نزد ثروتمندی برود و در برابر او خواری و فروتنی کند دو ثلث دینش بر باد رفته، و کسی از این امت داخل دوزخ گردد که آیات خدا را به مسخره و ریشخند گرفته.

چهار چیز است که در کنارش چهار چیز دیگر قرار دارد: کسی که به پادشاهی رسد استبداد یابد، و کسی که در کار مشورت نکند پشیمان شود، همانگونه که کیفردهی کیفر شوی، و فقر بزرگترین مرگ است، به آن حضرت عرض شد: فقر از درهم و دینار؟ فرمود: فقر از دین.

يا علي كل عين باكية يوم القيامة إلا ثلاثة أعين: عين سهرت في سبيل الله و  
عين غضت عن محارم الله، و عين فاضت من خشية الله.

يا علي طوبى لصورةٍ نظر الله إليها تبكي على ذنبٍ لم يطلع على ذلك الذنب  
أحدٌ غير الله.

يا علي ثلاث موبقات و ثلاث منجيات: فأما الموبقات فهوى متبع، و شح مطاع،  
و إعجاب المرء بنفسه، و أما المنجيات فالعدل في الرضى و الغضب، و القصد في

الغنى و الفقر، و خوف الله في السر و العلانية كأنك تراه، فإن لم تكن تراه فإنه يراك.  
يا علي ثلاث يحسنُ فيهنَّ الكذب: المكيدة في الحرب، و عدتكَ زوجتكَ

و الاصلاح بين الناس.

يا علي ثلاث يقبُحُ فيهنَّ الصدق: التميمة، و إخبار الرجل عن أهله بما يكره و  
تزسك الرجل عن الخير.

يا علی! هر چشمی در روز قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که در راه خدا شب  
بیداری کشیده، و چشمی که از محرمات الهی خود را بسته و پوشانده، و چشمی که از ترس خدا  
اشک ریخته.

يا علی! خوشا به حال آن چهرهای که خداوند بر آن نظر افکند و او بر گناهی بگرید که احدی  
جز خداوند بر آن گناه آگاه نیست.

يا علی! سه چیز نابود کننده است و سه چیز نجات دهنده: اما نابود کننده‌ها: هوای نفس  
پیروی شده و مسلط، بخلی نافذ، و عجب و خودبینی، و اما نجات دهنده‌ها: رعایت عدالت در  
خوشنودی و خشم، و میانه روی در دارایی و نداری، و ترس خدا در پنهانی و آشکار بگونه‌ای که او  
را می‌بینی، که اگر تو او را نه بینی او تو را ببیند.

يا علی! سه چیز است که دروغ در آن نیکو است: نیرنگ در جنگ، و عده به همسر، اصلاح میان مردم.  
يا علی! در سه جا نیز راستگویی زشت است: سخن چینی، خبر دادن به مردی از وضع  
خانواده‌اش که آن خبر او را ناراحت می‌کند، و مانع شدن مردی را از کار خیر (با راستگویی).

يا عليُّ أربعٌ يُذهِبْنَ ضِياعاً: الأكلُ بعدَ الشَّبَعِ، و السُّراجُ في القَمَرِ، و الزَّرْعُ في الأرضِ السَّبَخَةِ، و الصنِيعَةُ عِنْدَ غيرِ أهلِها.

يا عليُّ أربعٌ أشرَعُ شيءٍ عِقبَةً: رجلٌ أَحسَنَ إليه فكَافَاكَ بِإِحسانِ إِساءَةٍ و رجلٌ لا تَبغي عليه و هو يَبغي عليك، و رجلٌ عاقَدَتَهُ عَلِيٌّ أَمْرٍ فَمِنْ أَمْرِكَ الوفاءُ لَهُ و مِنْ أَمْرِهِ الغَدْرُ بِكَ، و رجلٌ تَصِلُ رَحِمُهُ و يَقَطُّعُها.

يا عليُّ أربعٌ مَنْ يَكُنْ فِيهِ كَمُلُ إِسلامُهُ: الصَّدقُ، و الشُّكْرُ، و الحِياءُ و حَسَنُ الخَلقِ.

يا عليُّ قَلَّةٌ طَلِبِ الحوائِجِ مِنَ النَّاسِ هُوَ الغنَى الحاضرُ، و كَثْرَةُ الحوائِجِ إِلَى النَّاسِ مَذَلَّةٌ و هُوَ الفَقْرُ الحاضرُ.<sup>۱</sup>

یا علی! چهار چیز است که بیهوده و هدر می‌رود: خوردن پس از سیری، چراغ در شب مهتابی، کشت و زرع در زمین شوره‌زار، کار نیک برای نااهل.

یا علی! چهار چیز است که زودرس‌ترین و سریع‌ترین کیفر را بدنبال دارد: مردی که به او احسان و نیکی کرده‌ای ولی او به جای احسان به بدی مکافات کند، مردی که به او ظلمی و تجاوزی نکرده‌ای ولی او به تو تجاوز و ظلم کند، مردی که با او پیمان انجام کار بسته‌ای آنگاه تو به وعده خود وفا کنی ولی او بی‌وفایی کند، مردی که با او صلّه رحم کنی ولی او قطع رحم کند. یا علی! چهار چیز است که در هر کس باشد اسلام او کامل است؛ راستی، سپاسگزاری، حیا و شرم، خوش خلقی.

یا علی! کم درخواست کردن از مردم بی‌نیازی موجود و حاضر است، و زیاد درخواست کردن از مردم خواری و فقر موجود و حاضر است.

### تذکر:

فرازهایی از این وصیت در وصیتهای قبلی نیز بود، ولی چون بخشهایی در این حدیث بود که در حدیثهای پیشین نبود ما همه را برای تیمم فایده نقل کردیم.



۵- روی الکلینی (ره) فی روضة الکافی بسنده، عن معاوية بن عمار قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كان في وصية النبي صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام أن قال: يا علي أوصيك في نفسك بخصالٍ فاحفظها عني، ثم قال: اللهم أعنه: أما الأولى فالصدق ولا تخرجنَّ من فيك كذبةً أبداً، والثانية الورع ولا تجترِّي على خيانه أبداً، والثالثة الخوف من الله عزَّ ذكره كأنك تراه؛ والرابعة كثرة البكاء من خشية الله يُبني لك بكلِّ دمعة ألف بيتٍ في الجنة، والخامسة بذلك مالك ودمك دون دينك. والسادسة الأخذ بسنتي في صلاتي و صومي و صدقتي أما الصلاةُ فالخمسونَ

### این هم وصیت جالبی دیگر

۵- کلینی (ره) در روضه کافی به سندش روایت کرده از معاویة بن عمار که گوید: شنیدم از امام صادق عليه السلام که می فرمود: در وصیتی که پیغمبر صلى الله عليه وآله به علی عليه السلام فرمود این بود که فرمود: من تورا درباره خویش به چند چیز سفارش کنم که آنها را از من یادداشت کن، و دنبال این سخن نیز فرمود: خدا یا (در حفظ آن) یاریش کن:

اول - راستگویی، مبادا هرگز دروغی از دهانت بیرون آید.

دوم - ورع و پارسایی، مبادا بر خیانتی دلیر گردی (و خیانتی از تو سر زند).

سوم - ترس از خدای عزوجل بدانسان که گویا او را می بینی.

چهارم - بسیار از ترس خدا گریستن که به هر اشک ریختنی هزار خانه در بهشت برایت ساخته شود.

پنجم - نثار کردن مال و جان خود را برای دین و مذهب.

ششم - پیروی از سنت و روش من در نماز و روزه و صدقه، اما نماز پنجاه رکعت (شاید دو

رکعت وتیره را که پس از نماز عشا نشسته باید خواند از باب اینکه به جای نماز شب است برای

رکعةً، و أما الصيامُ فثلاثةُ أيامٍ في الشهرِ، الخميسُ في أوَّلِهِ و الأربعاءُ في وسطِهِ و الخميسُ في آخرِهِ، و أما الصدقةُ فجهْدَكَ حتَّى تقول: قد أسرفْتُ و لم تُسْرِفْ، و عليكِ بصلاةِ اللَّيْلِ [و عليكِ بصلاةِ اللَّيْلِ] و عليكِ بصلاةِ الزَّوَالِ، و عليكِ بصلاةِ الزَّوَالِ، و عليكِ بصلاةِ الزَّوَالِ، و عليكِ بصلاةِ الزَّوَالِ، و عليكِ بتلاوةِ القرآنِ على كلِّ حالٍ، و عليكِ بِرَفْعِ يَدَيْكَ فِي صَلَاتِكَ و تَقْلِيْبِهِمَا و عليكِ بالسَّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ وُضوءٍ، و عليكِ بِمَحَاسِنِ الأَخْلَاقِ فَازْ كُنْهَا و مَسَاوِي الأَخْلَاقِ فَاجْتَنِبْهَا، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَا تَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَكَ.<sup>۱</sup>

۶- روى الشيخ (ره) بسنده عن الفضل بن الفضل الأشعري، عن الرضا عن آباءه عليهم السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله بعث علياً عليه السلام إلى اليمن فقال له و هو يوصيه:

کسی که موفق بدان نشود به حساب نیامده) و اما روزه در هر ماه سه روز: پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه وسط ماه و پنجشنبه آخر ماه، اما صدقه تا بتوانی باید بپردازی تا حدی که بگویی: اسراف و زیاده روی کردم با اینکه اسراف نمی کنی و بر تو باد به نماز شب - و سه بار این جمله را تکرار فرمود - و بر تو باد به نماز زوال (ظهر) و بر تو باد به نماز زوال و بر تو باد به نماز زوال<sup>۲</sup>، و بر تو باد به خواندن قرآن در هر حالی، و بر تو باد به اینکه دستهای خود را در نمازت بلند کنی و بگردانی (یعنی در حال تکبیر گفتن و برگرداندن آن یاد در حال قنوت) و بر تو باد به مسواک کردن با هر وضو، و بر تو باد به اخلاق خوب که با مردم با اخلاق خوب رفتار کنی و از اخلاق بد دوری جویی و اگر نکردی جز خویشتن را نباید ملامت و سرزنش کنی.

### چند وصیت جالب دیگر از رسول خدا صلى الله عليه وآله به علی عليه السلام

۶- در کتاب امالی شیخ به سندش از امام هشتم حضرت رضا عليه السلام از پدرانش عليهم السلام روایت کرده که چون رسول خدا صلى الله عليه وآله علی عليه السلام را به یمن فرستاد به او چنین وصیت کرد:

۱- روضة کافی - مترجم - ج ۱، ص ۱۱۲.

۲- مرحوم مجلسه و دیگران گفته اند: ظاهراً منظور نافله ظهر است.



یا علی! اوصیک بالدعاء فانه مع الاجابة و بالشکر فان معه المزید، و انهاک من ان تخفر عهداً و تعین علیہ، و انهاک عن المکر فانه لا یحیی المکر السیء الا باهلہ و انهاک عن البغی فانه من بغی علیہ لینصرته الله.<sup>۱</sup>

۷- مستدرک الوسائل عن کتاب الاحتجاج للطبرسی (ره) فی ترویح الامام العسکری علیه السلام إلی علی بن بابویه: وَ عَلَیْكَ بِصَلَاةِ اللَّیْلِ، فَإِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَوْصَى عَلِيًّا علیه السلام فَقَالَ: يَا عَلِيُّ عَلَیْكَ بِصَلَاةِ اللَّیْلِ، وَ مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاةِ اللَّیْلِ فَلَيْسَ مِنَّا، فَأَعْمَلْ بِوَصِيَّتِي وَ أَمْرُ جَمِيعِ شِيعَتِي حَتَّى يَغْمَلُوا عَلَيَّ.<sup>۲</sup>

یا علی! تو را سفارش و وصیت می‌کنم به دعا که اجابت به همراه آن است، و به شکر و سپاسگزاری که با او است زیاده نعمت و فزونی آن، و سخت بپرهیز از اینکه پیمانانی را بشکنی، و کمک بر این کار کنی، و تو را از مکر و فریب نهی می‌کنم و باز می‌دارم که برستی فریب بد جز به صاحب آن به دیگری نرسد، و تو را از تجاوز و ستم نهی می‌کنم که برستی فریب بد جز به صاحب آن به دیگری نرسد، و تو را از تجاوز و ستم نهی می‌کنم که برستی هر کس مورد تجاوز و ستم قرار گیرد حتماً خداوند او را یاری خواهد کرد.

## درباره نماز شب

۷- محدث نوری(ره) در مستدرک وسائل از کتاب احتجاج طبرسی(ره) روایت کرده که امام عسکری علیه السلام در پاسخ به نامه علی بن بابویه مرقوم فرمودند: بر تو باد به نماز شب که رسول خدا صلی الله علیه و آله را بدان سفارش کرده و فرمود: یا علی بر تو باد به نماز شب و کسی که نماز شب را سبک بشمارد از ما نیست، پس تو به وصیت و سفارش من عمل کن، و همه شیعیان مرا دستور ده که بدان عمل کنند.

۱- امالی ج ۲، ص ۲۱۰.

۲- مستدرک، ج ۳، ص ۶۴.

۸- مستدرک الوسائل عن كتاب لب اللباب عن عليّ عليه السلام، قال: أَوْضَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ زَوَّجَنِي فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِيَّاكَ وَالْكَذِبَ فَإِنَّهُ يُسْوَدُ الْوَجْهَ، وَ عَلَيْكَ بِالصَّدْقِ فَإِنَّهُ مُبَارَكٌ وَالْكَذِبُ سُومٌ<sup>۱</sup>

۹- و فيه بسنده عن امير المؤمنين عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا بَعَثَ جَيْشًا أَوْ سَرِيَّةً أَوْصَى ضَاحِحِيهَا بِتَقْوَى اللَّهِ فِي خَاصَّةِ نَفْسِهِ وَ مَنْ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا وَ قَالَ: أَغْرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - إِلَى أَنْ قَالَ - وَلَا تَقْتُلُوا وَلِيدًا وَلَا شَيْخًا كَبِيرًا، وَلَا امْرَأَةً - يَعْنِي إِنْ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ - وَلَا تَمْتَلُوا، وَلَا تَعْدِرُوا<sup>۲</sup>.

۸- محدث نوری (ره) در مستدرک وسائل از کتاب لب اللباب از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که رسول خدا ﷺ فاطمه را به همسری من داد به من فرمود: سخت پرهیز از دروغ که رو را سیاه کند، و بر تو باد به راستی که آن مبارک است و دروغ شوم است.

### سفارش به سربازان اسلام

۹- و در همان کتاب به سندش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسم رسول خدا ﷺ چنان بود که چون لشگری و یا گردانی را به جنگ می فرستاد فرمانده آنها را سفارش می کرد به تقوای الهی - درباره خصوص خودش - و درباره مسلمانانی که با او بودند به نیکی سفارش می کرد و می فرمود: به نام خدا و در راه خدا به جنگید - تا اینکه می فرمود: کودکی را نکشید و هم چنین پیر سالمند را و زنی را که با شما نمی جنگند نکشید، مُلثه نکنید، خیانت نکنید، پیمان شکنی نکنید.

۱- مستدرک، ج ۹، ص ۸۸.

۲- مستدرک، ج ۱۱، ص ۳۹.

۱۰- مستدرک الوسائل عن کتاب الاحتجاج للطبرسی (ره) فی تَوَقِيعِ الإِمَامِ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِيهِ: وَ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَوْصَى عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، وَمَنْ اسْتَحَفَّ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَلَيْسَ مِنَّا، فَأَعْمَلْ بِوَصِيَّتِي وَأْمُرْ جَمِيعَ شِيعَتِي حَتَّى يَعْمَلُوا عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>.

\* \* \*

۱۱- فی کتاب کشف الغمّة - ذکر محمد بن طلحة اخباراً رواها الجواد عليه السلام عن آبائه عليه السلام عن علي عليه السلام قال: بَعَثَنِي النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ لِي وَهُوَ يُوصِينِي: يَا

### درباره نماز شب

۱۰- محدث نوری (ره) در مستدرک وسائل از کتاب احتجاج طبرسی (ره) روایت کرده که امام عسکری علیه السلام در پاسخ به نامه علی بن بابویه مرقوم فرمودند: بر تو باد به نماز شب که رسول خدا ﷺ علی علیه السلام را بدان سفارش کرده و فرمود: یا علی بر تو باد به نماز شب و کسی که نماز شب را سبک بشمارد از ما نیست، پس تو به وصیت و سفارش من عمل کن، و همه شیعیان مرا دستور ده که بدان عمل کنند.

### سفارش و وصیت دیگری از آن حضرت ﷺ به علی علیه السلام

۱۱- در کتاب کشف الغمّه از محمد بن طلحة نقل کرده که وی روایاتی را از امام جواد علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا ﷺ مرا به یمن فرستاد و در حالی که به من وصیت می کرد فرمود:

عَلَىٰ مَا خَارَ مِنْ اسْتِخَارَ، وَلَا نَدَمَ مِنْ اسْتِشَارَ، يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالدَّلْجَةِ، فَإِنَّ الْأَرْضَ  
تُطْوَىٰ بِاللَّيْلِ مَا لَا تُطْوَىٰ بِالنَّهَارِ، يَا عَلِيُّ أُغْدُ بِاسْمِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَارَكَ لِأُمَّتِي  
فِي بُكُورِهَا.<sup>۱</sup>

یا علی! سرگردان نشود کسی که در کار خود از خدا خیر و خوبی خود را بخواهد، و پشیمانی  
نشود کسی که در کار خود مشورت کند و از دیگران نظرخواهی نماید، یا علی! بر تو باد (برای  
رسیدن به سر منزل مقصود در سفر) به سیر و راه پیمودن در شب، زیرا آنچه در شب پیموده  
شود روز پیموده نشود<sup>۲</sup> یا علی! روز خود را با نام خدا آغاز کن خدای عزوجل برای امت من در  
آغاز کردن به نام او برکت قرار داده.

۱- کشف الغممه، ج ۳، ص ۱۳۵.

۲- شاعر پارسی زبان گوید: تا شب نیروی روز به مقصد نرسی.

## ما أوصى رسول الله ﷺ الى أبي ذر(ره)

۱۲- روى الصدوق(ره) فى كتاب معانى الاخبار و الخصال بسنده عن عبيد بن عمير اللّيثي عن أبي ذرّ رحمه الله فى حديث:  
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي قَالَ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهُ رَأْسُ الْأَمْرِ كُلِّهِ قُلْتُ:  
زِدْنِي قَالَ: عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ ذِكْرِ اللَّهِ كَثِيرًا فَإِنَّهُ ذِكْرُكَ لَكَ فِي السَّمَاءِ وَ نُورٌ لَكَ فِي  
الْأَرْضِ، قُلْتُ: زِدْنِي قَالَ: الصَّمْتُ فَإِنَّهُ مَطْرَدَةٌ لِلشَّيَاطِينِ وَ عَوْنٌ لَكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ،  
قلت: زِدْنِي.  
قال: إِيَّاكَ وَ كَثْرَةَ الصَّحْكِ فَإِنَّهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ [وَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ]. قُلْتُ: زِدْنِي.

## وصیتهای رسول خدا ﷺ به ابی ذر غفاری(ره)

۱۲- شیخ صدوق در کتاب خصال به سندش از ابی ذر غفاری(ره) در حدیثی روایت کرده که  
گوید: به رسول خدا ﷺ عرض کردم:  
ای رسول خدا مرا سفارشی و وصیتی بفرما! فرمود: تو را وصیت می‌کنم به تقوای الهی که  
براستی تقوا اساس همه کارها است. عرض کردم: برای من بیفز!  
فرمود: بر تو باد به تلاوت قرآن و ذکر خدای تعالی بسیار، که براستی آن یادی است برای تو  
در آسمانها<sup>۱</sup> و نوری است برای تو در زمین. عرض کردم: برایم بیفز!  
فرمود: خموشی (پیشه کن) که شیطان را براند، و کمکی است تو را بر امر دین تو، عرض کردم:  
باز هم برایم بیفز! فرمود: سخت پرهیز از خنده بسیار که دل را بمیراند، و نور صورت را ببرد،  
عرض کردم: باز هم وصیتی برای من بیفز!

۱- شاید منظور این باشد که موجب شود فرشتگان و آسمانیان تو را یاد کنند.

قَالَ: أَنْظِرْ إِلَى مَنْ هُوَ تَحْتَكَ، وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ لَا تَزْدَرِي  
 نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي.  
 قَالَ: صِلْ قَرَابَتَكَ وَإِنْ قَطَعُوكَ. قُلْتُ: زِدْنِي.  
 قَالَ: أَحَبِّ الْمَسَاكِينِ وَمُجَالَسَتِهِمْ. قُلْتُ: زِدْنِي.  
 قَالَ: قُلِ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا. قُلْتُ: زِدْنِي.  
 قَالَ: لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً. قُلْتُ: زِدْنِي قَالَ: لِيُخَبِّرَكَ عَنِ النَّاسِ مَا تَعْلَمُ مِنْ  
 نَفْسِكَ وَلَا تَجِدُ عَلَيْهِمْ فِيمَا تَأْتِي.  
 ثُمَّ قَالَ: كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: يَعْرِفُ مِنَ النَّاسِ مَا يَجْهَلُ  
 مِنْ نَفْسِهِ، وَ يَسْتَحْيِي لَهُمْ مِمَّا هُوَ فِيهِ، وَ يُؤْذِي جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْينِهِ.

فرمود: به زبردست خود بنگر و به بالاتر از خود منگر که این کار به این حقیقت نزدیک تر  
 است که تو نعمت خدا را بر خود حقیر نشماری. عرض کردم: ای رسول خدا برایم بیفز!

فرمود: با خوبشانت پیوند کن اگر چه آنها با تو قطع کنند، عرض کردم: مرا بیفز!

فرمود: مسکینان و هم نشینی با آنها را دوست مدار. عرض کردم: باز هم بیفز!

فرمود: حق بگو اگر چه تلخ باشد. عرض کردم: باز هم بیفز!

فرمود: در راه خدا از سرزنش سرزنش کننده واهمه و ترس نداشته باش، عرض کردم: باز هم  
 برایم بیفز! فرمود: باید آنچه از (اعمال) خود می دانی مانع و حائل تو شود از (عیبجویی بر)  
 مردم، و در نتیجه در برخورد با آنها خشمگین نشوی! آنگاه فرمود:

برای معیوب بودن انسان همین قدر کافی است که در او سه چیز باشد: از مردم سراغ کند و  
 بشناسد آنچه را از خود بی خبر است.<sup>۱</sup>

و شرم دارد برای مردم آنچه را در خود اوست، و هم نشین را بیازارد بدانچه بکار او نیاید.<sup>۲</sup>

سپس فرمود:

ای اباذر هیچ عقل و خردی چون تدبیر در کار نیست و هیچ ورع و پارسایی همچون

۱ - یعنی عیوب مردم را بداند ولی از عیب خود بی خبر باشد.

۲ - یعنی بی جهت هم نشین خود را بیازارد.

ثُمَّ قَالَ ﷺ يَا أَبَا ذَرٍّ لَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ، وَلَا وَرَعَ كَالْكُفِّ، وَلَا حَسَبَ كَحَسَنِ الْخُلُقِ.

\* \* \*

۱۳- و روی فی کتاب الخصال: بسنده ایضاً عن أبی ذرّ رضی الله عنه قال: أوصاني رسول الله ﷺ بسبع:

أَوْصَانِي أَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي وَلَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي،

وَأَوْصَانِي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ وَالذُّنُوفِ مِنْهُمْ،

وَأَوْصَانِي أَنْ أَقُولَ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا،

وَأَوْصَانِي أَنْ أَصِلَ رَجْمِي وَإِنْ أَدْبَرْتُ،

وَأَوْصَانِي أَنْ لَا أَخَافَ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ،

وَأَوْصَانِي أَنْ أَسْتَكْبِرَ مِنْ قَوْلِ «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» فَانَّهَا مِنْ

كُنُوزِ الْجَنَّةِ.

---

خویشتن داری از گناه نیست، و هیچ حسب و اصل و تباری. همچون خلق خوب نیست.

\* \* \*

۱۳- شیخ صدوق(ره) در کتاب خصال به سندش از ابی ذر غفاری(ره) روایت کرده که گوید:

رسول خدا ﷺ مرا به هفت چیز وصیت فرمود:

به من سفارش کرد که به زیردستانم (و کسانی که زندگیشان از من پست تر است) بنگرم و به

کسانی که از من بالاترند نگاه نکنم.

به من سفارش فرمود به دوست داشتن مسکینان و نزدیک شدن به آنان.

به من سفارش فرمود که حق را بگویم اگر چه تلخ باشد.

به من سفارش فرمود که صلۀ رحم کنم اگر چه آنها به من پشت کرده باشند.

به من سفارش کرد که در راه خدا از ملامت و سرزنش ملامت کننده ای نترسم.

به من وصیت فرمود که «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» را زیاد بگویم، که برآستی

این ذکر از گنجهای بهشت است.

۱۴- فی کتاب مکارم الأخلاق بسنده عن ابی الاسود قال: قدمت الریذة فدخلت علی ابی ذرّ جندب بن جنادة رضی الله عنه فحدثنی أبو ذرّ:

قال: دخلت ذات يوم فی صدر نهاره علی رسول الله ﷺ فی مسجده فلم أر فی المسجد أحداً من الناس إلا رسول الله ﷺ و علیّ إلی جانبیه جالس فاعتنمتُ خلوته المسجد فقلت: یا رسول الله بأبی أنت و أمی، أوْصني بوصیة ینفعنی الله بها، فقال: نعم و أكرمک بک یا اباذرّ إنک متا أهل البيت و إتی موصیک بوصیة فأحفظها فإنها جامعة لطرق الخیر و سبیله، فإنک إن حفظتها کان لک بها کفلاً.

یا اباذرّ أعبد الله کأنک تراه فإن کنت لأتراه فإنه یراک، واعلم أنّ أول عبادة الله المعرفة به، فهو الأول قبل کل شیء فلا شیء قبله، و الفردُ فلا ثانی له، و الباقي لا إلی غایة، فاطرُ السماوات و الأرض و ما فیهما و ما بینهما من شیء، و هو الله اللطیف الخبیر و هو علی کل شیء قدير، ثمّ الإيمان بی و الاقرارُ بأنّ الله تعالی

۱۴ - طبرسی (ره) در کتاب مکارم الاخلاق به سندش از ابی ذر غفاری (ره) روایت کرده که گوید: یکی از روزها در آغاز روز بر رسول خدا ﷺ در مسجد درآمدم و کسی از مردم را جز رسول خدا ﷺ و علی علیه السلام که در کنار او نشسته بود ندیدم، من آن خلوت بودن مسجد را مغتنم شمرده به رسول خدا ﷺ عرض کردم: ای رسول خدا پدر و مادرم به فدایت مرا سفارش و وصیتی بفرما که خدای تعالی بدان سودم بخشد! فرمود: آری و توگرامی هستی ای اباذر و تواز ما خاندانی و من تورا وصیتی خواهم کرد پس آن را حفظ کن که جامع راههای خیر و خوبی است، و اگر آن را حفظ کنی دو بهره (از ثواب و پاداش) خواهی داشت.

ای اباذر خدای را عبادت و پرستش کن بدانگونه که گویا او را می بینی، زیرا اگر تورا نه بینی او تو را می بیند، و بدان که آغاز عبادت خدا معرفت و شناخت او است، پس او است آغاز پیش از هر چیز که چیزی پیش از او نیست، و یکتایی که دومی ندارد، و باقی که پایانی برای او نیست، آفریننده آسمانها و زمین و آنچه در آن دو و در میان آن دو است، و او است خدای لطیف و خبیری که بر هر چیز توانا است، و پس از معرفت خدا ایمان به نبوت من و اقرار به اینکه خدای



أَزْسَلَنِي إِلَى كَافَّةِ النَّاسِ بِشِيرَاءٍ وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ، وَ سِرَاجًا مُنِيرًا، ثُمَّ حُبُّ  
 أَهْلِ بَيْتِي الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا.  
 وَاعْلَمُوا يَا أَبَا ذَرٍّ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ أَهْلَ بَيْتِي فِي أُمَّتِي كَسَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا  
 نَجَى وَ مَنْ رَعِبَ عَنْهَا غَرِقَ، وَ مِثْلَ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا.  
 يَا أَبَا ذَرٍّ إِحْفَظْ مَا أُوصِيكَ بِهِ تَكُنْ سَعِيدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.  
 يَا أَبَا ذَرٍّ نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصَّحَّةُ وَ الْفِرَاقُ.  
 يَا أَبَا ذَرٍّ إِغْتَنِمْ خُمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ: شِبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَ  
 غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَ فِرَاعَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ، وَ حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.  
 يَا أَبَا ذَرٍّ إِيَّاكَ وَ التَّسْوِيفَ بِأَمْلِكَ فَإِنَّكَ بِيَوْمِكَ، وَ لَسْتَ بِمَا بَعْدَهُ فَإِنْ يَكُنْ غَدًا لَكَ

تعالی مرا بسوی همهٔ مردم فرستاده به عنوان مژده دهنده و بیم دهنده و خواننده به سوی خدا  
 به اذن او، و چراغی تابناک، و پس از آن محبت و دوستی خاندان من، آنان که خداوند پلیدی را از  
 آنان دور کرده و بخوبی آنان را تطهیر نموده و پاکیزه ساخته است.

و بدان ای اباذر که براستی خدای عزوجل خاندان و اهل بیت مرا در میان امتم همانند  
 کشتی نوح قرار داده که هرکس بر آن سوار شود نجات یافته، و هرکس از آن روی گرداند غرق  
 خواهد شد، و همانند دروازهٔ «حطه» در بنی اسرائیل است که هرکس در آن درآید در امان  
 خواهد بود.

ای اباذر آنچه را به تو وصیت می‌کنم حفظ و نگهداری کن که در دنیا و آخرت سعادت‌مند  
 خواهی بود.

ای اباذر دو نعمت است که بسیاری از مردم دربارهٔ آن دو مغبون هستند: سلامتی و فراغت.  
 ای اباذر پنج چیز را پیش از رسیدن پنج چیز غنیمت بدان: جوانیت را پیش از رسیدن  
 پیری، سلامتی خود را پیش از بیماریت، بی‌نیازیت را پیش از فقر و نداری، فراغت خود را پیش از  
 گرفتاری، و زندگی‌ت را پیش از مردنت.

ای اباذر سخت بپرهیز از امروز و فردا کردن در انجام خواسته‌ات (و به تأخیر انداختن آن)  
 زیرا آنچه در اختیار تو است همین امروز تو است، و فردا در اختیار نیست، (و اطمینانی به

فَكُنْ فِي الْغَدِ كَمَا كُنْتَ فِي الْيَوْمِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ غَدُ لَكَ لَمْ تَنْدَمْ عَلَيَّ مَا فَرَّطْتَ فِي الْيَوْمِ.

یا ابادر کَم مِنْ مُسْتَقْبِلِ يَوْمًا لَا يَسْتَكْمِلُهُ، وَ مُنْتَظَرِ غَدًا لَا يَبْلُغُهُ.

یا ابادر لو نَظَرْتَ إِلَى الْأَجْلِ وَ مَصِيرِهِ لَا بُغْضَ الْأَمَلِ وَ غُرُورَهُ.

یا ابادر کُنْ كَأَنَّكَ فِي الدُّنْيَا غَرِيبٌ، أَوْ كَعَابِرِ سَبِيلٍ، وَ عُدَّ نَفْسَكَ مِنْ أَصْحَابِ

الْقُبُورِ.

یا ابادر إِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالْمَسَاءِ، وَ إِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ

بِالصَّبَاحِ، وَ خُذْ مِنْ صِحَّتِكَ قَبْلَ سُقْمِكَ، وَ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ فَانْكَ لَا تَدْرِي مَا

اسْمُكَ غَدًا.

یا ابادر إِيَّاكَ أَنْ تُدْرِكَكَ الصَّرْعَةُ عِنْدَ الْعَثْرَةِ، فَلَا تُقَالَ الْعَثْرَةُ وَ لَا تُمَكَّنُ مِنْ

رسیدن فردا و زنده ماندن تا فردا (نداری) و چنانچه فردایی هم داشتی در فردا نیز همانند امروز

باش، و اگر فردایی نداشتی برای آنچه را امروز از دست داده‌ای پشیمان خواهی شد.

ای ابادر چه بسیار کسانی که به استقبال (فردا و) روزی رفته‌اند که آن را به پایان نرسانده، و

چشم به راه فردایی بوده که بدان نرسیده‌اند.

ای ابادر اگر به أجل و مسیر آن بنگری، آرزو و فریبندگی آن را مبعوض خواهی داشت (و

گرفتار آرزوهای فریبنده خواهی شد).

ای ابادر چنان باش که گویی در دنیا غریب و بیگانه‌ای، یا همانند رهگذری هستی، و خود را از

خفتگان در گور محسوب دار.

ای ابادر هنگامی که به صبح درآمدی (و شب را به روز آوردی) گفتگوی شام را با خود مکن (و

امید رسیدن به شب را نداشته باش) و چون شام کردی سخن از بامداد فردا با خود مکن، و

سلامتی خود را پیش از بیماریت غنیمت شمار و زندگی‌ت را پیش از مرگت، زیرا تو نمی‌دانی که

فردا نامت چیست (آیا از مردگانی یا از زندگان).

ای ابادر خود را واپای (و نگران باش) از اینکه افتادن و مرگ تو را در یابد در هنگام لغزش، زیرا

الرَّجْعَةَ، وَلَا يُخِمُّدُكَ مَنْ خَلَّفَتْ بِمَا تَرَكْتِ، وَلَا يُعْذِرُكَ مَنْ تَقَدَّمُ عَلَيْهِ بِمَا اسْتَعَلَّتْ بِهِ.  
یا اباذر کُنْ عَلَى عُمْرِكَ أَشْحَ مِنْكَ عَلَى دِرْهِمِكَ وَ دینارِکِ.  
یا اباذر هَلْ یَنْتَظِرُ أَحَدٌ إِلَّا غِنًى مُطْفِئاً، أَوْ فَقراً مُنْسِئاً، أَوْ مَرَضاً مُفْسِداً، أَوْ هَرَمًا  
مُفْنِداً أَوْ مَوْتاً مُجْهِزاً، أَوْ الدَّجَالَ فَإِنَّهُ شَرُّ غَائِبٍ یُنْتَظَرُ، أَوْ السَّاعَةَ فَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَ  
أَمْرٌ.

یا اباذر إِنْ شَرَّ النَّاسِ مَنزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ عَالِمٌ لَا یَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ، وَ مَنْ طَلَبَ  
عِلْمًا لَیُضْرِفَ بِهِ وَجْهَهُ النَّاسِ إِلَیْهِ لَمْ یَجِدْ رِیحَ الْجَنَّةِ.  
یا اباذر مَنْ ابْتَغَى الْعِلْمَ لَیُخَدَعَ بِهِ النَّاسَ لَمْ یَجِدْ رِیحَ الْجَنَّةِ.  
یا اباذر إِذَا سُئِلْتَ عَنْ عِلْمٍ لَا تَعْلَمُهُ فَقُلْ: لَا أَعْلَمُهُ تَنْجُ مِنْ تَبِعَتِهِ، وَلَا تُفْتِ بِمَا

---

لغزش بازنگردد، و نیروی برگشت نداری، و بازماندگانت تو را به آنچه (برای آنها به ارث) گذارده‌ای سپاس نگویند، و آن (خدایی) که بر او درآمده‌ای تو را به سرگرمیهای گذشته‌ات (به کارهای دنیا) معذور ندارد.

ای اباذر در نگهداری و استفاده از عمر خود بیشتر دقت کرده و اهمیت بده تا در نگهداری درهم و دینار.

ای اباذر آیا کسی انتظار می‌کشد (آینده را که چیزی نیست) جز بی‌نیازی طغیان آور، یا نیازمندی از یاد بر، یا بیماری تباہ‌گر، یا پیری توان بر، یا مرگی که انسان را به جهان دیگری ببرد، و یا دجال را که شری است نادیده و مورد انتظار، یا روز قیامت که آن روز هراسناک‌تر و تلخ‌تر است.

ای اباذر بدترین مردم جایگاهش نزد خدا در روز قیامت عالمی است که از علم خود سودی نبرد، و آن کس که علمی را طلب کند که توجه مردم را بسوی خود جلب کند بوی بهشت را نیابد.

ای اباذر هر کس تحصیل علم کند تا بوسیله آن مردم را فریب دهد بوی بهشت را نیابد.

لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ تَنْجُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

يا أَبَا ذَرٍّ يَطَّلِعُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ عَلَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَقُولُونَ: مَا أَذْخَلَكَمُ النَّارَ وَ قَدْ دَخَلْنَا الْجَنَّةَ لِفَضْلِ تَأْدِيبِكُمْ وَ تَعْلِيمِكُمْ؟ فيقولون: إِنَّا كُنَّا نَأْمُرُ بِالْخَيْرِ وَ لَا نَفْعَلُهُ.

يا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ حَقوقَ اللَّهِ جَلَّ تَنَاوُهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَقومَ بِهَا الْعَبادُ وَ إِنَّ نَعَمَ اللَّهِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيها الْعَبادُ، وَ لَكِنْ أَمْسُوا وَ أَصْبِحُوا تَائِبِينَ.

يا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكُمْ فِي مَمَرِّ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فِي آجالٍ مَنْقوصة وَ أَعْمالٍ مَحفوظَةٍ وَ المَوْتُ يَأْتِي بَعْتَةً، وَ مَنْ يَزْرَعُ خَيْراً يُوشِكُ أَنْ يَحْصِدَ خَيْراً، وَ مَنْ يَزْرَعُ شَرّاً يُوشِكُ أَنْ يَحْصِدَ نَدامَةً، وَ لِكُلِّ زارِعٍ مِثْلُ ما زَرَعَ.

ای ابادر اگر علمی را که نمی دانی از تو پرسیدند بگو نمی دانم تا از پی آمدهای آن رهایی یابی، و بدانچه علم بدان نداری فتوا مده تا از عذاب خدای تعالی در روز قیامت نجات یابی.

ای ابادر مردمی از بهشتیان بر مردمانی از دوزخیان سر می کشند و بدانها گویند: چه چیزی شما را به دوزخ درآورد با اینکه ما بخاطر تأدیب و تعلیم شما به بهشت درآمدم؟ در پاسخ گویند: ما چنان بودیم که دیگران را به کار خیر دستور می دادیم ولی خود انجام نمی دادیم.

ای ابادر برآستی که حقوق خدای تعالی بزرگتر از آن است که بندگان شکرش را بجای آرند، و نعمتهای خداوند بیش از آن است که بندگان به شماره آرند، ولی آنها بامداد و پسین را با توبه بگذرانند.

ای ابادر برآستی که شما در طول گذشت شب و روز در گرو اجلهایی کوتاه و عملهایی نگهداری و ثبت شده هستید، و مرگ ناگهانی درآید، و کسی که کار خیری بکارد بزودی پاداش خیر آن را درو کند، و کسی که شتری را بکارد، پشیمانی درو کند، و برای هر کشتکاری همانند آن چیزی است که کشت کرده.

يا اباذرّ لا يُسبِقُ بَطِيءٌ بِحَظِّهِ، و لا يُذِرُكَ حَرِيصٌ ما لَمْ يَمُدِّزْ لَهُ، و مَنْ أُعْطِيَ خَيْرًا فإِنَّ اللهَ أَعْطَاهُ، و مَنْ وُقِيَ شَرًّا فَإِنَّ اللهَ وَقَاهُ.

يا اباذرّ المتقون ساده، و الفقهاء قاده، و مجالستهم زياده، إنّ المؤمن ليرى ذنبه كأنه تحث صخرة يخاف أن تقع عليه، و إنّ الكافر ليرى ذنبه كأنه ذباب مرّ على أنفيه.

يا اباذرّ إنّ الله تبارك و تعالى إذا أراد بعبد خيراً جعل ذنوبه بين عينيه مُمثّلة و الايم عليه ثقبلاً و بيلاً و إذا أراد بعبد شراً أنساه ذنوبه.

يا اباذرّ لا تنظروا إلى صغر الخطيئة ولكن انظروا إلى من عصيت.

يا اباذرّ إنّ نفس المؤمن أشدّ إرتكاضاً من الخطيئة من العصفور حين يُقذف به في شريكه.

يا اباذرّ من وافق قوله فعله فذاك الذي أصاب حظّه، و من خالف قوله فعله فإنّما

ای اباذر کسی که در زندگی کند می رود بهره اش را سبقت جوینده دیگری نرباید، و آنکه حریص است جز بدانچه برایش مقدر شده نرسد، و کسی که خیری به او عطا شود خدایش عطا فرموده، و کسی که از شری نگهداری شده خدایش نگه داشته (و همه کارها بدست خدا است).

ای اباذر پرهیزکاران سروراند، و فقیهان رهبران، و هم نشینی با آنان (سبب) فزونی است. براستی که شخص مؤمن گناهش را چنان (بزرگ) بیند که گویا زیر سنگ بزرگی قرار گرفته و ترس آن را دارد که بر سرش افتد، ولی کافر گناهش را چنان (کوچک) بیند که گویا مگسی بر بینی او گذر کرده.

ای اباذر براستی خدای تبارک و تعالی هرگاه برای بنده ای خیر و خوبی خواهد گناهانش را برابر دیدگانش مجسم کند و کيفرش را سنگین و وخیم بنمایاند، و هرگاه برای بنده ای بدی و شر خواهد گناهانش را از یاد او ببرد.

ای اباذر به کوچکی گناه منگر، بلکه بدان کس که او را نافرمانی کرده ای (و عظمت او) بنگر. ای اباذر براستی که شخص مؤمن نگرانش از خطا و گناه سخت تر است از نگرانی گنجشک از دام. ای اباذر هر آنکس که گفتارش موافق کردارش باشد او کسی است که به بهره خود رسیده، و

يُوبِّحُ نَفْسَهُ.

يا اباذرَّ إِنَّ الرَّجَلَ لِيُخْرَمَ رِزْقَهُ بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ.

يا اباذرَّ دَعِ مَا لَسْتَ مِنْهُ فِي شَيْءٍ، وَلَا تَنْطِقْ فِيمَا لَا يَعْنِيكَ، وَاخْزُنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ وَرِقَّكَ.

يا اباذرَّ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لَيُدْخِلُ قَوْمًا الْجَنَّةَ فَيُعْطِيهِمْ حَتَّى يَمْلُؤُوا، وَفَوْقَهُمْ قَوْمٌ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فَإِذَا نَظَرُوا إِلَيْهِمْ عَرَفُوهُمْ فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا إِخْوَانُنَا كُنَّا مَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا فَبِمَ فَضَّلْتَهُمْ عَلَيْنَا؟ فَيَقَالُ: هِيَاتِ هِيَاتِ إِنَّهُمْ كَانُوا يَجُوعُونَ حِينَ تَشْبَعُونَ، وَ يَظْمَأُونَ حِينَ تَرَوُونَ، وَ يَقَوْمُونَ حِينَ تَنَامُونَ، وَ يَشْخَصُونَ حِينَ تَحْفَظُونَ.

يا اباذرَّ جَعَلَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ قَرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَحَبَّبَ إِلَيَّ الصَّلَاةَ كَمَا حَبَّبَ إِلَيَّ

آن کس که گفتار و کردارش مخالف یکدیگر باشد چنین کسی باید خود را سرزنش و ملامت کند.

ای اباذر برآستی که مرد بخاطر گناهی که انجام دهد از روزی خود محروم شود.<sup>۱</sup>

ای اباذر واگذار آنچه را به تو ربطی ندارد، و سخن مگوی در آنجا که سودی برایت ندارد، و

زبانَت را بصورت گنجی نگهدار همانگونه که پول خود را گنجینه می کنی.

ای اباذر برآستی که خدای تعالی مردمی را به بهشت می برد و به آنها چندان بدهد که خسته

شوند، و بالای سر آنها مردمانی هستند در درجات والا، و چون بدانها بنگرند آنان را بشناسند و

گویند: پروردگارا اینان برادران مایند که در دنیا با آنها بودیم به چه چیز آنها را بر ما برتری دادی؟

بدانها گفته شود: هیئات هیئات اینان در زمانی که شما غذای سیر می خوردید گرسنه بودند، و

هنگامی که شما سیراب بودید تشنه بودند، و هنگامی که شما می خوابیدید به پا می خاستند، و

چون شما خود را (از ترس دشمنان پنهان کرده و) نگاه می داشتید، آنها (برای جهاد) بیرون

می رفتند.

ای اباذر خدای تعالی نور چشم مرا در نماز قرار داده و نماز را محبوب من ساخته همانگونه که

الْجَائِعِ الطَّعَامَ وَإِلَى الظَّمَانِ الْمَاءَ، وَإِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ شَبِعَ وَإِنَّ الظَّمَانَ إِذَا شَرِبَ رَوَى، وَأَنَا لَا أَشْبِعُ مِنَ الصَّلَاةِ.

یا اَبَاذَرُّ ائْمَارَ جَلِّ تَطَوُّعَ فِي يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ اِثْنَتَيْ عَشَرَ رُكْعَةً سِوَى الْمَكْتُوبَةِ كَانَ لَهُ حَقًّا وَاجِبًا بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ.

یا اَبَاذَرُّ مَا دُمْتَ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّكَ تَقْرَعُ بَابَ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، وَ مِنْ يُكَيِّزُ قَرْعَ بَابِ الْمَلِكِ يُفْتَحُ لَهُ.

یا اَبَاذَرُّ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَقُومُ مُصَلِّيًا إِلَّا تَنَاءَتْ عَلَيْهِ الْبُرِّ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْعَرْشِ وَ وُكِّلَ بِهِ مَلَكٌ يُنَادِي يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ تَعَلَّمُ مَالِكًا فِي الصَّلَاةِ وَ مَنْ تُنَاجِي مَا انْقَلَبَتْ.

یا اَبَاذَرُّ طُوبَى لِأَصْحَابِ الْأَلْوِيَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُونَهَا فَيَسْبِقُونَ النَّاسَ إِلَى الْجَنَّةِ الْأَوْهَمُ السَّابِقُونَ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالْأَسْحَارِ وَ غَيْرِ الْأَسْحَارِ.

غذا را برای گرسنه و آب را برای تشنه محبوب داشته، و براستی گرسنه چون غذا بخورد سیر شود، و تشنه چوب آب بنوشد سیراب گردد، ولی من از نماز سیر نمی شوم.

ای اباذر هر آن مردی که در شبانه روز به جز نماز واجب دوازده رکعت نماز بخواند خانه‌ای در بهشت برای او حقی واجب است.

ای اباذر تا وقتی در نماز هستی براستی که در خانه پادشاه جبار را بکوبی، و کسی که زیاد در خانه پادشاه را بکوبد برویش باز شود.

ای اباذر هیچ مؤمنی نیست که به نماز ایستد جز آنکه خیر و نیکی در میان او و عرش بر او ریزان گردد، و فرشته‌ای بر او مَوکَل گردد که ندا کند: ای پسر آدم اگر بدانی چه پادشاه بهره‌ای در نماز داری و با چه کسی مناجات و راز و نیاز کنی از نماز بیرون نخواهی رفت (و آن را رها نخواهی کرد).

ای اباذر خوشا به حال پرچمداران روز قیامت که پرچمها را بر دوش کشند و از مردم بسوی بهشت پیشی گیرند، هان که آنان کسانی هستند که پیشی گیرند به سوی مساجد در سحرها و غیر اوقات سحر.

يا أَبَاذَرَّ الصَّلَاةَ عِمَادُ الدِّينِ وَاللِّسَانُ أَكْبَرُ وَالصَّدَقَةُ تَمْحُو الْخَطِيئَةَ وَاللِّسَانُ أَكْبَرُ، وَالصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ وَاللِّسَانُ أَكْبَرُ، وَالْجِهَادُ نِبَاهَةٌ وَاللِّسَانُ أَكْبَرُ.

يا أَبَاذَرَّ الدَّرَجَةُ فِي الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَرْفَعُ بَصْرَهُ فَيَلْمَعُ لَهُ نَوْزٌ يَكَادُ يَخْطُفُ بَصْرَهُ فَيَفْرَعُ لِذَلِكَ، فَيَقُولُ: مَا هَذَا؟ فَيُقَالُ: هَذَا نَوْزٌ أَخْيَبُكَ، فَيَقُولُ: أَخِي فَلَانٌ كُنَّا نَعْمَلُ جَمِيعًا فِي الدُّنْيَا وَقَدْ فَضَّلَ عَلَيَّ هَكَذَا؟ فَيُقَالُ لَهُ: إِنَّهُ كَانَ أَفْضَلَ مِنْكَ عَمَلًا، ثُمَّ يُجْعَلُ فِي قَلْبِهِ الرِّضَى حَتَّى يَرْضَى.

يا أَبَاذَرَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ، وَمَا أَصْبَحَ فِيهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا حَزِينًا فَكَيْفَ لَا يَحْزَنُ الْمُؤْمِنُ وَقَدْ أَوْعَدَهُ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ أَنَّهُ وَارِدُ جَهَنَّمَ وَلَمْ يَعِدْهُ أَنَّهُ صَادِرٌ

---

ای اباذر نماز ستون دین است و (کار) زبان بزرگتر، و صدقه خطا را محو سازد و (کار) زبان بزرگتر، و روزه سپری است از دوزخ و (کار) زبان بزرگتر است، و جهاد شرف و بزرگی است و (کار) زبان بزرگتر است.

**توضیح** - در توضیح این حدیث آنچه اکنون به نظر می‌رسد این است که این اعمال هر کدام نقش مهم و پاداش بزرگی دارد چنانچه نماز ستون دین، و صدقه محوکننده خطا، و روزه مانند سپر جلوگیری از آتش دوزخ و جهاد شرف و بزرگی است، اما کار زبان و کار بردن آن در همه این موارد بیش از خود آنها و عمل به آنها است چون عمل زبان ترویج نماز و صدقه و روزه و جهاد در جامعه است، ولی عمل به آنها فقط برای عامل به آن سودبخش و نافع است و از این رو کار زبان بزرگتر و مؤثرتر است، و به اصطلاح ادبی باید با تقدیر مضاف که «عمل» باشد در هر چهار مورد معنی کنیم، چنانچه مادر ترجمه در میان پراتز ذکر کرده‌ایم.

ای اباذر (فاصله) درجه در بهشت همانند فاصله میان زمین و آسمان است، و برآستی بنده خدا دیده به سوی بالا بردارد نوری برای او بدرخشد که چشمش را خیره کند و با دیدن آن نور بی‌تابی کند و گوید: این چه نوری است، بدو گویند: نور برادر (دینی) تو است، گوید: برادرم فلانی، ما در دنیا با هم عمل می‌کردیم ولی اینگونه بر من برتری گرفته؟ بدو گویند: او در عمل برتر از تو بود، آنگاه در دلش خوشنودی حق قرار گرفت تا بدانجاکه خوشنود شد.

ای اباذر دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است، و شخص با ایمانی نیست جز آنکه در دنیا روز خود را با اندوه آغاز کند، چگونه اندوهگین نباشد مؤمن در صورتی که خدای عزوجل به او



عَنْهَا وَ لِيَلْقَيْنَ أَمْرًا و مُصِيبَاتٍ و أَمْرًا تَغِيظُهُ و لِيُظْلَمَنَّ فَلَا يُتَنَصَّرُ، يَتَّبِعِي ثَوَابًا مِّنَ اللَّهِ تَعَالَىٰ فَمَا يَزَالُ فِيهَا حَزِينًا حَتَّىٰ يُفَارِقَهَا، فَإِذَا فَارَقَهَا أَفْضَىٰ إِلَى الرَّاحَةِ و الْكَرَامَةِ.

يا أَبَا ذَرٍّ مَا عُبِدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَىٰ مِثْلِ طُولِ الْحُزْنِ.

يا أَبَا ذَرٍّ مَنْ أُوْتِيَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَا يُبْكِيهِ لِحَقِيقٍ أَنْ يَكُونَ قَدْ أُوْتِيَ عِلْمٌ مَّالًا يَنْفَعُهُ لِأَنَّ اللَّهَ نَعَتَ الْعُلَمَاءَ فَقَالَ جَلَّ وَ عَزَّ: «إِنَّ الَّذِينَ أُوْتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا و يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا و يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ و يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا».<sup>۱</sup>

هشدار داده که در جهنم درآید، ولی وعده بیرون رفتن آن را نداده است،<sup>۲</sup> و نیز مؤمن می‌داند که حتماً بیماریها و مصیبت‌هایی را دیدار خواهد کرد، و نیز مورد ستم قرار خواهد گرفت و کسی به یاری او نیاید و (در تمام این احوال) تنها ثواب و پاداش خدای را می‌جوید، و از این رو پیوسته در دنیا اندوهگین است تا وقتی که از دنیا مفارقت کند، و هنگامی که از دنیا مفارقت کرد به راحتی و کرامت برسد. ای اباذر خدای را کسی عبادت نکرده به مانند طول اندوه (از ترس کوتاهی در اطاعت و نافرمانی خدا). ای اباذر کسی که بهره‌اش از علم و دانش چنان باشد که او را نگریناند شایسته آن است که علمی به او داده شده باشد که سودش ندهد، زیرا خدای عزوجل (در قرآن) علماء را اینگونه توصیف فرموده:

«شما به این کتاب ایمان بیاورید یا نیاورید (مرا یکسان است) که البته آنها که پیش از این به مقام علم و دانش رسیدند هرگاه این آیات برایشان تلاوت شود همه باکمال خضوع و فروتنی سر طاعت بر حکم آن فرود آورند و گویند پروردگار ما پاک و منزّه است، البته وعده خدای ما محققاً واقع خواهد شد، آنها با چشم‌گریان همه سر به خاک عبودیت نهاده و پیوسته بر خوف و ترسشان از خدا می‌افزاید.»

۱- اسراء: ۱۰۸-۱۰۹.

۲- اشاره است به آیه ۷۴ سوره مریم که خدای تعالی فرماید: «وَلِإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا...» - کسی از شما نیست جز آنکه وارد جهنم خواهد شد و این بر پروردگار تو حتمی است، سپس نجات دهیم آنها را که تقوا دارند...»

يا أَبَاذَرٍّ مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَبْكِيَ فَلْيَبْكِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيُشْعِزْ قَلْبَهُ الْحَزْنَ  
وَلْيَتَبَاكَ، إِنَّ الْقَلْبَ الْقَاسِيَ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ.

يا أَبَاذَرٍّ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لَا أَجْمَعُ عَلَى عَبْدٍ خَوْفِينَ وَلَا أَجْمَعُ لَهُ أَمْنِينَ  
فَإِذَا أَمِنْتَنِي فِي الدُّنْيَا أَخَفْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِذَا خَافَنِي فِي الدُّنْيَا أَمَنْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.  
يا أَبَاذَرٍّ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُعْرَضُ عَلَيْهِ ذُنُوبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ: أَمَا إِنِّي كُنْتُ مُشْفِقًا،  
فَيُغْفَرُ لَهُ.

يا أَبَاذَرٍّ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الْحَسَنَةَ فَيَتَّكِلُ عَلَيْهَا وَيَعْمَلُ الْمُحَقَّرَاتِ حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ وَ  
هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ السَّيِّئَةَ فَيَفْرُقُ مِنْهَا فَيَأْتِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آمِنًا يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ.

يا أَبَاذَرٍّ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ فَقُلْتُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ بِأَبِي أَنْتَ وَ

ای اباذر کسی که توان دارد (از خشیت خدای تعالی) گریه کند بگرید، و کسی که توان ندارد  
دلش را به اندوه بیوشاند و تباکی کند (حال و وضع گریه به خود بگیرد) برآستی که دلِ سخت از  
خدا دور است ولی توجه ندارید و درک نمی‌کنید.

ای اباذر خدای تعالی گوید: برای بنده‌ای دو ترس را گیرد نیاورم و هم چنین برایش دو  
امنیت را، که اگر در دنیا از من امنیت یافت (وا از من ترس و واهمه‌ای نداشت) در روز قیامت او را  
بترسانم، و اگر در دنیا از من واهمه و ترس داشت در روز قیامت او را امان دهم.

ای اباذر برآستی که بنده (خدا) در روز قیامت گناهانش بر او عرضه شود، و او گوید: (خدایا)  
من چنان بودم که ترس واهمه داشتم، و همین سبب شود که گناهانش آمرزیده شود.

ای اباذر برآستی که مرد کار نیکی کند و (از روی غرور و اطمینان) بدان تکیه کند (و کار بزرگ  
دیگری انجام ندهد) و کارهای کوچک انجام دهد تا اینکه به همین وضع به پیشگاه خداوند رود و  
خدا بر او خشمناک باشد، و برآستی که مرد (دیگری) عمل بد انجام دهد ولی از آن بیمناک و  
دهشت‌زده است و با این حال نزد خدای عزوجل برود، و در روز قیامت در امان باشد.

ای اباذر برآستی که بنده خدا گناه کند و به سبب آن به بهشت رود! ابوذر گوید: عرض کردم:  
این چگونه می‌شود پدر و مادرم به فدای تو ای رسول خدا؟ فرمود: بدین گونه که آن گناه پیوسته

أَمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: يَكُونُ ذَلِكَ الذَّنْبُ نُصِبَ عَلَيْهِ تَائِباً مِنْهُ، فَارْأِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ.

یا اباذرّ الکئیّس مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ الْعَاجِزُ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ وَ هَوَاهَا وَ تَمَتَّى عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الْأَمَانِيَّ.

یا اباذرّ إِنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ يُرْفَعُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْأَمَانَةُ وَ الْخُشُوعُ حَتَّى لَا تَكَادُ تَرَى خَاشِعاً.

یا اباذرّ وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ الدُّنْيَا كَانَتْ تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ أَوْ ذُبَابٍ مَا سَقَى الْكَافِرَ مِنْهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ.

یا اباذرّ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا مَنْ ابْتَغَى بِهِنَّ وَجْهَ اللَّهِ، وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَنْفَضَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الدُّنْيَا، خَلَقَهَا ثُمَّ عَرَضَهَا فَلَمْ يَنْظُرْ إِلَيْهَا وَ لَا يَنْتَظِرُ إِلَيْهَا حَتَّى تَقُومَ

در برابر دیدگان او است و هم چنان از آن توبه کند و بسوی خدای عزوجل گریزان شود تا اینکه به بهشت درآید.

ای اباذر انسان زیرک کسی است که نفس خود را مقهور خویش ساخته و به عبادت وادارد و برای روزگارِ پس از مرگ کار کند، و ناتوان کسی است که از هوای نفس خود پیروی کند، و تنها با آرزوهای خود بر خدای عزوجل دلخوش کند.

ای اباذر نخستین چیزی که از میان این امت برداشته شود امانت و خشوع است تا بدانجا که دیگر خاشعی را نتوانی به بینی.

ای اباذر سوگند بدان خدایی که جان محمد در دست او است اگر به راستی دنیا به اندازهٔ بال پشه یا مگسی ارزش داشت از این دنیا حتی شربتی از آب به کافر نمی داد.

ای اباذر، دنیا ملعون و از رحمت خدا بدور است و هر آنچه در این دنیا است نیز ملعون است مگر آن کس که بدان رضایت حق تعالی را بجوید، و چیزی در پیشگاه خدای تعالی مبعوض تر از دنیا نیست، خداوند دنیا را آفرید سپس آن را عرضه کرد و بدان نظر نیفکند، و هم چنان بدان نظر نکند تا قیامت برپا شود، و چیزی در پیشگاه خدای تعالی محبوبتر از ایمان به او و ترک آنچه

الساعة، و ما مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْإِيْمَانِ بِهِ وَ تَرِكِ مَا أَمَرَ بِتَرْكِهِ.  
 يَا أَبَاذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ إِلَى أَخِي عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَيْسَى لَا تُحِبِّ الدُّنْيَا  
 فَإِنِّي لَسْتُ أُحِبُّهَا وَ أَحِبُّ الْآخِرَةَ فَإِنَّمَا هِيَ دَارُ الْمَعَادِ.  
 يَا أَبَاذَرٍّ إِنَّ جَبْرِئِيلَ أَتَانِي بِخَزَائِنِ الدُّنْيَا عَلَى بَغْلَةٍ شَهْبَاءَ فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ  
 خَزَائِنُ الدُّنْيَا وَ لَا يَنْقُصُكَ مِنْ حَظِّكَ عِنْدَ رَبِّكَ فَقُلْتُ: يَا حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ لَا حَاجَةَ لِي  
 فِيهَا، إِذَا شِيعْتُ شَكَرْتُ رَبِّي وَ إِذَا جُعْتُ سَأَلْتُهُ.  
 يَا أَبَاذَرٍّ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ وَ زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا وَ بَصَّرَهُ  
 بِعُيُوبِ نَفْسِهِ.

يَا أَبَاذَرٍّ مَا زَهَّدَ عَبْدٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا أَنْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَ  
 يُبَصِّرُهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا وَ دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ.

دستور ترک آن را داده نیست.

ای اباذر خدای تبارک و تعالی به برادرم عیسی و حی فرمود: ای عیسی دنیا را دوست مدار که  
 من دوستش نمی‌دارم، و آخرت را دوست بدار که براستی آنجا خانه بازگشت است.  
 ای اباذر براستی جبرئیل گنجینه‌های دنیا را که بر آستری ابلق بود برای من آورد و به من  
 گفت: این گنجینه‌های دنیا است و (اگر بپذیری) از بهره تو نزد پروردگارت چیزی کاسته نشود! و  
 من گفتم: ای حبیب من جبرئیل نیازی بدان ندارم هرگاه سیر شدم پروردگارم را سپاس  
 می‌گویم، و هرگاه گرسنه شدم از او درخواست می‌کنم.  
 ای اباذر هرگاه خدای عزوجل خیر و خوبی بنده‌ای را بخواهد او را فقیه در دین کند (و فهم  
 دین به او بدهد) و زهد و بی‌رغبتی دنیا به او دهد، و او را به عیبهای خودش بیناگرداند.  
 ای اباذر هیچ بنده‌ای نیست که در دنیا زهد ورزد جز آنکه خداوند شجره حکمت و فرزانی را  
 در دلش بکارد، و زبانش را به حکمت گویا کند، و او را به عیبهای دنیا و درد و درمانش بینا کند، و او  
 را از دنیا بسوی خانه سلامتی (خانه آخرت) سالم بیرون برد.

یا ابادرَ إِذَا رَأَيْتَ أَخَاكَ قَدْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا فَاسْتَمِعْ مِنْهُ فَإِنَّهُ يَلْقَى الْحِكْمَةَ فَقُلْتُ:  
 يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَزْهَدُ النَّاسِ؟ قَالَ: مَنْ لَمْ يَنْسَ الْمَقَابِرَ وَ الْبِلَى، وَ تَرَكَ فَضْلَ زِينَةِ  
 الدُّنْيَا، وَ آثَرَ مَا يَبْقَى عَلَيَّ مَا يَبْقَى، وَ لَمْ يَعْذُ غَدًا مِنْ أَيَّامِهِ، وَ عَدَّ نَفْسَهُ فِي الْمَوْتَى.  
 یا ابادرَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يُوحِ إِلَيَّ أَنْ أَجْمَعَ الْمَالَ وَ لَكِنْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنْ  
 «سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ \* وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ».  
 یا ابادرَ إِنِّي أَلْبَسُ الْغَلِيظَ، وَ أَجْلِسُ عَلَى الْأَرْضِ، وَ أَلْعَقُ أَصَابِعِي، وَ أَزْكَبُ  
 الْجِمَارَ بِغَيْرِ سَرَجٍ، وَ أُزِدُّ خَلْفِي، فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي.  
 یا ابادرَ حُبُّ الْمَالِ وَ الشَّرْفِ أَذْهَبُ لِدَيْنِ الرَّجُلِ مِنْ ذَنْبَيْنِ ضَارِبَيْنِ فِي زَرْبِ  
 الْغَنَمِ فَأَعَارَا فِيهَا حَتَّى أَصْبَحَا فَمَاذَا أَبْقَا مِنْهَا.  
 قال: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْخَائِفُونَ الْخَائِضُونَ الْمَتَوَاضِعُونَ الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا

ای ابادر هرگاه برادرت را دیدی که در دنیا زهد و رزد سخنش را بشنو زیرا (سخنش) حکمت است که (به دیگران) القا کند. ابادر گوید: من عرض کردم: ای رسول خدا زاهدترین مردم کیست؟ فرمود: آن کس که گورها و پوسیدگی (بدنها) را فراموش نکند، و فزونی زینت دنیا را واگذارد، و آنچه را بجای ماند برگزیند بر آنچه که نابود گردد، و فردا را جزء روزهای زندگیش به حساب نیاورد، و خود را از مردگان به حساب آرد.

ای ابادر خدای تبارک و تعالی به من وحی نفرمود که مال گیرد آورم، ولی به من وحی فرمود:  
 «سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ \* وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ».

- تسبیح گوی به حمد پروردگارت و از سجده کنندگان باش، و پرستش کن پروردگارت را تا یقین بر تو درآید.

ای ابادر من جامه زبر می پوشم و بر زمین جلوس کنم، و انگشترانم را بلیسم، و الاغ بی پالان سوار شوم و پشت سیرم دیگران را سوار کنم، و هرکس از سنت من روی گرداند از من نیست.  
 ای ابادر دوستی مال و شرف برای از بین بردن دین مرد خطرناکتر و مؤثرتر است از دو گرگ درنده که در میان آغل گوسفندان افتند و همگی را بدرند بدانسان که گوسفند سالمی بجای نگذارند، گوید: عرض کردم ای رسول خدا، آیا آنان که از خدا ترسان، و در عبادت پروردگار غرق گشته و

أَهُمْ يَسْبِقُونَ النَّاسَ إِلَى الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ: لَا وَلَكِنَّ فُقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُمْ يَتَخَطَّوْنَ رِقَابَ النَّاسِ يَقُولُ لَهُمْ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ: كَمَا أَنْتُمْ حَتَّى تُخَاسِبُوا فَيَقُولُونَ بِمِ نَحَاسِبُ فَوَاللَّهِ مَا مَلَكَنَا فَجُودٌ وَ نَعْدَلُ، وَلَا أَفِيضَ عَلَيْنَا فَتَنْقُبُضُ وَ نَبْسُطُ وَ لَكِنَّا عَبْدُنَا رَبَّنَا حَتَّى دَعَانَا فَأَجَبْنَا.

یا اباذر! إِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ لِلْقُلُوبِ وَ الْاِبْدَانِ وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَائِلُنَا عَمَّا نَعْمَنَا فِي حِلَالِهِ فَكَيْفَ بِمَا نَعْمَنَا فِي حَزَامِهِ.

یا اباذر! إِنِّي قَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ أَنْ يَجْعَلَ رِزْقَ مَنْ يُحِبُّنِي الْكَفَافَ وَ أَنْ يُعْطِيَ مَنْ يُبْغِضُنِي كَثْرَةَ الْمَالِ وَ الْوَالِدِ.

یا اباذر! طوبی للزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا، الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ، الَّذِينَ اتَّخَذُوا أَرْضَ اللَّهِ

فروتن و بسیار به یاد خدا هستند اینان هستند که پیشتازان مردمان به سوی بهشتند؟ فرمود: نه، بلکه فقرای مسلمان هستند که گردنهای مردمان را زیر پای خود بگذارند (و به سوی بهشت روان شوند) کلیدداران بهشت بدانها گویند: در جای خود به استیاد تا حسابرسی شوید؟ آنها گویند: به چه چیز حسابرسی شویم، به خدا سوگند ما چیزی نداشتیم که به وسیله آن ستم کنیم و یا به عدالت رفتار کنیم، و چیزی به ما نداده بودند که نگهداری و یا به دیگران بدهیم، ولی ما پرستش پروردگار خود را کردیم تا آنگاه که ما را به سوی خویش خواند و ما اجابت کردیم.

ای اباذر دنیا دلها و جانها را سرگرم کند و براستی که خدای تبارک و تعالی از ما پرسش و بازخواست کند در آن نعمتی که از راه حلال به ما داده شده تا چه رسد بدانچه از راه حرام به ما داده‌اند.

ای اباذر من از خدا خواسته‌ام که روزی آن کس که مرا دوست می‌دارد به اندازه کفاف قرار دهد، و کسی که مرا دشمن دارد مال و فرزند بسیار به او بدهد.

ای اباذر خوشا به حال آنها که در دنیا زهد و رزند، و نسبت به آخرت رغبت و علاقه دارند، آنها که زمین خدا را بستر، و خاک آن را فرش، و آب آن را روزی پاک خود برگرفته‌اند، کتاب خدا را

بساطاً، و تُرَابِهَا فِرَاشاً، و مَاءُهَا طِيباً، و اتَّخَذُوا كِتَابَ اللَّهِ شِعَاراً و دَعَاءَهُ دِنَاراً  
يَقْرِضُونَ الدُّنْيَا قَرْضاً.

یا اباذرَ حَزْتُ الْآخِرَةَ الْعَمَلَ الصَّالِحِ، و حَرْتُ الدُّنْيَا الْمَالَ و الْبَنُونَ.

یا اباذرَ إِنَّ رَبِّي أَخْبَرَنِي فَقَالَ: وَعِزَّتِي و جَلَالِي مَا أَدْرَكَ الْعَابِدُونَ دَرَكَ الْبُكَاءِ و  
إِنِّي لِأَبْنِي لَهُمْ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى قَضِراً لَا يُشَارِكُهُمْ فِيهِ أَحَدٌ.

قال: قُلْتُ: یا رسولَ اللهِ أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْبَسُ؟ قال: أَكْثَرُهُمْ لِلْمَوْتِ ذِكْراً و أَحْسَنَهُمْ  
لَهُ إِسْتِعْداداً.

یا اباذرَ إِذا دَخَلَ النُّورُ القَلْبَ انْفَسَحَ القَلْبُ و اسْتَوْسَعَ، قُلْتُ: ما عَلامَةُ ذَلكَ بِأَبِي  
أنت و أُمِّي یا رسولَ اللهِ؟ قال: الإِنابَةُ إِلى دارِ الخُلُودِ، و التَّجافِي عَن دارِ الغُرُورِ  
و الاستعدادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نَزْوِهِ.

یا اباذرَ اتَّقِ اللهُ و لا تُرِى النَّاسَ أَنَّكَ تَخْشى اللهُ فَيُكْرِهُوكَ و قَلْبُكَ فَاجِرٌ.

---

جامه زبرین و دعای اورا لباس رویین خود ساخته و دنیا را کاملاً از خود جدا کرده اند.

ای اباذر زراعت آخرت عمل شایسته است، و زراعت دنیا مال و پسران است.

ای اباذر براستی که پروردگارت به من خبر داده فرمود: سوگند به عزت و جلال خودم که  
عابدان و پرستش کنندگان به چیزی دست نیافتند مانند گریه، و براستی که من برای آنها در  
مکان رفیق اعلی قصری بنا کنم که احدی را در آن قصر شریک آنها نسازم.

اباذر گوید: من عرض کردم: ای رسول خدا کدام یک از مؤمنان زیرکترند؟ فرمود: آنکه بیشتر  
به یاد مرگ باشد و بهتر خود را برای مرگ آماده کند.

ای اباذر هرگاه نور (ایمان و یا معرفت خدای تعالی) در دل درآید فراخ و گشاده شود، عرض کردم:  
نشانه اش چیست پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا؟ فرمود: بازگشت به سوی خانه ابدی (و توجه  
بدانسو) و پهلوی تهی کردن (و جدا شدن) از خانه فریب، و آماده شدن برای مرگ پیش از فرود آمدن آن.

ای اباذر تقوای الهی داشته باش اما چنان نباشد که به مردم وانمود کنی که تو از خدا واهمه و  
ترس داری که در این صورت مردم به ظاهر تو را اکرام کنند و گرامی دارند اما دلت تبهکار باشد.

يا أَبَاذَرٍّ لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ.  
 يا أَبَاذَرٍّ لِيُعَظِّمَ جَلالُ اللَّهِ فِي صَدْرِكَ فَلَا تَذْكَرُهُ كَمَا يَذْكَرُهُ الْجَاهِلُ عِنْدَ الْكَلْبِ  
 اللَّهُمَّ اخْرِهِ وَ عِنْدَ الْخَنْزِيرِ اللَّهُمَّ اخْرِهِ.  
 يا أَبَاذَرٍّ إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً قِياماً مِنْ خِيفَتِهِ، ما رَفَعُوا رُؤُوسَهُمْ حَتَّى يُنْفَخَ فِي الصُّورِ  
 النَّفْخَةُ الْآخِرَةُ فَيَقُولُونَ جَمِيعاً: سُبْحانَكَ وَ بِحَمْدِكَ ما عَبَدْنَاكَ كَمَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تُعْبَدَ.  
 يا أَبَاذَرٍّ وَلَوْ كانَ لِرَجُلٍ عَمَلٌ سَبْعِينَ نَبِيًّا لاسْتَقَلَّ عَمَلُهُ مِنْ شِدَّةِ ما يَرى يَوْمَئِذٍ وَلَوْ  
 أَنَّ دَلِواً صُبَّتْ مِنْ غَسَلِينَ فِي مَطْلَعِ الشَّمْسِ لَغَلَّتْ مِنْهُ جِماجِمٌ مِنْ مَغْرِبِها وَلَوْ زَفَرَتْ  
 جَهَنَّمُ زَفْرَةً لَمْ يَبْقَ مَلِكٌ مَقْرَبٌ وَ لَنْبِيُّ مَرسلٌ إِلَّا خَرَّ جاثِياً عَلى رُكْبَتَيْهِ يَقول: رَبِّ  
 نَفْسِي نَفْسِي حَتَّى يَنْسَى إِبْراهِيمُ إِسحاقَ عليه السلام يَقول: يا رَبُّ انا خَليلُكَ إِبْراهِيمُ

ای اباذر باید برای تو در هر چیز نیت (و آهنگ) آن کار باشد حتی در خواب و خوراک (و کارهایت را از روی حواس پرتی انجام نده).

ای اباذر باید جلال و عظمت خدا در سینه و دل تو بزرگ و عظیم باشد و چنان نباشد که او را همانند مردمان جاهل و نادان یاد کنی که چون سگ را به بینند گویند: خدایا خوارش گردان، و چون خوک را به بینند گویند: خدایا خوارش گردان.

ای اباذر خدای تعالی را فرشتگانی است که پیوسته از ترس او در حال قیام هستند و سر خود را تا روزی که در صور دمیده شود و دنیا به پایان رسد بلند نکنند، و در آن روز همگان گویند: منزهی تو و تو را ستایش کنیم و ما بدانگونه که شایسته پرستش تو بود تو را پرستش نکردیم.  
 ای اباذر اگر در آن روز (روز قیامت) مردی عمل هفتاد پیغمبر را داشته باشد بخاطر سختی آنچه در آن روز مشاهده می کند عمل خود را اندک به حساب آورد، و اگر دلوی از «غسلین» - آب جوشان جهنم - در مطلع خورشید (در مشرق زمین) ریخته شود مغز سر کسانی که در مغرب هستند بجوش آید، و اگر جهنم نفسی بکشد هیچ فرشته مقرب و هیچ پیامبر مرسلی نماند جز آنکه از دهشت آن به زانو درآید، و گوید: پروردگارا مرا، مرا (نجات ده)، و دیگران را فراموش کند) تا جایی که ابراهیم عليه السلام (فرزندش) اسحاق را فراموش کند و گوید: پروردگارا من خلیل تو



فلا تُنْسِنِي.

يا اَباذرُ لو أَنَّ امْرَأَةً مِنْ نَسَاءِ اَهْلِ الْجَنَّةِ اَطْلَعَتْ مِنْ سَمَاءِ الدُّنْيَا فِي لَيْلَةٍ ظَلَمَاءٍ  
لَا ضَاءَ لَهَا الْاَرْضُ اَفْضَلُ مِمَّا يُضِيئُهَا الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَ لَوْ جَدَّ رِيحٌ نَشْرَهَا جَمِيعُ  
اَهْلِ الْاَرْضِ وَ لَوْ اَنَّ تُوْبًا مِنْ ثِيَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ نُشِرَ الْيَوْمَ فِي الدُّنْيَا لَصَعِقَ مَنْ يَنْظُرُ  
إِلَيْهِ وَ مَا حَمَلَتْهُ اَبْصَارُهُمْ.

يا اَباذرُ اخْفِضْ صَوْتَكَ عِنْدَ الْجَنَائِزِ، وَ عِنْدَ الْقِتَالِ، وَ عِنْدَ الْقُرْآنِ.

يا اَباذرُ إِذَا تَبِعْتَ جَنَازَةً فَلْيَكُنْ عَقْلُكَ فِيهَا مَشْغُولًا بِالتَّفْكَرِ وَ الْخُشُوعِ وَ اعْلَمْ أَنَّكَ  
لَا حِقِّ بِهِ.

يا اَباذرُ اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ إِذَا فَسَدَ فَالْمِلْحُ دَوَاؤُهُ فَإِذَا فَسَدَ الْمِلْحُ فَلَيْسَ لَهُ دَوَاءٌ.

---

ابراهیم هستم فراموشم مکن (و به فکر فرزندش نیست).

ای ابادر اگر زنی از زنان بهشتی در شبی تاریک از فراز آسمان دنیا چهره‌ای به مردم دنیا بگشاید، تمامی روی زمین را روشن کند بیش از آنچه ماه شب چهارده زمین را روشن می‌کند، و عطر او را همه زمینیان استشمام کنند، و براستی اگر جامه‌ای از جامه‌های بهشتیان امروزه در دنیا گسترده گردد هر بیننده‌ای را مدهوش کند و دیدگان کسی تاب دیدن آن را ندارد.

ای ابادر صدای خود را کوتاه کن در هنگام حمل جنازه‌ها (و تشییع آنها) و هنگام جنگ و هنگام تلاوت قرآن.

ای ابادر هنگامی که بدنبال جنازه‌ای می‌روی عقل تو در آن هنگام مشغول به تفکر و خشوع باشد و بدان که تو نیز به آن شخص مُرده ملحق خواهی شد.

ای ابادر بدانکه هر چیزی که فاسد شد نمک داروی آن است اما اگر نمک فاسد شد دیگر دارویی ندارد.<sup>۱</sup>

---

۱ - شاعر فارسی زبان گوید:

وَاعْلَمَ أَنَّ فِيكُمْ خُلُقَيْنِ: الضَّحْكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ وَ الكَسْلُ مِنْ غَيْرِ سَهْوٍ.  
 یا ابادر رکعتانِ مُتَّصِدَتانِ فِي تَفَكَّرٍ خَيْرٍ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ وَالْقَلْبُ سَاهٍ.  
 یا ابادرِ الْحَقُّ ثَقِيلٌ مُرٌّ وَ الْبَاطِلُ خَفِيفٌ حُلُوٌّ، وَ رَبُّ شَهْوَةٍ سَاعَةٍ تُورِثُ حُزْنَاً طَوِيلاً.

یا ابادرِ لَا يَفْقَهُ الرَّجُلُ كُلَّ الْفِقْهِ حَتَّى يَرَى النَّاسَ فِي جَنبِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى  
 أَمْثَالَ الْأَبَاعِرِ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى نَفْسِهِ، فَيَكُونُ هُوَ أَخْفَرَ حَاقِرٍ لَهَا.  
 یا ابادرِ لَا تُصِيبُ حَقِيقَةَ الْإِيْمَانِ حَتَّى تَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ حُمَقَاءً فِي دِينِهِمْ عُقَلَاءً  
 فِي دُنْيَاهُمْ.

یا ابادرِ حَاسِبٌ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبَ فَهُوَ أَهْوَنُ لِحَسَابِكَ غَداً، وَ زِنْ نَفْسَكَ قَبْلَ

و بدانکه براستی در شما دو خُلق و خوی وجود دارد: خنده بدون شگفتی (و بی جهت) و کسالت و بی حالتی بدون سهو و بی خبری.  
 ای ابادر دو رکعت نماز معمولی توأم با تفکر بهتر است از شب زنده داری با دل غافل و بی خبر.

ای ابادر حق سنگین و تلخ است، ولی باطل سبک و شیرین، و چه بسا شهوترانی ساعتی که اندوهی دراز و طولانی در پی دارد.<sup>۱</sup>

ای ابادر مرد به همه فقه و فهم نرسد مگر وقتی که مردمان را در جنب خدای تبارک و تعالی همانند چهارپایان بارکش به بیند، و سپس بخود بنگرد و خود را از همه کوچکتر بداند.

ای ابادر به حقیقت ایمان نرسی تا وقتی که همه مردم را نابخردان در دینشان و خردمندان در دنیاشان به بینی.

ای ابادر از نفس خود حسابرسی کن پیش از آنکه حساب او را برسند، که این کار برای حساب تو در فردای قیامت آسانتر است، و نفس خود را سنجش کن پیش از آنکه او را به سنجش

أَنْ تُوزَنَ، وَ تَجَهَّزَ لِلْعَرَضِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ تُعْرَضُ لَا تَخْفَى عَلَى اللَّهِ خَافِيَةٌ.  
 يَا أَبَا ذَرٍّ اسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ فَإِنِّي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِأُظِلُّ حِينَ أَذْهَبُ إِلَى الْغَائِطِ  
 مُتَّقِنًا بِثَوْبِي اسْتَحْيِ مِنَ الْمَلِكِينَ الَّذِينَ مَعِي.  
 يَا أَبَا ذَرٍّ أَتُحِبُّ أَنْ تَدْخُلَ الْجَنَّةَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ فِدَاكَ أَبِي، قَالَ: فَاقْصِرْ مِنَ الْأَمْلِ  
 وَاجْعَلِ الْمَوْتَ نُصَبَ عَيْنَيْكَ وَاسْتَحِ مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كُنَّا  
 نَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ؟ قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ الْحَيَاءِ وَلَكِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ اللَّهِ أَنْ لَا تَنْتَسِيَ الْمَقَابِرَ وَ  
 الْبِلَى، وَ الْجَوْفَ وَ مَا وَعَى وَ الرَّأْسَ وَ مَنْ حَوَى، وَ مَنْ أَرَادَ كَرَامَةَ الْآخِرَةِ فَلْيَدْعُ  
 زِينَةَ الدُّنْيَا فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ أَصَبْتَ وَ لَا يَهَى اللَّهُ.  
 يَا أَبَا ذَرٍّ يَكْفِي مِنَ الدَّعَاءِ مَعَ الْبِرِّ مَا يَكْفِي الطَّعَامَ مِنَ الْمِلْحِ.  
 يَا أَبَا ذَرٍّ مَثَلُ الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ كَمَثَلِ الَّذِي يَزْمِي بِغَيْرِ وَتْرٍ.

درآوردند، و برای بزرگترین نمایش خود را تجهیز و آماده کن روزی که همگی به نمایش گذارده شوند و چیزی بر خدا پوشیده نماند.

ای اباذر از خداوند شرم داشته باش، سوگند به خدایی که جان من بدست او است من خود چنانم هنگامی که برای تخلیه (به بیت الخلاء) می‌روم با جامه خود روی سرم را می‌پوشانم و از دو فرشته‌ای که با من هستند شرم می‌کنم.

ای اباذر دوست‌داری به بهشت روی؟ عرض کردم: آری پدرم به فدایت! فرمود: آرزویت را کوتاه کن و مرگ را در برابر دیدگانت قرار ده، و از خداوند بدانگونه که باید و حق آن است حیا و شرم داشته باش، گوید: عرض کردم: ای رسول خدا همه ما از خدا شرم می‌کنیم؟ فرمود: این حیا و شرم نیست بلکه حیا و شرم از خدا آن است که فراموش نکنی گورها و پوشیدگی بدنهارا، و درون شکم و آنچه را در خود جای دهد، و سر و آنکه را بدان احاطه دارد، و کسی که بزرگواری آخرت را خواهد باید زیور دنیا را وانهد، و هرگاه چنین بودی به ولایت خدای تعالی رسیده‌ای.

ای اباذر به همان مقدار که نمک با غذا کفایت کند دعا نیز با نیکی کردن کافی است.

ای اباذر حکایت کسی که دعا می‌کند بدون عمل (یعنی فقط به دعا اکتفا می‌کند و برای خواسته خود تلاشی و عملی انجام نمی‌دهد) همانند کسی است که بدون کمان تیر بیندازد.

يا اباذرّ إنّ الله يُصَلِّحُ بِصَلاحِ الْعَبْدِ وُلْدَهُ و وُلْدَ وُلْدِهِ، و يَحْفَظُهُ فِي دَوْبِرَتِهِ و الدُّورِ حَوْلَهُ مادامَ فِيهِمْ.

يا اباذرّ إنّ رَبَّكَ عَزَّ و جَلَّ يُبَاهِي الملائكةَ بِثَلَاثَةِ نَفَرٍ: رَجُلٌ فِي أَرْضٍ قَفَرٍ قَبِيْذُنٌ ثُمَّ يُعِيْمُهُمْ ثُمَّ يُصَلِّي فيقولُ رَبُّكَ لِلْملائكةِ أَنْظِرُوا إِلَى عَبْدِي يُصَلِّي و لا يَرَاهُ غَيْرِي، فَيَنْزِلُ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُصَلُّونَ و رِأءَهُ و يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى الْعَدِ مِنْ ذَلِكَ اليَوْمِ. و رَجُلٌ قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى و خَذَهُ فَسَجَدَ و نَامَ و هو ساجدٌ فيقولُ اللهُ تَعَالَى: أَنْظِرُوا إِلَى عَبْدِي رُوْحَهُ عِنْدِي و جَسَدُهُ ساجدٌ. و رَجُلٌ فِي زَخْفٍ فَرَّ أَصْحَابُهُ و ثَبَّتَ هُوَ و يُقَاتِلُ حَتَّى يُقْتَلَ.

يا اباذرّ ما مِنْ رَجُلٍ يَجْعَلُ جَبْهَتَهُ فِي بُقْعَةٍ مِنْ بَقاعِ الْأَرْضِ إِلَّا شَهِدَتْ لَهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيامَةِ و ما مِنْ مَنْزِلٍ يَنْزِلُ قَوْمٌ إِلَّا و أَصْبَحَ ذَلِكَ الْمَنْزِلُ يُصَلِّي عَلَيْهِمْ أَوْ يَلْعَنُهُمْ.

ای اباذر خداوند به خاطر خوبی و صلاح بنده، وضع فرزند او و فرزند فرزند او را اصلاح کند و او را در خانه های خود و خانه های اطرافش نگهداری کند.

ای اباذر پروردگار عزوجل برای سه نفر به فرشتگان خود مباحات و افتخار کند: مردی که در سرزمین دور افتاده و پرتی قرار گرفته باشد و اذان بگوید سپس برخیزد و بدنبال آن نماز بخواند، که خداوند به فرشتگان گوید: بنده مرا بنگرید که نماز می خواند و جز من کسی او را نمی بیند، که در اینجا هفتاد هزار فرشته فرود آیند و پشت سرش نماز بخوانند و تا فردای آن روز برای وی استغفار کنند، و مردی که در شب برخیزد و به تنهایی نماز بخواند و به سجده رود و در سجده به خواب رود که خدای عزوجل فرماید: به بنده من نظر کنید که روحش نزد من است و بدنش در سجده است، و مردی که در جنگ با دشمنان باشد و همراهانش گریخته باشند ولی او پایرجا مانده و می جنگد تا کشته شود.

ای اباذر مردی نیست که جبهه و پیشانی خود را در قطعه ای از قطعه های زمین (برای خدا و به حال سجده) بر زمین گذارد جز آنکه همان قطعه زمین در روز قیامت برای او گواهی دهد، و هیچ منزل و جایگاهی نیست که مردمی در آن منزل فرود آیند جز آنکه آن منزل و جایگاه بر آنان درود فرستد یا آنان را لعنت کند (بستگی به عمل آنها در آن زمین دارد).

یا ابادزر ما مِنْ صَبَاحٍ وَ لَازِوَاجٍ اِلَّا وَ بِقَاعِ الْاَرْضِ تُنَادِي بِغَضُّهَا بَعْضًا: یا جَارِ هَلْ مَرَّ بِكَ ذَاكِرٌ لِلّٰهِ تَعَالٰی اَوْ عَبْدٌ وَضَعَ جِبْهَتَهُ عَلَیْكَ سَاجِدًا لِلّٰهِ؟ فَمِنْ قَائِلَةٍ لَا مِنْ قَائِلَةٍ نَعَمْ، فاذا قالت نَعَمْ اهترت و انشرحت و ترى اَنَّ لَهَا الْفَضْلَ عَلٰی جَارَتِهَا.

یا ابادزر اِنَّ اللهَ جَلَّ ثَنَاهُ لَمَّا خَلَقَ الْاَرْضَ وَ خَلَقَ مَا فِيهَا مِنَ الشَّجَرِ لَمْ يَكُنْ فِي الْاَرْضِ شَجْرَةٌ يَأْتِيهَا بَنُو آدَمَ اِلَّا اَصَابُوا مِنْهَا مَنَفْعَةً، فلم تزل الْاَرْضُ وَ الشَّجَرُ كَذَلِكَ حَتَّى تَتَكَلَّمَ فَجَرَةٌ بَنِي آدَمَ بِالْكَلِمَةِ الْعَظِيمَةِ قَوْلُهُمْ «اتَّخَذَ اللهُ وَلَدًا» فَلَمَّا قَالُوها اقشعرت الْاَرْضُ وَ ذَهَبَتْ مَنَفْعَةُ الْاشْجَارِ.

یا ابادزر اِنَّ الْاَرْضَ لَتُنْكِي عَلٰی الْمُؤْمِنِ اِذَا مَاتَ اَرْبَعِينَ صَبَاحًا.

یا ابادزر اِذَا كَانَ الْعَبْدُ فِي اَرْضِ قِي [يعني قفراً] فَتَوْضًا اَوْ تَيْمَمَ ثُمَّ اُذِّنْ وَ اِقَامَ وَ صَلَّى اَمْرًا لِلّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْمَلَائِكَةُ فَصَفَوْا خَلْفَهُ صَفًّا لَا يَرٰى طَرْفَاهُ يَزْكَعُونَ بِرُكُوعِهِ وَ

ای ابادر هیچ بامدادی و پسینی نیست جز آنکه قطعه‌های زمین یکدیگر را ندا دهند که ای همسایه آیا کسی که ذکر خدای تعالی کند بر تو گذشت یا بنده‌ای که پیشانی خود برای سجده خدا بر تو نهاده باشد؟ که برخی از آن زمینها گویند: نه، و برخی گویند: آری، و هنگامی که گوید: آری، (از روی مباهات و فخر) بجنبند و شکفته گردد و چنان بیند که بر همسایه‌اش فضیلت و برتری دارد.

ای ابادر براستی خدای تعالی هنگامی که زمین را آفرید و در آن درختها را خلق فرمود، در آن زمان درختی نبود که فرزندان آدم نزد آن درخت بروند جز آنکه از آن منفعتی به ایشان می‌رسید، و به همین گونه زمین و درختها بود تا وقتی که تبهکاران بنی آدم آن سخن ناهنجار بزرگ را بر زبان آورده گفتند: «اتَّخَذَ اللهُ وَلَدًا» - خداوند برای خویشتن فرزندی برگرفته - که چون این را گفتند زمین بر خود لرزید و منفعت درختان نیز از میان رفت.

ای ابادر براستی که زمین چهل روز در مرگ مؤمن بگرید.

ای ابادر هنگامی که بنده خدا در سرزمین بی سر و ته و دور افتاده‌ای (تنها) باشد، وضو بگیرد یا تیمم کند آنگاه اذان و اقامه بگوید و نماز بخواند خدای عز و جل به فرشتگان دستور دهد پشت سرش به صف ایستند چنان صفی که دو طرف آن دیده نشود که با رکوع او رکوع کنند، و با

يَسْجُدُونَ بِسُجُودِهِ وَيُؤْمِنُونَ عَلَى دُعَائِهِ.

یا اباذرّ من أقام و لم يؤذّنْ لم یصلّ معهُ إلا ملکاهُ اللذانِ معهُ.

یا اباذرّ ما مِنْ شابٍّ یَدْعُ لِلّهِ الدُّنیا و لهُوْها و أهرَمَ شبابَهُ فی طاعةِ الله إلا أعطاهُ الله أجرَ اثْنینِ و سبعینَ صدیقاً.

یا اباذرّ الذاکرُ فی الغافلینِ کالمُقاتِلِ فی الفارّینِ.

یا اباذرّ الجلیسُ الصالحُ خیرٌ مِنَ الوَحْدَةِ و الوَحْدَةُ خیرٌ مِنْ جلیسِ الشَّوْءِ و إملاءُ

الخیرِ خیرٌ مِنَ السُّکُوتِ و السُّکُوتُ خیرٌ مِنْ إملاءِ الشرِّ.

یا اباذرّ لا تُصاحبِ إلا مؤمناً، و لا یأکلُ طعامکَ إلا تَقیّاً و لا تأکلُ طعامَ الفاسقینِ.

یا اباذرّ أظعمُ طعامکَ مَنْ تُحبُّهُ فی الله، و کُلُّ طعامٍ مَنْ یُحبُّکَ فی الله عزّوجلّ.

یا اباذرّ إنّ الله عزّوجلّ عندَ لسانِ کلِّ قائلٍ فلیتّقِ الله امرءٌ و لیعلمَ ما یقولُ.

سجده‌اش سجده کننده و بر دعایش آمین گویند.

ای اباذر کسی که (برای نماز) اقامه گوید ولی اذان نگوید جز همان دو فرشته‌ای که همراه او هستند (فرشته دیگری) با او نماز نخواند.

ای اباذر هیچ جوانی نیست که دنیا و بازچه‌های آن را وانهد، و جوانی خود را در راه فرمانبرداری خدا به پیری برساند جز آنکه خداوند پاداش هفتاد و دو صدیق به او عطا کند.

ای اباذر کسی که در میان غافلان ذکر خدا گوید (و به یاد خدا باشد) مانند جنگجویی است در میان فراریان.

ای اباذر هم نشین صالح بهتر است از تنهایی، و تنهایی بهتر است از هم‌نشین بد، و املاء خیر

(یعنی بیان مطلب خیری برای نوشتن دیگران) بهتر است از سکوت و سکوت بهتر است از املاء شر.

ای اباذر مصاحبت مکن مگر با مردمان با ایمان، و از غذای تو جز شخص با تقوا نخورد، و

غذای فاسقان را مخور.

ای اباذر غذای خود را به کسی که او را در راه خدا دوست می‌داری بخوران، و غذای کسی که تو

را در راه خدای عزّوجلّ دوست می‌دارد بخور.

ای اباذر برآستی که خدای عزّوجلّ در کنار زبان هر گوینده‌ای است پس هر انسانی باید

تقوای الهی داشته باشد و بداند چه می‌گوید.

یا اَبَاذَرَ أَتْرُكُ فُضُولَ الْكَلَامِ، وَحَسْبُكَ مِنَ الْكَلَامِ مَا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ.  
یا اَبَاذَرَ كَفَى بِالْمَرْءِ كِذْبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا يَسْمَعُ.  
یا اَبَاذَرَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَقُّ بِطَوْلِ السُّجْنِ، مِنْ اللِّسَانِ.  
یا اَبَاذَرَ إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ تَعَالَى إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ وَإِكْرَامَ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ  
الْعَامِلِينَ، وَإِكْرَامَ السُّلْطَانَ الْمُقْسِطِ.  
یا اَبَاذَرَ مَا عَمِلَ مَنْ لَمْ يَحْفَظْ لِسَانَهُ.  
یا اَبَاذَرَ لَا تَكُنْ عَيَّابًا وَلَا مَدَّاحًا وَلَا طَقَانًا وَلَا مُنَارِيًا.  
یا اَبَاذَرَ لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَزَادُ مِنَ اللَّهِ بُعْدًا مَاسَاءَ خُلُقِهِ.  
یا اَبَاذَرَ الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ وَكُلُّ خُطْوَةٍ تَخْطُوهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ.  
یا اَبَاذَرَ مَنْ أَجَابَ دَاعِيَ اللَّهِ وَأَحْسَنَ عِمَارَةَ مَسَاجِدِ اللَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ مِنَ اللَّهِ الْجَنَّةَ

---

ای اباذر زیادی (و اضافات) سخن را وانه، و از سخن به همان مقدار که به نیاز خود برسی (و رفع نیازت بکنند) تو را کافی است.

ای اباذر برای دروغگویی انسان همین اندازه کافی است که هر چه را می شنود بازگو کند.

ای اباذر هیچ چیزی به زندانی شدن طولانی، از زبان سزاوارتر نیست (که برای آسودگی از شترش باید پیوسته او را دربند و زندانی کرد)

ای اباذر از گرامیداشت و اجلال خدا است گرامیداشت مرد ریش سفید مسلمان و گرامیداشت حاملان قرآن که عامل بدان نیز باشند و گرامیداشت سلطان عادل.

ای اباذر کسی که زبانش را نگه ندارد عملی ندارد.

ای اباذر عیبجو مباش، و مدّاح و ستایشگر (بی جهت) مباش، و نیز سرزنش گر مباش، و ستیزه جو و مجادله گر نیز مباش.

ای اباذر، تا وقتی که بنده خدا زشت خو و بد خلق است پیوسته بر دوری و فاصله خود از خداوند می افزاید.

ای اباذر سخن پاک و نیکو صدقه است، و هرگامی که به سوی نماز برمی داری صدقه است. ای اباذر کسی که دعوت کنند به سوی خدا را اجابت کند، و آبادانی مسجدهای خدا را نیکو

فَقُلْتُ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تُعَمَّرُ مَسَاجِدُ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا تُرْفَعُ فِيهَا الْأَصْوَاتُ وَلَا يُخَاضُ فِيهَا بِالْبَاطِلِ، وَلَا يُشْتَرَى فِيهَا وَ لَا يُبَاعُ وَ اِثْرُكَ اللَّغْوِ مَا دُمْتَ فِيهَا فَإِنَّ لِمَ تَفْعَلْ فَلَا تَلُومَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا نَفْسَكَ.

یا اَبَاذَرَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعْطِيكَ مَا دَمْتَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ بِكُلِّ نَفْسٍ تَنْفَسَتْ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ وَ تُصَلِّيَ عَلَيْكَ الْمَلَائِكَةُ وَ تُكْتَبُ لَكَ بِكُلِّ نَفْسٍ تُنْفَسَتْ فِيهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ تُمَحَى عَنْكَ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ.

یا اَبَاذَرَّ اَتَعَلَّمْ فِي أَيِّ شَيْءٍ اُنزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «اِصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» قُلْتُ: لَا [أَدْرِي] فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي، قَالَ: فِي اِنْتِظَارِ الصَّلَاةِ خَلْفَ الصَّلَاةِ.

یا اَبَاذَرَّ اِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي الْمَكَارِهِ مِنَ الْكُفَّارَاتِ، وَ كَثْرَةُ الْاِخْتِلَافِ اِلَى

انجام دهد، پاداش وی از طرف خداوند بهشت برین است، اباذر گوید: عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا تعمیر و آبادانی مساجد خدا چگونه است؟ فرمود: بانگها را در آن بلند نکنند، و در گفتگوهای باطل و دور از حقیقت درنیابند، خرید و فروش در مسجدها نکنند، (هر سخن و یا عمل) لغو را تا در مسجد هستی و اگذار که اگر این کار را نکردی در روز قیامت جز خویشتن را سرزنش مکن.

ای اباذر بر راستی که خدای تعالی تا وقتی که در مسجد نشسته‌ای در برابر هر نفسی که می‌کشی درجه‌ای در بهشت به تو عطا فرماید، و فرشتگان بر تو درود فرستند، و به هر نفسی که می‌کشی ده حسنه برای تو نوشته شود، و ده گناه و بدی از نامه عمل تو محو شود.

ای اباذر هیچ می‌دانی این آیه قرآن که فرماید: «اِصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۱</sup> درباره چه چیزی نازل شده؟ اباذر عرض کرد: نه، پدر و مادرم به فدایت! فرمود: درباره انتظار نماز آینده پس از انجام نماز حاضر.

ای اباذر شاداب وضو گرفتن در جاهایی که (از نظر سردی هوا) دشوار و ناخوشایند است از

۱ - سورة آل عمران، آیه ۲۰۰. یعنی ای مؤمنان صبر کنید و ثبات ورزید و آماده باشید و تقوای الهی داشته باشید شاید رستگار شوید.



المساجِدِ فَذَلِكُمْ الرِّبَاطُ.

یا اباذرّ یقولُ اللهُ تبارک و تعالی: إِنَّ أَحَبَّ الْعِبَادِ إِلَيَّ الْمُتَحَابِّونَ مِنْ أَجْلِي الْمُتَعَلِّقَةُ قُلُوبُهُمْ بِالْمَسَاجِدِ، وَالْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ، أُولَئِكَ إِذَا أَرَدْتُ بِأَهْلِ الْأَرْضِ عُقُوبَةً ذَكَرْتُهُمْ فَصَرَفْتُ الْعُقُوبَةَ عَنْهُمْ.

یا اباذرّ کلّ جلوسٍ فی المسجدِ لغوٌ إلا ثلاثة قراءة مُصلٍّ أو ذکرُ اللهِ أو سائلٌ عن علم.

یا اباذرّ کُنْ بِالْعَمَلِ بِالتَّقْوَى أَشَدَّ اِهْتِمَامًا مِنْكَ بِالْعَمَلِ فَإِنَّهُ لَا یَقِلُّ عَمَلٌ بِالتَّقْوَى وَ کَیْفَ یَقِلُّ عَمَلٌ یُتَقَبَّلُ، یقولُ اللهُ عزّوجلّ: «إِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ».

یا اباذرّ لا یكونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِینَ حَتَّى یُحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسِبَةِ الشَّرِیکِ شَرِیکُهُ فِیَعْلَمُ مِنْ أینَ مَطْعَمُهُ وَ مِنْ أینَ مَشْرَبُهُ وَ مِنْ أینَ ملبسُهُ، أَمِنْ حِلِّ

کفّارات است (که گناهان را بشوید) و رفت و آمد بسیار به سوی مسجدها، که اینها وسیله پیوند شما است.

ای اباذر خدای تعالی فرماید: برآستی که محبوبترین بندگان نزد من کسانی هستند که بخاطر من با یکدیگر دوستی کنند، آنها که دلهاشان به مساجد بسته است، و سحرها استغفار کنند، اینها هستند که هرگاه اراده کفر و عقوبتی بر اهل زمین کنم به یادشان افتم، و کيفر را از آنها بازگردانم.

ای اباذر هر جلوس و نشستنی در مسجد بیهوده است جز در سه چیز: قرائت نمازگزار، ذکر و یاد خدا، یا پرسش کننده از علم و دانشی.

ای اباذر! همت خود را بیشتر در عمل به تقوا به کار بر تا به خود عمل، زیرا عملی که توأم با تقوا باشد اندک نخواهد بود و چگونه اندک شمرده شود عملی که پذیرفته شود، خدای عزوجل فرماید: «إِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ»<sup>۱</sup> - یعنی جز این نیست که خداوند بپذیرد (عمل را) از مردمان با تقوا.

ای اباذر کسی از «متّقین» نباشد مگر آنکه از نفس خود حسابرسی کند سخت تر از آنچه

ذَلِكَ أَمْ مِنْ حَرَامٍ.

يا أَبَا ذَرٍّ مَنْ لَمْ يُبَالِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَ الْمَالَ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَيْنَ أَدْخَلَهُ النَّارَ.

يا أَبَا ذَرٍّ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ.

يا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَى اللَّهِ جَلَّ تَنَاوُهُ أَكْثَرُكُمْ ذِكْرًا لَهُ، وَأَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَتَقِيكُمْ لَهُ، وَأَنْجَاكُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَشَدُّكُمْ لَهُ خَوْفًا.

يا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَتَّقُونَ [اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ] مِنَ الشَّيْءِ الَّذِي لَا يُتَّقَى مِنْهُ خَوْفًا مِنَ الدُّخُولِ فِي الشُّبْهَةِ.

يا أَبَا ذَرٍّ مَنْ أطَاعَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ وَإِنْ قَلَّتْ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ وَتَلَاوَتُهُ لِلْقُرْآنِ.

شریکی از شریک خود حسابرسی می‌کند، تا بداند که غذایش از کجاست، نوشیدنی او از کجا آمده؟ پوشاکش از کجا است، آیا از حلال است یا از حرام؟

ای اباذر کسی که پروا ندارد که مال خود را از چه راهی بدست آورد خدای عزوجل نیز پروایی ندارد که از چه راهی او را به دوزخ برد.

ای اباذر هرکس می‌خواهد گرامی‌ترین مردم باشد باید تقوای الهی داشته باشد.

ای اباذر برآستی که محبوبترین شما در پیشگاه خدای عزوجل آن کسی است که ذکر و یاد خدا را بیشتر داشته باشد، و گرامی‌ترین شما در نزد خدای عزوجل با تقواترین شما است، و نجات یافته‌ترین شما از عذاب خدا آن کسی است که ترس او از خدا بیشتر و سخت‌تر باشد.

ای اباذر برآستی که انسانهای با تقوا کسانی هستند که پرهیز دارند از آنچه بطور معمول از آنها پرهیز نشود از ترس آنکه مبادا به شبهه‌ناک درافتند.

ای اباذر کسی که اطاعت و فرمانبرداری خدای عزوجل دارد به حقیقت خدای را یاد کرده اگرچه نماز و روزه و تلاوت قرآن او اندک باشد.

یا اَبَاذَرَ أَصْلَ الدِّينِ الوَرَعُ وَرَأْسُهُ الطَّاعَةُ.  
 یا اَبَاذَرَ كُنْ وَرِعًا تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ، وَخَيْرُ دِينِكُمُ الوَرَعُ.  
 یا اَبَاذَرَ فَضْلَ العِلْمِ خَيْرٌ مِنْ فَضْلِ العِبَادَةِ، وَاعْلَمْ أَنَّكُمْ لَوْ صَلَّيْتُمْ حَتَّى تَكُونُوا  
 كَالْحَنَانِيَا، وَصُنْتُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَالْأَوْتَارِ مَا يَنْفَعُكُمْ ذَلِكَ إِلَّا بَوْرَعٍ.  
 یا اَبَاذَرَ إِنَّ أَهْلَ الوَرَعِ وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ حَقًّا.  
 یا اَبَاذَرَ مَنْ لَمْ يَأْتِ يَوْمَ القِيَامَةِ بِثَلَاثٍ فَقَدْ خَسِرَ، قُلْتُ: وَ مَا الثَّلَاثُ فِدَاكَ أَبِي وَ  
 أُمِّي؟ قَالَ: وَرَعٌ يَخْجِزُهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ، وَ جِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ السَّفِيهِ، وَ  
 خُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ.  
 یا اَبَاذَرَ إِنَّ سَرَكَ أَنْ تَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ، وَ إِنْ سَرَكَ أَنْ تَكُونَ أَكْرَمَ  
 النَّاسِ فَاتَّقِ اللَّهَ، وَ إِنْ سَرَكَ أَنْ تَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْثَقَ

ای اباذر اساس و ریشه دین پارسایی است و سر آن فرمانبرداری (حق) است.

ای اباذر پارسا باش تا عابدترین مردم باشی، و بهترین دین و آیین شما پارسایی است.

ای اباذر فضیلت علم بهتر از فضیلت عبادت است، و بدانکه اگر شما آنقدر نماز بخوانید که  
 مانند کمانها خم شوید، و آنقدر روزه بگیرید که همانند زه شوید (این نماز و روزه‌ها) سودتان  
 ندهد مگر با پارسایی و ورع.

ای اباذر پارسایان و زاهدان در دنیا همانها به حقیقت اولیاء خدایند.

ای اباذر کسی که در روز قیامت سه چیز با خود نبرد برآستی که زیان کرده است. ابوذر عرض  
 کرد: پدر و مادرم به فدایت آن سه چیز چیست؟ فرمود: پارسایی و ورعی که حائل و مانع او شود از  
 انجام آنچه خدای عزوجل بر او حرام کرده، شکیبایی و جلمی که نادانی و جهالت بی‌خردان و  
 سفیهان را بازگرداند، و خلق و خوبی که به کمک آن با مردم مدارا کند.

ای اباذر اگر شادمان می‌شوی (و می‌خواهی) که نیرومندترین مردم باشی توکل بر خدا کن، و  
 اگر شادمان می‌شوی که گرامی‌ترین مردم باشی. تقوای الهی داشته باش، و اگر شادمان می‌شوی  
 که بی‌نیازترین مردم باشی، بدانچه در دست خدای عزوجل می‌باشد مطمئن تر باش از آنچه در

مِنْكَ بِمَا فِي يَدَيْكَ.

یا اَبَاذَرَّ لَوْ أَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَخَذُوا بِهَذِهِ الْآيَةِ لَكَفَّتَهُمْ «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ».

یا اَبَاذَرَّ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لَا يُؤْتِرُ عَبْدِي هَوَايَ عَلَى هَوَاهُ إِلَّا جَعَلْتُ غِنَاهُ فِي نَفْسِهِ وَهُمُومَهُ فِي آخِرَتِهِ وَضَمَنْتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ رِزْقَهُ وَكَفَفْتُ عَلَيْهِ ضِيعَتَهُ وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وِرَاءِ تِجَارَةٍ كُلِّ تَاجِرٍ.

یا اَبَاذَرَّ لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ فَرَّ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَفِرُّ مِنَ الْمَوْتِ لِأَدْرَكَهُ رِزْقُهُ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ.

یا اَبَاذَرَّ أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِنَّ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ:

دست تو است.

ای اباذر اگر همه مردم این آیه را می‌گرفتند آنها را کفایت می‌کرد که فرماید:

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ».

- هرکس تقوای الهی داشته باشد خداوند برای او راه بیرون رفتنی قرار دهد و او را از آنجا که به حساب نیاورد روزی دهد و هرکس توکل به خدا کند خداوند او را بس است که خدا به کار خویش می‌رسد. ای اباذر خدای عزوجل فرماید: به عزت و جلال خودم سوگند هیچ بنده‌ای خواسته‌ی مرا بر خواسته‌ی خود برنگزیند جز آنکه بی‌نیازی او را در وجود خودش قرار دهم (که نیازمند کسی نباشد) و اندوه‌هایش را درباره‌ی آخرتش قرار دهم (که فکرش متوجه کار برای آخرتش گردد) و آسمانها و زمین روزیش را ضمانت کنند، و تنگی زندگی را از او باز دارم، و پشت سر تجارت هر تاجری به سود او کار کنم.

ای اباذر برآستی اگر فرزند آدم از روزیش بگریزد همانگونه که از مرگ می‌گریزد بالاخره روزیش او را دریابد همانگونه که مرگ او را دریابد.

ای اباذر آیا سخنانی را به تو یاد ندهم که خدای عزوجل تو را بدانها سود دهد؟ عرض کردم:

إِحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ، إِحْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ أَمَامَكَ، تَعَرَّفْ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَغْرِفْكَ فِي الشَّدَّةِ، وَإِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَإِذَا اسْتَعْنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ جَرَى الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَاتِبٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلَوْ أَنَّ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ جَاهِدُوا أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يُكْتَبْ لَكَ مَا قَدَرُوا عَلَيْهِ، وَلَوْ جَاهِدُوا أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَكْتُبْهُ اللَّهُ عَلَيْكَ مَا قَدَرُوا عَلَيْهِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَعْمَلَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالرِّضَى فِي الْيَقِينِ فَافْعَلْ، وَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَإِنَّ فِي الصَّبْرِ عَلَى مَا تَكْرَهُ خَيْرًا كَثِيرًا. وَإِنَّ التَّصَرُّعَ مَعَ الصَّبْرِ وَالْفَرَجَ مَعَ الْكُرْبِ وَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا.

یا اباذر! استغنی بَعْنَى اللَّهِ يُغْنِكَ اللَّهُ، فَقُلْتُ: وَ مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: غَدَاءَةٌ يَوْمٍ وَعِشَاءَةٌ لَيْلَةٍ فَمَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ أَغْنَى النَّاسِ.  
یا اباذر! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِنِّي لَسْتُ كَلَامَ الْحَكِيمِ أَتَقَبَّلُ وَلَكِنْ هُمُّهُ وَهُوَاهُ،

چرا ای رسول خدا! فرمود: خدا را نگهدار (و او را از یاد نبر) تا خداوند تو را نگهدارد، خدا را نگهدار تا او را پیش روی خود بیایی، خدا را در فراخی و آسایش زندگی بشناس تا خدایت در سختی بشناسد، و چون درخواست می کنی از خدا درخواست کن، و چون کمک خواهی از خدا کمک بخواه که براستی قلم (تقدیر) بدانچه تا روز قیامت انجام خواهد شد رقم خورده، بدانسان که اگر همه آفریدگان و خلق بگویند سودی را به تو برسانند که قلم تقدیر بدان رقم نزده قدرت آن را ندارند، و اگر همگی تلاش کنند زبانی به تو رسانند که برایت مقدر و نوشته نشده توان آن را ندارند، در این صورت اگر این توان را داری که برای خدای عزوجل کار کنی با رضایت توأم با یقین این کار را بکن، و اگر نداری بردباری پیشه کن که در بردباری بر ناخشنودی خیر بسیاری است، و براستی که پیروزی و ظفر بدنبال صبر و بردباری است و گشایش بدنبال اندوه و سختی است، و براستی با سختی آسانی است.

ای اباذر به بی نیازی خدا بی نیازی بجوی تا خدایت بی نیاز کند، ابوذر عرض کرد: این چگونه است ای رسول خدا؟ فرمود: به صبحانه در روز و به شام شب، پس هر کس قناعت کند بدانچه خدا روزیش کرده، او غنی ترین مردم است.

ای اباذر همانا خدای عزوجل فرماید: من چنان نیستم که سخن شخص حکیم و فرزانه را

فان كَانَ هُمُوهُ و هوَاهُ فِيمَا أُحِبُّ و أَرْضِي جَعَلْتُ صَمْتَهُ حَمْدًا لِي و ذِكْرًا [و وقارًا] و  
إِنْ لَمْ يَتَكَلَّمْ.

یا ابادزر اِنْ الله تبارك و تعالى لا ينظرُ إلى صُورِكُمْ و لا إلى أموالِكُمْ و لكنْ يَنْظُرُ  
إلى قُلُوبِكُمْ و أعمالِكُمْ.

یا ابادزر التَّقوى ههنا، التَّقوى ههنا - و اشار إلى صدره - .

یا ابادزر أربَع لا يُصِيبُهُنَّ إِلَّا مُؤْمِنٌ: الصَّمْتُ و هو أَوَّلُ العبادَةِ، و التواضعُ لِلَّهِ  
سُبْحانَهُ، و ذَكَرَ اللهُ تَعَالَى على كُلِّ حالٍ، و قَلَّةُ الشَّيْءِ يَعْنِي قَلَّةَ المَالِ.

یا ابادزر هُمْ بِالْحَسَنَةِ و اِنْ لَمْ تَعْمَلْهَا لِكَيْلًا تُكْتَبَ مِنَ الغافِلِينَ.

یا ابادزر مَنْ مَلَكَ ما بَيْنَ فَخَذَيْهِ و بَيْنَ لِحْيَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ، قُلْتُ: یا رسولَ اللهِ اِنَّا  
لَنُؤَخِّذُ بما يَنْطِقُ بِهِ اَلْسِنَتُنَا، قال: یا ابادزر و هل يَكُفُّ الناسَ على ما خَرِبَهُمْ فِي النَّارِ

بپذیرم، بلکه اندیشه و خواسته دل او را بپذیرایم، که اگر حال و هوای او درباره چیزی است که  
مورد رضایت و محبوب من است همان سکوت و خموشی او را بعنوان ستایش زبانی، و ذکر و وقار  
به حساب آورم اگر چه سخن نگوید و به زبان نیاورد.

ای ابادزر خدای تبارک و تعالی به صورتها و اموال شما نگاه نمی کند بلکه به دلها و عملهای  
شما نگاه می کند.

ای ابادزر تقوا اینجا است، تقوا اینجا است، و به سینه مبارک خود اشاره فرمود.

ای ابادزر چهار چیز است که جز شخص مؤمن بدانها دست نیابد: خموشی و آن سرآغاز  
عبادت است، تواضع و فروتنی در پیشگاه خدای سبحان، و ذکر و یاد خدای تعالی در هر حال، و  
چیز اندک یعنی مال اندک.

ای ابادزر به کار نیک مصمم باش اگر چه توفیق عمل آن را نیایی تا نام تو در زمره غافلان ثبت نشود.

ای ابادزر کسی که نگهدارنده باشد آنچه را میان رانهای او است و آنچه را مابین دو چانه او است  
(عورت و زبان خود را از گناه نگهدارد) داخل بهشت شود. ابودر عرض کرد: ای رسول خدا آیا ما  
بدانچه زبانها مان گویند مؤاخذه خواهیم شد؟ فرمود: ای ابادزر مگر جز همان کیشته های درو  
شده زبان است که مردم را به صورت در دوزخ اندازد، برآستی که تو پیوسته تا خموش هستی به

إِلَّا حَضَائِدُ ألسنتهم، إِنَّكَ لَا تَزَالُ سَالماً مَا سَكَتَ فَاذَا تَكَلَّمْتَ كُتِبَ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ.  
يا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ الرَّجُلَ يَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ فِي الْمَجْلِسِ لِيُضْحِكَهُمْ بِهَا فَيَهْوِي فِي جَهَنَّمَ  
مابينَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ.

يا أَبَا ذَرٍّ وَيْلٌ لِّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ [وَيْلٌ لَهُ].  
يا أَبَا ذَرٍّ مَنْ صَمَّتْ نَجَا فَعَلَيْكَ بِالصِّدْقِ وَلَا تُخْرِجَنَّ مِنْ فَيْكِ كِذْبَةً أَبَداً، قُلْتُ: يا  
رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَوْبَةُ الرَّجُلِ الَّذِي يَكْذِبُ مُتَعَمِّداً؟ فَقَالَ: الاستغفارُ وَ لَصَلواتُ  
الْخَمْسِ تَغْسِلُ ذَلِكَ.

يا أَبَا ذَرٍّ إِيَّاكَ وَ الغيبةَ فان الغيبةَ أَشدُّ مِنَ الزُّنَا، قُلْتُ: يا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِمَ ذَاكَ بِأبي  
أنت وَ أُمِّي؟ قال: لِأَنَّ الرَّجُلَ يَزِنِي فَيَتَوَبُّ إِلَى اللَّهِ فَيَتَوَبُّ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَ الغيبةُ لَا تُغْفَرُ  
حَتَّى يَغْفِرَها ضاحِبُها.

سلامت هستی، و همین که زبان به سخن باز کردی آن وقت است که به سود و یا زیان تو در نامه عملت بنویسند.

ای اباذر براستی که (ممکن است) مرد سخنی را در مجلسی بگوید که اهل مجلس را بدان بخنداند و (بخاطر نابجا بودن و نادرستی آن) همان سخن او را در گودالی از جهنم افکند که مسافت قعر آن همانند مسافت مابین آسمان و زمین است.

ای اباذر وای به حال کسی که سخنی به دروغ گوید که مردم را بخنداند، وای بر او، وای او، وای بر او.

ای اباذر کسی که خموشی گزیند نجات یابد، و از این رو بر تو باد به راستگویی و مبادا دروغی از دهان تو بیرون آید هرگز! ابوذر عرض کرد: توبه کسی که عمداً دروغ گوید چیست؟ فرمود: استغفار و نمازهای پنجگانه آن را بشوید.

ای اباذر سخت پیرهیز از غیبت که براستی غیبت از زنا بدتر است، گوید عرض کردم: ای رسول خدا این چگونه است پدر و مادرم به فدایت؟ فرمود: بخاطر آنکه مرد زنا می کند و سپس به درگاه خدا توبه می کند و خدا توبه اش را می پذیرد، ولی غیبت آمرزیده نشود تا آنکه صاحب غیبت از او درگذرد.

یا اَبَاذَرَ سَبَابُ الْمُسْلِمِ فَسَوْقٌ، وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ، وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ، وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ رَمَا الْغَيْبَةَ؟ قَالَ: ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ كَانَ فِيهِ ذَاكَ الَّذِي يُذَكِّرُ بِهِ؟ قَالَ: اِعْلَمْ أَنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا هُوَ فِيهِ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ وَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ.

یا اَبَاذَرَ مَنْ ذَبَّ عَنْ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ الْغَيْبَةَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُعْتَقَهُ مِنَ النَّارِ.

یا اَبَاذَرَ مَنْ اغْتَابَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ وَ هُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ فَنَصَرَهُ نَصَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، فَإِنْ خَذَلَهُ وَ هُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

یا اَبَاذَرَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ، قُلْتُ: وَ مَا الْقَتَاتُ؟ قَالَ: النَّمَامُ.

ای اباذر دشنام مؤمن گناه است و جنگیدن با او کفر، و خوردن گوشتش (با غیبت) از نافرمانیهای خداست، و احترام مال مؤمن همانند احترام خون او است.

گوید: عرض کردم: غیبت چیست؟ فرمود: برادرت را یاد کنی به سخنی که خوش ندارد.

گوید: عرض کردم: ای رسول خدا اگر چه آنچه درباره اش گفته شده در او باشد؟

فرمود: بدانکه چون درباره اش بگویی آنچه را که در او باشد غیبت او را کرده ای و اگر او را یاد کنی بدانچه در او نیست به او بهتان و تهمت زده ای.

ای اباذر کسی که دور کند از برادر مسلمان غیبت را (و جلوگیری کند از غیبت او) بر خدا حق است که او را از آتش دوزخ آزاد سازد.

ای اباذر کسی که در نزد او از برادر مسلمانش غیبت شود، و او بتواند او را یاری کند و یاریش کند (و جلوی غیبت او را بگیرد) خدای عزوجل در دنیا و آخرت او را یاری کند، و اگر دست از یاری او بردارد و خوارش کند خداوند در دنیا و آخرت او را خوار کند.

ای اباذر «قَتَات» داخل بهشت نشود، گوید: عرض کردم: «قَتَات» کیست؟ فرمود:

سخن چین.



يا اباذرّ صاحبُ النمیمَةِ لا یستریحُ مِنْ عذابِ اللهِ عزَّوجلَّ فی الآخرةِ.  
يا اباذرّ مَنْ كان ذا وَجْهینِ ولسانینِ فی الدُّنیا فهو ذولسانینِ فی النارِ.  
يا اباذرّ المجالسُ بالأمانةِ و اِفاءِ سرِّ أخیکَ خیائنةٌ فاجتنبْ ذلكَ واجتنبْ  
مجلسَ العشیرةِ.

يا اباذرّ تُعْرَضُ أعمالُ أهلِ الدنیا علی اللهِ من الجُمعةِ إلى الجمعةِ فی یومینِ  
الاثنينِ و الخَمیسِ فَيُعْفَرُ لِكُلِّ عبدٍ مؤمنٍ إلا عبداً كان یُبَیِّنُه و بین أخیه شحناً فقال:  
أثرُکوا عملَ هذینِ حتّٰی یصْطَلِحا.

يا اباذرّ إیّاکَ و هجرانَ أخیکَ فانَّ العملَ لا یُتَقَبَلُ مِنَ الهجرانِ.  
يا اباذرّ أنْهاکَ عن الهجرانِ و إن کنتَ لابدَّ فاعلاً فلا تهجرْهُ فوقَ ثلاثةِ آیامٍ [کَمَلًا]  
فَمَنْ ماتَ فیها مُهاجرًا لأخیه کانتِ النَّارُ أوَّلیٰ بهِ.

---

ای ابادر سخن چین در آخرت از عذاب خدا راحتی ندارد.

ای ابادر هرکس در دنیا دورو و دوزبان باشد در دوزخ نیز دوزبان دارد.

ای ابادر آنچه در مجالس می‌گذرد امانت است، و افشاء راز برادرت خیانت محسوب بشود، و

از این رواز این کار دوری‌گزین، و از مجلس عشیره و قبیله دوری‌کن.

ای ابادر اعمال مردم دنیا از این جمعه تا جمعه دیگر بر خدا عرضه شود در دو روز، روز

دوشنبه و روز پنجشنبه، و خداوند پیامرزدگناهان هر بنده مؤمنی را جز آن بنده‌ای که میان او و

برادر ایمانی او کینه و دشمنی باشد که خدا فرماید: عمل این دو را واگذارید تا با یکدیگر اصلاح

کنند.

ای ابادر سخت بپرهیز از جدایی قهرآمیز با برادر دینی خود که با آن حال عمل پذیرفته

نشود.

ای ابادر از جدایی قهرآمیز تو را نهی می‌کنم، و اگر ناچار به این کار شدی بیش از سه روز، این

جدایی را ادامه نده که هرکس در آن وضع بمیرد آتش دوزخ به او سزاوارتر است.

یا اباذرّ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَمَثَلَ لَهُ الرَّجَالُ قِياماً فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعُدَهُ مِنَ النَّارِ.  
 یا اباذرّ مَنْ مَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ  
 قَبْلَ ذَلِكَ، فقال: یا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَيُعْجِبُنِي الْجَمالُ حَتَّى وَدِدْتُ أَنْ عِلَاقَةَ سَوْطِي وَ  
 قِبَالَ نَعْلِي حَسَنٌ فَهَلْ يُزَهَّبُ عَلَيَّ ذَلِكَ؟ قال: كَيْفَ تَجِدُ قَلْبَكَ؟ قال: أَجِدُهُ عارِفاً  
 لِلْحَقِّ مُطْمَئِناً إِلَيْهِ، قال: لَيْسَ ذَلِكَ بِالْكِبَرِ وَ لَكِنَّ الْكِبَرَ أَنْ تَتْرَكَ الْحَقَّ وَ تَتَجَاوَزَهُ إِلَى  
 غَيْرِهِ وَ تَنْظُرَ إِلَى النَّاسِ وَ لَا تَرَى أَنَّ أَحداً عَرَضَهُ كَعَرَضِكَ وَ لَا دَمُهُ كَدَمِكَ.  
 یا اباذرّ أَكْثَرَ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ الْمُسْتَكْبِرُونَ فقال رجلٌ: وَ هَلْ يَنْجُو مِنَ الْكِبَرِ أَحَدٌ  
 یا رَسُولَ اللَّهِ؟ قال: نَعَمْ مَنْ لَيْسَ الصَّوْفَ وَ رَكِبَ الْحَمَارَ وَ حَلَبَ الْعَسَنَ وَ جالَسَ  
 الْمَساكينَ.

یا اباذرّ مَنْ حَمَلَ بضاعته بَرىءٍ مِنَ الْكِبَرِ، یعنی ما یَشْتَرِي مِنَ السُّوقِ.

ای اباذر هرکس دوست بدارد که مردم در برابر او سرپا به ایستند نشمین‌گاه خود را از آتش دوزخ فراهم کرده.

ای اباذر هرکس بمیرد و در دل او به اندازه مثقال ذره‌ای تکبر باشد بوی بهشت نشنود مگر آنکه پیش از مردن توبه کند، ابوذر عرض کرد: ای رسول خدا مرا زیبایی خوش آید تا بدانجا که دوست می‌دارم بند شمشیر و رویه تعلین و کفشم زیبا باشد آیا از این کار هم بیم (تکبر) می‌رود؟ فرمود: دلت را در آن حال چگونه می‌یابی؟ عرض کرد: می‌یابم دلم را که خدانشناس و مطمئن به او است! فرمود: این تکبر نیست، بلکه تکبر آن است که حق را واگذاری و به غیر خدا دل بندی و به مردم بنگری، و نه بینی که احدی آبرویش چون آبروی تو است و یا خونش چون خون تو است. ای اباذر بیشترین کسانی که به دوزخ روند تکبرکنندگان هستند، مردی به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا آیا ممکن است احدی از تکبر نجات یابد؟ فرمود: آری کسی که جامه پشمینه پوشد، و الاغ سوار شود و بز را بدوشد و با مسکینان هم‌نشینی کند (یعنی افتادگی داشته باشد و از امثال اینگونه کارها پروا نداشته باشد، و منظور این نیست که حتماً این کارها را بکند).

ای اباذر کسی که بار و بُنه‌اش را خود به دوش کشد از تکبر رهایی یافته، یعنی آنچه را از بازار خریداری می‌کند (خود به خانه برد و حمل آن را به دیگری واگذار نکند).

يا اباذرّ من جرّ ثوبه خيلاء لم ينظر الله عزّ وجلّ إليه يوم القيامة.  
 يا اباذرّ إزرّة المؤمن إلى أنصافِ ساقيه ولا جناح عليه فيما بينه وبين كعبته.  
 يا اباذرّ من رفّع ذيله وخصّف نعلُهُ وعفّر وجهه فقد برىء من الكبر.  
 يا اباذرّ من كان له قميصان فليلبس أحدهما وليلبس الآخر أخاه.  
 يا اباذرّ سيكون ناس من أمّتي يولدون في التّعيم ويغذون به، همّتهم ألوان  
 الطّعام والشّراب ويمدحون بالقول أولئك شرارُ أمّتي.  
 يا اباذرّ من ترك لبس الجمال وهو يقدر عليه تواضعا لله عزّ وجلّ فقد كساه حلّة  
 الكرامة.

يا اباذرّ طوبى لمن تواضع لله تعالى في غير منقصة وأذلّ نفسه في غير مسكنة  
 وأنفق مالا جمعه في غير معصية ورحم أهل الذلّ والمسكنة وخالط أهل الفقه و

ای اباذر هرکس جامه‌اش از روی سر بزرگی به زمین کشد خدای عزوجل در روز قیامت به او نظر نکند.  
 ای اباذر پارچه‌ ازار (لنگ) شخص با ایمان تا نصف ساق پای او است و باکی نیست (کمی  
 پایین‌تر) مابین ساق و برجستگی روی پای او باشد.

ای اباذر کسی که دامن خود را کوتاه و نعلین خود را وصله کند، و (در حال سجده) چهره بر  
 خاک مالد از تکبر پاک گردیده است.

ای اباذر هرکس دو پیراهن دارد باید یکی را خود بپوشد و دیگری را به برادر (ایمانی خود که  
 جامه ندارد) ببوشاند.

ای اباذر در آینده نزدیکی مردمانی از امت من در میان ناز و نعمت متولد شده و پرورش  
 یابند، همه همت آنها رنگارنگ بودن غذا و آشامیدنی است و دیگران نیز با گفتارشان آنها را  
 ستایش کنند، اینان اشرار و بدان امت من هستند.

ای اباذر کسی که پوشاکهای زیبا را با اینکه توان پوشیدن آن را دارد بخاطر فروتنی و افتادگی  
 در پیشگاه خدای عزوجل واگذارد، خداوند از جامه‌های کرامت خود بر او ببوشاند.

ای اباذر خوشابه حال کسی که بدون داشتن کمبودی در وجود خود برای خدا فروتنی کند، و  
 بی آنکه تهیدست باشد افتادگی و خواری پیشه کند، و مالی را که گرد آورده در راهی که نافرمانی

الْحِكْمَةِ طُوبَى لِمَنْ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَ حَسُنَتْ عَلَانِيَتُهُ وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ،  
طُوبَى لِمَنْ عَمِلَ بَعْلِمِهِ، وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ.  
يَا أَبَا ذَرٍّ الْبَيْسَ الْخَشْنَ مِنَ اللَّبَاسِ وَ الصَّفِيقَ مِنَ الثِّيَابِ لِئَلَّا يَسْجَدَ الْفَخْرُ فَيْكَ  
مَسْلَكًا.

يَا أَبَا ذَرٍّ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَلْبَسُونَ الصُّوفَ فِي صَيْفِهِمْ وَ يَتَأْتِيهِمْ يَزْوَنٌ  
أَنَّ لَهُمُ الْفَضْلَ بِذَلِكَ عَلَى غَيْرِهِمْ أَوْلَيْكَ تَلْعَنُهُمْ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ.  
يَا أَبَا ذَرٍّ أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: كُلُّ أَسْعَثَ أُعْبِرَ ذِي  
طُمْرَيْنَ لَا يُؤْبَهُ بِهِ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَا بَرَّهَ.<sup>۱</sup>

خدا نباشد انفاق کند، و به افتادگان و مسکینان مهر ورزد و با فقیهان و فرزانتگان آمیزش کند.  
خوشا به حال کسی که درونش اصلاح شده و برونش نیکو است، و شرّ خود را از مردم دور کرده،  
خوشا به حال کسی که به علم خود عمل کرده، و زیادی و فزونی مالش را انفاق کند ولی دهان  
خود را از افزون‌گویی به بندد.

ای ابادر پوشاک خشن و زبر، و پوشاک درشت‌باف به پوش، تا فخر و خود بزرگ‌بینی در تو  
راهی نیابد.

ای ابادر در آخر زمان مردمی بیابند که در زمستان و تابستان جامهٔ پشمین بپوشند، و چنان  
پندارند که با این کار خود بر دیگران فضیلت و برتری دارند، ولی فرشتگان آسمانها و زمین بر  
اینها لعنت کنند.

ای ابادر نمی‌خواهی تو را به اهل بهشت خبر دهم؟ گوید: عرض کردم: چرا ای رسول خدا،  
فرمود: هر زولیده موی گردآلودی که دو جامهٔ کهنه دارد، که اگر به خدا سوگند خورد، خدا  
سوگندش را برآورد.

## ما اوصی رسول الله ﷺ الی خالد بن زید

۱۵- روی الشیخ فی امالیه بسنده عن معمر بن خالد عن الرضا عن آبائه عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال: جاء أبو أيوب خالد بن زید إلى رسول الله ﷺ فقال: يا رسول الله أوصني وأقلل لعلی أن أخفظ!

قال: أوصيك بخمس: باليأس عما في أيدي الناس فإنه الغنى، وإيّاك والطمع فإنه الفقر الخاضر، وصل صلاة مؤدّع، وإيّاك وما تعتذر منه، وأحب لأخيك ما تحب لنفسك.<sup>۱</sup>

## وصیت رسول خدا ﷺ به خالد بن زید

۱۵- در کتاب امالی شیخ به سندش روایت کرده از امام هشتم از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: ابویوب خالد بن زید نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد: ای رسول خدا به من وصیتی کوتاه بفرما شاید بتوانم آن را حفظ کنم، حضرت فرمود: تو را به پنج چیز وصیت می‌کنم:

- ۱- به ناامیدی و یأس از آنچه در دست مردم است، که برآستی بی‌نیازی همین است.
- ۲- و پرهیز از طمع که فقر حاضر و نیاز واقعی همین است.
- ۳- و نماز بخوان نماز کسی که با آن وداع کند (یعنی فکر کن آخرین نماز تو است).
- ۴- و پرهیز از کاری که ناچاری از آن عذرخواهی کنی.
- ۵- و برای برادرت دوست بدار آنچه را برای خود دوست می‌داری.

## ما أوصى به رسول الله ﷺ الى معاذ بن جبل

۱۶ - و فی تحف العقول: وصیته ﷺ لمعاذ بن جبل لما بعثه الى اليمن: يا معاذ: علمهم كتاب الله و أحسن أدبهم على الأخلاق الصالحة، و أنزل الناس منازلهم خيرهم و شرهم و أنفذ فيهم أمر الله و لا تخاش في أمره و لا ماله أحداً فإنها ليست بولايتك و لا مالك، و أد إليهم الأمانة في كل قليل و كثير، و عليك بالرفق و العفو في غير ترك للحق يقول الجاهل: قد تركت من حق الله، و اعتذر إلى أهل عمك من كل

## وصیت رسول خدا ﷺ به معاذ بن جبل

۱۶ - در کتاب تحف العقول اینگونه روایت کرده: وصیت رسول خدا ۹ به معاذ بن جبل<sup>۱</sup> هنگامی که او را به کشور یمن فرستاد: ای معاذ کتاب خدا را به آنها یاد ده، و ادب آنها را به اخلاق شایسته نیکو کن، و مردم خوب و بدشان را برطبق قدر و منزلتشان جای ده، و فرمان خدا را در آنها اجرا کن و درباره فرمان خدا و مال او از احدی هراس نداشته چون فرمانروایی و مال از آن تو نیست (که به هرگونه بخواهی در آنها عمل کنی) و امانت را در هر آنچه از کم و زیاد است به آنها بپرداز، و بر تو باد به مدارا کردن و نرمخویی و گذشت در جایی که حق ترک نشود اگر چه جاهل بگوید: حق خدا را ترک کردی،<sup>۲</sup> و از هر کاری که ترس آن را داری از ناحیه آن تو را عیب جویی کنند، نزد کارمندان خود عذرخواهی آن کار را بکن پیش از آنکه آنها بخواهند برای تو

۱ - معاذ بن جبل از انصار مدینه و از خزرجیان است که در هیجده سالگی اسلام آورد و به همراه هفتاد نفری بود که در شب عقبه در منی پیش از هجرت با رسول خدا بیعت کردند، و پس از هجرت نیز همه جا با رسول خدا (ص) در جنگها شرکت داشت، و در سال دهم پس از جنگ تبوک، رسول خدا (ص) او را به یمن فرستاد، و پس از رسول خدا (ص) نیز تا سال هیجدهم هجرت زنده بود و در زمان عمر از دنیا رفت.

۲ - ظاهر معنی آن است که نرمخویی و گذشت در جایی رواست که حقی پایمال نشود و در جایی که حقی پایمال شود گذشت و اغمازی نداشته باش اگر چه جاهلان و بی خبران گویند حق خدا را پایمال کرده‌ای.

أَمْرٍ خَشِيَتْ أَنْ يَقَعَ إِلَيْكَ مِنْهُ عَيْبٌ حَتَّى يُعْذِرُوكَ، وَ أَمِتْ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهُ  
 الْإِسْلَامُ، وَأَظْهَرَ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَهُ وَ كَبِيرَهُ، وَ لِيَكُنْ أَكْثَرَ هَمِّكَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهَا  
 رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِالدِّينِ، وَ ذَكَرَ النَّاسَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمَ الْآخِرِ وَ اتَّبَعَ الْمَوْعِظَةَ  
 فَإِنَّهُ أَقْوَى لَهُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ، ثُمَّ بُثَّ فِيهِمُ الْمُعَلِّمِينَ وَ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ  
 تُرْجَعُ، وَ لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ.

وَ أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ، وَ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ، وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَ تَرْكِ  
 الْخِيَانَةِ، وَ لَيْبِ الْكَلَامِ، وَ بَدَلِ السَّلَامِ، وَ حِفْظِ الْجَارِ، وَ رَحْمَةِ الْيَتِيمِ، وَ حُسْنِ الْعَمَلِ وَ  
 قَصْرِ الْأَمَلِ، وَ حُبِّ الْآخِرَةِ، وَ الْجَزَعِ مِنَ الْحِسَابِ، وَ لُزُومِ الْإِيمَانِ، وَ الْفِقْهِ  
 فِي الْقُرْآنِ، وَ كَظْمِ الْغَيْظِ، وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ وَ إِيَّاكَ أَنْ تُشْتِمَ مُسْلِمًا، أَوْ تُطِيعَ آيْمًا أَوْ

عذر تراشی کنند،<sup>۱</sup> سنت‌های زمان جاهلیت را بمیران جز آنها را که اسلام سنت قرار داده (و  
 امضا کرده) و امر اسلام را آشکار کن همه را کم یا زیاد، و بیشتر اندوه تو در کار نماز باشد، زیرا پس  
 از اقرار به دین، نماز رأس اسلام است. و مردم را به خدا و روز جزا یادآوری کن، و به دنبال آن اندرز  
 ده. و موعظه کن زیرا نیروی موعظه برای آنها در مورد عمل به آنچه خدا دوست می‌دارد بیشتر  
 است.<sup>۲</sup> سپس آموزگاران را در میان آنان بصورت گسترده‌ای پخش کن، و آن خدایی را که به  
 سویش بازگردی پرستش کن و در راه خدا از سرزنش کسی واهمه و ترسی نداشته باش.

و تورا وصیت و سفارش می‌کنم به تقوای الهی، و راستگویی، و فاء به عهد و پیمان، امانتداری،  
 ترک خیانت، گفتار نرم، سلام کردن، همسایه‌داری، یتیم‌نوازی، حُسن عمل، کوتاه کردن آرزو،  
 دوست داشتن آخرت، جزع و بی‌تابی از حساب (روز جزا) ملازمت ایمان، فهم در قرآن، فرو  
 خوردن خشم، فروتنی.

۱ - ظاهراً - والله العالم - منظور آن است که هرگاه خواستی به کارمندان خود که برایت کار می‌کنند دستور و فرمانی دهی که  
 ترس آن را داری که این دستور ایجاد تنش کند و آنها در این دستور به تو ایراد گیرند و برای آن تو را به توجیه و عذر تراشی  
 وادارند، تو خود عذر دستور خود را بخواه و هدف از این دستور جنجال برانگیز و تنش‌زا را برای ایشان تبیین کن.

۲ - چنانچه خدای تعالی نیز در قرآن کریم فرماید: «ادع الی سبیل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة» - دعوت کن مردم را به  
 راه پروردگارت به وسیله حکمت و اندرز نیکو...

تَعْصِي إِمَاماً غَادِلاً، أَوْ تُكَذِّبَ ضَادِقاً، أَوْ تُصَدِّقَ كَاذِباً، وَادْكُزُ رَبَّكَ عِنْدَ كُلِّ شَجَرٍ وَ حَجَرٍ، وَ أَخَذْتَ لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةً، السِّرَّ بِالسِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةَ بِالْعَلَانِيَةِ.

یا معاذ لولا اننی آری الا نلتقی الی یوم القیامة لقصرت فی الوصیة و لکننی آری ان لا نلتقی ابداً، ثم اعلم یا معاذ ان احبکم الی من یلقانی علی مثل الحال الی فارقنی علیها.<sup>۱</sup>

و سخت بپرهیز از اینکه مسلمانی را دشنام‌گویی، یا گهنگاری را فرمان بری، یا امام و رهبر عادل را نافرمانی کنی، یا راستگویی را دروغگو بشماری، یا دروغگویی را راستگو بدانی، و پروردگار خود را نزد هر درختی، و سنگی یاد کن، و برای هر گناهی توبه‌ای انجام ده، پنهانی را به پنهانی، و آشکارا را به آشکار.

ای معاذ اگر نبود که من می‌بینم دیدار ما به قیامت خواهد افتاد وصیت و سفارش را کوتاه می‌کردم ولی من می‌بینم که دیگر هرگز یکدیگر را دیدار نخواهیم کرد، و این را هم بدان ای معاذ که محبوبترین شما در نزد من کسی است که مرا (فردای قیامت) به همانگونه دیدار کند که از من جدا شده!

**توضیح** - در این روایت اضافه بر وصیتهای جالبی که دارد دو خبر غیبی نیز از رسول خدا ﷺ ذکر شده یکی بطور واضح و دیگری بصورت اشاره، نخست آنکه حضرت بطور آشکار به معاذ خبر می‌دهد که دیگر مرا نخواهی دید، و دیدار به قیامت خواهد افتاد، و همین‌گونه هم شد چنانچه اهل تاریخ نوشته‌اند که چون معاذ به یمن آمد چهارده ماه در یمن بود و هنگامی که به مدینه بازگشت رسول خدا ﷺ از دنیا رفته بود.

و دوم که بصورت اشاره این بود که فرمود: محبوبترین شما نزد من کسی است که همانگونه که در دنیا از من جدا شده در آخرت با همان وضع و حال (از نظر ایمان و عقیده) با من دیدار کند و این هشداری بود به معاذ که متأسفانه پس از رحلت رسول خدا ﷺ با همکاری با غاصبان خلافت از راه مستقیم منحرف گردید و به وصایا و سفارشات رسول خدا ﷺ عمل نکرد.



۱۷- وَ فِي كِتَابِ التَّرْغِيبِ وَ التَّرْهيبِ عَنْ مَعَاذٍ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي! قَالَ ﷺ: أُعْبِدَ اللَّهُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، وَاعْدُدْ نَفْسَكَ فِي الْمَوْتَى، وَادْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ كُلِّ حَجَرٍ، وَ عِنْدَ كُلِّ شَجَرٍ، وَ إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَعْمَلْ بِجَنبِهَا حَسَنَةً، السِّرِّ بِالسِّرِّ، وَ الْعَلَانِيَةَ بِالْعَلَانِيَةِ.<sup>۱</sup>

\* \* \*

۱۸- وَ عَنْهُ أَيْضاً قَالَ: أَخَذَ بِيَدِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَمَشَى قَلِيلاً ثُمَّ قَالَ: يَا مَعَاذِ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ وِفَاءِ الْعَهْدِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ تَرْكِ الْخِيَانَةِ وَ رَحْمِ السِّيمِ، وَ حِفْظِ الْجَوَارِ وَ كَظْمِ الْغَيْظِ، وَ لَبِنِ الْكَلَامِ، وَ بَذْلِ السَّلَامِ، وَ لُزُومِ الْإِمَامِ...<sup>۲</sup>

\* \* \*

---

۱۷- در کتاب ترغیب و ترهیب از معاذ روایت کرده که گوید: به رسول خدا ﷺ عرض کردم: مرا وصیتی فرما، فرمود: خدای را چنان عبادت و پرستش کن که گویا او را می بینی، و خود را در زمره مردگان به شمار آور، و خدا را در کنار هر سنگی و در کنار هر درختی به یاد آور، و چون کار بدی کردی در کنار آن کار نیکی انجام ده، کار پنهانی را به کار پنهانی، و آشکار را به آشکار.

\* \* \*

۱۸- و نیز از او روایت کرده که گوید: رسول خدا ﷺ دست مرا گرفت و کمی راه رفت سپس فرمود: ای معاذ تو را سفارش می کنم به تقوای الهی و سخن راست و وفاء به عهد و پیمان، و پرداخت امانت و ترک خیانت و مهرورزی نسبت به یتیمان و نگهداری حرمت همسایه، و فرو خوردن خشم، و نرمی در سخن، و سلام کردن و ملازمت با رهبر...

\* \* \*

---

۱- الترغیب و الترهیب ج ۴، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۲- همان.

۱۹- محاسن البرقی بسنده عن سلمان الفارسی (ره) قَالَ: أَوْضَانِي خَلِيلِي سَبْعَةَ خِصَالٍ لَا أَدْعُهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ: أَوْضَانِي أَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي، وَلَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي، وَأَنْ أَصِلَ رَحِمِي وَإِنْ كَانَتْ مُدْبِرَةً، وَلَا أَسْئَلَ النَّاسَ شَيْئًا، وَأَوْضَانِي أَنْ أَكْثِرَ مِنْ قَوْلٍ «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» فَإِنَّهَا كُنُوزُ الْجَنَّةِ. ۱

\* \* \*

۲۰- فی کتاب بحار الانوار عن کتاب سعید بن الحسین عن زید بن علی عن آباءه عن علی عليه السلام قَالَ: اسْتَاذَنْ رَجُلٌ عَلِيَّ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي،

### وصیت رسول خدا صلى الله عليه وآله به سلمان فارسی (ره)

۱۹- از سلمان فارسی روایت شده که گوید: خلیل من (رسول خدا صلى الله عليه وآله) مرا به هفت چیز سفارش کرد که در هیچ حال آن را وانگذارم:

به من سفارش کرد که به پایین دست خود بنگرم، و به بالا دست خود ننگرم، و اینکه فقیران را دوست داشته و به آنها نزدیک شوم، و اینکه حق را بگویم اگر چه تلخ باشد، و اینکه صلۀ رحم کنم اگر چه آنها پشت کرده و قطع رحم کرده باشند، و از مردم چیزی نخواهم. و به من سفارش کرد که ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم» را زیاد بگویم که آن گنجی از گنجهای بهشت است.

### آن حضرت به مردی دیگر

۲۰- علامه مجلسی (هر) در کتاب بحار الانوار از کتاب حسین بن سعید به سندش از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کرده که فرمود: مردی از رسول خدا صلى الله عليه وآله اجازه دیدار گرفت و به نزد آن حضرت آمده عرض کرد:

ای رسول خدا مرا وصیتی فرما! حضرت به او فرمود: تو را سفارش می‌کنم که چیزی را برای

قَالَ: أَوْصِيكَ أَنْ لَا تُشْرِكَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَإِنْ قُطِعَتْ وَحُرِّقَتْ بِالنَّارِ، وَلَا تَنْهَزَ وَالِدَيْكَ، وَ  
 أَنْ أَمْرًا عَلَى أَنْ تَخْرُجَ مِنْ دُنْيَاكَ فَاخْرُجْ مِنْهَا، وَلَا تَسُبَّ النَّاسَ، وَإِذَا لَقَيْتَ أَخَاكَ  
 الْمُسْلِمَ فَالِقِهِ بِبُشْرٍ حَسَنٍ، وَصَبَّ لَهُ مِنْ فَضْلِ دَلْوِكَ، أْبْلِغْ مَنْ لَقَيْتَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ  
 عَنِّي السَّلَامَ وَادْعُ النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَاعْلَمْ أَنَّ لَكَ بِكُلِّ مَنْ أَجَابَكَ عَتَقَ رَقَبَةً مِنْ  
 وُلْدِ يَعْقُوبَ، وَاعْلَمْ أَنَّ الصَّغِيرَاءَ عَلَيْهِمْ حَرَامٌ يَغْنَى التَّبِيدُ وَهُوَ الْخَمْرُ وَكُلُّ مُسْكِرٍ  
 عَلَيْهِمْ حَرَامٌ.<sup>۱</sup>

۲۱- و فی کتاب تحف العقول عن رسول الله ﷺ: أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَوْصِنِي بِشَيْءٍ  
 يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ، فَقَالَ: أَكْثَرَ ذِكْرِ الْمَوْتِ يَسْلُكُ عَنِ الدُّنْيَا، وَعَلَيْكَ بِالشُّكْرِ يَزِيدُ فِي

خدا شریک نگیری و مشرک نشوی اگر چه بدنت را قطعه قطعه کنند و تو را به آتش بسوزانند، و  
 به پدر و مادرت تندی مکن و اگر به تو دستور دادند از دنیای خود دست برداری، دست بدار، و به  
 مردم دشنام مده، و چون برادر مسلمان خود را دیدار کردی با چهره‌ای باز و نیکو دیدارش کن، و  
 از زیادی آب دلو خود برای او بریز (و از بهره‌های وافر که خدا به تو داده او را نیز بهره‌مند ساز)  
 هر یک از مسلمانان را دیدار کنی سلام مرا به او برسان، و مردم را به اسلام دعوت نما، و این را  
 بدان که پاداش تو در برابر هر نفری که دعوت تو را اجابت کند پاداش آزاد کردن بنده‌ای از  
 فرزندان یعقوب است،<sup>۲</sup> و این را هم بدان که نیبذ نوعی از شراب که آن را کوچک دانند بر مردم  
 حرام است و هر مست‌کننده‌ای بر آنها حرام است.

## وصیت آن حضرت به مردی دیگر

۲۱- و در کتاب تحف العقول از رسول خدا ﷺ روایت کرده که مردی به آن حضرت عرض کرد:  
 ای رسول خدا مرا وصیتی فرما که خداوند به وسیله آن سودم دهد، حضرت به او فرمود: بسیار  
 مرگ را یاد کن تو را از دنیا بر کن، و بر تو باد به شکر و سپاسگزاری که در نعمت بیفزاید، و بسیار

۱- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۳۶.

۲- یعنی مانند آن است که یوسف معصوم(ع) را که بصورت برده‌ای او را فروختند خریده و آزاد کرده باشی.

النِّعْمَةِ، وَ أَكْثِرُ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّكَ لِأَتَدْرِي مَتَى يُسْتَجَابُ لَكَ، وَإِيَّاكَ وَالْبُعْيَ فَإِنَّ اللَّهَ قَضَى أَنَّهُ مَنْ بُعِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ، وَ قَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بُعِيَكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ» وَ إِيَّاكَ وَ الْمَكْرَ فَإِنَّ اللَّهَ قَضَى «وَلَا يَحِقُّ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ».<sup>۱</sup>

\* \* \*

۲۲- وَ أَنَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ: لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئاً وَ إِنِ حُرِّقَتْ بِالنَّارِ وَ إِنِ عُذِّبَتْ وَ إِلَّا وَ قَلْبُكَ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ، وَ وَالِدَيْكَ فَاطْعِمُهُمَا وَ بَرَّهُمَا حَيِّينَ أَوْ مَيِّتَيْنِ، فَإِنِ أَمْرَاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَ مَالِكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ، وَ الصَّلَاةَ الْمَفْرُوضَةَ فَلَا تَدْعُهَا مُتَعَمِّداً فَإِنَّهُ مَنْ تَرَكَ صَلَاةً فَرِيضَةً مُتَعَمِّداً فَإِنَّ

دعاکن زیرا تو نمی دانی چه زمانی دعایت مستجاب شود، و سخت بپرهیز از تجاوز و ستم زیرا در حکم خداوند است که هرکس مورد تجاوز قرار گیرد خداوند او را یاری کند، و خدا (در قرآن فرموده): «ای مردم جز این نیست که ستم و تجاوز شما به زبان خودتان است»، و سخت بپرهیز از فریبکاری و مکر که خداوند حکم کرده که فریب بد، جز به فریبکار باز نگردد.

### چند وصیت دیگر از آن حضرت ﷺ

۲۲- و نیز در همان کتاب آمده است که مردی نزل رسول خدا ﷺ آمده عرض کرد: ای رسول خدا مرا وصیتی فرما، حضرت به او فرمود: چیزی را شریک خدا قرار آمده اگر چه تو را به آتش به سوزانند و شکنجه کنند، مگر اینکه دلت به ایمان مطمئن باشد<sup>۲</sup> و دیگر آنکه پدر و مادرت را غذا ده و به آنها نیکی کن چه زنده باشند و چه مرده، و اگر به تو دستور دادند از خانواده و مال خود جدا شوی این کار را انجام ده که از ایمان محسوب شود، و نماز واجب را عمداً ترک مکن زیرا کسی

۱- تحف العقول، ص ۲۵ و ۴۲.

۲- اشاره به آیه شریفه ۱۰۶ از سوره نحل و داستان عمار بن یاسر.

ذِمَّةَ اللَّهِ مِنْهُ بَرِيَّةٌ، وَإِيَّاكَ وَشُرْبَ الْخَمْرِ وَكُلَّ مُسْكِرٍ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ.<sup>۱</sup>

\* \* \*

۲۳- و فيه أيضاً - قَالَ لَهُ ﷺ رَجُلٌ: أَوْصِنِي، فَقَالَ لَهُ: إِحْفَظْ لِسَانَكَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي! قَالَ: إِحْفَظْ لِسَانَكَ، ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي، فَقَالَ: وَيْحَكَ وَ هَلْ يَكُفُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ.<sup>۲</sup>

\* \* \*

۲۴- فی کتاب بحار الانوار عن دعوات الراوندى قال أسود بن أصرم قلت: يا

---

که نماز واجب را عمداً ترک کند عهد و پیمان خدا از او بیزار و جدا است، و سخت بپرهیز از شرابخواری و نوشیدن هر مسکری که مستی آرد، زیرا این دو کلید هر شری هستند.

### وصیت جالب آن حضرت به مردی دیگر

۲۳- و در کتاب اصول کافی به سندش روایت کرده که مردی به آن حضرت عرض کرد: مرا سفارش و وصیتی کن، فرمود: زبان را نگهدار، آن مرد مجدداً عرض کرد: مرا سفارش و وصیتی فرما، حضرت فرمود: زبان را نگهدار، آن مرد برای بار سوم عرض کرد: مرا وصیت و سفارشی فرما، فرمود: وای بر تو، آیا مردم را چیزی جز محصول درو شده زبانشان بصورت درآتش دوزخ اندازد؟

### وصیت دیگری نظیر وصیت فوق

۲۴- از کتاب دعوات راوندی روایت شده که اسود بن اصرم نزد آن حضرت آمده عرض کرد: ای رسول خدا مرا وصیتی فرما، حضرت بدو فرمود: آیا مالک دست خود هستی و آن را در اختیار

---

۱- همان مدرک.

۲- تحف العقول، ص ۵۷.

رَسُولَ اللَّهِ أَوْ صِنِّي، فَقَالَ: أَتَمَلِّكَ يَدَكَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَتَمَلِّكَ لِسَانَكَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ ﷺ: فَلَا تَبْسُطُ يَدَكَ إِلَّا إِلَى خَيْرٍ، وَلَا تَقُلْ بِلِسَانِكَ إِلَّا مَعْرُوفًا<sup>۱</sup>.

### وصایاه ﷺ فی حق العترة و التمسک بعلی ﷺ

۲۵- و فی کتاب کفایة الاثر بسنده عن عمران بن حصین قال: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: مَغَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي زَاحِلٌ عَنْ قَرِيبٍ وَ مُنْطَلِقٌ إِلَى الْمَغِيبِ، أَوْصِيكُمْ فِي عِتْرَتِي خَيْرًا، فَقَامَ إِلَيْهِ سَلْمَانُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ الْأُتَمَّةُ بَعْدَكَ مِنْ عِتْرَتِكَ؟ فَقَالَ نَعَمْ: الْأُتَمَّةُ بَعْدِي مِنْ عِتْرَتِي بَعْدَ نِقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، تِسْعَةَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَ مِنَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةُ، فَمَنْ تَمَسَّكَ بِهِمْ فَقَدْ تَمَسَّكَ بِحَبْلِ اللَّهِ، لَا تَعْلَمُوهُمْ

داری؟ عرض کرد: آری، فرمود: آیا زبان خود را در اختیار داری و مالک آن هستی؟ عرض کرد: آری، فرمود: پس دست خود را جز بر کار خیر باز مکن و مگشا، و با زبان خود جز سخن نیک مگو.

### وصیت آن حضرت درباره عترت

۲۵- علامه مجلسی در بحارالانوار از کتاب کفایة الاثر روایت کرده به سندش از عمران بن حصین که رسول خدا ﷺ برای ما خطبه خوانده و سخنرانی کرده فرمود: ای گروه مردم من به زودی از میان شما می‌روم، و از دیده‌ها پنهان می‌شوم شما را درباره عترت خود به خیر و نیکی وصیت می‌کنم، در اینجا سلمان برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا، آیا امامان پس از تو از عترت شما نیستند؟ فرمود: چرا امامان پس از من به عدد نقیبان بنی اسرائیل هستند، نه تن آنها از صلب حسین‌اند، و از ما است مهدی این امت، که هرکس بدانها تمسک کرده و چنگ زند به ریسمان خدا چنگ زده، به آنها تعلیم نکنید و چیزی نیاموزید که آنها از شما دانانترند، و از آنها

فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ، وَاتَّبِعُوهُمْ فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ  
الْحَوْضَ.<sup>۱</sup>

\* \* \*

۲۶- فی بحار الانوار عن کتاب کفایة الاثر بسنده عن زید بن ارقم قال: خَطَبَنَا  
رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ بَعْدَ مَا حَمِدَ اللَّهَ وَ أَتَى عَلَيْهِ: اَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي  
لَا يَسْتَعْنِي عَنْهُ الْعِبَادُ، فَإِنَّ مَنْ رَغِبَ بِالتَّقْوَى زَهَدَ فِي الدُّنْيَا، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْمَوْتَ  
سَبِيلُ الْعَالَمِينَ وَ مَصِيرُ الْبَاقِينَ يَخْتَفِ الْمَقِيمِينَ وَلَا يُعْزِزُهُ لِحَاقِ الْهَارِبِينَ، يَهْدِمُ  
كُلَّ لَذَّةٍ، وَ يُزِيلُ كُلَّ نِعْمَةٍ، وَ يَقْشَعُ كُلَّ بَهْجَةٍ، وَالدُّنْيَا دَارُ الْفَنَاءِ، وَ لِأَهْلِهَا مِنْهَا  
الْجَلَاءُ، وَ هِيَ حُلُوةٌ خَصْرَةٌ قَدْ تَحَلَّتْ لِلطَّالِبِ، فَازْ تَجَلَّوْا عَنْهَا رَحِمَكُمُ اللَّهُ بِخَيْرِ مَا

پیروی کنید زیرا آنان برحق هستند و حق با آنها است تا هنگامی که در کنار حوض کوثر بر من  
وارد شوند.

### وصیت دیگری در این باره و پند و اندرزهایی دیگر

۲۶- و از همان کتاب به سندش از زید بن ارقم روایت کرده که گفت: رسول خدا ﷺ برای ما  
سخنرانی کرده خطبه خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ای بندگان خدا شما را به تقوای  
الهی وصیت و سفارش می‌کنم، آن خدایی که بندگان از او بی‌نیاز نیستند، زیرا کسی که به تقوا  
میل و رغبت داشت در دنیا زهد و رزق، و بدانید که مرگ پایان راه جهانیان و بازگشتگاه  
باقیمانندگان خواهد بود، و درمانده نکند مرگ را پیوستن گریختگان، اساس هر خوشی و لذتی را  
در هم ریزد، و هر نعمتی را نابود کند، و هر شادمانی و سروری را در هم ریزد.

دنیا خانه نابود شدنی است و دنیائیان باید از آن کوچ کنند، دنیا در ظاهر شیرین و سرسبز  
است و برای خواهانش خود را آراسته، خدایتان رحمت کند از دنیا کوچ کنید به همراه بهترین

يَخْضُرُكُمْ مِنَ الزَّادِ، وَلَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاغِ وَلَا تَمُدُّوا أَعْيُنَكُمْ فِيهَا إِلَى مَا مَنَعَ بِهِ الْمُتَرْفُونَ، أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَنَكَّرَتْ وَأُذْبِرَتْ وَاحْلَوَتْ وَآذَنْتْ بِسُودَاعِ، أَلَا وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ حَلَّتْ وَاقْبَلَتْ بِاطِّلَاعِ، مَعَاشِرَ النَّاسِ كَأَنِّي عَلَى الْحَوْضِ، أَنْظُرُوا مَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكُمْ، وَ سَيُؤَخِّرُ أَنَا سَ دُونِي فَأَقُولُ: يَا رَبِّ مَتَى وَمِنْ أُمَّتِي، فَيُقَالُ: هَلْ شَعَرْتَ بِمَا عَمِلُوا بَعْدَكَ؟ وَاللَّهِ مَا بَرِحُوا بَعْدَكَ يَرْجِعُونَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ، مَعَاشِرَ النَّاسِ أَوْصِيكُمْ فِي عِزَّتِي وَ أَهْلِ بَيْتِي خَيْرًا، فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ، وَ هُمْ الْاِئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ بَعْدِي وَ الْاِئِمَّةُ الْمَعْصُومُونَ؛ فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الْاِئِمَّةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَدَدُ نُبَّاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ حَوَارِيِّ عِيسَى، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَهْدِي هَذِهِ الْاِئِمَّةُ<sup>۱</sup>.



توشه‌ای که با خود دارید، و از دنیا بیشتر از آنچه شما را به آخرت برساند نجوید، و ندوزید چشمان خود را به آنچه خوشگذرانان از آن بهره گیرند.

آگاه باشید که دنیا (با همه فریبندگیش) خود را به بیگانگی زده و پشت کرده و شیرین گشته و اعلام وداع کرده، آگاه باشید که آخرت فرود آمد و رو کرده و اعلام ورود نموده. ای مردم گویا من بر حوض کوثر درآمده‌ام، بنگرید چه توشه‌ای از سوی شما بر من وارد شود، و مردمانی هستند که در آن روز از نزد من به دور افتند، من (به درگاه خدا) عرض کنم: پروردگارا اینان از من و از امت من بودند؟ در پاسخ من گویند: هیچ می‌دانی آنها پس از تو چه کردند؟ به خدا سوگند چندان پس از تو درنگ نکردند که به آیین گذشتگان خود بازگشتند.

ای گروه مردم شما را درباره عترت و خاندان خود به رفتار خیر و نیکی سفارش می‌کنم زیرا آنان با حق هستند و حق با آنها است، و آنها را امامان راه یافته پس از من و امینان معصوم، در اینجا عبدالله بن عباس برخاسته عرض کرد: ای رسول خدا امامان پس از تو چند نفرند؟ فرمود: به عدد نقیبان بنی اسرائیل و حواریین عیسی، نه نفر از آنها از صلب حسین هستند و از آنهاست مهدی این امت.



۲۷- فی امالی الشیخ بسنده عن ابن عباس فی حدیث قال: قلت: یا رسول الله اوصنی، فقال: عَلَیْكَ بِمَوَدَّةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ عَبْدٍ حَسَنَةً حَتَّى يَسْأَلَهُ عَنْ حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَهُوَ تَعَالَى أَعْلَمُ، فَإِنْ جَاءَهُ بِوَلَايَتِهِ قَبْلَ عَمَلِهِ عَلَى مَا كَانَ مِنْهُ، وَإِنْ لَمْ يَأْتِ بِوَلَايَتِهِ لَمْ يَسْأَلْهُ عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ إِلَى النَّارِ، يَا ابْنَ عَبَّاسِ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ النَّارَ لِأَشَدُّ غَضَبًا عَلَى مُبْغِضِ عَلِيٍّ مِنْهَا عَلَى مَنْ رَعِمَ أَنْ لِلَّهِ وَلَدًا، يَا بَنَ عَبَّاسِ لَوْ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءَ الْمُرْسَلِينَ اجْتَمَعُوا عَلَى بُغْضِهِ وَلَنْ يَفْعَلُوا لَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِالنَّارِ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَهَلْ يُبْغِضُهُ أَحَدٌ؟ قَالَ: يَا بَنَ عَبَّاسِ نَعَمْ يُبْغِضُهُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ أَنََّّهُمْ مِنْ أُمَّتِي لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُمْ فِي الْإِسْلَامِ نَصِيًّا، يَا ابْنَ عَبَّاسِ إِنَّ مِنْ عِلْمِيَّةِ بُغْضِهِمْ لَهُ تَفْضِيلَهُمْ مَنْ هُوَ دُونَهُ

### وصیت دیگری درباره علی بن ابی طالب علیه السلام

۲۷- در کتاب مجالس شیخ به سندش از عبدالله بن عباس در حدیثی روایت کرده که به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا وصیتی فرما! فرمود: بر تو باد به دوستی علی بن ابی طالب، سوگند به خدایی که مرا به حق به نبوت برانگیخته خداوند از بنده‌ای حسنه و کار نیکی را نپذیرد تا اینکه از او درباره دوستی و ولایت علی بن ابی طالب سؤال کند، با اینکه خدای تعالی خود دانایتر است، اگر ولایت او را آورد عمل او را بپذیرد بر هر چه از او است، و اگر نیاورد از چیز دیگری سؤال نشود و دستور داده شود او را به سوی آتش برند.

ای پسر عباس سوگند به خدایی که مرا به نبوت برانگیخت برآستی که خشم آتش دوزخ سخت تر است بر دشمن علی از کسی که پندارد برای خدا فرزند است، ای پسر عباس اگر فرشتگان مقرب و پیمبران مرسل بر بغض علی اجتماع کنند - با اینکه هرگز این کار را نخواهند کرد - خداوند آنها را به آتش دوزخ عذاب کند. گوید عرض کردم: ای رسول خدا آیا احدی هست که او را مبغوض دارد؟ فرمود: آری ای پسر عباس مردمی او را مبغوض می‌دارند که پندارند از امت من هستند ولی خداوند برای آنها بهره‌ای در اسلام قرار نداده، ای پسر عباس نشانه بغض آنها با علی آن است که کسی را که از او در رتبه پست تر است بر او

عَلَيْهِ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا أَكْرَمَ عَلَيْهِمْ مِنِّي، وَلَا وَصِيًّا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْ وَصِيِّ عَلِيٍّ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَلَمْ أَزَلْ لَهُ كَمَا أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَوْصَانِي بِمَوَدَّتِهِ، وَإِنَّهُ لَأَكْبَرُ عَمَلِي عِنْدِي، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: ثُمَّ مَضَى مِنَ الزَّمَانِ مَا مَضَى، وَحَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ الْوَفَاةُ حَضْرَتُهُ فَقُلْتُ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ دَنَا أَجْلُكَ فَمَا تَأْمُرُنِي؟ فَقَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ خَالَفَ مَنْ خَالَفَ عَلِيًّا وَلَا تَكُونَنَّ لَهُ ظَهِيرًا وَلَا وَلِيًّا، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَلِمَ لَا تَأْمُرُ النَّاسَ بِتَرْكِ مَخَالَفَتِهِ؟ قَالَ: فَبَكَى عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامَ حَتَّى أُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ سَبَقَ فِيهِمْ عِلْمُ رَبِّي، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَا يَخْرُجُ أَحَدٌ مِمَّنْ خَالَفَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَأَنْكَرَ حَقَّهُ حَتَّى يُعَيِّرَ اللَّهُ تَعَالَى مَا بِهِ مِنْ نِعْمَةٍ، يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ عِنْدَكَ رَاضٍ فَاسْأَلْهُ طَرِيقَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ مِلَّ مَعَهُ حَيْثُ مَالَ، وَارْضَ بِهِ إِمَامًا، وَغَادِ مِنْ غَاذَاهُ وَوَالِ

برتری دهند، سوگند بدان کس که مرا بحق برانگیخته خداوند پیغمبری مبعوث نفرمود که نزد او گرامی تر از من باشد، و نه وصیتی که گرامی تر از علی باشد...

ابن عباس گوید: من پیوسته به همانگونه عمل می‌کردم که رسول خدا ﷺ به من دستور داده بود و مرا به دوستی او دستور فرموده بود، و بزرگترین عمل نزد من همان بود، تا اینکه روزگاری گذشت و چون زمان وفات رسول خدا ﷺ فرا رسید نزد آن حضرت رفته عرض کردم: پدر و مادرم بقرابت ای رسول خدا مرگ شما نزدیک گشته اینک چه دستوری به من می‌دهی؟ فرمود: ای پسر عباس مخالفت کن با کسی که با علی مخالفت کند، و پشتیبان و دوست چنین کسی مباش، عرض کردم: ای رسول خدا چرا مردم را دستور به ترک مخالفت با او نمی‌دهی؟ گوید: در اینجا رسول خدا ﷺ گریان شد به حدی که بیهوش گشت سپس فرمود: ای پسر عباس علم خدا درباره آنها سبقت گرفته سوگند به خدایی که مرا به حق، به نبوت برانگیخته، احدی نیست که در دنیا با او مخالفت کند و حقش را انکار کند جز اینکه چون از دنیا برود خدای تعالی نعمتش را در او تغییر دهد. ای پسر عباس اگر خواستی که چون خدا را دیدار کردی از تو خوشنود و راضی باشد طریقه علی بن ابی طالب را به‌پیما، و به هر سویی که او متمایل شود، متمایل شو و امامت او را بپذیر و دشمن بدار هرکس که او را دشمن دارد و دوست بدار هرکس که

مَنْ وَالَاهُ، يَا بَنَ عَبَّاسٍ إِحْذَرْ أَنْ يَدْخُلَكَ شَكٌّ فِيهِ، فَإِنَّ الشَّكَّ فِي عَالِيٍّ كُفْرٌ بِاللَّهِ تَعَالَى.<sup>۱</sup>

\* \* \*

۲۸- فی کتاب بشارة المصطفی بسنده عن عمار بن یاسر قال: قال رسول الله ﷺ: أَوْصِي مَنْ آمَنَ بِي وَصَدَّقَنِي بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، مَنْ تَوَلَّاهُ فَقَدْ تَوَلَّانِي وَمَنْ تَوَلَّانِي فَقَدْ تَوَلَّى اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ تَعَالَى.<sup>۲</sup>

او را دوست می دارد، ای پسر عباس بر حذر باش از اینکه درباره او تردید و شکی در دلت درآید که بر راستی شک درباره علی کفر به خدای تعالی است.

### وصیت دیگری از آن حضرت درباره علی علیه السلام

۲۸- در کتاب بشارة المصطفی به سندش از عمار بن یاسر روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: وصیت و سفارش می کنم هر کس را که به من ایمان آورده و مرا تصدیق کرده به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام، هر کس او را دوست بدارد حتماً مرا دوست داشته، و هر کس مرا دوست بدارد خدای را دوست داشته است، و هر کس محبت علی را داشته باشد بر راستی که محبت مرا داشته، و هر کس محبت مرا داشته باشد محبت خدای را دارا است، و کسی که او را مبعوض دارد مرا مبعوض داشته، و هر کس مرا مبعوض دارد خدای عزوجل را مبعوض داشته.

۱- امالی شیخ، ص ۶۴-۶۵.

۲- بشارة المصطفی، ص ۱۸۵.

## وصایا آخری متفرقه

۲۹- و فيه عن كتاب تنبيه الخواطر، و قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ: أَوْصِنِي، فَقَالَ: إِتَّقِ اللَّهَ حَيْثُ كُنْتَ، قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: إِتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَّحِهَا، قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: خَالِطِ النَّاسَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ.<sup>۱</sup>

\* \* \*

۳۰- و عن كتاب قرب الاسناد بسنده عن الصادق عن آبائه عليهم السلام إِنَّ رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي، فَقَالَ لَهُ: فَهَلْ أَنْتَ مُسْتَوْصٍ إِنْ أَوْصَيْتُكَ؟ حَتَّى قَالَ ذَلِكَ ثَلَاثًا، فِي كُلِّهَا يَقُولُ الرَّجُلُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: فَإِنِّي أَوْصِيكَ إِذَا أَنْتَ هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَّبِرْ غَائِبَتَهُ، فَإِنْ يَكُ رُشْدًا فَاْمُضِهِ، وَإِنْ يَكُ غِيًّا فَانْتَبِهْ

## وصیت رسول خدا ﷺ به مردی دیگر در مورد تقوا و...

۲۹- در کتاب بحار الانوار از کتاب مجموعه ورام نقل کرده که مردی به رسول خدا ﷺ عرض کرد: مرا وصیتی فرما! حضرت بدو فرمود: تقوای الهی داشته باش در هر کجا که هستی، عرض کرد: زیادتیر بفرما، فرمود: بدنبال کار بد کار نیکی را انجام ده تا آن را محو سازد، عرض کرد: افزون فرما، فرمود: با مردم به اخلاق نیک آمیزش کن.

## وصیت به مردی دیگر در مورد مال اندیشی

۳۰- در کتاب شریف قرب الاسناد به سندش از امام صادق علیه السلام از پدران علیهم السلام روایت کرده که مردی نزد رسول خدا ﷺ آمده عرض کرد: مرا وصیتی فرما، حضرت بدو فرمود: اگر تو را وصیتی کنم می پذیری؟ و تا سه بار تکرار فرمود، و آن مرد در هر سه بار عرض کرد: آری ای رسول خدا، در این وقت رسول خدا ﷺ بدو فرمود: تو را وصیت می کنم که هرگاه آهنگ کاری کردی در سرانجام آن کار تدبیر و اندیشه کن که اگر درست و به مصلحت بود انجام ده، و اگر نادرست و به

عَنْهُ ۱.

\* \* \*

۳۱- و عن کتاب روضة الواعظین، قیلَ لِلنَّبِيِّ ﷺ أَوْصِنِي، قَالَ: اسْتَخِي مِنْ اللَّهِ  
كَمَا تَسْتَخِي مِنْ الرَّجُلِ الصَّالِحِ مِنْ قَوْمِكَ.<sup>۲</sup>

\* \* \*

۳۲- فی تحف العقول عن اَبی امیة فی حدیث اَنَّهُ قَالَ لَهُ ﷺ: أَوْصِنِي يَا مُحَمَّدُ،  
فَقَالَ: لَا تَغْضَبْ، قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: اِرْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَى لَهُمْ بِهِ مِنْ نَفْسِكَ،  
فَقَالَ: زِدْنِي، فَقَالَ: لَا تُسَبِّ النَّاسَ فَتَكْتَسِبَ الْعِدَاوَةَ مِنْهُمْ، قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: لَا تَزْهَدْ  
فِي الْمَعْرُوفِ عِنْدَ أَهْلِهِ، قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: تُحِبُّ النَّاسَ يُحِبُّوكَ وَ أَلْقِ أَخَاكَ بِوَجْهِهِ

---

دور از صلاح بود انجام مده.

## درباره شرم از خدای تعالی

۳۱- و در بحارالانوار از کتاب روضة الواعظین روایت کرده که شخص به رسول خدا ﷺ عرض  
کرد: مرا وصیتی فرما، فرمود: از خدا شرم کن به اندازه‌ای که از مرد صالحی از قوم خود شرم می‌کنی.

## وصیت آن حضرت به ابوامیه

۳۲- در کتاب تحف العقول روایت کرده در حدیثی که مردم از بنی تمیم بنام ابو امیه نزد آن حضرت  
آمده عرض کرد: ای محمد مرا سفارشی فرما، حضرت به او فرمود: خشم مکن، عرض کرد: افزون فرما،  
فرمود: از طرف مردم به همان مقدار خوشنود باش که می‌خواهی از تو خوشنود باشند، عرض کرد: افزون  
فرما، فرمود: به مردم دشنام مده که دشمنی آنها را برای خود بدست آوری، عرض کرد: افزون فرما، فرمود:

---

۱- قرب الاسناد، ص ۳۲.

۲- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۳۶.

مُنْبَسِطٍ، وَلَا تَضْجُرْ فَيَمْنَعَكَ الضَّجْرُ [حَطَّكَ] مِنَ الْآخِرَةِ وَالْدُنْيَا. وَاتَّرِ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، وَإِيَّاكَ وَإِسْبَالَ الْإِزَارِ وَالْقَمِيصِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْمَخِيلَةِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمَخِيلَةَ.<sup>۱</sup>

\* \* \*

۳۳- فی کتاب محاسن البرقی بسنده عن الباقر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله:  
أَوْصَى الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَالْغَائِبَ: أَنْ يُجِيبَ دَعْوَةَ الْمُسْلِمِ وَ لَوْ عَلَى خَمْسَةِ أُمْنِيَالٍ  
فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ.<sup>۲</sup>

\* \* \*

در انجام کار نیک نسبت به نیکان زهد نداشته باش (و تا می توانی به آنها نیکی کن) عرض کرد: افزون فرما، فرمود: مردم را دوست بدار تا تو را دوست بدارند، و با برادر خود با روی باز دیدار کن، و خود را در کارها به تعب نینداز، زیرا همان تعب مانع گردد که بهره‌ات را از دنیا و آخرت ببری، و جامه و لنگ خود را تا نصف ساق پای خود گیر، و پیرهیز از اینکه تا روی پاگیری (که بر زمین کشد) که این کار از تکبر است، و خداوند تکبر را دوست ندارد.

## وصیت به اجابت دعوت مسلمان

۳۳- در کتاب محاسن برقی به سندش از امام باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وصیت می‌کنم امتم را آنکه شاهد و آنکه غایب است که دعوت مسلمان را اجابت کنند اگرچه در سر پنج میلی باشد (هر میل چهار هزار ذرع است) زیرا این کار از دین محسوب شود.

۱- تحف العقول، ص ۴۲.

۲- المحاسن، ص ۴۱۰.

۳۴- فی کتاب بحار الانوار عن کتاب مصباح الشریعة قال: رُوِيَ أَنَّ رَجُلًا اسْتَوْصَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: لَا تَغْضَبْ قَطُّ، فَإِنَّ فِيهِ مُنَارَةَ رَبِّكَ، فَقَالَ: زِدْنِي، قَالَ: إِيَّاكَ وَ مَا يُعْتَدَّرُ مِنْهُ فَإِنَّ فِيهِ الشُّرْكَ الْخَفِيَّ، فَقَالَ: زِدْنِي، قَالَ: صَلِّ صَلَاةَ مُودِعٍ فَإِنَّ فِيهِ الْوُضْلَةَ وَالْقُرْبَى، فَقَالَ: زِدْنِي، فَقَالَ ﷺ اسْتَحْيِ مِنْ اللَّهِ اسْتِحْيَاءَكَ مِنْ ضَالِحِي جِبْرَانِكَ فَإِنَّ فِيهَا زِيَادَةَ الْيَقِينِ، وَقَدْ أَجْمَعَ اللَّهُ تَعَالَى مَا يَتَوَاصَى بِهِ الْمُتَوَاصُونَ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ وَالْآخِرِينَ فِي خِصْلَةٍ وَاحِدَةٍ وَ هِيَ التَّقْوَى، قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ: «وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ» وَ فِيهِ جِمَاعُ كُلِّ عِبَادَةٍ وَ بِهِ وَصَلَ مَنْ وَصَلَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى، وَ الرَّثِيَةِ الْقُصْوَى، وَ بِهِ غَاشَ مَنْ غَاشَ مَعَ اللَّهِ بِالْحَيَاةِ الطَّيِّبَةِ وَ الْأَنْسِ الدَّائِمِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ»<sup>۱</sup>.

## یک وصیت جالب دیگر

۳۴- در کتاب مصباح الشریعه آمده است که مردی از رسول خدا ﷺ درخواست نمود تا او را وصیتی کند، رسول خدا ﷺ بدو فرمود: هیچگاه غضب نکن زیرا در این کار منازعه و ستیزه جویی با پروردگار تو است، عرض کرد: زیاده فرما، فرمود: سخت بپرهیز از کاری که بپوش خواهی از آن باید زیرا در این کار شرک پنهان است، عرض کرد: افزون فرما، فرمود: نماز بخوان (همانند نماز خدا حافظی و وداع کننده با نماز زیار در این کار پیوند و نزدیکی (با خدا) است، عرض کرد: باز هم بیفز، فرمود: از خدا شرم کن همانند شرمی که از همسایگان صالح و شایسته ات داری، زیرا در این کار افزایش یقین است، و براستی که خدای تعالی گرد آورده است آنچه را بدان سفارش کنند پیشینیان و پسینیان همه را در یک خصلت تنها، و آن تقوا است، خدای عز و جل فرموده: «و براستی که سفارش کردیم کسانی را که کتاب به آنها داده شده پیش از شما و نیز خود شما را که تقوای الهی داشته باشید» و در آن هر عبادت شایسته ای گرد آمده، هر کس به درجات والا و رتبه آخرین رسیده بدان بوده، و بوسیله آن زیسته هر آن کس که با خدای تعالی به زندگی پاکیزه و انس همیشگی زیسته، خدای عز و جل فرموده: «براستی که مردم با تقوا در باغها و جویبارها هستند، در جایگاهی پسندیده نزد پادشاهی مقتدر».

## اول خطبه خطبها بالمدينة

۳۵- أَلْحَمْدُ لِلَّهِ أَحْمَدُهُ وَأَسْتَعِينُهُ وَأَسْتَغْفِرُهُ وَأَشْهَدُ بِهِ أَوْ مِنْ بِهِ وَلَا أَكْفُرُهُ وَ أَعَادِي مَنْ يَكْفُرُهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَالتَّوْرِ وَالمَوْعِظَةِ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَقَلَّةٍ مِنَ الْعِلْمِ وَ ضَلَالَةٍ مِنَ النَّاسِ وَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ وَ دُنُوِّ مِنَ السَّاعَةِ وَ قُرْبِ مِنَ الْأَجْلِ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ رَشِدَ وَ مَنْ يَعْصِيهِمَا فَقَدْ غَوَى وَ فَرَطَ وَ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا.

وَأَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهُ خَيْرٌ مَا أَوْصَى بِهِ الْمُسْلِمُ الْمُسْلِمَ أَنْ يَحْضَهُ عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنْ يَأْمُرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَاحْذَرُوا مَا حَذَرَ كُمْ اللَّهُ مِنْ نَفْسِهِ وَلَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ نَصِيحَةً وَلَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرِي وَ إِنَّهُ تَقْوَى لِمَنْ عَمِلَ بِهِ عَلَى وَجَلٍ وَ مَخَافَةٍ وَ عَوْنٌ صِدْقٍ عَلَى مَا تَبْتَغُونَ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ، وَ مَنْ يُصْلِحِ الَّذِي بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ مِنْ

## نخستین خطبه نماز جمعه در مدینه

۳۵- ستایش خاص خداست، او را ستایش می‌کنم و از او کمک می‌جویم و آمرزش می‌خواهم و هدایت می‌طلبم، بدو ایمان دارم و انکار او نمی‌کنم و با هر که انکار وی کند دشمنی می‌کنم، و شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست که تنها و بی شریک است، و شهادت می‌دهم که محمد بنده و پیامبر اوست که وی را با هدایت و نور و پند در هنگام فترت پیمبران و کمیابی علم و ضلالت مردم و پایان یافتن زمان و نزدیکی رستاخیز و قرب اجل فرستاد، هر که اطاعت خدا و پیغمبر خدا کند هدایت یافته و هر که عصیان ایشان کند گمراه شده و تقصیر کرده و به گمراهی سخت افتاده، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم که نیکوترین اندرزی که مسلمان به مسلمان دهد این است که وی را به کار آخرت ترغیب کند و به تقوای الهی فرمان دهد، از آنچه خدایان بیم داده بترسید که اندرزی بهتر از این نیست و تذکاری بهتر از این نیست که این مایه پرهیز کسی است که با بیم و ترس بدان عمل کند، و یآوری نیکو برای آن چیزهاست که از کار آخرت می‌خواهید، هر که روابط نماند و آشکار خویش با خدا به اصلاح کند و از آن جز رضای خدا



أَمْرِ السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ لَا يَتَوَى بِذَلِكَ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ يَكُنْ لَهُ ذِكْرًا فِي عَاجِلِ أَمْرِهِ وَ دُخْرًا فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ حِينَ يَتَغَوَّرُ الْمَرْءُ إِلَى مَا قَدَّمَ وَ مَا كَانَ مِنْ سِوَى ذَلِكَ يَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا.

وَ يُحَدِّثُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَوْفٌ بِالْعِبَادِ، وَ الَّذِي صَدَّقَ قَوْلَهُ وَ أَنْجَزَ وَعْدَهُ لَا خُلْفَ لِذَلِكَ فَإِنَّهُ يَقُولُ تَعَالَى « مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَ مَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ »<sup>۱</sup> وَ اتَّقُوا اللَّهَ فِي عَاجِلِ أَمْرِكُمْ وَ آجِلِهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهُ « مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا » وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا<sup>۲</sup> وَ إِنْ تَقَوَّى اللَّهُ تَوْقَى مَفْتَهُ وَ تَوْقَى عُقُوبَتَهُ وَ تَوْقَى سُخْطَهُ وَ إِنْ تَقَوَّى اللَّهَ تَبَيَّضَ الْوَجْهَ وَ تَرْضَى الرَّبَّ وَ تَرْفَعُ الدَّرَجَةَ. خُذُوا بِحَظِّكُمْ وَ لَا تَفَرَّطُوا فِي جَنْبِ اللَّهِ قَدْ عَلَّمَكُمُ اللَّهُ كِتَابَهُ وَ نَهَجَ لَكُمْ سَبِيلَهُ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لِيَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ فَأَحْسِنُوا كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ وَ عَادُوا أَعْدَاءَهُ وَ

نخواهد برای وی در دنیا نام نیک خواهد بود و پس از مرگ آن دم که انسان به اعمال خویش، نیاز دارد، ذخیره خواهد بود و هر چه جز این باشد دوست دارد که میان وی و آن فاصله‌ای بسیار باشد.

خداوند شما را از خویش می‌ترساند که خدا به بندگان خود مهربان است، سوگند به آنکه گفتار خویش راست کرد و وعده خویش انجام داد که خلاف در این نیست که خدای تعالی گوید: « گفتار نزد من تغییر نپذیرد و من ستمگر بندگان نیستم ». در کار حاضر و دور و نهان و عیان از خدا بترسید که هر که از خدا بترسد گناهان وی را محو کند و پاداش بزرگ به او دهد و هر که از خدا بترسد کامیابی بزرگ یافته است، ترس خدا (انسان را) از دشمنی و عقوبت و خشم وی مصون می‌دارد، ترس خدا چهره را سپید و خدا را خشنود و مرتبت را بلند می‌کند، بهره خویش بگیرید و در پیشگاه خدا تقصیر مکنید، خدا کتاب خویش را به شما تعلیم داد و راه خویش را بر شما روشن کرد تا کسانی را که راستگویند معلوم دارد و دروغگویان را معلوم دارد، پس چنانکه خدا با شما نکویی کرده نکویی کنید و با دشمنان وی دشمنی کنید، و در راه خدا چنانکه شایسته

جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ  
وَ يُخَيَّرَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، فَاتَّبِعُوا دِينَ اللَّهِ، وَأَعْمَلُوا لِمَا بَعَدَ الْمَوْتَ  
فَإِنَّهُ مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ يَكْفِهِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يَقْضِي عَلَى  
النَّاسِ وَلَا يَقْضُونَ عَلَيْهِ وَ يَمْلِكُ مِنَ النَّاسِ وَ لَا يَعْلَمُونَ مِنْهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ  
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.<sup>۱</sup>

### خطبته ﷺ فی غزوة احد

۳۶ - ... أَيُّهَا النَّاسُ أَوْصِيكُمْ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ مِنَ الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ  
وَ التَّنَاهِي عَنْ مَحَارِمِهِ فَإِنَّ جِهَادَ الْعَدُوِّ شَدِيدٌ شَدِيدٌ كَرِيهٌ قَلِيلٌ مَنْ يَصْبِرْ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ  
عَزَمَ عَلَى رُشْدِهِ.

جهاد کردن است، جهاد کنید که او شما را برگزید و مسلمانان نامید تا هر که هلاک شد از روی  
دلیل هلاک شود و هر که زندگی یافت با دلیل زندگی یابد که نیرویی جز به تأیید خدا نیست، پس  
یاد خدا بسیار کنید و برای پس از مرگ کار کنید که هر که روابط خویش با خدا اصلاح کند خدا  
مناسبات وی را با مردم کفایت کند که خدا بر مردم قضا می‌راند و مردم بر خدا قضا نمی‌رانند و  
اختیاردار مردم است و مردم اختیاردار او نیستند، خدا بزرگ است و نیرویی جز به تأیید خدای  
والای بزرگ نیست.

### سخنرانی آن حضرت قبل از شروع جنگ

۳۶ - ... ای مردم! شما را به آن چیزهایی که خداوند در کتاب خویش بدان سفارش فرمود، از  
عمل به طاعت او و خودداری از محارم وی، سفارش می‌کنم که پیکار دشمن سخت است، سخت  
و مکروه و کسی که بر آن صبوری کند کم است مگر آنکه بر رشد خود استوار است.

إِنَّ اللَّهَ مَعَ مَنْ أَطَاعَهُ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ مَنْ عَصَاهُ فَاسْتَفْتِحُوا أَعْمَالَكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى الْجِهَادِ وَالتَّمَسُّوا بِذَلِكَ مَا وَعَدَكُمُ اللَّهُ وَعَلَيْكُمْ بِالَّذِي أَمَرَكُمْ بِهِ فَإِنِّي حَرِيصٌ عَلَى رُشْدِكُمْ. إِنَّ الْأَخْتِلَافَ وَالتَّنَازُعَ وَالتَّثْبِيطَ مِنْ أَمْرِ الْعَجْزِ وَالتَّضَعُّفِ وَهُوَ مِمَّا لَا يُجِبُّهُ اللَّهُ وَلَا يُعْطِي عَلَيْهِ التَّضَرَّ وَالتَّظْفَرَ. أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قُذِفَ فِي قَلْبِي أَنَّ مَنْ كَانَ عَلَى حَرَامٍ فَرَغِبَ عَنْهُ ابْتِغَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبَهُ وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَتَلَايَكُنْهُ عَشْرًا، وَمَنْ أَحْسَنَ مِنْ مُسْلِمٍ أَوْ كَافِرٍ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فِي عَاجِلِ ذُنُوبِهِ أَوْ فِي آجَلِ آخِرَتِهِ، وَمَنْ كَانَ يَوْمٌ بِاللَّهِ وَالتَّيَوْمِ الْآخِرِ فَعَلَيْهِ الْجُمُعَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا صَبِيًّا أَوْ امْرَأَةً أَوْ مَرِيضًا أَوْ عَبْدًا مَمْلُوكًا، وَمَنْ اسْتَعْنَى عَنْهَا اسْتَعْنَى اللَّهُ عَنْهُ وَاللَّهُ غَنِّي حَمِيدٌ.

ما أَعْلَمُ مِنْ عَمَلٍ يُقَرَّبُكُمْ إِلَى اللَّهِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ، وَلَا أَعْلَمُ مِنْ عَمَلٍ يُقَرِّبُكُمْ

خدا قرین مطیعان خویش است و شیطان قرین عاصیان اوست، کارهای خویش را با شکیبایی در پیکار، ظفر جوید و بدینوسیله چیزهایی را که خدا به شما وعده داده طلب کنید هر چه را خدا فرمان داده انجام دهید که من به هدایت شما سخت علاقه دارم، اختلاف و نزاع دو دلی از ناتوانی و زبونی است که خدا آن را دوست ندارد و بدان فیروزی و ظفر نمی‌بخشد، ای مردم در قلب من نهاده‌اند که هر که بر کار حرامی باشد و به امید آنچه نزد خداست از آن چشم ببوشد خدا گناهش را ببخشد و هر که بر محمد درود فرستد خدا و ملائکه ده بار بر او درود فرستند، هر کس از مؤمن و کافر نکویی کند پاداش وی در دنیای حاضر یا آخرت مؤجل به عهده خداست.

هر که به خدا و روز جزا ایمان دارد مواظب جمعه باشد، مواظب روز جمعه باشد، مگر طفلی یا زنی یا بیماری یا بنده مملوکی و هر که از جمعه بی‌نیازی کند خدا از او بی‌نیازی کند که خدا بی‌نیاز و ستوده است.

من عملی که شما را به خدا نزدیک کند ندانسته‌ام مگر شما را بدان فرمان داده‌ام و عملی را

إِلَى النَّارِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ وَإِنَّهُ قَدْ نَفَثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ فِي رَوْعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ  
 نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَوِيَّ أَقْصَى رِزْقِهَا لَا يَنْقُصُ مِنْهُ شَيْءٌ وَإِنْ أَبْطَأَ عَنْهَا.  
 فَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ وَأَجْمِلُوا فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَلَا يَخْمَلَنَّكُمْ إِسْتِبْطَاءُهُ عَلَى أَنْ تَطْلُبُوهُ  
 بِمَعْصِيَةِ رَبِّكُمْ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَيَّنَّ لَكُمْ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ غَيْرَ أَنْ بَيْنَهُمَا شُبُهَاتٌ لَمْ يَعْلَمْهَا كَثِيرٌ  
 مِنَ النَّاسِ إِلَّا مَنْ عَصِمَ، فَمَنْ تَرَكَهَا حَفِظَ عِزَّهُ وَدِينَهُ وَمَنْ وَقَعَ فِيهَا كَانَ كَالرَّاعِي  
 إِلَى جَنْبِ الْحِمَى أَوْ شَكَ أَنْ يَقَعَ فِيهِ وَ لَيْسَ مَلِكٌ إِلَّا وَلَهُ حِمَى، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ  
 مَحَارِمُهُ وَالْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى تَدَاعَى إِلَيْهِ سَائِرُ  
 جَسَدِهِ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ.<sup>۱</sup>

که شما را به جهنم نزدیک کند ندانسته‌ام مگر شما را از آن منع کرده‌ام، روح امین در قلب من  
 دمید که هیچکس نمیرد مگر حداکثر روزی خویش خورده باشد و چیزی از آن کم نباشد و  
 گرچه کند بدو رسد.

پس از خدا بترسید و در طلب روزی تانی کنید و دیر آمدن روزی و ادارتان نکنند که آن را با  
 نافرمانی پروردگار خویش بخواهید. خدا حلال و حرام را برای شما بیان کرده جز اینکه میان آن  
 شبهه‌هاست که بسیاری از مردم ندانند. مگر آنکه مصونش داشته‌اند، هر که شبهه‌ها را بگذارد  
 آبرو و دین خویش محفوظ داشته و هر که در آن افتد چنانست که نزدیک قُرُق گوسفند چراند و  
 بیم آن باشد که در آن افتد، هر پادشاهی قُرُقی دارد، بدانید که قُرُق خدا محرمات اوست.  
 مؤمن نسبت به مؤمنان چون سر نسبت به تن است وقتی رنجور شود اعضای تنش همدیگر را به  
 یاری او خوانند، و سلام بر شما باد.

## وصایا اخری متفرقة

۳۷- عَنْ كِتَابِ الْمُحَاسِنِ بِسَنَدِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ لَهُ: أَوْصِنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: نَعَمْ أَوْصِيكَ بِحِفْظِ مَا بَيْنَ رِجْلَيْكَ. ١

\* \* \*

۳۸- وَ فِي كِتَابِ دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ أَوْصَى رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: أَوْصِيكَ بِذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ يُسَلِّطُكَ عَلَى الدُّنْيَا. ٢

\* \* \*

۳۹- فِي كِتَابِ مُسْتَدْرِكِ الْوَسَائِلِ عَنِ الْجَعْفَرِيَّاتِ بِسَنَدِهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله رَجُلٌ يُرِيدُ سَفْرًا فَقَالَ لَهُ: أَوْصِنِي، فَقَالَ لَهُ: إِتَى اللَّهَ حَيْثُ مَا كُنْتَ،

## دو وصیت جالب از رسول خدا صلى الله عليه وآله

۳۷- در کتاب محاسن برقی به سندش از امام صادق عليه السلام روایت کرده که مرد عربی نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله آمده عرض کرد: مرا سفارش و وصیتی فرما! حضرت فرمود: آری تو را وصیت می‌کنم به نگهداری آنچه میان دو پای تو قرار دارد (از گناه).

\* \* \*

۳۸- و در کتاب دعائم الاسلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کرده که مردی از انصار را سفارش و وصیت کرده فرمود: تو را وصیت می‌کنم به یاد کردن مرگ که یاد مرگ انسان را از کار دنیا تسلیت و دلداری می‌دهد.

## وصایای جالب دیگری از آن حضرت صلى الله عليه وآله

۳۹- محدث نوری(ره) در کتاب مستدرک الوسائل به سندش از انس بن مالک روایت کرده که گوید: مردی که عازم سفر بود به نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله آمده عرض کرد: مرا سفارشی فرما، حضرت

۱- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۷۴.

۲- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۱.

وَاتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ، وَ خَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ - فَلَمَّا وَدَّعَهُ قَالَ لَهُ: زَوَّدَكَ اللَّهُ التَّقْوَىٰ وَجَنَّبَكَ الرَّدَىٰ وَغَفَّرَكَ ذَنْبَكَ، وَ وَجَّهَكَ إِلَى الْخَيْرِ حَيْثُمَا تَوَجَّهْتَ. ۱

\* \* \*

۴۰- و فيه ايضاً عن أنس قال: أَوْضَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِخَمْسٍ خِصَالٍ فَقَالَ فِيهِ: وَ وَقَّرِ الْكَبِيرَ تَكُنْ مِنْ رُفَقَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ۲

۴۱- و فيه ايضاً عن كتاب الغيبة لفضل بن شاذان بسنده عن ابن عباس في حديث طويل عن عبدالله بن عباس عن رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْخَبَرِ عَنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ قَالَ ﷺ فِي آخِرِ الْخَبَرِ: مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي رَاحِلٌ عَنْ قَرِيبٍ وَ مُنْطَلِقٌ إِلَى الْمَغِيبِ فَأُودِّعُكُمْ وَ أُوصِيكُمْ بِوَصِيَّةٍ فَاحْفَظُوهَا، إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي

بدو فرمود: در هر جا که هستی تقوای الهی داشته باش، و کار بد را به کار نیک دنبال کن، و با مردم به خلق نیکو برخورد کن - و چون با آن مرد خدا حافظی فرمود - بدو گفت: خداوند زاد و توشه‌ات را تقوا قرار دهد و از پستی و زشتی دورت دارد، و گناهت بیامزد، و به هر سو که توجه داری خیر و خوبی تو را در همان سو قرار دهد.

\* \* \*

۴۰- و نیز در همان کتاب از انس روایت کرده که گفت: رسول خدا مرا به پنج چیز سفارش فرمود، که از آن جمله این بود که فرمود: پیران را حرمت بدار که در زمره رفیقان من در بهشت خواهی بود.

۴۱- و نیز در همان کتاب مستدرک وسائل به سندش از ابن عباس از رسول خدا ﷺ در حدیثی طولانی که از نشانه‌های قیامت بیان فرموده نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ در پایان فرمود: ای گروه مردم من به زودی از دنیا می‌روم و از انظار پنهان می‌شود و شما را وصیت می‌کنم به چیزی که آن را نگهدارید، من دو چیز گرانبها در میان شما می‌گذارم: کتاب خدا و عترت من

أَهْلُ بَيْتِي، إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهَمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا، مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي مُنذِرٌ وَعَلَى هَادٍ  
وَالْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ.<sup>۱</sup>

۴۲- و فيه أيضاً عَنْ نَوَادِرِ الرَّوَنْدِيِّ (ره) بِإِسْنَادِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:  
أَوْصِي أُمَّتِي بِخَمْسٍ: بِالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَالهِجْرَةِ وَالْجِهَادِ، وَالْجَمَاعَةِ، وَمَنْ دَعَا  
بِدُعَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ فَلَهُ جَنُودٌ مِنْ جُنُودِ جَهَنَّمَ.<sup>۲</sup>

۴۳- و فيه أيضاً عَنْ كِتَابِ الْإِخْلَاقِ لِأَبِي الْقَاسِمِ الْكُوفِيِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ  
قَالَ لِرَجُلٍ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْعَفْوِ عَنِ النَّاسِ.

۴۴- و عنه أيضاً قَالَ: كَانَ رَجُلٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ وَأَزَادَ

---

خاندانم، اگر به آن دو چنگ زنید هرگز گمراه نشوید، ای گروه مردم من بیم دهنده‌ام، و علی  
راهنما است، و سرانجام از آن پرهیزکاران است.

۴۲- و نیز در همان کتاب از نوادر راوندی به سندش از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود:  
امت خود را به پنج چیز سفارش می‌کنم: به گوش فرادادن و اطاعت (از اولی الامر) و هجرت و  
جهاد، و جماعت، و کسی که همانند زمان جاهلیت عبادت کند (یا خدا را بخواند و یا به همان  
نسبتها خود را منتسب کند) تپه‌ای از آتش جهنم در انتظار او است.

## درباره تقوا و گذشت

۴۳- و نیز در همان کتاب از رسول خدا ﷺ روایت کرده که به مردی فرمود: تو را سفارش  
می‌کنم به تقوای الهی و گذشت و عفو از مردم.

۴۴- و در همان کتاب روایت کرده که مردی از اهل یمن نزد رسول خدا ﷺ بود و خواست نزد

---

۱- مستدرک الوسائل ج ۱۱، ص ۳۷۴ و ۹.

۲- همان.

الانصرافِ إلى أهله فقال: يا رسولَ الله أوصني، فقال: أوصيكَ ألا تُشركَ بالله شيئاً ولا تَغصَّ والدَيْكَ ولا تُسبَّ النَّاسَ.

۴۵ - مستدرک الوسائل عن کتاب لبّ اللباب عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام، قَالَ: أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حِينَ رَوَّجَنِي فَاطِمَةَ عليها السلام فَقَالَ: إِيَّاكَ وَالْكَذِبَ فَإِنَّهُ يُسَوِّدُ الْوَجْهَ، وَ عَلَيْكَ بِالصِّدْقِ فَإِنَّهُ مُبَارِكٌ وَالْكَذِبُ شَوْمٌ.<sup>۲</sup>

۴۶ - و فيه عن كتاب لبّ اللباب للراوندي (ره) عن النبي صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: لَا تَنَالُوا نَوَ الْأَخْرَةَ إِلَّا بِزَكَاةِ الدُّنْيَا وَالتَّعَرَّى مِنْهَا، أَوْصِيكُمْ أَنْ تُحِبُّوا مَا أَحَبَّ اللَّهُ وَ تَبْغِضُوا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ.<sup>۳</sup>

۴۷ - و فيه عن كتاب روضة الواعظين للفتال (ره) عن النبي صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: أَوْصِي

خاندانش بازگردد به آن حضرت عرض کرد: مرا وصیتی فرما، حضرت بدو فرمود: تو را وصیت می‌کنم که چیزی را شریک خدا نگیری، و پدر و مادرت را نافرمانی نکنی، و مردم را دشنام ندهی.

۴۵ - محدث نوری (ره) در مستدرک وسائل از کتاب لبّ اللباب از علی عليه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که رسول خدا صلى الله عليه وآله فاطمه عليها السلام را به همسری من داد به من فرمود: سخت بپرهیز از دروغ که رو را سیاه کند، و بر تو باد به راستی که آن مبارک است و دروغ شوم است.

۴۶ - محدث نوری (ره) در کتاب مستدرک وسائل از کتاب لبّ لباب راوندی از پیغمبر خدا صلى الله عليه وآله روایت کرده که فرموده: به آخرت نرسید جز به اینکه دنیا را ترک کرده و از آن جدا شوید، شما را سفارش می‌کنیم که دوست بدارید آنچه را خدا دوست دارد، و دشمن دارید آنچه را خدا دشمن دارد.

## درباره نیکی به پدر و مادر

۴۷ - و در همان کتاب از روضة الواعظین از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کرده که فرمود: سفارش

۱ - مستدرک، ج ۹، ص ۷ و ۱۳۹.

۲ - مستدرک، ج ۹، ص ۸۸.

۳ - مستدرک، ج ۱۲، ص ۵۴.



الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَالغَائِبَ وَ مَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ  
بِإِذْنِ الْوَالِدِينَ وَإِنْ سَافَرَ أَحَدُهُمْ فِي ذَلِكَ سِنِينَ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَمْرِ الَّذِينَ<sup>۱</sup>.

۴۸- و فيه ايضاً عن كتاب المحاسن عن الباقر عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَوْصِي

الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَالغَائِبَ مِنْهُمْ وَ مَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ إِلَى يَوْمِ  
الْقِيَامَةِ أَنْ يَصِلَ الرَّحِمَ وَإِنْ كَانَتْ مِنْهُ عَلَى مَسِيرَةِ سَنَةٍ<sup>۲</sup>.

۴۹- و في كتاب كنز العمال عَنْ أُمِّ أَنَسٍ أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي! قَالَ:

أَهْجُرِي الْمَغَاصِي فَإِنَّهَا أَفْضَلُ الْهَجْرَةِ، وَ حَافِظِي عَلَى الْفَرَائِضِ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ الْجِهَادِ

---

می‌کنم امت خود را آنهاکه حاضرند و آنهاکه غایب هستند و آنهاکه در صلب مردان و رجم  
زنان هستند تا روز قیامت، به نیکی پدر و مادر اگر چه یکی از شما برای انجام این کار سالها به  
سفر رود، زیرا این کار از دستور دین است.

### دربارهٔ صلۀ رحم

۴۸- و در روایت دیگری از محاسن برقی از امام باقر عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کرده که  
فرمود: سفارش می‌کنم امت خود را آنکه حاضر است و آنانکه غایب هستند و آنهاکه در  
صلبهای مردان و رجمهای زنانند تا روز قیامت که صلۀ رحم کنند اگر چه برای انجام این  
دستور یک سال راه به پیمایند.

۴۹- در کتاب کنز العمال از امّ انس روایت کرده که گوید: به رسول خدا صلى الله عليه وآله عرض کردم: مرا  
وصیتی فرما، فرمود: از گناهان و نافرمانیهای الهی هجرت کن که این برترین هجرتها است، و بر  
فریضه‌ها (عبادتهای واجب) محافظت کن که برترین جهادها است، و بسیار یاد خدا کن که

۱- مستدرک، ج ۱۵، ص ۱۷۷.

۲- مستدرک، ج ۱۵، ص ۲۳۷.

وَ أَكْثَرِي مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّكَ لَا تَأْتِيَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ عَدَا أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ كَثْرَةِ ذِكْرِهِ.<sup>۱</sup>

۵۰- وَ فِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: أَوْصِنِي وَأَوْجِزْ قَالَ صلى الله عليه وآله: هَيِّئْ جَهَارَكَ، وَأَصْلِحْ زَادَكَ، وَكُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ عَوْضٌ وَلَا لِقَوْلِ اللَّهِ حُلْفٌ.<sup>۲</sup>

۵۱- وَ عَنْهُ أَيْضاً قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي! قَالَ: أُعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، وَاعْدُدْ نَفْسَكَ فِي الْمَوْتَى، وَإِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُكَ بِمَا هُوَ أَمْلَكُ بِكَ مِنْ هَذَا كَلِمَةٍ؟ قَالَ هَذَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى لِسَانِهِ.<sup>۳</sup>

براستی تو در فردای قیامت چیزی به پیشگاه خدای عزوجل نخواهی برد که نزد او محبوبتر از بسیار یاد کردن او باشد.

۵۰- و در همان کتاب از علی عليه السلام روایت کرده که مردی نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله آمده عرض کرد: ای رسول خدا مرا وصیتی فرما وصیتی کوتاه! حضرت فرمود: بار و بیهات را آماده کن، و توشهات را رو به راه کن، و خود وصتی خویشتن باش،<sup>۴</sup> زیرا چیزی جای خدا را نمی‌گیرد، و در گفتار خدا تخلفی نیست.

۵۱- و نیز از او روایت کرده که گوید: رسول خدا صلى الله عليه وآله مرا وصیت فرموده گفت: خدا را عبادت کن بدانسان که گویا او را می‌بینی، و خود را در زمره مردگان به شمار آور، و اگر می‌خواهی تو را بی‌گناهانم به چیزی که بیش از همه اینها اختیار تو را در دست دارد؟ گوید: در اینجا حضرت با دست مبارک خود اشاره به زبانش کرد..

۱- کنز العمال، خیر ۳۹۳۵.

۲- کنز العمال، خیر ۴۴۱۶۴.

۳- الترغیب و الترهیب، ج ۳، ص ۵۲۲.

۴- ظاهراً منظور این است که هر چه می‌خواهی وصیت کنی که دیگران برای تو پس از مرگت انجام دهند خودت در زندگی انجام ده.

۵۲- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي؟ قَالَ: عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا جَمَاعُ كُلِّ خَيْرٍ، وَعَلَيْكَ بِالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّهَا رُهْبَانِيَّةُ الْمُسْلِمِينَ، وَعَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ وَتِلَاوَةِ كِتَابِهِ فَإِنَّهُ نُورٌ لَكَ فِي الْأَرْضِ وَذِكْرٌ لَكَ فِي السَّمَاءِ، وَاخْزُنْ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّكَ تَغْلِبُ الشَّيْطَانَ.<sup>۱</sup>

۵۲- و از ابی سعید روایت کرده که گوید: مردی به نزد رسول خدا ﷺ آمده عرض کرد: ای رسول خدا مرا سفارش فرما، حضرت فرمود: بر تو باد به تقوای الهی که آن جامع همه خوبیها است، و بر تو باد به جهاد در راه خدا که آن رهبانیت و دیرنشینی مسلمانان است،<sup>۲</sup> و بر تو باد به ذکر خدا و تلاوت کتاب خدا (قرآن) که برآستی آن نور و روشنایی تو در روی زمین و یادی است از تو در آسمان، و زبانت را در بند کن جز از بیان سخن نیک که بدین ترتیب بر شیطان پیروز خواهی شد.

۱- الترغیب و الترهیب ج ۳، ص ۵۳۲.

۲- این مضمون در روایات دیگری نیز آمده که رسول خدا(ص) فرمود: «الْأَرْهَابِيَّةُ فِي الْإِسْلَامِ وَإِنَّمَا رُهْبَانِيَّةُ أَهْلِ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» یعنی در اسلام رهبانیتی نیست و رهبانیت امت من جهاد در راه خدا است، یعنی دین اسلام، دین گوشه‌نشینی و عزلت و ترک دنیا نیست، مانند دین مسیحیت، اسلام نیامده که مردم را برای رسیدن به مقام قرب الهی به ترک دنیا و گوشه‌نشینی دعوت کند بلکه رهبانیت در اسلام به جهاد و تلاش و کوشش در راه خدا و جنگ با دشمنان اسلام و شمشیر زدن در میلان جنگ است.



باب دوم

وصیتنامی امیر المؤمنین علیه السلام



## وصیة امیرالمؤمنین الی ابنه الحسن علیه السلام

۱- قال الشریف الرضی (ره) فی کتاب نهج البلاغة: و من وصیة له علیه السلام للحسن

بن علی کتبها الیه بحاضرین عند انصرافه من صفین:

مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ. الْمَقَرُّ لِلزَّمَانِ، الْمُدْبِرُ الْعُمْرِ، الْمُسْتَسْلِمُ لِلدَّهْرِ. أَلَدَامَ لِدُنْيَا،  
السَّاكِنِ مَسَاكِينَ الْمَوْتَى. وَالظَّاعِنِ عَنْهَا غَدًا. إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمَّلِ مَا لَا يُدْرَكَ،  
السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ، غَرَضِ الْأَسْقَامِ وَرَهِينَةِ الْأَيَّامِ. وَرَمِيَةِ الْمَصَائِبِ. وَعَبْدِ  
الدُّنْيَا. وَتَاجِرِ الْعُرُورِ. وَغَرِيمِ الْمَنَائَا. وَأَسِيرِ الْمَمُوتِ. وَخَلِيفِ الْهُمُومِ. وَقَرِينِ  
الْأَخْزَانِ. وَنُضْبِ الْآفَاتِ. وَصَرِيحِ الشَّهَوَاتِ، وَخَلِيفَةِ الْأَمْوَاتِ.

أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنَتْ مِنْ إِذْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي وَجُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ وَاقْبَالِ الْآخِرَةِ  
إِلَى مَا يَزَعُنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ، وَالِإِهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي، غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَقَرَّدَ بِي دُونَ

---

## وصیة امیرالمؤمنین به فرزندش امام حسن علیه السلام

۱- این وصیة است از پدری فانی که به سختی‌های زمان اعتراف داشته و به زندگی پشت

کرده (و در سراسیمه‌ی زندگی قرار گرفته) و در برابر مشکلات زندگی تسلیم، و به دنیا بدبین، و در خانه مردگان مسکن گزیده، و فردا (و آینده نزدیک) از آن کوچ خواهد کرد، به فرزندکی که (مانند افراد دیگر بشر) خواهان چیزی است که بدان نمی‌رسد، و به راه کسانی می‌رود که نابود گشته (و به سرای دیگر شتافته) اند (آنها که) هدف بیماریها هستند و در گرو روزگار، و آماج پیش آمدها (ی جهان ناپایدار) و اسیر دنیا، و سوداگر فریب (و دنیای فریبکار) و بدهکار آرزوها و گرفتار چنگال مرگ و همدم غمها، و قرین اندوهها و نشانه آفات، و زمین خورده آمال و خواهشهای نفسانی و جانشین مردگان هستند.

پس از این، بدانکه این وضعی که برای من آشکار شده از پشت کردن دنیا و سرکشی روزگار بر من و اقبال آخرت به سوی من، (خود به خود) مرا از یاد دیگران و اهتمام ورزیدن به جز خودم باز

هُمُومِ النَّاسِ هُمْ نَفْسِي، فَصَدَّقَنِي رَأْيِي وَصَرَفَنِي عَنِ هَوَايَ، وَصَرَّحَ لِي مَحْضَ  
أَمْرِي فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدِّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ، وَصَدَّقَ لَا يَشُوْبُهُ كَذِبٌ. وَوَجَدْتُكَ  
بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي حَتَّى كَأَنَّ شَيْئًا لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَتِي، وَكَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ  
أَتَانِي، فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَغْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ مُسْتَظْهِرًا بِهِ إِنْ بَقِيَتْ  
لَكَ أَوْفِيَتْ.

فَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ - أَيْ بَتَى - وَلِزُومِ أَمْرِهِ، وَعِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ،  
وَالإِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ، وَأَيْ سَبَبِ أَوْثُقٍ مِنْ سَبَبِ بَيْتِكَ وَبَيْنَ اللَّهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ؟!  
أَخِي قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَآمَتَهُ بِالزَّهَادَةِ، وَقَوَّهُ بِالْيَقِينِ، وَنَوَّزَهُ بِالْحِكْمَةِ، وَذَلَّلَهُ

می‌دارد، جز آنکه چون اندوه خودم - نه اندوههای مردم - منحصر به من گردیده، و نظرم (بدان  
گواهی داده و تصدیق کرده) و از هوای نفس بازم داشته، و حقیقت کار را برایم آشکار ساخته،  
همینها سبب شده تا مرا به طور جدی - که شوخی در آن نباشد - و حقیقتی - که خلاقی در آن  
وجود نداشته باشد، بکشاند.

و از آنجا که تو را جزیی از خود، بلکه همه (وجود) خود یافتم تا بدان جا که اگر چیزی به تو  
رسد به من رسیده، و چنانکه اگر مرگ به سراغ تو آید به سراغ من آمده، و از این رو همانگونه که  
در کار خود عنایت دارم در کار تو نیز عنایت دارم، بدین جهت این وصیتنامه را برای تو نوشتم و  
بدان پُشتگر می‌دارم، چه بمانم و چه از دنیا بروم.

ای پسرک من، تو را سفارش می‌کنم به تقوای الهی<sup>۱</sup> و ملازمت فرمان او و به اینکه دل خود را  
به یاد او آباد کنی و به ریسمان او چنگ زنی، و کدام وسیله و سببی محکم‌تر از وسیله‌ای است که  
بین تو و خدا باشد اگر آن را بگیری!

دل خود را به موعظه و اندرز زنده کن، و به زهد و پارسایی بمیران، و به یقین (به خدا و

۱ - شاید معنای تقوای الهی «تقوی الله» آن باشد که تقوا و خویشترداری از نافرمانی و گناه برای خدا باشد نه برای ریاکاری و  
یا اغراض مادی دیگر، چون آنها موجب کمال و سازندگی انسان نمی‌شود و چه قدر فرق است میان کسی که شراب را به  
خاطر زیانهای جسمانی ننوشد و آنکه به انگیزه انجام فرمان الهی از آن پرهیز کند؟ و همچنین همه لوازم و نواهی حق  
تعالی.



يَذْكُرِ الْمَوْتِ، وَ قَرَزَهُ بِالْفَنَاءِ، وَ بَصُرَهُ فَجَانَعَ الدُّنْيَا، وَ حَذَّرَهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ، وَ فُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِيِ وَ الْأَيَّامِ، وَ أَعْرِضَ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِيْنَ، وَ ذَكَّرَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ كُفْرَانٍ فَبَلَغَكَ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ، وَ سَرَفِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ، فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا، وَ عَمَّا أَنْتَقَلُوا، وَ آيْنَ حَلُّوا وَ نَزَلُوا، فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدْ أَنْتَقَلُوا عَنِ الْأَحْبَةِ، وَ حَلُّوا ذَارَ الْغُرْبَةِ، وَ كَأَنَّكَ عَنِ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ، فَاصْلُحْ مَثْوَاكَ، وَ لَا تَتَّبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ، وَ دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ، وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ، وَ أَمْسِكْ عَنِ طَرِيقِي إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ، فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ.

وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ، وَ أَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ، وَ بَايِنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ، وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَاتِمٌ، وَ خُصِّ الْعَمْرَاتِ

رسول) نیرو ده، و به حکمت (و فرزانگی) نورانی کن، و به یاد مرگ ذلیل و خوارش گردان، و به فنا و نیستی (دنیا و یاد آوری آن) پابرجا کن، و به فجایع دنیا بینایش گردان، و از صولت روزگار (و هجومهای ناهموار آن) و دگرگونیهای نازیبای شبها و روزهایش برحذر دار (و بیمناکش گردان)، و خبرهای گذشتگان را بر او عرضه کن (پیش رویش بنه) و مصیبتهایی را که به پیشینیان قبل از تو رسیده به یادش آور، و در خانه ها و آثار باقیمانده آنها گردش کن و بنگر در آنچه انجام داده و از چه جایگاهی منتقل گشته و در کجا فرود آمده و منزل کرده اند!

و (اگر چنین کنی) برآستی آنان را چنان خواهی یافت که از کنار دوستان انتقال یافته و در خانه غربت (و بی کسی) فرود آمده و چنان است که به زودی تو نیز همچون یکی از آنها خواهی بود، پس جایگاه خود را اصلاح کن، و آخرت را به دنیا مفروش و در آنچه نمی دانی سخن مگوی. و در آنچه بدان موظف نیستی گفتگو مکن. و از گام نهادن در راهی که (پایانش روشن نیست) و از گمراهی شدن در آن بیمناکی خودداری کن، زیرا خویشستنداری هنگام سرگردان شدن در گمراهی بهتر از دست زدن به کارهای هولناک است!

به کار نیک دستور ده تا اهل آن گردی، و کار زشت و ناپسند را با دست و زبانت انکار کن (و بدی آن را بیان دار)، و از شخص زشتکار به کوشش خود جدا شو، و در راه خدا آن طور که شایسته تلاش و جهاد در راه اوست مجاهدت کن، و در این راه از سرزنش و ملامت ملامتگران باک

لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ، وَ تَفَقَّهَ فِي الدِّينِ، وَ عَوَّذَ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ، وَ نِعْمَ الْخُلُقُ  
التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ، وَ أَلْجِئِ نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفِ  
حَرِيْزٍ وَ مَانِعِ عَزِيْزٍ، وَ أَخْلِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَ الْحِزْمَانَ، وَ أَكْثَرَ  
الِاسْتِخَارَةِ، وَ تَفَهَّمْ وَصِيَّتِي، وَ لَا تَذْهَبَنَّ عَنْهَا صَفْحًا، فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ، وَ أَعْلَمُ  
أَنَّهُ لِأَخِيْرٍ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَ لَا يَنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ.

أَيُّ بَنِيَّ إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُنِي قَدْ بَلَغْتَ سِنًا، وَ رَأَيْتُنِي أُرْدَادًا وَهَنًا، بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي  
إِلَيْكَ، وَ أُوْرَدْتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجْلِي دُونَ أَنْ أَفْضِيَ إِلَيْكَ بِمَا فِي  
نَفْسِي، أَوْ أَنْ أَنْقِصَ فِي رَأْيِي كَمَا نَقِصْتُ فِي جِسْمِي، أَوْ يَسْبِقَنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ  
الْهَوَى، أَوْ فِتْنِ الدُّنْيَا، فَتَكُونُ كَالصَّغْبِ التَّفُورِ، وَ إِنَّمَا قَلْبُ الْخَدَثِ كَالْأَرْضِ  
الْخَالِيَةِ، مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَهُ، فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَفْسُقَ قَلْبُكَ، وَ يَسْتَعْمَلَ

نداشته باش، و به خاطر (یاری) حق در هر جا که باشد از تحمل سختی‌ها و فرو رفتن در کام مشکلات خودداری نکن، و برای درک (احکام) دین، فهم خود را به کار بند، و نفس خود را بر شکیبایی در برابر ناملایمات عادت ده، و چه خوب اخلاقی است شکیبایی در راه حق، و خود را در همه کارها به خدای خویش بسپار که به پناهگاهی محکم و نگهدارنده‌ای توانا سپرده‌ای، و درخواست خود را فقط به درگاه پروردگارت ببر که بخشیدن و نومید ساختن به دست اوست، و بسیار در کارها از خداوند طلب خیر نما، و در سفارش و وصیت من فهم و اندیشه کن، و از آن روی برمگردان که بهترین گفتار آن گفتاری است که سود بخشد، و بدانکه خیری نیست در علمی که سود ندهد، و از علمی که آموختنش شایسته نیست کسی سود نبرد.

ای پسرک من، هنگامی که من دیدم به سنی رسیده‌ام، و سستی و ناتوانی در من افزایش یافته، به این سفارش و وصیت خود برای تو مبادرت کردم، و بخصوص جهانی را ملاحظه کردم که (از آن جمله آن که) اجل مرا دریابد و هنوز آنچه را در دل دارم به تو نرسانده باشم، یا در رأی و اندیشه‌ام نقصان پیدا شود همان‌گونه که در جسم نقصان پیدا شده، یا برخی از خواهشهای نفسانی یا فتنه‌های دنیایی از وصیت من بر تو سبقت گیرد و در نتیجه مانند شتر سرکش گردی. و اما دل جوان و تازه همچون زمین خالی است که هر چه در آن ریخته شود آن را بپذیرد و

لُبَّكَ، لِنَسْتَقْبِلَ بِجَدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَ تَجْرِبَتَهُ، فَتَكُونَ قَدْ كَفَيْتَ مَوْنَةَ الطَّلَبِ، وَ عَوْفِيَتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ، فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ، وَاسْتَبَانَ لَكَ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ.

أَيُّ بَنِيَّ، إِنِّي - وَ إِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي - فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَ فَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَ سِرَّتُ فِي آثَارِهِمْ، حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ، بَلْ كَأَنِّي بِمَا أَنْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ، وَ نَفَعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ، فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلَهُ، وَ تَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ، وَ صَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَ رَأَيْتُ - حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدُ الشَّفِيقُ، وَ أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ - أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمْرِ، وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ، ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ، وَ

به همین جهت مبادرت به ادب (آموختن) تو کردم پیش از آنکه دلت سخت گردد، و خرد و عقلت گرفتار شود، تا با کوشش بسیاری که در اصلاح کار خود داری مواجه شوی با آنچه آژمودگان گذشته رنج به دست آوردن و تجربه‌اش را برای تو کوشیده و زحمت طلب آن را از دوش تو برداشته و از تجربه اندوزی بی‌نیاز گردی، و در نتیجه به تو رسیده آنچه را ما بدان رسیده‌ایم و برای تو آشکار شده آنچه که احياناً بر ما تاریک بوده.

ای پسرک من، برآستی که من اگر چه به اندازهٔ عمر آنها که پیش از من بودند عمر نکرده‌ام، ولی در کارهای آنها نظر کرده و در خبرهای آنها فکر و اندیشه نموده و در آثارشان سیر کرده‌ام تا آنجا که همچون یکی از آنها به شمار درآیم، و بلکه به واسطهٔ آنچه از سرگذشت‌های آنها به من رسیده، گویا از آغاز تا انجامشان با آنها بوده و زندگی کرده‌ام، و در نتیجه صاف‌های آنها را از ناصافی هایش و سودش را از زیانش باز شناختم، و به همین جهت است که من از هر کاری برای تو برگزیده‌اش را انتخاب کردم و خوب‌هایش را برگزیدم، و آنچه نامعلوم و ناشناخته بود کنار زدم.

و از آنجا که من نسبت به کار تو عنایت خاصی دارم همانند پدری دلسوز که نسبت به فرزند خود عنایت دارد و تصمیم به ادب و تربیت تو گرفته‌ام، و مناسب چنان دیدم که این ادب آموزی در حالی باشد که به زندگی روآورده‌ای و روزگار را تازه دریافته‌ای، و در حالی که نیتی سالم و نفسی پاک‌داری (و در آغاز زندگی جوانی هستی).

نَفْسٍ صَافِيَةٍ، وَ أَنْ أُبْتَدِيَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ وَ تَأْوِيلِهِ، وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ، وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ، وَ لَا أُجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ، ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبَسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَ آرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي التَّبَسَّ عَلَيْهِمْ، فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَيَّ مَا كَرِهْتُمْ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ لِأَمْرِ لَا أَمْرٌ عَلَيْكَ بِهِ أَهْلَكَتَ، وَ رَجَوْتُ أَنْ يُوقَفَكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ، وَ أَنْ يَهْدِيكَ لِقَصْدِكَ، فَعَهَدْتُ إِلَيْكَ وَ صَيَّيْتُ هَذِهِ.

وَاعْلَمْ، يَا بَنِيَّ، أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّي تَقْوَى اللَّهِ، وَ الْإِقْتِصَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَ الْأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ آبَائِكَ وَ الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ، فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدْعُوا أَنْ نَنْظُرُوا لِأَنْفُسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ، وَ فَكَّرُوا كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ، ثُمَّ رَدَّهُمْ آخِزٌ ذَلِكَ إِلَيَّ الْأَخْذُ بِمَا عَرَفُوا، وَ الْإِمْسَاكُ عَمَّا لَمْ يُكَلِّفُوا، فَإِنْ أَبَتْ نَفْسُكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عَلِمُوا، فَلْيَكُنْ طَلِبُكَ ذَلِكَ بِتَفْهِيمٍ وَ تَعْلَمٍ، لَا بِسُورُطٍ

و چنان دیدم که در تعلیم تو از کتاب خدای عزوجل و تفسیر آن و شرایع اسلام و احکام آن و حلال و حرام اسلام آغاز کنم و از آنها تجاوز نکنم، اما پس از آن ترسیدم که اختلاف نظرها و آرای مردم در مسائل موجب اشتباه تو گردد، چنانکه بر خود آنها مشتبه شده، و به همین منظور با اینکه خوش نداشتم تو را بدان مسائل آگاهی دهم، ولی محکم کاری در این باره نزد من محبوبتر از آن بود که تو را به راهی رهاکنم که از سلامت تو در آن ایمن نیستم، و امید آن دارم که خداوند در این راه تو را به رشد و صلاح موفق داشته و به راه راست هدایت فرماید، و اکنون تو را به این وصیت سفارش می‌کنم.

و بدان، ای پسر، که نزد من محبوبترین قسمت از وصیت من که فراگیری (و بدان عمل کنی) تقوای خداست و اکتفا کردن بدانچه پیشینیان تو از پدران و صالحان از خاندانت بدان رفته (و تمسک جسته) اند، که آنان از تفکر و تأمل و نظر درباره خویشتن (و صلاح و فساد خودشان) دریغ نکردند، چنانچه تو می‌نگری، و تفکر کردند چنانچه تو تفکر می‌کنی، و در پایان رسیدند به اینکه آنچه را شناختند گرفته و بدان عمل کنند و آنچه را مکلف بدان نشده رهاکنند، و اگر تو نمی‌توانی به این مقدار اکتفا کرده و می‌خواهی پیش از آنچه را آنان دانسته‌اند بدانی، باید هدف

الشُّبُهَاتِ، وَ غُلُوِّ الْخُصُومَاتِ، وَأَبْدَأُ - قَبْلَ نَظَرِكَ فِي ذَلِكَ - بِالِاسْتِغَاثَةِ بِإِلَهِكَ، وَالرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ، وَ تَزَكِ كُلَّ شَائِبَةٍ أَوْ لَجَّتِكَ فِي شُبُهَةٍ، أَوْ أَسْلَمْتِكَ إِلَى ضَلَالَةٍ، فَإِذَا أَيْقَنْتَ أَنْ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشِعْ، وَ تَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمِعْ، وَ كَانَ هُمُكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا، فَانظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ، وَ إِنْ أَنْتَ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ وَ فِرَاقِ نَظَرِكَ وَ فِكْرِكَ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تَخِيطُ الْعَشْوَاءَ، وَ تَتَوَرَّطُ الظُّلْمَاءَ، وَ لَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ خَبَطَ أَوْ خَلَطَ! وَ الْإِمْسَاكُ عَنِ ذَلِكَ أَمْثَلُ.

فَتَفَهَّمْ، يَا بَنِيَّ وَصِيَّتِي، وَاعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكِ الْحَيَاةِ، وَ أَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ، وَ أَنَّ الْمُنْفِي هُوَ الْمُعِيدُ، وَ أَنَّ الْمُبْتَلَى هُوَ الْمُعَافَى، وَ أَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ

تو در طلب و تحصیل (مازاد بر آن) فهمیدن و فرا گرفتن باشد، نه اینکه بخواهی در ورطه شبهات فرو رفته و در جدل و خصومتها دچار شوی.

و پیش از اقدام به تحصیل چنین علمی نیز باید با کمک خواهی و استعانت از پروردگار خود و درخواست توفیق از او، کار خود را آغاز کنی، و هر چه را احتمال دهی که تو را در شبهه اندازد یا به گمراهی کشاند ترک نموده و وانهی، پس هرگاه یقین کردی که دلت پاک گشته و فروتن و خاشع شده، و اندیشه و نظرت کامل گشته و گرد آمده، و هدف و همتت هدف واحدی گشته، آنگاه بنگر در آنچه برای تو بیان کردم، و اگر دیدی که آنچه را می خواهی برای تو فراهم نگشته و فراغت نظر و فکر نداری، پس بدان که در این صورت همانند شتری هستی که پیش روی خود را نبیند و دچار خبط و اشتباه شوی، و در تاریکی ها می افتی، و طالب دین نیست آن کس که خبط کرده و کارها را درهم بیامیزد، و در چنین وضعی خودداری کردن (از تحصیل آن علم) بهتر است. پس ای پسرک من وصیت و سفارش مرا دریاب، و بدان که آن کس که مالک مرگ است، هم او مالک حیات و زندگی است، و آن کس که خالق و آفریدگار است، هم او میراننده است، و آن کس که نابود و فانی گرداند، هم او بازگرداننده است، و آن کس که گرفتار می کند، هم او گرفتاری را برطرف می نماید (و همه کارها به دست خدای یکتا است). و براستی که دنیا چنان نیست که

لَتَسْتَعِزَّ إِلَّا عَلَىٰ مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ التَّغْمَاءِ وَالْإِبْتِلَاءِ وَالْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ، وَمَا شَاءَ مِنَّا لَنَتَعْلَمَ، فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَىٰ جَهَاتِكَ بِهِ، فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقْتَ جَاهِلًا ثُمَّ عَلِمْتَ، وَمَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ، وَيَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ، وَيَضِلُّ فِيهِ بَصْرُكَ ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَاعْتَصِمِ بِالَّذِي خَلَقَكَ، وَرَزَقَكَ وَسَوَّأَكَ، فَلْيَكُنْ لَهُ تَعَبُدُكَ، وَإِلَيْهِ رَعْبُكَ، وَمِنْهُ شَفَقَتُكَ.

وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ، أَنَّ أَحَدًا لَمْ يُنْبِئْ عَنِ اللَّهِ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ الرَّسُولُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَرْضُ بِهِ رَأْيِدًا، وَإِلَى النَّجَاةِ قَائِدًا، فَإِنِّي لَمْ أَلِكْ نَصِيحَةً، وَإِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظَرِ لِنَفْسِكَ - وَإِنْ أَجْتَهَدْتَ - مَبْلَغَ نَظْرِي لَكَ.

وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ، أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكَ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ، وَلَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ

بابرجا ماند جز بر آنچه خداوند آن را استوار ساخته از نعمتها و آزمایش و ابتلا، و پاداش و کیفر در روز واپسین، یا بر آنچه خود خواسته باشد از آنچه ما نمی دانیم، پس اگر در این باره چیزی بر تو مشکل و مشتبه شد (و حکمت خلقت و سر آن را ندانستی)، آن را حمل بر نادانی خود کن (نه بر بی حکمتی و بیهودگی)، زیرا تو در نخست که آفریده شدی نسبت به آن نادان و جاهل بودی و سپس دانا و آگاه شدی، و چه بسیار است چیزهایی که تو نسبت بدانها نادانی، و فکرت درباره آن سرگردان، و دیده‌ات در آن تار و گمراه است، و سپس بعدها نسبت به آن بینا می شوی!

و بدان ای پسرک من که هیچ کس از خدا (و شناخت باری تعالی) خبر نداده بدان گونه که رسول خدا ﷺ از وی خبر داده، پس به راهبری او خوشنود و راضی باش و برای نجات و رستگاری، او را قائد و راهرو خود دان، که من از نصیحت و خیرخواهی تو کوتاهی نکردم، و تو در شناخت امور مربوط به خودت - هر چه هم کوشش کنی - به پایه شناخت من نخواهی رسید. و بدان ای پسرک من که اگر برای پروردگار تو شریکی بود، حتماً فرستادگان و پیامبران او نیز نزد تو آمده بودند، و مسلماً نشانه‌های پادشاهی و قدرت او را می دیدی، و حتماً کارها و اوصاف

سُلْطَانِهِ، وَ لَعَرَفْتَ أَفْعَالَهُ وَ صِفَاتِهِ وَ لَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ، كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ، وَلَا يَزُولُ أَبَدًا، وَ لَمْ يَزَلْ، أَوَّلُ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِلَا أَوْلِيَّةٍ، وَ آخِرُ بَعْدَ الْأَشْيَاءِ بِلَا نِهَائِيَّةٍ، عَظُمَ عَنِّي أَنْ تَثْبُتَ رُبُوبِيَّتُهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ، فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِكَ أَنْ يَفْعَلَهُ فِي صِغَرِ خَطَرِهِ، وَ قِلَّةِ مَقْدَرَتِهِ، وَ كَثْرَةِ عَجْزِهِ، وَ عَظِيمِ خَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ، فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ، وَ الْخَشْيَةِ مِنْ عُقُوبَتِهِ، وَ الشَّفَقَةِ مِنْ سُخْطِهِ فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرَكَ إِلَّا بِحَسَنِ، وَ لَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنِ قَبِيحٍ.

يَا بُنَيَّ، إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَ خَالَهَا وَ زَوَالِهَا وَ انْتِقَالِهَا، وَ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَ مَا أَعِدُّ لِأَهْلِهَا فِيهَا، وَ ضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ لِتَعْتَبِرَ بِهَا، وَ تَحْذُو عَلَيْهَا! إِنَّمَا مِثْلُ مَنْ خَبِرَ الدُّنْيَا كَمِثْلِ قَوْمٍ سَفَرُوا نَبَاهِمُ مَنْزِلٌ جَدِيدٌ فَأَمُّوا مَنْزِلًا خَصِيصًا، وَ

اورا می‌شناختی، ولی او معبودی یکتاست - همانگونه که خود توصیف خود را فرمود - و کسی در سلطنتش با او ضدیت و مخالفت نکند، و هرگز زوال نپذیرد، و همیشه بوده و هست، آغاز است پیش از همه چیزها، بدون آغاز (در وجود، یعنی او آغاز حقیقی است نه عددی که اگر برای موجودات آغازی فرض کنیم او آغاز آن باشد و از او شرع شده باشد تا مسبوق به نیستی و عدم باشد) و پایان است پس از همه چیزها، بدون پایان (در وجود او).

والا (و بزرگتر) است از اینکه ربوبیت و پروردگاریش به سبب احاطه دل یا چشمی اثبات شود (و احدی بتواند با دل و چشمش بر کمال صفات ربوبیت او احاطه پیدا کند) و چون این حقیقت را شناختی، پس انجام داده (وظیفه خود را) آنگونه که شایسته چون تویی است انجام آن، با کوچکی قدر و توانایی اندک و ناتوانی و عجز بسیار و بزرگی حاجت و نیازش به درگاه پروردگار خود در طلب اطاعت و فرمانبرداری و ترس از کیفر و عذاب و بیم از خشم او، زیرا که آن پروردگار به تو فرمان ندهد مگر به نیکی، و نهی نکرده است تو را مگر از زشتی و قبیح.

ای پسرک من، براستی که تو را از دنیا و چگونگی آن آگاه ساختم و همچنین از زوال و دگرگونی آن، و آگاهت ساختم از آخرت و آنچه برای اهل آخرت مهیا گشته، و برای تو درباره دنیا و آخرت مثلها زدم تا بدانها عبرت‌گیری و از آنها پیروی کنی.

براستی که حکایت آن کس که دنیا را آزموده، حکایت مردم مسافرانی است که از منزلی تنگ

جَنَاباً مَرِيْعاً، فَاحْتَمَلُوا وَعِثَاءَ الطَّرِيقِ، وَفِرَاقَ الصَّدِيقِ، وَخُشُوْنََةَ السَّفَرِ، وَجُشُوْبَةَ الطَّعْمِ، لِيَأْتُوا سَعَةً ذَارِهِمْ، وَمَنْزَلَ قَرَارِهِمْ، فَلَيْسَ يَجِدُوْنَ لِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ، وَلَا يَزُوْنَ نَفَقَةً فِيْهِ مَعْرَمًا، وَلَا شَيْءَ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنَزِلِهِمْ، وَأَذْنَاهُمْ مِنْ مَحَلِّهِمْ.

وَ مَثَلٌ مَنْ أَعْتَرَبَهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنْزِلٍ حَصِيْبٍ فَنَبَّأَهُمْ إِلَى مَنَزِلٍ جَدِيْبٍ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ وَلَا أَفْطَعَّ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَةِ مَا كَانُوا فِيهِ إِلَى مَا يَسْهَجُمُوْنَ عَلَيْهِ، وَيَصِيرُوْنَ إِلَيْهِ!

يَابُئْسَى، أَجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحِبِّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَأَكْرَهَ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَلَا تَظْلِمِ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَأَحْسِنِ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَأَسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُ مِنْ غَيْرِكَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ

و خشک و بدآب و هوا آهنگ منزل فراخ و سرسبز و خرم کنند، و در این باره سختی راه و دوری یاران، و دشواری سفر، و ناگواری خوراک، را بر خود هموار کنند تا به منزل فراخ و جایگاه اصلی خویش برسند، که اینان از تحمل این سختی ها در خود دردی احساس نمی کنند، و خرجی که در این راه کرده اند زیان و غرامت ندانند، و چیزی نزد ایشان محبوبتر از آن نیست که آنها را به منزلشان نزدیک سازد و راه را برای رسیدن به جایگاهشان کوتاه نماید.

و حکایت آن کس که فریفته دنیا شود حکایت آن مردمی است که در منزلی فراخ و خرم منزل گزیده و از آنجا آهنگ سرایی خشک و بدآب و هوا و تنگ کنند، که در این صورت چیزی برای ایشان ناگوارتر و ناخوشایندتر از مفارقت و جدایی آن خانه فعلی و رفتن به آن سرای دیگری نیست.

ای پسرک من، خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس بخواه برای دیگران آنچه را برای خود خواهی، و نپسند برای دیگران آنچه را برای خود نمی پسندی، و ستم مکن همان گونه که خوش نداری به تو ستم کنند، و نیکی کن همان گونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و زشت بشمار از خود آنچه را از دیگری زشت می شماری، و راضی شو از مردم به همان چیزی که از



مِنْ نَفْسِكَ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، وَإِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.  
وَأَعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ، وَآفَةُ الْأَبْوَابِ، فَاسْعَ فِي كَدْحِكَ، وَلَا تَكُنْ  
خَازِنًا لِعَيْرِكَ، وَإِذَا أَنْتَ هَدَيْتَ لِقَضِّكَ فَكُنْ أَحْشَعُ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ.  
وَأَعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ، وَمَشَقَّةَ شَدِيدَةٍ، وَأَنَّهٗ لِأَغْنِي بِكَ فِيهِ عَنِ  
حُسْنِ الْإِزْتِيَادِ، وَقَدْرِ بَلَغِكَ مِنَ الزَّادِ مَعَ خِفَّةِ الظَّهْرِ، فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ  
طَاقَتِكَ فَيَكُونَ ثِقْلًا ذَلِكَ وَبِالْأَعْلَى، وَإِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ  
زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُؤَافِيكَ بِهِ غَدًا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاعْتَنِمُهُ وَحَمَلُهُ إِيَّاهُ، وَ أَكْثِرْ  
مِنْ تَزْوِيدِهِ وَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ، فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ، وَاعْتَنِمِ مَنْ اسْتَقْرَضَكَ فِي  
خَالِ غِنَاكَ لِيَجْعَلَ قِضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ.

دیگران نسبت به خود راضی می‌شوی (یعنی همان‌گونه که راضی نمی‌شوی که دیگران به تو ظلم کنند و شری برسانند، تو هم راضی مشو که به دیگران ظلم کرده یا شری برسانی) و هر چه را نمی‌دانی مگو. اگرچه دانستنی هایت کم است. و به دیگران مگو آنچه را دوست نداری به تو گفته شود. و بدان که خودبینی دشمن خوبی و آفت عقلها و جزدهاست، پس در تحصیل آنچه سودت دهد بکوش، و خزینه‌دار دیگران مباش، و چون به سرمنزل مقصود راه یافتی برای پروردگار خود خاشعتر و فرمانبردارتر باش.

و بدان که در پیش روی خود راهی بس دور و دراز و پرمشقت داری، و در این راه از اینکه در طلب خود نیک بکوشی و به مقداری توشه برداری که در عین سبکباری تو را به مقصد برساند بی‌نیاز نخواهی بود، پس بیش از طاقت خویش باری بر دوش خود مینه که سنگینی آن وبال است بر تو و تو را به هلاکت افکند، و اگر از نیازمندان کسی را یافتی که می‌تواند توشه تو را برای روز قیامت بر دوش کشد و در فردای قیامت در آنجا که بدان توشه نیازمندی به تو باز پس دهد، این نعمت را غنیمت شمار و توشه خود را بر دوش او بنه، و هر چه بیشتر (و تا می‌توانی) توشه بیشتری بر او بنه (و بیشتر به آن نیازمند کمک کن) که شاید روزی (روز تنگدستی) بجویی ولی نیایی. و غنیمت بشمار کسی که در روز ثروتمندی از تو وام خواهد، که در روز تنگدستی به تو باز پس دهد.

وَاعْلَمَ أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَةٌ كَثُودًا، الْمُخِيفُ فِيهَا أَحْسَنُ خَالًا مِنَ الْمُثْقِلِ، وَالْأَبْطِيُّ عَلَيْهَا أَقْبَحُ خَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ، وَأَنَّ مَهْبِطَكَ بِهَا لَا مُحَالَاةَ عَلَى جَنَّتِهِ أَوْ عَلَى نَارٍ، فَازْتَدُ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ، وَوَطِئِ الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ، فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ، وَلَا إِلَى الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ.

وَاعْلَمَ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَدِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَ تَكْفَلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ، وَ أَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ، وَ تَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ، وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ مَنْ تَحْجُبُهُ عَنْكَ، وَ لَمْ يُلْجِئِكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ، وَ لَمْ يَمْنَعَكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ، وَ لَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنَّقْمَةِ، وَ لَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ الْفُضِيحَةُ بِكَ أَوْلَى، وَ لَمْ يُسَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَانِيَةِ، وَ لَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجَرِيمَةِ، وَ لَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ، بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً، وَ حَسَبَ سَيِّئَتِكَ وَاحِدَةً، وَ حَسَبَ حَسَنَتِكَ عَشْرًا، وَفَتَحَ

و بدانکه در پیش روی تو (و بر سر راهت) گردنه‌ای بس دشوار و سخت وجود دارد که سبکبار (هنگام پیمودن و عبور از آن) راحت تراز سنگین بار، و کندرو بدحالتراز تندرو است و فرودگاه تو در آنجا یا بهشت است یا دوزخ، پس برای چنین سرمنزلی پیش از فرود آمدن چاره‌ای کن، و جایگاه خود را پیش از ورود آماده ساز، که پس از مرگ چاره‌ای نتوان کرد، و به دنیا بازگشتی نیست. و این را بدان که برآستی آن خدایی که خزینه‌های آسمان و زمین در دست قدرت اوست تو را اجازه دعا داده و اجابت آن را ضمانت کرده، و به تو دستور داده از او درخواست کنی تا به تو عطا فرماید، و رحمتش را بخواهی تا تو را مورد رحمت خویش قرار دهد، و کسی را میان خود و میان تو حجاب و مانع (و دربان) قرار نداده، و تو را ناچار نکرده تا (برای اجابت خواسته‌ات) نزد او کسی را شفیع قرار دهی.

و اگر بدی کردی تو را از توبه و بازگشت (باز نداشته و) منع نکرده، و به کیفر (گناه) تو شتاب ننموده، و رسوایت نکرده آنجاکه شایسته رسوا شدن بودی و در پذیرفتن توبه و انابه بر تو سخت نگرفت، و در بازپرداخت جریمه با تو مناقشه و سختگیری نکرد، و از رحمت خویش نومیدت نساخت، بلکه همان جدا شدن را از گناه حسنه و کار نیک به حساب آورد، و کار بد تو را یکی محسوب داشت، ولی کار خوبت را ده برابر محسوب داشت.

لَكَ بَابِ الْمَتَابِ، وَ بَابِ الْإِسْتِغْنَابِ، فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاءَكَ، وَإِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ، فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ، وَأَبْتَيْتَهُ ذَاتَ نَفْسِكَ، وَ شَكَّوْتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ، وَ اسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبَكَ، وَ اسْتَعْنَيْتَهُ عَلَى أَهْوَاكَ، وَ سَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ: مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ، وَ صِحَّةِ الْأَبْدَانِ، وَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ.

ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ، بِمَا أَذِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالِدُعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ، وَ اسْتَمْطَرْتَ شَائِبَ رَحْمَتِهِ، فَلَا يُقْنِطُكَ إِنْطَاءُ إِجَابَتِهِ، فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النِّيَّةِ وَ رُبَّمَا أُخْرَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ، وَ أَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْإِمْلِ، وَ رُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ، وَ أُوْتِيتَ خَيْرًا مِنْهُ

و در توبه و بازگشت و عذرخواهی را به رویت گشود، که هرگاه صدایش زنی، صدایت را بشنود، و هرگاه آهسته با او به گفتگو پردازای گفتگوی آهستهات را داند، پس حاجتت را به درگاه او برسانی، و راز دلت را نزد او آشکار سازی، و شکوه غم و اندوهت را به پیشگاه او ببری، و رفع ناراحتی هایت را از او خواهی، و در کارهای خود از او کمک جویی، و از خزینه‌هایی رحمتش درخواست کنی چیزهایی را که جز او کسی قدرت پرداخت و اعطای آن را ندارد، از قبیل زیادی عمر و سلامتی جسم و فراخی روزی.

سپس کلیدهای این خزینه‌ها را در دست تو نهاده به اینکه تو را در درخواست از خود اجازه فرموده، که هرگاه بخواهی درهای نعمتش را به وسیله دعا بگشایی، و فرو ریختن باران رحمتش را درخواست نمایی، پس گندی از اجابت دعا تو را هیچ‌گاه مأیوس نکند، که برآستی بخشش به اندازه نیت است (که گاه نیت خالص نبوده و در عدم اجابت اثر می‌گذارد) و گاهی است که اجابت دعا به تأخیر افتد تا پاداش درخواست کننده بزرگتر و بخشش برای امیدوار بیشتر باشد (که هر چه درخواست بیشتر باشد، اجر و پاداش دعا کننده زیادتر شود و بیشتر مستحق عطا و بخشش گردد).

و گاهی است که چیزی را درخواست کنی و آن را به تو ندهند، اما بهتر از آن را در آینده دور یا نزدیک به تو بدهند، یا به خاطر چیزی که وجود آن چیز برای تو بهتر است درخواست تو به

عَاجِلًا أَوْ آجِلًا، أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ، فَلَرَبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ  
لَوْ أُوْتِيَتْهُ، فَلَتَكُنْ مَسْأَلَتُكَ فِيمَا يَبْتغِي لَكَ جَمَالُهُ، وَ يُنْفِي عَنْكَ وَ بَالَهُ، فَالْمَالُ لَا يَبْتغِي  
لَكَ، وَلَا يَبْتغِي لَهُ.

وَ اعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا، وَ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ، وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ، وَ  
أَنَّكَ فِي مَنَزِلِ قُلْعَةٍ، وَ ذَارِ بُلْعَةٍ، وَ طَرِيقِ إِلَى الْآخِرَةِ، وَ أَنَّكَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي  
لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ، وَلَا يَفُوتُهُ طَالِبُهُ، وَ لَا يَبْدَأُ أَنَّهُ مُدْرِكُهُ، فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ  
يُذْرِكَكَ وَ أَنْتَ عَلَى حَالِ سَيِّئَةٍ قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ فَيَحْوِلَ بَسِيَّتِكَ وَ  
بَيْنَ ذَلِكَ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ.

يَا بَنِيَّ، أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ ذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ، وَ تُفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ، حَتَّى  
يَأْتِيكَ وَ قَدْ أَخَذَتْ مِنْهُ حِذْرَكَ، وَ سَدَدَتْ لَهُ أَرْزَكَ، وَ لَا يَأْتِيكَ بَعْتَهُ فَيَبْهَرَكَ.

اجابت نرسد، زیرا چه بسیار چیزها که تو درخواست کنی و اگر آن را به تو دهند تباهی دین تو در  
آن خواهد بود، پس باید درخواستهای تو در چیزهایی باشد که زیباییش برای تو بماند و وبال و  
خسرانش از تو دور گردد، که مال و ثروت برای تو پایدار نیست و تو برای مال و ثروت پایدار  
نیستی (یعنی متوجه باش که محور درخواست خود را مال و ثروت قرار ندهی)!

و این را بدان که تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا، و برای فنا و رفتن (از این دنیا) نه  
برای ماندن، و برای مُردن نه برای زندگی، و این را نیز بدان که تو در خانه عاریت و سرای موقت و  
در راه آخرت هستی، و تو پسمانده مرگ هستی که گریزنده از آن رهایی نیابد و جوینده‌اش را از  
دست ندهد و به ناچار همه را دریابد، پس خویشتن را واپای (و بترس) از اینکه مرگ تو را دریابد  
در حالی که در وضع بدی باشی که (در فکر توبه از آن وضع بودی و) با خود می‌گفتی که توبه  
می‌کنم، ولی مرگ میان تو و توبه جدایی اندازد که در چنین وضعی خود را تباہ کرده‌ای.

ای پسرک من، بسیار به یاد مرگ باش و به یاد وضعی که بر آن درآیی و پس از مرگ بدان  
کشیده شوی، تا در نتیجه به هنگامی که مرگ گریبان‌ت گیرد آماده باشی و کمر خود را بسته  
باشی، و چنان نباشد که ناگهان تو را دریابد و بر تو چیره شود.

وَإِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا، وَتَكْأُلِبَهُمْ عَلَيْهَا، فَقَدْ نَبَّأَكَ اللَّهُ عَنْهَا، وَنَعَتْ لَكَ نَفْسَهَا، وَتَكَشَّفَتْ لَكَ عَنْ مَسَاوِيرِهَا، فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ غَاوِيَةٌ، وَ سَبَاعٌ ضَارِيَةٌ، يَهْرُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَيَأْكُلُ عَزِيرُهَا ذَلِيلَهَا، وَيَقْهَرُ كَبِيرُهَا صَغِيرَهَا، نَعْمَ مُعَقَّلَةٌ، وَأُخْرَى مُهْمَلَةٌ قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولَهَا، وَ رَكِبَتْ مَجْهُولَهَا، سُرُوحٌ غَاهِيَةٌ بِزَادٍ وَعَثٍ! لَيْسَ لَهَا زَاعٌ يُقِيمُهَا، وَلَا مُسِيمٌ يُسِيمُهَا، سَلَكَتْ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيقَ الْعَمَى، وَ أَخَذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنَارِ الْهُدَى، فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا وَ غَرِقُوا فِي نِعْمَتِهَا، وَ اتَّخَذُواهَا رَبًّا، فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَ لَعِبُوا بِهَا، وَ نَسُوا مَا وَرَاءَهَا!

رُويْدًا يُسْفِرُ الظَّلَامَ، كَأَنَّ قَدْ وَرَدَتِ الْأَطْعَانُ! يُوشِكُ مِنْ أَسْرَعِ أَنْ يَلْحَقَ.<sup>۱</sup>

و بترس از اینکه فریب دلبستگی مردم دنیا و حرص و ولع آنها را نسبت به دنیا بخوری که خداوند تو را از وضع دنیا آگاه ساخته، و خود دنیا نیز (با تغییر و تحوّل) که در آن هست با زبان حال خود را برای تو وصف کرده، و پرده از زشتی‌هایش برداشته، که براستی اهل دنیا سگانی هستند که بر روی هم بانگ زنند و درندگانی هستند که طعمه یکدیگر بپذیرند، و بر سر همدیگر فریاد کشند، و توانمند ناتوان را بخورد و بزرگ بر کوچک زور گوید.

همانند شترانی هستند بسته و رها که خرد و عقل خود را گم کرده و به بیراهه می‌روند، و چهارپایانی هستند سرگردان در چراگاهی آفت زده و در بیابانی ناهموار، نه چوپانی دارند که نگاهشان دارد و نه چراننده‌ای که آنها را بچراند. دنیا آنها را به بیراهه می‌برد، و دیده‌هایشان را از مشاهده نشانه‌های هدایت پوشانده، و در نتیجه در گمراهی خود سرگردان شده و در نعمتهای زودگذر دنیا غرق گشته و دنیا را معبود خود قرار داده‌اند، و همین سبب شده تا دنیا آنها را به بازی گرفته و آنها نیز با دنیا بازی کنند (و به آن سرگرم مشغول گردند) و ماورای دنیا را فراموش نمایند.

مهلتی تا تاریکی‌ها بر طرف گردد! گویا هودجها رسید! نزدیک است شتابنده ببینوند.

۱- این هر سه از جمله منتهایی است که برای بیدار شدن خفتگان در غفلت و دلبستگیان به دنیای ناپایدار فرموده، و ابن ابی الحدید گوید: من این نامه را برای ابوالفرج محمد بن عباد خواندم، و او با اینکه مردی جناب و سنگدل بود، وقتی به اینجا رسیدم فریاد سختی کشید و روی زمین افتاد.

وَاعْلَمَ يَا بُنَيَّ أَنْ مَنْ كَانَتْ مَطِيئَتُهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ فَإِنَّهُ يُسَارِبُهُ وَإِنْ كَانَ وَاقِفًا، وَ  
يَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَإِنْ كَانَ مُقِيمًا وَاِدْعَا.  
وَاعْلَمَ يَبِينَا أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ، وَلَنْ تَعْدُوَ أَجْلَكَ، وَ أَنَّكَ فِي سَبِيلٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ،  
فَخَفِّضْ فِي الطَّلَبِ، وَ أَجْمِلْ فِي الْمُكْتَسَبِ، فَإِنَّهُ رَبُّ طَلَبٍ قَدْ جَزَّ إِلَى حَرَبٍ، وَ لَيْسَ  
كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ، وَ لَا كُلُّ مُجْمِلٍ بِمَخْرُومٍ.  
وَ أَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ إِنْ سَاقَتْكَ إِلَى الرَّغَائِبِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَغْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ  
مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا، وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا، وَ مَا خَيْرٌ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا  
بَسْرًا، وَ يُسْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ!؟

و بدان ای پسرک من، که براستی هرکس مرکبش شب و روز باشد (چون شبانه روز یکسره راه برود) چنین مرکبی آن سوار را می برد اگر چه خودش راه نرود، و راه می پیماید اگر چه او در استراحت و آرامش باشد.

و این را نیز به طور قطع و یقین بدان که هرگز به آرزوی خود نخواهی رسید، و هرگز از اجل (وزمان مُعْتَمِنِ فرار رسیدن مرگ) خود نخواهی زست، و تو در راه کسانی هستی که پیش از تو به این راه رفته اند. پس با این وضع در طلب دنیا آسان بگیر (و سختگیر نباش) و در کسب و کار میانه رو باش (و زیاد تلاش مکن) که چه بسیار تلاشها که به نیستی اصل مال منجر شود (گذشته از اینکه) هر تلاش کننده و طالب مالی هم روزی نخواهد داشت، و هر میانه روی هم محروم نخواهد بود.

و نفس خود را از هر پستی و زبونی گرامی داشته و نگهدار اگر چه تو را به خواسته های زیاد برساند، زیرا فضایل و کمالاتی که (در این راه) در نفس خود خرج می کنی عوض آن را نخواهی یافت (و آنچه احياناً به دست آوری، نمی تواند عوض شرف و انسانیتی باشد که برای پیدا کردن آن صرف کرده ای) و بنده دیگری نباش با اینکه خداوند تو را آزاد آفریده، و چه خوبی دارد آن خیری که به دست تو نیاید جز به شر و بدی، و آن گشایشی که به انسان نرسد جز به سختی و دشواری!

وَإِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَاَفْعَلْ، فَإِنَّكَ مُدْرِكُ قِسْمِكَ، وَأَخِذْ سَهْمَكَ، وَإِنَّ الْيَسِيرَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْظَمُ وَأَكْرَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَإِنْ كَانَ كُلُّ مَنْهُ.  
وَتَلَافِيكَ مَا قَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِذْرَاكَ مَا فَاتَ مِنْ مَنَظِقِكَ، وَحَفِظْ مَا فِي الْوِعَاءِ بِشِدَّةِ الْوِكَاةِ وَحَفِظْ مَا فِي يَدَيْكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَلَبِ مَا فِي يَدِ غَيْرِكَ، وَمَرَارَةُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ، وَالْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ، وَالْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ، وَرُبَّ سَاعٍ فِيهَا يَضُرُّهُ! مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ، وَمَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ، فَارِنْ

و بر حذر باش از اینکه مرکبهای آز و طمع تو را به تندی به آبشخورهای نابودی و هلاکت براند، و اگر بتوانی که میان خود و خدا واسطه‌ای در نعمت (و وصول آن) نداشته باشی این کار را بکن که هر آنچه قسمت توست بدان خواهی رسید و سهم خود را دریافت خواهی کرد، و برآستی که چیزی اندک از طرف خدای سبحان برارزش تر و بزرگتر است از چیز بسیاری که از خلق او برسد، اگر چه همه از خداست. و تدارک آنچه در اثر خاموشی و سکوت تو از دست رفته آسانتر از پیدا کردن چیزی است که در اثر سخن گفتن از توفوت شده<sup>۱</sup> و نگهداری آنچه در ظرف است به محکم بستن بند آن ظرف است، و تلخی یأس و نومیدی گواراتر و بهتر است از طلب و درخواست از مردم<sup>۲</sup>، و نداری با عفت بهتر است از ثروت باگناه (و دارایی که از طریق معصیت به دست آید) و انسان راز خود را بهتر (از دیگران) نگه می‌دارد،<sup>۳</sup> و بسا انسانها که کوششی کنند در چیزی که زینانشان رسانند، پُرگو، هرزه گو شود، و هر که در کارها تفکر کند بینا گردد.

۱- شاعر پارسی زبان گوید:

سخن گرچه هر لحظه دلکشتر است

چو بینی خموشی از آن بهتر است

۲- چنانچه شاعر عرب گفته:

وَإِنْ كُنَّا نَطْعُمُ الْيَأْسِ مَرَّةً فَإِنَّهُ

أَلَدُّ وَأَخْلَى مِنْ سُؤَالِ الْأَرَادِلِ

(اگر طعم نومیدی تلخ است، ولی لذیذتر از سؤال اشخاص رذل و پست است.)

۳- شاعر عرب گوید:

إِذَا ضَاقَ صَدْرُ الْمَرْءِ مِنْ سِرِّ نَفْسِهِ

فَصَدْرُ الَّذِي يَسْتَوْدِعُ السِّرَّ أَضْيَقُ

(هنگامی که سینه انسان از نگهداری راز خود تنگ باشد، سینه دیگری که می‌خواهد آن راز را نگهدار تنگتر است.)

أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الشَّرِّ تَبِنَ عَنْهُمْ، بِشَسِ الطَّعَامِ الْحَزَامِ، وَ ظَلَمَ الضَّعِيفَ أَفْحَشُ الظُّلْمِ، إِذَا كَانَ الرِّفْقُ خُرْقًا كَانَ الْخُرْقُ رِفْقًا، رُبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً وَ الدَّاءُ دَوَاءً، وَ رُبَّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ وَ غَشَّ الْمُسْتَصِحَّ، وَ إِيَّاكَ وَ الْإِتِكَالَ عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَضَائِعُ التَّوَكُّلِ، وَ الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ، وَ خَيْرٌ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ، بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً، لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ، وَ لَا كُلُّ غَانِبٍ يُؤُوبُ، وَ مِنْ الْفَسَادِ إِضَاعَةُ الزَّادِ وَ مَفْسَدَةُ الْمَعَادِ، وَ لِكُلِّ أَمْرٍ غَاقِبَةٌ، سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قَدَّرَ لَكَ.

بانیکوکاران قرین باش تا از ایشان گردی، و از بدکاران جدا شو (و فاصله گیر) تا از ایشان دور باشی. بد خوراکی است (غذاهای) حرام، و ستم بر ناتوان زشت ترین ستمهاست، جایی که نرمی کردن (در کردار و گفتار) درشتی باشد، درشتی کردن نرمی است (یعنی در جایی که نرمی صحیح است باید نرمی کرد و جایی که درشتی لازم است درشتی).

چه بسا دارو که درد باشد و چه بسا درد که دارو گردد.

و چه بسا کسی که خیرخواه نباشد، ولی خیرخواهی کند، و بسا کسی که به صورت خیرخواهی خیانت کند.

و بر حذر باش از تکیه کردن بر آرزوها که آرزوها سرمایه احمقان است.

و خردمندی نگهداشتن تجربیات (و استفاده از به کار بردن آنها) است.

و بهترین تجربه آن است که تو را پند دهد (وگرنه تجربه آموزی به چه کار آید)؟

و فرصت را از دست مده پیش از آنکه مُبَدَّل به غُصَّة گردد.

هر جوینده یابنده نیست، و هر غایب و دور از نظری بازنگردد.

و این از تبهکاری است که انسان توشه از دست بدهد و آخرت خویش را تبه سازد، و هر

کاری را پایانی است، آنچه برای تو مقدر شده به تو خواهد رسید.



التَّاجِرُ مُخَاطِرٌ، وَرُبَّ يَسِيرٍ أُنْمَى مِنْ كَثِيرٍ.

وَلَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ، وَلَا فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ، سَاهِلِ الدَّهْرَ مَا ذَلَّ لَكَ قُعُودُهُ، وَلَا تَخَاطِرَ بِشَيْءٍ رَجَاءَ أَكْثَرِ مِنْهُ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَجْمَعَ بِكَ مَطِيئَةَ اللَّجَاجِ! اِخْمَلْ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرَمِهِ عَلَى الصَّلَةِ، وَعِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللُّطْفِ وَالْمُقَارَبَةِ، وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَدَلِ، وَعِنْدَ تَبَاعُودِهِ عَلَى الدُّنُوِّ، وَعِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ، وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُذْرِ، حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ، وَكَأَنَّهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ، لِاتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا قُتْعَادِيَّ صَدِيقَكَ، وَمَا حَصَّ أَخَاكَ التَّصِيحَةَ حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً، وَتَجَرَّعَ الْغَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَرْجُرْ عَةً

شخص سوداگر و تاجر پیوسته در خطر است، و چه بسا چیز اندکی که برکتش از چیز بسیار بیشتر است.

سود و خیری نیست در کمک کار پست و خوار، و نه در دوست و رفیق متهم (به بدی). زمانه و روزگار را آسان‌گیر هنگامی که برای نشستن و سواری تو رام است (و به کام تو است) و برای به دست آوردن چیز بیشتر خود را به مخاطره می‌فکند، و بترس از اینکه مرکب لجوج تو سرکشی کند (و از لجاجت بپرهیز).

و نسبت به برادر (دینی) خود چنان باش که هنگام گسستن او تو پیوند کنی و هنگام کناره‌گیری بر او لطف کرده و نزدیک شوی و هنگام بخل او بر وی بخشش کنی، و هنگام دوریش بر او نزدیک گردی، و هنگام دُرشتیش به او نرمی کنی، و هنگام جرم و بدکاری عذرش بخواهی (و خلاصه بدی‌های او را به نیکی پاداش دهی) تا بدانجا که گویا تو بنده او هستی و او حق نعمت بر تو دارد.

اما بر حذر باش از اینکه این دستورات را در غیر جای خود به کار بندی (و با منافقان و بی‌دینان چنین کنی) یا با کسی که شایسته آن نیست چنین کنی.

دشمن دوست را دوست مگیر که با دوست خود دشمنی کرده‌ای، و اندرز و نصیحت خود را برای برادر (دینی و همکیش) خود خالص گردان، چه آنکه (اندرز تو در نظر او) خوش باشد یا ناخوش، و خشم خود را جرعه جرعه فرو بر که من جرعه‌ای در سرانجام شیرین‌تر و گواراتر از آن ندیده‌ام.

أَخْلَى مِنْهَا غَاقِبَةً وَلَا الذَّمَّعَبَّةَ، وَ لِن لِمَنْ غَالَطَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ تَلِينَ لَكَ، وَ خُذْ عَلَى عُدُوكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَخْلَى الظَّفَرِينَ، وَإِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةَ أَخِيكَ فَاسْتَبِقِ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً تَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَأَهُ ذَلِكَ يَوْمَئِذٍ، وَ مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدَّقْ ظَنَّهُ، وَلَا تُضِيعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ إِتْكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ، وَلَا يَكُنْ أَهْلَكَ أَشَقَى الْخَلْقِ بِكَ، وَلَا تَزْغِبَنَّ فِيمَنْ زَهَدَ عَنْكَ، وَلَا يَكُونَنَّ أَخُوكَ عَلَى مُقَاطَعَتِكَ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى صِلَتِهِ، وَلَا يَكُونَنَّ عَلَى الْإِسَاءَةِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى الْإِحْسَانِ، وَلَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظَلْمٌ مِنْ ظَلَمَكَ، فَإِنَّهُ يَسْمَعُ فِي مَضْرَّتِهِ وَ نَفْعِكَ، وَ لَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّكَ أَنْ تَسُوَّهُ.

در برابر کسی که با تو درشتی می‌کند نرمی کن، زیرا (با این طرز برخورد) دیری نمی‌گذرد که وی برای تو نرمی می‌کند. و دشمن خود را با احسان و نیکی رام کن که آن شیرین‌ترین راه - از دو راه - پیروزی بر اوست، و اگر خواستی دوستیت را با برادر (دینی) قطع کنی پس جای مقداری از دوستی را باقی بگذار که اگر خواست روزگاری دوستی خود را تجدید کند بتواند، و هر کس نسبت به تو گمان خیری داشت گمانش را راست کن (و کار خیری را که از تو انتظار داشت برای او انجام ده) و نباید حق برادرت را به خاطر اعتماد به برادری و اخوتی که میان تو او وجود دارد تضييع کنی که برادرت نیست کسی که حقش را ضایع کنی، و نباید خاندانیت نسبت به تو شقی‌ترین مردم باشند<sup>۱</sup> و رغبت مکن (و دل میند) به رفاقت با کسی که از تو دوری جوید، و نباید برادر (دینی) ات بر بریدن و قطع با تو قوی‌تر باشد از تو در فراهم ساختن اسباب پیوند با او (یعنی هر چه او اسباب بریدن و قطع تو را فراهم می‌کند تو با فراهم ساختن اسبابی قوی‌تر وسیله پیوند با او را فراهم کن)، و ستم آن کس که بر تو ستم کند بر تو گران و بزرگ نیاید، زیرا که او کوشش در زیان رساندن به خود و سود رساندن به تو کرده. و پاداش کسی که تو را مسرور کرده آن نیست که او را اندوهگین سازی.

۱- این قسمت را دو گونه می‌شود، معنی کرد:

اول: با خاندانیت چنان رفتار مکن که کینه تو را به دل گرفته و با تو به عدولت بر خیزند.

دوم: رابطه و دوستیت با آنها چنان نباشد که معامله مردمان شقی با آنها بکنی، و آنها را دشمن خود بشماری؛ و در هر صورت دستور می‌دهد که باید رفاقت و مهر و محبت و پیوند میان شما برقرار باشد.

وَاعْلَمْ، يَا بَتِّي، أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَأْتِيهِ  
 أَنْتَاكَ، مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَالْجَفَاءَ عِنْدَ الْغِنَى، إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ مَا  
 أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ، وَإِنْ جَزَعْتَ عَلَى مَا تَقَلَّتْ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَالٍ يَصِلُ  
 إِلَيْكَ، أَسْتَدِلَّ عَلَى مَالٍ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ، وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ  
 الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَفَتْ فِي إِيْلَامِهِ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَبَّطُ بِالْأَدَبِ، وَالْبَهَائِمُ لَا تَتَعَبَّطُ إِلَّا  
 بِالضَّرْبِ. اطْرَحْ عَنْكَ وَإِرَادَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَحُسْنِ الْيَقِينِ، مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ  
 جَارًا، وَالصَّاحِبُ مُنَاسِبًا، وَالصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ، وَالْهُوَى شَرِيكُ الْعَمَى، وَرُبَّ

و بدان ای پسرک من، که رزق و روزی دوگونه است: یکی آن روزی است که تو آن را می جویی،  
 و دیگری آن روزی است که او تو را می جوید که اگر تو به نزدش نروی او به نزد تو می آید. چه زشت  
 است فروتنی در هنگام نیاز و بیوفایی در هنگام ثروت و بی نیازی، بهره تراز دنیا همان است که به  
 وسیله آن جایگاه (ابدی) خود را بسازی، و اگر به خاطر چیزی که از دست رفته جزع و بیتابی  
 می کنی، پس بیتابی کن بر هر چیزی که به تو نرسیده (یعنی بیتابی کردن در هر دو یکسان است  
 و چیز از دست رفته با بی تابی و جزع بازنگردد) نشانی (آینده را از گذشته بگیر و) آنچه را نیامده  
 دلیلش را از آنچه بوده پیداکن که امور دنیا همانند یکدیگرند، و حتماً مانند کسی نباش که پند و  
 اندرز سودش ندهد، جز آنکه سعی در رنجاندن و آزردهش کنی (یعنی تو مانند حیوانات نباش که  
 باکتک فرمانبردار شوی) که عاقل و خردمند کسی است که به ادب پند آموزد و چهار پایان اندک  
 فرمان نبرند جز به کتک.<sup>۱</sup>

هر گاه هاله های اندوه و غم به تو رآورد شد با صبر پایدار و جدی و خوش باوری (و یقین  
 نسبت به خدای تعالی) آنها را برطرف کن، کسی که راه میانه را رها کند منحرف گشته، همراه و  
 رفیق همچون خویش است، و دوست واقعی کسی است که در غیاب دوست باشد، و هوا (و  
 خواهش های نفسانی) شریک کوری است (و همان گونه که شخص کور جایی را نمی بیند هواپرست  
 نیز جز هوای خود چیزی نبیند). چه بسا دوری که نزدیکتر از نزدیک است، و چه بسا نزدیکی که

بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ، وَ قَرِيبٍ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ، وَالْقَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ، مَنْ تَعَدَى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ، وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ، وَأَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذَتْ بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ، وَمَنْ لَمْ يُبَالِكْ فَهَوَ عَدُوُّكَ، قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِذَا كَانَتْ إِذَا كَانَ الطَّمَعُ هَلَاكًا؛ لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تَنْظَهُرُ، وَلَا كُلُّ فُرْصَةٍ تُضَابُ، وَرُبَّمَا أَخْطَأَ الْبَصِيرُ قَضْدَهُ، وَأَضَابَ الْأَعْمَى رُشْدَهُ، أَخْرَ الشَّرَّ فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ، وَ قَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ، مَنْ أَمِنَ الزَّمَانَ خَانَهُ، وَمَنْ أَعْظَمَهُ أَهَانَهُ، لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى

دورتر از دور است.<sup>۱</sup>

غریب آن کسی است که دوستداری ندارد<sup>۲</sup> کسی که از راه حق تجاوز کند راه بر او تنگ شود، و کسی که بر قدر و منزلت خویش اکتفا کند (و پا از گلیم خود فراتر نهد) برایش پایدارتر است. محکمترین وسیله‌ای که می‌توان بدان (تمسک جست و به آن) چنگ زنی وسیله و سببی است که میان تو و خدای تعالی است<sup>۳</sup> (از تقوی و ایمان به خدا و علم و عمل...)

و کسی که تو را نپاید (و به فکر سود و زیان تو نباشد و نسبت به تو بی تفاوت باشد) چنین کسی دشمن توست، گاهی است که نومیدی بهره‌مندی است در جایی که طمع و آرزوی و هلاکت باشد.

چنان نیست که هر پوشیده و پنهانی (از دشمن برای تو) آشکار شود، و هر فرصتی (از دشمن برای تو غنیمت باشد و) به صواب انجامد<sup>۴</sup> و چه بسا که شخص بصیر و بینا در هدف خود خطا کند، و چه بسیار شخص نابینا و کوری که راه صواب و رُشد خود را بیابد.

بدی را به تأخیر انداز (و انجام مده) که هر زمان بخواهی می‌توانی به انجام آن بشتابی. بریدن از نادان برابر است با پیوند دانا، کسی که به زمانه ایمن شود زمانه به او خیانت کند، و کسی که آن را بزرگ شمارد، زمانه او را خوار گرداند! چنان نیست که هر که تیر اندازد به نشانه خورد.

۱ - چه بسا خویش و فامیل و نزدیکی که همانند دشمنان در صدد ضرر و زیان رساندن به انسان باشد، و چه بسا دوستان دوری که از فامیل و اقرباء نسبت به انسان خیرخواه‌تر و در رساندن خیر به انسان کوشاتر باشد.

۲ - شاید منظور آن باشد که کسی که دوستداری چون خدای بزرگ دارد، هیچ‌گاه غریب نیست.

۳ - «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالرُّوْطَةِ الْوُثْقَى...»

۴ - یعنی همیشه در برخورد با دشمن احتیاط را از دست مده.

أَصَابَ، إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ، سَلَّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ، وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ.

إِيَّاكَ أَنْ تَذْكُرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْحِكًا وَإِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ، وَإِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ، وَ عَزْمَهُنَّ إِلَى وَهْنٍ، وَ اكْتَفُفَ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ، وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِذْخَالِكَ مَنْ لَا يُوثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ، وَ لَا تُمَلِّكْ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانِيَّةٍ، وَ لَا تَعْدُ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا، وَ لَا تُطْمِعْهَا فِي أَنْ تَشْفَعَ بِغَيْرِهَا، وَ إِيَّاكَ وَ التَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ

هرگاه سلطان و پادشاه دگرگون شود، زمانه نیز دگرگون می‌شود. پیش از (گام نهادن در) راه از (وضع) همراه بی‌رس و پیش از خانه از (وضع همسایه).

برحذر باش از اینکه سخن خنده‌آور بر زبان جاری کنی، اگرچه آن را از دیگری نقل کنی (چون وقار را می‌برد و غالباً با غیبت و تهمت و استهزا و... توأم می‌باشد) و از مشاورت با زنان پرهیز کن که رأی و نظرشان به نقصان گراید، و تصمیمشان به سستی، و چشمانشان را (از دید زدن در انظار عموم) به وسیلهٔ حجاب و پرده‌نشینی بیپوشان که سختگیری در حجاب و پوشش در نگهداری مؤثرتر است.

و بیرون رفتن آنها بدترین نیست از اینکه کسانی را برایشان درآوری که مورد اعتماد نیستند (زیرا رفت و آمد افراد غیر قابل اعتماد و لالایی در خانه از این نظر خطرناکتر از بیرون رفتن زن به خارج از خانه است) و اگر بتوانی کاری کنی که جز تو کسی را نشاناسند این کار را بکن، و اختیار کاری را که مربوط به زن نیست به دست او مده، زیرا زن همچون گل خوشبوست (که برای معطر کردن کانون خانه و لذت بخشیدن به زندگی مرد و خانواده آفریده شده) نه قهرمان و فرمانروا (و کارفرما) و از گرامی داشتن او زیاده از آنچه مربوط به شخص اوست خودداری کن (و اختیار دیگران را به دست او مده) و او را به طمع نینداز که از دیگری در پیش تو وساطت کند، و پرهیز از اینکه غیرت به خرج دهی در جایی که نباید غیرت به کار بُرد، زیرا این کار سبب می‌شود تا زن

غَيْرَةٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ، وَالْبَرِيئَةَ إِلَى الرَّيْبِ، وَاجْعَلْ لِكُلِّ انْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أُخْرَى أَنْ لَا يَتَوَاكَلُوا فِي خِدْمَتِكَ، وَأَكْرِمْ عَشِيرَتَكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَأَضْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَيَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ. أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَدُنْيَاكَ، وَأَسْأَلُهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ وَالْآجِلَةِ، وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَالسَّلَامُ.

### وصیه اخری له علیه السلام

۲- فی کتاب امالی ابن الشیخ (ره) و امالی المفید بسندهما عن فجع العقیلی قال: حدَّثني الحسن بن علی بن ابي طالب عليه السلام قال: لَمَّا حَضَرْتُ وَالِدِي الْوَفَاةَ أَقْبَلَ يُوصِي فَقَالَ:

درستکار به نادرستی، و پاکدامن به آنهاست کشیده شود.

و برای هر یک از کارکنان خود کاری را مُشَخَّص کن و مسؤولیت انجام آن را از او بخواه که این روش مؤثرتر است از اینکه انجام کارهای تو را به عهده همدیگر بگذارند. خویشاوندان را گرامی بدار و اِکرام کن که آنها بال و پر تو هستند که بدان پرواز می کنی، و اصل و ریشه تو هستند که بازگشت تو به آنهاست، و دست و بازوی تو هستند که بدان حمله افکنی! دین و دنیای تو را به خدای تعالی به ودیعت می سپارم، و از خداوند بهترین مقدرات او را در آینده نزدیک و دور و در دنیا و آخرت خواهانم، والسلام.

### وصیت دیگری از آن حضرت عليه السلام

۲- در کتاب امالی شیخ طوسی و شیخ مفید (ره) به سندشان از فجع عقیلی روایت کرده که گوید: امام حسن بن علی عليه السلام برای من حدیث کرد که چون هنگام وفات پدرم فرارسید اینگونه وصیت فرمود:

هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخُو مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَابْنِ عَمِّهِ وَصَاحِبِهِ: أَوَّلُ وَصِيَّتِي أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُهُ وَخَيْرَتُهُ، إِخْتَارَهُ بِعِلْمِهِ وَارْتِضَاهُ لِخَيْرَتِهِ، وَأَنَّ اللَّهَ بَاعَثَ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَسَائِلُ النَّاسِ عَنِ أَعْمَالِهِمْ، غَالِمٌ بِمَا فِي الصُّدُورِ، ثُمَّ إِنِّي أَوْصِيكَ يَا حَسَنُ - وَكَفَى بِكَ وَصِيًّا - بِمَا أَوْصَانِي بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ ذَلِكَ يَا بُنْتَى الزِّمِ بَيْتِكَ، وَابْنِكَ عَلَى خَطِيئَتِكَ، وَلَا تَكُنِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّكَ، وَ أَوْصِيكَ يَا بُنْتَى بِالصَّلَاةِ عِنْدَ وَقْتِهَا وَالزَّكَاةِ فِي أَهْلِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا، وَالصَّمْتِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ، وَالْإِقْتِصَادِ، وَالْعَدْلِ فِي الرِّضَى وَالْغَضَبِ، وَحُسْنِ الْجَوَارِ، وَ

این است آنچه بدان وصیت می‌کند علی بن ابی طالب برادر محمد رسول خدا ﷺ و عموزاده و یاورش: وصیت نخست من آن است که براستی گواهی دهم معبودی جز خدای یکتا نیست و اینکه محمد ﷺ پیامبر و برگزیده او است که او را به علم خود برگزید و برگزیدنش را پسندید و براستی که خدای تعالی کسانی را که در گورها هستند برانگیزاند و مردم را از کرده‌هاشان بازپرسی کند، دانا است به آنچه در سینه‌ها است.

سپس تو را وصیت و سفارش می‌کنم - و همین وصی بودن تو را کافی است - بدانچه رسول خدا ﷺ مرا بدان وصیت کرده، که چون این جریان پیش آمد (و من از دنیا رفتم) ملازم خانه‌ات باش، و بر خطای خود گریه من،<sup>۱</sup> و دنیا (و کارهای آن) بیشترین آندوه تو نباشد.

و تو را سفارش و وصیت می‌کنم به نماز در وقت آن، و زکات درباره آنان که شایستگی دارند در جای خود، و سکوت در امر شبهه‌ناک، و میانه‌روی (در زندگی) و انجام عدالت در حال خوشنودی و خشم و خوش همسایگی، و مهمان‌نوازی، و مهرورزی با گرفتاران و مبتلایان، و صلۀ رحم، و

۱ - در توضیح این جمله باید گفت: معنای این سخن امیرالمؤمنین علیه‌السلام این نیست که نمود بالله فرزند بزرگوارش امام حسن (ع) همانند ماها خطاکار است و پدر بزرگوارش به او دستور گریه بر خطاکاریش را می‌دهد، همانگونه که به ما دستور استغفار از گناهان و گریه بر خطاکاری را می‌دهند، زیرا پیمبران و ائمه بزرگوار از نظر ما معصوم از گناه و خطا هستند، بلکه خطا و گناه آنها که در قرآن و حدیث و دعاها نیز نمونه‌های فراوانی از آنها دیده می‌شود که خود اقرار به گناه و خطا می‌کنند و از خدا آمرزشخواهی کرده و بر آنها گریه می‌کنند، همان غفلتهایی است که در زندگی شبانه‌روزی خود دارند نه گناهان و خطاهایی مانند ما، و ما شرح این مطلب را در کتاب چهل حدیث ج ۲، حدیث شانزدهم به تفصیل ذکر کرده‌ایم بدانجا مراجعه شود.

إِكْرَامِ الضَّعِيفِ، وَ رَحْمَةِ الْمُجْهَدِ وَأَصْحَابِ الْبَلَاءِ، وَ صِلَةِ الرَّجِمِ، وَ حُبِّ الْمَسَاكِينِ  
 وَ مُجَالَسَتِهِمْ، وَ التَّوَاضُّعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَفْضَلِ الْعِبَادَةِ، وَ قَصْرِ الْأَمَلِ، وَ اذْكَرِ الْمَوْتَ،  
 وَ ازْهَدْ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكَ رَهِيْنُ مَوْتٍ وَ عَرَضِ بَلَاءٍ وَ طَرِيحِ سَقْمٍ، وَ اَوْصِكَ بِخَشْيَةِ اللَّهِ  
 فِي سِرِّ أَمْرِكَ وَ عَلَانِيَتِكَ، وَ أَنْهَاكَ عَنِ التَّسْرُّعِ بِالْقَوْلِ وَ الْفِعْلِ، وَ إِذَا عَرَضَ شَيْءٌ مِنْ  
 أَمْرِ الْآخِرَةِ فَابْدَأْ بِهِ، وَ إِذَا عَرَضَ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا فَتَأَنَّهُ حَتَّى تُصِيبَ رُشْدَكَ فِيهِ، وَ  
 إِيَّاكَ وَ مَوَاطِنَ التَّهَمَةِ وَ الْمَجْلِسِ الْمُظَنُّونَ بِهِ الشُّوْءَ، فَإِنَّ قَرِيْنَ الشُّوْءِ يَغْرُؤُ جَلِيْسَهُ، وَ  
 كُنْ لِلَّهِ يَا بُنَيَّ غَامِلًا، وَ عَنِ الْخِنِيِّ زَجُورًا، وَ بِالْمَعْرُوفِ أَمْرًا، وَ عَنِ الْمُنْكَرِ نَاهِيًّا وَ  
 وَاخِ الْإِخْوَانَ فِي اللَّهِ، وَ أَحِبِّ الصَّالِحَ لِصَلَاحِهِ، وَ ذَارِ الْفَاسِقَ عَن دِينِكَ وَ ابْغِضْهُ  
 بِقَبْلِكَ، وَ زَايِلْهُ بِأَعْمَالِكَ لِنَلَا تَكُونَ مِثْلَهُ، وَ إِيَّاكَ وَ الْجُلُوسَ فِي الطَّرْفَاتِ، وَ دَعِ  
 الْمُمَارَاةَ وَ مُجَارَاةَ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ وَ لَا عِلْمَ، وَ اقْتَصِدْ يَا بُنَيَّ فِي مَعِيْسَتِكَ، وَ اقْتَصِدْ

---

دوستی با مسکینان و هم‌نشینانی و فروتنی با آنان که این کار از بهترین عبادتهاست.

آرزوی خود را کوتاه کن و مرگ را یاد کن، و در دنیا زهد و ورز که برآستی تو در گرو مرگ بوده و هدف آماج بلا و زمین خورده بیماری هستی.

و تو را سفارش می‌کنم به خشیت خداوند در کار پنهان و آشکارت، و تو را باز می‌دارم از شتابزدگی در گفتار و کردار، و هرگاه چیزی از کار آخرت پیش آمد بدان اقدام کن، ولی اگر کار دنیا بود درنگ کن تا رشد و صلاح خود را در آن کار دریابی، و از جایگاههای تهمت‌زا و مجلسی که مورد بدگمانی است سخت پرهیز کن، چون رفیق بد هم‌نشین خود را فریب دهد.

وای پسرم برای خداکار کن و از بدزبانی و فحش جلوگیری باش، و به کار نیک دستور ده، و از کار بد نهی کن، و با برادران دینی خود در راه خدا برادری کن، و شخص صالح را بخاطر صلاح و شایستگیش دوست بدار، و با کسی که از نظر دین و آیین تو فاسق است در ظاهر مدارا کن ولی در دل او را مبعوض دار، و در اعمال خود از او کناره‌گیری کرده و فاصله بگیر تا همانند او نشوی، و پرهیز از نشستن در راهها و کوچه‌ها، و جدال کردن و درگیریهای لفظی، و بحثهای علمی را با کسی که عقل و دانشی ندارد یکسره رها کن.



فِي عِبَادَتِكَ، وَ عَلَيْكَ فِيهَا بِالْأَمْرِ الدَّائِمِ الَّذِي تُطِيقُهُ، وَ الزَّم الصَّمْتَ تُسَلِّمَ، وَ قَدِّمَ  
لِنَفْسِكَ تُعْنَمَ، وَ تَعَلَّمَ الْخَيْرَ تُعْلَمَ، وَ كُنْ لِلَّهِ ذَاكِرًا عَلَى كُلِّ خَالٍ، وَ اِزْحَمْ مِنْ أَهْلِكَ  
الصَّغِيرِ، وَ وَقَّرْ مِنْهُمْ الْكَبِيرَ، وَ لَا تَأْكُلَنَّ طَعَامًا حَتَّى تُصَدَّقَ مِنْهُ قَبْلَ أَكْلِهِ، وَ عَلَيْكَ  
بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ زَكَاةُ الْبَدَنِ وَ جَنَّةٌ لِأَهْلِهِ وَ جَاهِدْ نَفْسَكَ، وَ اخْذَرْ جَلِيسَكَ، وَ اجْتَنِبْ  
عَدُوَّكَ، وَ عَلَيْكَ بِمَجَالِسِ الذِّكْرِ، وَ أَكْثِرْ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنِّي لَمْ أَلِكْ يَا بُنَيَّ نُصْحًا وَ هَذَا  
فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ، وَ أَوْصِيكَ بِأَخِيكَ مُحَمَّدٍ خَيْرًا، فَإِنَّهُ شَقِيقُكَ وَ ابْنُ أَبِيكَ وَ قَدْ تَعَلَّمَ  
حُبِّي لَهٗ، وَ أَمَّا أَحْوَاكُ الْحُسَيْنِ فَهُوَ ابْنُ أُمِّكَ، وَ لَا أُرِيدُ الْوُضْأَةَ بِذَلِكَ وَ اللَّهُ الْخَلِيفَةُ  
عَلَيْكُمْ، وَ آيَاهُ أَسْأَلُ أَنْ يُصَلِّحَكُمْ، وَ أَنْ يَكْفِيَ الطُّغَاةَ الْبَغَاةَ عَنْكُمْ، وَ الصَّبْرُ الصَّبْرُ  
حَتَّى يُنْزِلَ اللَّهُ الْأَمْرَ وَ لِقْوَةَ الْإِلَهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»<sup>۱</sup>.

\* \* \*

ای بپرسم در زندگی خود میانه روی و اقتصاد داشته باش و هم چنین در عبادت خویش، و پیوسته همان را که طاقت انجامش را داری انجام ده، و با خموشی ملازم باش تا آسوده و سالم بمانی، و برای خویش چیزی را از پیش بفرست تا کامیاب شوی، و کار نیک را یادگیر تا دانا شوی، و در هر حال خدا را یاد کن، و به کوچکانِ خاندان خود مهر ورز و بزرگانشان را احترام کن، و غذایی را مخور جز آنکه پیش از خوردن چیزی از آن صدقه دهی، و بر تو باد به روزه که براستی روزه زکات بدن و سپری است برای روزه‌دار (از آتش دوزخ) و با نفس خویش جهاد و مبارزه کن، و از هم نشین خود برحذر باش و از دشمنان پرهیز و دوری گزین، و بر تو باد به مجالس ذکر (و یاد خدا) و دعا بسیار کن که براستی من از خیر خواهی و نصیحت تو چیزی را فرو نگذاشتم، و این است (هنگام) جدایی میان من و تو.

و تو را به برادرت محمد به نیکی سفارش کنم که او شقیق (و برادر) تو و فرزند پدر تو است و محبت مرانسبت به او می‌دانی، و اما برادرت حسین که او فرزند مادر تو است و من نمی‌خواهم در این باره سفارشی بکنم و خداوند جانشین (من) بر شما است، و از او درخواست می‌کنم کار شما را اصلاح کند، و شرّ سرکشان ستمگر را از شما بازدارد، شکیبایی و صبر کنید تا خدای تعالی فرمان خود را نازل فرماید و نیرویی نیست جز به یاری خدای والا و بزرگ.

\* \* \*

۳- فی بحار الانوار عن کتاب العدد: مِنْ وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَوْلَدِهِ الْحَسَنِ عليه السلام: كَيْفَ وَآتَى بِكَ يَا بُنْتِي إِذَا صِرْتِ فِي قَوْمٍ صَبِيَّهُمْ غَاوٍ، وَ شَابَهُمْ فَاتِكَ، وَ شَيْخُهُمْ لَا يَأْمُرُ بِمَعْرُوفٍ وَلَا يَنْهَى عَنِ مُنْكَرٍ، وَ غَالَمُهُمْ حَبٌّ مَوَاهٍ مُسْتَحْوَذٌ عَلَيْهِ هَوَاهٍ، مُتَمَسِّكٌ بِعَاجِلِ دُنْيَاهِ، أَشَدُّهُمْ عَلَيْكَ إِقْبَالًا يَزُودُكَ بِالْغَوَايِلِ، وَ يَطْلُبُ الْحَيْلَةَ بِالتَّمَنِّيِّ، وَ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِالْإِجْتِهَادِ، خَوْفُهُمْ أَجَلٍ، وَ رَجَاؤُهُمْ عَاجِلٍ، لَا يَهَابُونَ إِلَّا مَنْ يَخَافُونَ لِلسَّانَةِ وَ [الْإِكْرَامُونَ إِلَّا مَنْ] يَرْجُونَ نَوَالَهُ، دَيْتُهُمُ الرِّبَا، كُلُّ حَقٍّ عِنْدَهُمْ مَهْجُورٌ، يُحِبُّونَ مَنْ غَشَّهَمْ وَ يَمْلُونَ مَنْ ذَاهَنَهُمْ، قُلُوبُهُمْ خَاوِيَةٌ، لَا يَسْمَعُونَ دُعَاءً، وَلَا يُجِيبُونَ سَائِلًا، قَدْ اسْتَوْلَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْعَفْلَةِ، إِنْ تَرَكَتَهُمْ لَمْ يَتْرُكوكَ، وَ إِنْ تَابَعْتَهُمْ إِغْتَالوكَ، إِخْوَانُ الظَّاهِرِ وَ أَعْدَاءُ السَّرَائِرِ، يَتَصَاحَبُونَ عَلَى غَيْرِ تَقْوَى،

---

۳- در کتاب بحار الانوار از کتاب عدد مرحوم حلی (ره) روایت کرده که امیرالمؤمنین عليه السلام به فرزندش حسن عليه السلام اینگونه وصیت و سفارش کرد:

چگونه و در چه وضعی هستی پسرم آنگاه که در میان مردمی قرار گیری که کودکشان گمراه، و جوانشان بی پروا و بی باک، پیرشان امر به معروف و نهی از منکر نکنند. عالم آنها فریبکار و ظاهر ساز، که هوای نفس بر او چیره گشته و به دنیای زودگذر آویخته، کسی که بیشتر به تو رو کند تباهی تو را بیشتر خواهد، و به وسیله آرزو فریب خواهد، و دنیا را به وسیله اجتهاد طلب کند، ترسشان زودگذر ولی امیدشان دور و دراز، هراسی ندارند جز از کسی که از زبانش می ترسند، و گرمی ندارند جز کسی را که از بخشش آرزو و امید دارند، آئینشان ربا (و یا خودنمایی) است، و هر حقی نزدشان مهجور است.

دوست دارند کسی را که با ایشان دو رویی و فریبکاری کند و خسته کنند کسی را که با ایشان چرب زبانی کند. دلهاشان تهی است، دعوتی را نشنوند، و به درخواست کننده پاسخ ندهند، مستی غفلت و بی خبری بر آنها مستولی شده، اگر رهانشان کنی آنها تو را رها نکنند و اگر پیرویشان کنی غافلگیرانه از پایت در آورند، برادران ظاهری و دشمنان درونی هستند، مصاحبت و هم نشینی آنها بر غیر پایه تقوا و پرهیزکاری است، و چون از یکدیگر جدا شوند همدیگر را سرزنش کنند.

فَإِذَا افْتَرَقُوا دَمَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، تَمُوتُ فِيهِمُ الشُّنَنُ، وَ تُحْيِي فِيهِمُ الْبِدْعُ، فَأَحَمَقُ النَّاسِ مَنْ أَسَفَ عَلَى فَقْدِهِمْ، أَوْ سَرَ بِكَثْرَتِهِمْ، فَكُنْ عِنْدَ ذَلِكَ يَا بَنِي كَابِنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرٌ فَيْرَكَبُ، وَلَا وَبْرٌ فَيُسَلَبُ، وَلَا ضَرْعٌ فَيُخَلَبُ، فَمَا طَلَبُكَ لِقَوْمٍ إِنْ كُنْتَ عَالِمًا عَابُوكَ، وَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلًا لَمْ يُزِشِدْكَ، وَ إِنْ طَلَبْتَ الْعِلْمَ قَالُوا: مُتَكَلَّفٌ مُتَمَعِّقٌ، وَ إِنْ تَرَكَتَ طَلَبَ الْعِلْمِ قَالُوا: غَاجِزٌ عَيْبِي وَ إِنْ تَحَقَّقْتَ لِعِبَادَةِ رَبِّكَ قَالُوا: مُتَصَنِّعٌ مُرَاءٍ، وَ إِنْ لَزِمْتَ الصَّمْتَ قَالُوا: أَلْكُنُّ، وَ إِنْ نَطَقْتَ قَالُوا: مِهْدَارٌ، وَ إِنْ أَنْفَقْتَ قَالُوا: مُسْرِفٌ، وَ إِنْ اِقْتَصَدْتَ قَالُوا: بَخِيلٌ، وَ إِنْ احْتَجَجْتَ إِلَى مَا فِي أَيْدِيهِمْ ضَارْمُوكَ وَ ذَمْوُوكَ، وَ إِنْ لَمْ تَعْتَدِّ بِهِمْ كَفْرُوكَ، فَهَذِهِ صِفَةُ أَهْلِ زَمَانِكَ فَاصْفَاكَ مَنْ فَرَعَ عَنْ جَوْرِهِمْ، وَ آمِنَ مِنَ الطَّمَعِ فِيهِمْ، فَهُوَ مُقْبَلٌ عَلَى شَأْنِهِ، مَدَاژٌ لِأَهْلِ زَمَانِهِ.

سنتها در ایشان می‌میرد، و بدعتها در میانشان زنده گردد، کم خردترین مردم کسی است که بر فقدان ایشان تأسف خورد، یا به فرونیشان خورسند گردد، در چنین وضعی پسرمانند «ابن لبون»<sup>۱</sup> باش نه پشتی دارد که سوار شوند، و نه کُرکی که ببرند، و نه شیری که بدوشند! پس چه توقع و درخواستی داری از مردمی که اگر دانشمند و عالم باشی آن را از تو عیب گیرند، و اگر جاهل و نادان باشی تو را راهنمایی و ارشاد نکنند، و اگر طلب علم و دانش کنی گویند: ناتوان و کودن است، اگر به حقیقت راه عبادت پروردگارت را پیش‌گیری گویند: ظاهرسازی و ریاکاری کند، و اگر خموشی گزینی گویند: سخن گفتن نتواند، و اگر زبان به سخن باز کنی گویند: هذیان و بیهوده‌گوست، اگر انفاق کنی گویند: اسرافگر است، و اگر میانه‌روی را برگزینی گویند: بخیل است. اگر به دارایی آنها نیازی پیدا کنی از تو دریغ کنند و تو را سرزنش نمایند، و اگر به آنها توجهی نکنی تو را به کفر و بی‌دینی نسبت دهند.

و این است وصف حال مردم زمان تو، پس خالص‌کند دوستی تو را کسی که از ستم اینان فارغ گشته و از طمع در آنها ایمن است که او به کار خود روی آورده، و مدار و محور مردم زمان خویش است.

۱ - این تعبیر در روایات بسیار دیده می‌شود که در فتنه همچون «ابن لبون» باشید همانگونه که در این روایت آمده، و ابن لبون به بچه شتر دو ساله گفته می‌شود که به خاطر کوچکی نه شیری دارد که از شیرش استفاده کنند، نه بار می‌تواند ببرد که از پشتش سود ببرند، یعنی به گونه‌ای باش که ستمگران و دشمنان نتوانند از تو سودی به نفع خودشان ببرند.

وَمِنْ صِفَةِ الْعَالِمِ أَنْ لَا يَعْظُ إِلَّا مَنْ يَقْبَلُ عِظَتَهُ، وَلَا يَنْصَحُ مُعْجَباً بِرَأْيِهِ، وَلَا يُخْبِرُ  
بِمَا يَخَافُ إِذَا عَتَهُ.

وَلَا تُودِعُ سِرَّكَ إِلَّا عِنْدَ كُلِّ ثِقَّةٍ، وَلَا تَلْفُظُ إِلَّا بِمَا يَتَغَارَفُونَ بِهِ النَّاسَ، وَلَا تُخَاطِبُهُمْ  
إِلَّا بِمَا يَفْعَلُونَ، فَاحْذَرِ كُلَّ الْحَذَرِ وَكُنْ فَرْدًا وَحِيدًا.

وَاعْلَمْ أَنَّ مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ شَعَلَ عَنِ عَيْبِ غَيْرِهِ، وَمَنْ كَابَدَ الْأُمُورَ عَطَبَ وَ  
مَنْ اقْتَحَمَ اللَّجَجَ غَرِقَ، وَمَنْ أَعْجَبَ بِرَأْيِهِ ضَلَّ، وَمَنْ اسْتَغْنَى بِعَقْلِهِ زَلَّ، وَمَنْ تَكَبَّرَ  
عَلَى النَّاسِ ذَلَّ. وَمَنْ مَزَحَ اسْتِخْفَ بِهِ، وَمَنْ كَثُرَ مِنْ شَيْءٍ عُرِفَ بِهِ، وَمَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ  
كَثُرَ خَطَاؤُهُ، وَمَنْ كَثُرَ خَطَاؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ، وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ، قَلَّ وَرَعُهُ، وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ  
قَلَّ دِينُهُ، وَمَنْ قَلَّ دِينُهُ مَاتَ قَلْبُهُ، وَمَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ.

و صفت و وضع عالِم بدینگونه است که اندرز ندهد جز آن کس را که اندرزش بپذیرد، و نصیحت نکند آن کس را که تنها بنظر و رأی خویش دلخوش و پای بند است، و خبری را که ترس فاش شدنش دارد نگوید.

سَر و راز خویش را جز نزد مردمان مورد وثوق به و دِیعت مگذار، و زبان باز نکن جز بدانچه متعارف مردم است، و آمیزش با آنها نکن جز بدانچه انجام دهند، و بر حذر باش به تمامی و تک و تنها زندگی کن.

و بدانکه هر کس در عیب خویش بنگرد او را از عیب دیگران سرگرم سازد، کسی که بی مقدمه به سراغ کارهای سخت برود هلاک گردد، و هر کس خود را در گردابهای سخت بیفکند غرق شود، و کسی که تنها به رأی خود دل خوش کند (و از مشورت کردن و نظر دیگران بهره نگیرد) گمراه شود، و کسی که تنها به عقل خود بی نیازی جوید بلغزد، و کسی که به مردم تکبر کند خوار گردد، و کسی که شوخی کند استخفاف شود، و کسی که زیاد به کاری دست زد بدان شناخته شود، و کسی که سخنش زیاد شد اشتباهش زیاد گردد، و کسی که اشتباه زیاد کرد شرمش اندک گردد، و کسی که شرمش کم شد ورع و پارساییش کم شود، و کسی که پارسائیش کم شد دین و آئینش کم شود، و کسی که دینش کم شد دلش بمیرد، و کسی که دلش بمیرد داخل دوزخ گردد.

۴- و فی کتاب تحف العقول و قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَاقَامِ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَبَتْهَا وَإِيْتَاءِ الزَّكَاةَ عِنْدَ مَحَلِّهَا، وَ أَوْصِيكَ بِمَغْفِرَةِ الذَّنْبِ، وَ كَظْمِ الْغَيْظِ، وَ صَلَاةِ الرَّجْمِ وَ الْحِلْمِ عِنْدَ الْجَاهِلِ، وَ التَّقَهُ فِي الدِّينِ، وَ التَّثَبُّتُ فِي الْأَمْرِ، وَ التَّعَهُدُ لِلْقُرْآنِ، وَ حُسْنِ الْجَوَارِ، وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ اجْتِنَابِ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا فِي كُلِّ مَا عَصَى اللَّهُ فِيهِ.<sup>۱</sup>

۵- فی اصول الکافی بسنده، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَوْصَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحَسَنِ وَأَشْهَدَ عَلَيَّ وَصِيَّتِهِ الْحُسَيْنَ وَ مُحَمَّدًا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ جَمِيعَ وُلْدِهِ وَ رُؤَسَاءِ شِيعَتِهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ، ثُمَّ دَفَعَ إِلَيْهِ الْكِتَابَ، وَ السَّلَاحَ، ثُمَّ قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ: يَا بُنَيَّ أَمْرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَى إِلَيْكَ وَ أَنْ أَدْفَعَ إِلَيْكَ كُتُبِي وَ سِلَاحِي كَمَا أَوْصَى إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَى إِلَيْكَ وَ دَفَعَ إِلَيَّ كُتُبَهُ وَ سِلَاحَهُ وَ أَمْرَنِي أَنْ أَمْرَكَ إِذَا

۴- در کتاب تحف العقول روایت کرده که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ به فرزندش حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ اینگونه وصیت کرد.

تو را وصیت می‌کنم به تقوای الهی، و برپا داشتن نماز در وقت آن، و پرداخت زکات در جای آن، و تو را سفارش می‌کنم به آمرزش گناه (دیگران) و فرو خوردن خشم، و صلوة رحم، و بردباری در برابر نادان، و فهم کردن در دین و آیین، و پایداری در کار، و تعهد با قرآن (که آن را به فراموشی نسپاری) و خوش همسایگی، و امر به معروف و نهی از منکر، و پرهیز از همه کارهای زشت در آنچه خدای تعالی در آن نافرمانی شود.

۵- و در همان کتاب به سندش از جابر از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که فرمود: امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ به امام حسن وصیت کرد و حسین و محمد عَلَيْهِمَا السَّلَامُ و همه اولاد خود و رؤسای شیعه و خاندانش را بر آن گواه گرفت و کتاب و سلاح را به او داد، سپس به فرزندش حسن فرمود: پسر جانم، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَى إِلَيْكَ به من فرمود: که به تو وصیت کنم و کتابها و سلاح را به تو بدهم چنانچه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَى إِلَيْكَ به من وصیت کرده و کتابها و سلاحش را به من داده و به من فرموده، به

حَضَرَكَ الْمَوْتُ أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَىٰ أَخِيكَ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَىٰ ابْنِهِ الْحُسَيْنِ وَقَالَ: أَمَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَىٰ ابْنِكَ هَذَا، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ ابْنِ ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ: يَا بُنَيَّ وَ أَمَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَىٰ ابْنِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ أَقْرَبُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مِنِّي السَّلَامُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَىٰ ابْنِهِ الْحَسَنِ، فَقَالَ: يَا بُنَيَّ أَنْتَ وَلِيُّ الْأَمْرِ وَ وَلِيُّ الدِّمِّ، فَإِنْ عَفَوْتَ فَلَكَ وَ إِنْ قَتَلْتَ فَضَرْبَةٌ مَكَانَ ضَرْبَةٍ وَ لَا تَأْتُمْ. ۱

### وصیته للحسن عليه السلام في كسب الادب

۶- روى الديلمى فى كتاب اعلام الدين عن امير المؤمنين عليه السلام انه اوصى ولده

الحسن فقال:

يَا بُنَيَّ أَحْرَزْ حَظَّكَ مِنَ الْأَدَبِ وَ فَرِّغْ لَهُ قَلْبَكَ، فَإِنَّهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ تُخَالِطَهُ دَنَسٌ،

تو دستور دهم که چون مرگت فرا رسد آنها را به برادرت حسین عليه السلام بدهی و سپس رو به پسرش حسین کرد و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو فرموده که آنها را به این پسرت بدهی، سپس دست پسرش علی بن الحسین عليه السلام را گرفت، و به پسرش علی بن الحسین عليه السلام فرمود: ای پسر جانم، رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را فرموده که آنها را به پسرت محمد بن علی عليه السلام بدهی و از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و من به او سلام برسان، سپس رو به پسرش حسن کرد و فرمود: ای پسر من صاحب اختیار امامت و صاحب اختیار خون منی، اگر بگذری حق داری و اگر قصاص کنی یک ضربت به جای یک ضربت بزن و گناهی مورز.

### وصیت امیرالمؤمنین به فرزندش امام حسن عليه السلام در تحصیل ادب

۶- مرحوم دیلمی در کتاب اعلام الدین روایت کرده که امیرالمؤمنین عليه السلام فرزندش امام

حسن عليه السلام را به تحصیل ادب سفارش کرده فرمود:

پسرم بهره خود را از ادب فراگیر و دل خود را برای تحصیل آن فارغ گردان که براستی ادب

وَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنْ أَعْوَزْتَ غَنِيَتَ بِهِ، وَإِنْ اغْتَرَبْتَ كَانَ لَكَ الصَّاحِبُ الَّذِي لَا وَخْشَةَ مَعَهُ،  
الْأَدَبُ هُوَ لِقَاحُ الْعَقْلِ، وَذُكَاؤُ الْقَلْبِ، وَزِينَةُ اللِّسَانِ، وَدَلِيلُ الرَّجُلِ عَلَى مَكَارِمِ  
الْأَخْلَاقِ، وَ مَا الْإِنْسَانُ لَوْلَا الْأَدَبُ إِلَّا بَهِيمَةٌ مُهْمَلَةٌ، لِلَّهِ دَرُّ الْأَدَبِ، إِنَّهُ يَسُودُ غَيْرَ  
السَّيِّدِ، فَاطْلُبْهُ وَ اكْسِبْهُ تَكْتَسِبِ الْقَدْرَ وَ الْمَالَ، مَنْ طَلَبْتُهُ ضَالَ بِهِ، وَ مَنْ تَرَكَهُ صَبِلَ  
عَلَيْهِ، يُلْزِمُهُ اللَّهُ السُّعْدَاءَ، وَ يَحْرُمُهُ الْأَشْقِيَاءَ، وَ الدُّنْيَا طُورَانِ فَمِنْهُمَا لَكَ، وَ مِنْهُمَا  
عَلَيْكَ، فَمَا كَانَ مِنْهُمَا لَكَ أَتَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ، وَ مَا كَانَ مِنْهُمَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعْهُ  
بِقُوَّتِكَ»<sup>۱</sup>.

برتر از آن است که آلودگی و چرکی بدان بیامیزد، و بدانکه ادب سرمایه‌ای است که اگر در مانده و  
نیازمند شدی بوسیله آن بی‌نیاز خواهی شد، و اگر به غربت دچار گردی ادب مصاحب و همراه  
نیگویی است که با همراهی آن وحشت و هراسی نیست، بارورکننده عقل و هوشمندکننده دل، و  
زیور زبان است، و راهنمای انسان در کرامتهای اخلاقی است، اگر ادب نباشد انسان جز  
چهارپایی بی‌خاصیت نیست، خداوند خیر و برکت ادب را فراوان تر کند که انسان را به سیادت  
رساند، پس در طلب آن بکوش و آن را به دست آور که قدرت و مال را بدست آورده‌ای، و هرکس  
آن را بجوید بوسیله آن حمله افکند، و هرکس آن را رها کند مورد حمله قرار گیرد، خداوند ادب  
را ملازم سعادت یافتگان قرار داده و اشقیاء را از آن محروم سازد، و دنیا دو حالت دارد، یک حالت  
آن به سود تو است، و حالت دیگر به زیان تو، آن حالت که به سود تو است با حال ناتوانی هم به تو  
خواهد رسید (و از آن بهره‌مند خواهی شد) و آن که به زیان تو است (اگر بنا باشد به تو برسد) با  
قدرت و توانایی خود نیز دفع آن نتوانی کرد.

### وصیته علیه السلام لابنه الحسین علیه السلام

۷- فی کتاب تحف العقول، وصیة للحسین علیه السلام: «یا بُنَّیْ أَوْصِیْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فِی الْغِنَى وَالْفَقْرِ وَكَلِمَةِ الْحَقِّ فِی الرِّضَى وَالْغَضَبِ وَالْقَصْدِ فِی الْغِنَى وَالْفَقْرِ. وَبِالْعَدْلِ عَلَی الصِّدِّیقِ وَالْعَدُوِّ. وَبِالْعَمَلِ فِی النَّشَاطِ وَالْكَسَلِ. وَالرِّضَى عَنِ اللَّهِ فِی الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ.

أُی بُنَّیْ مَا شَرُّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ بِشَرِّ، وَلَا خَیْرٌ بَعْدَهُ النَّارُ بِخَیْرِ. وَكُلُّ نَعِیمٍ دُونَ الْجَنَّةِ مَحْقُورٌ. وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِیَةٌ.

وَاعْلَمْ أُی بُنَّیْ أَنَّهُ مَنْ أَبْصَرَ عَیْبَ نَفْسِهِ شَغَلَ عَنْ عَیْبِ غَیْرِهِ وَ مَنْ تَعَرَّى مِنْ لِبَاسِ

### وصیت آن حضرت به فرزندش امام حسین علیه السلام

۷- و در کتاب تحف العقول از آن حضرت روایت کرده که در وصیتی به فرزندش حسین علیه السلام به او فرمود:

ای پسرم تو را سفارش می‌کنم به تقوای الهی در بی‌نیازی و نیازمندی و به سخن حق در خوشنودی و خشم؛

و به عدالت نسبت به دوست و دشمن؛

و به کار و کوشش (و عمل برای آخرت) در حال نشاط و بی‌حالی؛

و به خوشنودی از خدا در حال سختی و فراخی زندگی؛

ای پسرم، آن شترى که به دنبال آن بهشت است شتر و بدی نیست؛

و آن خیر و خوبی که پیامد آن جهنم (و عذاب الهی) است خیر و خوبی نیست؛

و هر نعمتی در برابر بهشت (و مقایسه با آن) کوچک و بی‌مقدار است؛

و هر بلا و گرفتاری در برابر آتش دوزخ عافیت و راحتی است؛

و بدان ای پسرم که براستی هر کس که عیب خویش را ببیند از دیدن عیب دیگران سرگرم

شود (و فرصت دیدن عیب دیگران را ندارد)؛



التَّقْوَى لَمْ يَسْتَرِ بِشَيْءٍ مِنَ اللَّبَاسِ. وَمَنْ رَضِيَ بِقَسَمِ اللَّهِ لَمْ يَخْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ. وَ مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغِيِّ قَتَلَ بِهِ. وَ مَنْ حَفَرَ بِئْرًا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا. وَ مَنْ هَتَكَ حِجَابَ غَيْرِهِ انْكَشَفَتْ عَوْرَاتُ بَيْتِهِ وَ مَنْ نَسِيَ حَظِيئَتَهُ اسْتَغْظَمَ حَظِيئَةَ غَيْرِهِ. وَ مَنْ كَابَدَ الْأُمُورَ عَطَبَ. وَ مَنْ اقْتَحَمَ الْعَمْرَاتِ غَرِقَ.

وَ مَنْ أَعْجَبَ بِرَأْيِهِ ضَلَّ. وَ مَنْ اسْتَغْنَى بِعَقْلِهِ زَلَّ. وَ مَنْ تَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ ذَلَّ. وَ مَنْ خَالَطَ الْعُلَمَاءَ وُقِّرَ. وَ مَنْ خَالَطَ الْأَنْدَالَ حُقِرَ. وَ مَنْ سَفِهَ عَلَى النَّاسِ سُتِمَ. وَ مَنْ

و هرکس که از جامعه تقوی برهنه و عریان شود به هیچ جامعه دیگری نمی تواند خود را بیوشاند؛

و هرکس که به قسمتهای الهی (و مقدرات خداوندی) راضی باشد بر آنچه از دست او رفته غمگین نشود؛

و هرکس شمشیر ظلم و تجاوز بر وی دیگران را برکشد خودش بدان شمشیر کشته شود؛

و هرکس چاهی برای (افتادن) برادر خود بکند خود در آن افتد؛

و هرکس که پرده دیگری را ببرد پوشیده‌های شرمگین خانه‌اش رسوا و آشکار شود؛

و هرکس که خطای خود را فراموش کند خطاهای دیگران را بزرگ شمارد؛

و کسی که بدون آمادگی (و تهیه وسایل) به جنگ مشکلات و دست و پنجه نرم کردن با

مشکلات و دشواری‌ها برود هلاک شود؛

و کسی که بی‌مهابا و نسنجیده خود را به امواج زند، غرق گردد؛

و کسی که خودبینانه (در کارها) به رأی خود بسنده کند (واز مشاوره و نظر خواهی دیگران

سرباززند) گمراه شود؛

و هرکس به عقل و خرد خویش بی‌نیازی جوید بلغزد؛

و کسی که بر مردم بزرگی و تکبر کند خوار شود؛

و کسی که با علماء و دانشمندان آمیزش کند محترم و موقر گردد؛

و کسی که با مردمان پست و فرومایه آمیزش کند در انظار مردم خوار و کوچک شود؛

و هرکس که نسبت سفاقت و بی‌خردی به مردم دهد مورد دشنام قرار گیرد؛

دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ أَتُهُمْ. وَمَنْ مَزَحَ اسْتُخِفَّ بِهِ. وَمَنْ أَكْثَرَ مِنْ شَيْءٍ عُرِفَ بِهِ. وَمَنْ كَثَرَ كَلَامَهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ؛ وَمَنْ كَثُرَ خَطَاؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ، وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ؛ وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ؛ وَمَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ.

أَيُّ بُنَى مَنِ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ وَرَضِيَ لِنَفْسِهِ بِهَا فَذَاكَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ. وَمَنْ تَفَكَّرَ اعْتَبَرَ؛ وَمَنِ اعْتَبَرَ اعْتَزَلَ؛ وَمَنِ اعْتَزَلَ سَلِمَ. وَمَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرًّا. وَمَنْ تَرَكَ الْحَسَدَ كَانَتْ لَهُ الْمَحَبَّةُ عِنْدَ النَّاسِ.

أَيُّ بُنَى عِزُّ الْمُؤْمِنِ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ. وَالْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ. وَمَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ. وَمِنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَنْفَعُهُ.

و کسی که در ورودگاههای بدی درآید متهم شود؛

و کسی که شوخی کند او را سبک شمارند؛

و کسی که زیاد به کاری دست زند بدان کار معروف شود؛

و هر کس که سخنش زیاد باشد (و زیاد حرف بزند) خطا و لغزش گفتارش زیاد است، و کسی

که خطا و لغزشش زیاد شد حیا و شرمش کم شود، و کسی که شرمش کم شد پارسایی و ورع او کم

شود، و کسی که پارسائیش کم شد دلش خواهد مرد، و کسی که دلش بمیرد داخل دوزخ گردد؛

ای بسرم، کسی که در عیب دیگران بنگرد ولی آنها را برای خود بپسندد او خود احمق است؛

و هر کس مرگ را زیاد یاد کند از زندگی دنیا به اندک قانع و راضی باشد؛

و کسی که این را بدانند که گفتارش جزء عمل او محسوب گردد گفتارش کم شود جز در آنچه

به او سود دهد؛

أَيُّ بُنَى الْعَجَبُ مَمَّنْ يَخَافُ الْعِقَابَ فَلَمْ يَكُفَّ، وَرَجَا الثَّوَابَ فَلَمْ يَتَّبْ وَ لَمْ يَعْمَلْ.  
 أَيُّ بُنَى الْفِكْرَةَ تَوَرَّثَ نُورًا. وَالْغَفْلَةَ ظَلَمَةً. وَالْجَهَالَ سَهَةً [ضَلَالَةً]. وَالسَّعِيدُ مَنْ  
 وَعَظَّ بِغَيْرِهِ. وَالْأَدَبُ خَيْرٌ مِيرَاثٍ. وَ حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرٌ قَرِينٍ. لَيْسَ مَعَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ  
 نَمَاءٌ، وَلَا مَعَ الْفُجُورِ غِنَى.

أَيُّ بُنَى الْعَافِيَةِ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٍ تَسَعَةٌ مِنْهَا فِي الصَّمْتِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ وَ وَاحِدٌ فِي تَرْكِ  
 مُجَالَسَةِ السُّفَهَاءِ.

أَيُّ بُنَى مَنْ تَزَيَّأَ بِمَعَاصِي اللَّهِ فِي الْمَجَالِسِ أَوْرَثَهُ اللَّهُ ذُلًّا. وَ مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ عَلِمَ.  
 أَيُّ بُنَى رَأْسُ الْعِلْمِ الرَّفْقُ، وَ آفَتُهُ الْخُرْقُ. وَ مِنْ كُنُوزِ الْإِيمَانِ الصَّبْرُ عَلَى  
 الْمَصَائِبِ. وَ الْعِفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ. وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى. كَثْرَةُ الزِّيَارَةِ تَوَرَّثَ الْمَالَاتَةَ وَ

ای پسر، شگفت است از کسی که از کيفر الهی می ترسد و با این حال از گناه دست نمی کشد،  
 و به پاداش الهی امیدوار است و با این حال نه توبه می کند و نه عملی برای خود انجام می دهد؛  
 ای پسر، تفکر و اندیشه (در کارها) نورانیت و بینش می بخشد، و غفلت و بی خبری تاریکی  
 و جهالت و نادانی گمراهی. سعادت مند کسی است که به وسیله (سرنوشت) دیگران پند گیرد، و  
 ادب بهترین میراث (برای بازماندگان انسان) است، و خوش خلقی بهترین همراه و قرین (برای  
 انسان) است، با قطع رحم (و بریدن از خویشاوندان) افزایشی (در زندگی) نیست، و نه با  
 گناهکاری (و سرپیچی از دستورات الهی) ثروت و بی نیازی (خواهد ماند)؛

ای پسر، آسایش از گرفتاریها ده بخش است که نه بخش آن در خموشی است جز تکلم به  
 ذکر خدا، و یک بخش (باقیمانده از آسایش) نیز در کناره گیری و ترک هم نشینی با سفیهان  
 است؛

ای پسر، هر کس در مجالس نافرمانیهای خدا را بیپوشد، خدای تعالی خواری را شامل  
 حالش کند، و هر کس علم و دانش جستجو کند دانشمند گردد؛

ای پسر، علم و دانش همچون بدنی است و سر آن مدارا کردن با مردم، و آفت آن درستی  
 کردن و نامداری است، و از گنجهای ایمان، بردباری در برابر مصایب و پیشامدهای ناگوار است و  
 عفت و پاکدامنی زیور فقر و ناداری است و سپاسگزاری زیور ثروتمندی و بی نیازی است، دیدار

الطَّمَانِينَةُ قَبْلَ الْخُبْرَةِ صِدُّ الْحَزْمِ. وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ يَدُلُّ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ.  
 أَيُّ بُنَى كَمْ نَظْرَةٌ جَلَبَتْ حَسْرَةً. وَكَمْ مِنْ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً.  
 أَيُّ بُنَى لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ. وَلَا كَرَمَ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى. وَلَا مَعْقِلَ أَحْزَرُ مِنَ  
 الْوَرَعِ. وَلَا شَفِيعَ أَنْجَحَ مِنَ التَّوْبَةِ. وَلَا لِبَاسَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. وَلَا مَالَ أَذْهَبُ بِالْفَاقَةِ  
 مِنَ الرَّضَى بِالْقَوْتِ. وَ مِنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكَفَافِ تَعَجَّلَ الرَّاحَةَ وَ تَبَوَّأَ حَفْصَ  
 الدَّعَةِ.

أَيُّ بُنَى الْجِرْضُ مِفْتَاحُ التَّعَبِ وَ مَطِيئَةُ النَّصَبِ وَ دَاعِ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ وَ  
 الشَّرِّهِ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَ كِفَاكَ تَأْدِيبًا لِنَفْسِكَ مَا كَرِهْتَهُ مِنْ غَيْرِكَ. لِأَخِيكَ

زیاد ملالت (و آزدگی خاطر) آورد، و آرامش خیال پیش از آگاهی و اختبار (در کارها) خلاف  
 احتیاط و دوراندیشی است، و خود پسندی و خود بینی انسان، نشانه ناتوانی عقل اوست؛  
 ای پسر، چه بسا نگاهی که دریغ و افسوس به دنبال آورد، و چه بسا گفتاری که نعمتی را از  
 کف برباید؛

ای پسر، شرف و عزتی برتر و والاتر از اسلام نیست، و بزرگواری و کرمی عزیزتر از تقوی  
 نخواهد بود، و پناهگاهی محکمتر از ورع و پارسایی نیست، و شفیع و واسطه‌ای برای پذیرش در  
 پیشگاه خدا پیروزتر و موفق‌تر از توبه نیست، و جامه‌ای زیباتر از عافیت و تندرستی نیست، و هر  
 کس از روزی خود به مقدار کفاف (و آنچه او را بس باشد نه زیاده) اکتفا و قناعت کند راحتی  
 زودرس را به دست آورده و آسایش زندگی را برای خویش آماده کرده است؛

ای پسر، حرص و آز کلید رنجها و مرکب سختیهاست، و انسان را به فرورفتن در کام گناهان  
 می‌کشاند، و حرص و آز جامع همه عیب‌های زشت (وبدیها) است و برای ادب کردن تو کافی  
 است (اجتناب) آنچه را از دیگران ناخوش داری<sup>۱</sup>، برادر (دینی) تو همان حقی را بر تو دارد که تو

عَلَيْكَ مِثْلَ الَّذِي لَكَ عَلَيْهِ. وَ مَنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ بِغَيْرِ نَظَرٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلنَّوَابِغِ. التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ النَّدَمَ. مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَاءِ. الصَّبْرُ جُنَّةٌ مِنَ الْفَاقَةِ. الْبُخْلُ جَلْبَابُ الْمَسْكِنَةِ. الْجِرْصُ عَلَامَةُ الْفَقْرِ. وَ صَوْلُ مُعْدِمٍ خَيْرٌ مِنْ جَافٍ مُكْثِرٍ. لِكُلِّ شَيْءٍ قُوَّةٌ، وَ ابْنُ آدَمَ قُوَّةُ الْمَوْتِ.

أَيُّ بَنِي لَا تُؤَيِّسُ مُذْنِبًا، فَكَمْ مِنْ عَاكِفٍ عَلَى ذَنْبِهِ خُتِمَ لَهُ بِخَيْرٍ، وَ كَمْ مِنْ مُقْبِلٍ عَلَى عَمَلِهِ مُفْسِدٍ فِي آخِرِ عُمْرِهِ، صَائِرٍ إِلَى النَّارِ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا. أَيُّ بَنِي كَمْ مِنْ عَاصٍ نَجَا. وَ كَمْ مِنْ عَامِلٍ هَوَى. مَنْ تَحَرَّى الصَّدَقَ حَفَّتْ عَلَيْهِ الْمُؤْنُ.

بر او داری، و هرکس خود را در ورطه کارها اندازد بی آنکه در عاقبت و سرانجام آن کار بیندیشد خود را در معرض حوادث ناگوار قرار داده است؛

تدبیر پیش از انجام عمل تو را از پشیمانی در امان دارد (و بیمه کند)، کسی که در کارها به استقبال آراء دیگران برود (و نظرات و آراء دیگران را مد نظر قرار دهد) لغزشگاهها و جایگاههای خطا را به خوبی بشناسد، و بردباری سپری است از نداری، بخل و خست پیراهن مسکنت و نداری است<sup>۱</sup> و حرص و آرزو نشانه فقر و نیازمندی. افراد خوش برخورد و مردم‌دار فقیر، بهترند از پولدار سخاوتمند بدخوی، هر چیزی را روزی رسیده و خوراک مخصوصی است و فرزند آدم روزی مخصوص مرگ است؛

ای پسر، هیچ گناهکاری را (از رحمت حق) ناامید نکن، که چه بسیار افرادی که با گناه خو گرفته و بدان پای بند شده ولی پایان کارشان به خیر و خوبی ختم گشته، و چه بسیار افرادی که بر عمل خیر روی آورده ولی آخر عمرش بر فساد و تباهی گراییده و به دوزخ رفته است، پناه می‌بریم به خدا از دوزخ؛

ای پسر، چه بسا معصیت کاری که نجات یافته و چه بسیار که اهل عمل خیر بوده و در پایان (در چاه بدبختی و هلاکت) سقوط کرده؛ کسی که صدق و راستی را بر نامه زندگی خود قرار دهد مشکلات زندگی بر او آسان شود؛ رشد و رستگاری نفس انسان در مخالفت کردن با آن است،

۱ - یعنی آدم بخیل به هر اندازه هم که ثروت داشته باشد بینوا است.

فِي خِلافِ النَّفْسِ رُشْدُهَا. السَّاعَاتُ تَنْتَقِصُ الْأَعْمَارَ. وَيَلُّ لِلْبَاغِينَ مِنْ أَحْكَمِ  
الْحَاكِمِينَ وَ عَالِمِ ضَمِيرِ الْمُضْمِرِينَ.  
يَا بُنَيَّ بِسِّ الزَّادِ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ. فِي كُلِّ جُزْءَةٍ شَرْقٌ، وَ فِي كُلِّ  
أُكْلَةٍ غَصَصٌ.

لَنْ تُنَالَ نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى. مَا أَقْرَبَ الرَّاحَةَ مِنَ النَّصَبِ وَ الْبُؤْسَ مِنَ النَّعِيمِ  
وَ الْمَوْتَ مِنَ الْحَيَاةِ وَ السَّقَمَ مِنَ الصَّحَّةِ. فَطُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَهُ وَ عِلْمَهُ وَ حُبَّهُ  
وَ بُغْضَهُ وَ أَخَذَهُ وَ تَرَكَهُ وَ كَلَامَهُ وَ صَمْتَهُ وَ فِعْلَهُ وَ قَوْلَهُ. وَ بَخَّ بِخَيْرٍ لِعَالِمٍ عَمِلَ فَجَدًّا وَ  
خَافَ الْبَيِّنَاتِ فَأَعَدَّ وَ اسْتَعَدَّ، إِنْ سُئِلَ نَصَحَ وَ إِنْ تُرِكَ صَمَتَ، كَلَامُهُ صَوَابٌ وَ سُكُوتُهُ  
مِنْ غَيْرِ عَيٍّْ جَوَابٌ. وَ الْوَيْلُ لِمَنْ يُلِيَّ بِحِزْمَانٍ وَ خِذْلَانٍ وَ عِضْيَانٍ فَاسْتَحْسَنَ لِنَفْسِهِ

ساعتها عمر را کم می‌کند، وای بر حال ستمکاران و متجاوزان از کیفر حاکم‌ترین حاکمان و دانای  
برنهان نهنانکاران؛

ای پسر، بد توشه‌ای است برای روز جزا، ستمکاری و زورگویی بر بندگان خدا، در هر  
جرعه‌ای گلو شکستنی، و در هر لقمه‌ای گلوگیری هست، هیچ‌گاه نعمتی نرسد جز برفتن نعمتی  
دیگر، چقدر نزدیک است آسایش از سختی، و دشواری از تنعم و خوشی، و مرگ از زندگی، و  
بیماری از سلامتی و تندرستی.<sup>۱</sup>

پس خوشا به حال کسی که عملش و دانشش و حب و بغضش خالص و پاک است برای خدا، و  
هم چنین رها کردنش، و گفتن و خموشیش، و کردار و گفتارش! و خوشا به حال عالمی که عمل  
داشته باشد و کوشش کند، و از شبیخون (اجل و مرگ) بترسد و از این رو (در هر حال) مهیا و  
آماده (رفتن) باشد، اگر از او پرسش شود خیرخواهی و نصیحت کند، و اگر او را واگذارند خموشی  
گزیند، سخنش درست و سکوتش بی‌آنکه از سخن گفتن عاجز باشد پاسخ است؛ و وای به حال  
کسی که به محرومیت و خواری و نافرمانی مبتلا گشته و در نتیجه برای خود

۱ - ظاهراً مقصود آن است که انسان نمی‌تواند به هیچ وضعی دلخوش یا از آن دل‌تنگ و ناامید باشد که هیچ اعتباری به  
خوشیها یا ناخوشیها نیست و چه زود در حال تغییر و تبدیل است.

ما يَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِهِ وَ أَزْرَى عَلَى النَّاسِ بِمِثْلِ مَا يَأْتِي.  
وَاعْلَمْ أَيُّ بَنِيَّ أَنَّهُ مَنْ لَانَتْ كَلِمَتُهُ وَجَبَتْ مَحَبَّتُهُ. وَفَقَّكَ اللَّهُ لِرُشْدِكَ وَجَعَلَكَ مِنْ  
أَهْلِ طَاعَتِهِ بِقَدْرَتِهِ إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ»<sup>۱</sup>

### وصیة اخری منه علیه السلام لبنیه و ولده

۸- و فی امالی ابن الشیخ (ره) و تنبیه الخواطر عن جابر بن یزید عن ابی جعفر علیه السلام قال: لَمَّا احْتَضَرَ امیرالمؤمنین علیه السلام جمع بنیه حسناً و حسیناً و ابن الحنفیة و الاصغر من ولده فوصاهم و كان فی آخر وصیته:  
يَا بَنِيَّ عَاشِرُوا النَّاسَ عَشْرَةً اِنْ غِيْتُمْ حَتَّى اِلَيْكُمْ و اِنْ فُقِدْتُمْ بَكَوْا عَلَيْنُكُمْ، يَا بَنِيَّ

---

خوش دارد آنچه راز دیگران خوش ندارد، و بر مردم عیب گیرد به آنچه خود انجام دهد؛  
و بدان ای پسر، که براستی هر کس سخنش نرم شد دوستیش لازم است و خداوند توفیق  
رشد و رستگاری را به تو عنایت کند و از فرمانبرداران خود قرار دهد که براستی او بخشنده  
بزرگوار است.

### وصیة آن حضرت به همه پسران فرزندان.

۸- در کتاب امالی ابن الشیخ و تنبیه الخواطر و زام بن ابی قراس آمده که: به سند خود از  
جابر بن یزید نقل کرده اند که چون هنگام احتضار امیرالمؤمنین علیه السلام فرا رسید امام حسن علیه السلام و  
امام حسین علیه السلام و محمد بن حنیفه و دیگر فرزندان کوچک خود را طلبید و به آنها وصیت کرد و  
در پایان وصیت خود به آنها گفت:

ای پسران من! با مردم به گونه ای آمیزش و معاشرت داشته باشید که اگر از نظرشان دور

إِنَّ الْقُلُوبَ جُنُودٌ مُّجَنَّدَةٌ تَتَلَحَّظُ بِالْمَوَدَّةِ وَتَتَنَاجَى بِهَا، وَكَذَلِكَ هِيَ فِي الْبُغْضِ فَإِذَا أَحْبَبْتُمُ الرَّجُلَ مِنْ غَيْرِ خَيْرٍ سَبَقَ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَارْجُوهُ، وَإِذَا أَبْغَضْتُمُ الرَّجُلَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ سَبَقَ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَاجْذُرُوهُ.<sup>۱</sup>

### وصیة اخری له علیه السلام:

۹- و فی نهج البلاغه قال الرضی (ره): وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ علیهما السلام لَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعْنَهُ اللهُ: أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِ، وَ لَا تَبْتَغِيَا الدُّنْيَا وَ إِن بَغْتَكُمَا، وَ لَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُوِيَ عَنْكُمَا، وَ قَوْلًا بِالْحَقِّ، وَ أَعْمَلًا لِلْأَجْرِ، وَ كُونَا لِلظَّالِمِ خَضَمًا، وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا.

شدید دل در هوای شما داشته باشند و اگر پنهان شدید بر شما بگریند، ای پسران من برآستی که دلها لشکرهایی هستند صف بسته که با دوستی و مودت با یکدیگر پیوسته و همراز می شوند، و در بغض و دشمنی هم همین گونه هستند، پس هرگاه مردی را (بی جهت) بدون آنکه خیری از جانب او به سوی شما سابقه گرفته باشد دوست داشتید به او امیدوار شوید، و اگر مردی را (بی جهت) بدون آنکه بدی و شری از سوی او به شما رسیده باشد مبعوض و دشمن دارید از او دوری جسته و بر حذر باشید.

### وصیة آن حضرت به حسن و حسین علیهما السلام

۹- و در نهج البلاغه آمده است که چون ابن ملجم لعین به آن حضرت شمشیر زد امیرالمؤمنین علیه السلام به دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام چنین وصیت کرد:  
شما دو پسر خود را به تقوای الهی سفارش می کنم و اینکه دنیا را نجوید (و تلاش برای به دست آوردن آن نداشته باشید) اگر چه او شما را بجوید، و بر چیزی از دنیا که از شما گرفته شده و از دست شما رفته است تأسف نخورید، و به حق سخن گوید، و به هدف دریافت پاداش آخرت کار کنید و دشمن ستمکار و ظالم، و یاور مظلوم و ستمدیده باشید.



أَوْصِيكُمَا وَجَمِيعَ وُلْدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ، وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ، وَصَلَاةِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ غَايَةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ، اللَّهُ فِي الْأَيْثَامِ، فَلَا تُعْبُوا أَفْوَاهَهُمْ، وَلَا يُضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ، وَاللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ، فَإِنَّهُ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُورُّهُمْ، وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ، وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ، وَاللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ، لَا تَخْلَوْهُ مَا بَقِيتُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تُنَاطِرُوا، وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالْأَسْتِثْمِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ عَلَيْكُمْ بِالتَّوَاضُعِ وَالتَّبَادُلِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّذَابُرَ

شما و همه فرزندان و خاندانم و هرکس را که این نامه من به او می‌رسد به تقوای الهی و نظم در کارهاتان و اصلاح دادن میان یکدیگر سفارش می‌کنم که من از جدتان عَلَيْهِمَا السَّلَامُ شنیدم که می‌فرمود اصلاح میان مردمان از همه نماز و روزه بهتر است.

خدا را، خدا را (در نظر داشته باشید) در مورد یتیمان پس برای دهانشان نوبت قرار ندهید (که گاهی سیر و گاهی گرسنه نگاهشان دارید) و در کنار شما (به خاطر گرسنگی و بی‌سرپرستی) تباه نشوند.

و خدا را، خدا را (در نظر داشته باشید) در مورد همسایگانتان که آنها مورد سفارش پیامبرتان هستند، و پیوسته درباره آنها سفارش می‌فرمود تا آنجا که ما پنداشتیم آنها را ارث بر همسایه قرار خواهد داد.

از خدا بترسید، از خدا بترسید درباره قرآن مبادا کسی به عمل کردن بدان بر شما سبقت جوید.

و خدا را، خدا را (در نظر داشته باشید) در مورد نماز که ستون دین شما است.

و خدا را، خدا را (در نظر داشته باشید) در مورد خانه پروردگارتان (مکه معظمه) که آن را خالی نگذارید تا زنده هستید که اگر رها شود، (و خالی بماند) رها نخواهید شد (و به کیفر الهی گرفتار می‌شوید).

و خدا را، خدا را (در نظر داشته باشید) در مورد جهاد به مالها و جانها و زبانان در راه خدا، و بر شما باد به همبستگی و بخشایش نسبت به یکدیگر و از بریدن و جدایی و پشت به هم کردن بپرهیزید.

وَالْقَطَاعُ، لَأَتَتْكُمْ أَلَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلِّي عَلَيْكُمْ أَشْرَارَكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ، ثُمَّ قَالَ: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أَلْفَيْتَكُمْ تَخَوْضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا تَقُولُونَ: قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، أَلَا لَا يُقْتَلَنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي. أَنْظَرُوا إِذَا أَنَامْتُ مِنْ ضَرْبِي هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبِي، وَلَا يَمْتَلُ بِالرَّجُلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَيَاكُمْ وَالْمُثَلَّةَ وَلَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ.<sup>۱</sup>

و من وصیة له ﷺ ایضاً - رواه فی الکافی -

۱۰ - بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما أوصى به علي بن أبي طالب أوصى أنه يشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأن محمداً عبده ورسوله، أزلَّهُ بِالْهُدَى

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که (سبب شود تا) بدکاران شما بر شما مسلط شوند و سپس شما دعا کنید و به اجابت نرسد!  
آن گاه فرمود ای فرزندان عبدالمطلب نیابم (و نبینم) شما را که در خون مسلمانان فرو روید (و دست به کشتار مردم زنید) به بهانه اینکه بگوئید امیرالمؤمنین کشته شده (و هر کاری بخواهید به این بهانه انجام دهید) و بدانید که در برابر من جز کشته شدن کسی نباید کشته شود، بنگرید چون من از ضربت او از دنیا رفتم یک ضربت به او بزینید، و او را مثله نکنید که از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود از مثله کردن بپرهیزید، اگرچه سگ گزنده و هار باشد.

وصیت دیگری از آن حضرت ﷺ - به روایت کافی -

۱۰ - به نام خداوند بخشاینده مهربان - این وصیتنامه ای است که امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب بدان وصیت می کند: گواهی می دهد که معبودی جز خدای یکتا نیست که یگانه است و شریک ندارد و نیز گواهی دهد که محمد ﷺ بنده و رسول اوست، که خداوند او را به راهنمایی و

و دینِ الحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، ثُمَّ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَخْيَايَ وَ مَنَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لِأَشْرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

ثُمَّ إِنِّي أَوْصِيكَ يَا حَسَنُ وَ جَمِيعَ أَهْلِ بَيْتِي وَ وُلْدِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللهِ رَبِّكُمْ، وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا قَاتِنِي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ أَنَّ الْمُبِيرَةَ الْخَالِقَةَ لِلدِّينِ فَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَ لِقُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، أَنْظَرُوا ذَوِي أَرْحَامِكُمْ فَصَلُّوهُمْ يَهْوَنَ اللهُ عَلَيْكُمْ الْحِسَابَ.

الله الله في الأيتام، فلا تُغَيِّرُوا أَفْوَاحَهُمْ، وَ لَا تُضَيِّعُوا بِحَضْرَتِكُمْ، فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ غَالَ يَتِيمًا حَتَّى يَسْتَعْفَى أَوْ جَبَّ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِذَلِكَ

دین حق فرستاد تا بر همهٔ ادیان پیروزش کند، اگرچه مشرکان آن را ناخوش دارند، درود و برکات خدا بر او باد «همانا نماز و پرستش و زندگی و مرگ من از آن خداوندی است که پروردگار جهان است و شریکی برای او نیست و بدان مأمور گشته‌ام و منم از نخستین مسلمانان»<sup>۱</sup> ای حسن من تو را و تمام فرزندان و خاندانم و هر کسی که این وصیتنامه به او برسد به تقوا و ترس از خداوندی که پروردگار شماست سفارش می‌کنم و باید نمیرید جز اینکه مسلمان باشید و همگی به ریسمان خدا جنگ زنید و پراکنده نشوید زیرا برآستی من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: اصلاح دادن میان مردمان از همهٔ نماز و روزه بهتر است و آنچه دین را تباه ساخته و از بین می‌برد افساد میان مردمان است، «ولا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» [نیروی جز به وسیلهٔ خدای بزرگ نیست] به خویشان و ارحام خویش توجه داشته باشید و به آنان پیوند کنید، صلۀ رحم کنید تا خداوند در روز قیامت حساب را بر شما آسان گرداند.

از خدا بترسید، از خدا بترسید، دربارهٔ یتیمان، پس برای ذهن‌هاشان به سبب سنگدلیتان نوبت قرار ندهید (که گاهی سیر و گاهی گرسنه نگاهشان دارید). که من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: کسی که یتیمی را سرپرستی کند تا اینکه بی‌نیاز گردد خداوند به پاداش این کار بهشت را برای او واجب گرداند همانگونه که برای خورندهٔ مال یتیم دوزخ را واجب کرد.

الْجَنَّةِ، كَمَا أَوْجَبَ اللَّهُ لَأَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ النَّارَ».

اللَّهُ اللَّهُ فِي جِزَائِكُمْ، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَوْصَى بِهِمْ، وَ مَا زَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ.

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ، فَلَا يَسْبِقُكُمْ إِلَى الْعَمَلِ بِهِ أَحَدٌ غَيْرُكُمْ.

اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ، فَلَا يَخْلُو مِنْكُمْ مَا بَقِيتُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تُنَاطِرُوا وَأَذْنَى مَا يُزْجَعُ بِهِ مَنْ أُمَّهُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا سَلَفَ.

اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا خَيْرُ الْعَمَلِ وَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ.

اللَّهُ اللَّهُ فِي الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّكُمْ.

اللَّهُ اللَّهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّ صِيَامَهُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ.

از خدا بترسید، از خدا بترسید درباره همسایگانان که رسول خدا ﷺ درباره آنان سفارش کرده و پیوسته درباره آنان توصیه می فرمود به اندازه ای که ما گمان کردیم برای همسایگان از همسایه خود ارث قرار می دهد (و حرمت آنان به حدی است که سهمی در مالشان برای همسایه تعیین کرده).

از خدا بترسید، از خدا بترسید درباره قرآن مبادا دیگران به عمل کردن بدان بر شما سبقت جویند.

از خدا بترسید، از خدا بترسید درباره خانه پروردگارتان (خانه کعبه) مبادا تا زنده هستید آن خانه از شما خالی بماند، که اگر از شما خالی ماند، کیفر خداوند فرصت زندگی به شما نمی دهد، و کمتر پاداشی که می دهند به کسی که آهنگ آنجا نماید آن است که چون بازگردد گناهان گذشته اش آمرزیده شود.

از خدا بترسید، از خدا بترسید درباره نماز زیرا که نماز بهترین کارها و ستون دین شماست. از خدا بترسید، از خدا بترسید در دادن زکات اموال خود که زکات خشم پروردگار را فرونشاند.

از خدا بترسید، از خدا بترسید درباره روزه ماه رمضان زیرا که روزه آن سپری است از آتش دوزخ.

الله الله في الفقراء والمساكين فشاركوهم في معاشيكم.  
 الله الله في الجهاد بأموالكم وأنفسكم، فإنما يجاهد رجلان: إمام  
 هدى أو مطيع له مُتَقَدِّمٌ بِهِدَاهِ.  
 الله الله في ذرية نبيكم فلا يظلمن بحضرتكم و بين ظهرانيكم وأنتم تقدرون  
 على الدفع عنهم.  
 الله الله في أصحاب نبيكم الذين لم يُخَدِّثُوا حَدِيثًا وَلَمْ يَوْأُوا مُخَدِّثًا، فَإِنَّ  
 رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَوْصَى بِهِمْ وَ لَعَنَ الْمُخَدِّثَ مِنْهُمْ وَمِنْ غَيْرِهِمُ وَالْمُؤْوَى لِلْمُخَدِّثِ.  
 الله الله في النساء و فيما ملكت أيمانكم، فَإِنَّ آخِرَ مَا تَكَلَّمَ بِهِ نَبِيُّكُمْ ﷺ قَالَ:  
 «أَوْصِيكُمْ بِالضَّعِيفِينَ: النِّسَاءَ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ».

از خدا بترسید، از خدا بترسید دربارهٔ بینوایان و مسکینان و آنها را در زندگی خود شریک  
 سازید (و از خوراک و لباس خود به آنها نیز بدهید).

از خدا بترسید، از خدا بترسید دربارهٔ پیکار در راه خدا به مالها و جانها و زبانهای خویش که  
 این پیکار در راه دو نفر خواهد بود: پیشوای هدایت، یا پیروی رهبری که به راهنمائیش اقتدا  
 شود.

از خدا بترسید، از خدا بترسید دربارهٔ ذریهٔ پیغمبرتان مبادا در میان شما به آنها ظلم و  
 ستمی شود و شما توان دفع آن را داشته باشید.

از خدا بترسید، از خدا بترسید دربارهٔ اصحاب پیغمبرتان آنهایی که بدعتی نگزارده و  
 بدعتگراری را پناه نداده‌اند زیرا که رسول خدا ﷺ دربارهٔ آنان سفارش فرموده، و  
 بدعتگران نشان و دیگر بدعتگزاران و هر آنکس که بدعتگزاران را پناه دهند لعنت کرده.

از خدا بترسید، از خدا بترسید دربارهٔ زنان و زیر دستانتان - غلامان و کنیزان - زیرا که آخرین  
 سفارش و سخن رسول خدا ﷺ این بود که فرمود: من شما را دربارهٔ دو دستهٔ ناتوان سفارش  
 می‌کنم: زنان و زیر دستانتان - غلامان و کنیزان -.

الصَّلَاةُ الصَّلَاةَ، لِاتِّخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَأَنْتُمْ، يَكْفِيكُمْ اللَّهُ مَنْ آذَاكُمْ وَ إِنْ بَغَى عَلَيْكُمْ، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا كَمَا أَمَرَكُمْ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَلَّى اللَّهُ أَمْرَكُمْ يَشْرَارَكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابَ لَكُمْ عَلَيْهِمْ، وَ عَلَيْكُمْ يَا بَنِيَّ بِالتَّوَّاضُعِ وَ التَّبَادُلِ وَ التَّبَارِ، وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّقَاطُعِ وَ التَّدَابُرِ وَ التَّفَرُّقِ، وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ، حَفِظَكُمْ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ وَ حَفِظَ فِيكُمْ نَبِيِّكُمْ أَسْتَوِدِعُكُمْ اللَّهُ وَ أقرأ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ.<sup>۱</sup>

آن گاه فرمود: نماز! نماز!.. درباره خداوند از سرزنش مردمان مهرا سید، چه هر کس به شما ستم کند یا اندیشه بد داشته باشد، خداوند شر او را کفایت فرماید. با مردم به نیکی سخن بگویند همان طور که خدا فرموده، امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که خداوند اشرار شما را بر سرتان مسلط کند، آن گاه هر چه دعا کنید و از خداوند دفع شرشان را خواهید، پذیرفته نگردد و به اجابت نرسد.

بر شما باد هنگام معاشرت به فروتنی و بخشش و نیکویی درباره یکدیگر. و زنه از جدایی و تفرقه و پراکندگی و روی گردانیدن از هم. و در نیکوکاری یار و مددکار یکدیگر باشید و بر گناه و ستمکاری کمک مپاشید و تقوای الهی داشته باشید که شکنجه و عذاب خدا بسیار سخت است. خداوند نگهدار شما خاندان باشد و حقوق بیغمبرش را در حق شما حفظ فرماید، اکنون با شما وداع می کنم و شما را به خدا می سپارم و سلام و رحمتش را بر شما می خوانم. و در پایان این وصیت در کافی آمده است که پس از پایان وصیت پیوسته می گفت: «إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تا وقتی که روح مقدس آن حضرت به ملکوت اعلی پیوست.

### وصیته علیه السلام لکمیل بن زیاد النخعی

۱۱- فی کتاب بشارة المصطفی بسنده عن سعید بن زید بن اُرطاة قال: لَقِيتُ كُمَيْلَ بْنَ زِيَادٍ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ فَضْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَقَالَ: الْأَخْبِرُكَ بِوَصِيَّةٍ أَوْصَانِي بِهَا يَوْمًا هِيَ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا؟ فَقُلْتُ: بَلَى فَقَالَ: أَوْصَانِي يَوْمًا فَقَالَ لِي: يَا كُمَيْلُ ابْنُ زِيَادٍ، سَمَّ كُلَّ يَوْمٍ بِاسْمِ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ، وَ اذْكُرْنَا وَ سَمِّ بِأَسْمَائِنَا، وَ صَلِّ عَلَيْنَا وَ اسْتَعِذْ بِاللَّهِ رَبِّنَا وَ اذْرَأْ بِذَلِكَ عَنْ نَفْسِكَ وَ مَا تَحُوْطُهُ عِنَايَتُكَ تُكْفَى شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

يَا كُمَيْلُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَدَّبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُوَ أَدَّبَنِي وَ أَنَا أُدَبُّ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُوْرْتُ الْأَدَبَ الْمُكْرَمِينَ.

### وصیت آن حضرت به کمیل بن زیاد

۱۱- در کتاب بشارة المصطفی به سندش از سعید بن زید اُرطاة روایت کرده که گوید: کمیل بن زیاد را دیدار کردم و از وی درباره فضیلت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام پرسیدم؟ به من گفت: نمی‌خواهی تورا خبر دهم به وصیته که آن حضرت روزی به من فرمود و آن وصیت از دنیا و هر آنچه در آن است برای تو بهتر است؟ گفتم: چرا، گفت: آن حضرت روزی به من وصیت فرموده‌گفت:

ای کمیل بن زیاد در هر روز خدا را به نام «الله» بخوان و «لا حول و لا قوة الا بالله» بگو، و بر خدا توکل کن و ما را یاد کن و نامه‌های ما را ببر و بر ما درود فرست و به پروردگار ما پناه ببر و خود را و هر آنچه رامورد عنایت تو است بوسیله آن در امان دار که با این کار انشاءالله از شر آن روز آسوده خواهی بود.

ای کمیل براستی که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم را خدای عزوجل ادب کرد، و آن حضرت نیز مرا ادب فرمود، و من نیز مؤمنان را ادب کنم، و ادب را برای مردمان باکرامت به ارث بگذارم.

يَا كَمِيلُ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ أَنَا أَفْتَحُهُ وَ مَا مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ يَخْتِمُهُ.

يَا كَمِيلُ ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

يَا كَمِيلُ لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا تَكُنْ مِنَّا.

يَا كَمِيلُ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُخْتَاغٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ.

يَا كَمِيلُ إِذَا أَكَلْتَ الطَّعَامَ فَسَمِّ بِاسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ دَاءٌ وَ هُوَ الشِّفَاءُ مِنْ

جَمِيعِ الْأَدْوَاءِ.

يَا كَمِيلُ إِذَا أَكَلْتَ الطَّعَامَ فَوَاكِلِ بِهِ، وَ لَا تَبْخَلْ بِهِ فَإِنَّكَ لَمْ تَزُرْ قِ النَّاسِ شَيْئًا، وَ اللَّهُ

يُجْزِلُ لَكَ الثَّوَابَ بِذَلِكَ.

يَا كَمِيلُ أَحْسِنْ خُلُقَكَ وَ أُبْسِطْ جَلِيسَكَ وَ لَا تَنْهَرَنَّ خَادِمَكَ.

ای کمیل علمی نیست جز آنکه من آن را بگشایم و سبزی و رازی نیست جز آنکه حضرت

قائم علیه السلام بر آن مهر زند (با به پایان برد)

ای کمیل (آن بزرگوار همان است که خدای تعالی فرموده) «دودمانی است که برخی از برخی

دیگر است و خدا شنوا و دانا است».

ای کمیل (دانش خود را) از کسی جز ما مگیر تا از ما باشی.

ای کمیل هیچ حرکت و جنبشی در تو نیست جز آنکه تو درباره آن نیاز به شناخت داری.

ای کمیل هنگامی که غذا می خوری خدا را بخوان به نامش که چیزی با نام او زبان نرساند

«بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ» و آن شفا از همه دردها است.

ای کمیل هنگامی که غذا می خوری به دیگران نیز چیزی بده و بدان بخل نکن چون تو

چیزی از روزی مردم را نمی دهی (بلکه خدا است روزی دهنده) ولی خداوند با این کار پاداش تو

را زیاد کند.

ای کمیل خلقت را نیکو کن و با هم نشین خود خوشرویی و خوشرفتاری کن، و با

خدمتکارت تندی مکن.



يَا كَمِيلُ إِذَا أَنْتَ أَكَلْتَ فَطَوَّلْ أَكْلَكَ لِيَسْتَوْفِيَ مِنْ مَعَكَ وَيُرْزَقَ مِنْهُ غَيْرُكَ.  
 يَا كَمِيلُ إِذَا اسْتَوْفَيْتَ طَعَامَكَ فَأَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى مَا رَزَقَكَ، وَارْزُقْ بِذَلِكَ صَوْتَكَ  
 لِيُحْمَدَهُ سِوَاكَ، فَيَغْضَمُ بِذَلِكَ أَجْرُكَ.  
 يَا كَمِيلُ لِاتُوقِرَنَّ مَعْدَتَكَ طَعَامًا وَدَعْ فِيهَا لِلْمَاءِ مَوْضِعًا وَلِلرَّيْحِ مَجَالًا.  
 يَا كَمِيلُ لِاتَنْقُدْ طَعَامَكَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَا يَنْقُدُهُ.  
 يَا كَمِيلُ لِاتَزْفَعَنَّ يَدَكَ مِنَ الطَّعَامِ إِلَّا وَأَنْتَ تَشْتَهِيهِ فَاذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَأَنْتَ  
 تَسْتَمِرُّهُ.  
 يَا كَمِيلُ صِحَّةَ الْجِسْمِ مِنْ قَلَّةِ الطَّعَامِ وَ قَلَّةِ الْمَاءِ.  
 يَا كَمِيلُ الْبَرَكَةُ فِي الْمَالِ مِنْ إِبْتَاءِ الزَّكَاةِ وَ مُوَاسَاةِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ صَلَاةِ الْأَقْرَبِينَ وَ  
 هُمْ الْأَقْرَبُونَ [لنا].

ای کمیل هنگامی که غذا می خوری خوردن خود را طولانی کن تا کسانی که با تو هستند بهره  
 کامل خود را از غذا بگیرند و دیگران نیز از آن بهره گیرند.  
 ای کمیل چون بهره خود را از غذا گرفتی خدا را بر آنچه روزی تو کرده سپاس گوی و صدای  
 خود را به حمد و سپاس خداوند بلند کن تا دیگران نیز خدا را حمد و سپاس گویند و بدین ترتیب  
 پاداش تو بزرگ شود.  
 ای کمیل معده خود را از غذا پُر نکن و برای آب نیز در آن جایی بنه و برای هوا نیز مجالی!  
 ای کمیل در غذای خود دقیق و ریزبین نشو که رسول خدا ﷺ این کار را نمی کرد.  
 ای کمیل از غذای خود دست مکش مگر در حالی که هنوز اشتها بدان داری، زیرا اگر چنین  
 کردی غذا بر تو گوارا خواهد بود.  
 ای کمیل سلامتی بدن از غذای کم و آب کم خواهد بود.  
 ای کمیل برکت در مال از پرداخت زکات و مواسات و برابری با مؤمنان و صلۀ نزدیکان که  
 نزدیکان ما هستند خواهد بود.

يَا كَمِيلُ زِدْ قِرَابَتَكَ الْمُؤْمِنَ عَلَى مَا تُعْطِي سِوَاهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كُنْ بِهِمْ أَرْأَفَ وَ  
عَلَيْهِمْ أَعْطَفَ، وَ تَصَدَّقْ عَلَى الْمَسَاكِينِ.

يَا كَمِيلُ لَا تَرُدَّنَّ سَائِلًا وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ أَوْ مِنْ شَطْرِ عِنَبٍ.

يَا كَمِيلُ الصَّدَقَةُ تُنْمِي عِنْدَ اللَّهِ.

يَا كَمِيلُ حُسْنُ خُلُقِ الْمُؤْمِنِ مِنَ التَّوَاضُّعِ، وَ جَمَالُهُ التَّعَفُّفُ، وَ شَرَفُهُ الشَّفَقَةُ وَ عِزُّهُ  
تَرْكُ الْقَالِ وَ الْقَبْلِ.

يَا كَمِيلُ إِيَّاكَ وَ الْمِرَاءَ فَإِنَّكَ تُغْرِي بِنَفْسِكَ السُّفَهَاءَ إِذَا فَعَلْتَ وَ تُفْسِدُ الْإِحْيَاءَ.

يَا كَمِيلُ إِذَا جَادَلْتَ فِي اللَّهِ تَعَالَى فَلَا تُخَاطِبِ إِلَّا مَنْ يَشْبَهُ الْعُقَلَاءَ وَ هَذَا [قَوْل]

ضَرْوَرَةٌ.

يَا كَمِيلُ هُمْ عَلَى كُلِّ خَالٍ سُفَهَاءَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ

لَا يَعْلَمُونَ».

ای کمیل نزدیکان مؤمن خود را افزون بر مؤمنان دیگر عطا کن، و نسبت به آنها مهربانتر باش و توجه بیشتری داشته باش، و بر مسکینان صدق کن.

ای کمیل سائلی را از خود نران اگر چه به تگه‌ای از خرما یا بخشی از خوشه انگور باشد.

ای کمیل صدقه در نزد خدا رُشد می‌کند و افزون گردد.

ای کمیل خوش خلقی مؤمن از فروتنی است، و زیبایی او در عفت داشتن و پرهیزکاری است، و شرف او در شفقت و مهربانی، و عزت او در ترک قیل و قال (و گفتگوهای نابجا) است.

ای کمیل بپرهیز از جدال و ستیزه‌جویی، که اگر ستیزه‌جویی کردی سفیهان را بر خود بشورانی و برادری را تباه سازی.

ای کمیل اگر درباره‌ی خدای تعالی با کسی مجادله کردی جز با آنانکه همانند عاقلان هستند رو در رو نشو و این هم از روی ناچاری است.

ای کمیل اینان در هر حال سفیهانند چنانچه خدای تعالی فرموده: «آگاه باشید که اینان خود سفیهانند ولی نمی‌دانند»<sup>۱</sup>.

يَا كَمِيلُ فِي كُلِّ صِنْفٍ قَوْمٌ أَرْفَعُ مِنْ قَوْمٍ، وَإِيَّاكَ وَمُنَازِرَةَ الْحَسِيسِ مِنْهُمْ، وَإِنْ أَسْمَعُوكَ فَاحْتَمِلْ وَكُنْ مِنَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِقَوْلِهِ «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا».

يَا كَمِيلُ قُلِ الْحَقَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَوَازِرِ الْمُتَّقِينَ، وَاهْجُرِ الْفَاسِقِينَ.

يَا كَمِيلُ جَانِبِ الْمُنَافِقِينَ، وَلَا تُصَاحِبِ الْخَائِنِينَ.

يَا كَمِيلُ إِيَّاكَ إِيَّاكَ وَالتَّطَرُّقَ إِلَى أَبْوَابِ الظَّالِمِينَ وَالاخْتِلَاطَ بِهِمْ وَالاكْتِسَابَ مِنْهُمْ وَإِيَّاكَ أَنْ تُطِيعَهُمْ وَأَنْ تُشْهَدَ فِي مَجَالِسِهِمْ بِمَا يَسْخَطُ اللَّهُ عَلَيْكَ.

يَا كَمِيلُ إِذَا اضْطَرَّرْتَ إِلَى حُضُورِهِمْ فَذَاوِمِ ذِكْرَ اللَّهِ تَعَالَى وَالتَّوَكُّلَ عَلَيْهِ وَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِمْ، وَأَطْرِقْ عَنْهُمْ وَأَنْكِرْ بِقَلْبِكَ فِعْلَهُمْ، وَاجْهَرْ بِتَعْظِيمِ اللَّهِ تَعَالَى لِشَمْعَتِهِمْ

ای کمیل در هر صنف و دسته‌ای مردمی هستند که برتر از دیگرانند، پس بپرهیز از درگیری و مناظره با افراد پست و خسیس آنها، و اگر سخنی به تو گفتند تحمل کن و از آن کسانی باش که خدای تعالی وصف آنان کرده و فرموده «و چون جاهلان آنان را مخاطب سازند به سلام پاسخشان گویند»<sup>۱</sup>.

ای کمیل سخن حق را در هر حالی بگو، مردمان با تقوا را پشتیبانی کن، و از فاسقان دوری کن.

ای کمیل از منافقان فاصله بگیر، و با خائنان همدم مشو.

ای کمیل سخت بپرهیز از اینکه در خانه‌های ستمگران را (برای نزدیک شدن و رفع حاجت خود) بکوبی، و با آنها اختلاط و آمیزش کنی، و بخواهی از آنها چیزی بدست آوری، و بپرهیز از اینکه فرمانی از آنها ببری، و در مجالس آنها حضور به هم رسانی بدانچه خدا را بر خود خشمگین سازی.

ای کمیل اگر به حضور نزد آنان ناچار گشتی مداوم یاد خدا کن و بر او توکل نما، و از شر آنها به خدا پناه ببر، و از سخن گفتن و همسویی با آنها خموشی اختیار کن، و در دل، کار و عمل آنها را انکار کن، و خدای تعالی را با صدای بلند تعظیم کن تا به گوش آنها برسانی زیرا در این صورت آنها

فَانَّهُمْ بِهَا بُوكَ وَ تَكْفَى شَرَّهُمْ.

يَا كَمِيلُ إِنَّ أَحَبَّ مَا امْتَنَلَهُ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِهِ وَ بِأَوْلِيَانِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ التَّجَمُّلُ وَ التَّعَفُّفُ وَ الْإِصْطِبَارُ.

يَا كَمِيلُ لَا بُاسَ بِأَنْ لَا يُعْلَمَ سِرُّكَ.

يَا كَمِيلُ لَا تُرِينَنَّ النَّاسَ إِفْتِقَارَكَ وَ اضْطِرَارَكَ، وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهِ إِحْتِسَاباً بِعِزٍّ وَ تَسْتُرٍ.

يَا كَمِيلُ لَا بُاسَ بِأَنْ تُعْلِمَ أَخَاكَ سِرَّكَ.

يَا كَمِيلُ وَ مَنْ أَخُوكَ؟ أَخُوكَ الَّذِي لَا يَخْذُلُكَ عِنْدَ الشُّدَّةِ وَ لَا يَغْفُلُ عَنْكَ عِنْدَ

الْجَبْرِيرَةِ وَ لَا يَخْذَعُكَ حِينَ تَسْأَلُهُ وَ لَا يَتْرُكُكَ وَ أَمْرُكَ حَتَّى تُعْلِمَهُ فَإِنْ كَانَ مُسْمِئاً أَضْلَحَهُ.

يَا كَمِيلُ الْمُؤْمِنُ مِرَاةُ الْمُؤْمِنِ [لِأَنَّهُ] يَتَأَمَّلُهُ، وَ يَسُدُّ فَاقَتَهُ، وَ يَجْمَلُ خَالَتَهُ.

از تو می ترسند و سبب می شود که از شر آنها آسوده بمانی.

ای کمیل برآستی پس از اقرار به خدا و اولیاء او، محبوبترین فرمانبرداری بندگان در پیشگاه خداوند آراستگی و خویشتن داری و شکیبایی کردن از گناه است.

ای کمیل باکی نیست که کسی راز تو را نداند (و سر خود را پیش خود نگهداری و به کسی اظهار نکنی)

ای کمیل نباید نیازمندی و درماندگی خود را به مردم نشان دهی، و بر آن به حساب خداوند، با عزت و پوشاندن آن شکیب باش.

ای کمیل باکی نیست که راز خود را به برادر (دینی) خود خبر دهی.

ای کمیل (اما بدان که) برادرت کیست؟ برادرت کسی است که تو را در هنگام سختی و دشواری خوار نکند، و در هنگام جنایت از تو غافل نشود، و هنگامی که از او چیزی درخواست کنی فریبت ندهد و تو را به حال خود وانگذارد تا وضع خود را به او خبر دهی که اگر ثروت و مالی دارد کار تو را اصلاح کند.

ای کمیل مؤمن آئینه مؤمن است زیرا وی در زندگی آن مؤمن دقت و تأمل کند، و نداری و فقر او را برطرف کند، و وضع او را سر و سامان دهد.

يَا كَمِيلُ الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، وَلَا شَيْءَ آثَرُ عِنْدَ كُلِّ أَخٍ مِنْ أَخِيهِ.  
يَا كَمِيلُ إِذَا لَمْ تُحِبَّ أَخَاكَ فَلَسْتَ أَخَاهُ.

يَا كَمِيلُ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ مَنْ قَالَ بِقَوْلِنَا، فَمَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا قَصَرَ عَنَّا، وَمَنْ قَصَرَ عَنَّا لَمْ يَلْحَقْ بِنَا، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَنَا فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ.  
يَا كَمِيلُ كُلُّ مُضْذَوْرٍ يَنْفِثُ فَمَنْ نَفَثَ إِلَيْكَ مِنَّا بِأَمْرٍ أَمَرَكَ بِسِرِّهِ فَإِيَّاكَ أَنْ تُبَدِّيه  
فَلَيْسَ لَكَ مِنْ إِبْدَائِهِ تَوْبَةٌ فَإِذَا لَمْ تَكُنْ تَوْبَةً فَالْمَصِيرُ إِلَى لُظَى.  
يَا كَمِيلُ إِذَا عَاةَ سَرَّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهَا وَلَا يَحْتَمِلُ أَحَدًا عَلَيْهَا.  
يَا كَمِيلُ وَمَا قَالُوهُ لَكَ مُطْلَقًا فَلَا تُعَلِّمُهُ إِلَّا مُؤْمِنًا مُوَفَّقًا.  
يَا كَمِيلُ لَا تَعْلَمُوا الْكَافِرِينَ مِنْ أَخْبَارِنَا فَيَزِيدُوا عَلَيْهَا فَيَبْذُوكُمْ بِهَا [إِلَى] يَوْمٍ  
يُغَاقِبُونَ عَلَيْهَا.

ای کمیل مؤمنان با یکدیگر برادرند، و چیزی نزد برادر مهمتر از برادرش نیست.

ای کمیل هنگامی که برادرت را دوست نداشته باشی برادر او نیستی.

ای کمیل مؤمن براستی کسی است که سخن ما را بگوید، و کسی که از ما تخلف کند نسبت به ما کوتاهی کرده، و چنین کسی به ما نه پیوندد، و کسی که با ما نباشد در درک اسفل دوزخ است. ای کمیل هر که دردی در سینه دارد بیرون ریزد، پس هر که از ما چیزی از سینه بیرون ریخت و به تو دستور پوشاندن و پنهان کردن آن را داد، پس تو را از آشکار کردن آن چیز توبه‌ای نیست (و به هیچ وجه معذور نیستی) و اگر توبه‌ای نداشتی بازگشتت به آتش سوزان دوزخ است. ای کمیل عذر تقصیر افشا کردن راز خاندان رسول خدا ﷺ را خدا نمی‌پذیرد، و از هیچکس این گناه را تحمل نکند.

ای کمیل اگر چیزی را هم به طور مطلق و آزاد به تو گفتند (که جزء اسرار و رازها نبود) تو آن را

نیز جز به مؤمن موفق اعلام نکن.

ای کمیل کافران راز خبرهای ما آگاه نکنید زیرا بر آنها می‌افزایند و در آن روزی که بر آنها

کیفر شوند بر شما آشکار سازند.

يَا كَمِيلَ لَا بُدَّ لِمَا ضَيْبُكُمْ مِنْ أُوْبَةٍ وَلَا بُدَّ لَنَا فَيْكُمْ مِنْ غَلْبَةٍ.

يَا كَمِيلَ سَيَجْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى لَكُمْ خَيْرَ الْبَدءِ وَالْغَايِبَةِ.

يَا كَمِيلَ أَنْتُمْ مُصْتَعُونَ بِأَعْدَائِكُمْ، تَطْرَبُونَ بِطَرَبِهِمْ، وَ تَشْرَبُونَ بِشْرَبِهِمْ، وَ تَأْكُلُونَ بِأَكْلِهِمْ، وَ تَدْخُلُونَ مَدَاخِلَهُمْ، وَ زُبَمَا غَلَبْتُمْ عَلَى نِعْمَتِهِمْ، إِي وَ اللَّهِ عَلَى إِكْرَاهٍ مِنْهُمْ لَذَلِكَ، وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَاصِرُكُمْ وَ خَاذِلُهُمْ، فَإِذَا كَانَ وَ اللَّهِ يَوْمَكُمْ، وَ ظَهَرَ صَاحِبُكُمْ لَمْ يَأْكُلُوا وَ اللَّهِ مَعَكُمْ، وَ لَمْ يَرِدُوا مَوَارِدَكُمْ، وَ لَمْ يَقْرَعُوا أَوْبَابَكُمْ، وَ لَمْ يَنَالُوا نِعْمَتَكُمْ، أَذِلَّةٌ خَاسِئِينَ أَيْنَمَا تُقْفُوا أُخْذُوا وَ قُتِلُوا تَقْتِيلًا.

يَا كَمِيلَ إِحْمَدُ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ.

ای کمیل به ناچار گذشتگان شما را بازگشتی است،<sup>۱</sup> و به ناچار ما را در میان شما پیروزی و برتری خواهد بود.

ای کمیل به زودی خدای تعالی برای شما خیر و خوبی آغاز و انجام را گرد خواهد آورد. ای کمیل شما از دشمنانتان بهره‌مند هستید، بخوشی آنها خوش هستید، و به نوشیدنشان (همانگونه که آنها بنوشند) بنوشید و به خوردنشان (همانگونه که آنها می‌خورند) بخورید، و در جایگاههای آنها درآبید، و چه سا بر نعمت آنها چیره شوید (و از چنگ آنها برآبید، و خلاصه به هر گونه که آنها زندگی کنند شما هم زندگی کنید) آری به خدا با اینکه آنها خوش ندارند که چنین باشید. ولی خدای عزوجل شما را برایشان یاری دهد و آنها را خوار و زبون سازد، و به خدا سوگند آنگاه که دوران و روزگار شما شود، و صاحب و سرور شما آشکار شود، آنها به خدا سوگند (همانند شما) با شما نمی‌خورند (و وضع زندگی آنها مانند شما نیست) و در جایگاه ورود شما وارد نشوند، و در خانه‌های شما را نکوبند، و از نعمتهای شما بهره‌مند نشوند، زبوانه و پست خواهند بود، که هر کجا درآیند دستگیر شده و به سختی به قتل رسند. ای کمیل تو و مؤمنان، خدای تعالی را بر این نعمت و بر هر نعمتی سپاس گذارید.

۱ - اشاره به مسأله رجعت است که جزء عقاید شیعه می‌باشد، و روایات زیادی به این مضمون رسیده.

يَا كَمِيلُ قُلْ عِنْدَ كُلِّ شِدَّةٍ «لِأَحْوَالٍ وَقُوَّةٍ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» تُكْفَمُهَا، وَقُلْ عِنْدَ كُلِّ نِعْمَةٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ تَزِدُ مِنْهَا، وَإِذَا أَبْطَأَتِ الْأَرْزَاقُ عَلَيْكَ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ يُوسِّعْ عَلَيْكَ فِيهَا.

يَا كَمِيلُ إِذَا وَسَّسَ الشَّيْطَانُ فِي صَدْرِكَ فَقُلْ: أَعُوذُ بِاللَّهِ الْقَوِيِّ مِنَ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ، وَأَعُوذُ بِمُحَمَّدٍ الرَّضِيِّ مِنْ شَرِّ مَا قَدَّرَ وَقَضَى، وَأَعُوذُ بِاللَّهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَسَلِّمْ تُكْفِي مَوْنَةَ إِبْلِيسَ وَالشَّيَاطِينَ مَعَهُ وَلَوْ أَنَّهُمْ كُلُّهُمْ أَبَالِسَةَ مِثْلِهِ.

يَا كَمِيلُ إِنَّ لَهُمْ خُدَعًا وَشَفَاشِقَ وَزَخَارِفَ وَوَسَاوِسَ وَخِيَلَاءَ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ قَدَّرَ مَنَزِلَتَهُ فِي الطَّاعَةِ وَالْمَعْصِيَةِ، فَبِحَسَبِ ذَلِكَ يَسْتَوَلُونَ عَلَيْهِ بِالْغَلْبَةِ. يَا كَمِيلُ لِأَعْدُوِّ وَأَعْدَى مِنْهُمْ وَلَا ضَارَّ أَضْرَبُ بِكَ مِنْهُمْ، أُمْنِيَّتُهُمْ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ غَدًا

ای کمیل در برابر هر سختی و دشواری بگو «لِأَحْوَالٍ وَ لِقُوَّةٍ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» تا از آن سختی کفایت شوی، و در برابر هر نعمتی بگو «الحمد لله» تا بر تو افزون گردد، و هرگاه روزیها بر تو کند (و تنگ) شود بر تو باد به استغفار (و آمرزش خواهی) تا بر تو فراخ گردد.

ای کمیل هرگاه شیطان در سینتات وسوسه کرد بگو «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْقَوِيِّ مِنَ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ، وَأَعُوذُ بِمُحَمَّدٍ الرَّضِيِّ مِنْ شَرِّ مَا قَدَّرَ وَقَضَى، وَأَعُوذُ بِاللَّهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» و سلام گوی، که در این حال از شر ابلیس و شیطانهایی که با او هستند در امان خواهی ماند اگر چه همه آن شیطانها همانند آن ابلیس باشند.

ای کمیل شیاطین را نیرنگها و ششقه‌ها<sup>۱</sup> و زیورها و وسوسه‌ها و خودبینی‌هایی است برای هر کس به اندازه قدر و منزلت او در فرمانبرداری و نافرمانی خدا که به همان اندازه بر آن شخص چیره و مستولی شوند.

ای کمیل دشمنی از آنها برای تو دشمنتر نیست، و زیان زننده‌ای زیان‌بارتر از آنها بر تو نیست، آرمان آنها این است که تو فردای قیامت با آنها باشی در آن هنگامی که دریافتند در عذاب

۱. ششقه به کفی گویند که شتر هنگام هیجان از دهان خارج کند و به بانگ شتران نیز گویند.

إِذَا اجْتَبَأُوا فِي الْعَذَابِ [الْأَلِيمِ] لَا يَقْتَرِعْنَهُمْ بِشَرِّهِ، وَلَا يَقْضُرُ عَنْهُمْ، خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا.

يَا كَمِيلِ سَخَطُ اللَّهِ تَعَالَى مُحِيطٌ بِمَنْ لَمْ يَخْتَرِزْ مِنْهُمْ بِاسْمِهِ وَ نَبِيِّهِ وَ جَمِيعِ عَزَائِمِهِ وَ عَوْدِهِ، جَلَّ وَ عَزَّ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

يَا كَمِيلِ إِنَّهُمْ يَخْدَعُونَكَ بِأَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا لَمْ تُجِبْهُمْ مَكْرًا وَابِكَ وَ بِنَفْسِكَ بِتَحْسِينِهِمْ إِلَيْكَ شَهَوَاتِكَ وَ إِعْطَائِكَ أَمَانِكَ وَ إِرَادَتِكَ وَ يُسْأَلُونَ لَكَ، وَ يُنْسَوْنَكَ، وَ يَنْهَوْنَكَ وَ يَأْمُرُونَكَ، وَ يُحْسِنُونَ ظَنَّنَكَ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى تَرْجُوهُ فَتَغْتَرَّ بِذَلِكَ فَتَقْصِيهِ وَ جَزَاءُ الْعَاصِي لَطْفِي.

يَا كَمِيلِ إِحْفَظْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «الْشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمَلَى لَهُمْ» وَ الْمُسْؤَلُ الشَّيْطَانُ وَ الْمُمْلَى اللَّهُ تَعَالَى.

در دناک الهی، آتشی که زبانه‌اش از آنها دور نشود و کوتاه نیاید، و برای همیشه در آن جاویدانند. ای کمیل خشم خدا فراگیر است کسی را که از آنها دوری نجوید بوسیله نام خدا و نام پیامبرش و همه آنچه وسائل پناه بردن به خدای عزوجل از شر آنهاست، و درود خدا بر پیامبر و خاندان بزرگوارش.

ای کمیل اینان در آغاز خودشان تو را فریب دهند و اگر پاسخشان را ندادی فریبت دهند به اینکه خواسته‌های نفسانی تو را برای تو نیکو جلوه دهند، و آرمانها و خواسته‌هایت را به تو بدهند و آن را برای تو می‌آریند و تو را به فراموشی اندازند و امر و نهی کنند، و گمان تو را به خدای عزوجل نیکو کنند تا آنجاکه تو را (بیهوده و نابجا) امیدوار کنند و بدین ترتیب تو مغرور و فریفته شوی و خدا را نافرمانی کنی و کيفر نافرمان هم آتش دوزخ است.

ای کمیل به خاطر بسیار گفتار خدای عزوجل را که فرماید «شیطان کارهای بدشان را برای آنها آراست و آرزوهایشان را دراز کرده»<sup>۱</sup> که آرایش دهنده شیطان است و مورد آرزو خدای تعالی است.



يَا كَمِيلُ أَذْكَرَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى لِإِبْلِيسَ لَعْنَهُ اللَّهُ «وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّتِهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا».

يَا كَمِيلُ إِنَّ إِبْلِيسَ لَا يَبْعُدُ عَنْ نَفْسِهِ، وَإِنَّمَا يَبْعُدُ عَنْ رَبِّهِ لِيُخِمْلَهُمْ عَلَيَّ مَعْصِيَتِهِ فَيُؤَرِّطَهُمْ.

يَا كَمِيلُ إِنَّهُ يَأْتِي لَكَ بِالطُّفِ كَيْدِهِ فَيَأْمُرُكَ بِمَا يَعْلَمُ أَنَّكَ قَدْ أَلْقَيْتَهُ مِنْ طَاعَةٍ لِاتِّدَعُهَا فَتَحْسِبُ أَنَّ ذَلِكَ مَلِكٌ كَرِيمٌ، وَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ رَجِيمٌ، فَإِذَا سَكَنْتَ إِلَيْهِ وَاطْمَأَنَّتَ حَمَلَكَ عَلَى الْعِظَائِمِ الْمُهْلِكَةِ الَّتِي لَا نَجَاةَ مَعَهَا.

يَا كَمِيلُ إِنَّ لَهُ فِخَاخًا يَنْصُبُهَا فَاحْذَرِ أَنْ يُوقِعَكَ فِيهَا.

يَا كَمِيلُ إِنَّ الْأَرْضَ مَمْلُوءَةٌ مِنْ فِخَاخِهِمْ فَلَنْ يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ تَشَبَّهَ بِنَا وَ قَدْ

ای کمیل به یاد آر گفتار خدای تعالی را به ابلیس لعنه‌الله که فرمود «با سوارگانت و پیادگانت بر آنها هجوم بر، و در مالها و فرزندانشان مشارکت کن و وعده‌شان بده، و شیطان و عده‌ای جز فریب به آنها نمی‌دهد»<sup>۱</sup>.

ای کمیل برستی که ابلیس از خودش وعده نمی‌دهد بلکه از پروردگار خود وعده می‌دهد تا آنها را به نافرمانی وادار کند و به نابودی کشاند.

ای کمیل برستی که شیطان با نقشه‌های زیرکانه به سراغ تو می‌آید و تو را به فرمانبرداری و اطاعتی دستور می‌دهد که تو با آن الفت گرفته و ترک نمی‌کنی و تو پنداری که او فرشته‌گرایی پروردگار است در صورتی که او شیطان رجیم (و رانده درگاه خدا) است، و چون بدان آرامش یافتی آن‌گاه تو را بر کارهای بزرگی وامی‌دارد که راه نجاتی از آن وجود ندارد.

ای کمیل شیطان را دامها و تله‌هایی است که (در سر راه مردم) کار می‌گذارد برحذر باش که در آن دامها بیفتی.

ای کمیل برستی که زمین پُر است از دامهایشان و از آنها رهایی نیابند جز کسانی که به ما

أَعْلَمَكَ اللَّهُ أَنَّهُ لَنْ يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا عِبَادُهُ، وَ عِبَادُهُ أَوْلِيَاؤُنَا.  
 يَا كَمِيلَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» وَ قَوْلُهُ  
 عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ».  
 يَا كَمِيلَ أُنْجِ بَوْلَانِيْنَا مِنْ أَنْ يُشْرِكَكَ فِي مَالِكَ وَ وَ لَدِكَ كَمَا أَمْر.  
 يَا كَمِيلَ لَا تَعْتَرَّ بِأَقْوَامٍ يُصَلُّونَ فَيُطِيطِلُون، وَ يَصُومُونَ فَيُتْدَاوِمُونَ، وَ يَتَصَدَّقُونَ  
 فَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مَوْقُوفُونَ.

يَا كَمِيلَ أَقْسِمُ بِاللَّهِ لَسَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا حَمَلَ قَوْمًا عَلَى  
 الْفَوَاحِشِ مِثْلِ الزَّنى، وَ شُرْبِ الْخَمْرِ، وَ الرِّبَا، وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنَ الْخِى وَ الْمَآثِمِ  
 حَبَّبَ إِلَيْهِمُ الْعِبَادَةَ الشَّدِيدَةَ، وَ الْخُشُوعَ، وَ الرُّكُوعَ، وَ الْخُضُوعَ وَ السُّجُودَ ثُمَّ حَمَلَهُمْ

چنگ زنند، و خداوند تو را آگاه کرده که هرگز از آنها نجات نیابد مگر بندگان او، و بندگان او  
 دوستان ما هستند.

ای کمیل این همان گفتار خدای عزوجل می باشد که فرموده «براستی که بندگان من از  
 طرف تو بر آنها تسلطی نیست» و گفتار دیگرش که فرماید: «جز این نیست که سلطنت او بر  
 کسانی است که او را دوست می دارند و آن کسانی که به خدای تعالی مشرک هستند»<sup>۱</sup>  
 ای کمیل بوسیله ولایت ما خود را راهی ده از اینکه شیطان در مال و فرزندی با تو شرکت  
 جوید چنانچه بدان مأمور گشته است.

ای کمیل مغرور نشوی به مردمی که نمازهای طولانی می خوانند و روزه های پی در پی  
 می گیرند و صدقه می دهند و می بندارند که تنها از همین (کارها) باز پرسى شوند (بی آنکه ولایت  
 ما را داشته باشند).

ای کمیل سوگند به خدا که من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: هرگاه شیطان  
 مردمی را بر کارهای زشت وادار کند مانند زنا و شرابخواری و ربا و کارهای زشت دیگری از این  
 قبیل، آن وقت است که عبادتهای سخت و خشوع و رکوع و خضوع و سجود را نزدشان محبوب

عَلَىٰ وَلَايَةِ الْأَيْعَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ.  
 يَا كَمِيلُ إِنَّهُ مُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ وَ أَحْذَرُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُسْتَوْدَعِينَ.  
 يَا كَمِيلُ إِنَّمَا تَسْتَحِقُّ أَنْ تَكُونَ مُسْتَقَرًّا إِذَا لَزِمْتَ الْجَادَّةَ الْوَاضِحَةَ الَّتِي لَا تُخْرِجُكَ  
 إِلَى عَوَجٍ وَلَا تُزِيلُكَ عَنْ مَنْهَجٍ مَا حَمَلْنَاكَ عَلَيْهِ وَ [مَا] هَدَيْنَاكَ إِلَيْهِ.  
 يَا كَمِيلُ لِأَرْحُصَةَ فِي فَرَضٍ وَلَا شِدَّةَ فِي نَافِلَةٍ.  
 يَا كَمِيلُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْأَلُكَ إِلَّا عَمَّا فَرَضَ وَ إِنَّمَا قَدَّ مَنَّا عَمَلُ النَّوَافِلِ بَسِيئٌ  
 أَيْدِينَا لِلْأَهْوَالِ الْعِظَامِ وَالطَّامَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.  
 يَا كَمِيلُ إِنَّ الْوَاجِبَ لِلَّهِ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ تُزِيلَهُ الْفَرَائِضُ وَ النَّوَافِلُ وَ جَمِيعُ الْأَعْمَالِ وَ  
 ضَالِحُ الْأَمْوَالِ وَ لَكِنَّ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ.

گرداند و سپس آنها را به دوستی و ولایت پیشوایانی وادارد که مردم را به دوزخ دعوت کنند، و در روز رستاخیز یاری نشوند.

ای کمیل برستی که ایمان دو گونه است «مُسْتَقَرٌّ» (یعنی پابرجا) و «مُسْتَوْدَعٌ» (یعنی عاریتی) و بر حذر باش از اینکه از کسانی باشی که ایمانش عاریتی است. ای کمیل برستی زمانی ایمان تو مستقر خواهد بود که ملازم راه روشن و واضحی باشی که تو را به کجی نبرد، و از آن منهج و راهی که ما تو را بدان واداشته‌ایم و بدان راهنمایی کرده‌ایم بیرون نبرد.

ای کمیل در ترک فرایض و واجبات رخصتی نیست و در انجام نوافل هم سخت‌گیری در کار نیست.

ای کمیل برستی که خدای عزوجل از تو نپرسید و بازپرسی نکنند جز آنچه را فرض و واجب کرده و ما نوافل را انجام نمی‌دهیم جز بخاطر دهشتها و بلاهای سخت روز قیامت. ای کمیل برستی آنچه از خداوند بر انسان واجب است بزرگتر است از آنکه فرایض و نوافل و همه اعمال و پرداخت اموال شایسته پاسخگوی آن باشد (و با اینها وظیفه بندگی انجام شده باشد) ولی این اندازه هست که هر که کار نیکی انجام دهد برای او نیکو است (و به اندازه‌ای که مقدر او است انجام وظیفه کرده).

يَا كَمِيلُ إِنَّ ذُنُوبَكَ أَكْثَرُ مِنْ حَسَنَاتِكَ، وَ غَفْلَتُكَ أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِكَ، وَ نَعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ أَكْثَرُ مِنْ كُلِّ عَمَلِكَ.

يَا كَمِيلُ إِنَّكَ لَا تَخْلُو مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَكَ وَ غَافِيَتِهِ فَلَا تَخُلْ مِنْ تَحْمِيدِهِ وَ تَمْجِيدِهِ، وَ تَسْبِيحِهِ، وَ تَقْدِيسِهِ، وَ شُكْرِهِ، وَ ذِكْرِهِ عَلَيَّ كُلِّ خَالٍ.

يَا كَمِيلُ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ أَنْفُسَهُمْ» وَ نَسَبَهُمْ إِلَى الْفِسْقِ «أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».

يَا كَمِيلُ لَيْسَ الشَّانُ أَنْ تُصَلِّيَ وَ تَصُومَ وَ تَتَصَدَّقَ، إِنَّمَا الشَّانُ أَنْ تَكُونَ الصَّلَاةَ فَعَلْتَ بِقَلْبٍ نَقِيٍّ وَ عَمَلٍ عِنْدَ اللَّهِ مَرْضِيٍّ وَ خُشُوعٍ سَوِيٍّ، وَ إِبْقَاءٍ لِلجِدِّ فِيهَا.

يَا كَمِيلُ عِنْدَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ مَا بَيْنَهُمَا تَبَتَّلَتِ العُرُوقُ وَ المَفَاصِلُ حَتَّى تَسْتَوِيَ [ولاء] إِلَى مَا تَأْتِي بِهِ مِنْ جَمِيعِ صَلَواتِكَ.

ای کمیل برآستی که گناهانت بیش از کارهای نیک تو است، و بی خبری و غفلت تو بیش از یاد و ذکر تو (از خدا) است، و نعمتهای خدا بر تو زیادتر از همه عملهای تو است.

ای کمیل تو هیچگاه و در هیچ حالی از نعمت خدای عزوجل و عافیت او تهی نیستی، پس نباید در هیچ حالی از ستایش او و تمجید و تسبیح و تقدیس و سپاسگزاری و یاد او خالی و تهی باشی. ای کمیل مبادا از کسانی باشی که خدای عزوجل درباره شان فرموده: «خدای را فراموش کردند پس خدا نیز آنها را فراموش کرد»<sup>۱</sup> و آنها را به فسق و تبهکاری منسوب داشته و فرموده «اینان همان فاسقان و تبهکاران هستند».

ای کمیل کار آن نیست که نماز بخوانی و روزه بگیری و صدقه دهی بلکه کار اساسی آن است که نماز را با دلی پاک انجام دهی و کاری که در پیشگاه خداوند پسندیده باشد و خشوعی کامل، و کوششی پایدار در آن کار.

ای کمیل هنگام رکوع و سجود و کارهای دیگری که در میان آن دو است رگها و مفاصل بدن طراوت و تازگی پیدا کند تا وقتی که همه نمازهای خود را بدینگونه بجای آوری.

يَا كَمِيلَ أَنْظِرْ فِيمَ تُصَلِّي، وَعَلَى مَا تُصَلِّي، إِنْ لَمْ تَكُنْ مِنْ وَجْهِهِ وَحَلَّهُ فَلَا قَبُولَ.  
يَا كَمِيلَ إِنَّ اللِّسَانَ يَبُوحُ مِنَ القَلْبِ وَالقَلْبُ يَقُومُ بِالعَدَاءِ، فَانظُرْ فِيمَا تُغْذِي قَلْبَكَ  
وَجِسْمَكَ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ حَلَالًا لَمْ يَقْبَلِ اللهُ تَعَالَى تَشْيِيحَكَ وَ لَا شُكْرَكَ.

يَا كَمِيلَ إِفْهَمْ وَاعْلَمْ أَنَا لِانْتُرْخِصَ فِي تَرْكِ أَدَاءِ الأَمَانَاتِ لِأَحَدٍ مِنَ الخَلْقِ فَسَمَنْ  
رَوَى عَنِّي فِي ذَلِكَ رُحْصَةً فَقَدْ أَبْطَلَ وَ أَيْمَ وَ جَزَأُوهُ النَّارَ بِمَا كَذَبَ، أُقْسِمُ لَسَمِعْتُ  
رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ لِي قَبْلَ وَفَاتِهِ بِسَاعَةِ مَرَارًا ثَلَاثًا: يَا أَبَا الحَسَنِ أَدِّ الأَمَانَةَ إِلَى  
الْبِرِّ وَ الفَاجِرِ فِيمَا قَلَّ وَ جَلَّ حَتَّى فِي الخَيْطِ وَ المَخِيطِ.

يَا كَمِيلَ لَاغْزُوَ إِمَامَ عَادِلٍ، وَ لَا تَنْفَلْ إِمَامَ فَاضِلٍ.  
يَا كَمِيلَ أَرَأَيْتَ لَوْ لَمْ يَظْهَرْ نَبِيُّ وَ كَانَ فِي الأَرْضِ مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ أَكَانَ فِي دُعَائِهِ إِلَى

ای کمیل بنگر در چه نماز می گذاری و بر چه نماز می خوانی، که اگر از راه صحیح و حلال آن  
نباشد پذیرفته نشود.

ای کمیل برستی که زبان از دل سرچشمه گیرد، و دل بوسیله غذا برپا باشد، پس بنگر که با  
چه چیزی دل و بدنت را خوراک دهی که اگر از حلال نباشد خدای تعالی تسبیح و شکر تو را  
نپذیرد.

ای کمیل بفهم و بدانکه ما به احدی از مردم رخصت در ترک ادای امانتها را نداده ایم و از این  
رو هرکس در این باره از ما روایت کند که ما رخصتی و اجازه ای داده ایم یاوه و بیهوده گفته و  
گناهکار است و بخاطر دروغی که گفته کیفرش دوزخ است، سوگند می خورم که برستی از رسول  
خدا ﷺ شنیدم ساعتی پیش از وفات و رحلت آن بزرگوار که سه بار به من فرمود: ای ابوالحسن  
امانت را بپرداز به نیکوکار و بدکار چه کم و چه زیاد حتی در نخ و سوزن.

ای کمیل غزوه و جنگی نیست جز به همراه امامی عادل، و غنیمتی نیست جز به همراه  
امامی فاضل.

ای کمیل تو چنین بینی که اگر پیامبری ظاهر نشود و در روی زمین مؤمن با تقوایی باشد آیا  
در مورد دعوتش به سوی خدا خطاکار است یا درست کار؟ آری به خدا سوگند خطاکار است تا

اللَّهُ مُخْطِئًا أَوْ مُصِيبًا بَلَىٰ وَاللَّهِ مُخْطِئًا حَتَّىٰ يَنْصِبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ [لذلك] وَ يُؤْهِلَهُ لَهُ.  
يَا كَمِيلَ الدِّينِ لِلَّهِ فَلَا تَغْتَرَنَّ بِأَقْوَالِ الْأُمَّةِ الْمَخْدُوعَةِ الَّتِي قَدْ ضَلَّتْ بَعْدَ مَا  
اهْتَدَتْ، وَ أَنْكَرْتَ وَ جَحَدْتَ بَعْدَ مَا قَبِلْتَ.

يَا كَمِيلَ الدِّينِ لِلَّهِ تَعَالَىٰ فَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَىٰ مِنْ أَحَدِ الْقِيَامِ بِهِ إِلَّا رَسُولًا أَوْ نَبِيًّا أَوْ  
وَصِيًّا.

يَا كَمِيلَ هِيَ نُبُوَّةٌ وَ رِسَالَةٌ وَ إِمَامَةٌ وَ لَا بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا مُتَوَلِّينَ، وَ مُتَعَلِّبِينَ، وَ ضَالِّينَ،  
وَ مُعْتَدِبِينَ.

يَا كَمِيلَ إِنَّ النَّصَارَىٰ لَمْ تُعْطَلْ اللَّهُ تَعَالَىٰ، وَ لَا الْيَهُودَ، وَ لَا جَحَدْتَ مُوسَىٰ وَ لَا عِيسَىٰ،  
وَ لَكِنَّهُمْ زَادُوا وَ نَقَصُوا وَ حَرَّفُوا وَ أَلْحَدُوا فَلَعْنُوا وَ مُقْتُوا وَ لَمْ يَتَوَبُّوا وَ لَمْ يُقْبَلُوا.

اینکه خدای عزوجل او را بر این کار نصب کند و شایسته دعوت بسوی خود سازد (و بالاخره  
منصب دعوت بسوی حق باید از طرف خدا باشد نه پیش خود)<sup>۱</sup>.

ای کمیل دین (حق) از آن خداست پس مغرور نشو به گفتار امتی که دچار خدعه شده و  
گمراه گشته پس از آنکه هدایت یافته و انکار کرده پس از آنکه (حق را) پذیرفته.

ای کمیل دین (حق) از آن خداست پس خدای تعالی قیام و اقدام بدان را از هیچکس  
نپذیرد جز آنکه رسول باشد یا پیامبر<sup>۲</sup> یا وصی.

ای کمیل این منصب الهی نبوت است و رسالت و امامت، و از آن که بگذرد کسی جز افراد  
خودسر و چیره‌دست و گمراه و متجاوز نیست.

ای کمیل براستی که نصاری کار خدا را تعطیل نکردند و نه یهود (و چنین عقیده‌ای ندارند) و  
موسی و عیسی را انکار نکردند ولی آنها (گفتار خدا و دین او را) زیاد و کم کردند و آن را تحریف  
نمودند و الحاد و کفر ورزیده مورد لعن و خشم خدا قرار گرفته و توبه نکردند و پذیرفته نشدند.

۱- این فراز و فرازهای بعدی به منظور تخطئه و محکوم کردن کسانی است که می‌گویند خلافت رسول خدا و منصب امامت  
و رهبری با انتخاب و انتصاب مردم تحقق می‌یابد و اگر مردم با کسی بیعت کردند و به رهبری او رأی دادند حکم او حکم  
خدا است و اطاعت او بر مردم واجب و مفترض الطاعة است.

۲- فرق میان رسول و نبی آن است که نبی کسی است که به او وحی می‌شود ولی رسول گذشته از جنبه نبوت وظیفه رساندن و  
ابلاغ وحی و دستور الهی را به دیگران نیز دارد.

يَا كَمِيلُ «إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ».

يَا كَمِيلُ إِنَّ أَبَانَ آدَمَ لَمْ يَلِدْ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَا كَانَ ابْنُهُ إِلَّا خَنيفًا مُسْلِمًا، فَلَمْ يَقُمْ بِالْوَجِبِ عَلَيْهِ فَأَدَاهُ ذَلِكَ إِلَى أَنْ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ قُرْبَانَهُ بَلْ قُبِلَ مِنْ أَخِيهِ فَحَسَدَهُ وَ قَتَلَهُ وَ هُوَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ فِي الْفَلَقِ الَّذِينَ عَدَّتْهُمْ اثْنَا عَشَرَ سِتَّةً مِنَ الْأَوَّلِينَ، وَسِتَّةً مِنَ الْآخِرِينَ، وَالْفَلَقُ الْأَسْفَلُ مِنَ النَّارِ، وَمِنْ بُخَارِهِ حَرُّ جَهَنَّمَ، وَ حَسْبُكَ فِيمَا حَرُّ جَهَنَّمَ مِنْ بُخَارِهِ.

يَا كَمِيلُ نَحْنُ وَ اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَهُمْ مُحْسِنُونَ.

يَا كَمِيلُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِيمٌ حَلِيمٌ عَظِيمٌ رَحِيمٌ دَلَّنَا عَلَىٰ أَخْلَاقِهِ. وَ أَمَرْنَا بِالْأَخْذِ بِهَا، وَ حَمَلَ النَّاسَ عَلَيْهَا فَقَدْ أَدَّيْنَاهَا غَيْرَ مُخْتَلِفِينَ، وَ أَرْسَلْنَاهَا

ای کمیل براستی که خدا از پرهیزکاران (عمل و گفتار را) می‌پذیرد.

ای کمیل براستی که پدر ما آدم نه فرزند یهودی به دنیا آورد و نه نصرانی و پسرش جز به دین حنیف و اسلام نبود ولی قیام به آنچه بر او واجب بود نکرد و همین ماجرا او را بدانجا کشاند که قربانی او پذیرفته نشد و از برادرش پذیرفته شد و همین سبب شد که بر او رشک برد و او را کشت، و او در «فَلَق» (شکنجه گاه) جزء زندانیان است که عدد آنها دوازده نفر است:

شش نفر از گذشتگان و شش نفر از دیگران، و «فَلَق» پایین‌ترین جایگاه دوزخ است که حرارت دوزخ از بخار آن است، و تو را کافی است چیزی که حرارت جهنم از بخار آن باشد.

ای کمیل ما هستیم به خدا سوگند (آنها که خدا در قرآن درباره‌شان فرموده): «آنانکه تقوا دارند و آنانکه آنها را نیکوکاران»<sup>۱</sup>.

ای کمیل براستی که خدای عزوجل کریم و شکیبا و بزرگ و مهربان است و ما را بر اخلاق خود راهنمایی فرموده، و ما را به گرفتن آن مأمور ساخته، و مردم را بر آن اخلاق واداشته، و ما براستی که آن دستور را اجرا نموده بی آنکه مخالفتی داشته باشیم و آن را رساندیم بی آنکه

غَيْرِ مُنَافِقِينَ، وَصَدَقْنَاهَا غَيْرَ مُكْذِبِينَ، وَقَبَلْنَاهَا غَيْرَ مُرْتَابِينَ، لَمْ يَكُنْ لَنَا وَاللَّهِ شَيْطَانِينَ نُوحِي إِلَيْهَا، وَتُوحَى إِلَيْنَا كَمَا وَصَفَ اللَّهُ تَعَالَى قَوْمًا ذَكَرَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَسْمَائِهِمْ فِي كِتَابِهِ لَوْ قُرءَ كَمَا أَنْزَلَ «شَيْطَانِ الْآنَسِ وَالْجِنِّ يُوحَى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا».

يَا كَمِيلُ الْوَيْلُ لَهُمْ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا.  
يَا كَمِيلُ لَسْتُ وَاللَّهِ مُتَمَلِّقًا حَتَّى أَطَاعَ وَلَا مُؤْمِنًا حَتَّى أَعْصَى وَلَا مَائِلًا لِطَعَامِ  
الْأَعْرَابِ حَتَّى أَنْتَحَلَ إِمْرَةَ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ أَدْعَى بِهَا.  
يَا كَمِيلُ نَحْنُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ وَالْقُرْآنُ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ، وَقَدْ أَسْمَعَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ  
قَدْ جَمَعَهُمْ فَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً يَوْمَ كَذَا وَكَذَا، وَأَيَّامَ سَبْعَةٍ وَقَتَّ كَذَا وَكَذَا، فَلَمْ

نفاقى داشته باشیم، و تصدیق کردیم بی آنکه دروغ بدانیم، و پذیرفتیم بی آنکه تردیدی در آن داشته باشیم، به خدا سوگند برای ما شیطانهایی نبودند که بر آنها چیزی القا کنیم و آنها بر ما القا کنند، چنانچه خدای عز و جل مردمانی را به اینگونه توصیف فرموده در کتاب خود اگر به همانگونه که نازل شده خوانده شود و فرموده: «شیطانهای انس و جن که القاء کنند به یکدیگر گفتار آراسته را برای فریب»<sup>۱</sup>.

ای کمیل وای بر ایشان که به زودی گمراهی را دیدار کنند.

ای کمیل به خدا سوگند من شخص چاپلوسی نیستم تا فرمانم برند و نه منت گذارم که فرمانم نبرند، و نه مایل به غذای اعراب هستم تا اینها سبب شود که امارت مؤمنین را به خود اختصاص دهم و یا ادعای آن را بکنم.

ای کمیل ماییم ثقل اصغر و قرآن ثقل اکبر است، و براستی که رسول خدا ﷺ این مطلب را به سمع این مردم رسانده بود آنگاه که آنها را گیرد آورده و در فلان روز و هفت روز در فلان وقت که



يَخْلَفُ أَحَدٌ فَصَعَدَ الْمُنْبَرُ فَحَمَدَ اللَّهَ وَ أَتَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي مُؤَدُّ عَنْ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ وَلَا مُخْبِرٌ عَنْ نَفْسِي فَمَنْ صَدَّقَنِي فَقَدْ صَدَّقَ اللَّهَ، وَمَنْ صَدَّقَ اللَّهَ أَثَابَهُ الْجَنَانَ، وَمَنْ كَذَّبَنِي كَذَّبَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، وَمَنْ كَذَّبَ اللَّهَ أَعَقَبَهُ النَّيْرَانُ ثُمَّ نَادَانِي فَصَعَدْتُ فَأَقَامَنِي دُونَهُ وَرَأْسِي إِلَى صَدْرِهِ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَنِ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ أَمَرَنِي جِبْرِيلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنَّهُ رَبِّي وَرَبُّكُمْ أَنْ أُعَلِّمَكُمْ أَنَّ الْقُرْآنَ هُوَ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ، وَأَنْ وَصِيِّي هَذَا وَابْنَايَ مِنْ خَلْفِهِمْ مِنْ أَصْلَابِهِمْ خَامِلًا وَصَايَايَ هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ، يَشْهَدُ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ لِلثَّقَلِ الْأَصْغَرِ وَيَشْهَدُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ لِلثَّقَلِ الْأَكْبَرِ، كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مُلَازِمٌ لِصَاحِبِهِ غَيْرُ مُفَارِقٍ لَهُ حَتَّى يَرِدَا إِلَى اللَّهِ فَيَحْكُمُ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ الْعِبَادِ.

---

مردم را برای نماز جار زد و همگی آمدند بی آنکه کسی بجای ماند، و آن حضرت بر منبر صعود کرده و حمد و ثنای خدای را به جای آورده فرمود:

ای گروه مردم از سوی پروردگار عزوجل خود به شما می‌گویم و از خود نمی‌گویم، پس هر که مرا تصدیق کرد خدا را تصدیق کرد و هر که خدا را تصدیق کند پاداش بهشتش دهد، و هر که مرا تکذیب کند (و دروغگو پندارد) خدای عزوجل را تکذیب کرده و کسی که خدا را تکذیب کند به دوزخ درآید، سپس مرا صدا زد و من به نزد آن حضرت صعود کردم و آن حضرت مرا در پایین دست خود قرار داد بدانسان که سرم بر سینه او قرار داشت، و حسن و حسین در طرف راست و چپ او بودند سپس فرمود:

ای گروه مردم جبرئیل از طرف خدای عزوجل که پروردگار من و شما است مرا مأمور کرد که شما را آگاه سازم که قرآن همان ثقل اکبر است، و براستی که این وصی من و دو فرزندم بدنبال ایشان از صلب آنها که حامل وصیت‌های منند ثقل اصغر هستند، که ثقل اکبر برای ثقل اصغر گواهی دهد، و ثقل اصغر برای ثقل اکبر گواهی دهد، و هر دوی اینها ملازم یکدیگرند و از هم جدا نشوند تا به نزد خداوند وارد شوند و خدا میان آنها و میان بندگان حکم فرماید.

يَا كَمِيلُ فَإِذَا كُنَّا كَذَلِكَ فَعَلَامَ يَتَقَدَّمُنَا مَنْ تَقَدَّمَ وَ تَأَخَّرَ عَنَّا مَنْ تَأَخَّرَ؟  
يَا كَمِيلُ قَدْ أبلغَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رِسَالَةَ رَبِّهِ وَ نَصَحَ لَهُمْ، وَلَكِنْ لَا يُجِيبُونَ  
النَّاصِحِينَ.

يَا كَمِيلُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِي قَوْلًا وَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ مُؤَافِرُونَ يَوْمًا بَعْدَ  
الْعَصْرِ يَوْمَ النَّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قَائِمٌ عَلَيَّ قَدَمِيهِ فَوْقَ مِنْبَرِهِ: عَلَيَّ [مَنِي] وَ ابْنَائِي  
مِنْهُ وَ الطَّيِّبُونَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُمْ وَ هُمُ الطَّيِّبُونَ بَعْدَ أُمَّهِمْ، وَ هُمْ سَفِينَةٌ مَن رَكِبَهَا نَجَى وَ  
مَن تَخَلَّفَ عَنْهَا هَوَى، التَّاجِي فِي الْجَنَّةِ وَ الْهَآوِي فِي لُظَى.

يَا كَمِيلُ الْفَضْلُ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

يَا كَمِيلُ عَلَيَّ مَ يَحْسَدُونََنَا وَ اللَّهُ أَنْشَأَنَا قَبْلَ أَنْ يَغْرِفُونَا فَتَرَاهُمْ بِحَسَدِهِمْ إِيَّانَا عَن

ای کمیل هنگامی که ما اینگونه‌ایم، پس به چه جهت و عنوانی پیشی گیرد بر ما آنکه پیشی  
گرفت، و بازماند از ما آنکه بازماند؟

ای کمیل براستی رسول خدا ﷺ رسالت پروردگار خود را به آنها ابلاغ فرمود، و خیر خواهی  
کرد ولی (چه باید کرد) که اینها خیر خواهان را دوست نمی‌دارند.

ای کمیل رسول خدا ﷺ سخنی را به من فرمود روزی که مهاجر و انصار بسیاری حضور  
داشتند و آن روز نیمهٔ رمضان پس از عصر بود در حالی که بالای منبر بر روی قدمهای خود  
ایستاده بود (چنین فرمود):

علی از من است و دو فرزندم از او و پاکان از من هستند و من از آنهایم و اینان پاکان پس از  
مادرشان هستند و اینان کشتی هستند که هرکس بر آن سوار شد نجات یافت و هرکس از آن به  
جای ماند نابود شد، آنکه نجات یافت در بهشت و آنکه نابود شد در آتش دوزخ است.

ای کمیل فضیلت و برتری دست خداست بهر که خواهد دهد و خداوند دارای فضل عظیمی  
است.

ای کمیل به چه چیزی بر ما حسد ورزند؟ و خداوند ما را آفرید پیش از آنکه ما را معرفی کند،  
پس چنان می‌بینی که بخاطر حسدی که بر ما می‌ورزند و ما را از مقامی که در پیشگاه

رَبَّنَا يُزِيلُونَا.

يَا كَمِيلَ مَنْ لَا يَسْكُنُ الْجَنَّةَ فَبَشِّرْهُ بِعَذَابِ أَلِيمٍ، وَ خِزْيِ مُقِيمٍ وَ أَكْبَالٍ وَ مَقَامِعٍ وَ سَلَابِلِ طَوَالٍ، وَ مَقْطَعَاتِ النَّيْرَانِ وَ مَقَارِنَةَ كُلِّ شَيْطَانٍ. الشَّرَابُ صَدِيدٌ، وَ اللَّبَاسُ حَدِيدٌ، وَ الْخَزَنَةُ فَظْظَةٌ وَ النَّارُ مُلْتَهَبَةٌ، وَ الْأَبْوَابُ مُوثَقَةٌ مُطْبَقَةٌ يُنَادُونَ فَلَا يُجَابُونَ وَ يَسْتَفِيثُونَ فَلَا يُزْحَمُونَ، نِدَاهُمْ يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ: إِنَّكُمْ مَا كَثُوتَ لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ.

يَا كَمِيلَ نَحْنُ وَ اللَّهُ الْحَقُّ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ».

يَا كَمِيلَ ثُمَّ يُنَادُونَ اللَّهَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ بَعْدَ أَنْ يَمْكُثُوا أَحْقَابًا: إِجْعَلْنَا عَلَى الرَّخَاءِ! فَيُجِيبُهُمْ «إِخْسَاؤًا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونَ».

پروردگاران ما را چه می‌کنند؟

ای کمیل کسی که در بهشت سکنا نگیرد او را بشارت ده به عذابی دردناک و خواری جایگیر، کُندها و گرزهای آهنین، و زنجیرهای طولانی، و تکه‌های آتش، و قرین بودن با هر شیطان. نوشیدنی آنها چرک و خون، و جامه‌شان آهن، و نگهبانان سنگدل و سخت، آتش ملتهب، و درهای بسته و فرو افتاده، فریاد زنده ولی کسی پاسخشان ندهد، و استغاثه کنند اما مورد ترحم قرار نگیرند، فریادشان این است که:

«ای مالک! پروردگارت جان ما را بگیرد (و ما را آسوده کند)؟ در پاسخ گوید: شما ماندنی هستید، ما حق را به سوی شما فرستادیم اما بیشترتان از حق کراهت داشتید».

ای کمیل ماییم به خدا سوگند آن حقی که خدای عزوجل فرموده: «و اگر حق از هواهای ایشان پیروی کند برآستی که آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست تباه گردد»<sup>۱</sup>.

ای کمیل سپس خدای را صدا زند پس از آنکه سالهای طولانی در آتش بمانند:

«ما را در آسودگی و آسایش قرار ده» پاسخشان دهد: «خفه شوید و سخن نگوئید».

يَا كَمِيلَ فَعِنْدَهَا يَنْتَسُونَ مِنَ الْكَرَّةِ، وَاشْتَدَّتِ الْحَسْرَةُ، وَأَيَقْنُوا بِالْهَلَكَةِ وَالْمَكْثِ  
جَزَاءً أَيْمَا كَسَبُوا عُذْبُوا.

يَا كَمِيلَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

يَا كَمِيلَ أَنَا أَحْمَدُ اللَّهِ عَلَى تَوْفِيقِهِ إِيَّايَ، وَالْمُؤْمِنِينَ عَلَى كُلِّ خَالٍ.

يَا كَمِيلَ إِنَّمَا حَظِي مَنْ حَظِي بِدُنْيَا زَائِلَةٍ مُدْبِرَةٍ، فَافْهَمْ وَتَحَظِّي بِآخِرَةٍ بَاقِيَةٍ

ثَابِتَةٍ.

يَا كَمِيلَ كُلُّ يَصِيرُ إِلَى الْآخِرَةِ وَالَّذِي يُزْعَبُ فِيهِ مِنْهَا ثَوَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

وَالدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ الَّتِي لَا يُورِثُهَا إِلَّا مَنْ كَانَ تَقِيًّا.

يَا كَمِيلَ إِنْ شِئْتَ فَقُمْ.<sup>۱</sup>



ای کمیل در این وقت است که آنان از بازگشت نومید کردند و حسرتشان شدید شده و به  
هلاکت خویش و ماندن در دوزخ یقین کنند به کیفر آنچه بدست آورده‌اند عذاب شوند.

ای کمیل بگو: حمد و سپاس خدایی را سزااست که ما را از مردمان ستمکار نجات داد.

ای کمیل من سپاس خدا گویم بدانکه مرا توفیق داده و مؤمنان بر هر حالی باید خدا را  
سپاس گویند.

ای کمیل آنکه به دنیا بهره‌مند شد بهره‌مند گشته به دنیایی زائل که پشت کرده، پس خرد  
ورز و بهره گیر به آخرت باقی و برجای ماندنی.

ای کمیل بازگشتگاه همگی آخرت است و آنچه از آن مورد رغبت و علاقه است پاداش نیک

خدا و درجات والای بهشت است که وارث آن نگردد کسی جز آنهاکه تقوای الهی دارند.

ای کمیل اکنون اگر می‌خواهی برخیز (و بدنبال کار خود برو).



۱۲- و فی کتاب بحار الانوار نقل عن مناقب ابن جوزی وصیته علیه السلام لکمیل بن زیاد: و هذا نصه اخبرنا عبدالوهاب الصوفی بسنده عن عبدالرحمن بن جندب، عن کمیل بن زیاد قال: أخذ بيدي أمير المؤمنين - كرم الله وجهه - فأخرجني إلى ناحية الجبان فلما أضحرنَا جلس فتَنَسَّ الصَّعداء.

ثم قال: يا كميل بن زياد إن هذه القلوب أوعيةٌ فخيرها أو غاها، اِحفظ ما أقول لك: الناس ثلاثة: عالم رباني، و متعلم على سبيل نجاه، و همج راع، أتباع كل ناعق، يميلون مع كل ريح، لم يستضيئوا بنور العلم، و لم يلجأوا إلى ركن و ثيق. يا كميل: العلم خير من المال، العلم يحرسك و أنت تحرس المال، العلم يزكو على الإنفاق، و المال يزول، و محبة العالم دين يذان به، و به يكسب العالم

۱۲- در کتاب بحار الانوار از کتاب مناقب ابن جوزی (از کتابهای اهل سنت) روایت کرده که گفته است: از وصیت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل بن زیاد این بود، که عبدالوهاب صوفی به سندش از عبدالرحمن بن جندب از کمیل بن زیاد روایت کرده که گفت: امیرالمؤمنین - کرم الله وجهه - دست مرا گرفت و به ناحیه‌ای از بیابان کوفه برد، و چون به صحرا رسیدیم آه سردی از دل کشید سپس فرمود:

ای کمیل این دلها ظرفهایی است و بهترین آنها آن دلی است که نگهداریش بیشتر (و جایگیر تر) باشد آنچه را به تو می‌گویم به خاطر بسپار: مردم سه دسته‌اند: دانشمند الهی، و دانشجویی که در راه نجات است، و مردمان پست و فرومایه همچون پشه‌های سرگردان که بدنبال هر صدایی می‌روند، و به هر سو باد آید متمایل شوند، از پرتو دانش بهره علمی نگرفته و به پایگاه استوار و محکمی پناه نبرده‌اند.

ای کمیل دانش بهتر از دارایی است، دانش تو را پاسداری کند ولی دارایی را تو پاسداری کنی، دانش به وسیله بخشش افزون شود، ولی دارایی با بخشش زوال پذیرد، دوست داشتن دانشمند آیینی است که بدان پاداش می‌دهند<sup>۱</sup> و دانشمند در دوران زندگی با آن فرمانروایی را به دست

۱ - جمله «دین یلان به» را دو جور می‌شود معنی کرد یکی اینکه «دین» را به کسر دال بخوانیم به معنای آیین - همانگونه که

الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ وَ جَمِيلَ الْأَخْدُوَّةِ بَعْدَ مَمَاتِهِ، الْمَالُ تَنْقُضُهُ التَّفَقُّةُ، الْعِلْمُ حَاكِمٌ،  
وَالْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ.

يَا كَمِيلَ مَاتَ خَزَانُ الْمَالِ وَهُمْ أُخْيَاءُ، وَالْعُلَنَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ، أَعْيَانُهُمْ  
مَفْقُودَةٌ، وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ.

ثُمَّ قَالَ: آه آه إِنَّ هَهُنَا عِلْمًا جَمًّا لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً - وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ - ثُمَّ  
قَالَ: اللَّهُمَّ بَلِّغْ قَدْ أَصَبْتُ لِقِنَاءَ غَيْرِ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ، يَسْتَعْمِلُ آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا، يَسْتَظْهِرُ  
بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَ بِحُبِّجِهِ عَلَى كِتَابِهِ، أَوْ مُغَايَدًا لِأَهْلِ الْحَقِّ يَنْقُدِحُ الشُّكَّ فِي  
قَلْبِهِ بِأَوَّلِ غَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ، لِأَذَا وَ لَا ذَاكَ، بَلْ مِنْهُمُ مَا بِاللَّذَاتِ، سَلِسَ الْقِيَادِ  
لِلشَّهَوَاتِ، مُغْرَى بِجَمْعِ الْأَمْوَالِ وَ الْأَذْخَارِ، لَيْسَ مِنَ الدِّينِ فِي شَيْءٍ، أَقْرَبُ شَبْهًا  
بِالْبَهَائِمِ السَّائِمَةِ، كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ.

آورد، و پس از مرگ آوازه نیک را، خرج کردن دارایی را کم کند، دانش حکومت کند، ولی دارایی و  
ثروت محکوم دیگران است.

ای کمیل ثروت اندوزان مرده‌اند در همان زمانی که در زمره زندگانند، ولی دانشمندان  
همیشه تا این جهان برجا است زنده‌اند، بدن‌هاشان از میان رفته ولی نمونه‌هاشان در دلها موجود است.

سپس فرمود: آه آه - برآستی که در اینجا - و با دست اشاره به سینه‌اش کرد - دانش فراوانی است که ای  
کاش برای آن شاگردانی که بتوانند دریافتش کنند می‌یافتم، سپس فرمود: خدایا کسی را یافتم که  
طوطی‌وار یاد گیرد ولی امین و قابل اعتماد نیست، دستورات دینی را ابزار کار دنیا کند، و بوسیله نعمتهای  
خدا بر بندگان خدا چیرگی جوید، و برهانه‌های روشن الهی را بر ضد کتاب خدا بکار گیرد.

یا کسی که با حق جویان ستیزه جویی کند، و (بخاطر نداشتن بصیرت دینی) با نخستین  
شبهه‌ای که پیش آید، در دل او تردید پیدا شود. نه این و نه آن.

گروه دیگری نیز هستند که اسیر لذت و لجام گسیخته شهوات و خواسته‌های نفسانی  
هستند، اینان دل‌باخته مال‌اندوژی، و از دین و آیین اثری در آنها نیست، اینان از هر چیز به  
چهار پایانی که برای چارها شده‌اند شبیه‌ترند، اینگونه است که دانش با مرگ دانشمندان می‌میرد!

اللَّهُمَّ بَلِّ لَنْ تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ لِكَيْلَا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ  
 أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَقْلُونَ عَدْدًا، الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا، بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ دِينَهُ حَتَّى يُؤَدُّوَنَهُ  
 إِلَى نَظَائِهِمْ، وَ يَزْرَعُونَ فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ هَجَمَ بِهِمْ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْأَمْرِ  
 فَاسْتَلْتُوا مَا اسْتَوْعَرَ مِنْهُ الْمُتَرَفُّونَ، وَ أَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، صَحَبُوا  
 الدُّنْيَا بِأَيْدَانِ أَرْوَاحِهَا مُعَلَّقَةً بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى، أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ دُعَاتُهُ  
 إِلَى دِينِهِ آهٌ ثُمَّ آهٌ وَ اشْوَقَاهُ إِلَى رُؤْيَيْهِمْ، وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهُ لِي وَ لَكَ إِذَا شِئْتَ فُقِّمٌ.<sup>۱</sup>

خدایا! آری! باز هم زمین خالی نمی ماند از کسی که به حجت الهی قیام کند، و این بدان جهت است که حجت‌های الهی بر بندگان از میان نروند و بیهوده نمانند، اینان از نظر تعداد کمترین هستند ولی از نظر قدر و ارزش در پیشگاه خداوند از همگان برترند، بوسیله آنهاست که خداوند دین خود را نگهدارد تا آن را به کسانی چون خود بسپارند، و در دل‌های همانندان خود بکارند. اینانند که نیروی دانش آنها را به آگاهی حقایق کار پیش برده، و در نتیجه آنچه را غوطه‌وران دنیا سخت شمارند اینان آسان دانند، و بدانچه نادانان از آن وحشت دارند انس گیرند. دنیا را با بدنهایی سپری می‌کنند که جانهای آن بدن‌ها به جایگاه والا آویخته، اینان جانشینان خدا در روی زمین، و دعوت‌کنندگان مردم به سوی دین خدایند. های‌های که ققدر اشتیاق دیدارشان را دارم، و از خداوند برای خود و برای تو آمرزش خواهم، اکنون اگر می‌خواهی برخیز (و به دنبال کار خود برو).

## توضیح

وصیت فوق در کتاب نهج البلاغه در باب قصار الحکم شماره ۱۴۷ با مختصر تفاوتی به عنوان حکمت ذکر شده، و در کتاب شریف خصال صدوق (ره) نیز در ابواب «ثلاثة» بدون ذکر وصیت با مختصر اختلافی به عنوان یک روایت نقل شده، که ما از روی کتاب بحار که به عنوان وصیت از یکی از کتابهای معروف اهل سنت نقل کرده بود آورده و ترجمه کردیم.

### وصیة ﷺ الی محمد بن ابی بکر حین ولّاه مصر

۱۳ - فی مجالس المفید و امالی الشیخ رحمة الله علیهما بسندهما عن ابی اسحاق الهمدانی قال: لَمَّا وُلِّيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ مِصْرَ وَ أَعْمَالَهَا كَتَبَ لَهُ كِتَابًا وَ أَمَرَهُ أَنْ يَقْرَأَهُ عَلَى أَهْلِ مِصْرٍ وَ لِيَعْمَلَ بِهَا وَ ضَاهُ بِهِ فِيهِ فَكَانَ الْكِتَابُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَهْلِ مِصْرَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ فَإِنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكُمْ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فِيمَا أَنْتُمْ عَنْهُ مَسْئُورُونَ وَ إِلَيْهِ تَصِيرُونَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» وَ يَقُولُ: «وَ يُحِذِرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» وَ يَقُولُ: «فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلُنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ».

### وصیت آن حضرت به محمد بن ابی بکر هنگامی که او را به حکومت مصر گماشت

۱۳- در کتاب مجالس مفید و امالی شیخ به سندشان از ابی اسحاق همدانی روایت کرده‌اند که چون امیرالمؤمنین ﷺ محمد بن ابی بکر را به حکومت مصر و کارهای آنجا گماشت نامه‌ای برای او نوشت و به او دستور داد آن نامه را برای مردم مصر بخواند و بدانچه در آن نامه به او وصیت کرده عمل کند و نامه اینگونه بود:

به نام خداوند رحمان و رحیم از بنده خدا امیر مؤمنان علی بن ابیطالب به سوی اهل مصر و محمد بن ابی بکر، درود بر شما و من به راستی ستایش می‌کنم نزد شما از خدایی که معبودی جز او نیست. اما بعد: من شما را وصیت می‌کنم به تقوای الهی درباره آنچه شما از آن بازپرسی شوید و به سوی آن بازگردید که براستی خدای تعالی فرماید: «هر کسی در گرو آن عملی است که بدست آورده»<sup>۱</sup> و نیز فرماید: «و خداوند شما را از خویش بیم داده و بازگشت به سوی او است»<sup>۲</sup> و فرموده: «سوگند به پروردگارت که ما قطعاً همه آنها را بازپرسی کنیم از آنچه انجام می‌دادند».<sup>۳</sup>

۱- سوره مدثر، آیه ۴۳.

۲- سوره آل عمران، آیه ۲۸.

۳- سوره حجر، آیه ۹۳.



وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ سَائِلُكُمْ عَنِ الصَّغِيرِ مِنْ عَمَلِكُمْ وَالْكَبِيرِ فَإِنْ يُعَذِّبُ فَتَحْنُ أَظْلَمَ وَإِنْ يَغْفِرَ فَهُوَ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

یا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ حِينَ يَعْمَلُ لِلَّهِ بِطَاعَتِهِ وَ يَنْصَحُهُ فِي التَّوْبَةِ. عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا تَجْمَعُ الْخَيْرَ، وَلَا خَيْرَ غَيْرَهَا وَ يُدْرِكُ بِهَا مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يُدْرِكُ بِغَيْرِهَا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ خَيْرِ الْآخِرَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ قَسِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَذَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لِنِعْمِ دَارِ الْمُتَّقِينَ».

اعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَنْ يَعْمَلُ لثَلَاثٍ مِنَ الثَّوَابِ إِمَّا لَخَيْرِ الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ

و بدانید ای بندگان خدا که براستی خدای عزوجل از شما بازپرسی کند از عمل کوچک و بزرگ شما و اگر عذاب کند که ماستمکارتر از آن عذاب بوده‌ایم، و اگر عفو کند (به مهر و رحمت او است) که او مهربانترین مهربانان است.

ای بندگان خدا براستی که نزدیکترین زمان برای بنده خدا به آمرزش و رحمت الهی آن زمانی است که او برای خدا فرمانبرداری او کند و خیرخواهی او را در توبه و بازگشت داشته باشد، بر شما باد به تقوای الهی که جامع خیر و نیکی است. و جز آن خیری نیست، و آن خیر و خوبی دنیایی و آخرتی که به وسیله تقوا به دست آید به چیز دیگری به دست نیاید، خدای عزوجل فرموده: «به مردمان با تقوا گفته شود: پروردگار شما چه نازل کرده؟ گویند: خیر و خوبی برای کسانی در این دنیا نیکی کردند و براستی که خانه آخرت نیز خیر است و چقدر نیکو است خانه پرهیزکاران».<sup>۱</sup>

بدانید ای بندگان خدا که براستی مؤمن کسی است که برای سه نوع از ثواب و پاداش کار می‌کند:

يُثَبِّتُهُ بِعَمَلِهِ فِي دُنْيَاهُ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِإِبْرَاهِيمَ «وَأَتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لِمِنَ الصَّالِحِينَ» فَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ تَعَالَى أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، وَ كَفَّاهُ الْمُهْمَ فِيهِمَا، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِينَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةٌ إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» فَمَا أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يُخَاسِبْنَهُمْ بِهِ فِي الآخِرَةِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ» وَ الْحُسْنَى هِيَ الْجَنَّةُ وَ الزِّيَادَةُ هِيَ الدُّنْيَا. [وَإِمَّا لِخَيْرِ الآخِرَةِ] فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُكْفِرُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَيِّئَةً قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «رَبَّنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ» حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ حُسِبَتْ لَهُمْ حَسَنَاتُهُمْ، ثُمَّ أُعْطَاهُمْ

یا برای خیر دنیا که خداوند پاداش آن را در دنیا به او خواهد داد چنانچه خدای سبحان به ابراهیم فرموده: «و ما اجر او را در دنیا به او دادیم و براستی که او در آخرت از صالحان است»<sup>۱</sup> (و یا برای خداکار می‌کند) و کسی که برای خدا کار کند خداوند پاداش او را هم در دنیا و هم در آخرت به او عطا فرماید، و مهم او را در هر دو سرا کفایت فرماید چنانچه خدای تعالی فرموده: «ای بندگان من که ایمان دارید تقوای الهی داشته باشید، برای آنان که در دنیا نیکی کرده‌اند پاداش نیک است و زمین خدا پهناور است، و مُزد صابران بی حساب و بطور کامل پرداخت شود»<sup>۲</sup> پس آنچه خدا در دنیا به ایشان می‌دهد در آخرت از آنها حسابرسی نکند، و نیز فرموده است: «برای کسانی که نیکی کنند پاداشی نیک است و افزون»<sup>۳</sup> و پاداش نیک همان بهشت است، و افزون بر آن، دنیا است.

و یا به خاطر خیر آخرت تنها است که خدای تعالی در برابر هر حسنه و کار نیکی سینه‌ای را پاک و زایل می‌کند، خدای عزوجل فرموده: «براستی که کارهای نیک بدیها را از بین می‌برد و این یادآوری است برای یادگیرندگان»<sup>۴</sup> تا آنجا که چون روز قیامت شود کارهای نیک آنان را

۱ - سورة عنكبوت، آية ۲۶.

۲ - سورة زمر، آية ۱۳.

۳ - سورة يونس، آية ۲۷.

۴ - سورة هود، آية ۱۱۶.

بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْرٍ أَمْثَالِهَا إِلَى سِنِّعَاءٍ ضَعُفٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «جَزَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا» وَقَالَ: «أُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِتُونَ».

فَارْغَبُوا فِي هَذَا رَحِمَكُمُ اللَّهُ، وَاعْمَلُوا لَهُ وَتَحَاضُوا عَلَيْهِ.

وَاعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الْمُتَّقِينَ خَازُوا وَاعْجَلِ الْخَيْرِ وَاجَلَّهُ، شَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَلَمْ يُشَارِكْهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ، أَبَاحَهُمُ اللَّهُ مَا كَفَاهُمْ وَأَغْنَاهُمْ، قَالَ اللَّهُ عَزَّاسْمُهُ: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ».

حساب کنند سپس خداوند در برابر هر کار نیکی ده برابر تا هفتصد برابر به آنها عطا فرماید، خدای عزوجل فرموده: «پاداشی است از طرف پروردگارت پاداشی کافی»<sup>۱</sup> و نیز فرموده: «اینان را پاداشی است دو برابر به خاطر عملی که کرده‌اند و اینان در غرفه‌ها بهشت ایمن هستند».<sup>۲</sup>

پس خدایان رحمت کند (ای بندگان خدا) بدان رغبت کنید و برای آن عمل کنید و بدان ترغیب کنید.

و بدانید ای بندگان خدا برآستی که مردمان با تقوا به خیر و خوبی دیررس و زودرس رسیدند، زیرا با اهل دنیا در دنیای آنها مشارکت کردند (و از دنیا بهره خود را گرفتند) اما اهل دنیا در آخرت آنها مشارکتی با آنها ندارند، خداوند برای آنها مباح فرمود (از دنیا) آنچه را که کفایتشان کند و بی نیازشان سازد چنانچه خدای عزاسمه فرموده: «بگو چه کسی حرام کرده است زیور خدا را که برای بندگانش پدید آورده و روزیهای پاکیزه را، بگو اینها در زندگی دنیا متعلق به کسانی است که ایمان آورده و در روز قیامت مخصوص ایشان است، و ما بدینگونه آیه‌ها را شرح می‌دهیم برای مردمی که دانا هستند».<sup>۳</sup>

۱ - سوره نبا، آیه ۳۶.

۲ - سوره سبأ، آیه ۳۷.

۳ - سوره اعراف، آیه ۳۰.

سَكُنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكَنْتُمْ، وَأَكْلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلْتُمْ، شَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَأَكْلُوا مَعَهُمْ مِنْ طَيِّبَاتِ مَا يَأْكُلُونَ، وَشَرِبُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا يَشْرَبُونَ، وَلَبَسُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَلْبَسُونَ، وَسَكَنُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَسْكُنُونَ، وَتَزَوَّجُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَتَزَوَّجُونَ، وَرَكِبُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَرَكِبُونَ، أَصَابُوا لَذَّةَ الدُّنْيَا مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا وَهُمْ غَدَاً جِبْرَانُ اللَّهِ تَعَالَى، يَتَمَتَّنُونَ عَلَيْهِ فَيُعْطِيهِمْ مَا يَتَمَتَّنُونَ، لَا يُزِدُ لَهُمْ دَعْوَةً وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبَ مِنَ اللَّذَةِ، فَالِي هَذَا يَا عِبَادَ اللَّهِ يَشْتَاتِقُ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ لَهُ عَقْلٌ، وَيَعْمَلُ لَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنْ اتَّقَيْتُمْ اللَّهَ وَحَفِظْتُمْ نَبِيَّكُمْ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ فَقَدْ عَبْدْتُمُوهُ بِأَفْضَلِ مَا عُبدَ وَذَكَرْتُمُوهُ بِأَفْضَلِ مَا ذُكِرَ، وَشَكَرْتُمُوهُ بِأَفْضَلِ مَا شُكِرَ، وَأَخَذْتُمْ بِأَفْضَلِ الصَّبْرِ

در دنیا سکونت گزیدند به بهترین وضعی که دیگران سکونت گزیدند، و از آن خورده و بهره‌مند شدند به بهترین نوعی که دیگران خورده و بهره گرفتند، با مردم دنیا در دنیای آنها مشارکت داشتند، و با آنها خوردند از خوردنیهای پاکیزه‌ای که آنها خوردند، و از نوشیدنیهای پاکیزه‌ای که آنها نوشیدند اینان نیز نوشیدند، و از پوشیدنیهای اینان نیز پوشیدند اینان نیز پوشیدند، و از بهترین سکنانهایی که آنها مسکن گزیدند اینان نیز بهره‌مند شدند، و از دواج کردند از بهترین زنانی که آنها از دواج می‌کردند، و بر بهترین مرکبهایی که آنان سوار می‌شدند اینان نیز سوار شدند، اینان از لذت‌های دنیا با مردم دنیا بهره‌مند شدند، و در فردای قیامت نیز همگی در پناه خدا و پناه داده‌های خداوند که از خداوند آرزو کنند و خداوند آنچه خواسته و آرزو داشته‌اند بدانها عطا کند، دعایی از ایشان باز نگردد (و همگی به اجابت رسد) و از لذت‌های ایشان چیزی کم نشود (و بدین ترتیب هم به لذت‌های دنیا رسیده و هم به لذت‌های آخرت) پس ای بندگان خدا به چنین زندگانی و بهره‌ای اشتیاق پیدا کنید هر کس که عقل و خردی دارد برای چنین روزی عمل کند به وسیله تقوای الهی و حرکت و نیرویی نیست جز بوسیله خداوند.

ای بندگان خدا اگر تقوای الهی داشته باشید، و حرمت پیامبر خود را در مورد خاندانش نگهدارید (و حرمت آنها را حفظ کنید) به بهترین وجهی خدا را پرستش کرده و با برترین یاد و ذکر او را یاد کرده‌اید، و به بهترین وجهی او را سپاسگزارده‌اید، و برترین صبر و شکر را برگرفته‌اید،

وَالشُّكْرِ، وَاجْتِهَدْتُمْ بِأَفْضَلِ الْإِجْتِهَادِ، وَإِنْ كَانَ غَيْرُكُمْ أَطْوَلَ مِنْكُمْ صَلَاةً وَأَكْثَرَ مِنْكُمْ صِيَامًا، فَأَنْتُمْ أَنْتَى لِلَّهِ وَأَنْصَحُ مِنْهُمْ لِأُولَى الْأَمْرِ.

اِحْذَرُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَسَكَرَتَهُ، فَأَعِدُّ وَالَهُ عِدَّتَهُ فَإِنَّهُ يَفْجَأُكُمْ بِأَمْرِ عَظِيمٍ: بِخَيْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ أَبَدًا، أَوْ يَشْرُ لِيَكُونَ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَدًا، فَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ غَامِلِهَا؟ وَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى النَّارِ مِنْ غَامِلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ تَفَارِقُ رُوحَهُ جَسَدَهُ حَتَّى يَعْلَمَ إِلَى أَيِّ الْمَنْزِلَتَيْنِ يَصِيرُ، إِلَى الْجَنَّةِ أَمْ إِلَى النَّارِ، أَعْدُوْهُ هُوَ لِلَّهِ أُمَّ وَلِيٌّ، فَإِنْ كَانَ وَلِيًّا لِلَّهِ فَتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ وَشُرِعَتْ لَهُ طُرُقُهَا وَرَأَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِيهَا، فَفَرَّغَ مِنْ كُلِّ شُغْلٍ، وَوَضَعَ عَنْهُ كُلَّ ثِقَلٍ، وَإِنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ فَتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ النَّارِ، وَشُرِعَ لَهُ طُرُقُهَا، وَنَظَرَ إِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِيهَا، فَاسْتَقْبَلَ كُلَّ مَكْرُوهِ، وَتَرَكَ كُلَّ

و به بهترین اجتهاد و کوشش رسیده‌اید، اگر چه نماز دیگران از شما طولانی‌تر و روزه‌شان از شما بیشتر باشد، چون شما نسبت به خداوند تقوای بیشتری داشته و برای زمامداران خود خیرخواهی بیشتری از آنها داشته‌اید.

ای بندگان خدا از مرگ و سختی گنج‌کننده آن برحذر باشید، و توشه آن را آماده سازید که مرگ بطور ناگهانی و با وضع بسیار بزرگی شما را دریاورد (یعنی) به خیری که هرگز شری با آن نباشد و یا (نعوذبالله) به شری که هرگز خیری با آن نباشد، پس چه کسی به بهشت نزدیکتر است از آن کس که برای آن عمل کرده؟ و چه کسی به دوزخ نزدیکتر است از آن کس که برایش کار کرده؟ برآستی که احدی از مردم نیست که روح از بدنش جدا شود تا اینکه بداند به کدامیک از این دو منزل درآید: به بهشت یا دوزخ؟ آیا دشمن خدا است یا دوست او؟

که اگر دوست خدا باشد درهای بهشت به رویش باز شود و راههای آنها را برایش آشکار سازند به گونه‌ای که آنچه را خداوند در بهشت برای او آماده کرده به بیند و در نتیجه از هر سرگرمی دیگری فارغ شود و هر بار سنگینی از دوشش برداشته شود.

و اگر دشمن خدا باشد درهای دوزخ به رویش باز شود و راههای آن برایش آشکار گردد، و بنگردد که خداوند در آنجا چه برایش مهیا کرده که در این وقت همه نگرانیها به استقبال او آیند و

سُرور، كُلُّ هَذَا يَكُونُ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَ عِنْدَهُ يَكُونُ بَيِّقِينَ قَالَ اللهُ تَعَالَى: «الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ أَذْخَلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ».

و يَقُولُ: «الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ \* فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ».

يا عِبَادَ اللهِ إِنَّ الْمَوْتَ لَيْسَ مِنْهُ قُوَّةٌ فَاحْذَرُوهُ قَبْلَ وُقُوعِهِ وَ أَعِدُّوا لَهُ عُدَّتَهُ فَإِنَّكُمْ طَرَدُ الْمَوْتِ، إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَحْذَكُمْ، وَ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ، وَ هُوَ الْأَزْمُ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ، الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِبِكُمْ، وَ الدُّنْيَا تَطْوِي خَلْفَكُمْ، فَأَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ عِنْدَمَا

هر خوشی از او رخت بریندد، همهٔ اینها در هنگام مرگ خواهد بود. و به طور یقین در آن هنگام خواهد بود، خدای تعالی فرماید:

«آنانکه فرشتگان در حال پاک‌سیرتی جانشان بگیرند و به آنها گویند: سلام بر شما داخل بهشت شوید به پاداش اعمالی که می‌کرده‌اید»<sup>۱</sup> و نیز فرماید:

«آنهاکه فرشتگان جانشان بگیرند در حالی که به خویش ستم کرده‌اند آنها سر تسلیم فرود آرند و گویند ما کار بدی انجام ندادیم (ولی نه چنان است) بلکه خداوند برآستی از اعمالی که می‌کرده‌اید، آگاهست، پس داخل درهای دوزخ شوید و جاودانه در آن باشید که جایگاه متکبران چه بد جایگاهی است»<sup>۲</sup>.

ای بندگان خدا برآستی که از مرگ گریزی نیست، پس از آن برحذر باشید پیش از آمدنش و توشهٔ آن را تهیته کنید که شما پس ماندهٔ مرگ هستید که اگر در برابرش به ایستید شما را فراگیرد، و اگر از او بگریزید شما را دریابد، و مرگ از سایهٔ شما با شما همراه‌تر است، مرگ به پیشانی‌های شما گره خورده و بسته است، و دنیا پشت سر شما درهم پیچد، پس بسیار یاد مرگ کنید در آن هنگامی که نفس شما به خاطر شهوات و خواسته‌های خود دربارهٔ مرگ با شما به ستیزه برخیزد و شما را به سوی خود بخواند.

۱ - سورهٔ نحل، آیهٔ ۳۲.

۲ - سورهٔ نحل، آیهٔ ۲۸.

تُنازِعُكُمْ إِلَيْهِ أَنْفُسُكُمْ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَكَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَثِيرًا مَا يُوصِي أَصْحَابَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ فَقَالَ: «أَكْثِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ هَادِمٌ لِلذَّاتِ خَائِلٌ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الشَّهَوَاتِ».

یا عبادالله ما بَعْدَ الْمَوْتِ لِمَنْ لَا يُعْفَرُ لَهُ أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ، الْقَبْرِ فَاحْذَرُوا ضَيْقَهُ وَضَنْكَهُ وَظُلْمَتَهُ وَغُرْبَتَهُ، إِنَّ الْقَبْرَ يَقُولُ كُلُّ يَوْمٍ: أَنَا بَيْتُ الْغُرْبَةِ، أَنَا بَيْتُ التُّرَابِ أَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ، أَنَا بَيْتُ الدُّودِ وَالْهَوَامِّ، وَالْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيرانِ، إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ إِذَا دُفِنَ قَالَتْ لَهُ الْأَرْضُ: مَرْحَبًا وَأَهْلًا، قَدْ كُنْتُ مِمَّنْ أَحَبُّ أَنْ تَمْشِيَ عَلَيَّ ظَهْرِي، فَإِذَا وَلَيْتُكَ فَسَتَعْلَمُ كَيْفَ صَنِعِي بِكَ، فَيَتَسَّعُ لَهُ مَدَدُ الْبَصْرِ، وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا دُفِنَ قَالَتْ لَهُ الْأَرْضُ: لَا مَرْحَبًا بِكَ وَلَا أَهْلًا، لَقَدْ كُنْتُ مِنْ أْبْغَضِ مَنْ يَمْشِي عَلَيَّ ظَهْرِي، فَإِذَا وَلَيْتُكَ فَسَتَعْلَمُ كَيْفَ صَنِعِي بِكَ، فَتَضْمُهُ حَتَّى

---

و همان مرگ برای پند و اندرز کافی است، و رسول خدا ﷺ چه بسیار باران خود را به یاد مرگ سفارش و وصیت می فرمود و به آنها می گفت: «زیاد یاد مرگ کنید که برآستی مرگ بنیان لذتها را ویران کند، و میان شما و خواسته ها حائل شود».

ای بندگان خدا، احوال پس از مرگ برای کسی که آمرزیده نشده باشد سخت تر از مرگ است، قبر است که از تنگی و دشواری و غربت آن برحذر باشید، برآستی که قبر هر روزه گوید:

من سراى غربتم، من خانه خاکم، من سراى وحشت و هراسم، من خانه کرمها و حشراتم، و قبر باغی است از باغهای بهشت و یا گودالی است از گودالهای آتش، برآستی بنده مؤمن هنگامی که مدفون گردد، زمین بدو گوید: خوش آمدی، برآستی تو از کسانی بودی که من دوست می داشتم بر پشت من راه روی و اکنون که سر و کارت به دست من افتاده به زودی خواهی دانست که رفتار من با تو چگونه است، در این هنگام برای او فراخ گردد به مقدار یک چشم انداز. اما کافر چون مدفون شود زمین به او گوید: هرگز خوش نیامدی و برآستی تو از کسانی بودی که میغوض می داشتم راه رفتنت را بر پشت خود، و اکنون که کارت به دست من افتاده به زودی رفتار مرا با خود خواهی دید، پس او را در هم بفشارد بداند انسان که استخوانهای پهلویش به همدیگر رسد، و برآستی زندگی سخت و دشواری که خداوند (در قرآن کریم) دشمنان خود را از

تَلْتَقِي أَضْلَاعَهُ، وَإِنَّ الْمَعِيشَةَ الصَّنَكَ الَّتِي حَذَرَ اللَّهُ مِنْهَا عَذَابُ الْقَبْرِ، إِنَّهُ يُسَلِّطُ عَلَى الْكَافِرِ فِي قَبْرِهِ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ تَيْنَانًا فَيَنْهَشُنَّ لَحْمَهُ وَيَكْسِرُنَّ عَظْمَهُ، يَتَرَدَّدَنَّ عَلَيْهِ كَذَلِكَ إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُ، لَوْ أَنَّ تَيْنَانًا مِنْهَا تَنَفَّخُ فِي الْأَرْضِ لَمْ تُنْبِتْ زَرْعًا أَبَدًا.

[اعلموا] يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ الضَّعِيفَةَ وَأَجْسَادَكُمْ التَّائِمَةَ الرَّقِيقَةَ الَّتِي يَكْفِيهَا الْيَسِيرُ، تَضَعُفُ عَنِ هَذَا فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْزِعُوا أَجْسَادَكُمْ وَ أَنْفُسَكُمْ مِمَّا لِطَاقَةِ لَكُمْ بِهِ وَلَا ضَبْرَ لَكُمْ عَلَيْهِ، فَاعْمَلُوا بِمَا أَحَبَّ اللَّهُ، وَاتْرُكُوا مَا كَرِهَ اللَّهُ.

يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ بَعْدَ الْبَعْثِ مَا هُوَ أَشَدُّ مِنَ الْقَبْرِ يَوْمَ يَشِيبُ فِيهِ الصَّغِيرُ، وَيَسْكُرُ مِنْهُ الْكَبِيرُ، وَيَسْقُطُ فِيهِ الْجَنِينُ، وَ تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ، يَوْمَ عَبُّوسٌ قَمَطَرٍ يَوْمَ كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا، إِنَّ فَرَجَ ذَلِكَ الْيَوْمِ لِيَرْهَبُ الْمَلَائِكَةُ الَّذِينَ لَا ذَنْبَ لَهُمْ وَ

آن بر حذر داشته همان عذاب قبر است، برآستی که مسلط شوند بر کافر در قبرش نود و نه مار بزرگ که گوشت تنش را برکنند و استخوانش را بشکنند، و این مارها همچنان با او سر و کار دارند تا روز رستاخیز، اگر یکی از آن مارها بر روی زمین بدمد هرگز گیاهی بر آن نروید.

بدانید ای بندگان که جانهای ناتوان، و بدنهای ناز پرورده و نازکتان که اندک شکنجه‌ای او را بس است توان این عذابها را ندارد، در این صورت اگر می‌توانید بدنها و جانهای خود را از چنین شکنجه‌ای که توان آن را ندارید و شکیب بر آن در خود نیابید، برکنید، و بدانچه خداوند دوست دارد عمل کنید و آنچه را خوش ندارید وانهدید.

ای بندگان خدا برآستی که وضع پس از رستاخیز سخت‌تر از قبر است، روزی که کودک خردسال در آن پیر شود، و پیران بزرگسال به حال مستی درآیند، جنین در آن روز ساقط گردد، و هر زن شیردهی کودک شیرخوار خود را از یاد ببرد، روزی که چهره درهم کشیده و سخت هولناک است، روزی که شرش همه را فرا گرفته، برآستی دهشت آن روز فرشتگانی را که گناهی ندارند بترساند، و هفت آسمان سخت و کوههای میخکوب و زمین گهواره‌سان را به لرزه اندازد،



تَرَعْدُ مِنْهُ السَّعْعُ الشَّدَادِ، وَالْجِبَالُ الْأَوْتَادِ، وَالْأَرْضُ الْمِهَادِ، وَتَنْشَقُّ السَّمَاءُ فِهَى يَوْمِيذٍ وَاهِيَةً، وَتَتَغَيَّرُ فَكَأَنَّهَا وَزْدَةٌ كَالدَّهَانِ، وَتَكُونُ الْجِبَالُ سَرَابًا مُهِيلاً، بَعْدَ مَا كَانَتْ صَمًا صَلَابًا، وَ يُنْفَعُ فِي الصُّورِ فَيَفْرَعُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ، فَكَيْفَ مَنْ عَصَى بِالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَاللِّسَانِ وَالْيَدِ وَالرَّجْلِ وَالْفَرْجِ وَالْبَطْنِ، إِنْ لَمْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ وَ يَرْحَمَهُ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ لِأَنَّهُ يَفْضَى وَيَصِيرُ إِلَى غَيْرِهِ، إِلَى نَارٍ قَعْرُهَا بَعِيدٌ، وَ حَرُّهَا شَدِيدٌ، وَ سَرَابُهَا صَدِيدٌ، وَ عَذَابُهَا جَدِيدٌ، وَ مَقَامُهَا حَدِيدٌ، لَا يُفْتَرُّ عَذَابُهَا، وَلَا يَمُوتُ سَاكِنُهَا، دَائِرٌ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ، وَلَا تُسْمَعُ لِأَهْلِهَا دَعْوَةٌ. وَاعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مَعَ هَذَا رَحْمَةَ اللَّهِ الَّتِي لَا تُعْجِزُ الْعِبَادَ، جَنَّةٌ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ، لَا يَكُونُ مَعَهَا شَرٌّ أَبَدًا، لَدَاتُهَا لَا تُجِلُّ وَ مُجْتَمَعُهَا لَا يَفْتَرِّقُ، وَ سُكَّانُهَا قَدْ جَاوَرُوا الرَّحْمَنَ، وَ قَامَ بَيْنَ أَيْدِيهِمُ الْغُلَمَانُ بِصِخَافٍ مِّنْ

آسمان را بشکافد بدانسان که در آن روز سرگردان بماند، و دگرگون شود و رنگی هم چون رنگ جرم گیرد، کوهها بصورت سرابی هولناک درآید در صورتی که پیش از آن سنگهای سختی بود، در صور دمیده شود بدانسان که هرکس در آسمانها و زمین است بی هوش شود جز آنکس که خدا خواهد، پس چه گونه است وضع کسی که باگوش و چشم و زبان و دست و پا و عورت و شکم نافرمانی خدا کرده اگرش خدا نبخشاید، و در آن روز مورد مهر خود قرارش ندهد، که او را به جای دیگری بکشاند و درآورد، به دوزخی که قعر آن بس دور و حرارتش بس سخت، و نوشیدنش چرک و خون و شکنجه اش تازه و جدید، و گرزهایش آهنین، شکنجه و عذابش فروکش نکند، کسی که در آن سکناگزیند مرگ و راحتی ندارد، مهر و رحمت خدا در آن راه ندارد، و دعا و زاری دوزخیان شنیده نشود و بجایی نرسد.

و بدانید ای بندگان خدا که با وجود این شکنجه‌ها رحمت خدا نیز وجود دارد که بندگان را درمانده نکند، بهشتی که پهنایش به اندازه پهنای آسمانها و زمین است و آماده شده برای مردمان با تقوا، آن چیزی که هرگز شری با آن نخواهد بود، لذتهایش کسی را خسته نمی‌کند، و محفلش پراکنده و گسسته نمی‌شود، ساکنان بهشت در جوار خدای رحمان هستند، و غلمان

## الذَّهَبُ فِيهَا الْفَاكِهَةُ وَالرَّيْحَانُ.

ثُمَّ اعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ إِنِّي قَدْ وَلَّيْتُكَ أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلُ مِصْرَ فَإِذَا وَلَّيْتُكَ مَا وَلَّيْتُكَ مِنْ أَمْرِ النَّاسِ فَأَنْتَ حَقِيقٌ أَنْ تَخَافَ مِنْهُ عَلَيَّ نَفْسِكَ؛ وَأَنْ تَحْذَرَ مِنْهُ عَلَيَّ دِينِكَ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُسْخِطَ رَبِّكَ بِرِضَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ فَأَفْعَلْ فَإِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَلْفًا مِنْ غَيْرِهِ وَ لَيْسَ فِي شَيْءٍ سِوَاهُ خَلْفٌ مِنْهُ، اسْتَدَّ عَلَيَّ الظَّالِمُ، وَ خَذُّ عَلَيْهِ وَلِنْ لِأَهْلِ الْخَيْرِ وَ قَرَّبَهُمْ، وَاجْعَلْهُمْ بِطَانَتِكَ وَأَقْرَانِكَ، وَانْظُرْ إِلَى صَلَاتِكَ كَيْفَ هِيَ فَإِنَّكَ إِمَامٌ لِقَوْمِكَ أَنْ تُتِمَّهَا وَلَا تُخَفِّفَهَا وَ لَيْسَ مِنْ إِمَامٍ يُصَلِّي بِقَوْمٍ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِمْ نَقْصَانٌ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِ، لَا يَنْقُصُ مِنْ صَلَاتِهِمْ شَيْءٌ، وَ تَمَّهَا وَ تَحَفَّظَ فِيهَا يَكُنْ لَكَ مِثْلُ أَجْرِهِمْ وَلَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ، وَانْظُرْ إِلَى الْوُضُوءِ فَإِنَّهُ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ، تَمَضُّصٌ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَاسْتِنْشِقُ ثَلَاثًا، وَاغْسِلْ وَجْهَكَ ثُمَّ يَدَكَ

بهشتی در پیش رویشان با طبقهای زرین که میوه و گل در آنهاست ایستاده‌اند.

سپس بدان ای محمد بن ابی بکر که من تو را سرپرست بزرگترین لشکریانم نزد خود یعنی مصریان کردم، و این سرپرستی را که من به تو دادم شایسته آنی که از این منصب بر خویش بیمناک و نگران باشی، و از آن بر دین و آیین خود برحذر باشی، اگر بتوانی پروردگار خود را به خاطر خوشنودی احدی به خشم نیاوری این کار را بکن. زیرا دلدادگی به خدای عزوجل جای هر چیز دیگری را می‌تواند بپرکند، اما هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جای آن را بگیرد.

بر ستمگر سخت‌گیر و به سختی با آنها برخورد کن ولی برای مردمان اهل خیر نرم‌خو باش و آنها را به خود نزدیک کن، و اطرافیان و نزدیکان خود را از ایشان قرار ده.

به نماز خود بنگر که چگونه است چون تو امام و پیشوای مردم هستی، و شایسته است که نمازت را کامل انجام دهی و در آن تخفیف روا نداری، و امام جماعتی که بر مردم در نماز امامت کند چنانچه در نماز مردم نقصانی باشد به گردن او است و این نقصان به حساب مردم گذارده نشود، و تو باید نماز خود را کامل به جای آوری و بر آن محافظت کنی تا همانند مزد و پاداش آنها از آن تو باشد بی‌آنکه از پاداش آنها چیزی کم شود.

و به وضوی خود بنگر که آن نیز موجب اتمام نماز است، سه بار مضمضه کن و سه بار

الْیَمْنِ ثُمَّ الْیُسْرِ ثُمَّ امْسَحْ رَأْسَكَ وَرَجْلَيْكَ فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ ذَلِكَ. وَاعْلَمْ أَنَّ الْوُضُوءَ يَنْصِفُ الْإِيمَانَ، ثُمَّ ارْتَقِبْ وَقْتِ الصَّلَاةِ فَصَلِّهَا لِوَقْتِهَا، وَلَا تَعَجَلْ بِهَا قَبْلَهُ لِفِرَاقٍ، وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَنْهُ لِشُغْلٍ، فَإِنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا نِيَّ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَتِ الصَّلَاةِ حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ فَكَانَتْ عَلَى حَاجِبِهِ الْإِيمَانَ، ثُمَّ أَنَا نِيَّ وَقْتِ الْعَصْرِ فَكَانَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلَهُ، ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ حِينَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ حِينَ غَابَ الشَّفَقُ ثُمَّ صَلَّى الصُّبْحَ فَأَعْلَسَ بِهَا وَالنُّجُومُ مُشْتَبِكَةٌ فَصَلِّ لِهَذِهِ الْأَوْقَاتِ. وَالْزَمِ السُّنَّةَ الْمَعْرُوفَةَ وَالطَّرِيقَ الْوَاضِحَ، ثُمَّ انظُرْ رُكُوعَكَ وَسُجُودَكَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ أَمَّمَ النَّاسِ صَلَاةً وَأَخَفَّهُمْ عَمَلًا فِيهَا.

استنشاق، آنگاه رویت را بشوی سپس دست راست و سپس دست چپ را بشوی، آنگاه سر و پاهایت را مسح کن که من رسول خدا ﷺ را دیدم که اینگونه وضو می‌گرفت.

و این را بدان که وضو نیمی از ایمان است، و پس از وضو مراقب وقت نماز باش که آن را در وقت خود بخوانی، و بخاطر فراغت و بیکاری آن را به جلو (تر از وقت) نینداز، و برای کار و شغلی که داری از وقت خود به تأخیر مینداز، زیرا مردی از رسول خدا ﷺ از وقت نماز پرسید؟ و رسول خدا ﷺ در پاسخش فرمود: جبرئیل نزد من آمد و وقت نماز را اینگونه مقرر نمود: نماز ظهر هنگام زوال خورشید بدانگونه که برابر ابروی راست قرار گیرد، سپس وقت نماز عصر آمد و آن وقتی بود که سایه هر چیزی به اندازه خود آن بود، سپس نماز مغرب را خواند در وقتی که خورشید غروب کرد، آنگاه نماز عشاء را خواند هنگامی که شفق ناپدید شد، سپس نماز صبح را خواند در وقتی که شب به پایان رسیده و تاریک و روشن بود و ستاره‌ها نمایان بود، پس نماز را در این اوقات بجای آور، و ملازم این سنت پسندیده و این راه روشن باش.

سپس به رکوع و سجدهات توجه کن که رسول خدا ﷺ از همه مردم نمازش را کاملتر ولی از نظر عمل خفیف‌تر انجام می‌داد.

وَاعْلَمَ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعُ لِصَلَاتِكَ فَمَنْ ضَيَّعَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهُ لِبِغَيْرِهَا أُضْيَعُ،  
 أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي يَرَى وَلَا يُرَى وَهُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى أَنْ يَجْعَلَ لَنَا وَإِيَّاكَ مِمَّنْ يُحِبُّ وَ  
 يَرْضَى حَتَّى يُعِينَنَا وَإِيَّاكَ عَلَى شُكْرِهِ وَذِكْرِهِ، وَحُسْنِ عِبَادَتِهِ وَأَدَاءِ حَقِّهِ وَعَلَى كُلِّ  
 شَيْءٍ اخْتَارَ لَنَا فِي دِينِنَا وَدُنْيَانَا وَآخِرَتِنَا. وَأَنْتُمْ يَا أَهْلَ مِصْرَ فَلْيُصَدِّقْ قَوْلَكُمْ  
 فِعْلَكُمْ وَسِرِّكُمْ عَلَانِيَتِكُمْ، وَلَا تُتَخَالَفِ أَلْسِنَتَكُمْ قُلُوبَكُمْ، وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَا يَسْتَوِي إِمَامُ  
 الْهُدَى وَإِمَامُ الرَّدَى وَوَصِيُّ النَّبِيِّ ﷺ وَوَعْدُوه. إِنِّي لِأَخَافُ عَلَيْكُمْ مُؤْمِنًا  
 وَلَا مُشْرِكًا، أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَمَنْعَهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيُخْجِزُهُ اللَّهُ عَنْكُمْ بِشُرْكِهِ  
 وَلِكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمُ الْمُنَافِقَ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَيَعْمَلُ مَا تُنْكِرُونَ.  
 يَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ إَعْلَمَنَّ أَنَّ أَفْضَلَ الْعِقَّةِ الْوَرَعَ فِي دِينِ اللَّهِ، وَالْعَمَلَ بِطَاعَتِهِ وَ

و بدانکه هر عملی از اعمال تو تابع نماز است، و کسی که نماز را ضایع کند کارهای دیگر را  
 ضایعتر انجام دهد. از خداوندی که می بیند ولی دیده نمی شود و در جایگاه والایی است  
 می خواهیم که ما و تو را از کسانی قرار دهد که دوستشان می دارد و از آنها خوشنود است تا بدین  
 ترتیب ما و تو را یاری دهد بر سپاسگزاری و یاد او و نیز بر عبادت نیکو و ادای حق او، و خلاصه بر  
 چیزی که در دین و دنیا و آخرت ما برای ما انتخاب فرموده.

و شما ای مردم مصر باید چنان باشید که کردارتان تصدیق کند گفتارتان را، و درونتان  
 برونتان را، و دل‌های شما با زبانتان مخالفت نداشته باشد، و این رانیز بدانید که امام و پیشوای  
 هدایت با پیشوای گمراهی و ضلالت یکسان نیست، و وصی پیامبر با دشمنش مساوی نخواهد  
 بود، من بر شما نه از مؤمن (و مردم با ایمان) بیمناکم و نه از مردمان مشرک، زیرا مؤمن را خداوند  
 بخاطر ایمانش از انحراف نگاه دارد و مشرک را نیز خداوند بخاطر شرکش از شما حائل و مانع  
 گردد، ولی آنچه من بر شما بیمناکم از منافق (و افراد دورو) است، که می گوید آنچه را شما  
 می پسندید و می شناسید، ولی عمل می کند بدانچه شما خوش ندارید.

ای محمد بن ابی بکر بدانکه بهترین عفت پارسایی در دین خدا، و عمل به فرمانبرداری او

إِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سِرِّ أَمْرِكَ وَ عَلَانِيَتِكَ، وَ عَلَى أَيِّ حَالٍ كُنْتَ عَلَيْهِ، الدُّنْيَا دَارُ بَلَاءٍ وَ دَارُ فَنَاءٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ الْجَزَاءِ وَ دَارُ الْبَقَاءِ، وَ اعْمَلْ لِمَا يَبْقَى وَ اعْدِلْ عَمَّا يَفْنَى وَ لَا تَنْسَ نَصِيحَكَ مِنَ الدُّنْيَا.

أَوْصِيكَ بِسَبْعِ هُنَّ جَوَامِعُ الْإِسْلَامِ: تَخْشَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَخْشَى النَّاسَ فِي اللَّهِ. وَ خَيْرُ الْقَوْلِ مَا صَدَّقَهُ الْعَمَلُ، وَ لَا تَقْضُ فِي أَمْرٍ وَاحِدٍ بِقَضَائِينَ مُخْتَلِفِينَ فَيَخْتَلِفَ أَمْرُكَ وَ تَزْبِغَ عَنِ الْحَقِّ، وَ أَحَبُّ لِعَامَّةِ رَعِيَّتِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ أَهْلَ بَيْتِكَ، وَ أَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَوْجِبَ لِلْحُجَّةِ، وَ أَصْلَحَ لِلرَّعِيَّةِ، وَ خُصَّ الْعَمْرَاتُ إِلَى الْحَقِّ وَ لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ.

وَ أَنْصَحَ الْمَرْءَ إِذَا اسْتَشَارَكَ، وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ أُسْوَةً لِقَرِيبِ الْمُسْلِمِينَ وَ بَعِيدِهِمْ جَعَلَ اللَّهُ مَوَدَّتَنَا فِي الدِّينِ، وَ حَلَانَا وَ إِيَّاكُمْ حُلِيَّةَ الْمُتَّقِينَ وَ أَبْقَى لَكُمْ طَاعَتَكُمْ حَتَّى

است، و من تو را سفارش می‌کنم به تقوای الهی در کار نهانی و آشکارت و بر هر حالی که در آن هستی، دنیا سرای ابتلا و آزمایش و خانه فنا و نابودی است، و آخرت سرای پاداش و خانه جاویدان و ماندنی، عمل کن برای خانه ماندنی، و از سرای فانی روی گردان و البته بهره خود را نیز از دنیا فراموش نکن و برگیر.

تو را به هفت چیز سفارش می‌کنم که اینها دربرگیرنده همه خصال اسلام است:

از خدای عزوجل هراس و واهمه داشته باش و در راه خدا از مردم واهمه و هراسی نداشته باش. بهترین گفتار آن است که عمل آن را تصدیق کند، برای رعیت خود همان را بخواه و دوست بدار که برای خود و خاندانت دوست داری و می‌خواهی، و آنچه را برای خود و خاندانت خوش نداری برای آنها نیز ناخوش بدار، زیرا این کار در استحکام حجت و در اصلاح رعیت مؤثرتر است، برای رسیدن به حق در دل مشکلات برو، و در راه خدا از ملامت ملامت‌کننده باکی و ترسی نداشته باش.

کسی که با تو در کار خود مشورت کند خیر خواهیش کن، و خود را برای مسلمانان دور و نزدیک سرمشق و الگو قرار ده. خداوند مودت و دوستی ما را در دین قرار دهد، و ما و شما را به

يَجْعَلْنَا وَإِيَّاكُمْ بِهَا إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ، أَحْسِنُوا أَهْلَ مِصْرَ مُوَازَرَةَ مُحَمَّدٍ  
أَمِيرِكُمْ وَأَثْبِتُوا عَلَى طَاعَتِهِ تَرَدُّوا حَوْضَ نَبِيِّكُمْ ﷺ، أَعَانَتَا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ عَلَى مَا  
يُرْضِيهِ وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. ۱

زیور مردمان با تقوا بیاراید، و فرمانبرداریتان را برای شما نگهدارد تا ما و شما را بر سریرهایی (در بهشت) روبروی هم قرار دهد.

ای مردم مصر همکاری نیکو با محمد که امیر شما است داشته باشید، و بر اطاعت و فرمانبرداریش ثابت قدم و پایرجا باشید تا در کنار حوض کوثر بر پیامبران درآیید، خداوند ما و شما را بر انجام آنچه مورد خوشنودی او است کمک دهد، والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

### از حق گشیهای بنی امیه بشنوید:

در پایان بد نیست ماجرای زیرا را نیز که در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و کتاب غارات ابی هلال ثقفی بدنبال نقل این نامه سراسر حکمت و اندرز ذکر کرده اند بشنوید:

ابن ابی الحدید به دنبال این نامه می نویسد: هنگامی که عمروعاص بر مصر مسلط شد و محمد بن ابی بکر را به قتل رساند، نامه های او را به دست آورد و برای معاویه فرستاد. معاویه در این نامه که رسید دقیق شد و مکرر در آن نگاه کرده و از آن به شگفت آمده بود، ولید بن عقبه که نزد معاویه بود و تعجب او را از این نامه مشاهده می کرد، بدو گفت: دستور بده این حدیثها را بسوزانند!

معاویه گفت: نه، این نظر درستی نیست!

ولید گفت: آیا این نظر درستی است که حدیثهای ابوتراب پیش تو باشد و تو از آنها تعلیم کنی و استفاده نمایی؟

معاویه گفت: وای بر تو آیا به من دستور می دهی که علم و دانشی مانند این نامه را بسوزانم، به خدا سوگند من علمی جامعتر و محکمتر از این علم ننشیده ام!

ولید گفت: اگر تو بدین گونه از علم و دانش او به شگفت آمده ای پس چرا با او می جنگی؟

.....

---

معاویه گفت: اگر ابوتراب عثمان را نکشته بود، ما پیرو او می شدیم!

آن گاه پس از سکوت کوتاهی سر برداشته و به حاضران در مجلس گفت: ما نمی گوییم این نامه ها از علی بن ابیطالب است بلکه می گوییم اینها از ابوبکر صدیق است که نزد فرزندش جا مانده و ما اکنون از آنها استفاده می کنیم!

ابراهیم، راوی حدیث، گوید: این نامه ها پیوسته در خزینه های بنی امیه بود تا آن گاه که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، و اعلان کرد که آنها از علی بن ابی طالب رضی الله عنه بوده...

و چون امیرالمؤمنین رضی الله عنه مطلع شد که آن نامه ها به دست معاویه افتاده سخت غمناک گردید.

### وصیته ﷺ لمحمد بن الحنفیة

۱۴ - و فی کتاب کشف الغمة بعد ذکر الوصیة السابفة، نقل عن مناقب الخوارزمی انه قال: ثمَّ نظر الی محمد بن الحنفیة فقال: «هَلْ حَفِظْتَ مَا أُوصِيتُ بِهِ أَخَوَيْكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَإِنِّي أُوصِيكَ بِمِثْلِهِ وَ أُوصِيكَ بِتَوْقِيرِ أَخَوَيْكَ لِعِظَمِ حَقِّهِمَا عَلَيكَ فَلَا تُوثِقْ أَمْرًا دُونَهُمَا، ثُمَّ قَالَ: أُوصِيكُمَا بِهِ فَإِنَّهُ شَقِيكُمَا وَابْنُ أَبِيكُمَا وَ قَدْ عَلِمْتُمَا أَنَّ أَبَاكُمَا كَانَ يُحِبُّهُ...»<sup>۱</sup>

۱۵ - و فی کتاب الخصال بسنده عن أبي عبدالله ﷺ قال: قال أمير المؤمنين ﷺ في وصيته لابنه محمد بن الحنفية: إِيَّاكَ وَ الْعُجْبَ، وَ سُوءَ الْخُلُقِ، وَ قِلَّةَ الصَّبْرِ فَإِنَّهُ لَا يَسْتَقِيمُ لَكَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ صَاحِبٌ، وَ لَا يَزَالُ لَكَ عَلَيْهَا مِنَ النَّاسِ

### وصیت آن حضرت به محمد بن حنفیه

۱۴ - در کتاب کشف الغمة از کتاب مناقب خوارزمی نقل کرده آنچه را که در بخش قبل ذکر شده و پس از آن در این وصیتنامه آمده است که سپس نگاه به محمد بن حنفیه کرد و فرمود: «ای محمد آیا به حافظه خود سپردی آنچه را که دو برادرت را بدان وصیت کردم؟ گفت: آری، امام ﷺ بدو فرمود: پس بدان که من تو را نیز به همانها وصیت می‌کنم و نیز به تو سفارش می‌کنم که احترام برادرانت را نگه داری زیرا حق آن دو، بر تو بزرگ است، پس کاری را بدون نظر آنها انجام ندهی آن گاه به حسن و حسین ﷺ نیز فرمود: شما را نیز بدو سفارش می‌کنم زیرا که وی برادر شما و پسر پدر شماست و بخوبی دانسته‌اید که پدرتان او را پیوسته دوست می‌داشت...»

۱۵ - شیخ صدوق (ره) در کتاب خصال به سندش از امام صادق ﷺ روایت کرده که امیرالمؤمنین ﷺ در وصیت خود به فرزندش محمد بن حنفیه بدو فرمود: سخت بهره‌یز از خودبینی و بدخلقی و کم‌صبری، زیرا با وجود این سه خصلت مُصاحب و همدمی برای تو



مُجَانِبَ، وَالزَّمِ نَفْسَكَ التَّوَدُّدَ وَ صَبَّرْ عَلَى مَوَاتِ النَّاسِ نَفْسَكَ، وَابْدُلْ لِصَدِيقِكَ نَفْسَكَ وَمَالَكَ، وَلِمَعْرِفَتِكَ رِفْدَكَ وَمَحْضَرَكَ، وَ لِلْعَامَةِ بَشْرَكَ وَمَحَبَّتَكَ، وَ لِعَدْوِكَ عَدْلَكَ وَ انصافَكَ، وَ اِضْنُ بِدِينِكَ وَ عِرْضِكَ عَنْ كُلِّ أَحَدٍ فَإِنَّهُ أَسْلَمَ لِدِينِكَ وَ دُنْيَاكَ.<sup>۱</sup>

۱۶- و فيه ايضاً بسنده عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام في وصيته لِإِبنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ: وَاعْلَمْ أَنَّ الْمُرُوءَةَ مُرُوءَةٌ تَان: مُرُوءَةٌ فِي حَضْرٍ، وَ مُرُوءَةٌ فِي سَفَرٍ، فَأَمَّا مُرُوءَةُ الْحَضْرِ فَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ، وَ مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ وَ النَّظَرُ فِي الْفِقْهِ وَ الْمُحَافَظَةُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي الْجَمَاعَاتِ، وَ أَمَّا مُرُوءَةُ السَّفَرِ فَبَدْلُ الزَّادِ، وَ قَلَّةُ الْخِلَافِ عَلَى مَنْ صَحَبَكَ، وَ كَثْرَةُ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ مَضْعَدٍ وَ مَهْبِطٍ وَ نُزُولٍ وَ قِيَامٍ وَ قُعُودٍ.<sup>۲</sup>

\* \* \*

برجای نخواهد ماند، و پیوسته مردم را از تو دور می سازد، و دوستی و محبت را ملازم خویش گردان، و در برابر مشکلات مردم و رفع آنها خویشتن دار باش، و بذل کن برای دوست راستین خود جان و مال خود را و برای یاران خویش عطا و محفل خود را، و برای دیگران چهره و دوستی خود را، و برای دشمنان عدل و انصاف را، و در مورد آگاهی از دین و آبروی خود از هرکسی بخل ورز که این کار برای سلامت دین و دنیای تو بهتر است.

۱۶- و در همان کتاب به سندش از امام صادق عليه السلام از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت شده که در وصیتی که به فرزندش محمد بن حنفیه فرمود، آمده است که بدو فرمود: بدانکه جوانمردی دوگونه است: جوانمردی در حَضْرٍ، و جوانمردی در سَفَرٍ، اما جوانمردی در حَضْرٍ به خواندن قرآن، و هم‌نشینی با علما و دانشمندان، و دَقَّت و نظر در فقه (اسلامی) و مواظبت بر نمازهای جماعت است، و اما جوانمردی در سَفَرٍ، بذل و بخشش در توشه سفر، و در حدّ توان ترک مخالفت با همسفران، و بسیار یاد خدا کردن در هر بالا رفتن و پایین آمدن، و فرود آمدن و منزل کردن و ایستادن و نشستن.

\* \* \*

## وصیته عامّة

۱۷ - فی الکافی بسنده عن ابراهیم ابن اسحاق الاحمری رفعه قال: لَمَّا ضُرِبَ امیر المؤمنین علیه السلام حَفَّ بِهِ الْعُوَادُ وَقِيلَ لَهُ: يَا امیر المؤمنین اَوْصِ، فَقَالَ: اِثْنَا لِي وَسَادَةٌ، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ حَقَّ قَدْرِهِ مَتَّبِعِينَ امْرِهِ، وَ اَحْمَدُهُ كَمَا أَحَبَّ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ كَمَا اِنْتَسَبَ، أَيُّهَا النَّاسُ كُلُّ امْرِي لَاقٍ فِي فَرَارِهِ مَا مِنْهُ يَفْرُ، وَالْأَجَلَ مَسَاقُ النَّفْسِ إِلَيْهِ وَ الْهَرْبُ مِنْهُ مُوَفَّاتُهُ، كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكْنُونٍ هَذَا الْأَمْرَ قَابِي اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ، هَيْهَاتَ عِلْمٌ مَكْنُونٌ.

أَمَّا وَصِيَّتِي فَأَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ شَيْئاً وَ مُحَمَّدًا علیه السلام فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ، أَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعُمُودَيْنِ وَ أَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِضْبَاحَيْنِ، وَ خَلَاكُمْ ذَمٌّ مَالَمْ تَشْرُدُوا، حُمِّلَ كُلُّ امْرِي مَجْهُودَةً وَ خُفِّعَ عَنِ الْجَهْلَةِ، رَبُّ رَجِيمٍ وَ إِمَامٌ عَلِيمٌ وَ دِينٌ قَوِيمٌ.

## وصیته همگانی

۱۷ - ابراهیم بن اسحاق احمری در حدیث مرفوعی روایت کرده که چون امیر المؤمنین علیه السلام ضریب خورد، برای عیادت گرد او را گرفتند و به او گفتند: یا امیر المؤمنین علیه السلام وصیت کن، فرمود: برای من تکیه گاهی بسازید، سپس فرمود: حمد خدا را به اندازه‌ای که او را شاید و همه ما پیروان فرمان اویم، من او را چنانچه دوست دارد سپاس گزارم، و نیست شایسته پرستشی جز خدای یکتای یگانه و بی نیاز چنانچه خود را بدین نسب ستوده (در سوره اخلاص که آن را نسب خدا خوانند) ای مردم، هر انسانی به ناچار بدان برخورد می‌کند که از آن می‌گریزد، مرگ است که هر نفسی به سوی آن کشیده می‌شود و گریز از آن پابندی و استقبال از آن است، من چقدر روز شماری کردم و از نماندن این امر کاوش نمودم و خدای عزّ ذکره جز این نخواست که نمانش سازد، هیهات! علمی است سر بسته و ناپیدا.

اما وصیت من این است که: چیزی را برای خدا جَلَّ ثَنَاؤُهُ شریک نگیرید و در مورد محمد صلی الله علیه و آله سنت و روش او را گم نکنید، و از دست ننهید، این دو ستون دینت را برپا دارید و این دو چراغ هدایت را برافروزید و از نگوشت برکنار باشید تا از حق نگریزید، هر کس بار دسترنج خود را به دوش دارد و از نادانها بارشان سبک شده است، پروردگاری است مهربان، و امامی است دانا، دینی است استوار.

أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ وَ [أَنَا] الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ وَغَدًا مَفَارِقُكُمْ إِنْ تَثَبَّتِ الْوَطْأَةُ فِي هَذِهِ الْمَرْزَلَةِ فَذَاكَ الْمُرَادُ وَإِنْ تَدَحَّضَ الْقَدَمُ، فَإِنَا كُنَّا فِي أَفْيَاءِ أَعْصَانٍ وَ ذَرَى رِيَّاحٍ وَ تَحْتَ ظِلِّ غَمَامَةٍ اضْمَحَلَّ فِي الْجَوِّ مُتَلَفِّقُهَا وَ عَفَا فِي الْأَرْضِ مَخْطُطُهَا، وَإِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوَرَكُمْ بِدَنِي أَيْتَامًا وَ سَتَعْقِبُونَ مِنِّي جُنَّةً خَلَاءً، سَاكِنَةً بَعْدَ حَرَكَةٍ وَ كَاظِمَةً بَعْدَ نُطْقٍ، لِيُعْظَمَكُمْ هُدُوءِي وَ خَفْوَةُ إِطْرَاقِي وَ سُكُونُ أَطْرَافِي، فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لَكُمْ مِنَ النَّاطِقِ الْبَلِيعِ، وَدَعَّعْتُكُمْ وَدَاعَ مُرْصِدٍ لِلتَّلَاقِي.

غَدَا تَرَوْنَ أَيَّامِي وَ يَكْشِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ سَرَائِرِي وَ تَعْرِفُونِي بَعْدَ خُلُوقِ مَكَانِي وَ قِيَامِ غَيْرِي مَقَامِي، إِنْ أَبَقَ فَإِنَا وَلِيُّ دَمِي وَ إِنْ أَفْنٍ فَالْفَنَاءُ مِيعَادِي [وَ إِنْ أَعْفَا] فَالْعَفْوُ لِي قُرْبَةٌ وَ لَكُمْ حَسَنَةٌ فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا، أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ، فَيَالَهَا حَسْرَةً عَلَيَّ كُلِّ ذِي عَقْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمْرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً أَوْ تُؤَدِّيهِ أَيَّامُهُ إِلَى شَفْوَةٍ،

من دیروز در کنار شما بودم و امروز برای شما درس عبرت‌م و فردا برای همیشه از شما جدا می‌شوم، اگر گام در این لغزشگاه مرگ بر جا ماند که همان مقصود است (و به سعادت رسیده) و اگر بلغزد جای بسی افسوس است.

ما در این جهان سایه شاخه‌های لرزان درختانیم، و گرد جلوی باد وزان و زیر سایه ابر پر دوران که به زودی در فضا از هم پراکنده گردد و اثر آن از زمین محو شود، همانا برای شما همسایه‌ای بودم، تنم چند روزی در کنار شما زیست و به زودی بیکر تهی‌م را دنبال خواهید کرد، بیکری که پس از جنبش آرام شده و پس از یک عمر سخن‌گویی دم فرو بسته، باید آرامش هراسناکم شما را پند دهد به همراه خموشی مرگبارم و بی‌جانی اندامم، زیرا آن پند ده‌تر است برای شما از سخنور شیوا، من با شما وداع می‌کنم به امید دیدار فردا (فردای قیامت). شما فردا روزگار عدالت گستر مرا می‌فهمید و خدای عزوجل پرده از اسرار زندگی بر من برمی‌دارد، و چون جای مرا خالی دیدید و دیگری را به جای من ملاحظه کردید، مرا خواهید شناخت، اگر بمانم خودم صاحب اختیار خونم باشم، و اگر بمیرم، مرگ و عداگاه من است.

[اگر درگذرم] گذشت برایم ثواب است و برای شما حسنه به شمار رود، گذشت کنید و چشم پوشید، آیا نمی‌خواهید خدا شما را ببامرزد، وای چه بسیار دریغ و افسوس دارد غافلگی که عمرش به مسؤولیت او گذشته و روزگارش او را به بدبختی کشانده، خدا ما را و شما را از کسانی

جَعَلْنَا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ مِمَّنْ لَا يَتَّقُهُ بِهٖ عَنِ طَاعَةِ اللَّهِ رَغْبَةً أَوْ تَحِلُّ بِهٖ بَعْدَ الْمَوْتِ نَقْمَةً.  
فَاتِمَّا نَحْنُ لَهُ وَ بِهٖ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ الْحَسَنِ ع فَقَالَ:  
يَا بِنْتِي ضَرْبَةٌ مَكَانَ ضَرْبَةٍ وَلَا تَأْتُمِ.<sup>۱</sup>

## وصیه اخری

۱۸- و فی کتاب تحف العقول: و قال ع: أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا غِنِيَةٌ لِلطَّالِبِ الرَّاجِعِ، وَ ثِقَةٌ لِلنَّهَارِ اللَّاجِعِ، اسْتَشْعِرُوا التَّقْوَى شِعَاراً بَاطِناً، وَ اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً خَالِصاً تَحِيَّوْا بِهٖ أَفْضَلَ الْحَيَاةِ، وَ تَسْلُكُوا بِهٖ طُرُقَ النَّجَاةِ، وَ انظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الرَّاهِدِ الْمُفَارِقِ، فَإِنَّهَا تُزِيلُ الثَّأْوِي السَّاكِنِ. وَ تَفْجِعُ الْمُتَرَفَّ الأَمِنِ، لِأَيُّرَجِي مِنْهَا مَا وَلَّى فَأَدْبَرَ، وَ لَا يُدْرِي مَا هُوَ آتٍ مِنْهَا فَيَسْتَنْظِرُ، وَ صَلَ الرَّخَاءُ مِنْهَا بِالْبَلَاءِ، وَ الْبَقَاءُ مِنْهَا إِلَى الْفَنَاءِ، سُرُورُهَا مَشُوبٌ بِالْحُزْنِ، وَ الْبَقَاءُ مِنْهَا إِلَى الضَّعْفِ وَ الْوَهْنِ.<sup>۲</sup>

مقرر سازد که از اطاعت خدا روی به دیگر سوی نکند، و پس از مرگ در زبونی و شکنجه نیفتد، همانا ما از آن خداییم و به او پاینده‌ایم.

سپس رو به حسن ع کرد و فرمود: پسر جانم، یک ضربت به جای یک ضربت، مبادا گناه ورزی.

## وصیت به تقوا و زهد در دنیا

۱۸- و در کتاب تحف العقول آمده که آن حضرت مردم را وصیت کرده فرمود: سفارش می‌کنم شما را به تقوای الهی که براستی تقوا آرزوی جویای حق و امیددار بدان است، و تکیه گاه مطمئنی است برای گریزان پناه جو، تقوا را شعار درون خویش کنید، و خدا را خالصانه یاد کنید تا از بهترین زندگی بهره گیرید، و راه نجات را بدان به پیمایید، به دنیا نگرید همانند نگرستن پارسایی که از دنیا کناره گرفته، که شیوه دنیا (بی وفایی و) برکندن و نابود کردن کسی است که بدان دل بسته و آن را وطن خویش گرفته، و داغدار کردن کسانی است که در خوشیهای دنیا غوطه ور گشته و بدان اطمینان یافته‌اند، آنچه از مال دنیا که از دست رفته و پشت کرده امیدوی به بازگشتش نیست، و آنچه آمدنی است آمدنش معلوم نیست که چشم براهش باشیم، فراخی زندگی‌ش به بلاء پیوند خورده، و بقاء آن به فنا و نابودی، شادمانیش آمیخته به اندوه، و ماندنش به ناتوانی و سستی.

۱- اصول الکافی باب الاشارة و النص علی الحسن بن علی علیهما السلام.

۲- تحف العقول، ص ۲۰۲.

۱۹- و فيه ايضاً و قال له رجل: أوصني فقال عليه السلام: أوصيك أن لا يكوننَّ لِعَمَلِ الخيرِ عِنْدَكَ غَايَةٌ فِي الكَثْرَةِ، وَلَا لِعَمَلِ الإثمِ عِنْدَكَ غَايَةٌ فِي القَلَّةِ.

\* \* \*

۲۰- و قال له آخر: أوصني، فقال عليه السلام: لا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِفَقْرٍ وَلَا طُولِ عُمُرٍ<sup>۱</sup>.

\* \* \*

۲۱- و في كتاب امالي الطوسي (ره) فيما أوصى به أمير المؤمنين عليه السلام عِنْدَ وَفَاتِهِ: أوصيك بِحُسْنِ الجِوارِ، وَإِكْرَامِ الصَّيفِ، وَرَحْمَةِ المَجْهُودِ، وَأَصْحَابِ البلاءِ، وَصِلَةِ الرَّحِمِ، وَحُبِّ المَساكِينِ، وَمُجَالَسَتِهِمْ<sup>۱</sup>.

## دو وصیت جالب

۱۹- و در همان کتاب است که مردی به آن حضرت عرض کرد: به من وصیت و سفارشی فرما؟ حضرت بدو فرمود: تو را سفارش می‌کنم که هیچگاه تو را برای انجام کار خیر اندازه و پایانی از نظر کثرت و زیادی نباشد (و هر چه می‌توانی انجام دهی باز هم انجام ده) و برای گناه نیز، در کمی و قلت آن اندازه‌ای نباشد (که هر چه می‌توانی کمتر انجام ده و یا هیچ انجام نده).

\* \* \*

۲۰- و مرد دیگری به آن حضرت عرض کرد: مرا وصیتی فرما، حضرت بدو فرمود: هیچگاه در دل خود فکر نداری، و عمر طولانی را راه مده.

## چند وصیت آموزنده از امیرالمؤمنین عليه السلام

۲۱- و در کتاب امالی طوسی از جمله وصیتهای امیرالمؤمنین عليه السلام (به یکی از فرزندان یا نزدیکان خود) در هنگام وفات آن حضرت این بود که فرمود:  
تو را سفارش می‌کنم به خوش همسایگی، و مهمان‌نوازی، و ترحم و مهرورزی نسبت به مردمان گرفتار و بلارسیده، و صلۀ رحم، و دوستی با مسکینان و هم‌نشینی با آنان.

۱- تحف العقول، ص ۲۱۱.

۲- امالی طوسی، ج ۱، ص ۶.

۲۲- فی کتاب نهج البلاغه و من کتاب له علیه السلام مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَنْ مَرَّ بِهِ الْجَيْشُ مِنْ جُبَاةِ الْخَرَجِ وَ عُمَالِ الْبِلَادِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي قَدْ سَيَّرْتُ جُنُودًا هِيَ مَارَةٌ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَقَدْ أَوْصَيْتَهُمْ بِمَا يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ كَفِّ الْأَذَى، وَ صَرْفِ الشَّدَى، وَ أَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكُمْ وَ إِلَى ذِمَّتِكُمْ مِنْ مَعْرَةِ الْجَيْشِ، إِلَّا مِنْ جَوْعَةِ الْمُضْطَرِّ، لَا يَجِدُ عَنْهَا مَذْهَبًا إِلَيَّ شَبِيحِهِ. فَتَكَلَّوْا مَنْ تَنَاولَ مِنْهُمْ شَيْئًا ظُلْمًا عَنْ ظُلْمِهِمْ وَ كَفُّوا أَيْدِيَ سُفْهَائِكُمْ عَنْ مُضَارَّتِهِمْ، وَ التَّعَرُّضَ لَهُمْ فِيمَا اسْتَنْتَيْنَاهُ مِنْهُمْ. وَ أَنَا بَيْنَ أَظْهُرِ الْجَيْشِ، فَارْفَعُوا إِلَيَّ مَظَالِمَكُمْ، وَ مَا عَرَائِمَ مِمَّا يَغْلِبُكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، وَ مَا لَا تُطِيقُونَ دَفْعَهُ إِلَّا بِاللَّهِ وَ بِي، فَأَنَا أَعْيِزُّهُ بِسَمْعُونَةَ اللَّهِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.<sup>۱</sup>

۲۲- در کتاب نهج البلاغه جزء نامه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام نامه زیر را روایت کرده و فرموده: از نامه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام به فرمانداران و بخشداران شهرهایی که لشکر از آنها عبور می‌کند. فرمانی است از ناحیه بنده خدا علی امیر مؤمنان علیه السلام به تمام کارگزاران خراج و فرمانداران شهرستانهایی که سپاه از منطقه آنها گذر می‌کند...

اما بعد! من سپاهیان را برای نبرد بسیج کردم که به خواست خدا از آبادیهای شما می‌گذرند، و آنها را به آنچه خداوند بر آنها واجب کرده توصیه نموده‌ام. به آنان گفته‌ام که از آزار مردم و ایجاد ناراحتیها و مشکلات خودداری کنند و من بدینوسیله در برابر شما و کسانی که در پناه شما هستند از مشکلاتی که سپاهیان به وجود می‌آورند از خود رفع مسؤولیت می‌کنم، (که آنها حق رساندن هیچگونه زیان را به کسی ندارند) جز اینکه آنها سخت گرسنه شوند و راهی برای سیر کردن خود نیابند. بنابراین اگر کسی از آنها، چیزی را از روی ستم از افراد گرفت وظیفه دارید او را در برابر عملش کیفر کنید. (و شما را نیز توصیه می‌کنم که) جلوی زینانهای اشرا و بی‌خردان خود را نسبت به سپاهیان بگیرید. و جز در آن موارد که استثناء کردم متعرض آنان نشوید. من خود پشت سر سپاه در حرکت. شکایات خود را پیش من آورید، در آن مواردی که آنها بر شما چیره شده‌اند و شما قدرت دفع آن را جز با یاری خداوند و من ندارید به من مراجعه کنید. که من به کمک خداوند آن را تغییر می‌دهم و دگرگون می‌سازم.

۲۳- و فيه ايضاً: ومن خطبة له عليه السلام وهي الخطبة العجيبة و تسمى «الغراء» و فيها نعت اللّٰه جل شأنه، ثمّ الوصيّة بتقواه، ثمّ التنفير من الدنيا، ثمّ ما يلحق من دخول القيامة، ثمّ تنبيه الخلق إلى ما هم فيه من الاعراض، ثمّ فضله عليه السلام في التذكير: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَلَا بِحَوْلِهِ، وَدَنَا بِطَوْلِهِ، وَمَانَحَ كُلَّ غَنِيمَةٍ وَفَضَّلَ، وَكَاشَفَ كُلَّ عَظِيمَةٍ وَ أَزَلَّ. أَحَمَدُهُ عَلَى عَوَاطِفِ كَرَمِهِ، وَ سَوَابِغِ نِعَمِهِ، وَ أَوْمِنُ بِهِ أَوْلَا بَادِيًا، وَ اسْتَشْهَدُ بِهِ قَرِيبًا هَادِيًا، وَ اسْتَعِينُهُ فَاهِرًا قَادِرًا، وَ اتَوَكَّلُ عَلَيْهِ كَافِيًا نَاصِرًا، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ لَانْفَازِ أَمْرِهِ، وَ إِنْهَاءِ عُدْرِهِ وَ تَقْدِيمِ نُذْرِهِ.

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللّٰهِ بِتَقْوَى اللّٰهِ الَّذِي ضَرَبَ الْأَمْثَالَ، وَ وَقَّتْ لَكُمْ الْأَجَالَ. وَ أَلْبَسَكُمْ الرِّيَاشَ وَ أَرْفَعَ لَكُمْ الْمَعَاشَ، وَ أَحَاطَ بِكُمْ الْأَخْضَاءَ، وَ أَرَصَدَ لَكُمْ الْجَزَاءَ، وَ آثَرَكُمْ بِالنِّعَمِ السَّوَابِغِ، وَ الرَّفْدِ الرَّوَافِعِ، وَ أَنْذَرَكُمْ بِالْحُجَجِ الْبَوَالِغِ، فَأَخْضَاكُمْ عَدَدًا، وَ

۲۳- و نیز در همان کتاب نهج البلاغه آمده که و از جمله خطبه‌های آن حضرت خطبة شگفت‌انگیزی است که به خطبة «غراء» نامیده شده... و ترجمه آغاز خطبه اینگونه است:

ستایش خاص خداوندی است که علو مرتبه‌اش بخاطر قدرت او است، و نزدیکیش به مخلوقات به واسطه عطا و بخشش او، همو است بخشنده تمام نعمتها، و دفع کننده تمام شداید و بلاها، او را می ستایم در برابر عواطف کریمانه و نعمتهای وسیع و گسترده‌اش به او ایمان می آورم چون مبدأ هستی و ظاهر و آشکار است. و از او هدایت می طلبیم چون راهنما و نزدیک است، از او یاری می جویم چون توانا و پیروز است، بر او توکل می کنم چون تنها یاور و کفایت کننده است. گواهی می دهم که محمد صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده اوست، او را فرستاده تا فرمانهایش را اجرا کند و به مردم اتمام حجت نماید، و آنها را در برابر اعمال بد، بیم دهد.

ای بندگان خدا! شما را به ترس از خدایی که برای بیداری شما مثلها زده (و پندها داده) سفارش می کنم، خداوندی که اجل و سرآمد زندگی شما را معین کرده و لباسهای فاخر را بر شما پوشانده، زندگی پروسعت به شما بخشیده و با حساب دقیق خود به شما احاطه دارد، در برابر کارهای نیک پاداش برای شما قرار داده و با نعمتهای گسترده... و بخششهای وسیع، گرامی

و ظَفَّ لَكُمْ مُدَدًا، فِي قَرَارِ خَبْرَةٍ، وَ دَارِ عَيْرَةٍ، أَنْتُمْ مُخْتَبَرُونَ فِيهَا، وَ مُحَاسِبُونَ عَلَيْهَا. فَإِنَّ الدُّنْيَا زَرْقٌ مَشْرَبُهَا، رَدِغٌ مَشْرَعُهَا، يُونِقُ مَنْظَرُهَا، وَ يُوبِقُ مَخْبَرُهَا. غُرُورٌ حَائِلٌ، وَ صَوْءٌ أَفِلٌ، وَ ظِلٌّ زَائِلٌ، وَ سِنَادٌ مَائِلٌ، حَتَّى إِذَا أُنْسَ نَافِرُهَا، وَ أَطْمَأَنَّ نَاكِرُهَا، قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا، وَ قَنَصَتْ بِأَحْبِلِهَا، وَ أَقْصَدَتْ بِأَسْهُمِهَا، وَ أَعْلَقَتْ أَلْمَرَءَ أَوْهَاقَ الْمَنِيَّةِ قَائِدَةً لَهُ إِلَى صَنْكِ الْمَضْجَعِ، وَ وَخْشَةَ الْمَرْجِعِ، وَ مُعَايِنَةَ الْمَحَلِّ وَ ثَوَابِ الْعَمَلِ، وَ كَذَلِكَ أَلْخَلَفَ بَعْقِبَ السَّلَفِ، لِأَتُقْلِعَ الْمَنِيَّةَ أَخْتِرَامًا، وَ لَا يَزْعُوِيَ الْبَاقُونَ أَحْتِرَامًا، يَحْتَدُونَ مِثَالًا، وَ يَمْضُونَ أَرْسَالًا، إِلَى غَايَةِ الْإِنْتِهَاءِ، وَ صَيُورِ الْفَنَاءِ. حَتَّى إِذَا تَصَرَّمَتِ الْأُمُورُ، وَ تَقَصَّتِ الدُّهُورُ، وَ أَرَفَ النَّشُورُ، أَخْرَجَهُمْ مِنْ

داشته و به وسیله پیامبران و دستورات رسا و روشن از مخالفت فرمانش بیم داده است.

تعداد شما را به خوبی می‌داند و چند صباحی توقف، در این سرای آزمایش و عبرت برایتان مقرر داشته، در این دنیا آزمایش می‌شوید، و در برابر اعمالتان محاسبه می‌گردید. (آری) آب این جهان همیشه تیره و همواره با گل و لای توأم بوده است، منظرهای دلفریب و سرانجامی خطرناک دارد، فریبنده و دل‌انگیز است اما دوامی ندارد، نوری است در حال غروب، سایه‌ای است زوال‌پذیر و ستونی است مُشرف بر سقوط تا آن‌گاه که نفرت‌کنندگان به آن مانوس شدند و بیگانگان از آن، به آن اطمینان پیدا کردند، همانند اسبی که غافلگیرانه پاهای خود را بلند کرده و سوار را به زمین می‌افکند، آنها را بر زمین می‌کوبد، و با دامهای خود آنها را گرفتار می‌سازد، و تیره‌های خود را به سوی آنان پرتاب می‌کند.

طناب مرگ به گردن انسان می‌افکند، و به سوی گوری تنگ و جایگاهی وحشتناک که از آنجا محل خویش را در بهشت و دوزخ می‌بیند، و پاداش اعمال خود را مشاهده می‌کند، می‌کشاند! همچنان آیندگان به دنبال گذشتگان گام می‌نهند، نه مرگ از نابودی مردم دست می‌کشد، و نه مردم از گناه.

و همچنان تا پایان زندگی و سرمنزل فنا و نیستی آزادانه پیش می‌روند.

تا آنجا که امور بی‌در پی بگذرد و زمانها سپری گردد، و رستاخیز برپا شود در آن زمان آنها را



صَرَاحِ الْقُبُورِ، وَ أَوْكَارِ الطَّيُورِ، وَ أَوْجِرَةِ السُّبَاعِ، وَ مَطَارِحِ الْمَهَالِكِ، سِرَاعاً إِلَى  
 أَمْرِهِ، مُهْطِعِينَ إِلَى مَعَادِهِ، رَعِيلاً صُمُوتاً، قِيَاماً صُفُوفاً، يَنْقُدُهُمُ الْبَصَرُ، وَ يُسْمِعُهُمُ  
 الدَّاعِيَ، عَلَيْهِمُ لُبُوسُ الْإِسْتِكَانَةِ، وَ ضَرَعُ الْإِسْتِسْلَامِ وَ الدَّلَّةِ.  
 قَدْ ضَلَّتِ الْحَيْلُ، وَ انْقَطَعَ الْأَمَلُ، وَ هَوَتْ الْأَفْنَدَةُ كَاطِمَةً، وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ  
 مُهَيِّمَةً، وَ اللَّحْمُ الْعَرْقُ، وَ عَظْمُ الشَّقَقِ، وَ أُرْعِدَتِ الْأَشْمَاعُ لِزَبْرَةِ الدَّاعِي إِلَى فَضْلِ  
 الْخِطَابِ، وَ مَقَايِضَةَ الْجَزَاءِ، وَ نَكَالِ الْعِقَابِ، وَ نَوَالِ الثَّوَابِ.  
 عِبَادُ مَخْلُوقُونَ اقْتِدَاراً، وَ مَرْبُوبُونَ اقْتِساراً، وَ مَقْبُوضُونَ اخْتِصَاراً، وَ مُضْمَتُونَ  
 أَجْدَاناً، وَ كَائِنُونَ رُفَاتاً، وَ مَبْعُوثُونَ أَفْرَاداً، وَ مَدِينُونَ جَزَاءً، وَ مُمَيِّزُونَ حِسَاباً. قَدْ  
 أُمِّهَلُوا فِي طَلَبِ الْمَخْرَجِ، وَ هُدُوا سَبِيلَ الْمَنْهَجِ، وَ عَمَّرُوا مَهَلِ الْمُسْتَعْتَبِ، وَ كَشِفَتْ

از بیغوله‌های گور و لانه‌های پرندگان و جایگاه درندگان و میدانهای جنگ بیرون می‌آورد، با  
 شتاب بسوی فرمان پروردگار روی می‌آورند، به صورت دستجات خاموش و صفوف ایستاده  
 حاضر می‌شوند، گرچه جمع آنها بسیار است ولی از دیدگاه علم نافذ پروردگار مخفی نمی‌مانند. و  
 به خوبی صدای (فرشتگان) به گوش آنها می‌رسد، لباس نیاز و خضوع به تن پوشیده‌اند.  
 درهای حيله و فريب بسته شده، آرزوها قطع گردیده، دلها ساکن، صداها (از اوج خویش  
 افتاده) آهسته از گلو بیرون آید، عرق از گونه‌ها سرازیر، اضطراب و وحشت آنها را فرا گرفته است،  
 بانگی رعد آسا گوشها را به لرزه آورد و به سوی پیشگاه عدالت، برای دریافت کیفر و پاداش و  
 بهره‌مند شدن از ثواب و عذاب، فراخوانده می‌شوند.

بندگانی که با دست توانای او آفریده شده‌اند و بی‌اراده خویش به وجود آمده و پرورش  
 یافته‌اند، (و مالک خود نیستند) در چنگال مرگ قرار گرفته و در گهواره گور آرمیده از هم  
 متلاشی می‌شوند و به تنهایی سر از لحد برمی‌آورند، و برای درک پاداش قدم به صحنه قیامت  
 می‌گذارند، به دقت سرشماری شده و به حسابشان رسیدگی می‌گردد، این چند روزه، به خاطر  
 این مهلت یافته‌اند که در جستجوی راه صحیح برآیند، و راه نجات به آنها ارائه شده، این چند روز  
 عمر (نه به خاطر این است که سرکشی کنند بلکه برای آن است) که رضایت خدا را جلب نمایند،

عَنْهُمْ سُدْفُ الرَّيْبِ، وَ خُلُوا لِمُضْمَارِ الْجِنَادِ، وَ رَوِيَّةَ الْاَزْرِيَادِ، وَ اَنَاةَ الْمُقْتَبَسِ  
 الْمُرْتَادِ، فِي مُدَّةِ الْاَجَلِ، وَ مُضْطَرَبِ الْمَهْلِ.  
 فَيَالَهَا اَمْثَالًا ضَائِبَةً، وَ مَوَاعِظَ شَافِيَةً، لَوْ صَادَقَتْ قُلُوبًا زَاكِيَةً، وَ اَسْمَاعًا وَاَعِيَةً،  
 وَ اَرَاءَ عَازِمَةً، وَ اَلْبَابَا خَازِمَةً!

فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مَنْ سَمِعَ فَخْشَعَ، وَ اقْتَرَفَ فَاَعْتَرَفَ، وَ وَجَلَ فَعَمِلَ، وَ خَاذَرَ فَبَادَرَ،  
 وَ اَيَقَنَ فَاَحْسَنَ، وَ عَبَّرَ فَاَعْتَبَرَ، وَ حُدَّرَ فَاَحْدَرَ، وَ زُجِرَ فَاَزْدَجَرَ، وَ اَجَابَ فَاَنَابَ، وَ  
 رَاجَعَ فَاَتَابَ، وَ اقْتَدَى فَاَحْتَدَى، وَ اُرِيَ فَرَأَى، فَاَسْرَعَ طَالِبًا، وَ نَجَا هَارِبًا، فَاَفَادَ  
 ذَخِيرَةً، وَ اَطَابَ سَرِيرَةً، وَ عَمَّرَ مَعَادًا، وَ اسْتَظْهَرَ زَادًا، لِيُؤْمِرَ رَجِيلَهُ وَ وَجْهَ سَبِيلِهِ، وَ  
 خَالَ حَاجَتِهِ، وَ مَوْطِنَ فَاَقْتَبَهُ، وَ قَدَّمَ اَمَامَهُ لِذَا رِ مَقَامِهِ.

ظلمت و تاریکیهای شک و تردید از آنها کنار زده شده، آنها را آزاد گذارده‌اند تا برای مسابقه (در  
 قیامت) خود را آماده سازند، آنها را آزاد گذارده‌اند تا فکر و اندیشه خود را برای یافتن حق به کار  
 برند، و در کسب نور الهی در مدت زندگی تلاش و کوشش کنند.

اوه چه مثل‌های صائب و رسایی! و چه اندرزهای دل نشینی! ولی به شرط آنکه با قلبهای پاک  
 مواجه گردد و در گوش‌های شنوایی فرورود، و به رأی‌هایی جازم و عقل‌های کاملی دست یابد.  
 تقوا پیشه کنید، تقوای کسی که چون بشنود احساس مسؤولیت کند، و چون گناه کند اعتراف  
 نماید، و چون احساس مسؤولیت نماید قیام به عمل کند، و چون بیمناک گردد به طاعت حق  
 مبادرت ورزد، و (چون به مرگ و لقای پروردگار) یقین کند نیکی نماید، و هرگاه درس عبرت به او  
 دهند عبرت پذیرد.

و هرگاه او را بر حذر دارند قبول کند، و اگر منعش کردند از نافرمانی باز ایستد (دعوت خدا) را  
 پاسخ گوید، و به سوی او باز گردد، و چون باز گردد توبه کند...

و چون تصمیم به پیروی از پیامبران گیرد دنبال آنان گام بردارد، چون نشانش دهند به بیند  
 و به سرعت به سوی حق حرکت کند، و از نافرمانیها فرار نماید، ذخیره‌های بدست آورد و باطن  
 خویش را پاکیزه و آخرت خود را آباد سازد، زاد و توشه‌ای برای روز حرکت و هنگام حاجت، و  
 سرمنزل نیاز، تهیه کند، همه اینها را پیش از خود، به منزلگاه جاویدانی، به فرستد.

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ جِهَةً مَا خَلَقَكُمْ لَهُ، وَأَحْذَرُوا مِنْهُ كُنْهَ مَا حَذَرَ كُمْ مِنْ نَفْسِهِ،  
وَأَسْتَحِقُّوا مِنْهُ مَا أَعَدَّ لَكُمْ بِالتَّجَنُّزِ لِصِدْقِ مِيعَادِهِ، وَالْأَحْذَرِ مِنْ هَوْلِ مِعَادِهِ.

و منها:

جَعَلَ لَكُمْ أَسْمَاعًا لِيَعِيَ مَا عَنَّاها، وَ أَبْصَارًا لِيَتَجَلَّوْا عَنْ عَشَاهَا، وَ أَشْلَاءَ جَامِعَةً  
لِأَعْضَائِها، مُلَائِمَةً لِأَخْنَائِها، فِي تَرْكِيْبِ صُوْرِها، وَ مُدَدَ عُمْرِها، بِأَبْذَانٍ قَائِمَةٍ  
بِأَزْفَاقِها، وَ قُلُوبَ رَازِدَةٍ لِأَزْرَاقِها، فِي مُجَلَّلَاتِ نَعْمِها، وَ مُوجِبَاتِ مِئِنِها، وَ حَوَاجِزِ  
غَافِيَتِها. وَ قَدَّرَ لَكُمْ أَعْمَارًا سَتَرَهَا عَنْكُمْ، وَ خَلَفَ لَكُمْ عِبْرًا مِنْ آثَارِ الْمَاضِيْنَ قَبْلَكُمْ،  
مِنْ مُسْتَمْتَعِ خَلَاقِهم، وَ مُسْتَفْسَحِ خَنَاقِهم، أَرْهَقَتْهُمُ الْمَنَايَا دُونَ الْأَمَالِ، وَ شَدَّ بِهِمْ

ای بندگان خدا از نافرمانی او بپرهیزید، به خاطر هدفی که شما را برای آن آفریده، و آن چنانکه به شما هشدار داده، از مخالفتش بر حذر باشید تا استحقاق آن چه را به شما وعده داده پدیدکنید که وعده او مسلم، و تهدید او وحشتناک است.

**و از آن جمله فرماید:**

خداوند برای شما گوشه‌هایی آفریده که آنچه را می‌شنوند حفظ کنند، و چشمه‌هایی که در تاریکی حقایق را به بینند، و هر عضوی را به نوبه خود اعضایی داد که در ترکیب‌بندی، و دوام، متناسب و هم‌آهنگ با یکدیگرند، با بدنهایی که با ساختمان موزون خود قائم و برقرارند، و با دل‌هایی که آماده پذیرش مواهب او هستند از نعمتهای او برخوردار بوده؛ و موجبات امتنان وی آشکار است.

با سائلی که تندرستی شما را حفظ می‌کند، عمرهایی برایتان مقدر فرموده ولی مقدار آن از شما پنهان است، و از آثار گذشتگان برایتان عبرت‌ها ذخیره کرده، لذتهایی که از دنیا بردند؛ و موهبت‌هایی که قبل از گلوگیر شدن به مرگ از آن بهره‌مند می‌گردیدند. سرانجام دست نیرومند مرگ‌گریبان آنها را گرفت، و بین آنها و آمالشان جدایی افکند، و با فرا رسیدن اجل به سرعت آنها

عَنْهَا تَحْرُمُ الْأَجَالِ. لَمْ يَنْهَدُوا فِي سَلَامَةِ الْأَبْدَانِ، وَ لَمْ يَغْتَبِرُوا فِي أَنْفِ الْأَوَانِ. فَهَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ بَصَاةِ الشَّبَابِ إِلَّا حَوَانِي الْهَرَمِ؟ وَ أَهْلُ غَصَارَةِ الصَّحَةِ إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَمِ؟ وَ أَهْلُ مُدَّةِ الْبَقَاءِ إِلَّا آوَنَةَ الْفَنَاءِ؟ مَعَ قُزْبِ الزِّيَالِ، وَ أُرُوفِ الْإِنْتِقَالِ، وَ عَزَلِ الْقَلْبِ، وَ أَلَمِ الْمَضْضِ، وَ غُصَصِ الْجَرَضِ وَ تَلَفَّتِ الْإِسْتِغَاثَةَ بِسُورَةِ الْحَفْدَةِ وَالْأَقْرَبَاءِ، وَالْأَعِزَّةِ وَالْقُرَنَاءِ! فَهَلْ دَفَعَتِ الْأَقَارِبُ، أَوْ نَفَعَتِ النَّوَاجِبُ، وَ قَدْ غُوِرَ فِي مَحَلَّةِ الْأَمْوَاتِ رَهِينًا، وَ فِي ضَيْقِ الْمَضْجَعِ وَحِيدًا، قَدْ هَتَكَتِ الْهَوَامُ جِلْدَتَهُ، وَ أَبْلَتِ النَّوَاهِكُ جِدَّتَهُ، وَ عَفَّتِ الْعَوَاصِفُ آثَارَهُ، وَ مَحَا الْحَدَثَانِ مَعَالِمَهُ، وَ ضَارَبَتِ الْأَجْسَادُ شَحْبَةً بَعْدَ بَصَّتِهَا وَالْعِظَامُ نَخْرَةً بَعْدَ قُوَّتِهَا، وَالْأَزْوَاحُ مُزْتَهَنَةً يَنْقَلُ أَعْبَانِهَا، مُوقِنَةً يَغِيبُ أَنْبَاءُهَا، لَا تُسْتَرَادُّ مِنْ ضَالِحِ عَمَلِهَا، وَلَا تُسْتَعْتَبُ مِنْ سَيِّءِ زَلِيلِهَا! أَوْ لَسْتُمْ أَبْنَاءَ الْقَوْمِ وَالْآبَاءِ، وَ إِخْوَانَهُمْ وَالْأَقْرَبَاءِ، تَحْتَدُونَ أُمَّثْلَتَهُمْ، وَ تَزْكِبُونَ

را از آرزوها برید، آنها به هنگام تندرستی چیزی برای خود نیندوختند و در نخستین زمان زندگی عبرت نگرفتند، آیا کسی که جوان است جز پیری انتظار دارد؟ و افرادی که برخوردار از نعمت تندرستی هستند، جز حوادث بیماری را چشم به راه می‌باشند؟ و آیا کسی که باقی است جز فنا را منتظر است؟ با اینکه هنگام فراق و جدایی و لرزه اضطراب و ناراحتی مصیبت نزدیک شده که حتی فرو بردن آب دهان برای او مشکل شود... و از فرزندان و بستگان یاری جوید!

آیا آنها می‌توانند مرگ را از او دفع کنند؟ و یا ناله‌های آنان و فریادشان برای او سودی دارد؟ (نه) او به سرزمین مردگان سپرده می‌شود، و در تنگنای قبر تنها می‌ماند، حشرات پوستش را از هم می‌شکافند، و سختیهای گور او را می‌پوساند، و از پای درمی‌آورد، تندبادهای سخت آثار او را نابود می‌کند، و گذشت شب و روز نشانه‌های او را از میان می‌برد؛ اجساد، پس از طراوت و تازگی تغییر می‌پذیرند، و استخوانها بعد از توانایی پوسیده می‌گردند، ارواح، گروگان مسؤولیت اعمال خویشند، و در آنجا به اسرار نهانی یقین حاصل می‌کنند، نه بر اعمال صالحشان چیزی افزوده می‌شود، و نه از اعمال زشتشان می‌توانند توبه کنند.

آیا شما فرزندان و پدران و برادران و بستگان همان مردم نیستید که گام جای گام آنها نهادید؟! و در همان جاده‌ای قدم می‌نهدید که آنها نهادند، و روش آنان را دنبال می‌کنید؟

قَدَّتْهُمْ، وَ تَطَّوُنَ جَادَتْهُمْ؟! فَالْقُلُوبُ قَاسِيَةٌ عَن حَظِّهَا، لَاهِيَةٌ عَن رُشْدِهَا، سَالِكَةٌ فِي غَيْرِ مَضَارِهَا! كَأَنَّ الْمَعْنِيَّ سِوَاهَا. وَكَأَنَّ الرُّشْدَ فِي إِخْرَازِ دُنْيَاهَا. وَاعْلَمُوا أَنَّ مَجَازَ كُمْ عَلَى الصَّرَاطِ وَ مَزَالِ دَخْصِهِ، وَ أَهْوَائِ زَلِّهِ، وَ تَارَاتِ أَهْوَالِهِ؛ فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةَ ذِي لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ. وَانْصَبَ الْخَوْفُ بَدَنَهُ، وَ أَشْهَرَ التَّهَجُّدُ عِرَازَ نَوْمِهِ، وَ أَظْمَأَ الرَّجَاءُ هَوَاجِرَ يَوْمِهِ. وَ ظَلَفَ الزُّهُدُ شَهْوَاتِهِ، وَ أَوْجَفَ الذُّكْرُ بِلِسَانِهِ. وَ قَدَّمَ الْخَوْفَ لِأَمَانِهِ. وَ تَنَكَّبَ الْمَخَالِجَ عَن وَضْعِ السَّبِيلِ، وَ سَلَكَ أَقْصَدَ الْمَسَالِكِ إِلَى التَّهَجُّجِ الْمَطْلُوبِ، وَ لَمْ تَفْتَلُهُ فَاتِلَاتُ الْغُرُورِ، وَ لَمْ تَعَمَّ عَلَيْهِ مُشْتَبِهَاتُ الْأُمُورِ، ظَافِرًا بِفَرْحَةِ الْبُشْرَى، وَ زَاخَةَ التُّعْمَى، فِي أَنْعَمِ نَوْمِهِ، وَ آمَنَ يَوْمِهِ. وَ قَدَّ عَبَّرَ مَعْبَرَةَ الْعَاجِلَةِ حَمِيدًا، وَ قَدَّمَ زَادَ الْأَجَلَةَ سَعِيدًا، وَ بَادَرَ مِنْ وَجَلِّ،

---

دلها از بهره گرفتن سخت شده، و از رشد معنوی بازمانده، و در غیر طریق حق راه پیمایی می‌کنند، گویا آنها مقصود نیستند و گویا آنها نجات و رستگاری را در تحصیل دنیا می‌دانند. و این را بدانید که عبور شما از صراط خواهد بود، گذرگاهی که عبور از آن خطرناک است، معبری که قدم در آن لرزان می‌شود و بارها می‌لغزد.

ای بندگان خدا تقوای الهی داشته باشید، تقوای صاحب عقلی که فکر، قلبش را مشغول ساخته، و ترس بدنش را خسته کرده شب‌زنده‌داری خواب او را هم از چشمش ربوده، امید به رحمت خدا او را به تشنگی روزه‌های گرم واداشته، زهد در دنیا خواهشهای نفس را از او گرفته، به سرعت زبانش به ذکر خدا می‌گردد، برای ایمنی در قیامت ترس از مسؤولیت را پیش فرستاده، از راههای دیگر جز راه حق چشم پوشیده، در بهترین و راست‌ترین راهی سیر می‌کند که آن راه مطلوب خدا است.

فرب آنچه انسان را مغرور می‌کند و از راه منحرف می‌سازد نخورده، امور مشتبه او را نابینا نساخته، مزده بهت و زندگی کردن در آسایش و نعمت در بهترین جایگاه و ایمن‌ترین روزها و را خشنود ساخته است.

از گذرگاه زودگذر دنیا با پسندیده‌ترین طرز گذشته، توشه سعادت آخرت را پیش فرستاده، و از ترس آن روز به عمل صالح مبادرت ورزیده، ایام زندگی با سرعت مشغول بندگی بوده، در طلب

وَأُكْمَشَ فِي مَهَلٍ، وَرَغِبَ فِي طَلَبٍ، وَذَهَبَ عَنِ هَرَبٍ، وَرَأَقَبَ فِي يَوْمِهِ عَدُوَّهُ، وَنَظَرَ قَدْماً أَمَامَهُ. فَكَفَى بِالْجَنَّةِ ثَوَاباً وَنَوَالاً، وَكَفَى بِالنَّارِ عِقَاباً وَوَبَالاً، وَكَفَى بِاللَّهِ مُنْتَقِماً وَنَصِيراً! وَكَفَى بِالْكِتَابِ حَجِيباً وَحَصِيباً!

أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي أُعْذَرُ بِهَا أَنْذَرُ، وَأَخْتَجَّ بِهَا نَهَجٌ، وَحَدَّرَ كُمْ عَدُوًّا نَفَذَ فِي الصُّدُورِ حَفِيئاً، وَنَفَثَ فِي الْأَذَانِ نَجِيئاً فَاضِلًّا وَأَزْدَى، وَوَعَدَ فَمَنِّي، وَزَيَّنَ سَيِّئَاتِ الْجَرَائِمِ، وَهُوَّنَ مُوْبِقَاتِ الْعِظَائِمِ، حَتَّى إِذَا اسْتَدْرَجَ قَرِينَتَهُ، وَأَسْتَعْلَقَ رَهِيئَتَهُ أَنْكَرَ مَا زَيَّنَ، وَأَسْتَعْظَمَ مَا هَوَّنَ، وَحَدَّرَ مَا أَمَّنَ.

أَمْ هَذَا الَّذِي أَنْشَأَهُ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ، وَشُعْفِ الْأَسْتَارِ، نُطْفَةً دِهَاقاً، وَعَلَقَةً مَحَاقاً، وَجَنِيناً وَرَاضِعاً، وَوَلِيداً وَيَافِعاً، ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْباً حَافِظاً، وَلِسَاناً لَافِظاً، وَبَصْراً

خشنودی پروردگار رغبت و میل کامل داشته. از آنچه باید فرار کند برکنار بوده، امروز رعایت فردای خویش را نموده، آینده خویش را دیده است.

بهشت برین شایسته ترین پاداش نیکوکاران، و دوزخ مناسب ترین کیفر بدکاران است، خدا برای انتقام گرفتن و یاری کردن کافی است، و قرآن برای بازخواست کردن و داوری خواستن کفایت می نماید.

توصیه می کنم شما را به تقوا و پرهیز از خدایی که با انذار خود، راه عذر را بر شما مسدود ساخته، و با دلیل روشن حجت را تمام کرده، و شما را بر حذر داشته، از دشمنی که مخفیانه در سینه های شما راه می باید و آهسته در گوشها می دمدم، همراه و پست می سازد، نوید می دهد و انسان را به خواهش وامی دارد، گناهان و جرائم زشت را نیکو جلوه می دهد، و گناهان بزرگ را سبک می شمرد و به تدریج پیروان خود را فریب داده؛ و در سعادت را به روی گروگان خود می بندد (در سرای آخرت) آنچه را که آراسته، انکار می کند؛ و آنچه آسان جلوه داده بزرگ می شمارد، و از آنچه آنها را ایمن کرده سخت می ترساند...

مگر این همان نطفه و خون نیم بند نیست، که خداوند او را در تاریکیهای رحم و غلافهای تو در توی (شکم مادر) آفرید؛ تا (به صورت) جنین درآمد، سپس کودکی شیرخوار شد، کم کم بزرگتر گردید تا نوجوانی (خوش منظر) گردید. و به او دلی نگهدار و زبانی گویا و چشمی نظاره گر بخشید، تادرك

لَا حِطًّا، لِيُنْفَهُمْ مُغْتَبِرًا، وَيُقَصِّرَ مُزْدَجِرًا؛ حَتَّى إِذَا قَامَ أَعْتَدَالُهُ، وَأَسْتَوَى مِثَالُهُ، نَفَرَ مُسْتَكْبِرًا، وَحَبَطَ سَادِرًا، مَا تَحَا فِي غَزَبٍ هَوَاهُ، كَادِحًا سَعِيًّا لِدُنْيَاهُ، فِي لَذَاتِ طَرِبِهِ، وَبَدَوَاتِ أَرِبِهِ؛ ثُمَّ لَا يَخْتَسِبُ رِزِيَّةً، وَلَا يَخْشَعُ تَقِيَّةً؛ فَمَاتَ فِي فِتْنَتِهِ غَرِيرًا، وَغَاشَ فِي هَفْوَتِهِ يَسِيرًا، لَمْ يُفِذْ عَوْضًا، وَ لَمْ يَقْضِ مُفْتَرَضًا. دَهَمَتْهُ فَجَعَاتُ الْمَيِّتَةِ فِي غُبْرِ جِمَاحِهِ، وَ سَنَّ مِرَاجِحِهِ، فَظَلَّ سَادِرًا، وَ بَاتَ سَاهِرًا، فِي عَمَزَاتِ الْآلَامِ، وَ طَوَارِقِ الْأَوْجَاعِ وَ الْأَسْقَامِ، بَيْنَ أَخٍ شَقِيحٍ، وَ وَالِدٍ شَفِيحٍ، وَ دَاعِيَةٍ بِالْوَيْلِ جَزَعًا، وَ لَادِمَةٍ لِلصَّدْرِ قَلَقًا، وَ الْمَرْءِ فِي سَكْرَةٍ مُلْهِيَّةٍ، وَ عَمْرَةٍ كَارِثَةٍ، وَ أَنِيَّةٍ مُوجِعَةٍ، وَ جَذْبِيَّةٍ مُكْرِبِيَّةٍ، وَ سَوَاقِيَّةٍ مُتْعِبِيَّةٍ، ثُمَّ أُذْرَجَ فِي أَكْفَانِهِ مُبْلِسًا، وَ جُذِبَ مُنْقَادًا سَلِسًا، ثُمَّ أُلْقِيَ عَلَى الْأَعْوَادِ رَجِيْعٍ وَصَبٍ، وَ نَضُو سَقَمٍ، تَحْمِلُهُ حَفْدَةُ الْوِلْدَانِ، وَ حَشْدَةُ الْأَخْوَانِ، إِلَى دَارِ

کند و عبرت گیرد، واز بديها بپرهيزد، تا به حد کمال رسيد و بر پای خود ايستاد...

آغاز به تکبر کرد، روگردانيد، و بی پروا در بيراهه گام نهاد.

هوا و هوس را از اعماق وجود خود بیرون می کشد، و برای به دست آوردن خواسته های دل و لذت بی حساب در دنیا خود را به رنج می افکند، هرگز نمی پندارد مصیبتی برایش پیش می آید. پرهیز و خشوعی ندارد، در حال فتنه و فریب به سر می برد، و در دل بدبختیها کمی زندگی کرده، در حالی که در برابر آنچه از دست داده بدل و عوضی بدست نیاورده و وظایف واجب خود را ترک نموده.

هنوز کوشش او در راه هوا و هوس و به دست آوردن آرزوهایش پایان نپذیرفته که ناراحتیهای مرگ به او نزدیک می شود، روزها متحیر و شبها در درون دردها و بیماریها تا به صبح بیدار است، در میان برادری غمخوار و پدری مهربان افتاده و صدای (همسرش) به گریه بلند است.

(و همسر یا مادرش) در کمال اضطراب و ناراحتی به سینه می کوبد، اما او در حالت بیهوشی و سكرات مرگ، و غم و اندوه بسیار، و ناله دردناک، و جان دادن، و با حالت انتظاری رنج آور، دست به گریبان است، (و سرانجام جان می سپارد)

سپس او را مایوسانه در کفن می بیچند و در حالی که آرام و تسلیم است برمی دارند و بر روی چوبهای تابوت می افکنند، خسته و کوفته و لاغر به سفر آخرت که در پیش دارد می رود، دوستان

عُرْبِيَّةٍ، وَ مُنْقَطَعِ زَوْرَتَيْهِ، وَ مُفْرَدِ وَحْشِيَّتِهِ؛ حَتَّى إِذَا أَنْصَرَفَ الْمُشَيِّعُ، وَ رَجَعَ الْمُتَمَجِّعُ، أَقْعَدَ فِي حُفْرَتِهِ نَجِيًّا لِيَهْتَمَّ السُّؤَالِ، وَ عَثْرَةَ الْإِمْتِحَانِ. وَ أَعْظَمُ مَا هُنَا لِكَ بَلِيَّةِ نَزْوُلِ الْحَمِيمِ، وَ تَصْلِيَةِ الْجَجِيمِ، وَ قَوْرَاتِ السَّعِيرِ، وَ سَوْرَاتِ الرَّقِيرِ، لَافْتَرَةَ مُرِيحَةٍ، وَ لَادَعَةَ مُرِيحَةٍ، وَ لَا قُوَّةَ حَاجِزَةٍ، وَ لَا مَوْتَةَ نَاجِزَةٍ، وَ لَا سِنَّةَ مُسْلِيَّةٍ، بَيْنَ أَطْوَارِ الْمَوْتَاتِ، وَ عَذَابِ السَّاعَاتِ! إِنَّا بِاللَّهِ غَائِدُونَ!

عِبَادَ اللَّهِ، أَيْنَ الَّذِينَ عُمِّرُوا فَتَعَمُّوا، وَ عَلِّمُوا فَفَهَّمُوا، وَ أَنْظَرُوا فَلَهَّؤُوا، وَ سَلَّمُوا فَنَسُوا! أُمِّهَلُوا طَوِيلًا، وَ مَنِحُوا جَمِيلًا، وَ حَذَّرُوا أَلِيمًا، وَ وُعِدُوا جَسِيمًا! أَخَذَرُوا الذُّنُوبَ الْمَوْرُطَةَ، وَ الْعُيُوبَ الْمُسَخِطَةَ.

و فرزندان و جمع برادران او را به دوش می‌کشند و تا سر منزل غربت و خانه‌ای که هرگز از او نمی‌توان دیدن کرد، و در وحشت و تنهایی باید در آن به سر برد، او را پیش می‌برند، (و در درون قبرش می‌گذارند).

اما هنگامی که تشییع‌کنندگان و ناله‌سردهندگان برگردند، وی را در حفره‌گور می‌نشانند. او از ترس و تحیر در سؤال و لغزش در امتحان آهسته سخن می‌گوید، و بزرگترین بلا در آنجا آب سوزان، آتش دوزخ و برافروختگی شعله‌های و نعره‌های آتش است؛ نه لحظه‌ای مجازات او آرام می‌گیرد که استراحت کند، و نه آرامشی وجود دارد که از درد او بکاهد، و نه قدرتی که مانع کیفر او شود، نه مرگی است که او را از این همه ناراحتی برهاند...

و نه خوابی که اندوهش را برطرف سازد، میان مجازات‌های گوناگون و کیفرهای کشنده گرفتار است، از چنین سرنوشتی به خدا پناه می‌بریم!

ای بندگان خدا کجا هستند آنان که در طول عمر از نعمت برخوردار بودند؟ کجا ایند آنها که تعلیم یافتند و درک کردند اما مهلتشان دادند ولی آنها به لُهو و لعب پرداختند، و آنها را از آفات بدور داشتند اما آنان فراموش کردند؟

زمانی طولانی به آنها مهلت، و عطایای نیکو داده شد، و آنها را از کیفر دردناک برحذر داشتند، و به نعمتهای بزرگ وعده دادند، و از گناهانی که انسان را در ورطه هلاکت می‌افکند و از عیب‌هایی که باعث خشم خدا می‌شود برحذر داشتند، (ولی آنها از تمام این امور پند نگرفتند).



أُولِي الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ، وَالْعَافِيَةِ وَالْمَتَاعِ، هَلْ مِنْ مَنَاصِصٍ أَوْ خَلَاصٍ، أَوْ مَعَاذٍ أَوْ مَلَاذٍ، أَوْ فِرَارٍ أَوْ مَحَارٍ! أَمْ لَا؟ «فَأَنْتَى تُؤْفَكُونَ!»، أَمْ أَيْنَ تُصْرَفُونَ! أَمْ يَمَادَا تَغْتَرُونَ! وَ إِنَّمَا حَظُّ أَحَدِكُمْ مِنَ الْأَرْضِ، ذَاتِ الطُّولِ وَالْعَرْضِ، قَيْدُ قَدِّهِ، مُتَعَفِّراً عَلَى خَدِّهِ! الْآنَ عِبَادَ اللَّهِ وَالْخِنَاقَ مُهْمَلٌ، وَالرُّوحَ مُرْسَلٌ، فِي فَيْتَةِ الْأَرْشَادِ، وَرَاحَةِ الْأَجْسَادِ، وَبَاحَةِ الْإِحْتِسَادِ، وَمَهَلِ الْبَقِيَّةِ، وَ أَنْفِ الْمَشِيَّةِ، وَإِنظَارِ التَّوْبَةِ، وَأَنْفِسَاحِ الْحَوِيَّةِ قَبْلَ الضَّنْكِ وَالْمُضِيقِ، وَالرَّوْعِ وَالزُّهُوقِ، وَقَبْلَ قُدُومِ الْغَائِبِ الْمُتَنظَّرِ وَإِخْذَةِ الْعَزِيزِ الْمُقْتَدِرِ.<sup>۱</sup>

۲۴ - و فيه ايضاً و من خطبته عليه السلام في التزهيد من الدنيا: نَحْمَدُهُ عَلَى مَا كَانَ، وَ نَسْتَعِينُهُ مِنْ أَمْرِنَا عَلَى مَا يَكُونُ، وَ نَسْأَلُهُ الْمَغَافَةَ فِي الْأَذْيَانِ، كَمَا نَسْأَلُهُ الْمَغَافَةَ

ای دارندگان چشمها، گوشها، سلامت و متاع دنیا! هیچ راه گریز یا خلاص، و پناهگاه، و یا فرار، یا بازگشتی هست؟ یانه؟ به کجا رو کرده و به کدام سو می روید؟ و به چه چیز مغرور می شوید؟ تنها بهره هر کدام شما از زمین به اندازه طول و عرض قامت شما است؛ در حالی که گونه‌ها بر خاک ساییده می شود.

هم اکنون ای بندگان خدا! تا ریسمانهای مرگ بر گلوی شما نیفتاده، و روح شما برای بدست آوردن کمالات آزاد است و جسدها راحت، و در وضعی قرار دارید که می توانید به کمک یکدیگر مشکلات را حل کنید و هنوز مهلتی دارید، و جای تصمیم و توبه و بازگشت از گناه باقی مانده (از فرصت استفاده کنید). پیش از آنکه در شدت تنگنای وحشت و ترس و اضمحلال و نابودی قرار گیرید، و پیش از آنکه مرگی که در انتظار شما است شما را فراگیرد و دست قدرت و توانای عزیز مقتدر شما را برباید (آری پیش از همه اینها فرصت را غنیمت شمارید).

\* \* \*

۲۴ - و در همان کتاب آمده: از خطبه‌های آن حضرت در زهد و زریدن از دنیا خطبه زیر است: او را بر نعمتهایی که عطا فرموده ستایش می‌کنیم، و در کارهای خود از او استعانت

فی الابدان.

عِبَادَ اللَّهِ، أَوْصِيكُمْ بِالرَّفْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ وَإِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرْكَهَا، وَالْمُبْلِيَةِ لِأَجْسَامِكُمْ (أجسادکم) وَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ تَجِدُ يَدَهَا، فَإِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَمَثَلُهَا كَسَفَرٍ سَلَكَوا سَبِيلًا فَكَانَتْهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ، وَأَمْوًا عَلِمًا فَكَانَتْهُمْ قَدْ بَلَّغُوهُ. وَكَمْ عَسَى الْمُجْرِي إِلَى أَلْغَايَةِ أَنْ يَجْرِيَ إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا! وَمَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَقَاءٌ مَنْ لَهُ يَوْمٌ لَا يَعْدُوهُ، وَطَالِبٌ حَثِيثٌ مِنَ الْمَوْتِ يَخْدُوهُ وَمُزْعِجٌ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يُفَارِقَهَا رَغْمًا! فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا، وَلَا تَعْجَبُوا بِزِينَتِهَا وَنَعِيمِهَا، وَلَا تَعْزَعُوا مِنْ ضَرَّائِهَا وَبُؤْسِهَا، فَإِنَّ عِزَّهَا وَفَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ، وَإِنَّ زِينَتَهَا وَنَعِيمَهَا إِلَى زَوَالٍ، وَضَرَاءَها وَبُؤْسَهَا إِلَى نَفَادٍ، وَكُلُّ مُدَّةٍ فِيهَا إِلَى انْتِهَاءٍ، وَكُلُّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى فَنَاءٍ. أَوْ لَيْسَ

می جویم؛ از او سلامت در دین می خواهیم، همان گونه که تندرستی در بدن از او تقاضا داریم. ای بندگان خدا شما را به ترک این دنیایی که سرانجام شما را رها می سازد توصیه می کنم گرچه شما ترک آن را دوست ندارید؛ دنیایی که جسمهای شما را کهنه و فرسوده می کند با اینکه دوست دارید، همیشه تازه و نو باشد.

شما و دنیا به مسافرانی می ماند که تازه گام در جاده نهاده اند احساس می کنند به انتها رسیده اند، و آهنگ رسیدن به نشانه های در وسط راه می کنند گویا به آن رسیده اند. (آن چنان دنیا به سرعت می گذرد که هنوز گام در آن نگذارده پایان می یابد) در حالی که برای رسیدن به مقصد نهایی باید راه زیادی را به پیماید.

اما چگونه می تواند به مقصد برسد کسی که روز معینی در پیش دارد و از آن تجاوز نخواهد کرد. مرگ به سرعت او را می راند، و عوامل مختلف او را به زور و بر خلاف میل به جدایی از دنیا وادار می سازد.

پس در عزت و افتخارات (موهوم) این جهان بر یکدیگر سبقت نجوید، و به زینت و نعمتهای آن فریفته نگردید، و از رنج و سختیهای آن جزع و بی تابی نکنید؛ زیرا عزت و افتخارات آن به زودی پایان می گیرد، و زیور و نعمتهایش زایل می گردد و رنج و سختی آن تمام می شود، و هر خوب و بد در دنیا پایان می یابد. و هر موجود زنده ای به سوی فنا پیش می رود.

لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُرْدَجَرٌّ، وَفِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ تَبْصِرَةٌ وَ مُعْتَبَرٌ، إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ! أَوْلَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ لَا يَرْجِعُونَ، وَ إِلَى الْخَلْفِ الْبَاقِينَ لَا يَتَّقُونَ! أَوْلَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُضْبِحُونَ وَيُمْسُونَ عَلَى أَحْوَالِ شَيْءٍ: فَمَيِّتُ يَبْكِي، وَ آخَرُ يُعْزَى، وَ صَرِيحٌ مُبْتَلَى، وَ غَائِبٌ يُعُودُ، وَ آخَرٌ يَنْفَسُهُ يَجُودُ، وَ طَالِبٌ لِلدُّنْيَا وَالْمَوْتُ يَطْلُبُهُ، وَ غَافِلٌ وَ لَيْسَ بِمَعْقُولٍ عَنْهُ، وَ عَلَى أَثَرِ الْمَاضِي (الماضيين) مَا يَمْضِي الْبَاقِي! الْأَفَاذُ كُرُوا هَازِمَ اللَّذَاتِ، وَ مُنْعَصَ الشَّهَوَاتِ، وَ قَاطِعَ الْأُمْنِيَّاتِ عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ (المساورة) لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ؛ وَ اسْتَعِينُوا اللَّهَ عَلَى أَدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ، وَ مَا لَا يُخْصَى مِنْ أَعْدَادِ نَعِيمِهِ وَ إِحْسَانِهِ.<sup>۱</sup>

\* \* \*

آیا برای شما در آثار پیشینیان وسیله عبرت نیست که شما را (از کردار بد) باز دارد، و آیا اگر اندیشه کنید در آثار به جای مانده پدرانتان وسیله بینش و اندرزی نیست؟ مگر نمی بینید که گذشتگان شما بر نمی گردند و باز ماندگان باقی نمی مانند، مگر مردم دنیا را مشاهده نمی کنید که شبانه روز حالات گوناگونی دارند یکی می میرد و بر او می گریند، و دیگری باقی می ماند و به او تسلیت می گویند، و یکی در بستر بیماری افتاده دیگری به عیادت او می آید و دیگری در حال جان کندن است.

یکی به دنبال دنیا می رود در حالی که مرگ به دنبال او در حرکت است و یکی در عالم بی خبری فرو رفته در حالی که مرگ و حوادث دنیا او را فراموش نکرده اند! و به همین گونه باز ماندگان به دنبال گذشتگان می روند.

به هوش باشید، نابود کننده لذتها و بر هم زننده کامیابیها و قطع کننده آرزوها (یعنی مرگ را) بسیار بخاطر بیاورید در آن هنگام که تصمیم بر کارهای زشت دارید. و برای ادای حق واجب خدا و نعمتهای بی شمار و احسانهای بی پایانش از او استعانت جویید.

\* \* \*

۲۵- و فيه أيضاً فى خطبة فيها مواعظ للناس: أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الرَّادُّ وَبِهَا الْمَعَادُ: زَادُ مُبْلَغٌ، وَمَعَادٌ مُنْجِحٌ. دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ ذَاعٍ، وَوَعَاها حَايِرٌ وَاعٍ. فَاسْمَعْ ذَاعِيهَا، وَفَارَ وَاعِيهَا.

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ مَخَارِمَهُ، وَالزَّمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ، حَتَّى أَشْهَرَتْ لِيَابِلِيهِمْ، وَأَظْمَأَتْ هَوَاجِرَهُمْ؛ فَأَخَذُوا الرَّاحَةَ بِالنَّصَبِ، وَالرَّيِّ بِالظَّنَاءِ، وَاسْتَقْرَبُوا الْأَجَلَ فَبَادَرُوا الْعَمَلَ، وَكَذَّبُوا الْأَمَلَ فَلَا حَظَّوْا الْأَجَلَ. ثُمَّ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَعَنَاءٍ، وَغَيْرٍ وَغَيْرٍ.

فَمِنَ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مُوتِرٌ قَوْسُهُ، لَا تُخْطِئُ سِهَامُهُ، وَلَا تُؤَسَى جِرَاحُهُ. يَزِمِي الْحَيَّ بِالْمَوْتِ، وَالصَّحِيحَ بِالسَّقَمِ وَالنَّاجِيَ بِالْعَطْبِ. آكِلٌ لَا يَشْبَعُ، وَشَارِبٌ لَا يَنْقَعُ.

۲۵- و در خطبه دیگری است که فرمود: ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی توصیه می‌کنم که هم زاد و توشه است، و هم پناهگاه: زادی که انسان را به سرمنزل مقصود می‌رساند، و پناهگاهی که او را از خطرهای نجات می‌دهد؛ دعوت کننده به آن بهترین دعوت‌کنندگان، و پاسدارش بهترین پاسداران، و به همین دلیل دعوت خود را به گوش همگان رسانیده و موجب رستگاری نگهبانان آن شده است.

ای بندگان خدا. ترس از خدا دوستان خدا را از ارتکاب محرمات باز می‌دارد، و قلبه‌اشان را قرین خوف و خشیت قرار می‌دهد آنچنانکه آنها را در دل شب بیدار می‌دارد (و به راز و نیاز با خدا برمی‌خیزاند) و در روزهای گرم و سوزان به روزه وامی‌دارد، مشقت را به جای راحتی، و تشنگی را به جای سیرابی انتخاب کرده‌اند، پایان زندگی را نزدیک شمرده... و به انجام اعمال نیک مبادرت ورزیده‌اند، آرزوهای را تکذیب کرده‌اند، و سرآمد زندگی را در نظر داشته‌اند سپس آگاه باشید که دنیا سرای فناء، مشقت، دگرگونی و عبرت است:

از فنای روزگار است که تیره‌هایش خطا نمی‌کند و مجروحانش بهبودی نمی‌یابند؛ زندگان را هدف تیر مرگ و تندرستان را هدف بیماری قرار می‌دهد و نجات یافتگان را به هلاکت می‌کشاند، خورنده‌ای است که هرگز سیر نمی‌شود، و نوشنده‌ای است که هیچگاه عطشش فرو نمی‌نشیند.

وَمِنَ الْعَنَاءِ أَنْ الْمَرْءَ يَجْمَعُ مَا لَا يَأْكُلُ وَيَتَبَيَّ مَا لَا يَسْكُنُ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى  
لَا مَالًا حَمَلَ، وَلَا بِنَاءً نَقَلَ!  
وَمِنْ غَيْرِهَا أَنْ تَرَى الْمَرْحُومَ مَغْبُوطًا، وَالْمَغْبُوطَ مَرْحُومًا؛ لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا نَعِيمًا  
زَلَّ، وَبُؤْسًا نَزَلَ.  
وَمِنْ غَيْرِهَا أَنْ الْمَرْءَ يُشْرَفُ عَلَى أَمَلِهِ فَيَقْتَطِعُهُ حُضُورُ أَجَلِهِ. فَلَا أَمَلٌ يُدْرِكُ، وَلَا  
مُؤَمَّلٌ يَنْتَرِكُ. فَسُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَعَزَّ سُورُورَهَا! وَأَظْمَأَ رِيَّهَا! وَأَضْحَى فَيْتَهَا! لَا جَاءَ يُرَدُّ،  
وَلَا مَاضٍ يَزِيدُ.  
فَسُبْحَانَ اللَّهِ، مَا أَقْرَبَ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ لِلْحَاقِقِ بِهِ، وَأَبْعَدَ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ  
لَا نِقْطَاعِهِ عَنْهُ!  
إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِشَرِّ مِنَ الشَّرِّ إِلَّا عِقَابُهُ، وَ لَيْسَ شَيْءٌ بِخَيْرٍ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا ثَوَابُهُ. وَ

از سختی و مشکلات آن این است که: آدمی آنچه را که نمی خورد جمع می کند؛ و آنچه را که در آن ساکن نمی گردد بنا می کند؛ سپس به سوی خدا می رود در حالی که نه مالی و نه خانه ای را به همراه می برد.

و از دگرگونیهای آن این است که: آن کس که (دیروز) مورد ترحم مردم بود (امروز) مورد غبطه واقع می شود، و آن کسی که مورد غبطه بود مورد ترحم قرار می گیرد این نیست مگر به خاطر نعمتهایی که به سرعت دگرگون می شود، و بلاهایی که ناگهان نازل می گردد.

و از نکات عبرت انگیز آن این است که انسان درحالی که نزدیک است به آرزویش برسد، ناگهان اجلس فرا می رسد و امیدش راقطع می کند، نه به آرزو رسیده و نه آنچه آرزوی او است باقی می ماند. سبحان الله! سرور و نشاطش چه غرور آور است! و سیرابیش چه تشنگی زا؟ و چه سایه اش زود از میان می رود نه آنچه می آید رد می شود و نه آنچه گذشته است باز می گردد، سبحان الله! چه زندگان به مردگان نزدیکند! چون به زودی به آنها ملحق می شوند، و چقدر مردگان از زندگان دورند چون به کلی جدا شده اند.

هیچ چیز بدتر از شر و بدی نیست جز کيفر آن، و هیچ چیز نیکوتر از خیر و نیکی نیست جز

كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عَيْنَانِهِ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عَيْنَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ. فَلْيَكْفِكُمْ مِنَ الْعَيْنَانِ السَّمَاعُ، وَ مِنَ الْعَيْبِ الْخَيْرُ. وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَزَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الْآخِرَةِ وَزَادَ فِي الدُّنْيَا، فَكَمْ مِنْ مَنقُوصٍ رَاحٍ وَ مَزِيدٍ خَاسِرٍ! إِنَّ الَّذِي أَمَرْتُمْ بِهِ أَوْسَعُ مِنَ الَّذِي نُهِيْتُمْ عَنْهُ. وَ مَا أَحَلَّ لَكُمْ أَكْثَرَ مِمَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ. فَذَرُوا مَا قَلَّ لِمَا كَثُرَ، وَ مَا ضَاقَ لِمَا اتَّسَعَ. قَدْ تَكَفَّلَ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَ أَمَرْتُمْ بِالْعَمَلِ، فَلَا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلْبُهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ، مَعَ أَنَّهُ وَ اللَّهِ لَقَدْ اغْتَرَضَ الشُّكَّ، وَ دَخَلَ الْيَقِينَ، حَتَّى كَأَنَّ الَّذِي ضَمِنَ لَكُمْ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ، وَ كَأَنَّ الَّذِي قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وُضِعَ عَنْكُمْ، فَبادِرُوا الْعَمَلَ، وَ خَافُوا بَغْتَةَ الْأَجَلِ، فَإِنَّهُ لَا يُزْجِي مِنْ رَجْعَةِ الْعُمْرِ مَا يُزْجِي مِنْ رَجْعَةِ الرِّزْقِ. مَا فَاتَ الْيَوْمَ مِنَ الرِّزْقِ رُجِي غَدًا زِيَادَتُهُ، وَ مَا فَاتَ أَمْسٍ مِنَ الْعُمْرِ لَمْ يُرْجَ الْيَوْمَ

---

پاداش آن، همه چیز دنیا شنیدنش بزرگتر است از دیدنش، ولی همه چیز آخرت دیدنش از شنیدنش بزرگتر خواهد بود. پس می‌بایست شنیدن از دیدن و خبر از پنهانها شما را کفایت کند، آگاه باشید آنچه از دنیای شما کم شود و به آخرتتان افزوده گردد بهتر از آن است که از آخرتتان کم و به دنیایتان افزوده شود، چه بسا کم شدنهایی که سود به همراه دارد، و چه افزایشهایی که خسران و زیان به دنبال می‌آورد، دامنه آنچه به آن مأمور شده‌اید گسترده‌تر است تا آنچه از آن منع گردیده‌اید، آنچه بر شما حلال شده بیشتر است از آنچه حرام گردیده، پس کم را بخاطر زیاد ترک گوئید، و آنچه محدودتر است بخاطر آنچه گسترده‌تر است رها کنید! روزی‌هایتان را ضمانت کرده و شما را به کار امر فرمود، پس نباید در طلب آنچه تضمین شده است نسبت به آنچه بر شما واجب است بیشتر کوشش کنید، با اینکه به خدا سوگند آن چنان نادانی و شک و یقین به هم آمیخته که گویی آنچه تضمین شده بر شما فرض است و آنچه واجب گردیده از شما برداشته شده، پس به عمل مبادرت ورزید و از فرا رسیدن ناگهانی مرگ بترسید زیرا آنچه از «روزی» از دست رفته امید بازگشت آن هست، اما آنچه از عمر گذشته امید بازگشت آن نمی‌رود، آنچه امروز از بهره دنیا کم شده ممکن است فردا اضافه گردد ولی آنچه

رَجَعْتُهُ. الرَّجَاءُ مَعَ الْجَانِي، وَالْيَأْسُ مَعَ الْمَاضِي. «فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ».<sup>۱</sup>

\* \* \*

۲۶- و فيه أيضاً فى خطبته اخرى فى النصح بالتقوى:

أَوْصِيكُمْ، عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَطَاعَتِهِ، فَإِنَّهَا النَّجَاةُ عَدَاءً، وَالْمَنْجَاةُ أَبَدًا. رَهَبٌ فَأَبْلَغُ، وَرَعَبٌ فَأَسْبَغُ، وَوَصَفٌ لَكُمْ الدُّنْيَا وَأَنْقِطَاعُهَا، وَزَوَالُهَا وَأَنْتِقَالُهَا. فَأَعْرِضُوا عَمَّا يُفْجِبُكُمْ فِيهَا لِقَلَّةِ مَا يَصْحَبُكُمْ مِنْهَا. أَقْرَبُ دَارٍ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ، وَ أَبْعَدُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ! فَعُضُوا (ارفضوا) عَنْكُمْ - عِبَادَ اللَّهِ - غُمُومَهَا وَ أَشْغَالَهَا، لِمَا قَدْ أَيْقَنْتُمْ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَ تَصَرُّفِ خَالَاتِهَا.

فَاخْذَرُواهَا حَدَرَ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ، وَالْمُجِدِّ الْكَادِحِ. وَأَعْتَبِرُوا بِمَا قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَصَارِعِ الْقُرُونِ قَبْلَكُمْ: قَدْ تَزَايَلَتْ أَوْضَالُهُمْ، وَ زَالَتْ أَبْصَارُهُمْ وَ أَسْمَاعُهُمْ، وَ ذَهَبَ

دیروز از عمر گذشته امروز امید بازگشتش نیست. امید با آینده است و نومیدی از گذشته. پس «آن چنانکه شایسته است از خدا بترسید و نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید».

\* \* \*

۲۶- و در خطبه دیگری در نصیحت به تقوا آمده که فرمود: ای بندگان خدا شما را به تقوا و اطاعت خداوند توصیه می‌کنم که موجب رستگاری فردا و نجات ابدی است.

(خداوند بزرگ مردمان را) به سختی بیم داده و بخوبی ابلاغ فرموده و به بهترین وجهی ترغیب و تشویق نموده، دنیا و ناپایداری آن و زوال و انتقالش را برای شما توصیف کرده، پس از زرق و برقیهائی که برای شما اعجاب‌انگیز است به خاطر کوتاهی دورانش چشم ببوشید! دنیا نزدیکترین سرا به خشم خدا و دورترین جایگاه از رضا و خشنودی اوست، پس ای بندگان خدا، اندوهها و سرگرمیهای آن را از خود دور سازید، زیرا فراق و دگرگونی حالات آن را به خوبی دانسته‌اید، و از این رو همچون دوستی مهربان؛ ناصح و کوشاکه برای نجات ریفش تلاش می‌کند خویشتن را از «دنیاپرستی» بر حذر دارید! و از آنچه در میدانهای نابودی قرون پیشین دیده‌اید عبرت بگیرید! از همانها که پیوندهای اعضایشان گسسته؛ چشم و گوشهای آنها نابود؛ شرافتمندی و عزتشان از میان رفته و نعمتها و سرورشان منقطع گردیده است؛ همانها که به جای قرب فرزندان... به فراق آنها مبتلا شدند و به جای همدمی همسران مفارقتشان را گزیدند، اکنون نه

شَرَّفُهُمْ وَعَزَّهُمْ، وَأَنْقَطَعَ سُورُهُمْ وَنَعِيمُهُمْ؛ فَبَدُّوا بِقُرْبِ الْأَوْلَادِ فَقَدَّهَا، وَبِصُحْبَةِ الْأَزْوَاجِ مُفَارَقَتَهَا، لَا يَتَفَاخَرُونَ وَلَا يَتَنَاسَلُونَ، وَلَا يَسْتَأْوِرُونَ، وَلَا يَسْتَحَاوِرُونَ (یتجاورون). فَاخَذَرُوا، عِبَادَ اللَّهِ، حَذَرَ الْغَالِبِ لِنَفْسِهِ، الْمُنَاعِ لِشَهْوَتِهِ النَّاطِرِ بِعَقْلِهِ، فَإِنَّ الْأَمْرَ وَاضِحٌ. وَالْعَلَمُ قَائِمٌ، وَالطَّرِيقُ جَدُّ وَالسَّبِيلُ قَصْدٌ. ۱

\* \* \*

۲۷- و فيه ايضا فى الوصيته بالتقوى و هو ان الدنيا:

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا خَيْرٌ مَا تَوَاصَى الْعِبَادُ بِهِ، وَخَيْرٌ عَوَاقِبِ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ. وَقَدْ فَتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْقَبْلَةِ، وَلَا يَحْمِلُ (يحملن) هَذَا الْعَلَمُ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ، فَاْمُضُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ، وَاقْفُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ؛ وَلَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَتَبَيَّنُوا، فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تُنْكِرُونَهُ غَيْرًا.

بر یکدیگر تفاخر می کنند و نه تولید نسل می نمایند نه یکدیگر را دیدار کرده؛ و نه با هم سخن می گویند، پس ای بندگان خدا! بر حذر باشید همچون کسی که بر نفس خود پیروز و بر شهوتش غالب و با چشم عقلش می نگرد، زیرا امر (دنیا و آخرت) واضح، و نشانه های این راه بر جا، و جاده صاف و آشکار و راه مستقیم است.

\* \* \*

۲۷- و نیز در نهج البلاغه در باب وصیت به تقوا و پستی و بی اعتباری دنیا آمده است که آن حضرت فرمود:

ای بندگان خدا! شما را به تقوا و ترس از عذاب خدا توصیه می کنم زیرا تقوا بهترین چیزی است که بندگان یکدیگر را به آن توصیه می نمایند، و بهترین مرحله پایان کار در پیشگاه خدا است. هم اکنون آتش نبرد میان شما و اهل قبله روشن گشته است. و این پرچم را جز افراد بینا، با استقامت؛ و آگاه به موارد حق، به دوش نمی کشند بنابراین آنچه را مأمور هستید انجام دهید و در برابر آنچه نهی شده اید توقف نمایید. و در هیچ کاری تا بر شمار روشن نشود عجله نکنید؛ زیرا، ما مجاز هستیم آنچه را شما نمی پسندید (چنانچه خلاف فرمان خدا نباشد) تغییر دهیم.



أَلَا وَإِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي أَصْبَحْتُمْ تَتَمَنُّونَهَا وَتَزَعُّونَ فِيهَا، وَأَصْبَحَتْ تُغْضِبُكُمْ وَتُرْضِيكُمْ، لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ، وَلَا مَثَرُ لَكُمْ الَّذِي خَلَقْتُمْ لَهُ وَلَا الَّذِي دُعِيتُمْ إِلَيْهِ. أَلَا وَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِبَاقِيَةٍ لَكُمْ وَلَا تَبْقَوْنَ عَلَيْهَا، وَهِيَ وَإِنْ عَرَّتْكُمْ مِنْهَا فَقَدْ حَدَّرَتْكُمْ سَرَّهَا. فَذَعُوا غُرُورَهَا لِتَحْذِيرِهَا، وَأَطْمَاعَهَا لِتَخْوِيفِهَا، وَسَابِقُوا فِيهَا إِلَى الدَّارِ الَّتِي دُعِيتُمْ إِلَيْهَا، وَانصَرَفُوا بِقُلُوبِكُمْ عَنْهَا، وَلَا يَخِنَّ (يَحْتَنُّ) أَحَدُكُمْ خَيْنَ (حَيْنِ) الْأَمَةِ عَلَى مَا رَوَى عَنْهُ مِنْهَا، وَأَسْتَمُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَالْمُحَافَظَةِ عَلَى مَا اسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ. أَلَا وَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكُمْ تَضْيِيعُ شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ فَائِمَةَ دِينِكُمْ. أَلَا وَإِنَّهُ لَا يَنْفَعُكُمْ بَعْدَ تَضْيِيعِ دِينِكُمْ شَيْءٌ خَافِظْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ. أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَ قُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ، وَالْهَمْنَا وَإِيَّاكُمْ الصَّبْرَ! ۱

آگاه باشید! این دنیا که شما نسبت به آن این همه علاقه مند و به آن آرزومندید؛ و آن نیز گاهی شما را خشنود و گاهی به خشم می آورد، خانه‌ای نیست که برای آن آفریده شده‌اید و آن منزلی نیست که به سوی آن دعوت شده‌اید. هشیار باشید نه دنیا برای شما باقی می ماند و نه شما در آن باقی خواهید ماند، این دنیا اگرچه از جهتی شما را فریب داده ولی از سوی دیگر شما را از بدیهایش برحذر داشته، پس به خاطر هشدارهایش از آنچه مغروران می سازد چشم ببوشید، مظاهر فریبنده‌اش را به خاطر مظاهر هشدار دهنده‌اش رها سازید، و به سرایی که دعوت شده‌اید سبقت جوید؛ و دلهاتان را از دنیا بگردانید.

نباید هیچ کدام از شما همچون کنیزکان به خاطر چیزی که از دنیا از دست می دهد گریه سردهد. و با صبر و استقامت بر طاعت خدا و حفظ و نگهداری آنچه از کتابش به عهده شما گذاشته نعمتهای او را نسبت به خویش کامل کنید. آگاه باشید با حفظ اساس ایمان و دین خویش، از بین رفتن چیزی از اموال نامشروع دنیا به شما ضرر نمی‌رساند، و آگاه باشید با تباہ ساختن دین خود آنچه از دنیا برای خویش نگهداری نموده‌اید سودی به حالتان نخواهد داشت. خداوند دل‌های ما و شما را به سوی حق متوجه سازد و صبر استقامت به ما و شما ارزانی دارد.

\* \* \*

۲۸- و فيه ايضاً و من خطبة له ﷺ روى عن نوف البكالى قال: حَطَبْنَا بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ عَلَيَّ ﷺ بِالْكُوفَةِ وَ هُوَ قَائِمٌ عَلَى حَجَرٍ نَصَبَهَا لَهُ جُعْدَةُ بْنُ هُبَيْرَةَ الْمَخْزُومِي، وَ عَلَيْهِ مِدْرَعَةٌ مِنْ صُوفٍ، وَ حَمَائِلُ سِنْفِهِ مِنْ لَيْفٍ وَ فِي رِجْلَيْهِ نَعْلَانِ مِنْ لَيْفٍ وَ فِي جَيْبَيْهِ ثَفْنَةٌ مِنْ آثَرِ السُّجُودِ... فقال ﷺ بعد الحمد و الشاء الجميل:

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي أَلْبَسَكُمْ الرِّيَاشَ، وَ أَشْبَعَكُمْ الْمِعَاشَ، فَلَوْ أَنَّ أَحَدًا يَجِدُ إِلَى الْبَقَاءِ سُلْمًا، أَوْ لِدَفْعِ الْمَوْتِ سَبِيلًا، لَكَانَ ذَلِكَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، الَّذِي سَحَّرَ لَهُ مُلْكُ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، مَعَ الثَّبُوتِ وَ الْعَظِيمِ الزُّلْفَةِ. فَلَمَّا اسْتَوْفَى طُعْمَتَهُ، وَ اسْتَكْمَلَ مُدَّتَهُ، رَمَتْهُ قِسِيُّ أَلْفَنَاءِ بِنْبَالِ الْمَوْتِ، وَ أَصْبَحَتْ الدِّيَارُ مِنْهُ خَالِيَةً، وَ الْمَسَاكِينُ مُعْطَلَةً، وَ وَرَثَهَا قَوْمٌ آخَرُونَ، وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لِعِبْرَةً.

۲۸- و نیز در نهج البلاغه خطبه‌ای از آن حضرت نقل کرده که از نوف بکالی روایت شده که گوید: علی ﷺ این خطبه را در کوفه برای ما ایراد فرمود در حالی که روی سنگی ایستاده بود که جعدۀ بن هبیره مخزومی (داماد آن حضرت) برای او نصب کرده بود، و بر تن آن حضرت جبۀ‌ای پشمین بود، و شمشیرش را با لیف خرما حمانل کرده و در پاهایش کفشی از لیف خرما بود، و پیشانی‌اش از سجده پینه بسته بود... و آن حضرت پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

ای بندگان خدا! شما را به تقوا و پرهیزکاری در برابر خدا سفارش می‌کنم؛ همان خدایی که جامه فاخر را به شما پوشانده؛ و روزی را به فراوانی به شما ارزانی داشته است. و به راستی اگر احدی برای ماندن در این دنیا یا جلوگیری از مرگ راهی پیدا می‌کرد حتماً آن کس «سلیمان بن داود» بود چرا که حکومت بر جن و انس را همراه نبوت و مقام بلند قرب و منزلت الهی به او داده شد. اما آنگاه که پیمانۀ روزی او پر شد و مدت زندگیش کامل گشت تیرهای مرگ از کمان فنا به سوی او پرتاب شد و شهرها از او خالی گردید!

خانه‌ها و مسکنهای او بی‌صاحب ماندند، و آن را گروهی دیگر به ارث بردند. (در هر حال برای شما در تاریخ قرون گذشته درسهای عبرت (فراوانی) وجود دارد.

أَيْنَ الْعَمَالِقَةِ وَ أُنْبَاءِ الْعَمَالِقَةِ! أَيْنَ الْفَرَاعِنَةَ وَأُنْبَاءِ الْفَرَاعِنَةِ! أَيْنَ أَصْحَابِ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيَّ، وَ أَطْفُؤُوا سَنَنَ الْمُؤَسِّلِينَ، وَ أَحْيُوا سَنَنَ الْجَبَّارِينَ! أَيْنَ الَّذِينَ سَارُوا بِالْجِيُوشِ، وَ هَزَمُوا بِالْأُلُوفِ، وَ عَشَكُرُوا الْعَسَاكِرَ، وَ مَدَّنُوا الْمَدَائِنَ! وَ مِنْهَا:

قَدْ لَيْسَ لِلْحِكْمَةِ جُنَّتَهَا، وَ أَخَذَهَا بِجَمِيعِ أَدْبِهَا، مِنْ الْإِقْبَالِ عَلَيْهَا، وَ الْمَعْرِفَةِ بِهَا، وَ التَّفَرُّغِ لَهَا؛ فَهِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ ضَالَّةٌ الَّتِي يَطْلُبُهَا، وَ حَاجَتُهُ الَّتِي يَسْأَلُ عَنْهَا. فَهُوَ مُعْتَرِبٌ إِذَا اغْتَرَبَ الْأَسْلَامَ، وَ ضَرَبَ بِعَسِيبِ ذَنْبِهِ، وَ أَلْصَقَ الْأَرْضَ بِجِرَانِهِ بَقِيَّةً مِنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ، خَلِيفَةً مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَائِهِ.

ثم قال ﷺ:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي قَدْ بَنَيْتُ لَكُمْ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ الْأَنْبِيَاءُ بِهَا أُمَّمَهُمْ، وَ أَدَّيْتُ إِلَيْكُمْ مَا أَدَّتِ الْأَوْصِيَاءُ إِلَى مَنْ بَعْدَهُمْ، وَ أَدَّبْتُكُمْ بِسَوْطِي فَلَمْ تَسْتَقِيمُوا، وَ خَدَوْتُكُمْ

کجایند عمالقه؟ و کجایند فرزندان آنها؟ کجا هستند «فرعونها» و فرزندانشان؟ اصحاب شهرهای «رس»، همانها که پیامبران را کشتند و چراغ برفروغ احکام و سنتهای آنها را خاموش و راه و رسم ستمگران و جباران را زنده ساختند؟... کجایند آنها که با لشکرهای گران به راه افتادند و هزاران نفر را هزیمت دادند، سپاهیان فراوان گرد آوردند و شهرها بنا نهادند؟ و از همین خطبه است:

که درباره حضرت مهدی ﷺ فرماید: زره «دانش» را بر تن پوشانده، و با تمامی آداب؛ با توجه و معرفت و آمادگی، آن را فرا گرفته؛ حکمت گمشده او است که همواره در جستجوی آن است، و نیاز او است که در طلبش پُرسان می‌رود، به هنگامی که اسلام غروب می‌کند و همچون شتری که از راه رفتن، مانده بر زمین قرار می‌گیرد و سینه‌اش را به آن می‌چسباند، او پنهان خواهد شد (تا زمانی که فرمان الهی برای قیامش فرارسد) و او باقی مانده‌ای است از حجت‌های خدا و خلیفه و جانشینی است از جانشینان پیامبران! سپس فرمود:

ای مردم! من مواظ و پند و اندرزهایی را که پیامبران برای امتشان بازگو کرده بودند در میان شما نشر دادم، و وظیفه‌ای که اوصیای پیامبران نسبت به امت آنها بعد از مرگشان

بِالزَّوْجِرِ فَلَمْ تَشْتَوْسِقُوا. لِيْلَهُ أَنْتُمْ! أَتَتَوَقَّعُونَ إِمَامًا غَيْرِي يَطَأُ بِكُمْ الطَّرِيقَ، وَ يُرْشِدُكُمْ السَّبِيلَ؟

الْإِنِّه قَدْ أُدْبِرَ مِنَ الدُّنْيَا مَا كَانَ مُقْبِلًا، وَ أَقْبَلَ مِنْهَا مَا كَانَ مُدْبِرًا، وَ أَزْمَعَ التَّرْحَالَ عِبَادُ اللَّهِ الْأَخْيَارَ، وَ بَاعُوا قَلِيلًا مِنَ الدُّنْيَا لِأَيْتَقَى، بِكَثِيرٍ مِنَ الْآخِرَةِ لِأَيْتَقَى. مَا ضَرَّ إِخْوَانَنَا الَّذِينَ سَفِكَتْ دِمَاؤُهُمْ - وَ هُمْ بِصَفِيْن - أَلَّا يَكُونُوا الْيَوْمَ أَحْيَاءَ؟ يُسَيِّغُونَ الْفُصَّصَ وَ يَشْرَبُونَ الرَّنَقَ قَدْ - وَاللَّهِ - لَقُوا اللَّهَ فَوْقَاهُمْ أُجُورَهُمْ، وَ أَخْلَهُمْ دَارَ الْأَمْنِ بَعْدَ خَوْفِهِمْ.

أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ، وَ مَضُوا عَلَى الْحَقِّ؟ أَيْنَ عَمَارٌ؟ وَ أَيْنَ ابْنُ التَّيْهَانِ؟ وَ أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ؟ وَ أَيْنَ نَظْرًاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ، وَ أُبْرِدَ بِرُؤُوسِهِمْ إِلَى الْفَجْرَةِ!

داشتند؛ در مورد شما به انجام رساندم، با تاز یانهام شما را ادب کردم ولی به هیچ راه راست در نیامدید، و با وسائل زجر پروردگار شما را به پیش راندم ولی نظم نگرفتید خدا خیرتان دهد! آیا انتظار پیشوایی جز مرا دارید که شما را به راه آورد؟ و راه حق را به شما نشان دهد؟

آگاه باشید آنچه از دنیا روی آورده بود پشت کرده؛ و آنچه پشت کرده بود روی آورده است؛ و بندگان نیکوکار و برگزیده خدا آماده کوچ هستند؛ و کمی از دنیای فانی را با آخرتی که در آن فنا نیست معاوضه کردند؛ راستی برادران ماکه خونشان در صفین ریخته شد اگر امروز زنده نیستند زبانی ندیده‌اند، خوشا به حالشان که نیستند تا از این لقمه‌های گلوگیر بخورند؛ و از این آبهای ناگوار بنوشند! به خدا سوگند آنها خدا را ملاقات کردند و پاداششان را داد و آنها را بعد از «خوف» در سرای «امن» خویش جایگزین ساخت.

کجا هستند برادران من؟ همانها که در راه حق سوار شده و گام برمی داشتند. کجاست عمار؟ کجاست ابن تیهان؟ و کجاست ذوالشهادتین؟ و کجا ایند مانند آنان از برادرانشان که پیمان بر جانبازی بستند، و سرهای آنها برای ستمگران فرستاده شد؟!

قال: ثم ضرب بيده على لحيته الشريفة الكريمة، فأطال البكاء، ثم قال ﷺ:  
 أَوْهَ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ قرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ، وَتَدَبَّرُوا الْفَرْصَ فَأَقَامُوهُ، أَخِيَا  
 السُّنَّةِ وَ أَمَاتُوا الْبِدْعَةَ. دُعُوا لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا، وَثَقُّوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوهُ.  
 ثم نادى بأعلى صوته:  
 الْجِهَادَ الْجِهَادَ عِبَادَ اللَّهِ! أَلَا وَ إِنِّي مُعَسِّكِرٌ فِي يَوْمِي هَذَا؛ فَمَنْ أَرَادَ الرَّوَّاحَ إِلَى اللَّهِ  
 فَلْيَخْرُجْ!

\* \* \*

۲۹- و فيه في خطبة يصف فيها المنافقين بعد الحمد والثناء على الله يقول:  
 أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ أَحْذَرُكُمْ أَهْلَ النَّفَاقِ، فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ،  
 وَ الزَّالُونَ الْمُزَلُّونَ، يَتَلَوْنَ الْوَأَنَا، وَ يَفْتَنُونَ أَفْتِنَانًا، وَ يَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَ  
 يَزُودُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْضَادٍ. قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ، وَ صِفَاحُهُمْ نَقِيَّةٌ. يَمْشُونَ الْخَفَاءَ، وَ يَدِيُونَ

انگاه دست به محاسن شریف زده مدتی بس طولانی گریست پس از آن فرمود.  
 آه بر برادرانم همانها که قرآن را تلاوت می‌کردند و به کار می‌بستند، در فرائض دقت  
 می‌کردند و آن را بیا می‌داشتند. سنتها را زنده و بدعتها را می‌رانند. به جهاد دعوت شده و آن را  
 پذیرفتند. و به رهبر خود اطمینان داشتند و صمیمانه از او پیروی می‌کردند.  
 سپس با صدای بلند فریاد زد:

بندگان خدا! جهاد... جهاد! آگاه باشید من امروز لشکر به سوی اردوگاه می‌رانم آنکس که  
 می‌خواهد به سوی خدا کوچ کند همراه ما برون آید!

\* \* \*

۲۹- و در همان کتاب نهج البلاغه روایت کرده که علی ﷺ در خطبه‌ای پس از حمد و ثنای  
 الهی در وصف منافقان فرمود:

ای بندگان خدا! شما را به تقوا و پرهیزکاری سفارش می‌کنم، و از منافقان برحذر می‌دارم زیرا آنها  
 گمراه و گمراه کننده‌اند. خود لغزیده و دیگران را نیز بلغزانند، به رنگهای گوناگون بیرون درآیند، و به  
 قیافه‌ها و زبانهای متعدد خودنمایی می‌کنند؛ از هر وسیله‌ای برای فریفتن و درهم شکستن شما استفاده  
 می‌کنند، و در هر کمین‌گاهی به کمین شما می‌نشینند، بد باطن و خوش ظاهرند، و در نهن برای فریب

الصَّرَاءَ. وَضَفُّهُمُ دَوَاءً، وَ قَوْلُهُمْ شِفَاءً، وَ فِعْلُهُمُ الدَّاءُ أَلْعِيَاءُ. حَسَدَةُ الرَّخَاءِ، وَ  
 مَوْكِدُوا أَلْبَلَاءِ، وَ مَقْطِطُوا الرَّجَاءِ. لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيحٌ، وَ إِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ، وَ  
 لِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ: يَتَفَارَضُونَ الثَّنَاءَ، وَ يَتَرَأَقِبُونَ أَلْجَزَاءَ، إِنْ سَأَلُوا أَلْخُفُوءَ، وَ إِنْ عَدَلُوا  
 كَشَفُوا، وَ إِنْ حَكَمُوا أَسْرَفُوا. قَدْ أَعَدُّوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا، وَ لِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلًا، وَ لِكُلِّ حَقٍّ  
 قَاتِلًا. وَ لِكُلِّ بَابٍ مِفْتَاحًا، وَ لِكُلِّ لَيْلٍ مِضْبَاحًا. يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الطَّمَعِ بِالْيَأْسِ لِيُقِيمُوا  
 بِهِ أَسْوَأَهُمْ وَ يُنْفِقُوا بِهِ أَغْلَاقَهُمْ. يَقُولُونَ فَيُشَبِّهُونَ، وَ يَصِفُونَ فَيَمَوْهُونَ. قَدْ هَوَّنُوا  
 الطَّرِيقَ، وَ أَضْلَعُوا المَضِيقَ، فَهُمُ لَمَّةُ الشَّيْطَانِ، وَ حَمَّةُ النَّيْرَانِ: «أُولَئِكَ حِزْبُ  
 الشَّيْطَانِ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>۱</sup>.

\* \* \*

مردم گام برمی دارند. از بیراهه‌ها حرکت می‌کنند، گفتارشان به ظاهر شفاف‌بخش، اما کردارشان  
 دردی است درمان‌ناپذیر! بر رفاه و آسایش مردم حسد می‌ورزند و (اگر بر کسی) بلایی وارد شود  
 خوشحالند، و امیدواران را مأیوس می‌کنند، آنها در هر راهی کشته‌ای دارند و در هر دلی راهی، و  
 در هر مصیبتی اشک ساختگی می‌ریزند. مدح و تمجید را به یکدیگر وام داده و انتظار پاداش آن  
 را دارند! اگر چیزی بخواهند اصرار می‌ورزند، و اگر ملامت کنند از حد گذرانده و پرده‌داری می‌نمایند.

اگر حکمیت به عهده‌شان گذارده شود از حد تجاوز می‌کنند در برابر هر حقی باطلی در برابر  
 هر دلیل قطعی شبهه‌ای، برای هر زنده قاتلی، برای هر دری کلیدی و برای هر شبی چراغی تهیه  
 کرده‌اند، اظهار یأس و بی‌ رغبتی را وسیله‌ای برای رسیدن به مطامع خویش ساخته تا بازار خود  
 را گرم سازند و کالای خویش را به فروش برسانند، سخن می‌گویند و باطل خود را شبیه حق جلوه  
 می‌دهند. توصیف می‌کنند ولی با آراستن ظاهر، راه فریب پیش می‌گیرند، راه ورود به خواسته خود را  
 آسان و طریق خروج از دام خویش را تنگ و پرییچ و خم جلوه می‌دهند، آنها دار و دسته شیطانند و  
 شراره‌های آتش دوزخ (خداوند می‌فرماید) «آنان حزب شیطانند، و بدانید حزب شیطان در زیانند».

\* \* \*

۳۰- و فی خطبة اخرى له عليه السلام:

أَوْصِيكُمْ، عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا الرِّمَامُ وَالْقِوَامُ فَتَمَسَّكُوا بِوَثَائِقِهَا، وَاعْتَصِمُوا بِحَقَائِقِهَا، تَوَلَّ بِكُمْ إِلَى أَكْنَانِ الدَّعَةِ وَأُطْوَانِ السَّعَةِ، وَمَعَاقِلِ الْحِزْرِ وَمَنَازِلِ الْعِرْزِ، فِي «يَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ»، وَتُظْلِمُ لَهُ الْأَقْطَارُ، وَتُعْطَلُ فِيهِ صُرُومُ الْعِشَارِ. وَيَنْفَعُ فِي الصُّورِ، فَتَرْهَقُ كُلُّ مُهْجَةٍ، وَتَبْكَمُ كُلُّ لَهْجَةٍ، وَتَدُكُ الشُّمُّ الشَّوَامِخَ، وَالشُّمُّ الرَّوَاسِخَ، فَيَصِيرُ صَلْدُهَا سَرَاباً رَقْرَقاً، وَمَعْهَدُهَا قَاعاً سَمَلَقاً، فَلَا شَفِيعَ يَشْفَعُ، وَلَا حَمِيمٍ يَنْفَعُ، وَلَا مَعْدِرَةَ تَدْفَعُ.<sup>۱</sup>

\* \* \*

۳۱- و فی خطبة اخرى له عليه السلام:

أَوْصِيكُمْ، عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ، وَأَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا دَارُ شُخُوصٍ، وَمَحَلَّةٌ

۳۰- و در سخنرانی دیگری به دنبال سخنرانی فوق فرماید:

ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم! که برآستی تقوا مهار و قوام زندگی است، پس به وسیله‌های مطمئن آن متمسک شوید و به حقایق آن چنگ زیند که شما را به سرمنزول آرامش و منزلگاههای پروسعت و قلعه‌های محکم و سراهای عزت می‌رساند.

در آن روزی که چشمها در آن روز خیره می‌شود و از حرکت باز می‌ایستد، همه جا در نظر انسان تاریک، و گله‌های شتر آبیستن ده ماهه (بهترین ثروت عرب) بی‌صاحب و یله و رها شوند، در «صور» دمیده می‌شود، قلبها از کار می‌افتد، زبانها بند می‌آید، کوههای بلند و سنگهای محکم به هم خورد که قسمتهای سخت و محکم در هم ریخته، نرم می‌شوند و به صورت سرابی درخشان درآیند، جای آنها چنان صاف و هموار می‌گردد که گویا کوهی وجود نداشته است، در آن روز نه شفیعی است که شفاعت کند و نه دوستی که سودی بخشد و نه عذری که کیفر را برطرف سازد.

\* \* \*

۳۱- و در سخنرانی دیگری به دنبال آن فرماید:

ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم و از دنیا برحذر می‌دارم؛ زیرا دنیا

تَنْغِيصِ، سَاكِئِنَهَا ظَاعِنٌ، وَقَاطِنَهَا بَائِنٌ، تَمِيذُ بِأَهْلِهَا مَيَدَانَ السَّفِينَةِ تَقْصِفُهَا  
 أَلْعَوَاصِفُ فِي لُجَجِ الْبِحَارِ، فَمِنْهُمْ الْغَرِقُ الْوَبِقُ، وَمِنْهُمْ النَّاجِي عَلَى بُطُونِ الْأَمْوَاجِ،  
 تَخْفِزُهُ الرِّيَّاحُ بِأَذْيَالِهَا، وَتَحْمِلُهُ عَلَى أَهْوَالِهَا، فَمَا غَرِقَ مِنْهَا فَلَيْسَ بِمُسْتَدْرِكٍ، وَمَا  
 نَجَا مِنْهَا فَإِلَى مَهْلِكٍ!

عِبَادَ اللَّهِ، الْآنَ فَاعْلَمُوا، وَالْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ، وَالْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ وَالْأَعْضَاءُ لَدَنَةٌ،  
 وَالْمُنْقَلَبُ فَسِيحٌ، وَالْمَجَالُ عَرِيضٌ، قَبْلَ إِزْهَاقِ الْقُوْتِ، وَحُلُولِ الْمَوْتِ. فَحَقَّقُوا  
 عَلَيْكُمْ نَزْوَلَهُ، وَلَا تَتَنَطَّرُوا قُدُومَهُ.<sup>۱</sup>

\* \* \*

۳۲ - خطبة اخرى له عليه السلام:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي أَبْتَدَأَ خَلْقَكُمْ، وَإِلَيْهِ يَكُونُ مَعَادُكُمْ، وَبِهِ

سرای کوچ کردن، و جایگاه سختی و کدورت است، آن کس که در آن سکونت گزیده مسافر و آنکه  
 اقامت کرده مجبور به جدایی از آن هستند.

دنیا همچون کشتی است که در دل دریاها بادهای تند و شدید آن را مضطرب می سازد، اهل خود را  
 همیشه در اضطراب و ناراحتی قرار می دهد، (سر نشینان آن) بعضی غرق شده و هلاک گردیده اند و برخی  
 در شکم امواج در حال نجاتند؛ بادهای آنها را از این سو به آن سو می برند و در جاهای هولناک قرار می دهند.  
 آنها که هلاک شده اند باز یافتنشان ممکن نیست و آنان نیز که نجات یافته اند به سوی نابودی می روند.

ای بندگان خدا!! از هم اکنون (برای آخرت خود) کار کنید! هنوز زبانها آزاد، بدنها سالم اعضاء  
 و جوارح آماده، محل رفت و آمد وسیع، و مجال بسیار است، (به هوش باشید) پیش از آنکه  
 فرصت از دست برود و مرگ فرارسد، آمدن مرگ را مسلم و تحقق یافته شمارید، نه آنکه منتظر  
 آن باشید (که در عمل سستی و تأخیر کنید).

\* \* \*

۳۲ - و نیز از سخنرانیهای آن حضرت در توصیه به تقوای الهی است: اما بعد من شما را به  
 ترس از خدایی توصیه می کنم که آفرینشتان را آغاز کرده، و به سوی او بازگشت می کنید.



نَجَاحِ طَلَبَتِكُمْ، وَإِلَيْهِ مُنْتَهَى رَغْبَتِكُمْ، وَنَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيلِكُمْ، وَإِلَيْهِ مَرَامِي مَفْرَعِكُمْ. فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ، وَبَصْرٌ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ، وَشِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَصَلَاحٌ فَسَادِ صُدُورِكُمْ، وَطَهُورٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ. وَجَلَاءٌ عَشَاءِ أَبْصَارِكُمْ. وَآمَنٌ فَرَعِ جَاشِكُمْ، وَضِيَاءٌ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ. فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعَاراً دُونَ دِثَارِكُمْ، وَدَخِيلاً دُونَ شِعَارِكُمْ، وَلَطِيفاً بَيْنَ أَضْلَاعِكُمْ، وَآمِيراً فَوْقَ أُمُورِكُمْ، وَمَنْهَلاً لِجَنِّ وُزُودِكُمْ، وَشَفِيعاً لِدَرْكِ طَلَبَتِكُمْ، وَجُنَّةً لِيَوْمِ فَرَعِكُمْ، وَمَضَابِيحَ لِيُطَوَّنَ قُبُورِكُمْ، وَسَكناً لِيُطَوَّلَ وَحْشَتِكُمْ، وَنَفْساً لِكَرْبِ مَوَاطِنِكُمْ. فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ حِزْبٌ مِنْ مَتَالِفِ مُكْتَنِفَةٍ، وَمَخَافَةٌ مُتَوَقَّعَةٍ، وَأُورٍ نِيرَانٍ مُوقَدَةٍ. فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوهَا، وَأَخْلَوَتْ لَهُ الْأُمُورُ بَعْدَ مَرَارَتِهَا، وَأَنْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأَمْوَاجُ بَعْدَ تَرَائِكُمِهَا، وَاسْهَلَتْ لَهُ الصَّغَابُ بَعْدَ انْصَابِهَا، وَهَطَلَتْ عَلَيْهِ الْكِرَامَةُ بَعْدَ قُحُوطِهَا، وَتَحَدَّبَتْ

خدایی که خواسته‌های شما را برمی آورد، آخرین نقطه امید و رغبت شما او است؛ راه راست و معتدل شما به سوی او است و به هنگام ترس و فزع تنها پناهگاهتان او می باشد.

تقوا و ترس از خدا، داروی درد قلبها، بینایی کوری دلها، شفای بیماری بدنها، رو به راه کننده تباهی سینه‌ها، پاکیزه کننده آلودگی جانها، جلای پرده‌های چشمها، ... امان بخش بی تابی دلها و روشنایی تیرگیهای شما است.

بنابراین اطاعت خداوند را جامهٔ زیرین قرار دهید، نه روبین، بلکه آن را داخل بدن و زیر پوست نه جامهٔ زیرین، بلکه بالاتر از آن؛ آن را با اعضا و جوارح و قلب خویش بیامیزید.

اطاعت او را امیر و فرمانده امور خود؛ و آبشخوری هنگام ورود خود (به قیامت)؛ شفیع برای رسیدن به خواسته‌ها، سیری برای روز اضطراب، چراغهای دل قبرها؛ آرامش برای وحشتهای طولانی، و راه گشایش برای لحظات سخت و مشکل زندگی خود قرار دهید؛ زیرا اطاعت خداوند وسیله نگهدارنده‌ای است از حوادث هلاک کننده و از وحشتگاههایی که انتظار آن را دارید؛ و از حرارت آتشیهای برافروخته شده.

آن کس که دست به دامن تقوا زند، شاید و سختی‌ها از وی دور گردند؛ تلخی‌ها شیرین، امواج ناراحتیهای مترکم از هم گشوده، مشکلات پی در پی و خسته کننده آسان، مجد و عظمت

عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ بَعْدَ نُفُورِهَا، وَ تَفَجَّرَتْ عَلَيْهِ التَّعْمُ بَعْدَ نُضُوبِهَا، وَ وَبَلَتْ عَلَيْهِ الْبَرَكَةُ بَعْدَ  
إِرْذَائِهَا.

فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي نَفَعَكُمْ بِمَوْعِظَتِهِ، وَ وَعَظَكُمْ بِرِسَالَتِهِ، وَ آمَتَنَ عَلَيْكُمْ بِنِعْمَتِهِ.  
فَعَبَّدُوا أَنْفُسَكُمْ لِعِبَادَتِهِ، وَ أَخْرَجُوا إِلَيْهِ مِنْ حَقِّ طَاعَتِهِ. ۱

\* \* \*

۳۳ - خطبه اخري له عليه السلام من هذا الباب:

أَوْصِيكُمْ، أَيُّهَا النَّاسُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ كَثْرَةِ حَمْدِهِ عَلَى آلَائِهِ إِلَيْكُمْ، وَ نِعْمَانِهِ عَلَيْكُمْ  
وَ بِلَائِهِ لَدَيْكُمْ. فَكَمْ خَصَّكُمْ بِنِعْمَةٍ، وَ تَدَارَكَكُمْ بِرَحْمَةٍ! أَعُوزُكُمْ لَهُ فَسَتَرَ كُمْ، وَ  
تَعَرَّضْتُمْ لِأَخْذِهِ فَأَمْهَلَكُمْ!  
وَ أَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَ إِقْلَالِ النُّعْمَةِ عَنْهُ. وَ كَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ، وَ

و بزرگواریهای از دست رفته همچون باران دانه درشت بر او فرو بارند، رحمت قطع شده خداوند  
به او عطف توجه کند، نعمتها پس از فرو نشستن به جوشش آیند، و برکات کم شده، به فراوانی بر او بیارند.  
بنابراین از خداوندی بترسید که با پند و اندرزش به شما سود بخشیده، به وسیله رسالتش  
شما را اندرز داده، و با نعمتش بر شما منت گذارده؛ خویشتن را برای پرستش او رام و خاضع  
سازید، و با انجام وظایف، حق اطاعتش را بجا آورید.

\* \* \*

۳۳ - و نیز در همین باره از آن حضرت روایت شده که فرمود:

ای مردم! من شما را به تقوا و پرهیزکاری و شکر فراوان خداوند بر نعمتها و احسان و  
رحمتش که بر شما فرو باریده است سفارش می‌کنم! چه بسیار نعمتهایی که ویژه شما قرار داده  
و شما را به رحمت خویش مورد عنایت خاص گردانیده.

شما را توصیه می‌کنم که همواره به یاد مرگ باشید، و از آن کمتر غفلت کنید، چگونه غافل  
می‌مانید از چیزی که او از شما غفلت نمی‌کند!؟

طَمَعُكُمْ فِيمَنْ لَيْسَ يُعْهَلُكُمْ! فَكَفَىٰ وَعَظًا بِمَوْتِي غَايِنْتُمُوهُمْ، حُمِلُوا إِلَىٰ قُبُورِهِمْ  
غَيْرَ رَاكِبِينَ، وَأُنزِلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ، فَكَأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عَمَّارًا، وَكَأَنَّ الْآخِرَةَ  
لَمْ تَزَلْ لَهُمْ دَارًا. أَوْحَشُوا مَا كَانُوا يُوطِنُونَ، وَأَوْطَنُوا مَا كَانُوا يُوحِشُونَ، وَاشْتَعَلُوا  
بِمَا فَارَقُوا، وَأَضَاعُوا مَا إِلَيْهِ انْتَقَلُوا. لَا عَن قَبِيحٍ يَسْتَطِيعُونَ انْتِقَالَ، وَلَا فِي حَسَنِ  
يَسْتَطِيعُونَ اَزْدِيادًا. اُنْسُوا بِاللُّدُنْيَا فَغَرَّ تَهُمْ، وَتَقَوَّأْ بِهَا فَصَرَ عَتَهُمْ.

فَسَابِقُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - إِلَىٰ مَنَازِلِكُمْ الَّتِي أَمَرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُواهَا، وَالَّتِي رَغِبْتُمْ فِيهَا،  
و دُعِيتُمْ إِلَيْهَا. وَاسْتَمُوا نِعْمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَىٰ طَاعَتِهِ، وَالْمُجَانِبَةِ لِمَعْصِيَتِهِ،  
فَإِنَّ غَدًا مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ. مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ، وَ أَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ، وَ

و چگونه در چیزی طمع می‌ورزید که به شما مهلت نخواهد داد. آن مردگانی که با چشم خود  
دیده‌اید برای عبرت و اندرز شما کافی است.

آنها که به گورستان برده شدند اما نه اینکه خود بر مرکبی سوار شده باشند، و آنان را در میان  
قبر قرار دادند اما بدون اینکه خود بتوانند در آن فرود آیند، (بدانسان که) گویا آنان از مردم این  
گیتی نبودند و عمری در آن نگذرانند گویا سرای آخرت همواره خانه آنان بوده، از آن جا که  
وطنشان بود (دنیا) وحشت نمودند و آن جا را که از آن وحشت داشتند وطن همیشگی انتخاب  
کردند! به چیزهایی خود را مشغول ساختند که از آنها جدا شدند، اما آنچه را که می‌بایست به آن  
برسند تباہ ساختند...

نه قدرت دارند تا از اعمال قبیحی که انجام داده‌اند بر کنار شوند و نه می‌توانند کار نیکی بر  
نیکی‌های خود بیفزایند. به دنیا انس گرفتند، تا آنجا که مغرورشان ساخت، و بدان اطمینان  
نمودند، تا اینکه بر زمینشان زد.

خدای شما را رحمت کند! به سوی منازلی که مأمورید آنها را آباد کنید و به آنها ترغیب و  
دعوت شده‌اید بشتابید؛ بر اطاعت فرمان خداوند و کناره‌گیری از نافرمانی او نعمتهای او را بر  
خویش تمام گردانید؛ زیرا فردا به امروز نزدیک است، چه ساعات در روز به سرعت می‌روند؟ و  
چه روزها از ماه به سرعت می‌گذرند؟

أَسْرَعَ الشُّهُورَ فِي السَّنَةِ، وَأَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمْرِ! ۱

\* \* \*

۳۴- و فيه ايضاً من خطبة له عليه السلام - بعد الحمد و الصلاة -:

عِبَادَ اللَّهِ! أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا حَقٌّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ، وَالْمُوجِبَةُ عَلَى اللَّهِ حَقَّكُمْ، وَأَنْ تَسْتَعِينُوا عَلَيْهِ بِاللهِ، وَتَسْتَعِينُوا بِهَا عَلَى اللَّهِ، فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحِزْبُ وَالْجَنَّةُ، وَ فِي غَدِ الطَّرِيقُ إِلَى الْجَنَّةِ. مَسْلُكُهَا وَاضِحٌ، وَ سَالِكُهَا رَاحٌ، وَ مُسْتَوْدَعُهَا خَافِظٌ. لَمْ تَبْرَحْ غَارِضَةً نَفْسَهَا عَلَى الْأُمَمِ الْمَاضِينَ مِنْكُمْ وَالْغَابِرِينَ لِحَاجَاتِهِمْ إِلَيْهَا عَدَاً. إِذَا أَعَادَ اللَّهُ مَا أَبَدَى، وَ أَخَذَ مَا أَعْطَى، وَ سَأَلَ عَمَّا أَسَدَى.

فَمَا أَقَلَّ مَنْ قَبَلَهَا، وَ حَمَلَهَا حَقَّ حَمْلِهَا! أَوْلَيْكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا، وَ هُمْ أَهْلُ صِفَةِ اللَّهِ

و چه ماهها در سال؛ و سالها در عمر با شتاب سپری می شوند؟!

### توصیه به وارستگی و تقوا

۳۴- ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می کنم، زیرا که آن حق خداوند بر شما است، که خود موجب حق شما بر خداوند خواهد بود (که در پرتو آن استحقاق پاداش خواهید یافت)، برای رسیدن به تقوا از خداوند یاری جوئید، و برای یافتن حق پاداش بر خداوند، از تقوا کمک بگیرید، زیرا پرهیزکاری امروز سیر بلاست و فردا راه رسیدن به بهشت، جاده تقوا واضح و روشن، و پوینده آن سود فراوان خواهد برد، و امانت دارش (خدا) حافظ آن خواهد بود، پرهیزکاری همواره خود را به اتمهای گذشته و آینده عرضه می دارد، زیرا فردای قیامت به آن نیازمندند، همان فردایی که آفریدگار آن چه را آفریده باز می گرداند؛ و آن چه را عطا کرده باز می ستاند؛ و درباره همه نعمتها بازخواست می کند.

اما! چه اندکند کسانی که تقوا را بپذیرند و آن چنان که باید آن را تحمل کنند؛ آنها تعدادشان بسیار کم است، و شایسته توصیفی هستند که خداوند (در قرآن) می فرماید: «و قَلِيلٌ مِّنْ

سُبْحَانَهُ إِذْ يَقُولُ. «وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ».

فَأَهْطِعُوا بِأَسْمَاعِكُمْ إِلَيْهَا، وَالْطَّوَابِ بِجِدِّكُمْ عَلَيْهَا وَأَعْتَاضُهَا مِنْ كُلِّ سَلَفٍ خَلْفًا، وَمِنْ كُلِّ مُخَالِفٍ مُوَافِقًا. أَتَقْظُوا بِهَا نَوْمَكُمْ، وَأَقْطَعُوا بِهَا يَوْمَكُمْ، وَأَشْعِرُوا قُلُوبَكُمْ، وَأَرْحَضُوا بِهَا ذُنُوبَكُمْ، وَدَاوُوا بِهَا الْأَسْقَامَ، وَبَادِرُوا بِهَا الْحِمَامَ، وَأَعْتَبِرُوا بِعَمَلِ أَضَاعِهَا، وَلَا يَتَعْتَبِرَنَّ بِكُمْ مَنْ أَطَاعَهَا. أَلَا فَصُونُوهَا وَتَصَوَّنُوا بِهَا، وَكُونُوا عَنِ الدُّنْيَا نَزَاهًا، وَإِلَى الْآخِرَةِ وُلَاهًا وَلَا تَضَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ التَّقْوَى، وَلَا تَرْفَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ الدُّنْيَا. وَلَا تَشِيمُوا بِأَرْقِهَا، وَلَا تَسْمَعُوا نَاطِقَهَا، وَلَا تُجِيبُوا نَاعِقَهَا، وَلَا تَسْتَضِيئُوا بِأَشْرَاقِهَا، وَلَا تُفْتِنُوا بِأَعْلَاقِهَا، فَإِنَّ بَرَقَهَا خَالِبٌ، وَنُطْقَهَا كَاذِبٌ، وَأَمْوَالُهَا مَحْرُوبَةٌ، وَأَعْلَاقُهَا مَسْلُوبَةٌ. أَلَا وَهِيَ الْمُتَصَدِّقَةُ الْعَنُونُ، وَالْجَامِحَةُ الْحَرُونُ، وَالْمَائِنَةُ

عِبَادِيَ الشَّكُورُ»: (اندکی از بندگان من سپاسگزارند) گوش جان خویش را برای شنیدن ندای تقوا باز کنید! و با جدیت؛ برای بدست آوردن آن تلاش نمایید. تقوا را به جای آن چه از دست رفته قرار دهید و به عوض هر کار مخالفی (که انجام می دادید) بپذیرید، با پرهیزکاری، خواب خویش را تبدیل به بیداری کنید، و روز خود را با آن بسر آرید، - دلهاتان را از آن ملامت سازید، و از گناهان خود را با آن شستشو دهید، بیماریهای جان را با آن مداوا، و خویش را با آن آماده سفر به جهان دیگر گردانید و به سوی آن بشتابید، و از کسانی که تقوا را ضایع کرده اند عبرت بگیرید.

نکنند شما باعث عبرت مطعیان تقوا شوید! به هوش باشید! تقوا را حفظ کنید و خویشتن را نیز در پرتو آن حفظ نمایید. در برابر دنیا خویشتن دار و در برابر آخرت دلباخته باشید؛ آن کس را که تقوا بلندمرتبه ساخت خوار مشمرید، - و آنکه دنیا رفعتش داده ارجمندش مدارید! زرق و برق دنیا توجه شما را جلب نکند و به سخن آن کس که دم از دنیا می زند گوش فرا مدهید و به ندایش پاسخ مگویید. از فروغ و درخشندگی ظاهریش روشنایی مجوید، و مفتون دلبستگیهایش نگردید که زرق و برقش نیرنگ است و سخنش دروغ! خواهد بود.

اموال و ثروتش به یغمای غارتگران رفته، و متاع گران قیمتش غنیمت دزدان گشته، آگاه باشید! دنیا همچون زن روسی است هوس انگیز که خود را نشان می دهد و مردان را می فریبد و

الْخَوْنُ، وَالْجَحُودُ الْكَنُودُ، وَالْعَنُودُ الصَّدُودُ، وَالْحَيُودُ الْمَيُودُ. حَالُهَا أَنْتَقَالَ، وَ  
 وَطَاتُهَا زَلْزَالٌ، وَعِزُّهَا ذَلٌّ، وَجِدُّهَا هَزَلٌ، وَغُلُوبُهَا سُفْلٌ. ذَارُ حَرْبٍ وَ سَلْبٍ، وَ نَهَبٍ  
 وَ عَطَبٍ. أَهْلُهَا عَلَى سَاقٍ وَ سِيَاقٍ، وَ لِحَاقٍ وَ فِرَاقٍ. قَدْ تَحَيَّرْتُ مَذَاهِبُهَا، وَأَعْجَزْتُ  
 مَهَارِبُهَا، وَ خَابَتْ مَطَالِبُهَا فَأَسْلَمْتُهُمْ الْمَعَاقِلُ وَ لَفَظْتُهُمْ الْمَنَارِلُ، وَأَعَيْتُهُمُ الْمَخَاوِلُ،  
 فَمِنْ نَاجٍ مَعْقُورٍ، وَ لَحْمٍ مَجْزُورٍ، وَ شِلْوٍ مَذْبُوحٍ، وَ دَمٍ مَسْفُوحٍ، وَ غَاضٍ عَلَى يَدَيْهِ،  
 وَ صَافِقٍ بِكَفَيْهِ، وَ مُزْتَفِقٍ بِخَدَيْهِ، وَ زَارٍ عَلَى رَأْيِهِ، وَ رَاجِعٍ عَنْ عَزْمِهِ، وَ قَدْ أَذْبَرْتُ  
 الْحِيَلَةَ، وَ أَقْبَلْتُ الْغِيْلَةَ، «وَلَاتِ حِينَ مَنَاصٍ». هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ! قَدْ فَاتَ مَا فَاتَ، وَ

سپس با نفرت پشت می‌کند، و همچون مرکبی سرکش است که به هنگام حرکت و تاخت از رفتار  
 باز می‌ایستد.

دروغگویی است خیانت‌پیشه، ناسپاسی است حق‌نشناس، دشمنی است فاصله‌گیر،  
 پشت‌کننده‌ای است مضطرب، حالش دگرگونی، جای گام‌هایش لرزان، عزتش ذلت، جدی‌او  
 شوخی و بلندبیش عین سقوط است. سرای جنگ و غارتگری، و تبهکاری و رنج است، مردمان  
 دنیا بر ناآرامی و حرکت، و دیدار و جدایی هستند؛ راه‌هایش حیرت‌زا، گریزگاه‌هایش بی‌گذر، و  
 مقاصدش نومیدکننده است.

دژهای محکم‌ش صاحبان خود را تسلیم مرگ می‌کند، خانه‌ها آنان را بیرون می‌اندازند و  
 نیرنگ‌های آنها را کند می‌سازد. (با نگاهی هوشمندانه انسانها از این گروه‌ها خارج نیستند): یا  
 نجات یافته‌ای مجروح و یا دارای بدنی پاره پاره، دسته‌ای سرشان از تن جدا، و دسته‌ای غرقه به  
 خونند؛ دیگری انگلستان را می‌گزد و جمعی دستها را از دریغ و حسرت به هم می‌مالند، برخی  
 سر را بر روی دستها گذارده به فکر فرو رفته‌اند عده‌ای بر اشتباهات خود تأسف می‌خورند و  
 خویش را محکوم می‌کنند، و پاره‌ای از تصمیم خود بازگشته. اما راه فرار و هر نوع حيله بسته  
 شده و ناگهان دنیا آنها غافلگیر می‌سازد.

کار از کار گذشته و عمر گرانبه‌ای نابجا هدر رفته است، هیهات! هیهات! دیگر چه سود، آن چه

ذَهَبَ مَا ذَهَبَ، وَ مَضَتِ الدُّنْيَا لِخَالٍ بِهَا، «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ».<sup>۱</sup>

۳۵- و فيه ايضاً عنه عليه السلام قال: أَوْصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْهَا أَبَاطَ الْأَيْلِ لَكَانَتْ لِذَلِكَ أَهْلًا: لَا يَزُجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ، وَلَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ، وَلَا يَسْتَحِينَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِذَا سئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: لَا أَعْلَمُ، وَلَا يَسْتَحِينَ أَحَدًا إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ، وَ عَلَيْنَكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَ لِأَخَيْرٍ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَ لَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ.<sup>۲</sup>

۳۶- فی مستدرک الوسائل عن دعائم الاسلام عن اميرالمؤمنين عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: أَوْصِيكُمْ بِقِيَامِ اللَّيْلِ، أَوْصِيكُمْ بِقِيَامِ اللَّيْلِ.<sup>۳</sup>

باید از دست نرود رفت، و گذشته ها گذشت، و گیتی به میل خود سپری شد. «نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین، و به آنها هیچ مهلتی داده نشد».

۳۵- شمارا به پنج چیز سفارش می‌کنم که اگر برای تحصیل آن شتران راهوار سوار شوید و در اطراف بیابانها گردش کنید سزاوار است.

(کنایه از اینکه به هر اندازه نرج و تلاشی را برای آن تحمل کنید بجا است): احدی از شما جز به خدا امید نداشته باشد، و جز از گناهانش نترسد، و اگر از یکی از شما چیزی سؤال کنند که نمی‌داند حیا نکند و بگوید: نمی‌دانم، و اگر چیزی را نمی‌داند از فرا گرفتن آن خجالت نکشد؛ صبر و استقامت را در هر کار پیشه کنید؛ که برآستی صبر نسبت به ایمان همچون سر است نسبت به تن، تن بی سر خیری ندارد و صبر بی ایمان نیز بی‌فایده است.

۳۶- در کتاب مستدرک وسائل از دعائم الاسلام از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کرده که فرمود: شما را سفارش می‌کنم به شب زنده‌داری، شما را سفارش می‌کنم به شب زنده‌داری.

۱- خطبه ۱۹۱.

۲- قصارالحکم ۸۲.

۳- مستدرک، ج ۴، ص ۲۹، ۳۰ و ۱۵۲.

۳۷- و فيه ايضاً عنه عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَوْصِيكُمْ بِالصَّلَاةِ الَّتِي عَمُدُ الدِّينِ وَ قَوَامُ الْإِسْلَامِ، فَلَا تَغْفُلُوا عَنْهَا.<sup>۱</sup>

\* \* \*

۳۸- و فيه ايضاً عن مجالس الطوسي (ره) عَنِ الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَوْصِيكُمْ بِالصَّلَاةِ وَ حِفْظِهَا فَإِنَّهَا خَيْرُ الْعَمَلِ وَ هِيَ عَمُدُ دِينِكُمْ.<sup>۲</sup>

\* \* \*

۳۹- و فيه ايضاً عن كتاب دعائم الاسلام عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَوْصِيكُمْ بِقِيَامِ اللَّيْلِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ فَإِنَّ عَلَيْكُمْ التَّوَمُّ فِي آخِرِهِ.<sup>۳</sup>

۳۷- و در همان کتاب از آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که فرمود: شما را سفارش می‌کنم به نمازی که ستون دین و قوام اسلام است، از نماز غفلت نکنید.

\* \* \*

۳۸- و نیز در همان کتاب از امالی طوسی (ره) از امام هشتم حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که فرمود: شما را به نماز و محافظت بر آن سفارش می‌کنم که براستی نماز بهترین عمل است و ستون دین شماست.

\* \* \*

۳۹- و در همان کتاب از کتاب دعائم الاسلام از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که فرمود: شما را سفارش می‌کنم به شب‌زنده‌داری از اول شب تا پایان آن و اگر خواب بر شما چیره شد در پایان آن.

**توضیح:**

جمله آخر این حدیث رادو جور می‌شود معنی کرد، یکی آنکه منظور این است که اگر خواب بر شما چیره شد شب زنده‌داری را بگذارید برای قسمت آخر شب و اول شب بخوابید، و معنی دیگر عکس این معنا، و شاید همان معنای اول مناسبتر باشد.



۴۰- و فيه ايضاً عن كتاب دعائم الاسلام بسنده عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه حصره رَجُلٌ مُقِلٌّ فَقَالَ: الْأَوْصِيَّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام؟ فَقَالَ: أَوْصِيَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ أَمَّا الْمَالُ فَدَعُهُ لَوْ رَتَيْتَكَ فَإِنَّهُ طَفِيفٌ يَسِيرٌ، وَإِنَّمَا قَالَ اللَّهُ «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا»<sup>۱</sup> وَأَنْتَ لَمْ تَتْرُكْ خَيْرًا تُوَصِّي فِيهِ.<sup>۲</sup>

\* \* \*

۴۱- و في كتاب الغارات عن الاصبع بن نباته قال: خطب علي عليه السلام فحمد الله و اتنى عليه و ذكر النبي فصلى عليه ثم قال:  
أَمَا بَعْدَ فَإِنِّي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي بِطَاعَتِهِ يَنْفَعُ أَوْلِيَاءَهُ، وَ بِمَعْصِيَتِهِ يَضُرُّ أَعْدَاءَهُ وَ إِنَّهُ لَيْسَ لِهَالِكٍ هَلَكٌ مَن يُعْذِرُهُ فِي تَعَمُّدِ ضَلَالَةٍ حَسَبَهَا هُدًى، وَ لَا تَرَكَ حَقًّا حَسَبَهُ ضَلَالَةً، وَ إِنَّ أَحَقَّ مَا يَتَّعَاهِدُ الرَّاعِي مِنْ رَعِيَّتِهِ أَنْ يَتَّعَاهِدَهُمْ بِالَّذِي عَلَيْهِمْ فِي وَظَائِفِ دِينِهِمْ.

۴۰- در کتاب مستدرک وسائل از کتاب دعائم الاسلام به سندش از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کرده که مردی تنگدست نزد آن حضرت آمده عرض کرد: من (می خواهم وصیت کنم) چگونه وصیت کنم؟ فرمود: تو (بازماندگانت را) به تقوای الهی سفارش کن، و اما مال را برای ورثهات بگذار، چون چیز اندک و کمی است، و خدای تعالی نیز در قرآن فرموده: «اگر کسی خیری بجای گذارد (در آن وصیت کند)، و تو خیری (و ثروتی) بجای نمی گذاری که در آن وصیت کنی.

\* \* \*

۴۱- در کتاب غارات ابراهیم بن محمد ثقفی به سندش از اصبع بن نباته روایت کرده که گفت: علی عليه السلام سخنرانی فرمود و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین گفت:  
«اما بعد، شما را به ترس از خدا سفارش می کنم. خدایی که دوستانش از اطاعت او سود می برند و دشمنانش از معصیت او زیانمند می گردند. و بدانید که عذر کسی که از روی عمد، ضلالت را هدایت پندارد و حق را به بهانه اینکه ضلالت است ترک گوید پذیرفته نباشد. و هر آینه، شایسته ترین چیزی که رهبر باید در باب رعیتش برعهده گیرد این است که آنان را به وظایف دینی شان آشنا سازد.

۱- سوره بقره، آیه ۱۸۰.

۲- مستدرک، ج ۱۴، ص ۱۴۱.

وَإِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نَأْمُرَكُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ، وَأَنْ نَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاكُمْ اللَّهُ عَنْهُ وَأَنْ نُقِيمَ  
أَمْرَ اللَّهِ فِي قَرِيبِ النَّاسِ وَبَعِيدِهِمْ، لِأَنْبَالِي بِمَنْ جَاءَ الْحَقُّ عَلَيْهِ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَقْوَى  
مَا يَتَمَتُّونَ فِي دِينِهِمُ الْأَمَانِي، وَيَقُولُونَ: نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ الْمُصَلِّينَ وَنُجَاهِدُ مَعَ  
الْمُجَاهِدِينَ، وَنَهْجُرُ الْهَاجِرَةَ، وَنَقْتُلُ الْعَدُوَّ، وَكُلُّ ذَلِكَ يَفْعَلُهُ أَقْوَامٌ.

لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالتَّحَلِّي وَلا بِالتَّمَنِّي، الصَّلَاةُ لَهَا وَقْتُ فَرَضَهُ رَسُولُ اللَّهِ، لِاتِّصَالِ  
الْإِيهِ، فَوْقَتْ صَلَاةَ الْفَجْرِ حِينَ تَزَالُ الْمَرْءُ لَيْلَهُ، وَيَخْرُومُ عَلَى الصَّائِمِ طَعَامُهُ وَ  
شَرَابُهُ وَ وَقْتُ صَلَاةِ الظُّهْرِ إِذَا كَانَ الْقَيْظُ حِينَ يَكُونُ ظِلُّكَ مِثْلَكَ، وَإِذَا كَانَ الشِّتَاءُ  
حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ مِنَ الْفَلَكَ، وَ ذَلِكَ حِينَ تَكُونُ عَلَى حَاجِبِكَ الْإِيْمَنُ مَعَ شُرُوطِ اللَّهِ  
فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ وَ وَقْتُ الْعَصْرِ وَالشَّمْسُ بَيضاءَ نَقِيَّةً، قَدَرًا مَا يَسْلُكُ الرَّجُلُ  
عَلَى الْجَمَلِ الثَّقِيلِ فَرَسَخَيْنِ قَبْلَ غُرُوبِهَا، وَ وَقْتُ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ إِذَا غَرَبَتْ

---

و بر ماست که شما را به انجام فرایض امر کنیم همان گونه که خدا امر کرده است، و از آنچه  
خدای تعالی نهی کرده است نهی نماییم. و فرمان خدا را در میان مردم دور و نزدیک بر پای  
داریم، و از کسی که حکمی درباره او صادر گردیده باک نداریم، و من می دانم که مردمی هستند که  
در دین خود در پی آرزوها و هواهای خویشان هستند و می گویند که ما با نمازگزاران نماز  
می گزاریم و همراه با جهادکنندگان، جهاد می کنیم و تحمل رنج هجرت می نماییم، و دشمن را  
می کشیم. همه اینها کارهایی است که مردم دیگر هم به انجام می رسانند.

ایمان به ظاهرسازی و آرزو در دل پروردن نیست. نماز را وقتی است که رسول خدا مقرر  
داشته و جز در آن وقت نماز درست نباشد. پس وقت نماز صبح وقتی است که شب سپری گردد و  
خوردن و آشامیدن بر روزه دار حرام شود. و وقت نماز ظهر در گرمای تابستان وقتی است که  
سایه تو به اندازه تو شود و در زمستان از وقت زوال خورشید است از فلک، و این زمانی است که  
آفتاب را بر ابروی راست خود بینی. با شرطی که خدا مقرر کرده در رکوع و سجود. وقت عصر  
وقتی است که خورشید هنوز سفید و تابناک است و به زردی نگراییده است و مدت آن به قدر  
مدت زمانی است که مردی بر اشتری سنگین دو فرسخ تواند رفت، و آن گاه خورشید غروب کند.

السَّمْسُ وَ أَفْطَرَ الصَّائِمُ، وَ وَقْتُ صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ حِينَ غَسَقَ اللَّيْلُ وَ تَذَهَبُ حُمْرَةُ الْأَفْقِ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ، فَمَنْ نَامَ عِنْدَ ذَلِكَ فَلَا أَنَامَ اللَّهُ عَيْنَهُ، فَهَذِهِ مَوَاقِيتُ الصَّلَاةِ «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا».

وَ يَقُولُ الرَّجُلُ: هَاجَرْتُ وَ لَمْ يُهَاجِرْ، إِنَّمَا الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ يَهْجُرُونَ السَّيِّئَاتِ وَ لَمْ يَأْتُوا بِهَا، وَ يَقُولُ الرَّجُلُ: جَاهَدْتُ وَ لَمْ يُجَاهِدْ، إِنَّمَا الْجِهَادُ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ مُجَاهَدَةُ الْعَدُوِّ، وَ قَدْ يُقَاتِلُ أَقْوَامٌ فَيُجْبُونَ الْقِتَالَ، لَا يُرِيدُونَ إِلَّا الذِّكْرَ وَ الْأَجْرَ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُقَاتِلُ بِطَبِيعِهِ مِنَ الشَّجَاعَةِ فَيُخَمِي مَنْ يَعْرِفُ وَ مَنْ لَا يَعْرِفُ، وَ يَجِبُنْ بِطَبِيعَتِهِ مِنَ الْجُبْنِ فَيَسْلَمُ أَبَاهُ وَ أُمَّهُ إِلَى الْعَدُوِّ، وَ إِنَّمَا الْمِثَالُ حُتْفٌ مِنَ الْحُتُوفِ، وَ كُلُّ امْرِئٍ عَلَى مَا قَاتَلَ عَلَيْهِ، وَ إِنَّ الْكَلْبَ لَيُقَاتِلُ دُونَ أَهْلِهِ.

وَ الصَّيَامُ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ كَمَا يَمْتَنِعُ الرَّجُلُ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ.

وقت مغرب از غروب خورشید است که روزه‌دار افطار می‌کند و وقت عشاء آخرین از زمانی است که شب فرا رسد و سرخی افق برود تا ثلثی از شب. هرکس نماز عشا ناخوانده و در این هنگام بخوابد خدا خوابش از چشمانش ببرد.

اینها بود اوقات نماز «نماز بر مؤمنان در وقفهای معین واجب گشته است».

یکی می‌گوید: مهاجرت کرده‌ام. در حالی که مهاجرت نکرده است. مهاجران کسانی هستند که از بدیها مهاجرت می‌کنند و دوری می‌گزینند و هرگز به آنها باز نمی‌گردند.

یکی می‌گوید: جهاد کرده‌ام، در حالی که جهاد نکرده است. جهاد اجتناب از حرامهاست و مجاهدت با دشمن است. گاه مردمی به جنگ می‌روند و نیکو هم می‌جنگند و جز ذکر خدا و اجر اخروی نمی‌خواهند. مردی هم می‌جنگد به سبب خصلت دلیری که در اوست و از هرکس حمایت می‌کند چه او را بشناسد و چه نشناسد. مردی به سبب خصلت ترس که در اوست به گرد پیکار نمی‌گردد در این حال پدر و مادرش را هم به دشمن تسلیم می‌کند. پیکار کردن بسا ثمره‌اش مرگ باشد، و ارزش هر پیکارگری در چیزی است که به خاطر آن پیکار می‌کند و گرنه سگ هم به دفاع از خاندانش می‌جنگد.

روزه اجتناب از حرامهاست، همچنان که از خوردن و آشامیدن باید اجتناب کرد. زکاتی را که

وَالزَّكَاةُ الَّتِي فَرَضَهَا النَّبِيُّ ﷺ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُكَ لَا تَسْنُوا عَلَيْهَا سِنِيهَا، فَأَفْهَمُوا مَا تَوْعَطُونَ، فَإِنَّ الْحَرِيبَ مَنْ حَرَبَ دِينَهُ، وَالسَّعِيدُ مَنْ وَعَظَ بِغَيْرِهِ، أَلَا وَقَدْ وَعَظْتُمْ فَنَصَّخْتُكُمْ، وَلَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَى اللَّهِ، أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ.<sup>۱</sup>

### خطبته ﷺ يوم الفطر و وصية ﷺ فيها

۴۲ - قال الصدوق (ره) في من لا يحضره الفقيه: و خطب امير المؤمنين ﷺ يوم

الفطر فقال:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ لَا نُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئاً وَلَا نَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيّاً، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ، يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ،

پیامبر ﷺ مقرر داشته به طیب خاطر بپردازید و مگذارید سال بر آن سראید. اندرزی که به شما می‌دهم نیک دریابید؛ غارت زده کسی است که دینش را از او ربوده باشند و نیکبخت کسی است که از دیگران پند گیرد. بدانید که شما را موعظه کردم و نیکخواهی نمودم دیگر بهانه‌ای در برابر خدا نخواهید داشت. سخن خود را می‌گویم و برای خود و شما از خدا آمرزش می‌طلبم.

### خطبه نماز عید فطر

۴۲ - ستایش خاص خدایی است که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکیها و نور را مقرر فرمود و

با این حال آنانکه کافر شدند به پروردگار خویش (غیر او را) با او برابر می‌کنند، ما هیچ چیزی را شریک او نسازیم و جز او کسی را برای خود سرپرست نگیریم، و ستایش خاص خدایی است که از او است آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است، و در آخرت نیز ستایش خاص او است و او فرزانه و آگاه است، می‌داند آنچه را در زمین فرورود و آنچه از آن برون آید و آنچه از آسمان فرود آید و آنچه در آن بالا رود، و او است مهربان و آمرزنده این چنین است خدا که معبودی جز او

كَذَلِكَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُغْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ، اللَّهُمَّ ازْحَمْنَا بِرَحْمَتِكَ وَأَعْمُنَا بِمَغْفِرَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا مَقْنُوطَ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلَا مَخْلُوفَ مِنْ نِعْمَتِهِ وَلَا مُؤَيَّسَ مِنْ رَوْحِهِ وَلَا مُسْتَنْكَفَ عَنْ عِبَادَتِهِ الَّذِي بِكَلِمَتِهِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَاسْتَقَرَّتِ الْأَرْضُ الْمُهَادُ وَتَبَتَّ الْجِبَالُ الرَّوَاسِي، وَجَرَتِ الرِّيَاحُ اللَّوَاغُ وَسَارَ فِي جَوْ السَّمَاءِ السَّحَابُ، وَقَامَتِ عَلَى حُدُودِهَا الْبِحَارُ، وَهُوَ إِلَهٌ لَهَا وَقَاهِرٌ يَذِلُّ لَهُ الْمُتَعَزِّزُونَ وَيَتَضَاتَلُّ لَهُ الْمُتَكَبِّرُونَ، وَيَدِينُ لَهُ طَوْعًا وَكَرْهًا الْعَالَمُونَ. نَحْمَدُهُ كَمَا حَمَدَ نَفْسَهُ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَسْتَهْدِي بِهِ.

وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، يَعْلَمُ مَا تَخْفِي النُّفُوسُ وَمَا تُجِنُّ الْبِحَارُ وَمَا تَوَارَى مِنْهُ الظُّلْمَةُ وَلَا تَغِيبُ عَنْهُ غَائِبَةٌ، وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ مِنْ شَجَرَةٍ

نیست و بسوی او است بازگشت و ستایش خاص خدایی است که نگهدارد آسمان را از اینکه بر زمین افتد جز به اذن او که همانا خداوند به مردم پرمهر و رحیم است، خدایا به ما رحم کن به رحمت خودت و فراگیر ما را به آمرزشت که براستی تو والا و بزرگی، ستایش خدایی را که کسی نه از رحمتش نومید است و نه از نعمتش محروم و نه از مهرش مأیوس و نه از پرستشش (در عالم تکوین) روگردان است، آنکه به فرمانش برپا شد آسمانهای هفتگانه و پابرجا گشت زمین گسترده و مستقر شد کوههای سخت بنیان و روان گشت بادهای آبستن کننده، و به سیر و حرکت درآمد در فضای آسمان ابرها، و ایستاد بر سر مرز خود دریاها، و او است معبود آنها و او است قاهری که خوارند در برابرش عزت طلبان و ناچیزند در پیش او بزرگمنشان و پیرو فرمان اویند خواه و ناخواه جهانیان.

ستایشش کنیم چنانچه او خود را ستوده و چنانچه شایسته آنست و از او کمک خواهیم و آمرزش جوییم و راهنمایی جوییم. و گواهی دهیم که نیست معبودی جز خدای یگانه‌ای که شریک ندارد می‌داند آنچه را پنهان کنند دلها و آنچه را بپوشانند (در قعر خود) دریاها، و در پرده نکند از او چیزی را تاریکی، و پنهان نشود از او هیچ غایبی، و نیفتد برگی از درخت و نه دانه‌ای در

وَلَا حَيَّةَ فِي ظِلْمَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ، وَيَعْلَمُ مَا يَعْمَلُ الْغَامِلُونَ وَأَيَّ مَجْرَىٰ يَجْرُونَ وَإِلَىٰ أَيِّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ، وَنَسْتَهْدِي اللَّهَ بِالْهُدَىٰ.

وَتَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَنَبِيُّهُ وَرَسُولُهُ إِلَىٰ خَلْقِهِ، وَأَمِينُهُ عَلَىٰ وَحْيِهِ، وَأَنَّهُ قَدْ بَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ وَجَاهَدَ فِي اللَّهِ الْخَائِدِينَ عَنْهُ الْغَادِلِينَ بِهِ، وَعَبَدَ اللَّهَ حَتَّىٰ آتَيْتُهُ السِّقِينُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي لَا تَبْرَحُ مِنْهُ نِعْمَةٌ وَلَا تَنْفَدُ مِنْهُ رَحْمَةٌ، وَلَا يَسْتَعْنِي الْعِبَادُ عَنْهُ، وَلَا يَجْزِي أَنْعَمَهُ الْأَعْمَالُ، الَّذِي رَغَبَ فِي التَّقْوَى وَرَهَدَ فِي الدُّنْيَا وَحَذَرَ الْمَعَاصِيَ وَتَعَزَّزَ بِالْبَقَاءِ وَذَلَّلَ خَلْقَهُ بِالْمَوْتِ وَالْفَنَاءِ، وَالْمَوْتُ غَايَةُ الْمَخْلُوقِينَ وَسَبِيلُ الْعَالَمِينَ، وَمَقْعُودٌ بِنَوَاصِي الْبَاقِينَ، لَا يُعْجِزُهُ إِلَّا بَاقُ الْهَارِبِينَ وَعِنْدَ حُلُولِهِ

تاریکی جز آنکه آنرا می داند، معبودی نیست جز او و هیچ تر و خشکی نیست جز آنکه در دفتری روشن ثبت است، و می داند هر کاری را که کسی انجام دهد و به چه راهی می روند و بسوی چه سرمنزلی بازگردند و از خدا راهنمایی جوییم.

و گواهی دهیم که همانا محمد بنده و پیامبر و رسول او است بسوی آفریدگانش و امین او است بر وحیش، و براستی او رسانید رسالتها (و پیامها)ی پروردگارش را، و جهاد کرد در راه خدا با کسانی که از او روگرداندند و دیگری را با او برابر کردند، و پرستید خدا را تا دم مرگ - درود خدا بر او و آتش باد..

سفارش می کنم شما را به پرهیزکاری و ترس از خدایی که همیشه نعمتش بوده، و پایان نپذیرد مهرش و هرگز بندگان از او بی نیاز نشوند، و اعمال بندگان پاداش نعمتهای او نگردد، آن خدایی که مردم را به پرهیزکاری ترغیب کرده و به زهد و پارسایی در دنیا واداشته، و از نافرمانیها برحذر داشته و به بقای همیشگی عزیز گشته و مخلوق خود را بوسیله مرگ و نابودی خوار کرده، و مرگ است سرانجام همه مخلوق و راهی که همه جهانیان باید آنرا طی کنند و نقش بسته بر پیشانی بازماندگان که درمانده اش نکند فرار کردن فراریان، و چون فرارسد مردم هواپرست را

يَأْسِرُ أَهْلَ الْهَوَىٰ، يَهْدِمُ كُلَّ لَذَّةٍ وَيُزِيلُ كُلَّ نِعْمَةٍ، وَيَقْطَعُ كُلَّ بَهْجَةٍ، وَالدُّنْيَا دَارٌ كَتَبَ اللَّهُ لَهَا الْفَنَاءَ وَلِأَهْلِهَا مِنْهَا الْجَلَاءَ، فَأَكْثَرُهُمْ يَتَوَيَّبِقَاتُهَا وَيُعْظَمُ بِنَاتُهَا، وَهِيَ حُلُوةٌ خَصْرَةٌ قَدْ عَجَلَتْ لِلطَّالِبِ وَالنَّبَسَتْ بِقَلْبِ النَّاطِرِ، وَتُضْنِي ذَا الشَّرْوَةِ الضَّعِيفِ، وَيَجْتَوِيهَا الْخَائِفُ الرَّجُلُ.

فَازْ تَحَلُّوا مِنْهَا يَزِحْمُكُمْ اللَّهُ بِأَحْسَنِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ وَلَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْقَلِيلِ، وَلَا تَسْأَلُوا مِنْهَا فَوْقَ الْكِفَافِ، وَازْضَوْا مِنْهَا بِالْيَسِيرِ، وَلَا تَمُدَّنَّ أَعْيُنَكُمْ مِنْهَا إِلَىٰ مَا مَتَّعَ الْمُتْرَفُونَ بِهِ، وَاسْتَهَيَّبُوا بِهَا وَلَا تَوَطَّنُوهَا، وَأَضِرُّوا بِأَنْفُسِكُمْ فِيهَا وَإِيَّاكُمْ وَالتَّعَمُّمَ وَالتَّلَهِّيَّ وَالْفَاكِهَاتِ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ غَفْلَةً وَاعْتِرَازًا.

أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَنَكَّرَتْ وَأَذْبَرَتْ وَاخْلَوْلَتْ وَأَذْنَتْ بِوَدَاعِ، أَلَا وَإِنَّ الْأَخْرَةَ قَدْ

---

گرفتار کند و فرو ریزد بنای هر لذت و خوشی را و بگیرد هر نعمتی را، و جدا کند از انسان هر نشاط و خرمی را، و دنیا خانه‌ای است که خداوند فنا و نیستی را برای آن و کوچ کردن را برای مردم آن مقرر داشته ولی بیشتر آنها قصد ماندن آنرا دارند، و بنای آنرا بزرگ دانند و دنیا (در نظر اهلش) شیرین و سرسبز است که شتابان به سراغ خواهانش آید و به دل بیننده فریبنده آید، دیدن وضع توانگران ناتوانان را به حال نزاری و یأس اندازد و شخص ترسان و اندیشناک وضع آنرا خوش ندارد.

پس کوچ کنید از آن - خدایتان رحمت کند - با در دست داشتن بهترین توشه‌ای که از آن دارید و بیش از مقدار اندکی از آن نجوئید، و زیاده از آنچه کفایت زندگی را کند نخواهید و به چیز کمی از آن قانع شوید، و ندوزید چشمان خود را بدانچه خوشگذرانها از آن بهره گیرند و آن را سبک دانید و کوچک شمارید و آن را وطن خود قرار ندهید (و دل به آن نبندید) خود را در این دنیا (با تحمل سختی عبادت و ترک شهوات) به تعب و زیان اندازید، و حذر کنید از خوشگذرانی و سرگرمی و فکاهیات زیرا که آنها غفلت و غرور ببار آرد.

آگاه باشید که دنیا (با همه فریبندگیش) خود را به بیگانگی زده و پشت کرده و شیرین گشته و اعلام وداع کرده، آگاه باشید که آخرت (بسوی شما) حرکت کرده و می آید و نزدیک شده و اعلام

رَحَلَتْ فَأَقْبَلَتْ وَأَشْرَفَتْ وَأَذْنَتْ بِإِطْلَاعٍ، أَلَا وَإِنَّ الْمِضْمَارَ الْيَوْمَ وَالسَّبَاقَ عَدَاً، أَلَا  
وَإِنَّ السُّبْقَةَ الْجَنَّةَ وَالغَايَةَ النَّارَ، أَلَا أَقْلًا تَأْتِيَبٌ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ يَوْمٍ مِثِّيهِ أَلَا غَامِلٌ  
لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمٍ بُؤْسِهِ وَقَفَرِهِ جَعَلْنَا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ مِمَّنْ يَخَافُهُ وَيَرْجُو ثَوَابَهُ.

أَلَا إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ يَوْمٌ جَعَلَهُ اللَّهُ لَكُمْ عِيداً وَجَعَلَكَ لَهُ أَهْلاً، فَادْكُرُوا اللَّهَ يَذْكُرْكُمْ  
وَادْعُوهُ يَسْتَجِبْ لَكُمْ، وَادُّوا فِطْرَتَكُمْ فَإِنَّهَا سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ وَفَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ مِنْ  
رَبِّكُمْ، فَلْيُؤَدِّهَا كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ عَنْ نَفْسِهِ وَعَنْ عِيَالِهِ كُلِّهِمْ ذَكَرَهُمْ وَأُنْثَاهُمْ وَصَغِيرَهُمْ  
وَكَبِيرَهُمْ، وَحُرَّهُمْ وَمَمْلُوكِيهِمْ عَنْ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ ضَاعاً مِنْ بُرٍّ أَوْ ضَاعاً مِنْ تَمْرِ أَوْ  
ضَاعاً مِنْ شَعِيرٍ.

وَاطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا فَرَضَ عَلَيْكُمْ وَأَمْرَكُمْ بِهِ مِنْ إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِتْيَاءِ الزَّكَاةِ وَحِجِّ  
الْبَيْتِ وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْإِحْسَانِ إِلَى  
نِسَائِكُمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ.

ورود کرده، آگاه باشید که میدان مسابقه (یامدت آمادگی برای مسابقه) امروز و خود مسابقه فردا  
است، آگاه باشید که بُرد این مسابقه بهشت است و عقب مانده جایب دوزخ است، پس آیا کسی نیست که  
از خطایش توبه کند پیش از رسیدن روز مرگش؟ آیا کسی نیست که برای خود کار کند پیش از روز سختی و  
بیچارگیش خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که از او می ترسند و امید پاداشش را دارند.

بدانید که امروز روزی است که خداوند آن را برای شما عید قرار داده و شما را شایسته آن  
گردانید پس یاد خدا کنید تا خدا نیز یاد شما کند و او را بخوانید تا اجابت کند و زکات فطره خود را  
بپردازید زیرا که آن سنت پیغمبر شما و فریضه واجبی است از پروردگارتان، پس بپردازد هر  
یک از شما برای خودش و برای نانخورانش همه شان مرد و زنشان از کوچک و بزرگشان و آزاد و  
برده شان از هر سری یک صاع (که تقریباً سه کیلو است) از گندم یا یک صاع از خرما یا یک صاع از جو.

و پیروی کنید خدا را در آنچه بر شما واجب کرده و شما را بدان دستور داده است از برپاداشتن  
نماز و دادن زکات و حج خانه کعبه و روزه ماه رمضان و امر به معروف و نهی از منکر و نیکی کردن  
نسبت به زنان و نسبت به زیر دستانتان (از برده ها).



وَاطْبِعُوا اللَّهَ فِي مَانِهَاتِكُمْ عَنْهُ مِنْ قَذْفِ الْمُحْصَنَةِ وَاتِّبَانِ الْفَاحِشَةِ وَشُرْبِ  
الْخَمْرِ وَبَيْخُسِ الْمِكْيَالِ وَتَقْصِ الْمِيزَانَ وَشَهَادَةِ الزُّورِ وَالْفِرَارِ مِنَ الرَّخْفِ، عَصَمْنَا  
اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ بِالتَّقْوَى وَجَعَلَ الْآخِرَةَ خَيْرًا لَنَا وَلَكُمْ مِنَ الْأُولَى، إِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ وَأَبْلَغَ  
مَوْعِظَةِ الْمُتَّقِينَ كِتَابُ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ  
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.<sup>۱</sup>

### خطبته علیه السلام یوم الجمعة

۴۳- فی کتاب مصباح المتہجد: روی جابر عن اَبی جعفر علیه السلام قال: خَطَبَ  
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ ذِي الْقُدْرَةِ وَالسُّلْطَانِ، وَالرَّأْفَةِ  
وَالْإِمْتِنَانِ، أَحْمَدُهُ عَلَى تَتَابُعِ النِّعَمِ، وَأَعُوذُ بِهِ مِنَ الْعَذَابِ وَالنَّقَمِ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا

و پیروی کنید خدا را در آنچه شما را از آن باز داشته از تهمت زدن به زنان پاکدامن و بی عفتی  
و هرزگی کردن و می گساری و کم فروشی با پیمانہ و ترازو و شہادت ناحق دادن و گریختن  
از جہاد با دشمن، خداوند ما و شما را بوسیله تقوا نگاه دارد و بگرداند منزل آخرت را برای ما و  
شما بہتر از منزل دنیا، برآستی کہ بہترین سخن و رساترین پند برای پرهیزکاران کتاب  
خداوند نیرومند فرزانه است، پناہ برم بہ خدا از شیطان رانده (درگاہ حق) بہ نام خدای  
بخشاینده مہربان بگو او خدای یگانه است خدای بی خلل است کہ نزادہ و زائیدہ نشدہ و برایش  
ہمتائی ہیچکس نیست.

### خطبہ نماز جمعہ

۴۳- در کتاب مصباح المتہجد از جابر بن عبد اللہ از امام باقر علیه السلام روایت کردہ کہ  
امیرالمؤمنین علیه السلام در روز جمعہ خطبہ خواند و چنین گفت:

«ستایش خاص خدایی است کہ دارای قدرت و سلطنت است و مہر و امتنان، ستایشش کنم  
بر نعمتہای بی در پی او، و از شکنجہ و انتقامش بدو پناہ برم، و گواہی دہم کہ معبودی جز

إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، مُخَالَفَةً لِلْجَاهِدِينَ، وَ مُعَانَدَةً لِلْمُتَبَطِّلِينَ، وَإِقْرَاراً بِأَنَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، فَقَيِّ بِهِ الْمُرْسَلِينَ، وَ خَتَمَ بِهِ النَّبِيِّينَ، وَ بَعَثَهُ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ أَجْمَعِينَ، وَ قَدْ أَوْجَبَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ، وَ أَكْرَمَ مَثْوَاهُ لَدَيْهِ، وَ أَجْمَلَ إِحْسَانَهُ إِلَيْهِ.

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي هُوَ وَلِيُّ تَوَابِكُمْ، وَ إِلَيْهِ مَرَدُّكُمْ وَ مَا بُئِيكُمْ، فَبَادِرُوا بِذَلِكَ قَبْلَ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يُنْجِيكُمْ مِنْهُ حِصْنٌ مِّنْعٍ، وَ لَا هَرَبٌ سَرِيعٌ، فَإِنَّهُ وَارِدٌ نَازِلٌ، وَ وَاقِعٌ عَاجِلٌ، فَإِنْ تَطَاوَلَ الْأَجَلُ، وَ اسْتَدَّ الْمَهْلُ، فَكُلُّ مَا هُوَ آتٍ قَرِيبٌ، وَ مَنْ مَهَّدَ لِنَفْسِهِ فَهُوَ الْمُصِيبُ، فَتَرَوُّدُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ لِيَوْمِ الْمَمَاتِ، وَ اخْذَرُوا أَلِيمَ هَوْلِ الْبِيَّاتِ، فَإِنَّ عِقَابَ اللَّهِ عَظِيمٌ، وَ عَذَابُهُ أَلِيمٌ، نَارٌ تَلْهَبُ، وَ نَفْسٌ تُعَذِّبُ، وَ شَرَابٌ مِنْ صَدِيدٍ، وَ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ، أَعَاذَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ النَّارِ، وَ رَزَقْنَا وَ إِيَّاكُمْ مُرَافَقَةً

خدای یکتای یگانه نیست که شریکی ندارد، بر خلاف آنها که منکرند، و در برابر آنها که بیهوده دانند، و گواهم به اینکه او پروردگار جهانیان است.

و نیز گواهی دهم که براستی محمد بنده و پیامبر او است که فرستادگان خود را به وسیله او پی گرفت، و پیامبران را به او ختم کرد، و او را به عنوان رحمت برای جهانیان برانگیخت، درود خدا بر او و بر خاندانش همگی، که درود بر او را واجب کرد، و جایگاه او را در پیشگاه خود گرامی داشت و احسان خود را بر او نیکو داشت.

ای بندگان خدا شما را به تقوای خداوندی سفارش می‌کنم که او سرپرست پاداش شما است. ورودگاه و بازگشت شما بسوی او است، پس به تقوا مبادرت کنید پیش از رسیدن مرگی که نجات ندهد شما را از آن دژهای استوار، و نه گریختن شتابان، وارده شده‌ای که فرود آمده، و واقعیتی است شتابان، اگر اجل طولانی شود، و مهلت ادامه یابد بالاخره آنچه آمدنی است نزدیک خواهد بود، و کسی که برای خود آمادگی مرگ را فراهم کرده به راه صواب رفته، خدایتان رحمت کند،

برای روز مرگ توشه بگیرید، و از دهشت آن شیخون دردناک برحذر باشید، که براستی عقاب خدا بزرگ و عذابش دردناک است، آتشی که زبانه کشد، و جانی که شکنجه شود، نوشابه‌ای از چرک و خون، و گرزهایی آهنین، خداوند ما و شما را از آتش دوزخ نگهدارد، و رفاقت نیکان را

الْأَبْرَارِ، وَغَفَرْنَا وَ لَكُمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.  
 إِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ وَ أْبْلَغَ الْمَوْعِظَةِ كِتَابُ اللَّهِ - ثُمَّ تَعَوَّذَ بِاللَّهِ، وَ قَرَأَ سُورَةَ الْعَصْرِ  
 ثُمَّ قَالَ: جَعَلْنَا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ مِمَّنْ تَسَعَهُمْ رَحْمَتُهُ، وَ يَشْمَلُهُمْ عَفْوُهُ وَ رَأْفَتُهُ، وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ  
 لِي وَ لَكُمْ ثُمَّ جَلَسَ يَسِيرًا ثُمَّ قَالَ:  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي دَنَا فِي عُلُوِّهِ، وَ عَلَافِي ذُنُوبِهِ، وَ تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِحَبْلِهِ،  
 وَ اسْتَسَلَّمَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ، وَ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ، مُقْضِراً عَنْ كُنْهِ شُكْرِهِ، وَ  
 أَوْمِنُ بِهِ إِذْغَاناً لِرُبُوبِيَّتِهِ، وَ اسْتَعْبَنُهُ طَالِباً لِعِصْمَتِهِ، وَ اتَّوَكَّلُ عَلَيْهِ مُفَوَّضاً إِلَيْهِ، وَ  
 أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حَذَّةً لِشْرِيكَ لَهُ، إِلَهًا وَاحِداً قَوداً صَمِداً وَ تَرَأْمُ يَتَّخِذُ  
 ضَاحِبَةً وَ لَا وِلْداً.

---

روزی ما و شما گرداند، و ما و شما همگی را بیامرزد که براستی او آمرزنده و مهربان است.  
 براستی که بهترین گفتگو و رساترین اندرز کتاب خدا است...

- در اینجا امیرالمؤمنین علیه السلام استعاده کرد و سوره عصر را قرائت فرمود، آنگاه فرمود: خداوند  
 ما و شما را از کسانی قرار دهد که رحمت و واسعه و فراخش آنها را دربر گرفته، و گذشت و مهرش  
 آنان را شامل شده، و از خداوند برای خود و شما آمرزش خواهم.  
 سپس اندکی جلوس فرمود، آنگاه برخاسته فرمود:

ستایش خاص خدایی است که با اینکه جایگاهش والاست نزدیک است، و هر چیزی در برابر  
 جلالت او فروتن گشته، و هر موجودی در برابر عظمتش تسلیم، و هر چیزی در مقابل قدرتش  
 خاضع گردیده، و از رسیدن به گنه شکر او مقصر است.

به او ایمان آوردم در حالی که به پروردگارش اذعان داشته، و از او در مورد درخواست  
 عصمت و نگهداریش استعانت جویم، و بر او توکل کرده و کارم را به او واگذارم، و گواهی دهم که  
 معبودی جز خدای یکتا نیست که شریکی ندارد، معبود یکتا و تنهایی که تک و بی‌همتا و یگانه  
 است و همسر و فرزندی نگرفته.

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُصْطَفَى، وَرَسُولُهُ الْمُجْتَبَى، وَأَمِينُهُ الْمُزْتَمَى، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا، وَذَاعِيًا إِلَيْهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا، قَبْلَ الْرِسَالَةِ، وَآدَى الْأَمَانَةِ، وَنَصَحَ الْأُمَّةَ، وَعَبَدَ اللَّهَ حَتَّىٰ أَنَاهُ الْيَقِينُ، فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْأَوَّلِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْآخِرِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الدِّينِ.

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ، وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ، فَإِنَّهُ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا، وَحَسِرَ حُسْرَانًا مُبِينًا، إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَأَوْلِيَائِكَ.<sup>۱</sup>

و گواهی دهم که محمد ﷺ بنده برگزیده و پیامبر انتخاب شده، و امین پسندیده او است که او را به حق به عنوان مرزده دهنده و بیم دهنده فرستاد، دعوت کننده به سوی خدا با اذن او و چراغی تابناک است، و او رسالت خویش را ابلاغ فرمود، و امانت الهی را بخوبی ادا کرد، و خیرخواهی امت نمود، و خدای را پرستش کرد تا زمانی که مرگش فرا رسید، درود خدا بر او و خاندانش در میان گذشتگان، و درود خدا بر او و آلش باد در آیندگان، و درود خدا بر او و خاندانش باد در روز جزا.

ای بندگان خدا شما را سفارش می‌کنم به تقوای الهی، و پرهیز کردن از نافرمانی او، که برآستی هر که فرمانبری خدا و رسولش را کرد به رستگاری بزرگی نایل شد، و کسی که نافرمانی خدا و رسولش را کرد در گمراهی دور دستی گمراه شد، و در زیان آشکاری زیانبار گشت، همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و بخوبی سلام کنید، خدایا درود فرست بر محمد بنده و رسولت بهترین درودهایی را که بر پیامبران و اولیاء خود می‌فرستی.

### خطبهٔ اخری منه علیه السلام فی ذلك

۴۴- و فيه ايضاً بسنده عن زيد بن وهب عن علي عليه السلام انه قال في خطبته يوم الجمعة بعد الحمد والثناء والصلاة على رسول الله صلى الله عليه وآله: أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَاعْتِنَامِ طَاعَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ الْفَانِيَةِ وَإِعْدَادِ الْعَمَلِ الصَّالِحِ لِجَلِيلِ مَا يَشْفِي بِهِ عَلَيْكُمْ الْمَوْتُ، وَ أَمْرُكُمْ بِالرَّفْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ، الزَّائِلَةِ عَنْكُمْ، وَإِنْ لَمْ تَكُونُوا تُحِبُّونَ تَرْكَهَا، وَالْمُبْلِيَةِ لِأَجْسَادِكُمْ وَإِنْ أَحْبَبْتُمْ تَجِدْ بِدَهَا، فَإِنَّمَا مِثْلُكُمْ وَمِثْلَهَا كَرَكِبٍ سَلَكَوا سَبِيلًا، فَكَانَتْهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ وَ أَفْضُوا إِلَى عِلْمٍ، فَكَانَتْهُمْ قَدْ بَلَغُوهُ، وَ كَمَّ عَسَى الْمُجْرِي إِلَى الْغَايَةِ أَنْ يَجْرِيَ إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا، وَ كَمَّ عَسَى أَنْ يَكُونَ بَقَاءً مَنْ لَهُ يَوْمٌ لَا يُعْدُوهُ، وَ طَالِبٍ حَثِيثٍ مِنَ الْمَوْتِ يَخْذُوهُ.

### خطبهٔ دیگری از نماز جمعهٔ آن حضرت

۴۴- و نیز در همان کتاب مصباح المتبجح از زید بن وهب روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام در روز جمعه خطبه‌ای ایراد فرمود- و پس از حمد و ثنای الهی- و درود فراوان بر رسول خدا صلى الله عليه وآله در ضمن سخنانی طولانی که در کتاب مزبور به تفصیل نقل شده آنگاه فرمود:

ای بندگان خدا، سفارش می‌کنم شما را به تقوای الهی و غنیمت شمردن فرمانبرداری او آنچه توان دارید در این روزهای باقیمانده و از بین رفتنی، و (نیز سفارش می‌کنم به) آماده کردن کار نیک به منظور آمادگی در برابر سایهٔ سنگینی که مرگ بر شما افکنده، و دستورتان دهم به ترک این دنیایی که ما را واگذارده، و از شما جدا شده، اگر چه شمارها کردن آن را دوست نمی‌دارید، دنیایی که بدنهایتان را فرسوده کرده اگر چه تازگی (و بازگشت به جوانی) آن را دوست می‌دارید، و به راستی شما و دنیا کاروانی را مانند که گام در راهی نهاده و احساس کنند که راه را پیموده و به نشانهٔ مورد نظر پایانی خود در راه رسیده‌اند، در صورتی که برای رسیدن به مقصد نهایی باید راه بسیاری را به پیمایند، و چگونه می‌تواند باشد ماندن کسی که روز معینی در پیش دارد که از آن نگذرد، و پی‌گرد شتابانی او را دنبال می‌کند!

فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا، وَلَا تُعْجِبُوا بِرَبِّبَتِهَا وَنَعِيمِهَا، وَلَا تَجْرَعُوا مِنْ ضَرَائِهَا وَبُؤْسِهَا، فَإِنَّ عِزَّ الدُّنْيَا وَفَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ، وَإِنَّ زِينَتَهَا وَنَعِيمَهَا إِلَى ارْتِجَاعٍ وَإِنَّ ضَرَاءَهَا وَبُؤْسَهَا إِلَى نَفَادٍ، وَكُلُّ مُدَّةٍ مِنْهَا إِلَى مُتْنَهَى، وَكُلُّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى بَلَى.

أَوْ لَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ وَفِي آيَاتِكُمُ الْمَاضِينَ مُعْتَبَرٌ وَبَصِيرَةٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ، أَوْلَمْ تَرَوْا إِلَى الْأَمْوَاتِ لَا يُزْجَعُونَ، وَإِلَى الْأَخْلَافِ مِنْكُمْ لَا يَخْلُدُونَ، قَالَ اللَّهُ وَ الصِّدْقُ قَوْلُهُ «وَحَرَامٌ عَلَيَّ قَرْيَةٌ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يُزْجَعُونَ» وَقَالَ: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ».

أَوْلَسْتُمْ تَرْوَنَ إِلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُضْبَحُونَ عَلَيَّ أَحْوَالِ شَتَّى، فَمِنْ مَيِّتٍ يَبْكِي وَ

حال که چنین است پس برای رسیدن به عزت و افتخار این دنیا اینگونه به رقابت و مسابقه برنخیزید، و به زیورها و نعمتهای (زودگذر) آن فریفته نشوید، و از رنج و سختیهای آن بی‌تابی نکنید، زیرا عزت و افتخار آن گذرا و زیور و نعمت آن بازگشتنی و رنج و سختی آن پایان پذیر است، و هر موجود زنده‌ای به فرسودگی گراید.

آیا شمارا در آثار گذشتگان و پدران از پیش رفته شما اندرز و بینشی نیست اگر اندیشه کنید، آیا نمی‌بینید که مردگان بازنگردند، و بازماندگان شما بجای مانند، خدای تعالی فرموده و گفتارش راست است که: «مقرر است بر دهکده‌ای که نابودشان کردیم که آنها بازنگردند»<sup>۱</sup> و نیز فرموده:

«همه کس چشونده مرگ است، و به راستی روز قیامت پاداشتان را کامل می‌دهند، و هر که را از جهنم دور و در بهشت درآورند کامیاب گشته و زندگی این دنیا جز مایه فریب نیست»<sup>۲</sup>  
مگر اهل دنیا را نمی‌بینید که روز خود را بر حالات مختلفی آغاز می‌کنند، یکی مرده است بر

۱ - سوره انبیاء آیه ۹۵.

۲ - سوره آل عمران، آیه ۱۸۵.

مَفْجُوعٍ يُعْزَى، وَ صَرِيحٍ يَتَلَوَّى، وَ آخَرَ يُبَشِّرُ وَيَهْتَأُ، وَ مِنْ غَائِدٍ يَعُودُ، وَ آخَرَ بِنَفْسِهِ يَجُودُ، وَ طَالِبٍ لِلدُّنْيَا وَ الْمَوْتِ يَطْلُبُهُ، وَ غَافِلٍ وَ لَيْسَ بِمَفْغُولٍ عَنَّهُ، وَ عَلِيٍّ أَثَرِ النَّاصِي مَا يَنْضِي الْبَاقِي، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، الَّذِي يَبْقَى وَ يَفْنَى مَا سِوَاهُ، وَ إِلَيْهِ مَوْتُلُ الْخَلْقِ وَ مَرْجِعُ الْأُمُورِ، وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

إِنَّ هَذَا يَوْمٌ جَعَلَهُ اللَّهُ لَكُمْ عِيدًا، وَ هُوَ سَيِّدُ أَيَّامِكُمْ، وَ أَفْضَلُ أَعْيَادِكُمْ وَ قَدْ أَمَرَكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ بِالسَّعْيِ فِيهِ إِلَى ذِكْرِهِ، فَلْتَعَظُمْ فِيهِ رِعَابَتُكُمْ، وَ لَتَخْلُصْ نَيْتُكُمْ، وَ أَكْثِرُوا فِيهِ مِنَ التَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ، وَ الدُّعَاءِ وَ مَسْئَلَةِ الرَّحْمَةِ وَ الْغُفْرَانِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَسْتَجِيبُ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ دَعَاءَهُ، وَ يُورِدُ النَّارَ كُلَّ مُسْتَكْبِرٍ عَنِ عِبَادَتِهِ، وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «أُدْعُونِي

او گریند، دیگری داغیده است او را دلداری دهند، آن یکی بر زمین افتاده به خود می پیچد، و آن دیگری را مزده داده و تهنیت گویند، آن یکی به عیادت بیمار آید، و آن دیگری مشغول جان دادن است.

یکی دنیا طلب کند در حالی که مرگ نیز او را می طلبد، غافل و بی خبری که (دنیا و مرگ) از او بی خبر نیست، و آنکه مانده است بدنبال آنکه رفته است می رود.

ستایش خاص خدا است پروردگار جهانیان و پروردگار آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه، و پروردگار عرش عظیم، آنکه بماند و جز او همه چیز فانی شود، و بازگشت خلق و مرجع همه کارها به نزد اوست، و او مهربانترین مهربانان است.

به راستی که امروز روزی است که خداوند آن را برای شما عید قرار داده، و آقای روزهای شما و بهترین عیدهای شما است و خداوند در کتاب خود (قرآن کریم) شما را به شتاب در ذکرش دستور داده،<sup>۱</sup> اشتیاق شما در این روز باید بزرگ بوده و نیت شما باید خالص باشد، و در این روز به درگاه خدا بسیار تضرع و دعا و درخواست رحمت و آمرزش کنید، که به راستی خداوند دعای هر مؤمنی را اجابت کند، و هر گردنکیش عبادت او را به دوزخ وارد کند و خدای تعالی فرموده: «مرا

۱ - اشاره است به آیه سوره مبارکه «یا ایها الذین آمنوا اذا نودى للصلاة من يوم الجمعة فاسموا الى ذكر الله».

أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ ذَاخِرِينَ».  
 وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيهِ سَاعَةً مُبَارَكَةً لَا يَسْأَلُ اللَّهُ فِيهَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرًا إِلَّا أُعْطَاهُ اللَّهُ  
 وَالْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ إِلَّا الصَّبِيَّ وَالْمَرَّةَ وَالْعَبْدَ وَالْمَرِيضَ غَفَرَ اللَّهُ لَنَا وَ  
 لَكُمْ سَالِفَ ذُنُوبِنَا، وَعَصَمَنَا وَإِيَّاكُمْ مِنْ اقْتِرَافِ الذُّنُوبِ بَقِيَّةَ أَعْمَارِنَا، إِنَّ أَحْسَنَ  
 الْحَدِيثِ وَ أَبْلَغَ الْمُؤِظَةِ كِتَابُ اللَّهِ الْكَرِيمِ، أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ  
 الرَّجِيمِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ....

### خطبته عليه السلام في الأضحى

۴۵- و فی کتاب مصباح المتجهد روی بسنده عن جنذب قال: ان علیاً عليه السلام خطب

بخوانید تا شما را اجابت کنم، براستی آنانکه از عبادت من گردنکشی کردند به زودی ذلیلانه به  
 دوزخ درافتند.

و بدانید که در این روز ساعت مبارکی است که بنده مؤمن از خدا چیزی نخواهد جز آنکه  
 خداوند به او عطا فرماید، و جمعه واجب است بر هر انسان با ایمانی جز کودک و زنان، و برده و  
 بیمار. خداوند گناهان گذشته ما و شما را بیامرزد، و در باقیمانده زندگی ما و شما را از ارتکاب گناه  
 نگهدارد، براستی که بهترین گفتار، و رساترین اندرز قرآن کریم خداوند است...

و سپس - بطور معمول سوره مبارکه توحید یا کافرون و یا تکاثر یا عصر را قرائت می فرمود، و  
 بیشتر سوره توحید را می خواند سپس جلوس اندکی می کرد و برای خطبه دوم برمی خاست و  
 در خطبه دوم نیز پس از حمد و ثنای الهی و درود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندانش دعاهایی برای  
 عظمت اسلام و نابودی کافران می فرمود - که در پایان خطبه به تفصیل ذکر شده هر که خواهد به  
 کتاب مصباح المتجهد مراجعه نماید...<sup>۱</sup>

### خطبه روز عید قربان

۴۵- در کتاب مصباح المتجهد به سندش از عبدالرحمن بن جنذب از پدرش روایت کرده که  
 علی عليه السلام در روز عید قربان خطبه و سخنرانی ایراد فرمود و پس از ذکر تکبیری که در روز عید



یوم الاضحی فکبر ثم حمدالله و اثنی علیه و صلی علی رسول الله ﷺ ثم قال:  
 اَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَكَثْرَةِ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَأَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا الَّتِي لَمْ يُمْتَعْ بِهَا  
 أَحَدٌ قَبْلَكُمْ، وَلَا تَبْقَى لِأَحَدٍ بَعْدَكُمْ، فَسَبِيلُ مَنْ فِيهَا سَبِيلُ الْمَاضِينَ مِنْ أَهْلِهَا، أَلَا وَ  
 إِنَّهَا قَدْ تَصَرَّمَتْ وَ أَذْنَتْ بِانْقِضَاءِ، وَ تَنَكَّرَ مَعْرِفُوهَا وَ أَصْبَحَتْ مُدْبِرَةً مُوَلِّيَةً، فَهِيَ  
 تَهْتَفُ بِالْفَنَاءِ وَ تَصْرُخُ بِالْمَوْتِ، قَدْ أَمَرَ مِنْهَا مَا كَانَ حُلُوءًا، وَ كَدَّرَ مِنْهَا مَا كَانَ صَفُوءًا،  
 فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا شُفَافَةٌ كَشُفَافَةِ الْإِنَاءِ، وَ جُرْعَةٌ كَجُرْعَةِ الْأَدَاوَةِ، لَوْ تَمَرَزَهَا الصَّديانُ  
 لَمْ تَنْفَعْ غَلَّتَهُ، فَأَزْمِعُوا عِبَادَ اللَّهِ عَلَى الرَّحِيلِ عَنْهَا، وَاجْمِعُوا مِثَارَ كَنْهَها، فَمَا مِنْ حَيٍّ  
 يَطْمَعُ فِي بَقَاءٍ وَلَا نَفْسٍ إِلَّا وَ قَدْ أَذَعَنْتَ لِلْمُتَوَنِّينَ، وَلَا يَغْلِبَنَّكُمْ الْأَمَلُ، وَلَا يَطِيلَ عَلَيْكُمْ  
 الْأَمْدُ فَتَقْسُوا قُلُوبَكُمْ، وَلَا تَتَتَرَّوا بِالْمُنَى وَ خُدَعِ الشَّيْطَانِ وَ تَسْوِيفِهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ  
 عَدُوُّكُمْ حَرِيصٌ عَلَى إِهْلَاكِكُمْ.

قربان می گویند و حمد و ثنای الهی و درود بر رسول خدا ﷺ چنین فرمود:

ای بندگان خدا شما را سفارش می کنم به تقوای الهی و بسیار به یاد مرگ بودن، و از این  
 دنیایی که هیچکس پیش از شما از آن بهره ای نبرده، و برای احدی پس از شما نیز به جای  
 نخواهد ماند بر حذر می دارم، که راه آنها که در دنیا هستند همان راه دنیا داران گذشته است.  
 آگاه باشید که براستی دنیا آغاز رفتن کرده، و رفتنش را اعلام کرده، خوشیهایش مجهول  
 مانده و اکنون به وضعی درآمده که روگردانده و می رود، آوای نابودی سر داده و فریاد می زند،  
 شیرینش به تلخی گرایده، و صاف و زلالش تیرگی پذیرفته، چیزی جز ته مانده ظرف در آن به  
 جای نمانده، و جرعه ای همانند جرعه جام آب، که اگر شخص تشنه آن را بمکد تشنگیش  
 برطرف نشود.

حال که چنین است، ای بندگان خدا مهیا و آماده شوید برای کوچیدن از این سرا و تصمیم  
 بر متارکه آن بگیرید، پس زنده ای نیست که طمع در ماندن کند و انسانی نیست جز آنکه در برابر  
 مرگ خاضع گشته، مبدا آرزوها بر شما چیره شود، و عمر شما در نظرتان طولانی آید تا سبب  
 سختی دلتان گردد، فریب آرزوها و نیرنگها و امروز و فردا کردهای شیطان را نخورید، زیرا  
 شیطان دشمن شما و حریص بر نابودی شما است.

تَعَبَّدُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ، فَوَاللَّهِ لَوْ حَنَنْتُمْ حَنِينَ الْوَالِدِ الْمِعْجَالِ، وَ دَعَوْتُمْ دُعَاءَ الْحَمَامِ، وَ جَازْتُمْ جُؤَارَ مُتَبَلِّى الرُّهْبَانِ، وَ خَرَجْتُمْ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ الْإِتْمَاسَ الْقَرْيَةَ إِلَيْهِ فِي إِرْتِفَاعِ دَرَجَةٍ عِنْدَهُ، وَ عَفْرَانَ سَيِّئَةٍ أَحْصَتْهَا كِتَابَتُهُ، وَ حَفَظَتْهَا رُسُلُهُ، لَكَانَ قَلِيلاً فِيمَا تَرْجُونَ مِنْ ثَوَابِهِ، وَ تَخْشُونَ مِنْ عِقَابِهِ، وَ تَاللَّهِ لَوْ إِنْسَانَتْ قُلُوبُكُمْ إِنْمِيَاناً، وَ سَأَلْتُمْ مِنْ رَهْبَةِ اللَّهِ عُيُونَكُمْ دَمًا، ثُمَّ عَمَرْتُمْ عُمَرَ الدُّنْيَا عَلَى أَفْضَلِ إِجْتِهَادٍ وَ عَمَلٍ، مَا جَزَتْ أَعْمَالُكُمْ حَقَّ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَلَا اسْتَحَقَّقْتُمُ الْجَنَّةَ بِسِوَى رَحْمَةِ اللَّهِ وَ مَنِّهِ عَلَيْكُمْ، جَعَلْنَا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْمُقْسَطِينَ التَّائِبِينَ الْأَوَابِينَ.

أَلَا وَ إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ يَوْمُ حُرْمَتِهِ عَظِيمَةٍ، وَ بَرَكَتُهُ مَأْمُولَةٌ، وَ الْمَغْفِرَةُ فِيهِ مَرْجُوءَةٌ فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ وَ تَعَرَّضُوا لِثَوَابِهِ بِالتَّوْبَةِ وَ الْإِنَابَةِ وَ الْخُضُوعِ وَ التَّضَرُّعِ، فَإِنَّهُ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَغْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ هُوَ الرَّحِيمُ الْوَدُودُ، وَ مَنْ ضَحَى مِنْكُمْ

ای بندگان خدا در دوران زندگی پیوسته خدا را عبادت کنید که به خدا سوگند اگر مانند شتران بچه مرده ناله کنید، و مانند کبوتران، نوحه سر دهید، و همچون دیر نشینان زاری کنید، و برای تقرب به درگاه خدا و بلندی مرتبه در پیشگاه او و آموزش گناہانی که مأموران الهی نوشته و فرستادگان او ثبت کرده‌اند از اموال و فرزندان خود دست بردارید، همه اینها در برابر پاداشی که امید آن را دارید و کفیری که بیم آن را دارید اندک است.

و به خدا سوگند اگر دلہاتان آب شود، و از بیم خداوند چشمانتان خون بیارد، آنگاه عمر دنیا را با تلاش و کوشش مستمر داشته باشید باز هم اعمال شما نمی‌تواند پاداش نعمت خدا بر شما باشد، و استحقاق بهشت را نیابید جز به رحمت خدا و منت او بر شما، خداوند ما و شما را از عدالت خواهان و توبه کنندگان و دعا کنندگان درگاہش قرارمان دهد.

آگاہ باشید که این روز روزی است که حرمتش بزرگ، و برکتش و مغفرتش را آرزو مندیم، پس بسیار یاد خدا کنید، و خود را به وسیله توبه و انابه و خضوع و زاری در معرض پاداشهای نیک آن قرار دهید، که برآستی خداوند توبه بندگان را می‌پذیرد، و از بدیها می‌گذرد، و او مهربان

فَلْيُضَحَّ بِجَدْعٍ مِنَ الضَّانِ وَلَا يُجْزِي عَنْهُ جَدْعٌ مِنَ الْمَغْزِ وَمِنْ تَمَامِ الْأُضْحِيَّةِ  
اسْتِشْرَافِ أُذُنِهَا وَسَلَامَةِ عَيْنِهَا، فَإِذَا سَلِمَتِ الْأُذُنُ وَالْعَيْنُ سَلِمَتِ الْأُضْحِيَّةُ، وَتَمَّتْ،  
وَإِنْ كَانَتْ عَضْبَاءَ الْقَرْنِ تُجَرُّ رِجْلَاهَا إِلَى الْمَنَسْكِ.<sup>۱</sup>

### خطبه اخري له ﷺ

۴۶- روى الكليني (ره) فى روضة الكافى بسنده عن الصادق ﷺ أنه ذكر هذه  
الخطبة لأمير المؤمنين ﷺ يوم الجمعة.

الْحَمْدُ لِلَّهِ أَهْلَ الْحَمْدِ وَوَلِيَّهِ وَمُنْتَهَى الْحَمْدِ وَمَحَلِّهِ؛ الْبَدِيءُ الْبَدِيعُ، الْأَجَلُّ الْأَعْظَمُ  
الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ، الْمُتَوَحَّدُ بِالْكَبَرِيَاءِ؛ وَالْمُتَفَرِّدُ بِالْآلَاءِ، الْفَاهِرُ بِعِزِّهِ، وَالْمُسَلِّطُ بِقَهْرِهِ،  
الْمُتَمَنِّعُ بِقُوَّتِهِ، الْمُهَيِّمُنُ بِقُدْرَتِهِ، وَالْمُتَعَالِي فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ بِجَبَرُوتِهِ، الْمَحْمُودُ

و رحيم است. و هرکه از شما بخواهد قربانى کند گوسفند يكساله قربانى کند و بز يكساله كافي  
نيست، و كمال قربانى در آن است كه گوش و چشمش سالم باشد، و چون گوش و چشمش سالم  
بود قربانى سالم و كامل است، و اگر شاخش شكسته بود (و نمى توانند شاخش را بگيرند) پايش را  
گرفته و به قربانگاه ببرند.

### خطبه ديگرى از امير مؤمنان ﷺ در روز جمعه

۴۶- كليني (ره) به سندش از امام صادق ﷺ روايت کرده كه آن حضرت خطبه ذيل را از امير  
مؤمنان در روز جمعه نقل فرمود:

ستایش خدای را كه شایسته ستایش و سرپرست و سرانجام و جایگاه آن است، آن آغازنده  
پدید آورنده، آن برتر بزرگتر، و عزتمند بزرگوارتر، آنكه در بزرگى یگانه است و به نعمتهای  
بى شمار یکتا است، به عزتش چیره و به قهرش مسلط، و به نیرویش جلوگیری، و به قدرتش محیط  
و نهبان، و به جبروت (و مقام جباریتش) از هر چیز برتر، و به احسان و نعمت بخشیش ستوده،

بِإِثْتِنَانِهِ وَ بِإِحْسَانِهِ، الْمُتَقَضَّلُ بِعَطَائِهِ وَ جَزِيلُ فَوَائِدِهِ، الْمَوْسِعُ بِرِزْقِهِ، الْمُسْبِغُ  
بِنِعْمِهِ، نَحْمَدُهُ عَلَى آلَائِهِ وَ تَظَاهِرُ نِعْمَاتِهِ حَمْدًا يَزُنُ عَظْمَةَ جَلَالِهِ وَ يَمَلَأُ قَدْرَ آلَائِهِ  
وَ كِبْرَ يَأْتِهِ.

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّهُ لِشْرِيكَ لَهُ، الَّذِي كَانَ فِي أَوْلِيَّتِهِ مُتَقَادِمًا وَ فِي  
دَيْمُومِيَّتِهِ مُتَسَيِّطِرًا، خَضَعَ الْخَلَائِقُ لَوْحَدَانِيَّتِهِ وَ رُؤُوبِيَّتِهِ وَ قَدِيمِ أَرْزَلِيَّتِهِ وَ دَانُوا  
لِدَوَامِ أَبْدِيَّتِهِ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ خَيْرَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ إِخْتَارَهُ بِعِلْمِهِ وَ اضْطَفَأَهُ  
لَوْحِيهِ وَ ائْتَمَنَهُ عَلَى سِرِّهِ وَ ازْتَضَاهُ لِخَلْقِهِ وَ ائْتَدَبَهُ لِعَظِيمِ أَمْرِهِ وَ لِضِيَاءِ مَعَالِمِ دِينِهِ وَ  
مَنَاهِجِ سَبِيلِهِ وَ مِفْتَاحِ وَحْيِهِ وَ سَبَبِ ابْنَابِ رَحْمَتِهِ، ائْتَعَنَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ  
هُدَاةٍ مِنَ الْعِلْمِ وَ اخْتِلَافٍ مِنَ الْمِلَلِ وَ ضَلَالٍ عَنِ الْحَقِّ وَ جَهَالَةٍ بِالرَّبِّ وَ كُفْرٍ بِالْبَعْثِ

و به عطاء و فایده‌های شایانش زیاده بخش است.

روزیش را فراوان دهد، و نعمتش را کامل گرداند، او را بر همان نعمتهای بی‌شمار و احسانهای  
پی در پیش ستایش کنیم، ستایشی که هموزن بزرگی جلال و شوکتش باشد و اندازة نعمتها و  
بزرگیش را فرا گیرد.

و گواهی دهم که مبعودی جز خدای یگانه نیست که شریک ندارد، آنکه در پیش بودنش بر  
هر چیز پیش است (یعنی پیشی او بسته به چیزی نیست) و در پایندگیش بر همه مسلط (و یا  
نگهبان) است، خلاق در برابر یگانگی و پروردگارش و هم برای ازلی بودن دیرینه‌اش خاضعند،  
و به دوام ابدیت او اقرار و اعتراف دارند.

و گواهی دهم که همانا محمد ﷺ بنده و رسول و برگزیده‌ او است از میان آفریدگانش که به  
علم خود او را برگزید و برای وحی خویش انتخابش فرمود، و بر رازش او را امین ساخت و برای  
خلقش او را پسندید، و برای کار بزرگ نبوت خویش و پرتوافکنی دستورات دینیش و  
شاهراههای خویش اختیارش فرمود، و او را سبب و وسیله رحمتش قرار داد، در هنگام فترت  
رسولان و دوران خموشی علم و دانش و اختلاف ملتها و گمراهی از طریقه حق و جهالت مردم  
نسبت به پروردگار و انکار بعث (زندگانی پس از مرگ) و وعده سرای دیگر او را برانگیخت.

وَالْوَعْدِ، أَرْسَلَهُ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ بِكِتَابٍ كَرِيمٍ قَدْ فَضَّلَهُ وَفَضَّلَهُ وَ بَيَّنَّهُ وَأَوْضَحَهُ وَأَعَزَّهُ وَحَفَظَهُ مِنْ أَنْ يَأْتِيَهُ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ، ضَرَبَ لِلنَّاسِ فِيهِ الْأَمْثَالَ وَصَرَّفَ فِيهِ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَعْقِلُونَ، أَحَلَّ فِيهِ الْحَلَالَ وَحَرَّمَ فِيهِ الْحَرَامَ وَشَرَعَ فِيهِ الدِّينَ لِعِبَادِهِ عُدْرًا وَنَذْرًا لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَيَكُونَ بَلَاغًا لِقَوْمٍ غَابِدِينَ، فَبَلَّغَ رِسَالَتَهُ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ وَعَبَدَهُ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ وَأَوْصِي نَفْسِي بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ابْتَدَأَ الْأُمُورَ بِعَمَلِهِ وَإِلَيْهِ يَصِيرُ عَدَا مِبْغَاذِهَا وَبَيْدِهِ فَنَأُوْهَا وَفَنَأُوْكُمْ وَتَصْرُمُ أَيَّامِكُمْ وَفَنَاءُ آجَالِكُمْ وَأَنْتَقِطَعُ مَدَّتِكُمْ فَكَأَنَّ قَدْ زَالَتْ عَنْ قَلِيلٍ عَنَّا وَعَنْكُمْ كَمَا زَالَتْ عَمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَاجْعَلُوا عِبَادَ اللَّهِ

او را به سوی همه مردم فرستاد و رحمت تمام جهانیان قرارش داد، با کتابی ارجمند که بر تریش داد و شرح و بیان کرده و واضح ساخت و عزیزش گردانید و محافظتش کرد از اینکه باطل بدان راه یابد از جلو و از پشتش، و از جانب خدای فرزانه ستوده نازل گشته.

در آن کتاب مثلها برای مردم زد و آیات را در آن گوناگون کرد تا شاید خردوری کنند، حلال و حرام را در آن بیان فرمود و دین و آئین را برای بندگان در آن مقرر فرمود تا هم عذری و هم بیمی باشد، و تا اینکه برای مردم پس از رسولان حجت و بهانه‌ای به جای نماند، و وسیلهٔ بلاغ به مردم خداپرست گردد، و آن حضرت نیز رسالتهای خویش را ابلاغ فرمود، و در راه او جهاد کرد، و تا هنگامی که مرگش فرا رسید او را پرستش کرد - درود خدا و سلام کاملش بر او و آتش باد -

سفارش می‌کنم به شما ای بندگان خدا و هم به خودم سفارش می‌کنم به تقوا (و ترس) از خدایی که کارها را به علم خودش آغاز کرد، و وعده‌گاه همه چیز در فردای قیامت به سوی او است و فنا و نیستی آنها و فنای شما و گذشتن روزهای شما و بسر آمدن عمرتان و منقطع شدن زمانتان همه بدست قدرت او است، و به همین زودی است که این دنیا از دست ما و شما بدر رود همچنانکه از دست پیشینیان شما بدر رفت، پس ای بندگان خدا تلاش و کوشش خود را در این

اجْتِهَادَكُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا التَّرْوُدَ مِنْ يَوْمِهَا الْقَصِيرِ لِيَوْمِ الْآخِرَةِ الطَّوِيلِ، فَإِنَّهَا دَارُ عَمَلٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ الْقَرَارِ وَالْجَزَاءِ، فَتَجَافُوا عَنْهَا فَإِنَّ الْمُعْتَرَّ مِنْ اغْتَرَبِهَا، لَنْ تَعُدُّوا الدُّنْيَا إِذَا تَنَاهَتْ إِلَيْهَا أُفَيْتَهُ أَهْلُ الرَّغْبَةِ فِيهَا الْمُحِبِّينَ لَهَا؛ الْمُطْمَئِنِّينَ إِلَيْهَا الْمُفْتُونِينَ بِهَا، أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ - الْآيَةَ -» مَعَ أَنَّهُ لَمْ يُصَبِّ امْرِءٌ مِنْكُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا خَبْرَةً إِلَّا أَوْرَثَتْهُ عِبْرَةً وَلَا يُصْبِحُ فِيهَا فِي جِنَاحِ آمِنٍ إِلَّا وَهُوَ يَخَافُ فِيهَا نُزُولَ جَانِحَةٍ أَوْ تَغْيِيرِ نِعْمَةٍ أَوْ زَوَالِ عَافِيَةٍ مَعَ أَنَّ الْمَوْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ، وَهَوْلَ الْمُطَّلَعِ وَالْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيِ الْحَكَمِ الْعَدْلِ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا عَمَلَتْ «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى».

دنیا در راه توشه گیری از این روز کوتاه برای آن روز دور و دراز آخرت بکار برید، زیرا که این دنیا خانه کار و کوشش است، و آخرت خانه ماندن و پاداش است، پهلو از این جهان تهی کنید که برآستی فریبخورده کسی است که فریفته دنیا گردد.

هرگز دنیا در صورتی که آرزوی رغبت‌مندان و دوستدارانش و دل‌بستگان و فریفتگانش بدان برسد، از اینکه خدای عزوجل فرموده تجاوز نکند (و زیاده نشود که فرموده): (حکایت زندگی این دنیا) چون آبی است که از آسمان فرستیم و به وسیله آن گیاهان زمین از آنچه مردمان خورند و از آنچه حیوانات خورند به هم آمیخته گردد... تا آخر آیه<sup>۱</sup>.

با اینکه هیچیک از شما در این دنیا نعمتی بدست نیآورد جز آنکه اشک و آهی برایش ببار آورد، و در سایه آسایش و امنیتی در نیاید جز آنکه از رسیدن بلای خانمان براندازی یا دگرگون شدن نعمتی یا از دست رفتن عافیت و تندرستی نگران و ترسان است، گذشته از اینکه مرگ هم بدنبال است، و هراس بازداشتگاه قیامت و توقف اجباری در پیشگاه خدای داگر عادل نیز در پیش است که هرکس در آنجا بدانچه کرده است پاداش ببیند تا کسانی که بدی کردند کیفر خود را ببینند و کسانی که خوبی کردند پاداش نیک کار خود را گیرند.

فَاتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ سَارِعُوا إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ وَالْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ وَالتَّقَرُّبِ إِلَيْهِ بِكُلِّ مَا فِيهِ الرِّضَا فَإِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ جَعَلَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِمَّنْ يَعْمَلُ بِمَحَابِبِهِ وَ يَجْتَنِبُ سَخَطَهُ ثُمَّ إِنْ أَحْسَنَ الْقَصَصَ وَ أَبْلَغَ الْمَوْعِظَةَ وَ أَنْفَعَ التَّذْكَرُ كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».

أَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* وَالْعَصْرُ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَحَنَّنْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ سَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ وَ تَحَنَّنْتَ وَ سَلَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

پس از خدای عزّ ذکره بترسید، و به سوی رضوان خدا و انجام طاعت و تقرب به او به هر چه در آن خوشنودی او است بشتابید که به راستی او نزدیک و اجابت کننده است خداوند ما و شمارا از آن کسانی قرار دهد که عمل کنند بدانچه خدا دوست دارد و دوری کنند از آنچه خشم و غضب خدا در آن است، سپس بر راستی که بهترین داستانها و رساترین پندها و سودمندترین تذکرات کتاب خدای عزوجل می باشد، خدای عزوجل فرموده: «و هنگامی که قرآن خوانده شود گوش فرا دارید و خاموش باشید شاید مورد رحمت قرار گیرید»<sup>۱</sup>

پناه برم به خدا از شیطان رانده درگاه حق: «به نام خدای بخشاینده مهربان، سوگند به عصر که بر راستی انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و همدیگر را به صبر سفارش کرده اند.» همانا خدا و فرشتگانش به پیغمبر درود فرستند ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود فرستید و سلامی کامل، خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد و برکت ده بر محمد و آل محمد و مهرورز بر محمد و آل محمد و سلام فرست بر محمد و آل محمد همانند بهترین درود و برکت و مهر و سلامی که فرستی بر ابراهیم و آل ابراهیم که بر راستی تو ستوده و بزرگواری.

اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالشَّرَفَ وَالْفَضِيلَةَ وَالْمَنْزِلَةَ الْكَرِيمَةَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ أَكْثَرَ الْخَلَائِقِ كُتُبُهُمْ شَرَفًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَقْرَبَهُمْ مِنْكَ مَقْعَدًا وَ أَوْجَهُهُمْ عِنْدَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَاهًا وَ أَفْضَلَهُمْ عِنْدَكَ مَنْزِلَةً وَ نَصِيبًا، اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا أَشْرَفَ الْمَقَامِ وَ حَبَاءَ السَّلَامِ وَ شَفَاعَةَ الْإِسْلَامِ، اللَّهُمَّ وَ أَلْحِقْنَا بِهِ غَيْرَ خَزَايَا وَ لَا نَاكِبِينَ وَ لَا نَادِمِينَ وَ لَا مُبْدِلِينَ. إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ.

ثم جلس قليلاً ثم قام فقال:

الْحَمْدُ لِلَّهِ أَحَقُّ مِنْ حُشِيِّ وَ حُمْدِ وَ أَفْضَلُ مِنْ اتَّقِي وَ عُبْدِ وَ أَوْلَى مِنْ عُظْمٍ وَ مُجَدِّ نَحْمَدُهُ لِعَظِيمِ غَنَائِهِ، وَ جَزِيلِ عَطَائِهِ، وَ تَظَاهِرِ نِعْمَائِهِ، وَ حُسْنِ بَلَائِهِ، وَ تَوْمِنِ بَهْدَاهُ الَّذِي لَا يُخْبُو ضِيَاءَهُ وَ لَا يَتَمَهَّدُ سَنَاوَهُ وَ لَا يُوهِنُ عِزَّاهُ وَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُوءِ كُلِّ الرَّيْبِ وَ ظَلَمِ الْفِتَنِ وَ نَسْتَعْفِرُهُ مِنْ مَكَاسِبِ الذُّنُوبِ وَ نَسْتَعِصِمُهُ مِنْ مَسَاوِي الْأَعْمَالِ وَ

خدایا به محمد بده تمام وسیله و شرف و فضیلت و منزلت ارجمند را، خدایا بگردان محمد و آل محمد را از نظر شرافت بزرگترین خلائق در روز قیامت، و نزدیکترین جایگاه را نسبت به خود برای آنان مقرر فرما و آنها را آبرومندترین آبرومندان درگاهت در روز قیامت قرار بده، و بزرگترین مقام و بهره را به آنان بده، خدایا شریفترین مقام و بخشش سلام و شفاعت اسلام را به محمد عطا کن، خدایا ما را هم بدون سرافکنندگی و پیمان شکنی و نه پشیمان (از بدر کرداری) و نه بر حال تبدیل دادن (احکامش) بدو ملحق کن. - به اجابت رسان این دعا را ای معبود بر حق - .  
(این خطبه را خواند و) سپس کمی نشست و دوباره برخاسته فرمود:

ستایش خدایی را که شایسته ترین کسی است که باید از او ترسید و او را ستود، و برترین کسی که باید از او تقوا و پرهیز داشت، و سزاوارترین کسی که باید او را به بزرگی و تمجید یاد کرد، ستایشش کنیم بخاطر بی نیازی بزرگ او و بخشش شایان و نعمتهای پی در پی و آزمایش نیکویش، و ایمان داریم به راهنمایی آن چنانش که پر تو آن خاموش نگردد، و نورافشانیش پست نشود، و دستاویش سست نگردد، و پناه بریم به خدا از شر هر شک و تردید، و تاریکی فتنه ها، و از او امرزش خواهیم از فراهم ساختن گناهان، و از او نگهداری خواهیم از کارهای بد، و آرزوهای



مَكَارِهِ الْأَمَالِ وَالْهُجُومِ فِي الْأَهْوَالِ وَمُشَارَكَةِ أَهْلِ الرَّيْبِ وَالرُّضَايَا يَعْمَلُ الْفُجَّارُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ، الَّذِينَ تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ وَ مِلَّةِ نَبِيِّكَ ﷺ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ حَسَنَاتِهِمْ وَ تَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ ادْخُلْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةَ وَ الْمَغْفِرَةَ وَ الرِّضْوَانَ وَ اغْفِرْ لِلْأَحْيَاءِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ الَّذِينَ وَحَدُّوكَ وَ صَدَّقُوا رَسُولَكَ وَ تَمَسَّكُوا بِدِينِكَ وَ عَمِلُوا بِفَرَائِضِكَ وَ اقْتَدُوا بِنَبِيِّكَ وَ سُنَّتِكَ وَ أَحَلُّوا حَلَالَكَ وَ حَرَّمُوا حَرَامَكَ وَ خَافُوا عِقَابَكَ وَ رَجَّوْا ثَوَابَكَ وَ الْوَالِيَاءِ أَوْلِيَاءَكَ وَ غَادُوا أَعْدَاءَكَ، اللَّهُمَّ اقْبَلْ حَسَنَاتِهِمْ وَ تَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ ادْخُلْهُمْ بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ. إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ. ۱

ناپسند و هجوم آوردن در پرتگاههای هراسناک و همکاری کردن با اهل شک و تردید، و راضی بودن به کارهایی که مردمان تبهکار بناحق در روی زمین انجام دهند.

خدایا بیامرز ما و همه مردان و زنان با ایمان را زنده‌اشان و مرده‌اشان را، آن کسانی که بر بین و آئین تو و بر کیش پیغمبر ﷺ جانشان را گرفتی، خدایا کارهای خوبشان را ببذیر و از بدیهاشان (و گناهانشان) درگذر و رحمت و آمرزش و خوشنودی خود را بر ایشان ارزانی دار، و بیامرز زندگان مردان و زنان با ایمان را آنان که تو را به یگانگی شناختند و پیامبرت را تصدیق کرده و به دین تو تمسک جستند، و واجبات تو را انجام داده و به پیمبرت اقتدا کرده، و روش و سنت تو را برپا داشتند، و حلالیت را حلال دانسته و حرمت را حرام شمردند، و از عتاب تو ترسانند و به پاداش نیک تو امیدوارند، و دوستانت را دوستدار و دشمنانت را دشمن دارند، خدایا حسنات آنها را ببذیر و از بدیهاشان درگذر، و به رحمت خویش آنها را در زمره بندگان شایسته‌ات درآور. ای معبود بر حق آمین -.



باب سوم

وصیت‌های امام حسین علیه السلام



## باب ما أوصى به الامام الحسين عليه السلام

۱- فی کتاب تحف العقول روی عن الامام الحسين عليه السلام انه قال عليه السلام: أوصيكم بتقوى الله و أخذ زكمت أيتامه و أرفع لكم أعلامه فكان الموقوف قد أفد بهول و روده و نكير حوله و بشع مذاقه فاعتلق مهجكم و حال بين العمل و بينكم، فبادروا بصحة الأجسام في مدة الأعمار كأنكم ببغات طوارقه فتقلكم من ظهر الأرض إلى بطنها و من علوها إلى سفليها و من أنسها إلى وئسها و من روجها و ضوئها إلى ظلمتها و من سعتها إلى ضيقها. حيث لا يزار حميم و لا يعاد سقيم و لا يجاب صريح.

أعانتنا الله و إياكم على أهوال ذلك اليوم و نجانا و إياكم من عقابه و أوجب لنا و لكم الجزيل من ثوابه.

---

۱- در کتاب تحف العقول از امام حسين عليه السلام وصيت فوق را روايت کرده که ترجمه اش چنين

است:

شما را به تقوى الهى سفارش مى كنم، و از روزهاى خدا بر حذر مى دارم، و نشانه هاى او را برايتان برافرازم، گويا آنچه بيمناك است با آن ورود هولناكش و فرود آمدن ناخوشايندش و مزه بدش نزديك گشته، و به جان شما آويخته، و ميان شما و عمل حائل گشته، مبادرت ورزيد به سلامت بدنهار در دوران زندگى كه گويا حوادث ناگوار ناگهاني شما را دربرآيد، و شما را از پشت زمين به درونش منتقل كند و از زبر آن به زير زمين برد، و از محفل انس به خانه تنهائى و وحشت، و از اين فضاى آرام و روشن به ظلمت كده قبر و از فراخناى اين جهان به تنگى گور وارد كند، آنجا كه دوستى به ديدار دوست نرود و بيمارى را عيادت نكنند، و دادرسى نيست كه به داد و فرياد كسى پاسخ دهد.

خداوند ما و شما را بر اوضاع هولناك آن روز يارى كند، و ما و شما را از عقاب آن روز رهايى دهد، و پاداش نيك خود را بر ما و شما واجب گرداند.

عِبَادَ اللَّهِ فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ قَصْرَ مَزْمَاكُمْ وَمَدَى مَظْعِنِكُمْ كَانَ حَسْبُ الْعَامِلِ سُغْلًا  
يَسْتَفْرِغُ عَلَيْهِ أَخْرَانَهُ وَ يَذْهَبُ عَنْ دُنْيَاهُ وَ يُكْبِرُ نَصْبَهُ لِطَلْبِ الْخَلَاصِ مِنْهُ، فَكَيْفَ وَ  
هُوَ بَعْدَ ذَلِكَ مُرْتَهِنٌ بِاِكْتِسَابِهِ مُشْتَوْقِفٌ عَلَى حِسَابِهِ لَا وَزِيرَ لَهُ يَمْنَعُهُ وَلَا ظَهِيرَ عَنَّهُ  
يُدْفَعُهُ، وَ يُؤْمِنُ لَا يَنْتَفِعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمْتًا مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا  
خَيْرًا قَلٍ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ.

أَوْ صِبْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ ضَمِنَ لِمَنْ اتَّقَاهُ أَنْ يُحَوَّلَهُ عَمَّا يَكْرَهُ إِلَى مَا يُحِبُّ وَ  
يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَخَافُ عَلَى الْعِبَادِ مِنْ ذُنُوبِهِمْ وَ  
يَأْمَنُ الْعُقُوبَةَ مِنْ ذَنْبِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يُخَدَعُ عَنْ جَنَّتِهِ وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا  
بِطَاعَتِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.<sup>۱</sup>

ای بندگان خدا اگر این دنیا پایانه میدان تیر شما و منتهای مسیر شما بود شایستگی آن را داشت که انسان تلاشگر را به خود سرگرم سازد و اندوههای خود را بدان جبران کند و از وضع دنیای خود غافل سازد، و رنج خود را برای رهایی یافتن از آن زیاد کند، اما چه باید کرد که انسان پس از زندگی دنیا در گرو دست رنج خویش است، و در ایستگاه حسابرسی دقیق قیامت بازداشت و بازپرسی شود، آنجا که کمک کاری نیست تا از بازداشت و بازپرسی او جلوگیری کند، و پشتیبانی ندارد که از او پشتیبانی و حمایت نماید، و در آن روز سود ندهد ایمان کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در (دوران) ایمان خویش کار خیری انجام نداده، بگو چشم به راه آن روز باشید که ما نیز چشم به راهیم.

شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم که براستی خداوند برای کسی که تقوای الهی داشته باشد ضمانت کرده که او را از وضعی که خوش ندارد به وضعی که دوست می‌دارد جابجا کند، و از جایی که گمان ندارد روزیش دهد، پس بپرهیز از اینکه از زمره مردمانی باشی که بر مردم از گناهانشان بیمناک است ولی خود او از عقوبت گناهش خود را در امان می‌داند، که براستی خدای تبارک و تعالی را کسی دربارهٔ بهشتش فریب ندهد، و جز به وسیلهٔ اطاعت و فرمانبرداریش کسی به نعمتهایی که نزد او است نرسد ان شاء الله.

باب چهارم

وصیت‌های امام سجاد علیه السلام





## باب ما أوصى الامام على بن الحسين عليه السلام

۱- روى الشيخ الصدوق (ره) فى الامالى بسنده عن سويد بن غفلة عن طاووس اليمانى قال: مَرَزْتُ بِالْحَجْرِ فَإِذَا أَنَا بِشَخِصٍ زَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ فَتَأَمَّلْتُهُ فَإِذَا هُوَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَقُلْتُ: يَا نَفْسَ، رَجُلٌ ضَالِحٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ وَاللَّهِ لَا عَتَمَنَ دُعَاؤُهُ فَجَعَلْتُ أَزْقَبُهُ حَتَّى فَرَعُ مِنْ صَلَاتِهِ وَ رَفَعَ بَاطِنَ كَفِّهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ جَعَلَ يَقُولُ: سَيِّدِي سَيِّدِي هَذِهِ يَدَايِ قَدْ مَدَدْتُهُمَا إِلَيْكَ بِالذُّنُوبِ مَمْلُوءَةً، وَ عَيْنَايَ بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةً، وَ حَقٌّ لِمَنْ دَعَاكَ بِالنَّدَمِ تَذَلُّلاً أَنْ تُجِيبَهُ بِالكَرَمِ تَفَضُّلاً، سَيِّدِي أَمِنْ أَهْلِ الشَّقَاءِ خَلَقْتَنِي، فَأُطِيلُ بُكَائِي أَمْ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ خَلَقْتَنِي فَأُبَشِّرُ رَجَائِي؟ سَيِّدِي الْضَرْبِ الْمَقَامِعِ خَلَقْتَ أَعْضَائِي أَمْ لِشُرْبِ الْحَمِيمِ خَلَقْتَ أَمْعَائِي؟ سَيِّدِي لَوْ أَنَّ عَبْدًا اسْتَطَاعَ الْهَرْبَ مِنْ مَوْلَاهُ لَكُنْتُ أَوَّلَ الْهَارِبِينَ مِنْكَ، لِكِنِّي أَعْلَمُ أَنِّي لَا أَفُوتُكَ، سَيِّدِي لَوْ أَنَّ عَذَابِي مِثَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ، غَيْرَ أَنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُ

---

۱- طاووس يمانى گوید: به حجر گذشتم ناگهان شخصی را در حال رکوع و سجود مشاهده کردم در او تأمل کردم دیدم حضرت على بن الحسين عليه السلام است با خود گفتم: مردى شايسته از اهل بيت نبوت است، به خدا دريافت دعائش غنيمتى است. انتظار بردم تا از نماز فارغ شد، و دو کف دست بلند کرد و مى گفت:

آقاى من، آقاى من اين دو دست من است که پُرگناه به درگاهت برآوردم، و اين دو چشم من است که پر از اميده تو خيره است، آن که به پشيمانى و خوارى به درگاهت دعا کند، حق دارد که به کرم و تفضل پاسخش دهى، اى آقاى من، آيا مرا بدبخت آفريدى تا گريه طولانى کنم؟ يا خوشبخت تا مزده اميدبخش دريابم؟ آقاى من اعضاى مرا براى گرز خوردن آفريدى؟ يا روده هايم را براى نوشيدن حميم دوزخ، آقاى من اگر بنده اى مى توانست از مولاي خود بگريزد من اول گريزان از تو بودم، ولى من مى دانم که از دست تو بيرون نمى روم، آقاى من اگر شکنجه کشيدن من در ملک تو مى افزود من از تو خواستار صبر بر آن بودم، جز آنکه مى دانم در

لَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ طَاعَةَ الْمُطِيعِينَ وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُ مَعْصِيَةَ الْعَاصِينَ، سَيِّدِي مَا أَنَا وَمَا خَطْرِي؟ هَبْ لِي بِفَضْلِكَ وَجَلْنِي بِسِتْرِكَ وَاغْفُ عَن تَوْبِيخِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ الْهَمِي وَ سَيِّدِي إِزْحَمْنِي مَضْرُوعاً عَلَى الْفِرَاشِ تَقْلِبْنِي أَيْدِي أَحِبَّتِي، وَارْحَمْنِي مَطْرُوحاً عَلَى الْمُغْتَسَلِ يَغْسِلُنِي ضَالِحُ جِبْرَتِي، وَارْحَمْنِي مَحْمُولاً قَدْ تَنَاوَلَ الْأَقْرِبَاءُ أَطْرَافَ جِنَازَتِي، وَارْحَمْ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ الْمُظْلِمِ وَخَشْتِي وَغُرْبَتِي وَوَحْدَتِي.

قال طاووس فَبَكَيْتُ حَتَّى عَلَا نَحْيِي، فَالْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ: مَا يُبْكِيكَ يَا يَمَانِي؟ أَوَلَيْسَ هَذَا مَقَامَ الْمُذْنِبِينَ؟ فَقُلْتُ: حَسْبِي حَقِيقٌ عَلَى أَنَّ اللَّهَ لَا يُرْدُكَ وَجَدُّكَ مُحَمَّدٌ ﷺ؟ قَالَ: فَبَيْنَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذَا قَبِلَ نَفْرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ:

مَعَاشِرَ أَصْحَابِي أَوْصِيكُمْ بِالْآخِرَةِ وَلَسْتُ أَوْصِيكُمْ بِالْدُنْيَا فَإِنَّكُمْ بِهَا مُسْتَوْصُونَ وَعَلَيْهَا حَرِيصُونَ وَبِهَا مُسْتَمْسِكُونَ، مَعَاشِرَ أَصْحَابِي إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ مَرَمٍ وَالْآخِرَةُ

ملک تو نیفزاید طاعت مطیعان، و از آن نکاهد نافرمانی عاصیان! آقای من من که باشم و چه اعتباری دارم؟ مرا به فضل خود ببخش، و به پوشش خود بپوشان، و از توبیخ من به کرامت آبرویت درگذر، معبودا سید، به من رحم کن، آنگاه که بر بستر افتاده‌ام، و به دست دوستانم پهلو به پهلو می‌شوم، به من رحم کن آنگاه که روی سنگ غسلخانه افکنده شده و همسایگان نیکم مرا غسل می‌دهند، و به من رحم کن آن زمان که جنازه‌ام بر دوش خویشان حمل می‌شود و در خانه تاریک گور به وحشت و غربت و تنهاییم رحم کن.

طاووس گوید: من گریستم تا ناله‌ام بلند شد، و آن حضرت به من توجه کرده فرمود: ای یمانی چرا گریه می‌کنی؟ مگر این موقعیت گنهکاران نیست؟ گفتم: حبیبم به خدا شایسته است که خداوند تورا رد نکند با آنکه جدت محمد است!

گوید: در این میان جمعی از اصحاب حضرت آمدند و به آنها رو کرده فرمود: ای گروه یارانم شما را به آخرت سفارش کنم نه به دنیا، زیرا نسبت به دنیا سفارش دارید و بدان آزمند و متمسکید. ای یاران من دنیا محل گذر و آخرت خانه پابندگی است، از گذرگاه خود برای

ذَا مَقَرَّ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ وَلَا تَهْتِكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ  
 أَسْرَارُكُمْ، وَآخِرُ جُؤَامِنِ الدُّنْيَا قُلُوبُكُمْ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ، أَمَا رَأَيْتُمْ وَ  
 سَمِعْتُمْ مَا اسْتَدْرَجَ بِهِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ السَّالِفَةِ وَالْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ؟ أَلَمْ تَرَوْا  
 كَيْفَ فَضَحَ مَسْتُورُهُمْ، وَآمَطَرَ مَوَاطِرُ الْهَوَانِ عَلَيْهِمْ بِتَبْدِيلِ سُرُورِهِمْ بَعْدَ خَفْضِ  
 عَيْشِهِمْ وَلَيْنِ رَفَاهِيَّتِهِمْ، ضَارُوا حَصَايِدَ النِّقَمِ وَمَدَارِجَ الْمُثَلَّاتِ؟ أَقُولُ قَوْلِي هَذَا  
 وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ.<sup>۱</sup>

۲- روى الكلینی (ره) فى الكافى بسنده عن الثمالی عن أبی جعفر علیه السلام قال: لَعْنَا  
 حَضَرَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه السلام الْوَفَاةَ، ضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَقَالَ: أَوْصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ  
 أَبِي حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ، وَمِمَّا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ قَالَ: يَا بَنِيَّ إِنِّي أَيْتُكَ وَظَلَمَ مَنْ  
 لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهُ.<sup>۲</sup>

آسایشگاه خود توشه گیرید، و پرده خود را نزد کسی که از اسرار شما آگاهست ندرید، دل خود را  
 از دنیا بیرون کنید پیش از آنکه تن های شما را از آن بیرون برند، آیا ندیدید و نشنیدید که مردم  
 پیش از شما از اتمهای گذشته و روزگاران دیرین چگونه غافلگیر شدند، ندیدید چگونه رسوا  
 شدند و خواری بر آنها بارید، و شادی آنها پس از زندگی خوش و رفاه عوض شد، و درو داس بلا  
 شدند، و نمونه عبرت گردیدند. این را گفتم و برای خود و شما از خداوند آمرزش خواهم.

### وصیت امام سجاده به فرزندش امام باقر علیه السلام

۲- شیخ کلینی (ره) در اصول کافی به سندش از ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده  
 که فرمود: چون هنگام وفات پدرم رسید مرا به سینه خود چسبانیده فرمود: تو را وصیت می کنم  
 بدانچه پدرم در هنگام وفات مرا بدان وصیت کرد، و از جمله وصیتهایی که پدر بزرگوارش بدو  
 وصیت کرده بود آن بود که فرمود: سخت بپرهیز از ظلم و ستم به کسی که در برابر تو یار و یاورى  
 جز خدای یکتا ندارد!

۱- امالی صدوق، مترجم، ص ۲۱۹.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۱.

۳- روى المفيد (ره) فى كتاب المجالس بسنده عن الثمالى، عن على بن الحسين عليه السلام: أَنَّهُ قَالَ يَوْمًا لِأَصْحَابِهِ: إِخْوَانِي! أَوْصِيكُمْ بِدَارِ الْآخِرَةِ، وَلَا أَوْصِيكُمْ بِدَارِ الدُّنْيَا فَإِنَّكُمْ عَلَيْهَا حَرِيصُونَ، وَبِهَا مُتَمَسِّكُونَ، أَمَا بَلَّغْتُكُمْ مَا قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام لِلْحَوَارِيِّينَ؟ قَالَ لَهُمْ: الدُّنْيَا قَنْطَرَةٌ فَأَعْبُرُوهَا وَلَا تَعْمُرُوهَا، وَقَالَ: أَيُّكُمْ يَبْنِي عَلَى مَوْجِ الْبَحْرِ ذَارًا، تِلْكَمُ الدَّارُ الدُّنْيَا، فَلَا تَتَّخِذُوهَا قَرَارًا.<sup>۱</sup>

۴- روى المحدث النورى فى كتاب المستدرک عن كفاية الاثر بسنده عن عثمان بن خالد قال: مَرَضَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام مَرَضَهُ الَّذِي تُوفِّيَ فِيهِ، فَجَمَعَ أَوْلَادَهُ مُحَمَّدًا عليه السلام وَالْحَسَنَ وَعَبْدَ اللَّهِ وَعُمَرَ وَزَيْدًا

### سفارش به آخرت

۳- شيخ مفيد (ره) به سندش از ابو حمزه ثمالی از امام سجاد عليه السلام روايت کرده که روزی به اصحاب خود فرمود: برادران من شما را به سرای آخرت سفارش می‌کنم، و به سرای دنیا سفارش نمی‌کنم، که شما بدان حریص هستید، و بدان چنگ زده‌اید،<sup>۲</sup> مگر سخنی را که عیسی بن مریم عليه السلام به حواریین فرمود به شما نرسیده که بدانها فرمود: دنیا پلی است از آن بگذرید و در صدد آبادی آن نباشید، و نیز فرمود: کدامیک از شما بر روی امواج دریا خانه می‌سازد؟ این است خانه دنیا و با این وضع آن را خانه ماندنی ندانید.

### سخنی درباره تغافل

۴- محدث نوری (ره) در کتاب مستدرک وسائل از کفاية الاثر به سندش از عثمان بن خالد روايت کرده که امام سجاد در آن بیماری که منجر به رحلت آن بزرگوار گردید فرزندان خود: محمد عليه السلام، حسن، عبدالله، عمر، زید، حسین را جمع کرده و در حضور آنان به پسرش محمد بن

۱- مجالس المفيد: ۳۴.

۲- شاید منظور این باشد که این کاری است که شما کرده‌اید و نیازی به سفارش ندارد، ولی آخرت است که نیاز به توصیه و سفارش دارد.

وَالْحُسَيْنِ، وَ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كُنَاهُ بِالْبَاقِرِ وَ جَعَلَ أَمْرَهُمْ إِلَيْهِ، وَ كَانَ فِيمَا وَعَظَهُ فِي وَصِيَّتِهِ أَنْ قَالَ:

يَا بُنَيَّ إِنَّ الْعَقْلَ زَائِدُ الرُّوحِ، وَالْعِلْمُ زَائِدُ الْعَقْلِ، وَالْعَقْلُ تَرْجُمَانُ الْعِلْمِ، وَاعْلَمْ أَنَّ الْعِلْمَ أَبْقَى، وَ اللِّسَانَ أَكْثَرُ هَدْرًا، وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ إِنَّ صَلَاحَ الدُّنْيَا بِحَدِّافِيرِهَا فِي كَلِمَتَيْنِ: إِصْلَاحُ شَأْنِ الْمَعَاشِ بِمِلِّ مِكْيَالٍ، ثُلُثَاهُ فِطْنَةٌ، وَ ثُلُثُهُ تَغَافُلٌ، لِأَنَّ الْإِنْسَانَ لَا يَتَغَافَلُ إِلَّا عَن شَيْءٍ قَدْ عَرَفَهُ وَ فَطَنَ لَهُ.<sup>۱</sup>

علی علیه السلام وصیت کرده و او را به «باقر» کنیه داد، و کار آنها را به او واگذار فرمود، و در اندرزهایی که در وصیت خود بدانها فرمود این بود که گفت:

پسرم عقل پیام‌آور جان و روح است، و دانش و علم پیام‌آور عقل، عقل مفسر و مترجم علم و دانش است و این را بدان که علم پایدارتر است، بیهوده‌گویی بیشترین کار زبان است، و بدان ای پسرم که صلاح دنیا (و رو به راه شدن کار دنیا) همگی آن در دو کلمه است: اصلاح کار زندگی محتوای پیمان‌های است که دو ثلث آن زیرکی، و یک ثلث آن تغافل (خود را به بی‌خبری زدن) می‌باشد، (که آن هم نوعی زیرکی است) زیرا انسان از چیزی تغافل نکند جز آنکه آن چیز را شناخته و زیر نظر داشته.



باب پنجم

وصیت‌های امام باقر علیه السلام





## باب ما أوصى به الامام الباقر عليه السلام

۱- فی کتاب مستطرفات السرائر بسنده عن حمران بن أعین قال: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقُلْتُ: أَوْصِنِي فَقَالَ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَإِيَّاكَ وَالْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ هَيْبَةَ الرَّجُلِ وَمَاءَ وَجْهِهِ، وَعَلَيْكَ بِالِدُّعَاءِ لِأَخْوَانِكَ بِظَهْرِ الْعَيْبِ، فَإِنَّهُ يُهَيِّلُ الرَّزْقَ، يَقُولُهَا ثَلَاثًا.<sup>۱</sup>

۲- فی کتاب بحار الانوار عن کتاب قضاء الحقوق لِلصُّورِيِّ فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام اسْتَقْبَلَ الْكَعْبَةَ وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَرَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَعَظَّمَكَ، وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاللَّهُ لِحُزْمَةِ الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنْكَ، وَلَقَدْ دَخَلَ عَلَيْهِ

### دعا پشت سر برادران ایمانی

۱- در کتاب مستطرفات السرائر به سندش روایت کرده از حمران بن اعین که گوید: به محضر امام باقر عليه السلام شرفیاب شده عرض کردم: مرا وصیتی فرما! فرمود: تو را سفارش می‌کنم به تقوای الهی، و سخت بپرهیز از شوخی و مزاح که برآستی هیبت مرد و آبروی او را می‌برد، و بر تو باد به دعا برای برادران دینی در پشت سرشان که روزی را ریزان کند. - و این سخن را سه مرتبه فرمود..

### حرمت مؤمن

۲- مجلسی (ره) در بحار الانوار از کتاب قضاء حقوق صوری (ره) در حدیثی روایت کرده که امام باقر عليه السلام رو به کعبه ایستاده فرمود: ستایش خاص خدایی است که تو را گرامی داشته و شرافت و عظمت داد و زیارتگاه و امانگاه مردم کرد، و به خدا سوگند برآستی که حرمت مؤمن

رَجَلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَبَلِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ عِنْدَ الْوَدَاعِ: أَوْصِنِي فَقَالَ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَبِرِّ أَخِيكَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَخْبِنْتَ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَإِنْ سَأَلَكَ فَأَعْطِهِ، وَإِنْ كَفَّ عَنْكَ فَأَعْرِضْ عَلَيْهِ، لِأَتَمُّهُ فَإِنَّهُ لَا يَمُوتُكَ، وَكُنْ لَهُ عَضُدًا، فَإِنْ وَجَدَ عَلَيْكَ فَلَا تُفَارِقْهُ حَتَّى تَسْأَلَ سَخِيمَتَهُ، فَإِنْ غَابَ فَأَحْفَظْهُ فِي غَيْبَتِهِ، وَإِنْ شَهِدَ فَاسْكُنْهُ، وَاعْضُدْهُ، وَزُرْهُ وَأَكْرِمْهُ، وَالطُّفَّ بِهِ، فَإِنَّهُ مِنْكَ وَأَنْتَ مِنْهُ، وَفِطْرَكَ لِأَخِيكَ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِدْخَالَ السُّرُورِ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مِنَ الصِّيَامِ وَأَعْظَمُ أَجْرًا.<sup>۱</sup>

۳- فی البحار، عن اعلام الدين للديلمى: عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام، أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِ شَيْعَتِهِ، وَقَدْ أَرَادَ سَفْرًا فَقَالَ لَهُ: أَوْصِنِي فَقَالَ: «لَا تَسْبِرَنَّ شَبْرًا وَأَنْتَ خَافٍ، وَلَا تَتَزَلَّنَّ عَنِّي»

بزرگتر از حرمت تو است، و مردی کوهستانی بر آن حضرت وارد شده سلام کرد و هنگام خداحافظی عرض کرد: مرا وصیتی فرما، فرمود:

تو را سفارش و وصیت می‌کنم به تقوای الهی و نیکی به برادر مؤمن خود بدانگونه که دوست بداری برای او آنچه را برای خود دوست می‌داری، و اگر از تو درخواستی کرد به او بدهی، و اگر از مراجعه به تو خودداری کرد تو به او مراجعه کن و در این کار او را خسته نکن او نیز تو را خسته نمی‌کند، و برای او بازویی باش، و اگر از تو دلگیر شد از او جدا نشو تا عقده دلش را بگشایی، و اگر از پیش تو رفت در غیاب او حرمتش را نگهدار، و اگر نزد تو بود او را در کنف حمایت خویش گیر، و کمکش کن و به دیدارش برو و اکرامش کن و با او مهر بورز که او از تو است و تو از اوست (و همچون یک روح در دو بدن هستید) و افطاری دادن به برادر دینی‌ات و خوشحال کردن او از روزه برتر و پاداشش بزرگتر است.

### وصیتهایی به کسی که سفر می‌رود

۳- در کتاب بحار الانوار از کتاب اعلام الدین دیلمی از امام باقر روایت کرده که یکی از شیعیان آن حضرت می‌خواست به سفری برود و به آن حضرت عرض کرد: مرا وصیتی فرما، حضرت بدو

ذَاتِكَ لَيْلًا إِلَّا وَرَجَلَكَ فِي خُفٍّ، وَلَا تُبُولَنَّ فِي نَفْقٍ، وَلَا تَذُوقَنَّ بَقْلَةً وَلَا تَشْمُهَا حَتَّى تَعْلَمَ مَا هِيَ، وَلَا تَشْرَبْ مِنْ سِقَاءٍ حَتَّى تَعْلَمَ مَا فِيهِ، وَلَا تَسِيرَنَّ إِلَّا مَعَ مَنْ تَعْرِفُ، وَاحْذَرْ مَنْ لَا تَعْرِفُ»<sup>۱</sup>.

۴- فی کتاب مستدرک الوسائل عن کتاب دعائم الاسلام عن اَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ أَوْصَى رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ أَنْفَذَهُ إِلَى قَوْمٍ مِنْ شِيعَتِهِ فَقَالَ لَهُ: بَلِّغْ شِيعَتَنَا السَّلَامَ وَ أَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ، وَ بَأَنَّ يَعُودَ غَنِيَّتُهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ، وَ يَعُودَ صَحِيحُهُمْ عَلَيْهِمْ، وَ يَخْضَرُ حَيْثُ هُمْ جِنَازَةَ مَيِّتِهِمْ، وَ يَتَلَقُّوْا فِي بُيُوتِهِمْ، فَإِنَّ لِقَاءَ بَعْضِهِمْ بَعْضًا حَيَاةٌ لِأَمْرِنَا، رَحِمَ اللَّهُ إِمْرَاءَ أَحْيَا أَمْرِنَا، وَ عَمِلَ بِأَحْسَنِهِ، قُلْ لَهُمْ: إِنَّا لَا نُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِلَّا بِعَمَلٍ صَالِحٍ، وَ لَنْ تَنَالُوا وَ لَا يَتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ، وَ إِنَّ أَسَدَّ

فرمود: با پای برهنه حتی یک وجب راه مرو، و در شب نیز پای برهنه از مرکب پیاده مشو، در سوراخها بول مکن، به هیچ سبزی دهن مزن و آن را بو مکن تا بدانی که چیست، و از ظرفی که مخصوص آب است آب مخور تا بدانی در آن چیست، و راه مرو مگر با کسی که او را می شناسی، و از کسی که او را نمی شناسی برحذر باش.

**تذکر:** در مصدر ص ۳۰۲ و نیز در جلد ۹۹ بحار الانوار ص ۱۲۳ که این حدیث را نقل کرده آخر حدیث اینگونه است: «واحذر من تعرف» بدون «لا» که آن هم می تواند معنای مناسبی داشته باشد.

### وظیفه شیعیان نسبت به یکدیگر

۴- و در همان کتاب از امام باقر عليه السلام روایت کرده که آن حضرت به مردی از اصحاب خود که به سوی گروهی از شیعیان خود می فرستاد این وصیت را کرده فرمود: سلام به شیعیان ما برسان و آنها را به تقوای خدای بزرگ سفارش کن، و به اینکه ثروتمندانشان به نیازمندانشان کمک کنند، و افراد سالمشان بیماران را عیادت کنند، و زندگانشان بر جنازه مردگان حضور یابند، و در خانه هاشان به دیدار یکدیگر روند، که همان دیدارشان از یکدیگر زنده کردن امر ما است، خدا رحمت کند کسی که امر ما را زنده کند و بهترین کار را در این باره انجام دهد.

به آنها بگو: از ما نسبت به شما کاری ساخته نیست مگر بوسیله عمل صالح (و کار شایسته که در این صورت دوستی ما سودتان دهد) و به ولایت و دوستی ما نخواهید رسید جز با ورع و

الثَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَمَنْ وَصَفَ عَمَلًا ثُمَّ خَالَفَ إِلَىٰ غَيْرِهِ. ۱  
 ۵- وَ عَنْهُ أَيْضًا عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ أَوْصَىٰ عِنْدَمَا اخْتَضَرَ فَقَالَ: لَا يُلْطَمَنَّ عَلَيَّ خَدٌّ،  
 وَلَا يُسَقَّنَّ عَلَيَّ جَيْبٌ، فَمَا مِنْ امْرَأَةٍ تَشُقُّ جَيْبَهَا إِلَّا صُدِعَ لَهَا فِي جَهَنَّمَ صَدْعٌ كَلَّمَا  
 زَادَتْ زَيْدَتْ. ۲

۶- وَ عَنْهُ أَيْضًا أَنَّهُ عليه السلام أَوْصَىٰ لِبَعْضِ شِيعَتِهِ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ شِيعَتِنَا إِسْمَعُوا  
 وَافْهَمُوا وَضَايَانَا، وَ عَهْدَنَا إِلَىٰ أَوْلِيَانِنَا، أُصَدِّقُوا فِي قَوْلِكُمْ، وَ بَرُّوا فِي آيْمَانِكُمْ  
 لِأَوْلِيَانِكُمْ وَ أَعْدَائِكُمْ، وَ تَوَاسَوْا بِأَمْوَالِكُمْ، وَ تَخَابَوْا بِقُلُوبِكُمْ، وَ تَصَدَّقُوا عَلَىٰ  
 فُقَرَائِكُمْ، وَ اجْتَمِعُوا عَلَىٰ أُمُورِكُمْ، وَ لَا تَدْخُلُوا عَشًّا وَ لَا خِيَانَةً عَلَىٰ أَحَدٍ. ۳

پارسایی، و براستی در قیامت کسی حسرت و افسوسش سخت تر نیست از آن کسی که کار خوبی  
 را توصیف کند ولی خودش به کار دیگری (که نیکو نیست) دست زند.

### در مرگ کسی گریبان چاک نزنید...

۵- و نیز از آن حضرت روایت شده که در هنگام احتضار وصیت کرده فرمود: در مرگ من  
 کسی به صورت خود لطمه نزند، و گریبان چاک نکند، که هیچ زنی نیست که گریبان چاک زند جز  
 آنکه شکافی در جهنم برای او باز شود، و هر چه بیشتر لطمه زند آن شکاف بیشتر شود.

### سفارش درباره اولیاء ائمه علیهم السلام

۶- و نیز از آن حضرت عليه السلام روایت شده که به برخی از شیعیان وصیت فرموده گفت: ای گروه  
 شیعیان ما، وصیتها و پیمانهای ما را به دوستانمان بشنوید و بفهمید، در گفتارتان راستگو  
 باشید، و سوگندهاتان را درباره دوستانتان و دشمنانتان انجام دهید، و با اموال خود (با برادران  
 دینی خود) مواسات کنید، و با دلها (با یکدیگر) دوستی کنید، به فقیران و نیازمندان  
 تصدق دهید، و بر کارهای خود گرد آید، و به هیچکس غش و خیانت روا مدارید.

۱- مستدرک، ج ۸، ص ۳۱۱.

۲- مستدرک، ج ۲، ص ۴۵۶.

۳- مستدرک، ج ۸، ص ۳۱۲.

۷- فی کتاب الغیبه لِلنعمانی بِسَنَدِهِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَوْصِنِي! فَقَالَ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ أَنْ تَلْزَمَ بَيْتَكَ فِي دَهْمَاءِ هَؤُلَاءِ النَّاسِ، وَإِيَّاكَ وَالْخَوَارِجَ مَنَّا فَإِنَّهُمْ لَيُسُوا عَلَى شَيْءٍ وَلَا إِلَى شَيْءٍ، وَاعْلَمْ أَنَّ لِسَبِي أُمِّيَّةَ مُلْكًا لَا يَسْتَطِيعُ النَّاسُ أَنْ تَزِدَعَهُ، وَإِنَّ لِأَهْلِ الْحَقِّ دَوْلَةً إِذَا جَاءَتْ وَلَاهَا اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، مَنْ أَدْرَكَهَا مِنْكُمْ كَانَ عِنْدَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى، وَإِنْ قَبَضَهُ اللَّهُ قَبَلَ ذَلِكَ خَازِلُهُ.

وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَقُومُ عِصَابَةٌ تَدْفَعُ ضَيْمًا أَوْ تُعِزُّ دِينًا إِلَّا صَرَعَتْهُمْ الْبَلِيَّةُ حَتَّى تَقُومَ عِصَابَةٌ شَهْدُوا بِدِرْأَمٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَا يُورِي قَتِيلَهُمْ وَلَا يُرْفَعُ صَرِيْعُهُمْ وَلَا يُدَاوَى جَرِيْحُهُمْ، قُلْتُ: مَنْ هُمْ؟ قَالَ: الْمَلَائِكَةُ.

### درباره نشانه‌های ظهور حضرت مهدی عليه السلام

۷- و در کتاب غیبت نعمانی به سندش از ابی الجارود روایت کرده که گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: مرا وصیتی فرما، فرمود: تو را وصیت می‌کنم به تقوای الهی، و به اینکه در این توده مردم ملازم و همدم خانه‌ات باشی، و سخت پرهیز از خوارج و آنها که بر ما خروج کرده‌اند که آنها به جایی راه برنیستند، و به حقیقت نرسند، و این را بدان که بنی امیه را دولتی است که (تا پایان آن نرسیده) کسی نمی‌تواند آن را برگرداند، و برای اهل حق نیز دولتی است که چون زمان آن فرا رسید خداوند او را به هر کس از ما خاندان که بخواهد واگذار خواهد کرد، هر یک از شما که آن زمان را درک کرد در جایگاه والا با ما خواهد بود، و اگر پیش از آن روزگار نیز خداوند جان او را بگیرد این پاداش را برای او حفظ خواهد کرد.

و بدان که هیچ گروهی برای دفع ظلم و ستم و عزت و سربلندی دین قیام نخواهند کرد جز آنکه بلا و گرفتاری بر آنها فرو خواهد ریخت. تا آنگاه که قیام کنندگروهی که در جنگ بدر رسول خدا صلى الله عليه وآله را دیدار کردند، آنها که کشته‌شان در دل خاک نرفت، و کشته‌شان برداشته نشد و زخمی‌شان مداوا نشد! عرض کردم: آنها چه کسانی بودند؟ فرمود: فرشتگان.

۸- و نقل علی بن شعبه فی کتاب تحف العقول وصیته علیه السلام لجابر بن یزید الجعفی. و قال: روی عنه علیه السلام أنه قال له: یا جابر! اغتَنِمِ مِنْ أَهْلِ زَمَانِكَ خَمْسًا: إِنْ حَضَرْتَ لَمْ تُعْرِفْ. وَإِنْ غَبْتَ لَمْ تُفْتَقِدْ. وَإِنْ شَهِدْتَ لَمْ تُشَاوِرْ. وَإِنْ قُلْتَ لَمْ يُقْبَلْ قَوْلُكَ. وَإِنْ خَطَبْتَ لَمْ تُزَوِّجْ.

## وصیتی بسیار آموزنده از آن حضرت به جابر بن یزید جعفی

۸- علی بن شعبه (ره) در کتاب تحف العقول وصیت امام باقر علیه السلام به جابر بن یزید جعفی را روایت کرده گوید: «وصیت آن حضرت علیه السلام به جابر بن یزید جعفی:»<sup>۱</sup>

روایت شده از آن حضرت که به جابر فرمود: ای جابر از مردم زمان خود پنج چیز را غنیمت شمار: اگر در حضور آنها بودی شناسندت، و اگر از آنها دور و غایب بودی دوری تو را احساس نکنند، و اگر شاهد کاری از کارهای آنها بودی مورد مشورت قرار نگیری، و اگر سخنی گویی سخنت را نپذیرند، و اگر از آنها زنی خواستگاری کنی به تو زن ندهند.<sup>۲</sup>

۱- جابر بن یزید جعفی از بزرگان اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام است و از یاران اصحاب سز و رازداران آن بزرگواران بوده است، و او کسی است که بر طبق روایاتی پنجاه هزار حدیث یا بیشتر می دانست که نه دستور امام علیه السلام به کسی اظهار نکرده بود و هنگامی به نزد امام باقر علیه السلام آمده عرض کرد: سینه‌ام تنگی می‌کند و دارم دیوانه می‌شوم حضرت به او دستور داد هرگاه به این حالت دچار شدی به صحرا برو و چاهی حفر کن و سرت را در آن چاه کن و بگو: محمد بن علی برابرم چنین گفت (و بدین ترتیب سینه‌ات را خالی کن) وی همان کسی است که برای آن که دچار بنی‌امیه نشود مدتی خود را به دیوانگی زد و اسبی چوبین ساخته بود و در کوچه‌های کوفه می‌دوید و اطوار دیوانگان را درآورده بود و بچه‌ها به دنبالش به این سو و آن سو می‌رفتند، وی در سال ۱۲۸ قمری از دنیا رفت.

و به هر صورت روایات و کرامات و علوم غریبه‌ای نیز از او نقل شده، و از همین روایت و وصیتهایی نیز که امام باقر علیه السلام بدو فرموده جلالت قدر و ویژگی او نزد آن بزرگوار بخوبی روشن می‌شود، چون پذیرفتن و هضم این تذکرات سودمند و آموزنده برای افراد معمولی دشوار و مشکل است، و آن بزرگواران نیز اینگونه سفارشها و وصیته‌ها را به همه کس نمی‌کردند.

۲- یعنی از بی‌اعتنایی مردم دنیا و بی‌توجهی آنها نسبت به خود دلگیر و غمگین مشو بلکه آن را غنیمتی بدان و خدا را سیاستگزار باش که نه در حضور تو و نه در غیاب، مورد توجه مردم دنیا نیستی و در کارها با تو مشورت نمی‌کنند و سخنت را نمی‌پذیرند و به تو وزن نمی‌دهند... و این کلمات می‌تواند شرحی بر آیه شریفه قرآن کریم باشد که فرموده «قُلْ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ». حافظ شیرازی می‌گوید:

و أوصيك بِخَمْسٍ: إِنْ ظَلِمْتَ فَلَا تَظْلِمَ، وَإِنْ خَانُوكَ فَلَا تَخُنْ. وَإِنْ كُذِّبَتْ  
فَلَا تَغْضَبْ. وَإِنْ مُدِحَتْ فَلَا تَفْرَحْ. وَإِنْ ذُمِمْتَ فَلَا تَجْرَعْ. وَفَكَّرْ فِيمَا قِيلَ فِيكَ، فَإِنْ  
عَرَفْتَ مِنْ نَفْسِكَ مَا قِيلَ فِيكَ فَسُقُوطُكَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ عِنْدَ غَضَبِكَ مِنَ الْحَقِّ  
أَعْظَمُ عَلَيْكَ مُصِيبَةً مِمَّا خِفْتَ مِنْ سُقُوطِكَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ. وَإِنْ كُنْتَ عَلَى خِلَافِ مَا  
قِيلَ فِيكَ، فَتَوَابٌ اِكْتَسَبْتَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَتَعَبَ بَدَنُكَ.

وَاعْلَمْ بِأَنَّكَ لَا تَكُونُ لَنَا وَلِيًّا حَتَّى لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْكَ أَهْلُ مِصْرِكَ وَقَالُوا: إِنَّكَ رَجُلٌ  
سُوءٌ لَمْ يَحْزَنْكَ ذَلِكَ، وَلَوْ قَالُوا: إِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ لَمْ يَسُرُّكَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْرِضْ  
نَفْسَكَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كُنْتَ سَالِكًا سَبِيلَهُ زَاهِدًا فِي تَزْهِيدِهِ رَاغِبًا فِي تَرْغِيبِهِ  
خَائِفًا مِنْ تَخْوِيفِهِ فَاتَّبِثْ وَأَبْشِرْ، فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكَ مَا قِيلَ فِيكَ. وَإِنْ كُنْتَ مُبَاتِنًا لِلْقُرْآنِ

و تورا به پنج چیز سفارش می‌کنم: اگر به تو ستم شد تو به کسی ستم نکن، و اگر به تو خیانت  
شد تو به کسی خیانت نکن، اگر تورا دروغگو دانستند خشم نکن (و ناراحت نشو) و اگر تورا مدح و  
ستایش کردند خوشحال مشو، و اگر نکوهش کردند بی‌تاب نشو، و نسبت بدانچه درباره‌ات  
گفته‌اند اندیشه کن، پس اگر شناختی از خود آنچه را درباره‌ات گفته‌اند (و تشخیص دادی که  
راست است) بدانکه مصیبت سقوط تو از نظر و دیده‌ی خدای عزوجل خیلی بزرگتر است از آن  
ترسی که از افتادن و سقوط از نظر مردم داری، و اگر دیدی آنگونه نیست که درباره‌ات گفته‌اند (و  
دروغ گفته‌اند) پس بدان که این گفتار دروغ (و تهمت) پاداش و ثوابی است که به تو رسیده  
بی‌آنکه به خاطر آن بدنت رنجی را تحمل کرده باش.

و بدانکه تو ولی و دوست ما نخواهی بود تا اینکه اگر همه‌ی مردم شهر تو یکپارچه درباره‌ات  
بگویند: تو مرد بدی هستی، این سخن آنها تورا غمگین نسازد، و اگر همه‌ی آنها بگویند: تو آدم  
خوبی هستی تورا خوشحال نکند، ولی (اگر خوبی و بدی خود را می‌خواهی بدانی) خود را بر  
کتاب خدا عرضه کن (و آن را معیار و الگوی خود قرار ده) و ببین اگر راه قرآن را می‌پیمایی، و آنچه  
را دستور بر ترک آن داده و امی‌گذاری، و آنچه را دستور به عمل و توجه بدان داده با رغبت عمل  
می‌کنی، درکار خود ثابت قدم باش و مزده باد بر تو، زیرا در این حال هر چه درباره‌ات می‌گویند به  
تو زیان نمی‌زند، اما اگر دیدی با دستورات قرآن دوگانه و مخالف هستی پس چه فریبی است که

فَمَاذَا الَّذِي يَعْرُكَ مِنْ نَفْسِكَ.

إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَعْنِي بِمُجَاهَدَةِ نَفْسِهِ لِيَغْلِبَهَا عَلَى هَوَاهَا فَمَرَّةً يَقِيمُ أَوْدَهَا وَيُخَالِفُ هَوَاهَا فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ مَرَّةً تَصْرَعُهُ نَفْسُهُ فَيَسْبِعُ هَوَاهَا فَيَنْتَعِشُهُ اللَّهُ فَيَنْتَعِشُ وَيُقِيلُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ فَيَتَذَكَّرُ وَيَفْزَعُ إِلَى التَّوْبَةِ وَالْمَخَافَةِ فَيَزِدَادُ بَصِيرَةً وَ مَعْرِفَةً لِمَا زِيدَ فِيهِ مِنَ الْخَوْفِ وَ ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»<sup>۱</sup>.

يا جابر! اشْتَكَيْتَ لِنَفْسِكَ مِنَ اللَّهِ قَلِيلَ الرِّزْقِ تَخَلُّصًا إِلَى الشُّكْرِ، وَاسْتَقْبَلِ مِنْ نَفْسِكَ كَثِيرَ الطَّاعَةِ لِلَّهِ إِزْرَاءً عَلَى النَّفْسِ وَ تَعَرُّضًا لِلْعَفْوِ.  
وَادْفَعْ عَنِ نَفْسِكَ حَاضِرَ الشَّرِّ بِحَاضِرِ الْعِلْمِ. وَاسْتَعْمِلْ حَاضِرَ الْعِلْمِ بِخَالِصِ

از نفس خویشتن می خوری (که به خاطر سخن مردم خود را آدم خوبی می دانی!)

براستی که شخص مؤمن بخاطر پیکار با نفس خود در رنج و تعب بسر می برد تا بلکه بر هواهای نفسانی پیروز شود، و در این راه گاهی است که (پیروز شده و) کجی های نفس را راست کرده و با هواها و هوسها در راه محبت خداوند مخالفت می کند، ولی گاهی هم هست که (شکست خورده و) نفس او را بر زمین می زند و (ناخواسته) پیروی هوای نفس می کند، اما خدای تعالی در اینجا (به کمکش آمده و) او را بلند می کند، و لغزشش را می بخشد، و متذکر و منتبه شده به توبه و ترس از خدا پناه می برد. و بخاطر ترسی که در او فزونی یافته بینایی و معرفت و شناختش هم افزون شود، و این بدان جهت است که خدای تعالی فرموده:

«وَأَنكَ تَقُوا دَارِنْد هَمِين كَه شَبْكَرْدَهَائِي اَز شَيْطَان بَه أَنَهَا بَرْخُورِنْد مَتْنَبَه شُونْد وَ نَاگَهَان بِيِنَاگَرْدِنْد.»  
ای جابر روزی اندکی که از خدا به تو رسیده، بخاطر آنکه خالصانه بتوانی شکر آن را انجام دهی برای خود بزرگ بشمار، و اما فرمانبرداری و اطاعت خدا را بسیار هم که باشد بخاطر آنکه نفس خود را سرکوب و یا حقیر بشماری و در معرض عفو و بخشش خداوند قرار دهی اندک بشمار.

و شتر حاضر (و پیش آمده) را به علم و دانش حاضر (ی که در پیش رو داری) از خویشتن دفع



الْعَمَلِ. وَ تَحَرَّزَ فِي خَالِصِ الْعَمَلِ مِنْ عَظِيمِ الْغَفْلَةِ بِشِدَّةِ التَّيَقُّظِ. وَاسْتَجَلِبَ شِدَّةَ  
الْيَقَظِ بِصَدَقِ الْخَوْفِ. وَاحْذَرْ خَفِيَّ التَّزْيِينِ بِحَاضِرِ الْحَيَاةِ وَتَوَقَّ مُجَازَفَةَ الْهَوَى  
بِدَلَالَةِ الْعَقْلِ. وَقَفْ عِنْدَ غَلْبَةِ الْهَوَى بِاسْتِرْشَادِ الْعِلْمِ. وَاسْتَتِبْ خَالِصَ الْأَعْمَالِ لِيَوْمِ  
الْجَزَاءِ. وَأَنْزِلْ سَاحَةَ الْقَنَاعَةِ بِاتِّقَاءِ الْحِرْصِ وَادْفَعْ عَظِيمَ الْحِرْصِ بِإِيثَارِ الْقَنَاعَةِ.  
وَاسْتَجَلِبْ حَلَاوَةَ الزَّهَادَةِ بِقَصْرِ الْأَمَلِ.

وَاقْطَعْ أَسْبَابَ الطَّمَعِ بِبَرِّدِ الْيَأْسِ. وَ سُدَّ سَبِيلَ الْعُجْبِ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ وَ تَخَلَّصْ  
إِلَى رَاحَةِ النَّفْسِ بِصِحَّةِ التَّقْوِيضِ. وَاطْلُبْ رَاحَةَ الْبَدَنِ بِإِجْمَامِ الْقَلْبِ. وَ تَخَلَّصْ إِلَى  
إِجْمَامِ الْقَلْبِ بِقَلَّةِ الْخَطَا. وَ تَعَرَّضْ لِرِقَّةِ الْقَلْبِ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ فِي الْخَلَوَاتِ. وَاسْتَجَلِبْ  
نُورَ الْقَلْبِ بِدَوَامِ الْحُزْنِ.

وَ تَحَرَّزْ مِنْ إِبْلِيسَ بِالْخَوْفِ الصَّادِقِ. وَ إِيَّاكَ وَ الرَّجَاءَ الْكَاذِبَ، فَإِنَّهُ يُوقِعُكَ فِي

کن، و همان علم و دانش حاضر را نیز با عمل خالص (و بی‌ریا) بکار بند، و با همان عمل خالص با  
بیداری سخت (و هشیاری کامل) از بی‌خبری بزرگ خود را دور بدار، و با ترس صادقانه درصدد  
جلب آن بیداری و هشیاری کامل باش، و به وسیلهٔ زندگانی موجود از آرایش پنهانی برحذر باش،  
و با راهنمایی عقل و خرد از بیهوده گیها بپرهیز، و با راهنماییهای علم و دانش هنگام چیره شدن  
هوای نفس در اقدام به کارها ایست کن، و عملهای خالص و پاک را برای روز جزا نگهدار، و با پرهیز  
کردن از حرص، خود را در سرسرای قناعت فرود آر، و بزرگی حرص را با ایثار قناعت دفع کن، و  
برای جلب شیرینی و حلاوت دوری و کناره گیری دنیا، آرزو را کوتاه کن.

اسباب و وسایل طمع و آز را با سردی یأس قطع کن، با شناخت نفس خود، راه عجب و خود  
بینی را بر خود ببند، و با واگذارن درستی کارها به خداوند راحتی جان خود را فراهم کن، و  
راحتی بدن را هم در راحتی دل جستجو کن، و برای راحتی دل نیز به کم کردن خطا و اشتباه  
توسل جوی، و برای نرم شدن (و دل شکستگی) به ذکر بسیار در خلوتها روی آر، و نور دل را نیز  
با اندوه پیوسته بدست آور.

با ترسی صادقانه و درست از شر شیطان برحذر باش، و سخت بپرهیز از امید کاذب که این

الْخَوْفِ الصَّادِقِ. وَ تَزَيَّنَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالصَّدَقِ فِي الْأَعْمَالِ. وَ تَحَبَّبَ إِلَيْهِ بِتَفْجِيلِ الْإِنْتِقَالِ. وَ إِيَّاكَ وَ التَّسْوِيفَ فَإِنَّهُ بَخْرٌ يَغْرُقُ فِيهِ الْهَلَكِيُّ وَ إِيَّاكَ وَ الْغَفْلَةَ فَفِيهَا تَكُونُ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ. وَ إِيَّاكَ وَ التَّوَانِيَّ فِيمَا لَا عُدْرَ لَكَ فِيهِ، فَإِلَيْهِ يَلْجَأُ النَّادِمُونَ.

وَ اسْتَرْجِعْ سَالِفَ الذُّنُوبِ بِشِدَّةِ النَّدَمِ، وَ كَثْرَةَ الْإِسْتِغْفَارِ. وَ تَعَرَّضْ لِلسَّرْحَمَةِ وَ عَفْوِ اللَّهِ بِحُسْنِ الْمُرَاجَعَةِ وَ اسْتَعِزْ عَلَى حُسْنِ الْمُرَاجَعَةِ بِخَالِصِ الدُّعَاءِ وَ الْمُنَاجَاةِ فِي الظُّلْمِ. وَ تَخَلَّصْ إِلَى عَظِيمِ الشُّكْرِ بِاسْتِكْنَارِ قَلِيلِ الرِّزْقِ وَ اسْتِقْلَالِ كَثِيرِ الطَّاعَةِ. وَ اسْتَجْلِبْ زِيَادَةَ النَّعْمِ بِعَظِيمِ الشُّكْرِ وَ التَّوَسُّلِ إِلَى عَظِيمِ الشُّكْرِ بِخَوْفِ زَوَالِ النَّعْمِ. وَ اطْلُبْ بَقَاءَ الْعِزِّ بِإِمَاتَةِ الطَّمَعِ. وَ ادْفَعْ ذُلَّ الطَّمَعِ بِعِزِّ الْيَأْسِ وَ اسْتَجْلِبْ عِزَّ الْيَأْسِ بِبُعْدِ الْهِمَّةِ.

پرهیز تو را در همان ترس صادقانه در آورد، و با صداقت در عمل، خود را در پیشگاه خدای عزوجل آرایش ده، و به وسیله شتاب در انتقال از این جهان محبوبیت خدای را بجوی، و سخت بپرهیز از امروز و فردا کردن (برای انجام وظیفه) که این کار دریایی است که نابودشدگان در آن غرق گشته اند، و نیز بپرهیز از غفلت و بی خبری که در آن سنگدلی است، و سخت بپرهیز از سستی و تنبلی در آنچه عذری نداری که پشیمانان به آن پناه می برند.

گناهان گذشته را با شدت پشیمانی و استغفار بسیار بازگردان (و جبران کن) و با بازگشت خوب و توبه، خویشتن را در معرض رحمت و گذشت خدای سبحان قرار ده، و برای بازگشت خوب و توبه نیز از دعای خالص و مناجات در تاریکیها کمک بگیر، و برای رسیدن به سپاسگزاری و شکر بزرگ، روزی اندک را بزرگ بشمار و طاعت بسیار را اندک، زیادی نعمت را با شکر بزرگ به سوی خود جلب کن، و توسل به بزرگی شکرانه را نیز با ترس زائل شدن نعمت به خود متوجه ساز. بر جا ماندن عزت را در میراندن و از بین بردن آرزو و طمع جستجو کن، و خواری طمع را به وسیله عزت یأس و نومیدی (از مردم) از خود دفع کن، و عزت یأس و نومیدی (از مردم) را نیز با همت بلند بدست آر.

و تَزَوَّدَ مِنَ الدُّنْيَا بِقَصْرِ الْأَمَلِ. وَ بَادِرُ بِانْتِهَازِ الْبُعْيَةِ عِنْدَ إِمْكَانِ الْفُرْصَةِ وَ لَا  
 إِمْكَانَ كَالْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ مَعَ صِحَّةِ الْأُبْدَانِ. وَ إِيَّاكَ وَ الثِّقَّةَ بِغَيْرِ الْمَأْمُونِ فَإِنَّ لِسَلْسَرٍ  
 ضَرَاوَةَ كَضَرَاوَةِ الْغَدَاءِ.

وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا عِلْمَ كَطَلَبِ السَّلَامَةِ. وَ لِأَسْلَامَةِ كَسَلَامَةِ الْقَلْبِ. وَ لَا عَقْلَ كُمُخَالَفَةِ  
 الْهَوَى. وَ لَا خَوْفَ كَخَوْفِ حَاجِزٍ لَا وَ لَا رَجَاءً كَرَجَاءِ مُعِينٍ وَ لَا فَقْرَ كَفَقْرِ الْقَلْبِ. وَ لَا غِنَى  
 كَغِنَى النَّفْسِ. وَ لَا قُوَّةَ كَعَلْيَةِ الْهَوَى. وَ لَا نُورَ كَنُورِ الْيَقِينِ. وَ لَا يَسْقِينَ كَأَسْتِصْغَارِكَ  
 الدُّنْيَا. وَ لَا مَعْرِفَةَ كَمَعْرِفَتِكَ بِنَفْسِكَ. وَ لَا نِعْمَةَ كَالْغَافِيَةِ. وَ لَا عَافِيَةَ كُمُسَاعَدَةِ التَّوْفِيقِ.  
 وَ لَا شَرَفَ كُبُعْدِ الْهَمَّةِ. وَ لَا زُهْدَ كَقَصْرِ الْأَمَلِ. وَ لَا حِرْصَ كَالْمُنَافَسَةِ فِي الدَّرَجَاتِ.  
 وَ لَا عَدْلَ كَالْإِنْصَافِ. وَ لَا تَعَدُّى كَالْجَوْرِ. وَ لَا جَوْرَ كُمُؤَافَقَةِ الْهَوَى.

با کوتاه کردن آرزو، از دنیا توشه برگیر، بدست آمدن فرصتها را برای رسیدن به خواسته‌های خود  
 غنیمت شمار و از دست مده، و هیچ امکان فرصتی همانند دوران فراغت‌هایی که با سلامتی  
 جسم توأم باشد نیست. و سخت بپرهیز از اطمینان کردن به افرادی که امین نیستند، زیرا شر و  
 بدی نیز همانند غذا حرص و ولع دارد.

و بدانکه هیچ علمی همانند علمی که در جستجوی تندرستی و سلامت باشد نیست، و هیچ  
 سلامتی همچون سلامت دل نیست، و هیچ عقل و خردی همچون مخالفت با هوا و هوس  
 نیست، و ترسی همانند آن ترسی که جلوگیری باشد نیست، و هیچ امیدی مانند امید کمک‌کار (که  
 انسان را به کسب سعادت یاری کند) نیست، و هیچ فقر و نداری همچون فقر دل و قلب نیست، و  
 هیچ ثروت و بی‌نیازی همچون بی‌نیازی نفس نیست، و هیچ نیرویی مانند چیرگی بر هوا و هوس  
 نیست، و نوری مانند نور یقین نیست، و یقینی همانند این نیست که دنیا را کوچک بشماری، و  
 هیچ شناخت و معرفتی مانند این نیست که خود را بشناسی، و نعمتی همانند عافیت و  
 تندرستی نیست، و عافیتی نیز مانند همراهی کردن توفیق نباشد، و هیچ شرفی همانند بلند  
 همتی نباشد، و زهد و بی‌رغبتی همانند کوتاه کردن آرزو نباشد، و حرص و آزی همانند چشم و  
 هم‌چشمی کردن و به رقابت برخاستن در درجات و مقامها نیست، عدلی همچون انصاف نباشد،  
 تجاوزی همچون ستم نیست، و ستمی همچون همراهی کردن با هوای نفس نباشد.

وَلَا طَاعَةَ كَأْدَاءِ الْفَرَائِضِ. وَلَا خَوْفَ كَالْحُزْنِ وَلَا مُصِيبَةَ كَعَدَمِ الْعَقْلِ. وَلَا عَدَمَ عَقْلٍ كَقِلَّةِ الْيَقِينِ. وَلَا قِلَّةَ يَقِينٍ كَقَفْدِ الْخَوْفِ. وَلَا قَفْدَ خَوْفٍ كَقِلَّةِ الْحُزْنِ عَلَى فَقْدِ الْخَوْفِ. وَلَا مُصِيبَةَ كَاسْتِهَانَتِكَ بِالذَّنْبِ وَرِضَاكَ بِالْحَالَةِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا. وَلَا فَضِيلَةَ كَالْجِهَادِ. وَلَا جِهَادَ كَمُجَاهَدَةِ الْهَوَى. وَلَا قُوَّةَ كَرَدِّ الْغَضَبِ. وَلَا مَعْصِيَةَ كَحُبِّ الْبَقَاءِ. وَلَا ذُلَّ كَذُلِّ الطَّمَعِ. وَإِيَّاكَ وَالتَّفْرِيطَ عِنْدَ إِسْكَانِ الْفُرْصَةِ، فَإِنَّهُ مَيْدَانٌ يَجْرِي لِأَهْلِهِ بِالْخُسْرَانِ<sup>۱</sup>.

### وصیته لسعد الخیر

۹ - روى الكلینی (ره) فی کافی بسنده عن یزید بن عبد الله عمّن حدّثه قال: كَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِلَى سَعْدِ الْخَيْرِ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ فِيهَا السَّلَامَةَ مِنْ

هیچ طاعت و فرمانبرداری حق همچون انجام دادن فرایض و واجبات نباشد، و ترسی همانند اندوه نیست، و مصیبتی چون بی عقلی نباشد، و هیچ بی عقلی ای همانند کم یقین داشتن نیست، و کم یقینی ای همچون نداشتن ترس نیست، و هیچ نداشتن ترسی مانند داشتن اندوه کم بر نداشتن ترس نیست، و مصیبتی چون سبک شمردن گناه و راضی بودن به وضعی که در آن هستی نخواهد بود.

فضیلتی مانند جهاد نخواهد بود، و جهادی همانند جهاد با نفس نیست، قدرت و نیرویی همانند قدرت بر بازگرداندن خشم و غضب نیست، معصیت و گناهی چون علاقه به ماندن در این دنیا نیست، خواری و ذلتی همانند خواری از و طمع نیست، و سخت بپرهیز از اتلاف کردن وقت و کوتاهی کردن در کاری که فرصت انجام آن بدست آمده، زیرا جولانگاهی است که انسانی را به زیان و خسران می برد.

### وصیت آن حضرت به سعد الخیر

۹ - یزید بن عبدالله از شخصی روایت کرده که گفت: امام باقر عليه السلام نامه ذیل را به سعد الخیر نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد من تو را به ترس از خدا سفارش می کنم زیرا سلامت از

التَّلْفِ، وَالْغَنِيمَةَ فِي الْمُنْقَلَبِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقْبَلُ بِالتَّقْوَى عَنِ الْعَبْدِ مَا عَزَبَ عَنْهُ عَقْلُهُ وَ يُجَلِّي بِالتَّقْوَى عَنْهُ عَمَاءَهُ وَ جَهْلَهُ، وَ بِالتَّقْوَى نَجِي نوحَ وَ مَنْ مَعَهُ فِي السَّفِينَةِ وَ صَالِحَ وَ مَنْ مَعَهُ مِنَ الصَّاعِقَةِ، وَ بِالتَّقْوَى فَازَ الصَّابِرُونَ وَ نَجَتْ تِلْكَ الْعُصْبُ مِنَ الْمَهَالِكِ وَ لَهُمْ إِخْوَانٌ عَلَى تِلْكَ الطَّرِيقَةِ، يَلْتَمِسُونَ تِلْكَ الْفَضِيلَةَ، نَبَذُوا طُغْيَانَهُمْ مِنَ الْأَيْرَادِ بِالشَّهَوَاتِ لِمَا بَلَغَهُمْ فِي الْكِتَابِ مِنَ الْمُثَلَاتِ، حَمِدُوا رَبَّهُمْ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ وَ هُوَ أَهْلُ الْحَمْدِ، وَ ذَمُّوا أَنْفُسَهُمْ عَلَى مَا فَرَّطُوا وَ هُمْ أَهْلُ الذَّمِّ، وَ عَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْحَلِيمُ الْعَلِيمُ إِنَّمَا غَضِبُهُ عَلَى مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ رِضَاهُ، وَ إِنَّمَا يَنْصَحُ مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ عَطَاءَهُ، وَ إِنَّمَا يُضِلُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ هُدَاهُ.

ثُمَّ أَمَكَّنَ أَهْلَ السِّيَّاتِ مِنَ التَّوْبَةِ بِتَبْدِيلِ الْحَسَنَاتِ، دَعَا عِبَادَهُ فِي الْكِتَابِ إِلَى

ناپود شدن و بهره‌مندی در بازگشتگاه به سوی خدا در آن است، همانا خدای عزوجل نگاه دارد به وسیله تقوا و پرهیزکاری بنده را از آنچه عقلش بدان دسترسی ندارد، و بزاید به وسیله تقوا از بنده کوردلی و نادانی را، و به وسیله تقوا بود که نوح و همراهان در کشتی نجات یافتند، و هم چنین صالح (پیغمبر) و همراهانش از صاعقه‌هایی پیدا کردند، و به وسیله تقوا صابران کامیاب گشتند، و این دسته‌ها (یعنی شیعیان) از مهلکه‌ها نجات یافتند، و اینان را برادرانی است که بر همین طریقه‌اند و همین فضیلت را جویایند، اینان طغیان شهوات خود را پشت سر انداختند هنگامی که داستان عقوبتهای قرآن به اطلاع آنها رسید، پروردگار خود را بر آنچه روزیشان فرمود ستایش کنند که او شایسته ستایش است، و خویش را بر کوتاهیایی که (در انجام دستورات خدا) کرده‌اند نکوهش کنند و اینان شایسته نکوهشند، و دانسته‌اند که براستی خدای تبارک و تعالی بردبار و داناست، و تنها خشمش بر آن کسی است که رضایت خاطر او را نجوید، و فقط عطای خود را از کسی دریغ دارد که عطایش را نپذیرد، و تنها گمراه کند کسی را که هدایت و راهنمایی او را قبول نکند.

سپس به بدکرداران این امکان و اختیار را داده که به وسیله توبه بدیهای خود را به نیکی تبدیل کنند، و بندگان خود را در قرآن با آواز بلندی که بریده نشود به توبه دعوت کرده و از دعای

ذَلِكَ بِصَوْتٍ رَفِيعٍ لَمْ يَنْقَطِعْ وَلَمْ يَمْنَعْ دَعَاءَ عِبَادِهِ، فَلَعَنَ اللَّهُ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَكَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ، فَسَبَقَتْ قَبْلَ الْغَضَبِ فَتَمَّتْ صِدْقًا وَعَدْلًا، فَلَيْسَ يَبْتَدِئُ الْعِبَادَ بِالْغَضَبِ قَبْلَ أَنْ يَغْضِبُوهُ، وَ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ الْيَقِينِ وَ عِلْمِ التَّقْوَى، وَ كُلُّ أُمَّةٍ قَدْ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ حِينَ نَبَذُوهُ وَ وَلَاهُمْ عَدُوٌّ لَهُمْ حِينَ تَوَلَّوْهُ. وَ كَانَ مِنْ نَبَذِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرَّفُوا حُدُودَهُ، فَهُمْ يَسْرُؤُونَهُ وَ لَا يَزَعُونَهُ، وَ الْجَهَالُ يُعْجِبُهُمْ حِفْظُهُمْ لِلرَّوَايَةِ، وَ الْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ تَرْكُهُمْ لِلرَّعَايَةِ، وَ كَانَ مِنْ نَبَذِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ وَلَّوْهُ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ فَأَوْرَدُوهُمْ الْهَوَى، وَ أَضْدَرُّوهُمْ إِلَى الرَّدَى وَ غَيْرُوا عُرَى الدِّينِ، ثُمَّ وَرَثُوهُ فِي السَّفَةِ وَ الصَّبَا.

بندگان جلوگیری نفرموده - پس خدا لعنت کند کسانی را که کتمان کنند آنچه را خدا نازل فرموده (که با سخنهای باطل خود مانع دعای بندگان می شوند) ..

خدا بر خویش مهرورزی را لازم کرده و رحمت او بر خشمش پیشی بسته، و از روی راستی و درستی به انجام رسیده، پس چنان نیست که خداوند نسبت به بندگان خشم آغاز کند (و ابتداءً بر آنها خشم کند) پیش از آنکه آنها او را به خشم آورند، و این مطلب از علوم یقینی و نیز از علمی است که از تقوا و پرهیزکاری سرچشمه گیرد (و از آن بدست آید).

و هر ملتی که کتاب خدا را پشت سر انداختند خدا نیز علم کتاب را از آنها برگیرد، و دشمن را بر سرشان مسلط گرداند هنگامی که با آن دشمن طریقه دوستی پیش گیرند، و پشت سر انداختن کتاب یکی به این است که حروف آن را برپا دارند (و بخوانند) ولی حدود آن (و مقرراتش) را تحریف کنند (و تغییر دهند) اینها کتاب را روایت کنند ولی مراعاتش نکنند، نادانان (ظاهرین) به همین حفظ ظاهری روایت کتاب که اینان دارند دلخوشند ولی دانشمندان (حقیقت بین) از اینکه اینها مراعات (حدود) آن را نکنند غمناک و محزونند، و دیگر از راههای دور انداختن کتاب خدا را این بود که آنها را به دست کسانی که دانش آن را نداشتند سپردند (و آنها را بر احکام آن مسلط گردانند) و آنها نیز طبق دلخواه خود در آن حکم کردند (یا به هوا پرستیشان کشانند) و به نابودی بازگردانند، و رشته های دین (و احکام آن) را تغییر دادند، و سپس آن را به ابلهان و کودکان واگذارند.

فَالْأُمَّةُ يَضُدُّرُونَ عَنْ أَمْرِ النَّاسِ بَعْدَ أَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ عَلَيْهِ يَرُدُّونَ، بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا وَلِأَيَّةِ النَّاسِ بَعْدَ وَلايَةِ اللَّهِ وَ ثَوَابِ النَّاسِ بَعْدَ ثَوَابِ اللَّهِ، وَ رِضَا النَّاسِ بَعْدَ رِضَا اللَّهِ، فَأَصْبَحَتِ الْأُمَّةُ كَذَلِكَ وَ فِيهِمْ الْمُجْتَهِدُونَ فِي الْعِبَادَةِ عَلَى تِلْكَ الضَّلَالَةِ، مُعْجِبُونَ مَفْتُونُونَ فِعِبَادَتُهُمْ فَتَنَةٌ لَهُمْ وَ لِمَنْ اقْتَدَى بِهِمْ، وَ قَدْ كَانَ فِي الرُّسُلِ ذِكْرِي لِلْعَابِدِينَ، إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ كَانَ يَسْتَكْمِلُ الطَّاعَةَ ثُمَّ يَعْصِي اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي الْبَابِ الْوَاحِدِ فَيُخْرِجُ بِهِ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُنْبِئُ بِهِ فِي بَطْنِ الْحُوتِ، ثُمَّ لَا يُنْجِيهِ إِلَّا الْأَعْتِرَافَ وَ التَّوْبَةَ.

فَاعْرِفْ أَشْبَاهَ الْأَخْبَارِ وَ الرَّهْبَانَ الَّذِينَ سَارُوا بِكِتَابِنِ الْكِتَابِ وَ تَحْرِيفِهِ فَمَا رِيحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ، ثُمَّ اعْرِفْ أَشْبَاهَهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِينَ أَقَامُوا

پس چنان شد که ملت اسلامی به جای دستور خدای تبارک و تعالی از این مردم دستور گرفتند و بر دستور آنها نیز بازگشتند (صدورشان از آنها و ورودشان نیز بر آنها شد) پس چه بد است برای ستمکاران سرپرستی کردن مردم از آنها بجای سرپرستی کردن خدا، و پاداش مردم به جای پاداش خدا، و رضایت و خوشنودی مردم در عوض خوشنودی خدا، پس امت به چنین روزی افتاد که در میان آنها کوشایان در عبادت نیز هستند اما بر اساس همین گمراهی، و اینان به خود خوش بین و شیفته کردار خودند، و عبادتشان موجب گمراهی خود آنها و هم پیروانشان می‌باشد، در صورتی که در میان پیمبران و رسولان داستان‌هایی بوده که برای عبادت‌کنندگان تذکار و یادآوری (خوبی) است.

همانا پیمبری از پیمبران بود که پیروی از حق را به حد کمال می‌رسانید، ولی چون از یک جهت نافرمانی خدای تبارک و تعالی می‌کرد از بهشت بیرون می‌رفت، و در شکم ماهی می‌افتاد، و راه نجاتی برایش نبود جز همان اعتراف (به نافرمانی) و توبه، و بدین ترتیب تو همشکلان و شبیهان اخبار «دانشمندان یهود» و رهبانان (دیرنشینان نصارا)، راه (از بین مسلمانان) بشناس، اینان که روششان کتمان کردن کتاب خدا و تحریف آن است، و اینان نه از تجارت خود سودی بردند و نه راه یافته‌اند.

سپس شبیهان آنها را در این امت بشناس، آنانکه حروف و الفاظ کتاب را برپا دارند ولی

حُرُوفَ الْكِتَابِ وَ حَرَّفُوا حُدُودَهُ فَهُمْ مَعَ السَّادَةِ وَالْكَثِيرَةِ فَإِذَا تَفَرَّقَتْ قَادَةُ الْأَهْوَاءِ كَانُوا مَعَ أَكْثَرِهِمْ دُنْيَاً وَ ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ، لَا يَزَالُونَ كَذَلِكَ فِي طَمَعٍ وَ طَبَعٍ، وَلَا يَزَالُ يُسْمَعُ صَوْتُ إِبْلِيسَ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ بِبَاطِلٍ كَثِيرٍ، يَضُرُّ مِنْهُمْ الْعُلَمَاءَ عَلَى الْأَذَى وَ التَّنْفِيهِ، وَ يَعْيُونَ عَلَى الْعُلَمَاءِ بِالتَّكْلِيفِ وَ الْعُلَمَاءُ فِي أَنْفُسِهِمْ خَافَتُ إِنْ كَتَمُوا النَّصِيحَةَ.

إِنْ رَأَوْا ثَانِيهَا ضَالًّا لَا يَهْدُونَهُ، أَوْ مَيِّتًا لَا يُحْيُونَهُ، فَبَسَّ مَا يَضُنُّونَ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي الْكِتَابِ أَنْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَنْ يَنْهَوْا عَمَّا نَهَوْا عَنْهُ، وَ أَنْ يَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا يَتَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ، فَالْعُلَمَاءُ مِنَ الْجُهَالِ فِي جُهْدٍ وَ جِهَادٍ إِنْ وُعِظَتْ قَالُوا: طُغْتُمْ وَ إِنْ عَلَّمُوا الْحَقَّ الَّذِي تَرَكُوا قَالُوا: خَالَفْتُمْ، وَ إِنْ اعْتَرَكُوهُمْ قَالُوا: فَارَقْتُمْ وَ إِنْ قَالُوا: هَاتُوا

حدود و مقرراتش را تحریف کنند، اینان با رهبران و بزرگان (دنیا و زمامداران) همکاری کنند و چون اختلافی در میان رهبران هواپرست افتد با آن دسته همکاری کنند که دنیای بیشتری دارند، و این است اندازه و ارزش علم و دانش ایشان، پیوسته گرفتار طبع شیطانی و (الوده) طمع خویشند، و پیوسته آواز شیطان از زبانشان شنیده شود که فراوان باطل گویند. علما و دانشمندان (حقیقی) نیز در برابر آزار و زورگویی آنان صبر پیشه سازند، و آنان بر این علمای بزرگوار بخاطر اینکه آنان را به حق وادار کنند و از باطل جلوگیری کنند عیب گیرند، با اینکه علما در پیش خود خیانت کار محسوب گردند اگر نصیحت نکنند بدین که سرگردان گمراهی را ببینند و راهنمائیش نکنند یا مرده‌ای را ببینند و زنده‌اش نکنند، و راستی که (در این صورت) چه بدکاری انجام دهند، زیرا خدای تبارک و تعالی از ایشان در کتاب خود پیمان محکم گرفته که به هر کار خوب و بد آنچه مأمورند دستور دهند، و آنچه را از آن نهی شده‌اند از آن نهی کنند، و به نیکی و پرهیزکاری همکاری و کمک دهند و به گناه کاری و زورگویی کمک ندهند، پس این علما همیشه با نادانان در کوشش و مبارزه‌اند، اگر علمای مزبور نادانان را پند دهند گویند: سرکشی کنند، و اگر آن حقی را که واگذارده‌اند به یادشان آراند و دانایشان کنند، گویند: مخالفت (با مردم) کنند، و اگر از آنها کناره گیرند، گویند: از جماعت مسلمانان خود را جدا کرده‌اند؟ و اگر



بُزْهَانَكُمْ عَلَى مَا تُحَدِّثُونَ، قَالُوا: نَأَقَّتْ وَإِنْ أَطَاعُوهُمْ [قَالُوا:] عَصَيْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، فَهَلْكَ جَهَالٌ فِيمَا لَا يَعْلَمُونَ، أُمِّيُونَ فِيمَا يَتْلُونَ، يُصَدِّقُونَ بِالكِتَابِ عِنْدَ التَّعْرِيفِ وَ يُكذِّبُونَ بِهِ عِنْدَ التَّحْرِيفِ، فَلَا يُنْكِرُونَ.

أُولَئِكَ أَشْبَاهُ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ، قَادَةٌ فِي الْهَوَى، سَادَةٌ فِي الرَّدَى، وَ آخِرُونَ مِنْهُمْ جُلُوسٌ بَيْنَ الضَّلَالَةِ وَالْهُدَى لَا يَعْرِفُونَ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ مِنَ الْأُخْرَى، يَقُولُونَ مَا كَانَ النَّاسُ يَعْرِفُونَ هَذَا، وَلَا يَذُرُونَ مَا هُوَ وَ صَدَّقُوا، تَرَكَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْبَيْضَاءِ لَيْلَهَا مِنْ نَهَارِهَا لَمْ يُظْهِرْ فِيهِمْ بَدْعَةً وَ لَمْ يُبَدِّلْ فِيهِمْ سُنَّةً لِاخْتِلَافِ عِنْدَهُمْ وَ لاختلاف، فَلَمَّا غَشِيَ النَّاسَ ظَلَمَةٌ خَطَايَاهُمْ، صَارُوا إِمَامِينَ ذَاعَ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، وَ دَاعَ إِلَى النَّارِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ نَطَقَ الشَّيْطَانُ فَعَلَى صَوْتِهِ عَلَى لِسَانِ أَوْلِيَائِهِ وَ كَثُرَ خَيْلُهُ وَ رَجَلُهُ وَ شَارَكَ فِي الْمَالِ وَالْوَلَدِ مَنْ أَشْرَكَهُ، فَعَمِلَ بِالْبِدْعَةِ، وَ تَرَكَ

---

بدانها گویند دلیل خود را بر این سخن (و این تهمتی که بر علما می‌زنید) بیاورید، گویند: منافق گشتی، و اگر پیروی آنها را کنند، گویند: شما نافرمانی خدای عزوجل کردید! (این است وضع علماء با جهال).

پس این جهال هلاک گشتند در مورد آنچه نمی‌دانند، نادانند آنچه را خوانند، در هنگام تعریف از قرآن آن را تصدیق دارند و در وقت تحریف آن را تکذیب کنند (و تحریف آن را بپذیرند) و انکار نکنند.

اینها همانند اخبار (یهود) و رهبانان (نصارا) هستند که رهبران هواپرستی و آقایان هلاکت و نابودی‌اند، و دسته دیگری از اینهاست که میان هدایت و گمراهی نشسته و هیچکدام از این دو دسته را از هم تشخیص ندهند و گویند: مردم نمی‌توانند حقیقت این کار (یعنی جریان امامت) را بفهمند و ندانند که چیست، با اینکه تصدیق دارند که رسول خدا ﷺ آنان را به راه روشنی و آگذاشت که شبش از روزش آشکار است، و در آن زمان بدعتی در ایشان ظاهر نشد و سنتی در آنها تبدیل نیافت، و خلاف و اختلافی در آنها پدید نیامد، ولی هنگامی که تاریکی خطاهای مردم آنها را فراگرفت دو (دسته و دو) امام پیدا شد، یکی آنانکه بسوی خدای تبارک و تعالی دعوت می‌کردند، دیگر آنانکه بسوی دوزخ می‌خواندند، در این هنگام بود که شیطان به زبان آمد، و آواز خود را به زبان دوستان و یاران خود بلند کرد و طرفداران سواره و پیاده‌اش بسیار شدند، و شرکت جست در مال و فرزند آنان که با او شرکت جستند پس

الکتاب والسنة، و نطق اولیاء الله بالحجة و أخذوا بالكتاب والحكمة فتفرق من ذلك اليوم أهل الحق و أهل الباطل و تخاذل و تهادن أهل الهدی و تعاوان أهل الضلالة حتی كانت الجماعة مع فلان و أشباهه، فأعرف هذا الصنف و صنف آخر فأبصرهم رأی العین تخینا و ألزمهم حتی ترد أهلك، فإن الخاسرين الذين خسروا أنفسهم و أهلهم یوم القيامة ألا ذلك هو الخسران المبین.

إلى ههنا رواية الحسين، و فی رواية محمد بن یحیی زیادة:

لهم علم بالطریق فإن كان دونهم بلاء فلا تنظر إلیهم فإن كان دونهم عسف من أهل العسف و خسف و دونهم بلیا تنقضي ثم تصیر إلى راء. ثم أعلم أن إخوان الثقة ذخائر بعضهم لبعض و لولا أن تذهب بك الظنون عنی لجلیت لك عن أشياء

بدعتگزارى شروع شد و کتاب و سنت کنار رفت. و اولیاء خدا (که چنین دیدند) به حجت و برهان گویا شدند، و کتاب و حکمت را گرفتند و از آن روز اهل حق و باطل از هم جداگشتند، و اهل حق دست از یاری حق برداشتند و سازش کردند، ولی گمراهان به هم کمک دادند، تا اکثریت بافلانی و امثال او شد، پس این صنف را بشناس، و صنف دیگر را نیز به رأی العین ببین که برگزیدگان خدا هستند و ملازم آنان باش تا به اهل خود (مجلسی ره) گفته یعنی به پیمبران و ائمه و مؤمنین در آخرت) برسی زیرا که زیانکاران کسانی هستند که خویشتن و خاندانشان را در روز قیامت زیانکار نمودند، و براستی که این است زیان آشکار.

تا بدین جا روایت حسین بن محمد اشعری (که در سند این روایت است) به پایان می رسد و در روایت محمد بن یحیی این قسمت ذیل نیز اضافه شده است:

اینان (یعنی اهل حق) دانای به راه هستند، و اگر آنها را مبتلا و گرفتار دیدی بدان ننگر، و اگر دیدی زورگویان به آنها زور گویند و در نظرها خوارند، و به بلاها گرفتارند (اینها را به حساب ناحق بودن آنان مگذار و بدانکه) اینها به زودی بگذرد و روزگار فراخ و خوشی برای آنها پیش آید. سپس بدانکه برادران مورد اعتماد ذخیره هایی هستند برای (روز بیچارگی و نیاز) همدیگر. و اگر ترس آن نبود که تو گمانهای ناروا به من ببری (و مرا برتر از آنچه هستم بدانی) پرده از

مِنَ الْحَقِّ غَطَّيْتُهَا وَ لَشَرْتُ لَكَ أَشْيَاءَ مِنَ الْحَقِّ كَتَمْتُهَا، وَلَكِنِّي أَتَّقِيكَ وَأَسْتَبْقِيكَ، وَ لَيْسَ الْحَلِيمُ الَّذِي لَا يَتَّقِي أَحَدًا فِي مَكَانِ التَّقْوَى، وَالْحَلِيمُ لِبَاسِ الْعَالِمِ فَلَا تَغْرِيَنَّ مِنْهُ وَالسَّلَامُ.<sup>۱</sup>

\* \* \*

۱۰- فی کتاب امالی المفید بسنده عن جابر قال: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ نَحْنُ جَمَاعَةٌ بَعْدَ مَا قَضَيْنَا نُسُكَنَا فَوَدَّعْنَاهُ وَ قُلْنَا لَهُ: أَوْصِنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ: لِيُعِنَ قَوِيكُمْ ضَعِيفَكُمْ، وَ لِيُعْطِفَ غَنِيكُمْ عَلَى فَقِيرِكُمْ، وَ لِيُنْصَحَ الرَّجُلُ أَخَاهُ كَنُضْحِهِ لِنَفْسِهِ، وَ اكْتُمُوا أَسْرَارَنَا، وَ لَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَى أَعْنَاقِنَا، وَ انظُرُوا أَمْرَنَا وَ مَا جَاءَكُمْ مِنْ عَنَّا فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُ لِلْقُرْآنِ مُوَافِقًا فَخُذُوا بِهِ، وَإِنْ لَمْ تَجِدُوهُ مُوَافِقًا فَرُدُّوهُ، وَ إِنْ اشْتَبَهَ

روی بسیاری از آنچه پوشاندم برمی‌داشتم و چیزهایی از حق برایت بیان می‌کردم که آن را پنهان داشتم، ولی من از تو ملاحظه کردم و خواستم که در همین راه حقی که هستی پابرجا بمانی و بردبار نیست آنکس که از کسی پروا نکند در جای پروا کردن و ملاحظه نمودن. و بردباری جامعه شخص دانا و عالم است مبدا خود را از آن برهنه کنی. والسلام.

### یک وصیت از امام باقر عليه السلام

۱۰- و در کتاب امالی شیخ مفید به سندش از جابر نقل کرده که گوید:

ما گروهی بودیم که پس از انجام اعمال حج نزد امام باقر عليه السلام رسیدیم و هنگام خداحافظی به آن حضرت عرض کردیم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را وصیتی فرما! حضرت فرمود: باید توانمند شما ناتوانان را کمک کند، و ثروتمندان بر نیازمندان توجیه کند، و هرکس باید برادرش را نصیحت و خیرخواهی کند همانگونه که نسبت به خودتان خیرخواهی می‌کنید، اسرار ما را کتمان کنید، و مردم را بر گردن ما سوار نکنید، و در کار ما و آنچه از طرف ما به شما می‌رسد نیک نظر کنید پس آنچه موافق با قرآن بود آن را بپذیرید، و آنچه مخالف با قرآن بود آن

الْأَمْرُ عَلَيْكُمْ فَاقْفُوا عِنْدَهُ، وَرُدُّوهُ إِلَيْنَا حَتَّى نَشْرَحَ لَكُمْ مِنْ ذَلِكَ مَا شَرِحَ لَنَا، فَإِذَا كُنْتُمْ كَمَا أَوْصَيْنَاكُمْ، لَمْ تَعْدُوا إِلَى غَيْرِهِ، فَمَاتَ مِنْكُمْ مَيِّتٌ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ قَائِمُنَا كَأَنَّ شَهِيداً، وَإِنْ أَدْرَكَ قَائِمُنَا فَقَتِلَ مَعَهُ كَانَ لَهُ أَجْرُ شَهِيدَيْنِ، وَمَنْ قَتَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَدُوًّا لَنَا كَانَ لَهُ أَجْرُ عِشْرِينَ شَهِيداً.<sup>۱</sup>

را وانهدید، و اگر چیزی بر شما مشتبه شد توقف کنید، و آن را به خود ما بازگردانید تا ما شرح و توضیح آن را بدانگونه که بر ما شرح شده برایتان بازگوییم، و اگر اینگونه باشید که ما سفارش می‌کنیم، و گامی از آن فراتر نروید، و با همین وضع یکی از شما پیش از خروج قائم ماز دنیا برود شهید خواهد بود، و اگر قائم ما را درک کند و در رکاب او کشته شود پاداش دو شهید دارد، و هرکس در پیش روی او دشمنی از دشمنان ما را بکشد، پاداش بیست شهید دارد.

باب هشتم

وصیت‌های امام صادق علیه السلام



## وصایا الامام الصادق علیه السلام

۱- روى فى الكافى بسنده عن عمرو بن سعيد عن أبى عبد الله علیه السلام قال: قُلْتُ لَهُ: إِنِّي لَا أَلْفَاكَ إِلَّا فِي السَّنِينَ فَأَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ آخُذُ بِهِ فَقَالَ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ، وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ إِجْتِهَادٌ لَوْ رَعَى فِيهِ.<sup>۱</sup>

\* \* \*

۲- و فى حديث آخر رواه البرقى فى المحاسن عن عمرو بن سعيد قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنِّي لَا أَلْفَاكَ إِلَّا فِي السَّنِينَ فَأَوْصِنِي بِشَيْءٍ حَتَّى آخُذَ بِهِ قَالَ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَطْمَعَ إِلَى مَنْ فَوْقَكَ، وَكَفَى بِمَا

---

### وصیت به تقوا و ورع

۱- شیخ کلینی (ره) در اصول کافی به سندش از عمرو بن سعید از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گوید: به آن حضرت عرض کردم: من شمارا چند سال یکبار بیشتر زیارت نمی‌کنم مرا به چیزی آگاه کن که آن را به کار بندم! فرمود: تو را وصیت می‌کنم به تقوای الهی و ورع (پارسایی) و اجتهاد (تلاش و کوشش).

\* \* \*

۲- و در کتاب بحار الانوار حدیث فوق را از کتاب محاسن نقل کرده و در آن دنباله و اضافه‌ای است و تمامی حدیث اینگونه است که عمرو بن سعید گوید: پس از آنکه حضرت مرا به تقوای الهی و ورع و اجتهاد سفارش و وصیت فرمود به دنبال آن فرمود:  
و سخت بپرهیز از اینکه به (مال و منال) کسی که بالاتر از تو است طمع کنی، و در این باره

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِرَسُولِهِ: «وَلَا تَعْجِبَكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ»<sup>۱</sup> وَقَالَ: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»<sup>۲</sup> فَإِنْ خِفْتَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَادْكُرْ عَيْشَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِنَّمَا كَانَ قُوَّتُهُ مِنَ الشَّعِيرِ، وَحَلَاوَتُهُ مِنَ التَّمْرِ وَوَقِيدُهُ مِنَ السَّعْفِ إِذَا وَجَدَهُ.

إِذَا أَصَبَتْ بِمُصِيبَةٍ فِي نَفْسِكَ أَوْ مَالِكَ أَوْ وَلَدِكَ فَادْكُرْ مَضَاتِبَكَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِنَّ الْخَلَائِقَ لَمْ يُضَابُوا بِمِثْلِهِ قَطُّ.<sup>۳</sup>

\* \* \*

۳- و فيه أيضاً: عَنْ الْفَضِيلِ بْنِ عُمَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَوْصِنِي قَالَ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَآدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَحُسْنِ الصَّخَايَةِ لِمَنْ

کافی است همانکه خدای تعالی به پیامبرش فرموده: «و تو را به شگفت نیابرد مالها و فرزندانشان» و نیز فرموده: «و ندوز چشمان خود را بدانچه بهره دادیم بدان همسرانی از ایشان را رونق زندگی دنیا» و اگر در این باره از چیزی خائف و ترسان بودی زندگی رسول خدا ﷺ را به یاد آور که قوت زندگی او جو بود، و شیرینی و حلوای او خرما بود، و آتش گرم کننده اش اگر پیدا می کرد چوب خرما بود، و هرگاه به حادثه ناگواری دچار گشتی در مورد خود یا مال و فرزندان آن را مقایسه کن با زندگی رسول خدا ﷺ که براستی آفریدگان خدا همانند او گرفتار اینگونه حوادث ناگوار نشدند.

### سفارش به تقوا و... دعاء

۳- و در همان کتاب از فضیل بن عثمان از امام صادق ﷺ روایت کرده که گوید: به آن حضرت عرض کردم: مرا وصیتی فرما! فرمود: تو را سفارش می کنم به تقوای الهی، و راستگویی و ادای امانت، و خوش برخوردی و مصاحبت نیکو با هرکس که همدم گشتی، و چون پیش از زدن

۱- توبه، آیه ۸۵.

۲- طه، آیه ۱۲۱.

۳- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۷.



صَجَبَكَ، وَإِذَا كَانَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ فَعَلَيْكَ بِالدُّعَاءِ وَاجْتِهَدِ  
وَلَا تَمْتَنِعْ مِنْ شَيْءٍ تَطْلُبُهُ مِنْ رَبِّكَ، وَلَا تَقُولُ هَذَا مَا لَمْ أُعْطَاهُ، وَادْعُ فَإِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا  
يَشَاءُ.<sup>۱</sup>

\* \* \*

۴- و فی مشکوة الانوار: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَوْصِيكُمْ بِحِفْظِ مَا بَيْنَ  
رِجْلَيْكَ وَ مَا بَيْنَ لِحْيَيْكَ.<sup>۲</sup>

\* \* \*

۵- و فی کتاب المحاسن: عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ الْكَلْبِيِّ قَالَ: أَوْصَانَا  
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ حُسْنِ

---

افتاب و پیش از غروب شد بر تو باد به دعاء و در این باره کوشش کن، و در آنچه از پروردگار خود  
درخواست می کنی چیزی را فروگذار نکن، (و پیش خود فکر نکن) و نگو: این حاجت من چیزی  
است که به من داده نخواهد شد؟ و (نومید مشو) به درگاه خداوند دعا کن، که براستی خدا هر چه  
بخواهد می کند.

### سفارش به پارسایی

۴- و در همان کتاب از مشکاة الانوار روایت کرده که امام صادق عليه السلام ما را وصیت کرده فرمود:  
شما را وصیت می کنم به نگهداری آنچه میان دو پای شما است و آنچه میان دو چانه شما است.

### سفارش به تقوا و راستگویی

۵- و در کتاب محاسن برقی از عمار بن مروان روایت کرده که گوید: امام صادق ما را وصیت  
کرده فرمود: سفارش می کنم تو را به تقوای الهی و ادای امانت و راستگویی و خوش برخوردی با

---

۱- همان.

۲- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۴.

الصَّخَايَةِ لِمَنْ صَحِبْتَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.<sup>۱</sup>

\* \* \*

۶- و فی الکافی بسنده عن رجل قال: قَرَأْتُ جَوَاباً مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ: أَمَا بَعْدَ فَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ ضَمِنَ لِمَنْ اتَّقَاهُ أَنْ يُحَوِّلَهُ عَمَّا يَكْرَهُهُ إِلَى مَا يُحِبُّ وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ، فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ تَخَافُ عَلَى الْعِبَادِ مِنْ ذُنُوبِهِمْ، وَيَأْمَنُ الْعُقُوبَةَ مِنْ ذَنْبِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُخَدَعُ عَنْ جَنَّتِهِ، وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.<sup>۲</sup>

\* \* \*

۷- و فی مشکاة الانوار عن ابن أسامة، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِقْرَأْ مَنْ تَرَى أَنَّهُ

هرکس مصاحبت می‌کنی و نیرو و قدرتی نیست مگر به خدای والا و بزرگ.

\* \* \*

۶- و در کتاب اصول کافی به سندش از مردی روایت کرده که گوید: من پاسخ نامه‌ای را که امام صادق عليه السلام برای مردی از اصحاب خود مرقوم داشته بود خواندم که در آن نوشته بود: اما بعد! من تو را وصیت می‌کنم به تقوای الهی، که براستی خداوند ضمانت کرده برای کسی از او تقوا داشته باشد که وضع او را دگرگون سازد از آنچه ندارد بدانچه خوش می‌دارد، و روزی دهد او را از جایی که اصلاً به حساب نیاورد، سخت بهره‌یز از اینکه از زمره کسانی باشی که بر مردم از گناهانشان بیمناک باشی، ولی خود از عقوبت گناهت امنیت داری، زیرا خدای عز و جل در مورد بهشتش فریب کسی را نخورد، و بدانچه نزد او است دست کسی نرسد جز به وسیله اطاعت و فرمانبرداریش - ان شاء الله.

\* \* \*

۷- در کتاب مشکاة الانوار از ابن اسامة از امام صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود: سلام مرا به

۱- المحاسن، ص ۲۵۸.

۲- الکافی، ج ۸، ص ۳۹.

يُطِيعُنِي وَ يَأْخُذُ بِقَوْلِي مِنْهُمْ السَّلَامَ وَ أَوْصِيَهُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ الْوَرَعَ فِي دِينِهِمْ، وَ الْإِجْتِهَادِ لِلَّهِ، وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ، وَ أَذَاءِ الْأَمَانَةِ، وَ طَوْلِ السُّجُودِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ، فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ ﷺ (الحدیث).<sup>۱</sup>

\* \* \*

۸- و فی کتاب کشف الغمّة: وَ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِ جَعْفَرِ ﷺ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ مُوسَى ﷺ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُوَ يُوصِيهِ بِهَذِهِ الْوَصِيَّةِ: فَكَانَ مِمَّا حَفِظْتُ مِنْهَا أَنْ قَالَ: يَا بُنَيَّ إِقْبَلْ وَ صِيَّتِي وَ اخْفِظْ مَقَالَتِي، فَإِنَّكَ إِنْ حَفِظْتَهَا تَعِشَ سَعِيداً وَ تَمُتَ حَمِيداً. يَا بُنَيَّ مَنْ قَنَعَ بِمَا قَسَمَ لَهُ اسْتَغْنَى، وَ مَنْ مَدَّ عَيْنَيْهِ إِلَى مَا فِي يَدِ غَيْرِهِ مَاتَ فَقِيراً، وَ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِمَا قَسَمَ لَهُ إِيْتَهُمُ اللَّهُ فِي قَضَائِهِ، وَ مَنْ اسْتَصَغَرَ زَلَّةَ غَيْرِهِ اسْتَغْظَمَ زَلَّةَ نَفْسِهِ،

هرکس که می‌دانی از من پیروی می‌کند و گفتارم را می‌پذیرد برسان و آنها را وصیت کن به تقوای الهی و پارسایی در دینشان، و تلاش و کوشش در راه خدا، و راستگویی و ادای امانت، و طولانی کردن سجده، و خوش همسایگی، که حضرت محمد ﷺ برای همین دستورات آمده است. (تا آخر حدیث).

### وصیتهای جالبی از آن حضرت به فرزندش امام کاظم ﷺ

۸- علی بن عیسی اربلی در کتاب کشف الغمّة از برخی از اصحاب امام صادق ﷺ روایت کرده که گوید: وارد شدم خدمت امام صادق ﷺ در حالی که حضرت موسی ﷺ (فرزند آن بزرگوار) پیش روی آن حضرت نشسته بود و امام صادق ﷺ او را به وصیت زیر وصیت می‌کرد، و آن مقداری که من یادداشت کرده و از آن وصیت به خاطر سپردم این بود که فرمود:

ای پسر! وصیت مرا بپذیر و سختم را بخاطر بسپار که اگر بخاطر سپردی سعادت‌مند زندگی کرده و ستوده خواهی مرد، ای پسر! کسی که به هر چه قسمت او شده بود قناعت کرد بی‌نیاز گشت، و کسی که چشم خود را دوخت به آنچه در دست دیگران است فقیر و نیازمند خواهد مرد، و کسی که راضی نشد بدانچه قسمت او گردیده، چنین کسی خدای تعالی را دربارهٔ مقدراتش

وَمَنْ اسْتَضَعَرَ زَلَّةً نَفْسِهِ اسْتَغْظَمَ زَلَّةً غَيْرِهِ.

يَا بَنِيَّ مَنْ كَشَفَ حِجَابَ غَيْرِهِ تَكْشَفَ عَوْرَاتُ بَيْتِهِ، وَمَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ، وَمَنْ احْتَفَرَ لِأَخِيهِ بئراً سَقَطَ فِيهَا، وَمَنْ دَخَلَ السُّفْهَاءَ حَقَّرَ، وَمَنْ خَالَطَ الْعُلَمَاءَ وُقِّرَ، وَمَنْ دَخَلَ مَذَاخِلَ السُّوءِ أُتِيَهُمْ.

يَا بَنِيَّ إِثَاكَ أَنْ تَزْرِيَ بِالرَّجَالِ فَيُزْرِي بِكَ، وَإِثَاكَ وَالذُّخُولَ فِيمَا لَا يَغْنِيكَ فَتَذِلَّ، يَا بَنِيَّ قُلِ الْحَقَّ لَكَ وَعَلَيْكَ تُسْتَشَارُ مِنْ بَيْنِ أَقْرَانِكَ.

يَا بَنِيَّ كُنْ لِكِتَابِ اللَّهِ تَالِيًا، وَ لِلْإِسْلَامِ فَائِضًا، وَ بِالْمَعْرُوفِ أَمِيرًا، وَ عَنِ الْمُنْكَرِ نَاهِيًا، وَ لِمَنْ قَطَعَكَ وَاصِلًا، وَ لِمَنْ سَكَتَ عَنْكَ مُبْتَدئًا، وَ لِمَنْ سَأَلَكَ مُعْطِيًا، وَ إِثَاكَ وَ التَّمِيمَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ الشَّخْنَاءَ فِي قُلُوبِ الرَّجَالِ، وَ إِثَاكَ وَ التَّعَرُّضَ لِعُيُوبِ النَّاسِ

متهم ساخته، و کسی که لغزش دیگران را کوچک بشمارد لغزش خود را بزرگ دانسته، و کسی که لغزش خود را کوچک بشمارد لغزش دیگران را بزرگ شمرده.

ای پسر! کسی که از زندگی داخلی دیگران پرده بردارد، از زندگی داخلی و نادیدنیهای او پرده برداشته شود، و کسی که شمشیر ظلم و ستم به روی مردم کشد به همان شمشیر کشته شود، و کسی که چاهی برای برادر خود حفر کند در آن بیفتد، و کسی که در میان سفیهان و نابخردان درآمد تحقیر شود، و کسی که با عالمان و دانشمندان آمیزش کند مورد احترام و تعظیم قرار گیرد، و کسی که در جای بدنام درآمد مورد تهمت قرار گیرد.

ای پسر! بپرهیز از اینکه از مردمان عیب بگیری زیرا این کار سبب خواهد شد که دیگران عیب تو را بگیرند، و بپرهیز از اینکه در کاری داخل شوی که به کار تو نیاید که خوار می شوی، ای پسر! سخن حق را بگویی چه به سود تو باشد و چه بر زیان تو، که سبب می شود تا از میان همکنان خود مورد مشورت قرار گیری.

ای پسر! کتاب خدا را تلاوت کن، و اسلام را افشاکن، به معروف امر کن، و از منکر نهی کن، کسی که از تو برید تو با او پیوند کن، و کسی که نسبت به (دیدار و دوستی با) تو سکوت کرده تو آغاز کن، و کسی که از تو چیزی درخواست کرد به او بده، و سخت بپرهیز از سخن چینی که این کار کینه انسانی را در دل مردمان می‌کارد، و سخت بپرهیز از اینکه متعرض عیبهای دیگران

فَمَنْزِلَةُ الْمُغْتَرِّضِ لِغُيُوبِ النَّاسِ كَمَنْزِلَةِ الْهَدَفِ.

يَا بُنَيَّ إِذَا طَلَبْتَ الْجُودَ فَعَلَيْكَ بِمَعَادِنِهِ، فَإِنَّ لِلْجُودِ مَعَادِنٌ، وَ لِلْمَعَادِنِ أَصُولًا، وَ لِلْأَصُولِ فُرُوعًا، وَ لِلْفُرُوعِ ثَمَرًا، وَ لَا يَطِيبُ ثَمَرُ إِلَّا بِفَرْعٍ، وَ لَا فَرْعٌ إِلَّا بِأَصْلٍ، وَ لَا أَصْلٌ ثَابِتٌ إِلَّا بِمَعْدِنٍ طَيِّبٍ.

يَا بُنَيَّ إِذَا زُرْتَ فُزْرَ الْأَخْيَارِ وَ لَا تَزُرِ الْفُجَّارَ، فَإِنَّهُمْ صَخْرَةٌ لَا يَسْتَفْجِرُ مَاؤُهَا وَ شَجَرَةٌ لَا يَخْضِرُ وَرَقُهَا، وَ أَرْضٌ لَا يَطْهَرُ عَشْبُهَا.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عليه السلام: فَمَا تَرَكَ أَبِي هَذِهِ الْوَصِيَّةَ إِلَى أَنْ مَاتَ. ۱

\* \* \*

۹- روى المجلسى (ره) فى كتاب بحار الانوار بسنده عن عنوان البصرى فى حديث طويل عن الامام جعفر بن محمد بن صادق عليه السلام ذكر فى آخره انه قال:

بشوى، زیرا کسی که چنین کند همچون کسی است که خود را هدف تیرها قرار داده.

ای پسرم اگر در جستجوی جود و سخاوت بودی بر تو باد که آن راز معدنهاى آن بجویى، زیرا که جود و سخاوت معدنهاى دارد، و معدنها هم ریشه‌هاى، و ریشه‌ها هم شاخه‌هاى دارد، و شاخه‌ها نیز میوه مى‌دهد، و هیچ میوه‌ای پاک و پاکیزه نشود جز به وسیله شاخه‌اش، و نه شاخه‌ای جز از ریشه‌اش و نه ریشه‌ پابرجایی جز از معدن پاک و پاکیزه‌اش.

ای پسرم هرگاه خواستی کسی را دیدار کنی به دیدار نیکان برو و بدکاران را دیدار نکن، که مردمان بدکار همچون سنگ سختی هستند که آبی از آن بیرون نیاید، و درختی را ماند که برگى از آن سبز نشود، و زمینی (شوره‌زار) را ماند که گیاهش نرود.

امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا عليه السلام فرمود: پدرم از آن پس، این وصیت را رها نکرد تا روزی که از دنیا رفت.

## نه سفارش آموزنده

۹- علامه مجلسى (ره) در کتاب بحار الانوار به سندش در حدیثی طولانی از عنوان بصری از امام صادق عليه السلام روایت کرده که در آخر حدیث گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مرا وصیتی

قُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَوْصِنِي، قَالَ: أَوْصِيكَ بِتِسْعَةِ أَشْيَاءٍ فَإِنَّهَا وَصِيَّتِي لِمُرِيدِي الطَّرِيقَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يُوفِّقَكَ لِاسْتِعْمَالِهِ.

ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي رِيَاضَةِ النَّفْسِ، وَثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي الْحِلْمِ، وَثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي الْعِلْمِ، فَاحْفَظْهَا وَإِيَّاكَ وَالتَّهَؤُنَّ بِهَا، قَالَ عُنُوان: فَفَرَّغْتُ قَلْبِي لَهُ.

فَقَالَ: أَمَّا اللُّوَاتِي فِي الرِّيَاضَةِ: فَإِيَّاكَ أَنْ تَأْكُلَ مَا لَا تَشْتَهِيهِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْجِنَاقَةَ وَالبَلْهَ، وَلَا تَأْكُلِ إِلَّا عِنْدَ الْجُوعِ، وَإِذَا أَكَلْتَ فَكُلْ حَلَالًا وَ سَمَّ اللَّهُ، وَادْكُزْ حَدِيثَ الرَّسُولِ ﷺ: مَا مَلَأَ آدِمِيَّ وَعَاءٌ شَرًّا مِنْ بَطْنِيهِ، فَإِنْ كَانَ وَلا بُدَّ فَتَلْتُ لِطْعَامِيهِ وَ تَلْتُ لِشَرَابِيهِ وَ تَلْتُ لِنَفْسِيهِ.

وَ أَمَّا اللُّوَاتِي فِي الْحِلْمِ: فَمَنْ قَالَ لَكَ: إِنْ قُلْتَ وَاحِدَةً سَمِعْتَ عَشْرًا فَقُلْ: إِنْ قُلْتَ

فرما! حضرت فرمود: تو را به نه چیز وصیت می‌کنم، که آنها سفارش من است به راه جویان اه خدای تعالی و از خدا می‌خواهم تو را در راه بکارگیری آنها موفق بدارد، سه تای آنها درباره ریاضت نفس (و تهذیب اخلاق) است، و سه تای دیگر باره حلم و بردباری، و آن سه تای آخری درباره علم و دانش است، آنها را بخاطر بسیار، مبدا درباره آنها سستی کنی!

عنوان گوید: من برای حفظ آنها خود را آماده کرده دل جان سپردم، و آن حضرت چنین فرمود:

اما آنها که درباره ریاضت نفس (و تهذیب اخلاق) است:

یکی آنکه مواظب باش چیزی را که اشتها و میل نداری نخوری که حماقت و نادانی به بار آورد.

و دیگر آنکه چیزی جز در هنگام گرسنگی نخور.

و سوم آنکه اگر خواستی چیزی بخوری مال حلال بخور و نام خدا را نیز (هنگام خوردن) بر زبان آور، و این حدیث رسول خدا ﷺ را به یاد آر که (فرموده): آدمی ظرفی را بدتر از شکمش پُر نمی‌کند، و اگر ناچار شد که این کار را بکند ثلثی برای غذا و ثلثی برای نوشیدنی و ثلثی هم برای نفس بگذارد.

و اما آن سه چیزی که درباره بردباری است:

یکی آنکه اگر کسی به تو گفت: اگر یکی بگویی ده تا پاسخ خواهی شنید تو در پاسخش بگو:

عَشْرًا لَمْ تَسْمَعْ وَاحِدَةً، وَمَنْ شَتَمَكَ فَقُلْ لَهُ: إِنْ كُنْتَ ضَادِقًا فِيمَا تَقُولُ فَاسْأَلْ اللَّهَ أَنْ يَغْفِرَ لِي، وَإِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فِيمَا تَقُولُ فَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَغْفِرَ لَكَ، وَمَنْ وَعَدَكَ بِالْخِنَى فَعِدُّهُ بِالنَّصِيحَةِ وَالرَّغَاءِ.

وَأَمَّا اللُّوَاتِي فِي الْعِلْمِ: فَاسْأَلِ الْعُلَمَاءَ مَا جَهِلْتَ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَسْأَلَهُمْ تَعَنُّتًا وَتَجْرِبَةً، وَإِيَّاكَ أَنْ تَعْمَلَ بِرَأْيِكَ شَيْئًا، وَخُذْ بِالِاخْتِيَاظِ فِي جَمِيعِ مَا تَجِدُ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَاهْرَبْ مِنَ الْفِتْيَا هَرَبَكَ مِنَ الْأَسَدِ، وَلَا تَجْعَلْ رَقَبَتَكَ لِلنَّاسِ جِسْرًا. - الحديث -<sup>۱</sup>



ولی تو اگر ده تا بگویى یکی هم پاسخ نخواهى شنید.

دوم آنکه هرکس به تو دشنام داد به او بگو: اگر در این گفتارت به من راست گفته‌ای من از خدا می‌خواهم مرا بیمارزد، و اگر در این سخنی که گفתי دروغ گفته‌ای من از خدا می‌خواهم تو را بیمارزد.

و سوم آنکه هرکس تو را به فحش و دشنام تهدید کرد تو به او وعده نصیحت و رعایت حال و احسان او را بده.

و اما آن سه چیزی که درباره علم و دانش است:

۱- هر چه را نمی‌دانی از علما و دانشمندان سؤال کن، ولی مبدا این سؤال تو از روی آزمایش و سنجش علم او باشد.

۲- آنکه مبدا هیچگاه به رأی خود عمل کنی و خودرأی باشی، و تا جایی که راه داری و می‌توانی در کارها احتیاط کن.

۳- از دادن فتوا بگریز همانگونه که از شیر درنده می‌گریزی و گردن خود را پُلی برای عبور مردم قرار مده (و با فتوا دادن در مسائل بار عمل مردم را بر دوش خود مگیر) - تا به آخر حدیث.

۱۰- و فيه أيضاً - روى عن كتاب رسالة الغيبة للشهيد الثانى (ره) فى ما اجاب الامام الصادق عليه السلام عما كتبه اليه عبدالله بن النجاشى - فى حديث طويل - ذكر فى آخره:

ثُمَّ إِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَإِيثَارِ طَاعَتِهِ، وَالْإِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ فَإِنَّهُ مَنْ اغْتَصَمَ بِحَبْلِ اللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، فَاتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُؤَيِّزْ أَحَدًا عَلَى رِضَاهُ وَهَوَاهُ فَإِنَّهُ وَصِيَّةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى خَلْقِهِ لَا يَقْبَلُ مِنْهُمْ غَيْرَهَا وَلَا يُعْظِمُ سِوَاهَا، وَاعْلَمْ أَنَّ الْخَلَائِقَ لَمْ يُوكَلُوا بِشَيْءٍ أَعْظَمَ مِنَ التَّقْوَى، فَإِنَّهُ وَصِيَّتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَنَالَ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئًا تُسْأَلُ عَنْهُ غَدًا فَافْعَلْ<sup>۱</sup>.

\* \* \*

### وصیت به عبدالله نجاشی

۱۰- و در همان کتاب بحار الانوار از رساله غیبت شهید ثانی (ره) روایت کرده که عبدالله نجاشی نامه‌ای به امام صادق عليه السلام نوشت و حضرت پاسخی طولانی به نامه‌اش داد و در پایان نامه مرقوم داشت:

سپس تو را سفارش و وصیت می‌کنم به تقوای الهی و ایثار کردن و از خود گذشتن در راه فرمانبرداری و اطاعت او، و چنگ زدن به ریسمان الهی، که براستی هرکس به ریسمان خدا چنگ زند حتماً به راه راست هدایت خواهد شد، پس از خدا بترس و نسبت به احدی درباره خواسته و هوای نفسش ایثار نکن<sup>۲</sup> که براستی همین است وصیت و سفارش خدای عزوجل به آفریدگانش که جز این چیزی را از آنها نپذیرد و غیر از این چیزی را بزرگ ندارد، و بدانکه مردمان به چیزی بزرگتر از تقوا نسبت به یکدیگر موظف نشده‌اند، که براستی وصیت ما خاندان نیز همین است، و اگر بتوانی به چیزی از دنیا دست نیایی تا ناچار شوی فردای قیامت نسبت بدان مورد بازخواست قرار گیری این کار را انجام ده.

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۵ و ج ۷۸، ص ۲۷۷.

۲- ظاهراً منظور این است که چنان نباش که برای رسیدن دیگران به خواسته‌ها و هواهای نفسانی‌شان کمک و از خود گذشتگی داشته باشی، و برای هیچکس چنین کاری نکن.



۱۱- و روى الحسن بن على بن شعبة فى تحف العقول عن الصادق عليه السلام انه قال عليه السلام: لِلْمُفْضَلِ: أَوْصِيكَ بِسِتِّ خِصَالٍ تُبَلِّغُهُنَّ شِيعَتِي، قُلْتُ: وَ مَا هُنَّ يَا سَيِّدِي؟ قَالَ عليه السلام: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكَ، وَ أَنْ تَرْضَى لِأَخِيكَ مَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ، وَ اعْلَمْ أَنَّ لِلْأُمُورِ أَوْاخِرَ فَاخْذِرِ الْعَوَاقِبَ. وَ أَنَّ لِلْأُمُورِ بَغْتَاتٍ فَكُنْ عَلَى حَذَرٍ. وَ إِيَّاكَ وَ مُرْتَقَى جَبَلٍ سَهْلٍ إِذَا كَانَ الْمُتَحَدِّرُ وَغَرًّا وَ لَا تَعِدَنَّ أَخَاكَ وَ عِدًّا لَيْسَ فِي يَدِكَ وَ فَاؤُهُ. ۱

\* \* \*

۱۲- فى مستدرک الوسائل عن کتاب دعائم الاسلام عن أبى عبد الله عليه السلام أَنَّهُ أَوْصَى قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اجْعَلُوا أَمْرَكُمْ هَذَا لِلَّهِ وَ لَا تَجْعَلُوهُ لِلنَّاسِ فَإِنَّهُ مَا كَانَ

### شش وصیت به شیعیان

۱۱- حسن بن علی بن شعبة در کتاب تحف العقول از آن حضرت عليه السلام روایت کرده که به مفضل فرمود: تو را به شش چیز وصیت می‌کنم که آنها را به شیعیان من برسانی، مفضل عرض کرد: ای آقای من آنها چیست؟ فرمود:

- ۱- پرداخت امانت به هر کس که امانتی به تو داد.
- ۲- برای برادرت بخواهی آنچه را برای خود می‌خواهی.
- ۳- بدانکه کارها سرانجامی دارد از سرانجامها بر حذر باش.
- ۴- کارها حوادث ناگهانی هم در پیش دارد از آنها نیز بر حذر باش.
- ۵- بپرهیز از رفتن بر بالای کوهی آسان که سرازیریش در بازگشت دشوار و مشکل است.
- ۶- به برادرت وعده‌ای مده که وفای به آن وعده در اختیار تو نیست.

### اخلاص در عمل

۱۲- محدث نوری(ره) در کتاب مستدرک از دعائم الاسلام از امام صادق عليه السلام روایت کرده که به گروهی از یاران خود وصیت کرده، فرمود: این کار (یعنی مذهب) خود را برای خدا قرار دهید و برای

لِلَّهِ فَهَوَ لَهُ وَ مَا كَانَ لِلنَّاسِ فَلَا يَضَعُدُ إِلَى اللَّهِ. ۱

\* \* \*

۱۳- وَ فِيهِ أَيْضاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ يُوصِي شِيعَتَهُ: عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَالْاجْتِهَادِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آذَاءِ الْأَمَانَةِ، وَ التَّمَسُّكِ بِمَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ. ۲

\* \* \*

۱۴- وَ فِيهِ أَيْضاً عَنْ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ أَوْصَى قَوْمًا مِنْ شِيعَتِهِ بِوَصِيَّةِ طَوْبَلَةَ قَالَ فِيهَا: اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ، وَ آذُوا الْأَمَانَةَ إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ، وَ إِنْ كَانَ خُرُورِيًّا، وَ إِنْ كَانَ شَامِيًّا، وَ إِنْ كَانَ عَدُوًّا. ۳

\* \* \*

مردم قرار ندهید که براستی هر چه برای خدا بود همان مال او است و هر چه برای مردم بود به سوی خدا بالا نرود.

### توصیه به ورع و اجتهاد و اداء امانت

۱۳- و در همان کتاب از امام صادق عليه السلام روایت کرده که شیعیان خود را وصیت کرده می فرمود: بر شما باد به پارسایی و اجتهاد (تلاش و کوشش) و راستگویی، و پرداخت امانت، و تمسک بدانچه شما بر آنید (از مذهب حقّه شیعه).

\* \* \*

۱۴- و نیز در همان کتاب در وصیتی طولانی که به گروهی از شیعیان خود می فرمود آمده است که فرمود: از پروردگار خود خدای تعالی تقوا و ترس داشته باشید، و امانت را بپردازید به سفید و سیاه اگر چه برخلاف عقیده شما باشد اگر چه شامی (و ناصبی) باشد، اگر چه دشمن باشد!

۱- مستترک الوسائل، ج ۱، ص ۱۱۳ و ۱۲۷.

۲- همان.

۳- مستترک، ج ۱۴، ص ۹.

۱۵- وَفِيهِ أَيْضاً عَنْهُ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ يُوصِي شِيعَتَهُ: خَالِقُوا النَّاسَ بِأَحْسَنِ أَخْلَاقِكُمْ، صَلُّوا فِي مَسَاجِدِهِمْ، وَعَوِّدُوا مَرَضَاهُمْ، وَأَشْهِدُوا جَنَائِزَهُمْ، وَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَكُونُوا الْأَيْمَةَ وَالْمُؤَدِّبِينَ فَافْعَلُوا فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ قَالَ النَّاسُ: هَؤُلَاءِ الْفُلَانِيَّةُ، رَجِمَ اللَّهُ فُلَانًا يُؤَدِّبُ أَصْحَابَهُ. ۱

\* \* \*

۱۶- فی کتاب دعائم الاسلام: زوینا عن جعفر بن محمد عليه السلام أَنَّ نَفَرًا أَتَوْهُ مِنْ الْكُوفَةِ مِنْ شِيعَتِهِ يَسْمَعُونَ مِنْهُ، وَيَأْخُذُونَ عَنْهُ، فَأَقَامُوا بِالْمَدِينَةِ مَا أَمَكْنَهُمُ الْمَقَامَ، وَهُمْ يَخْتَلِفُونَ إِلَيْهِ، وَيَتَرَدَّدُونَ عَلَيْهِ، وَيَسْمَعُونَ مِنْهُ [وَيَأْخُذُونَ عَنْهُ] فَلَمَّا حَضَرَهُمُ الْإِنْصِرَافَ وَدَعَّوهُ، قَالَ [لَهُ] بَغْضُهُمْ: أَوْصِنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَقَالَ: «أَوْصِيكُمْ

### با مردم باشید

۱۵- و در همان کتاب از آن حضرت روایت شده که شیعیان خود را وصیت کرده می‌فرمود: با بهترین خوی خود با مردم برخورد کنید، در مسجدهاشان نماز بخوانید، بیمارانشان را عیادت کنید، در مراسم جنازه‌هاشان حاضر شوید، و اگر بتوانید امام نماز و مؤذن هم باشید این کار را بکنید، زیرا وقتی چنین کردید مردم گویند: اینها فلانیها (شیعیان) هستند خداوند فلانی را رحمت کند که اصحاب خود را اینگونه ادب کرده.

### مردم را با عمل به ائمه عليهم السلام علاقه‌مند کنید

۱۶- در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق عليه السلام روایت کرده که تنی چند از شیعیان آن حضرت از مردم کوفه به مدینه آمدند و چندی که می‌توانستند در مدینه ماندند و روزها به محضر آن بزرگوار شرفیاب شده و سخنان او را می‌شنیدند و از او درس می‌گرفتند، و مرتباً نزد آن حضرت رفت و آمد می‌کردند و احکام دین خود را فرامی‌گرفتند، تا وقتی که تصمیم به بازگشت گرفته و برای خداحافظی خدمت آن بزرگوار آمدند، برخی از آنها عرضه داشتند: ای فرزند رسول خدا به ما وصیتی فرما! فرمود:

يَتَّقُوا اللَّهَ، وَالْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ، وَاجْتِنَابِ مَعَاصِيهِ، وَآدَاءِ الْأَمَانَةِ لِمَنْ ائْتَمَنَكُمْ، وَحُسْنِ الصَّخَايَةِ لِمَنْ صَحِبْتُمُوهُ، وَأَنْ تَكُونُوا [لَنَا] دُعَاةً ضَامِتِينَ».

فَقَالُوا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَيْفَ نَدْعُو إِلَيْكُمْ وَنَحْنُ صُمُوتٌ؟ قَالَ: «تَعْمَلُونَ بِمَا أَمَرْنَاكُمْ بِهِ مِنَ الْعَمَلِ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَتَتَنَاهَوْنَ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَتُعَامِلُونَ النَّاسَ بِالصِّدْقِ وَالْعَدْلِ، وَتُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ، وَتَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلَا يَطَّلِعُ النَّاسُ مِنْكُمْ إِلَّا عَلَى خَيْرٍ، فَإِذَا رَأَوْا مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ إِقَالُوا هَؤُلَاءِ الْفَلَانِيَّةِ رَحِمَ اللَّهُ فَلَانًا مَا كَانَ أَحْسَنَ مَا يُؤَدَّبُ أَصْحَابَهُ [وَأَعْلَمُوا أَفْضَلَ مَا كَانَ] عِنْدَنَا فَتَسَارَعُوا إِلَيْهِ، أَشْهَدُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ (رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ)، لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: كَانَ أَوْلِيَاؤُنَا وَشَيْعَتُنَا فِيمَا مَضَى خَيْرًا مِمَّا كَانُوا فِيهِ، إِنْ كَانَ إِمَامٌ مَسْجِدٍ فِي الْحَيِّ كَانَ

شما را وصیت می‌کنم به تقوای الهی و عمل به اطاعت و فرمانبرداری او، و دوری کردن از نافرمانی خدا، و پرداخت امانت به هر کس که امانتی نزد شما نهاد، و خوش برخوردی و مصاحبت با کسی که با او همراه شدید، و دیگر آنکه مردم را در حال سکوت و خموشی خود به سوی ما دعوت کنید!

عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! چگونه ما در حال خموشی مردم را به سوی شما دعوت کنیم؟

فرمود: عمل کنید بدانچه ما به شما دستور داده‌ایم از عمل به اطاعت خدا، و باز دارید خود را از انجام نافرمانیهای خدا، و با مردم به راستی و عدالت معامله کنید، امانت مردم را بپردازید، امر به معروف و نهی از منکر کنید، مردم از شما جز خیر و خوبی چیزی سراغ نداشته باشند. و چون مردم این وضع (و این اعمال) را از شما دیدند می‌گویند: اینها فلانیها (شیعیان) هستند خدا رحمت کند فلانی را که چه خوب اصحاب و یاران خود را ادب کرده، و اینجاست که برتری مذهب و راه ما را می‌دانند و به سوی آن می‌شتابند.

و من گواهی می‌دهم بر پدرم محمد بن علی (رضوان الله علیه) که از وی شنیدم می‌فرمود: دوستان و شیعیان ما در گذشته بهتر از اینها بودند، اگر در میان قبیله امام مسجدی بود از ایشان

مِنْهُمْ، أَوْ كَانَ مُؤَدَّنٌ فِي الْقَبِيلَةِ كَانَ مِنْهُمْ، وَإِنْ كَانَ ضَاحِبٌ وَدَيْعَةً كَانَ مِنْهُمْ، وَإِنْ كَانَ ضَاحِبٌ أَمَانَةٍ كَانَ مِنْهُمْ، وَإِنْ كَانَ غَالِمٌ مِنَ النَّاسِ يَقْضُدُونَهُ لِدِينِهِمْ وَ مَصَالِحِ أُمُورِهِمْ كَانَ مِنْهُمْ، فَكُونُوا كَذَلِكَ، حَبِّبُوا إِلَى النَّاسِ، وَلَا تَبْغُضُوا إِلَيْهِمْ. ۱

### وصیته علیه السلام لعبدالله بن جندب

۱۷ - روى الحسن بن على بن شعبة فى كتاب تحف العقول وصیة الامام الصادق علیه السلام لعبدالله بن جندب و قال:

رُوي أَنَّهُ عليه السلام قَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لَقَدْ نَصَبَ ابْلِيسُ حَبَائِلَهُ فِي دَارِ الْغُرُورِ فَمَا يَقْضُدُ فِيهَا إِلَّا أَوْلِيَاءَنَا وَ لَقَدْ جَلَّتِ الْآخِرَةُ فِي أَعْيُنِهِمْ حَتَّى مَا يُرِيدُونَ بِهَا بَدَلًا. ثُمَّ قَالَ: آه آه عَلَى قُلُوبٍ حُشِيَتْ نُورًا وَ إِنَّمَا كَانَتْ الدُّنْيَا عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الشُّجَاعِ الْأَرْقَمِ

بود، یا اگر در میان آنها اذان گویی بود از ایشان بود، اگر امانت دار و امانت نگهداری بود از ایشان بود، اگر عالم و دانشمندی بود که مردم برای یاد گرفتن دین و مصالح زندگیشان آهنگ او می کردند باز هم از اینها بود، شما هم باید اینگونه باشید، ما را محبوب مردم سازید، و مبعوض نزد آنها نسازید.

### وصیت آن حضرت به عبدالله بن جندب

۱۷ - محدث بزرگوار مرحوم حسن بن علی بن شعبة در کتاب شریف تحف العقول وصیت زیر را از امام صادق علیه السلام روایت کرده که به عبدالله بن جندب فرموده چنین گفت:

ای عبدالله بر راستی که شیطان دامهای خود را در این دنیای فریبنده گسترده، و هدفی جز دوستان ما ندارد، ولی آخرت در دیده آنها ارجمند است بدانگونه که آنجا را به چیزی تبدیل نکنند، سپس فرمود:

آه آه بر دلهایی که از نور (حق) پر شده، و دنیا نزدشان همچون ماری خطرناک و دشمنی

وَالْعَدُوَّ الْأَعْجَمَ، أَنْشُوا بِاللَّهِ وَاسْتَوْحَشُوا مِمَّا بِهِ اسْتَأْنَسَ الْمُتَرَفُّونَ، أَوْلِيكَ أَوْلِيَائِي حَقًّا وَبِهِمْ تَكْشَفُ كُلُّ فِتْنَةٍ وَ تَرْفَعُ كُلُّ بَلِيَّةٍ.

یا ابنِ جُنْدَبِ حَقُّ عَلَيَّ كُلُّ مُسْلِمٍ يَعْرِفُنَا أَنْ يَعْرِضَ عَمَلَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ عَلَيَّ نَفْسِهِ فَيَكُونُ مُحَاسِبَ نَفْسِهِ، فَإِنْ رَأَى حَسَنَةً اسْتَرَادَ مِنْهَا. وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً اسْتَغْفَرَ مِنْهَا لِئَلَّا يَخْزَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ. طوبى لِعَبْدٍ لَمْ يَغْبِطِ الْخَاطِئِينَ عَلَيَّ مَا أَوْتُوا مِنْ نَعِيمِ الدُّنْيَا وَ زَهْرَتِهَا. طوبى لِعَبْدٍ طَلَبَ الْآخِرَةَ وَ سَعَى لَهَا، طوبى لِمَنْ لَمْ تُلْهِهِ الْأَمَانِيُّ الْكَادِبَةُ. ثُمَّ قَالَ ﷺ: رَحِمَ اللَّهُ قَوْمًا كَانُوا سِرَاجًا وَ مَنَارًا، كَانُوا دُعَاءَ إِلَيْنَا بِأَعْمَالِهِمْ وَ مَجْهُودِ طَاقَتِهِمْ، لَيْسَ كَمَنْ يُذِيعُ أَسْرَارَنَا.

یا ابنِ جُنْدَبِ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ وَ يُشْفِقُونَ أَنْ يُسْلَبُوا مَا أُعْطُوا مِنَ الْهُدَى، فَإِذَا ذَكَرُوا اللَّهَ وَ نِعْمَاءَهُ وَ جِلْوَاهُ وَ أَشْفَقُوا. وَ إِذَا تَلَيْتَ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ

بیگانه است، آنها به خدا مأنوس گشته و از آنچه دنیا داران خودکامه بدان مأنوس شده وحشت دارند، اینان دوستان حقیقی و واقعی منند، و به خاطر اینهاست که هر فتنه‌ای بر طرف شده، و هر بلا و گرفتاری دور شود.

ای پسر جندب، بر هر مسلمانی که ما را می‌شناسد حق است که در هر روز و شبی کارکرد و عملش را بر خود عرضه کند، و خودش حسابرس خود باشد، تا اگر کار نیک و خوبی در نامه عملش دید بر آن بیفزاید، و اگر عمل بد و گناهی دید از آن استغفار کند که در روز قیامت سرافکنده و خوار نشود، خوشا به حال آن بنده‌ای که حسرت زندگی خطاکاران را در نعمتها و زرق و برق دنیایی که به آنها داده شده نمی‌خورد، خوشا به حال بنده‌ای که در طلب آخرت است و برای آن تلاش می‌کند، خوشا به حال کسی که آرزوهای دروغ سرگرمش نکند، آنگاه فرمود:

خدا رحمت کند مردمی را که چراغ و نشانه روشنی بودند، و مردم را با عملهای خود و آخرین حدّ توان خود به سوی ما دعوت می‌کردند، نه مانند کسی که اسرار ما را فاش می‌کند.

ای پسر جندب بر راستی که مؤمنان کسانی هستند که از خدا می‌ترسند، و بیم آن را دارند که هدایتی که به آنها داده شده از آنها گرفته شود، و از این رو است که چون خدای تعالی و نعمتهایش را به یاد آورند بیمناک و ترسان شوند، و چون آیات الهی بر آنها تلاوت شود ایمانشان

ایماناً مَتَا أَظْهَرَهُ مِنْ نَفَاذِ قُدْرَتِهِ. وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ.

یا ابنِ جُنْدَبٍ قَدِیماً عَمِرَ الْجَهْلِ وَ قَوِیَ أَسَاسُهُ وَ ذَلِكَ لِاتِّخَاذِهِمْ دِیْنَ اللَّهِ لَعِباً حَتَّى لَقَدْ كَانَ الْمُتَقَرَّبُ مِنْهُمْ إِلَى اللَّهِ بَعْلِمِهِ یُرِیدُ سِوَاهُ أَوْلِیْكَ هُمْ الظَّالِمُونَ.  
یا ابنِ جُنْدَبٍ لَوْ أَنَّ شِیعَتَنَا اسْتَقَامُوا أَصَافَحْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَ لَأَظْلَمَهُمُ الْغَمَامُ وَ لَأَشْرَقُوا نَهَاراً وَ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مَنْ تَحْتَ أَرْجُلِهِمْ وَ لَمَّا سَأَلُوا اللَّهَ شَیئاً إِلَّا أَعْطَاهُمْ.

یا ابنِ جُنْدَبٍ لَا تَقُلْ فِی الْمُذْنِبِیْنَ مِنْ أَهْلِ دَعْوَتِکُمْ إِلَّا خَیْراً. وَ اسْتَکْبِرُوا إِلَى اللَّهِ فِی تَوْفِیقِهِمْ وَ سَلُوا التَّوْبَةَ لَهُمْ. فَکُلُّ مَنْ قَصَدَنَا وَ الْآئِنَا وَ لَمْ یُؤَالِ عَدُوَّنَا وَ قَالَ مَا یَعْلَمُ وَ سَكَتَ عَمَّا لَا یَعْلَمُ أَوْ أَشْکَلَ عَلَیْهِ فَهُوَ فِی الْجَنَّةِ.  
یا ابنِ جُنْدَبٍ یَهْلِكُ الْمُتَّكِلُ عَلَی عَمَلِهِ. وَ لَا یَنْجُو الْمُجْتَرِئُ عَلَی الذُّنُوبِ الْوَائِقِ

افزون گردد. از آنچه خداوند از قدرت نافذه‌اش آشکار ساخته، و بر پروردگار خود توکل کنند.

ای پسر جندب از دیرگاه جهل و نادانی معمور گشته و بنیانش پابرجا شده، و این بدان جهت است که دین خدا را به بازیچه گرفته‌اند، تا جایی که کسی از آنها نیز که بخواهد به وسیله علم و دانش خود به خدا تقرب جوید غیر خدا را اراده کند، اینان ستمکارانند.

ای پسر جندب اگر شیعیان ما استقامت داشته پابرجا باشند (بدان پایه و مقام رسند که) فرشتگان با آنان مصافحه کنند، و ابرها بر سرشان سایه افکند، و روزشان تابناک شده و از بالای سر و پایین پای خود روزی خورند، و چیزی از خدا نخواهند جز آنکه به آنها عطا فرماید.

ای پسر جندب درباره گنهکاران از دعوت شدگان (هم‌کیشان) خود جز خیر و خوبی سخن مگوی، و از درگاه خدا ملتسانه توفیقشان را بخواهید، و برای ایشان بازگشت و توبه درخواست کنید، که برآستی هر کس آهنگ ما کند و ما را دوست بدارد و دشمن ما را دوست ندارد، و آنچه را می‌داند بگوید، و نسبت به آنچه نمی‌داند، یا بر او مشکل و مشتبه است سکوت کند، چنین کسی در بهشت است.

ای پسر جندب آن کس که به عمل خود تکیه می‌کند هلاک شود، و آن کس که بر انجام گناهان دلیر و بی‌باک باشد و (بی‌جهت) به رحمت خدا امیدوار باشد نجات نیابد، گوید: عرض

بِرَحْمَةِ اللَّهِ. قُلْتُ: فَمَنْ يَنْجُو؟ قَالَ: الَّذِينَ هُمْ بَيْنَ الرَّجَاءِ وَالْخَوْفِ، كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ فِي مِخْلَبِ طَائِرٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَخَوْفًا مِنَ الْعَذَابِ.

یا ابنِ جُنْدَبٍ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُزَوِّجَهُ اللَّهُ الْحُورَ الْعَيْنِ وَ يُتَوَّجَهُ بِالنُّورِ فَلْيَدْخُلْ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ السَّرُورِ.

یا ابنِ جُنْدَبٍ أَقِلَّ التَّوَمَّ بِاللَّيْلِ، وَالكَلَامَ بِالنَّهَارِ. فَمَا فِي الْجَسَدِ شَيْءٌ أَقَلُّ شُكْرًا مِنَ الْعَيْنِ وَ اللَّسَانِ، فَإِنَّ أُمَّ سَلِيمَانَ قَالَتْ لِسَلِيمَانَ عليه السلام: يَا بَنِيَّ إِيَّاكَ وَ النَّسُومَ؛ فَإِنَّهُ يُفْقِرُكَ يَوْمَ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَى أَعْمَالِهِمْ.

یا ابنِ جُنْدَبٍ إِنَّ لِلشَّيْطَانِ مَصَائِدَ يَضْطَادُ بِهَا فَتَحَامُوا شَبَاكُهُ وَ مَصَائِدَهُ قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا هِيَ؟ قَالَ: أَمَّا مَصَائِدُهُ فَصَدُّ عَنْ بَرِّ الْإِخْوَانِ. وَ أَمَّا شَبَاكُهُ فَتَنُومٌ عَنْ قِضَاءِ الصَّلَاةِ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ. أَمَا إِنَّهُ مَا يُعْبَدُ اللَّهُ بِمِثْلِ نَقْلِ الْأَقْدَامِ إِلَى بَرِّ الْإِخْوَانِ وَ زِيَارَتِهِمْ. وَ يُؤَلِّمُ لِلسَّاهِبِينَ عَنِ الصَّلَاةِ، النَّائِمِينَ فِي الْخَلَوَاتِ،

کردم: پس چه کسی نجات یابد؟ فرمود: آنانکه میان خوف و رجاء (بیم و امید) هستند، گویا دل‌های آنان در چنگال پرنده‌ای است، بخاطر شوق به پاداش و ثواب و ترس از عقاب.

ای پسر جندب هرکس که مسرور می‌شود (و می‌خواهد) خدایش حورالعین به همسری او درآورد، و تاجی از نور بر سرش بنهد، باید دل برادر (دینی) خود را مسرور کند.

ای پسر جندب در شب خواب را کم کن، و در روز گفتار را، که در بدن انسان چیزی کم سپاس‌تر از چشم و زبان نیست، و براستی ما در سلیمان به (فرزندش) سلیمان گفت: پسرم بپرهیز از خواب زیرا در آن روزی که مردم نیازمند به عمل‌هایشان هستند تو را نیازمند کند.

ای پسر جندب شیطان را دام‌هایی است که مردم را بداندنها شکار کند، پس بپرهیزد از دام‌های شیطان و کم‌دها و تله‌های او، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا آنها چیست؟ فرمود: تله‌های او همان بازداشتن او است از نیکی به برادران (دینی) و دام‌های او خوابیدنی است که از انجام نمازهای واجب مانع گردد، آگاه باش که خداوند پرستش نشده است به عبادتی همانند اینکه گامها بسوی نیکی کردن به برادران و دیدار آنها برداشته شود، وای به حال کسانی که از



المُسْتَهْزِئِينَ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ فِي الْفَتَرَاتِ «أُولَئِكَ - الَّذِينَ - لَخَلَقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ  
وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

يا ابنِ جُنْدَبٍ مَنْ أَضْبَحَ مَهُمُومًا لِسِوَى فَكَاكِ رَقَبَتَيْهِ فَقَدِ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْجَلِيلَ وَ  
رَغِبَ مِنْ رَبِّهِ فِي الرِّيحِ الْحَقِيرِ وَ مَنْ غَشَّ أَخَاهُ وَ حَقَّرَهُ وَ نَاوَاهُ جَعَلَ اللَّهُ النَّارَ مَأْوَاهُ. وَ  
مَنْ حَسَدَ مُؤْمِنًا أَنْمَاتَ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ.

يا ابنِ جُنْدَبٍ الْمَاشِي فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَالسَّاعِي بَيْنَ الصِّفَا وَ الْمَرْوَةِ، وَ قَاضِي  
حَاجَتِهِ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ يَدْرُ وَ أُحْدِ. وَ مَا عَذَّبَ أُمَّةً إِلَّا عِنْدَ  
اسْتِيْهَاتِيْهِمْ بِحُقُوقِ قُرَّاءٍ إِخْوَانِهِمْ.

يا ابنِ جُنْدَبٍ بَلَغَ مَعَايِرَ شِيعَتِنَا وَ قُلْ لَهُمْ: لَا تَذْهَبَنَّ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ فَوَاللَّهِ لَا تُنَالُ

نمازها غفلت ورزند، و در خلوتها بخوابند (و از انجام فریض بازمانند) آنها که در زمان غربت و  
ضعف دین به خدا و آیات او استهزاء و ریشخند کنند، اینانند که در آخرت بهره و نصیبی ندارند و  
خداوند با ایشان سخن نگوید و در روز قیامت به ایشان نظر نیفکند و پاکشان نکند و عذابی  
در دناک دارند.

ای پسر جندب کسی که شب خود را به روز آورد و جز برای آزادی خود (از دوزخ و عذاب  
الهی) برای چیز دیگری اندوهگین باشد، عذاب گران را بر خود سبک دانسته، و در سود اندکی به  
پروردگار خویش راغب گشته است. و کسی که با برادر دینی خود غش کند و او را کوچک شمارد و  
با او دشمنی کند خداوند آتش دوزخ را جایگاهش گرداند، و کسی که به مؤمنی حسد ورزد، ایمان  
در دلش آب شود همانند نمک در آب.

ای پسر جندب کسی که در رفع نیاز برادر دینی خود گام بردارد همانند کسی است که سعی  
میان صفا و مروه کرده، و کسی که حاجت برادر دینی خود را بر آورد مانند کسی است که در جنگ  
بدر و احد در راه خدا به خون خود غلطیده، و خدا امتی را عذاب نکند جز در هنگامی که نسبت  
به حقوق برادران دینی خود سستی روا دارند.

ای پسر جندب این پیام را به شیعیان ما برسان و به آنها بگو: بی جهت به وضع خود مغرور

وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ فِي الدُّنْيَا وَ مُوَاسَاةِ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ. وَ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ يَظْلِمُ النَّاسَ.

یا ابن جُنْدَبِ! إِنَّمَا شِيعَتُنَا يُعْرِفُونَ بِخِصَالِ شَتَّى: بِالسَّخَاءِ وَ الْبَذْلِ لِلْإِخْوَانِ وَ بِأَنْ يُصَلُّوا الْخَمْسِينَ لَيْلاً وَ نَهَاراً. شِيعَتُنَا لَا يَهْرُونَ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَ لَا يَطْمَعُونَ طَمَعَ الْغُرَابِ وَ لَا يُجَاوِرُونَ لَنَا عَدْواً وَ لَا يَسْأَلُونَ لَنَا مُبْغِضاً وَ لَوْ مَاتُوا جُوعاً. شِيعَتُنَا لَا يَأْكُلُونَ الْجِرِّيَّ وَ لَا يَمَسُّحُونَ عَلَى الْخَفَّيْنِ وَ يُحَافِظُونَ عَلَى الزَّوَالِ وَ لَا يَسْرُبُونَ مُشْكراً. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَيْنَ أَطْلُبُهُمْ؟ قَالَ ﷺ: عَلَى رُؤُوسِ الْجِبَالِ وَ أَطْرَافِ الْمُدُنِ. وَ إِذَا دَخَلْتَ مَدِينَةً فَسَلْ عَمَّنْ لَا يُجَاوِرُهُمْ وَ لَا يُجَاوِرُوهُ فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ كَمَا

نشوید به خدا سوگند به ولایت و دوستی ما نخواهد رسید جز به وسیلهٔ پارسایی و تلاش در دنیا و مواسات با برادران دینی خود در راه خدا، و شیعهٔ ما نیست کسی که به مردم ظلم کند.

ای پسر جندب به راستی شیعیان ما به چند چیز شناخته شوند: به سخاوت، و بذل و بخشش نسبت به برادران دینی، و به اینکه پنجاه رکعت نماز را در شب و روز بخوانند،<sup>۱</sup> شیعیان ما همانند سگ زوزه نمی‌کنند، و همانند کلاغ آرزو طمع ندارند، و بخاطر ما با دشمن ما مجاورت نکنند، و به همین خاطر از کسی که کینه و بغض ما را در دل دارد چیزی درخواست نکنند اگر چه از گرسنگی بمیرند، شیعیان ما گوشت مارماهی (که فلس ندارد) نخورند، و بر روی کفشهای خود مسح نکنند، و بر وقت نماز ظهر مواظبت و محافظت دارند، و شراب مست کننده‌ای نمی‌آشامند. عرض کردم: قربانت گردم در کجا ایشان را بجویم؟ فرمود: در سر کوهها و اطراف نهرها، و چون به شهری درآمدی کسانی را پُرس و جو کن که مجاورت با مردم ندارند و مردم نیز با آنان مجاورت ندارند،<sup>۲</sup> که چنین کسی مؤمن است چنانچه خدای تعالی فرموده: «از انتهای شهر

۱ - در حدیث روضة کافی دنبالهٔ وصیتهای رسول خدا (ص) حدیثی شبیه به این حدیث بود که در این قسمت (پنجاه رکعت نماز در شب و روز) توضیحی داده‌ایم بدانجا مراجعه شود.

۲ - باید توجه داشت که این حدیث در زمان بنی‌امیه و دولتهای فسق و کفر و انحراف و شهرهایی که تودهٔ مردم از همان قماش بودند صادر شده، و امام علیه‌السلام برای یافتن مردمان با ایمان و شیعیان مخلص چنین دستوری به عبدالله بن جندب می‌دهد.

قال الله: «وجاء من أقصى المدينة رجل يسعى» والله لقد كان حبيب النجار وحده. يا ابن جندب كل الذنوب مغفورة سوى عقوق أهل دغوتك. وكل البر مقبول إلا ما كان رثاء.

يا ابن جندب أحب في الله واستمسك بالعروة الوثقى واعتصم بالهدى يقبل عمك فإن الله يقول: «إلا من آمن وعمل صالحاً ثم اهتدى» فلا يقبل إلا الإيمان. ولا إيمان إلا بعمل. ولا عمل إلا بيقين. ولا يقين إلا بالخشوع وملاكها كلها الهدى، فمن اهتدى يقبل عمله وصعد إلى الملكوت مقبلاً «والله يهدي من يشاء إلى صراط مستقيم».

يا ابن جندب إن أحببت أن تجاور الجليل في داره وتسكن الفردوس في جواره

مردی آمد که شتاب داشت، به خدا سوگند حبيب نجار (که در این آیه منظور می باشد) تنها بود.

ای پسر جندب همه گناهان آمرزیده می شود (و قابل آمرزش است) مگر کسی که مورد نفرین هم کیشان تو قرار گیرد، و هر کار نیکی پذیرفته می شود (و قابلیت پذیرش الهی را دارد) مگر آنکه ریائی باشد.

ای پسر جندب دوست بدار در راه خدا، و به ريسمان محکم الهی چنگ بزن، و به هدایت الهی بیاویز، تا عمل تو قبول شود، زیرا خدای تعالی فرماید: «مگر کسی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهد و سپس هدایت شود»<sup>۱</sup> پس جز ایمان پذیرفته نشود، و ایمان نیز نخواهد بود جز با عمل، و عمل نیست جز با یقین، و یقینی نیست جز با خشوع، و ملاک همه آنها هدایت است، پس کسی که هدایت شد عملش پذیرفته و مقبول است، و پذیرفته شده به ملکوت صعود کند و خداوند هر که را بخواهد به راه راست هدایت فرماید.

ای پسر جندب اگر دوست می داری با خدای جلیل مجاورت کنی و در جوار حق در فردوس

۱ - مضمون آیه ۸۴ سوره طه است و متن آیه اینگونه است: «وَإِنِّي لَفَقَّارٌ لِّعَن تَابٍ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» که امام علیه السلام نقل به مضمون فرموده.

فَلْتَهُنْ عَلَيْكَ الدُّنْيَا وَاجْعَلِ الْمَوْتَ نُصْبَ عَيْنِكَ. وَلَا تَدْخِرْ شَيْئاً لِعَدِيٍّ وَاعْلَمْ أَنَّ لَكَ مَا قَدَّمْتَ وَ عَلَيْكَ مَا أَخَّرْتَ.

یا ابن جُنْدَبٍ مَنْ حَرَمَ نَفْسَهُ كَسْبَهُ فَإِنَّمَا يَجْمَعُ لِعَیْرِهِ. وَ مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ فَقَدْ أَطَاعَ عَدُوَّهُ. مَنْ يَتَّقِ بِاللَّهِ يَكْفِيهِ مَا أَهَمَّهُ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ وَ يَحْفَظُ لَهُ مَا غَابَ عَنْهُ. وَ قَدْ عَجَزَ مَنْ لَمْ يُعِدْ لِكُلِّ بَلَاءٍ صَبْرًا وَ لِكُلِّ نِعْمَةٍ شُكْرًا. وَ لِكُلِّ عُنْسٍ يُنْسِرًا. صَبْرٌ نَفْسَكَ عِنْدَ كُلِّ بَلِيَّةٍ فِي وَدِّ أَوْ مَالٍ أَوْ رِزْقِيَّةٍ، فَإِنَّمَا يَقْبِضُ عَارِيَّتَهُ وَ يَأْخُذُ هِبَتَهُ لِيَبْلُوَ فِيهِمَا صَبْرَكَ وَ شُكْرَكَ. وَ اِرْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَا يُجَرِّيكَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ وَ خَفَهُ خَوْفًا لَا يُؤْيِسُكَ مِنْ رَحْمَتِهِ. وَ لَا تَغْتَرَّ بِقَوْلِ الْجَاهِلِ وَ لَا يَمْدَحِهِ فَتُكَبِّرَ وَ تُعَجِّبَ وَ تُعْجِبَ بِعَمَلِكَ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الْعَمَلِ الْعِبَادَةَ وَ التَّوَاضُعَ. فَلَا تُضَيِّعْ مَالَكَ وَ تُضْلِحْ مَالَ غَيْرِكَ مَا

برین سکناگزینی، باید دنیا بر تو آسان و بی ارزش باشد و مرگ را برابر دیدگان خود قرار ده، و چیزی برای فردای خود ذخیره نکن، و این را بدان که آنچه از پیش فرستی به سود تو است و آنچه پس اندازی به زیان تو است.

ای پسر جندب کسی که از دسترنج خویش خود را محروم سازد چنین کسی برای دیگران گرد آورده، و کسی که از هوای نفس پیروی کند از دشمنش پیروی کرده، کسی که به خدا وثوق پیدا کند خداوند مهم دنیا و آخرت او را کفایت کند، و در غیاب او از وی نگرانی کند، و برآستی ناتوان و عاجز است کسی که برای هر بلایی صبری را آماده نکرده، و برای هر نعمتی شکری و سپاسی را، و برای هر سختی آسانی را، خویشان دار باش در برابر هر بلائی که در فرزند یا مال یا مصیبتی به تو می رسد زیرا خداوند آنچه به عاریت داده و به تو بخشیده آنها را برگیرد تا صبر و شکر تو را بیازماید.

چنان امیدی به خداوند داشته باش که تو را بر نافرمانی و معصیت او دلیر نسازد، و چنان خوف و ترسی داشته باش که تو را از رحمتش مأیوس و نومید نکند، نه به گفته شخص نادان و نه به مدح و ستایشش به هیچکدام مغرور نشو که سبب تکبر و سر بزرگی کردن تو گردد و به عمل خویش عجب و خودبینی پیدا خواهی کرد، زیرا برترین عملها عبادت و فروتنی است، پس چنان نباش که مال خویش را تباہ کنی و مال دیگران را نسبت به آنچه پشت سر خود به جای

خَلْفَتُهُ وَرَاءَ ظَهْرِكَ.

وَاقْنَعْ بِمَا قَسَمَهُ اللَّهُ لَكَ. وَلَا تَنْتَظِرْ إِلَّا إِلَى مَا عِنْدَكَ. وَلَا تَتَمَنَّ مَالَسْتَ تَنَالُهُ. فَإِنَّ مَنْ قَنِعَ شَيْعٍ وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ لَمْ يَشْبَعْ. وَ خُذْ حَظَّكَ مِنْ آخِرَتِكَ. وَلَا تَكُنْ بَطِرًا فِي الْغِنَى، وَلَا جَزَعًا فِي الْفَقْرِ. وَلَا تَكُنْ فَظًّا غَلِيظًا يَكْرَهُ النَّاسُ قُرْبَكَ وَلَا تَكُنْ وَاهِنًا يُحَقِّرُكَ مَنْ عَرَفَكَ وَلَا تُشَارَ مَنْ فَوْقَكَ. وَلَا تَشْخَرْ بِمَنْ هُوَ دُونَكَ. وَلَا تُنَازِعِ الْأَمْرَ أَهْلَهُ. وَلَا تُطْعِ السُّفَهَاءَ. وَلَا تَكُنْ مَهِينًا تَحْتَ كُلِّ أَحَدٍ. وَلَا تَتَّكِلَنَّ عَلَى كِفَايَةِ أَحَدٍ. وَ قِفْ عِنْدَ كُلِّ أَمْرٍ حَتَّى تَعْرِفَ مَدْخَلَهُ مِنْ مَخْرَجِهِ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِيهِ فَتَنْدَمَ.

وَاجْعَلْ قَلْبَكَ قَرِيبًا تُشَارِكُهُ. وَاجْعَلْ عَمَلَكَ وَالِدًا تَتَّبِعُهُ. وَاجْعَلْ نَفْسَكَ عَدُوًّا تُجَاهِدُهَا وَ عَارِيَّةً تَرُدُّهَا، فَإِنَّكَ قَدْ جُعِلْتَ طَبِيبَ نَفْسِكَ وَ عَرُفْتَ آيَةَ الصَّحَّةِ وَ بَيَّنَّ لَكَ

می‌گذاری، اصلاح کنی.

بدانچه خدا قسمت تو کرده قانع باش، و جز بدانچه نزد تو است (به مال دیگران) ننگر، و آرزو نکن چیزی را که بدان خواهی رسید، زیرا کسی که قناعت کند سیر شده، و کسی که قناعت نکند سیر نخواهد شد،<sup>۱</sup> بهره خود را از آخرت بگیر، نه در هنگام غنا و ثروت ناسپاس باش و نه در هنگام فقر و نداری بی تاب، تندخو و سنگدل مباش که مردم نزدیکی با تو را خوش داشته باشند، ولی نه چنان رام و سست که آشنایان تحقیرت کنند، نسبت به مافوق خود ستیزه جو مباش، و زبردست خود را به ریشخند مگیر، در هر کار با کاردانان آن کار منازعه نکن، و از سفیهان پیروی و اطاعت ننما، و خوار و زبردست هر کس نباش، و تکیه بر کفایت کسی نکن، و در برابر هر کاری ایست کن تا وضع ورود و خروج آن را بدانی پیش از آنکه در آن کار درافتی و پشیمان شوی.

دل خود را چون شخص قریب و نزدیکی قرار ده که با او مشارکت داری، و عمل خود را همچون پدری که پرورش کنی، و نفس خویش را چون دشمنی که با او مجاهده و بیکار کنی و عاریتی که باز گردانی، زیرا تو را طبیب خویش ساخته‌اند و نشانه سلامتی را به تو شناسانده، و

۱ - شاعر پارسی زبان در این باره گوید:

الدَّاءُ وَ دُلَّتْ عَلَى الدَّوَاءِ. فَانظُرْ قِيَامَكَ عَلَى نَفْسِكَ.

وَ إِنْ كَانَتْ لَكَ يَدٌ عِنْدَ إِنْسَانٍ فَلَا تُفْسِدْهَا بِكَثْرَةِ الْمَنِّ وَ الذِّكْرِ لَهَا وَ لَكِنْ اتَّبِعْهَا بِأَفْضَلِ مِنْهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْمَلُ بِكَ فِي أَخْلَاقِكَ وَ أَوْجِبْ لِلثَّوَابِ فِي آخِرَتِكَ. وَ عَلَيْكَ بِالصَّمْتِ تُعَدُّ حَلِيمًا - جَاهِلًا كُنْتَ أَوْ عَالِمًا - فَإِنَّ الصَّمْتَ زَيْنٌ لَكَ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ وَ سِتْرٌ لَكَ عِنْدَ الْجُهَالِ.

يا ابنِ جُنْدَبٍ إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام قَالَ لِأَصْحَابِهِ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ مَرَّ بِأَخِيهِ فَرَأَى ثَوْبَهُ قَدْ انْكَشَفَ عَنْ بَعْضِ عَوْرَتِهِ أَكَانَ كَاشِفًا عَنْهَا كُلَّهَا أَمْ يَرُدُّ عَلَيْهَا مَا انْكَشَفَ مِنْهَا؟ قَالُوا: بَلَى نَرُدُّ عَلَيْهَا. قَالَ: كَلَّا، بَلْ تَكْشِفُونَ عَنْهَا كُلَّهَا - فَعَرَفُوا أَنَّهُ مَثَلٌ ضَرَبَهُ لَهُمْ - فَقِيلَ: يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَطَّلِعُ عَلَى الْعَوْرَةِ مِنْ

درد را بیان داشته و به دارو راهنمایی کرده‌اند. پس بنگر چگونه نسبت به خود قیام و اقدام می‌کنی.

اگر حقی به گردن انسانی داری (و احسانی به او کرده‌ای) با منت‌گذاری بسیار و یادآوری آن تباهاش مکن، بلکه با احسانی بهتر آن را دنبال کن (و بر آن بیفزای)، که این کار محاسن اخلاقی تو را زیباتر کند، و در آخرت ثواب و پاداش تو را لازم‌تر سازد، و بر تو باد به خموشی تا از بُردباران به حساب آیی. - چه نادان باشی و چه دانا - زیرا خموشی در محضر دانشمندان زیور تو است و نزد نادانان پوشش.

ای پسر جندب حضرت عیسی بن مریم عليه السلام به یاران خود فرمود: آیا شما خود را چگونه می‌بینید اگر یکی از شما به برادر خود بگذرد و به بیند جامه‌اش از روی قسمتی از عورت او کنار رفته آیا جامه او را از روی همه عورتش کنار می‌زند یا روی آن قسمت را می‌پوشاند؟ عرض کردند: بلکه آن قسمت را می‌پوشانیم، عیسی فرمود: نه هرگز، بلکه همه را کنار می‌زیند و عورتش را نمایان می‌کنید! - یاران دانستند که این سخن مثلی است برای آنها - و از این رو عرض شد:

ای روح خدا، این داستان چگونه است؟ فرمود: مردی از شما از وضع داخلی و پنهان برادرش

أخيه فلا يَسْتُرْها.

بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ إِنَّكُمْ لَا تُصِيبُونَ مَا تُرِيدُونَ إِلَّا بِتَرْكِ مَا تَشْتَهُونَ. وَلَا تَتَأَلَوْنَ مَا تَأْمَلُونَ إِلَّا بِالصَّبْرِ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ. إِيَّاكُمْ وَالنَّظْرَةَ. فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً. طُوبَى لِمَنْ جُعِلَ بَصَرُهُ فِي قَلْبِهِ وَ لَمْ يُجْعَلْ بَصَرُهُ فِي عَيْنِهِ. لَا تَنْظُرُوا فِي عُيُوبِ النَّاسِ كَالْأَزْبَابِ وَ انظُرُوا فِي عُيُوبِكُمْ كَهَيْئَةِ الْعَبِيدِ. إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ: مُبْتَلَى وَ مُعَافَى فَازْ حَمُوا الْمُبْتَلَى وَ أَحْمَدُوا اللَّهَ عَلَى الْعَافِيَةِ».

يا ابنِ جُنْدَبٍ صَلِّ مَنْ قَطَعَكَ. وَ أَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ. وَ أَحْسِنِ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ. وَ سَلِّمْ عَلَى مَنْ سَبَّكَ. وَ انصِفْ مَنْ خَاصَمَكَ. وَ اغْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، كَمَا أَنَّكَ تُحِبُّ أَنْ يُغْفَى عَنْكَ، فَاعْتَبِرْ بِعَفْوِ اللَّهِ عَنْكَ، أَلَا تَرَى أَنْ شَمْسُهُ أَشْرَقَتْ عَلَى الْأَبْرَارِ وَ الْفُجَّارِ. وَ أَنَّ مَطَرَهُ يَنْزِلُ عَلَى الصَّالِحِينَ وَ الْخَاطِئِينَ.

مطلع می شود ولی آن را نمی پوشانند! از روی حقیقت به شما می گویم که شما بدانچه می خواهید نخواهید رسید جز به اینکه آنچه را میل دارید (و خواسته دل است) ترک کنید، و به آنچه آرزو مندید نرسید جز به وسیله شکیبایی بر ناخوشایندیها، بپرهیزید از نگاهها که در دل شهوت بکارد، و برای نظرکننده همین بس است که او را به فتنه دچار کند، خوشا به حال کسی که بینایی او در دلش باشد، نه اینکه بینائیش در چشمش باشد، در عیبهای مردم همچون اربابان ننگرید بلکه همانند بردگان در عیبهای خود نگاه کنید، برآستی که مردم دو دسته اند، یکی گرفتار و دیگری تندرست، به گرفتار رحم کنید، و خدای را بر تندرستی سپاس گوئید.

ای پسر جندب پیوند کن با کسی که از تو بریده، و عطا کن به کسی که تو را محروم کرده، و نیکی کن به کسی که با تو بدی کرده، و سلام کن به کسی که به تو دشنام دهد، و با کسی که با تو مخاصمه و ستیز کند از روی انصاف رفتار کن، درگذر از کسی که به تو ستم کرده همانگونه که دوست داری از تو درگذرند، و از گذشت خداوند نسبت به خودت پند گیر، مگر نمی بینی که خورشید عفو و بخششش به بدکاران و نیکوکاران بتابد، و باران رحمتش بر صالحان و خطاکاران فرو ریزد.

يا ابنِ جُنْدَبٍ لَا تَتَّصِدُقْ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لِيُرِيَكُوكَ، فَإِنَّكَ إِنِ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ اسْتَوْفَيْتَ أَجْرَكَ، وَلَكِنْ إِذَا أُعْطِيَتْ بِمِئِنِكَ فَلَا تَطَّلِعْ عَلَيْهَا شِمَالَكَ، فَإِنَّ الَّذِي تَتَّصِدُقُ لَهُ سِرًّا يُجْزِيكَ عَلَانِيَةً عَلَىٰ رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ فِي الْيَوْمِ الَّذِي لَا يَضُرُّكَ أَنْ لَا يُطَّلِعَ النَّاسُ عَلَىٰ صِدْقَتِكَ. وَاخْفِضِ الصَّوْتَ، إِنَّ رَبَّكَ الَّذِي يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ، قَدْ عَلِمَ مَا تُرِيدُونَ قَبْلَ أَنْ تَسْأَلُوهُ. وَإِذَا صُمْتَ فَلَا تُغْتَنَّبَ أَحَدًا. وَلَا تَلْبِسُوا صِيَامَكُمْ بِظُلْمٍ. وَلَا تَكُنْ كَالَّذِي يَصُومُ رِثَاءَ النَّاسِ، مُغْبِرَةً وَجُوهَهُمْ، شَعِئَةً رُؤُوسَهُمْ، يَا بَيْتَةَ أَفْوَاهِهِمْ لَكِنِّي يَعْلَمُ النَّاسُ أَنَّهُمْ صِيَامًا.

يا ابنِ جُنْدَبِ الْخَيْرُ كُلُّهُ أَمَامَكَ، وَإِنَّ الشَّرَّ كُلَّهُ أَمَامَكَ. وَلَنْ تَرَى الْخَيْرَ وَالشَّرَّ إِلَّا بَعْدَ الْآخِرَةِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ جَعَلَ الْخَيْرَ كُلَّهُ فِي الْجَنَّةِ وَالشَّرَّ كُلَّهُ فِي النَّارِ، لِأَنَّهُمَا الْبَاقِيَانِ. وَالوَاجِبُ عَلَى مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ الْهُدَىٰ وَأَكْرَمَهُ بِالْإِيمَانِ وَالْأَهْمَةُ رُشْدُهُ وَ

ای پسر جندب در برابر چشم مردمان صدقه مده که تو را به پاکی بستانند، زیرا اگر چنین کردی پاداش خود را بطور کامل گرفته‌ای، ولی به گونه‌ای صدقه بده که اگر با دست راست داده‌ای دست چپت از آن آگاه نشود، زیرا در راه آن کسی که در پنهان صدقه داده‌ای، آشکارا در برابر مردمان به تو پاداش دهد، در آن روزی که آگاه شدن مردمان از صدقه‌ای که داده‌ای به تو زیان نرساند. صدای خود را (در دعا و نماز) آهسته کن که برآستی پروردگار تو می‌داند آنچه را پنهان کنی و آنچه را آشکار سازی، بخوبی خواسته شما را می‌داند پیش از آنکه از او درخواست کنید، و چون روزه گرفتی از هیچکس غیبت نکن، روزه خود را به جامه ستم نپوشانید (و به ستم آلوده نکنید) و مانند کسانی نباشید که برای نشان دادن به مردم روزه می‌گیرند، چهره‌های رنگ‌پریده، موهای ژولیده، دهنهای خشکیده، برای آنکه مردم بدانند اینها روزه‌اند.

ای پسر جندب همه خیر و خوبی پیش روی تو است، و همه شر نیز پیش روی تو است، و خیر و شر را هرگز نخواهی دید مگر پس از ورود به سرای آخرت، چون خدای عزوجل همه خیر و خوبی را در بهشت نهاده و همه شر و بدی را در آتش دوزخ قرار داده، زیرا آن دو باقی و بجای ماندنی هستند، و بر کسی که خداوند به او هدایت بخشیده و به ایمان گرمیش داشته، و



رَكَبَ فِيهِ عَقْلًا يَتَعَرَّفُ بِهِ نِعْمَتَهُ وَ آتَاهُ عِلْمًا وَ حُكْمًا يُدَبِّرُ بِهِ أَمْرَ دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ، أَنْ يُوَجِبَ عَلَيَّ نَفْسَهُ أَنْ يَشْكُرَ اللَّهَ وَ لَا يَكْفُرَهُ وَ أَنْ يَذْكَرَ اللَّهَ وَ لَا يَتَسَاهَ وَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ وَ لَا يُعْصِيَهُ، لِلْقَدِيمِ الَّذِي تَفَرَّدَ لَهُ بِحُسْنِ النَّظَرِ، وَ لِلْحَدِيثِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْهِ بَعْدَ إِذْ أَنْشَأَهُ مَخْلُوقًا، وَ لِلجَزِيلِ الَّذِي وَعَدَهُ، وَ الْفَضْلِ الَّذِي لَمْ يُكَلِّفْهُ مِنْ طَاعَتِهِ فَوْقَ طَاقَتِهِ وَ مَا يَفْجُرُ عَنِ الْقِيَامِ بِهِ وَ ضَمِنَ لَهُ الْعَوْنَ عَلَى تَنْسِيرِ مَا حَمَلَهُ مِنْ ذَلِكَ وَ نَدَبَهُ إِلَى الْإِسْتِعَانَةِ عَلَيَّ قَلِيلٍ مَا كَلَّفَهُ وَ هُوَ مُعْرِضٌ عَمَّا أَمَرَهُ وَ عَاجِزٌ عَنْهُ، قَدْ لَبَسَ ثَوْبَ الْإِسْتِهَانَةِ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رَبِّهِ، مُتَقَلِّدًا لِهَوَاهُ، مَاضِيًّا فِي شَهَوَاتِهِ، مُؤَثِّرًا لِدُنْيَاهُ عَلَى آخِرَتِهِ وَ هُوَ فِي ذَلِكَ يَتَمَتَّى جِنَانَ الْفِرْدَوْسِ! وَ مَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَطْمَعَ أَنْ يَنْزِلَ بِعَمَلِ الْفَجَّارِ مَنَازِلَ الْأَبْرَارِ.

رشد و درکش را به وی الهام فرموده، و عقل و خرد در او به ودیعت نهاده که نعمتهای خدا را به وسیله او شناسایی کند، و علم و حکمتی به او عنایت کرده که کار دین و دنیای خود را بدان تدبیر کند، بر چنین کسی واجب است که شکر خدا را بر خویش لازم و واجب کند و به خدا کافر نشود، و او را یاد کرده فراموش ننماید، و خدا را فرمانبرداری کرده نافرمانیش نکند، بخاطر آن نعمت دیرینه اش که او را مورد توجه خاص خود قرار داد، و نعمت تازه اش که بر او انعام کرده و پس از اینکه او را آفرید مورد انعام خویش قرارش داد، و به پاداش فراوانی وعده اش داد، و بخاطر نعمت افزون دیگری که به او عنایت کرد و زیاده از طاقت و بیش از آنچه توان انجام آن را دارد به او تکلیف نفرموده، و کمک به آسان کردن این تکلیف را نیز برای او ضمانت کرد، و او را تشویق کرد تا در همین تکلیف اندک نیز از او استعانت جوید!

و این در صورتی است که شخص مکلف از آنچه به او دستور داده روگردان و ناتوان است و جامعه سبکسری را میان خود و پروردگارش به تن کرده، بند پیروی هوا و هوس را به گردن آویخته، به دنبال خواسته ها و شهوات خویش می رود، دنیایش را بر آخرت برگزیده و با این حال باغهای فردوس را نیز آرزو دارد، آری شایسته نیست کسی با کردار بدکاران طمع داشته باشد که او را در جایگاه نیکوکاران جای دهند.

أَمَّا إِنَّهُ لَوْ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ وَقَامَتِ الْقِيَامَةُ وَجَاءَتِ الطَّامَةُ وَنَصَبَ الْجَبَّارُ  
 الْمَوَازِينَ لِفَضْلِ الْقَضَاءِ وَبَرَزَ الْخَلَائِقُ لِيَوْمِ الْحِسَابِ أَيَقْنَتَ عِنْدَ ذَلِكَ لِمَنْ تَكُونُ  
 الرَّفْعَةُ وَالْكَرَامَةُ وَبِمَنْ تَحُلُّ الْحَشْرَةَ وَالنَّدَامَةَ: فَأَعْمَلِ الْيَوْمَ فِي الدُّنْيَا بِمَا تَرْجُوهُ  
 الْفَوْزَ فِي الْآخِرَةِ.

یا ابنِ جُنْدَبٍ قَالَ اللهُ جَلَّ وَعَزَّ فِي بَعْضِ مَا أُوحِيَ: «إِنَّمَا أَقْبَلُ الصَّلَاةَ مِمَّنْ  
 يَتَوَاضَعُ لِعَظَمَتِي وَيَكْفُفُ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ مِنْ أَجْلِي وَيَقْطَعُ نَهَارَهُ بِذِكْرِي  
 وَلَا يَتَعَظَّمُ عَلَى خَلْقِي وَيُطْعِمُ الْجَائِعَ وَيَكْسُو الْغَارِي وَيَرْحَمُ الْمُصَابَ وَيُؤْوِي  
 الْغَرِيبَ. فَذَلِكَ يُشْرِقُ نُورُهُ مِثْلَ الشَّمْسِ، أَجْعَلْ لَهُ فِي الظُّلْمَةِ نُورًا وَفِي الْجَهَالَةِ  
 حِلْمًا أَكْلَاهُ بِعِزَّتِي وَاسْتَحْفِظْهُ مَلَأْتُكَنِّي، يَدْعُونِي فَالْتَبِيهِ وَيَسْأَلْنِي فَأَعْطِيهِ، فَمَثَلُ  
 ذَلِكَ الْعَبْدِ عِنْدِي كَمَثَلِ جَنَاتِ الْفِرْدَوْسِ لَا يُسْبِقُ أُنْمَارُهَا وَلَا تَتَغَيَّرُ عَنْ خَالِهَا».

آگاه باش اگر واقعه (قیامت) واقع شود، و آن حادثه مهم و ناگوار بیاید، و خدای جبار میزانه‌ها را برای اجرای حکم نصب کند، و خلائق برای روز حساب حضور یابند آن وقت است که یقین پیدا می‌کنی که بلندی مقام و کرامت از آن کیست، و بر چه کسانی حسرت و پشیمانی فرود آید، پس امروز در دنیا کار کن بخاطر آن رستگاری که امید رسیدن به آن را در آخرت داری.

ای پسر جندب خدای عزوجل در بخشی از آنچه وحی فرموده گفته است: برآستی من نماز را از کسی می‌پذیرم که در برابر عظمت من فروتن باشد، و بخاطر من نفس خود را از خواسته‌های دل نگهدارد، و روز خود را با یاد من به پایان برد، و بر خلق من سر بزرگی نکند، گرسنه را غذا دهد و برهنه را بپوشاند، به شخص مصیبت رسیده ترحم کند، غریب را مأوی دهد، این است کسی که همانند خورشید وجودش نورافشانی کند، و من برای او در تاریکی نوری قرار دهم، و در نادانی شکیبایی دهم، و او را به عزت خود حراست کنم، و فرشتگانم را به نگهبانیش بگمارم، مرا بخواند و من به دعایش لیبیک گویم، از من بخواهد به او عطا کنم، و حکایت این بنده نزد من حکایت بهشتهای فردوس است که میوه‌هایش بی‌سابقه است و از حال و وضعی که دارد دگرگون نشود.

یا ابنِ جُنْدَبِ الْإِسْلَامِ عَزِيَانُ قَلْبَاسِهِ الْحَيَاءُ وَ زَيْنَتُهُ الْوَقَارُ وَ مُرُوءَتُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ وَ عِمَادُهُ الْوَرَعُ، وَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

یا ابنِ جُنْدَبِ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سُورَةً مِنْ نُورٍ، مُحْفُوفَةً بِالزَّبْرِ جَدِّ وَ الْحَرِيرِ، مُنْجَبَةً بِالسُّنْدُسِ وَ الدِّيَابِجِ، يُضْرَبُ هَذَا السُّورُ بَيْنَ أَوْلِيَائِنَا وَ بَيْنَ أَعْدَائِنَا فَإِذَا غَلَى الدَّمَاعُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ نُضِجَتِ الْأَكْبَادُ مِنْ طُولِ الْمَوْقِفِ أُدْخِلَ فِي هَذَا السُّورِ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ، فَكَانُوا فِي أَمْنِ اللَّهِ وَ حِرْزِهِ، لَهُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ. وَ أَعْدَاءُ اللَّهِ قَدْ أَلْجَحَهُمُ الْعَرَقُ وَ قَطَعَهُمُ الْفَرِقُ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيَّ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ، فَيَقُولُونَ: «مَالَنَا لَا تَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ» فَيَنْظُرُ إِلَيْهِمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَيَضْحَكُونَ مِنْهُمْ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «اتَّخَذْنَا هُمْ سُخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ

---

ای پسر جندب اسلام برهنه است و جامه اش شرم و حیا است، زیورش وقار و مردانگیش عمل صالح، تکیه گاهش ورع و پارسایی است، و هر چیزی را اساس و پایه ای است و اساس اسلام دوستی ما خاندان است.

ای پسر جندب خدای تبارک و تعالی را دیواری است از نور، گرداگرد آن را زبرجد و حریر پوشانده، به وسیله پارچه ابریشم زربفت و دیبا زیور شده، و این دیوار میان دوستان و دشمنان ما زده شود، آن هنگامی که دماغها به جوش آید، و دلها به گلوگاهها رسد، و جگرها از درازی موقف پخته شود، دوستان و اولیاء خدا به پشت آن دیوار درآیند، و در پناه و امان خدا باشند، و در آنجا است برای ایشان هر آنچه دلها آرزو کنند و دیده ها از آن لذت برند، ولی دشمنان خدا چنانند که عرق دهانهاشان را گرفته، و دهشت آن روز آنها را از هم بریده، و در آن حال بنگرند بدانچه خداوند بر ایشان مهیا کرده و گویند: «چرا ما نمی بینیم مردانی که آنها را از بدان به شمار می آوریم»<sup>۱</sup> در این وقت اولیاء خدا به ایشان بنگرند و بر آنها بخندند، و همین است گفتار خدای عزوجل که فرموده: «ما آنها را به مسخره گرفته بودیم یا چشمها از دیدنشان خیره گشته»<sup>۲</sup> و

۱ - سوره ص، آیه ۶۲.

۲ - سوره ص، آیه ۶۳.

الْأَبْصَارُ». و قوله: «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ \* عَلَى الْأَرْبَابِ يُنظَرُونَ» فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ مِمَّنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا مِنْ أَوْلِيَانَا بِكَلِمَةٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ»<sup>۱</sup>.

### وَصِيَّتُهُ ﷺ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ النَّعْمَانِ الْأَحْوَلِ

۱۸ - و فيه أيضاً ذكر وصية الامام ﷺ لمحمد بن نعمان، قال أبو جعفر: قال لي الصادق ﷺ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ عَيَّرَ أَقْوَامًا فِي الْقُرْآنِ بِالْإِذَاعَةِ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيْنَ قَالَ؟ قَالَ: قَوْلُهُ: «وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ» ثُمَّ قَالَ: الْمُدْبِعُ عَلَيْنَا سِرَّنَا كَالشَّاهِرِ بِسَيْفِهِ عَلَيْنَا، رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ بِمَكْنُونِ عَلْمِنَا فَدَفَنَهُ

گفتار دیگر خدای تعالی که فرموده «آن روز کسانی که ایمان داشته‌اند به کافران بخندند، و بر روی تختها نظر کنند»<sup>۲</sup> در این وقت احدی از آنها که مؤمنی از دوستان ما را به سخنی کمک کرده بجای نخواهد ماند جز آنکه خداوند او را بی حساب داخل بهشت گرداند.

### وصیت آن حضرت به ابو جعفر محمد بن نعمان (مؤمن الطاق)<sup>۳</sup>

۱۸ - علی بن شعبه در کتاب تحف العقول گوید: «وصیت آن حضرت به ابی جعفر محمد بن نعمان احوّل» سپس از او روایت کرده که گوید:

امام صادق ﷺ به من فرمود: خدای عزوجل مردمانی را در قرآن به خاطر افشاگری سرزنش فرموده، بدو عرض کردم: قربانت گردم در کجا؟ فرمود: در آنجا که فرموده: «و چون خبری از امن و بیم به آنها رسد آن را افشاء کنند»<sup>۴</sup> سپس فرمود: هر آن کس که راز ما را

۱ - تحف العقول، ص ۳۰۱-۳۰۷.

۲ - سوره مطفین، آیه ۳۴ و ۳۵.

۳ - ابو جعفر محمد بن نعمان احوّل معروف به «مؤمن الطاق» وی همان کسی است که مخالفان شیعه او را شیطان الطاق می‌نامیدند، از اصحاب امام صادق و امام کاظم ﷺ است، مردی دانشمند، متکلم، حاضر جواب و اهل مناظره بوده، و با مخالفان و نیز با ابوحنیفه مناظرات جالب و شنیدنی دارد، و کتابهای بسیاری هم تألیف کرده مانند کتاب امامت، کتاب معرفت، کتاب ردّ بر معتزله، کتاب اثبات الوصیه و کتابهای دیگر.

۴ - سوره نساء، آیه ۸۲.

تَحْتَ قَدَمَيْهِ. وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ بِشِرَارِكُمْ مِنَ الْبَيْطَارِ بِالذَّوَابِّ، شِرَارُكُمْ الَّذِينَ لَا يَتَزَوُّونَ الْقُرْآنَ إِلَّا هُجْرًا وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا ذُبْرًا وَلَا يَحْفَظُونَ أَسِنَّتَهُمْ.

إِعْلَمُ أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا طَعِنَ وَاخْتَلَفَ النَّاسُ عَلَيْهِ سَلَّمَ الْأَمْرَ لِمَعَاوِيَةَ فَسَلَّمَتْ عَلَيْهِ الشَّيْعَةُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا مُذِلَّ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا أَنَا بِمُذِلِّ الْمُؤْمِنِينَ وَلِكِنِّي مُعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ. إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُكُمْ لَيْسَ بِكُمْ عَلَيْهِمْ قُوَّةٌ سَلَّمْتُ الْأَمْرَ لِأَبِي بَقْرَةَ وَأَنَا وَأَنْتُمْ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ، كَمَا عَابَ الْعَالِمُ السَّفِينَةَ لِتَبْقَى لِأَصْحَابِهَا وَكَذَلِكَ نَفْسِي وَأَنْتُمْ لِتَبْقَى بَيْنَهُمْ».

يَا ابْنَ التَّعْمَانِ إِنِّي لَأَحَدْتُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ بِحَدِيثٍ فَيَتَحَدَّثُ بِهِ عَنِّي، فَأَسْتَحِلُّ بِذَلِكَ لَعْنَتَهُ وَالْبِرَاءَةَ مِنْهُ. فَإِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ: «وَأَيُّ شَيْءٍ أَقْرُّ لِلْعَيْنِ مِنَ التَّقِيَّةِ، إِنَّ

فاش کند مانند کسی است که شمشیر به روی ما کشیده، خدا رحمت کند بنده‌ای را که مکنون علم ما را بشنود و آن را در زیر پاهایش دفن کند، به خدا سوگند من به اشرار شما دانانترم از بیطار (دامپزشک) به چهار پایان، اشرار شما کسانی هستند که قرآن نمی‌خوانند جز بصورت یاوه، و به سراغ نماز نمی‌روند جز از دنبال، زبانهاشان را نگه ندارند.

بدانکه حضرت حسن بن علی علیه السلام هنگامی که به (پای) او دشنه زدند و مردم بر او اختلاف کردند، کار را به معاویه واگذار کرد، آن وقت شیعیان بر او سلام داده گفتند: «عليك السلام يا مذل المؤمنين» - سلام بر تو ای کسی که مؤمنان را خوار کردی - آن حضرت علیه السلام در پاسخشان فرمود: من مؤمنان را خوار نکردم بلکه مؤمنان را عزیز گردانم، من وقتی دیدم شما بر آنها نیرو و قدرتی ندارید کار را به آنها واگذاشتم تا خودم و شما در میان آنها بجای مانیم، همانگونه که آن عالم (در داستان موسی و خضر در قرآن کریم) کشتی را معیوب کرد تا برای صاحبانش بجای ماند، و هم چنین بود وضع من و شما که در میان اینها بجای مانیم.

ای پسر نعمان من به مردی از شما حدیثی را بازگویم و او نیز آن حدیث را (در جایی که نباید بازگوید) از من بازگو کند، و با همین کار، من لعنت و بیزاری خود را درباره او حلال کنم، براستی که پدرم پیوسته می‌فرمود: چه چیزی دیده را روشن تر می‌کند از تقیه، براستی که تقیه سپر

التَّقِيَّةَ جُنَّةَ الْمُؤْمِنِ وَلَوْلَا التَّقِيَّةُ مَا عُبِدَ اللَّهُ». و قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً»<sup>۱</sup>.

یا ابنِ التَّعْمَانِ إِيَّاكَ وَالْمِرَاءَ، فَإِنَّهُ يُحِيطُ عَمَلَكَ. وَإِيَّاكَ وَالْجِدَالَ، فَإِنَّهُ يُوبِقُكَ. وَ إِيَّاكَ وَ كَثْرَةَ الْخُصُومَاتِ، فَإِنَّهَا تُبْعِدُكَ مِنَ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَعَلَّمُونَ الصَّمْتَ وَ أَنْتُمْ تَتَعَلَّمُونَ الْكَلَامَ، كَانَ أَحَدُهُمْ إِذَا أَرَادَ التَّعَبُّدَ يَتَعَلَّمُ الصَّمْتَ قَبْلَ ذَلِكَ بِعَشْرِ سِنِينَ فَإِنْ كَانَ يُحْسِنُهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهِ تَعَبَّدَ وَ إِلَّا قَالَ: مَا أَنَا لِمَا أُرُومُ بِأَهْلِ، إِنَّمَا يَنْجُو مَنْ أَطَالَ الصَّمْتَ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ صَبَرَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ عَلَى الْأَذَى، أَوْلِيكَ التَّجْبَاءُ الْأَصْفِيَاءُ الْأَوْلِيَاءُ حَقًّا وَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ. إِنَّ أَنْفَعَكُمْ إِلَيَّ الْمُتَرَأْسُونَ.

مؤمن است، و اگر تقیه نبود خداوند پرستش نمی شد، و خدای عزوجل فرموده: «مؤمنان به غیر از مؤمنان کافران را دوستان خود نگیرند، و هرکس چنین کند ارتباطی با خدا ندارد، مگر آنکه از آنها ترسی داشته باشید (و تقیه)»<sup>۲</sup>.

ای پسر نعمان بیرهیز از «مراء» - مجادله و ستیز در بحث و گفتار - که این کار عمل تو را از میان ببرد و بیرهیز از جدال که تو را به هلاکت اندازد، و بیرهیز از خصومت‌های زیاد که تو را از خدا دور سازد، سپس فرمود: براستی آنها که پیش از شما بودند تعلیم خموشی می کردند، و شما تعلیم سخن گفتن، یکی از آنها اینگونه بود که چون می خواست تعبد کند و خود را برای عبادت حق فارغ سازد بیست سال پیش از آن تعلیم خموشی می کرد، اگر خوب یاد می گرفت و تحمل آن را می نمود تعبد می کرد و گرنه می گفت: من شایسته این کاری که قصد انجام آن را دارم نیستم. آری براستی کسی نجات پیدا می کند که خموشی از زشتی‌ها را طولانی کند، و در دولت باطل بر آزارها بردبار باشد، آنها بندگان نجیبان برگزیده و دوستان حقیقی، و آنها بندگان مؤمنان، براستی که مبعوض ترین شما نزد من کسانی هستند که خود را به ریاست برسانند، آنها که بدنبال

۱ - سوره آل عمران، آیه ۲۷.

۲ - سوره آل عمران، آیه ۲۷.

الْمَسْأُورِنَ بِالتَّمَانِمِ، الْحَسَدَةُ لِأَخْوَانِهِمْ لَيْسُوا مِنِّي وَلَا أَنَا مِنْهُمْ. إِنَّمَا أَوْلِيَانِي الَّذِينَ سَلَّمُوا لِأَمْرِنَا وَاتَّبَعُوا آثَارَنَا وَاقْتَدَوْا بِنَا فِي كُلِّ أَمُورِنَا. ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ لَوْ قَدَّمَ أَحَدُكُمْ مِْلَةَ الْأَرْضِ ذَهَبًا عَلَى اللَّهِ ثُمَّ حَسَدَ مُؤْمِنًا لَكَانَ ذَلِكَ الذَّهَبُ مِمَّا يُكْوَى بِهِ فِي النَّارِ. يَا ابْنَ التَّعْمَانِ إِنَّ الْمُدْيِعَ لَيْسَ كَقَاتِلِنَا بِسَيْفِهِ بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وَزْرًا، بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وَزْرًا.

يَا ابْنَ التَّعْمَانِ إِنَّهُ مَنْ رَوَى عَلَيْنَا حَدِيثًا فَهُوَ مِمَّنْ قَتَلْنَا عَمْدًا وَلَمْ يَقْتُلْنَا خَطَاءً. يَا ابْنَ التَّعْمَانِ إِذَا كَانَتْ دَوْلَةُ الظُّلْمِ فَامْشِ وَاسْتَقْبِلْ مَنْ تَتَّقِيهِ بِالتَّجِيَّةِ، فَإِنَّ الْمُتَعَرِّضَ لِلدَّوْلَةِ قَاتِلٌ نَفْسِهِ وَ مَوْبِقُهَا، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ».

سخن چینی برونند، آنهاکه به برادران دینی خود حسد ورزند، آنها از من نیستند و من هم از آنها نیستم، براستی دوستان من کسانی هستند که در برابر امر ما تسلیم بوده، و آثار ما را پیروی کنند، و در همه کارها ما را به ما اقتداء کنند سپس فرمود: به خدا سوگند اگر یکی از شما زمین را پُر از طلا به درگاه خدا برد و سپس به مؤمنی حسد ورزد (به دوزخ رود و) با همین طلاها در دوزخ او را داغ کنند.

ای پسر نعمان کسی که اسرار ما را فاش کند مانند کشنده ما نیست بلکه گناهش بزرگتر است بلکه گناهش بزرگتر است، بلکه گناهش بزرگتر است.

ای پسر نعمان کسی که به زیان ما حدیثی را نقل کند از زمره کسانی است که عمداً ما را کشته نه خطاءً.

ای پسر نعمان هرگاه دولت ظلم و ستم بر سر کار بود برو و از کسی که از او می ترسی با تحیت استقبال کن، زیرا هرکس (بدون داشتن امکانات) متعرض دولتی آنچنانی شود قاتل نفس خویش است و خود را به هلاکت افکنده، و خدای تعالی فرماید «خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید»<sup>۱</sup>.

يا ابنِ النُّعْمَانِ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ يُدْخِلُ فِيْنَا مَنْ لَيْسَ مِنَّا وَلَا مِنْ أَهْلِ دِينِنَا، فَإِذَا رَفَعَهُ وَ نَظَرَ إِلَيْهِ النَّاسُ أَمَرَهُ الشَّيْطَانُ فَيُكَذِّبُ عَلَيْنَا، وَ كَلَّمَا ذَهَبَ وَاحِدٌ جَاءَ آخَرُ.

يا ابنِ النُّعْمَانِ مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ، فَقَالَ: لَا أَذْرِي فَقَدْ نَاصَفَ الْعِلْمَ. وَ الْمُؤْمِنُ يَخْفِدُ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ، فَإِذَا قَامَ ذَهَبَ عَنْهُ الْحِقْدُ.

يا ابنِ النُّعْمَانِ إِنَّ الْعَالِمَ لَا يَقْدِرُ أَنْ يُخْبِرَكَ بِكُلِّ مَا يَعْلَمُ. لِأَنَّهُ سِرُّ اللَّهِ الَّذِي أَسْرَهُ إِلَى جِبْرِئِيلَ عليه السلام وَ أَسْرَهُ جِبْرِئِيلُ عليه السلام إِلَى مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ أَسْرَهُ مُحَمَّدٌ عليه السلام إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام وَ أَسْرَهُ عَلِيٌّ عليه السلام إِلَى الْحَسَنِ عليه السلام وَ أَسْرَهُ الْحَسَنُ عليه السلام إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام وَ أَسْرَهُ عَلِيٌّ عليه السلام إِلَى مُحَمَّدٍ عليه السلام إِلَى مَنْ أَسْرَهُ، فَلَا تَعْجَلُوا فَوَاللَّهِ لَقَدْ قَرَّبَ هَذَا الْأَمْرُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَأَذَعْتُمُوهُ، فَأَحْرَهُ اللَّهُ. وَ اللَّهُ مَا لَكُمْ سِرًّا إِلَّا وَ عَدُوُّكُمْ أَغْلَمَ بِهِ مِنْكُمْ.

ای پسر نعمان ما خاندان اینگونه‌ایم که شیطان بی‌پوسته کسانی را که از ما نیست و نه از اهل دین و مذهب ما است در میان ما آورد، و چون او را برتری داد، (و پس از آنکه) مورد توجه مردم قرار گرفت، شیطان او را مأمور می‌کند تا به ما دروغ بزند، و هرگاه یکی می‌رود دیگری می‌آید.

ای پسر نعمان کسی که علمی راز او بپرسند او در پاسخ گوید: نمی‌دانم، با آن علم به انصاف عمل کرده، و مؤمن تادر جایگاه خویش است جقد و کینه ورزد و چون از جایگاه خویش برخیزد کینه‌اش برود. ای پسر نعمان برآستی که عالم و دانشمند نمی‌تواند هر چه را می‌داند تو راز آن آگاه سازد، زیرا آن راز خدا است که خداوند آن را بطور سری به جبرئیل خیر داده، و جبرئیل نیز سری آن را به محمد صلی الله علیه و آله گفته، و محمد صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام خیر داده، و علی علیه السلام به حسن علیه السلام و حسن علیه السلام به حسین علیه السلام و حسین علیه السلام به علی علیه السلام و علی علیه السلام به محمد صلی الله علیه و آله بطور سری خیر داده، و محمد صلی الله علیه و آله نیز به هر کس که خواهد سری خیر دهد پس شتاب نکنید که به خدا سوگند این امر سه بار نزدیک شد ولی شما آن را فاش کردید و خداوند آن را به تأخیر انداخت، به خدا شما رازی ندارید جز آنکه دشمنان شما به آن رازها آگاه‌تر از شما هستند.



یا ابنَ الثُّعْمَانِ ابْنِ عَلِيٍّ نَفْسِكَ فَقَدْ عَصَيْتَنِي. لَا تُذْعِ سِرِّي، فَإِنَّ الْمُغْيِرَةَ بَنَ سَعِيدٍ كَذَّبَ عَلَيَّ أَبِي وَأَذَاعَ سِرَّهُ فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَ الْحَدِيدِ. وَإِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَّبَ عَلَيَّ وَ أذَاعَ سِرِّي فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَ الْحَدِيدِ. وَ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا زَيْنَهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعْطَاهُ حَظَّهُ وَ قَاهُ حَرَ الْحَدِيدِ وَ ضِيقَ الْمَحَابِسِ. إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَحَطُوا حَتَّى هَلَكَتْ الْمَوَاشِي وَ النَّسْلُ فَدَعَا اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عليه السلام فَقَالَ: يَا مُوسَى إِنَّهُمْ أَظْهَرُوا الزَّنا وَ الرِّبَا وَ عَمَرُوا الْكِنَانِيسَ وَ أَضَاعُوا الرِّكَاءَةَ. فَقَالَ: إِلَهِي تَحَنَّنْ بِرَحْمَتِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّهُمْ لَا يَفْقَهُونَ. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنِّي مُرْسِلٌ قَطَرَ السَّمَاءِ وَ مُخْتَبِرٌ لَهُمْ بَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا. فَأَذَاعُوا ذَلِكَ وَ أَفْشَوْهُ. فَخُبِسَ عَنْهُمْ الْقَطْرُ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ أَنْتُمْ قَدْ قُرِبَ أَمْرُكُمْ فَأَذَعْتُمُوهُ فِي مَجَالِسِكُمْ.

ای پسر نعمان خویشتن را نگهدار که نافرمانی من کردی، سر مرا فاش نکن، که مغیره بن سعید بر پدرم دروغ گفت و سرش را فاش کرد و خداوند سوزندگی آهن را بر او چشانید، و ابا الخطاب<sup>۱</sup> بر من دروغ بست و سر مرا فاش کرد و خداوند حرارت آهن را به او چشانید، کسی که امر ما را مکتوم دارد خداوند در دنیا و آخرت به همان او را زیور دهد، و بهره‌اش را عطا کند، و از حرارت آهن و تنگی زندانها او را حفظ کند. براستی که بنی اسرائیل دچار قطعی شده تا اینکه چهار پایان و مردمان نابود گشتند، حضرت موسی بن عمران به درگاه خدای تعالی دعا کرد، و خدا فرمود: ای موسی اینان زنا و ربا را علنی کرده کنیسه را تعمیر نموده، زکات را تباه ساختند. موسی عرض کرد: معبودا به مهر خویش برایشان ترحم فرما که اینها نمی فهمند، خدای تعالی به او وحی فرمود:

من باران آسمان را بر آنها می فرستم و پس از چهل روز آنها را می آزمایم، آنها این خبر را علنی کرده و بازگو کردند، خدای تعالی چهل سال باران را از ایشان منع کرد، و شما چنان بودید که امر (فَرَج و رفع گرفتاریهاتان) نزدیک شده بود ولی در مجلسها و محفلها تا آن را فاش کردید.

۱ - مغیره بن سعید و ابا الخطاب هر دو از کسانی هستند که مدتی در زمره اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بودند، ولی پس از چندی منحرف شده و روایاتی از زبان آن دو بزرگوار جعل کرده و به آنها نسبت دادند و بالاخره هم وضع آنها به کفر و الحاد کشید و ائمه علیهم السلام آن دو را جزء دروغگویان و منحرفان معرفی کرده و هر دو به دست حکام اموی و عباسی به قتل رسیدند.

يَا أَبَا جَعْفَرٍ مَا لَكُمْ وَلِلنَّاسِ وَلَا تَدْعُوا أَحَدًا إِلَىٰ هَذَا الْأَمْرِ، فَوَاللَّهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ أَنْ يُضِلُّوا عَبْدًا يُرِيدُ اللَّهُ هُدَاهُ مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يُضِلُّوهُ. كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَلَا يُقَالُ أَحَدُكُمْ: أَخِي وَعَمِّي وَجَارِي. فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا طَيَّبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ مَعْرُوفًا إِلَّا عَرَفَهُ وَلَا مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ، ثُمَّ قَذَفَ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ.

يَا ابْنَ التُّعْمَانِ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَصْفُو لَكَ وَدُّ أَخِيكَ فَلَا تُسَازِرْ حَتَّىٰ وَلَا تُسَازِرَيْتَهُ وَلَا تُبَاهِيْتَهُ وَلَا تُشَارِنَهُ وَلَا تَطْلِعَ صَدِيقَكَ مِنْ سِرِّكَ إِلَّا عَلَىٰ مَالٍ اِطَّلَعَ عَلَيْهِ عَدُوُّكَ لَمْ يَضُرَّكَ. فَإِنَّ الصَّدِيقَ قَدْ يَكُونُ عَدُوًّا يَوْمًا.

يَا ابْنَ التُّعْمَانِ لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّىٰ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ سُنَنٍ: سُنَّةٌ مِنَ اللَّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ رَسُولِهِ وَ سُنَّةٌ مِنَ الْإِمَامِ، فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ فَهِيَ أَنْ يَكُونَ كُتُومًا

ای ابا جعفر، شما را با مردم چه کار؟ (با این وضعی که اکنون دارید) از مردم خود را باز دارید و هیچکس را به این امر (دین و مذهب حق) دعوت نکنید که به خدا سوگند اگر آسمانیان و زمینیان همگی با هم شوند و بخواهند بنده‌ای را که خدا اراده هدایت او را فرموده، گمراه کنند نخواهند توانست، از مردم دست بردارید، و کسی از شما نگوید: برادر من است یا عمویم می‌باشد، یا همسایه‌ام هست، زیرا خدای عزوجل اگر نسبت به بنده‌ای خیر و خوبی خواهد روح او را پاک کند، پس کار نیکی را نشنود جز آن که آن را بشناسد، و کار زشتی را نشنود جز آنکه آن را زشت داند، سپس خداوند در دلش گفتاری را اندازه‌د که کارش را سر و سامان دهد.

ای پسر نعمان اگر خواستی که دوستی برادر دینی‌ات نسبت به تو خالص و پاک باشد حتماً با او شوخی و مجادله و فخر فروشی و دشمنی مکن، و دوست خود را از اسرار خود تا آن مقدار آگاه کن که اگر دشمنت بدان آگاهی یافت زیانت نرساند، زیرا دوست نیز ممکن است روزی دشمن شود.

ای پسر نعمان بنده خدا مؤمن نخواهد بود جز آنکه سنتهای سه‌گانه در او باشد: سنتی از خدا، و سنتی از رسول خدا ﷺ و سنتی از امام، اما سنتی که از خدای عزوجل باید در او باشد

لِلْأَسْرَارِ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: «عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُهُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا»<sup>۱</sup> وَاَمَّا الَّتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَهُوَ أَنْ يُدَارِيَ النَّاسَ وَيُعَامِلَهُمْ بِالْأَخْلَاقِ الْحَنِيفِيَّةِ، وَ أَمَّا الَّتِي مِنْ الْإِمَامِ فَالصَّبْرُ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ حَتَّىٰ يَأْتِيَهُ اللَّهُ بِالْفَرَجِ.  
 يَا ابْنَ التُّعْمَانِ لَيْسَتْ الْبَلَاغَةُ بِحِدَّةِ اللِّسَانِ وَلَا بِكَثْرَةِ الْهَذْيَانِ وَلَكِنَّهَا إِصَابَةُ الْمَعْنَى وَقَصْدُ الْحُجَّةِ.

يَا ابْنَ التُّعْمَانِ مَنْ قَعَدَ إِلَىٰ سَابِّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ فَقَدْ عَصَىٰ اللَّهَ. وَمَنْ كَظَمَ غَيْظًا فَبِنَا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ إِمْضَائِهِ كَانَ مَعْنًا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى. وَمَنْ اسْتَفْتَحَ نَهَارَهُ بِإِذَاعَةِ سِرِّنَا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَرَّ الْحَدِيدِ وَضَيْقَ الْمَخَابِسِ.

يَا ابْنَ التُّعْمَانِ لَا تَطْلُبِ الْعِلْمَ لِثَلَاثٍ: لِثَرَايِي بِهِ. وَلَا لِتُبَاهِي بِهِ. وَلَا لِتُتَمَارِيَ

آن است که باید کتمان کننده اسرار باشد خدای عزوجل فرماید: «دانای به غیب است و آگاه نکند بر غیب خود هیچکس را» و اما سنتی که از رسول خدا است آنکه با مردم مدارا کند و با اخلاق دین حنیف اسلام با آنها معامله کند، و اما سنتی که از امام است صبر و بردباری در سختیها و دشواریها تا آنگاه که خدا گشایش و فرجی برای او فراهم آورد.

ای پسر نعمان بلاغت و فصاحت به تیززبانی نیست، و نه به سخنان زیاد ولی نامربوط، بلکه بلاغت به این است که سخن به معنا اصابت کرده و حجت را هدف قرار دهد.

ای پسر نعمان کسی که بنشینند نزد کسی که اولیای خدا را دشنام دهد نافرمانی خدا کرده، و کسی که دربارهٔ ما خشمی را فرو خورد که قدرت به کار بردنش را ندارد در درجهٔ والا و رفیع با ما خواهد بود، و کسی که روز خود را با افشاء کردن راز ما بگشاید خداوند سوزش آهن و تنگی زندانها را بر او بچشاند.

ای پسر نعمان برای این سه هدف تحصیل علم مکن: ۱- برای آنکه به مردم نشان دهی،

وَلَا تَدْعُهُ لِيَلَاتٍ: رَغْبَةٍ فِي الْجَهْلِ. وَ زَهَادَةٍ فِي الْعِلْمِ. وَ اسْتِحْيَاءٍ مِنَ النَّاسِ. وَ الْعِلْمُ  
إِلِلسُ صُورُنْ كَالسَّرَاجِ الْمُطْبِقِ عَلَيْهِ.

یا ابنِ التَّعْمَانِ إِنَّ اللَّهَ جَلٌّ وَ عَزِيزٌ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً بَيْضَاءَ فَجَالَ  
الْقَلْبُ بِطَلَبِ الْحَقِّ. ثُمَّ هُوَ إِلَى أَمْرِكُمْ أَسْرَعُ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِهِ.

یا ابنِ التَّعْمَانِ إِنَّ حُبَّنَا - أَهْلَ الْبَيْتِ - يُنَزِّلُهُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ خَزَائِنِ تَحْتِ الْعَرْشِ  
كَخَزَائِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ لَا يُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ وَ لَا يُعْطِيهِ إِلَّا خَيْرَ الْخَلْقِ وَ إِنَّ لَهُ عِمَامَةَ  
كَعِمَامَةِ الْقَطْرِ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْصَّ بِهِ مَنْ أَحَبَّ مِنْ خَلْقِهِ أَذِنَ لِتِلْكَ الْعِمَامَةِ  
فَتَهَطَّلَتْ كَمَا تَهَطَّلَتِ السَّحَابُ. فَتُصِيبُ الْجَنِينَ فِي بَطْنِ أُمَّهُ. ۱

۲- برای آنکه بدان مباحثات کنی، ۳- برای آنکه بوسیله آن مجادله کنی. و برای سه چیز نیز آن را  
وامگذار و رها مکن: ۱- برای آنکه رغبت به نادانی و جهالت داری، ۲- برای آنکه در علم و دانش  
زهد و ورزی، ۳- برای شرم و حیای از مردم، و علم حفاظت شده همانند چراغی است که اطراف  
آن پوشیده است (که خاموش نشود).

ای پسر نعمان براستی که خدای عزوجل هرگاه برای بنده‌ای خیر و خوبی بخواهد نقطه‌ای  
سفید در دلش بنهد و سبب می‌شود تا دلش در جستجوی حق به تکاپو افتد، و حق و حقیقت به  
امر (دین و مذهب) شما شتابش بیشتر است از پرنده بسوی لانه‌اش.

ای پسر نعمان براستی که دوستی و محبت ما خاندان را خداوند از آسمان فرود آورد، از  
گنجینه‌های زیر عرش همانند گنجینه‌های طلا و نقره، و آن را جز به اندازه معینی فرو نفرستد،  
و آن را ندهد جز به بهترین مردم، و آن را ابری است همانند ابر باران، و چون خداوند اراده فرماید  
که آن را مخصوص گرداند به آنکه دوست دارد از میان خلق خود، به همان ابر رحمت اجازه دهد  
تا باران خود را ریزان کند همانگونه که آب باران ریزان شود، و در آن هنگام به جنین در شکم  
مادرش برسد.

۱۹- روى الصدوق (ره) فى كتاب الخصال بسنده عن سُفيان الثورى قَالَ: لَقِيتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ لِي: يَا سُفْيَانَ لَأْمُرُوكَ لِكُدُوبٍ، وَلَا أَخْ لِمُلُوكٍ، وَلَا زَاخَةَ لِحَسُودٍ، وَلَا سُودَدَ لِسَيِّئِ الخَلْقِ، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ زِدْنِي، فَقَالَ لِي: يَا سُفْيَانَ ثِقْ بِاللهِ تَكُنْ مُؤْمِنًا، وَارْضَ بِمَا قَسَمَ اللهُ لَكَ تَكُنْ غَنِيًّا، وَأَحْسِنِ مُجَاوِرَةَ مَنْ جَاوَرْتَ تَكُنْ مُسْلِمًا، وَلَا تَصْحَبِ الفَاجِرَ فَيُعَلِّمَكَ مِنْ فُجُورِهِ، وَشَاوِرِ فِي أَمْرِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ. قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ زِدْنِي فَقَالَ لِي: يَا سُفْيَانَ أَمَرَنِي وَالِدِي عليه السلام بِثَلَاثٍ وَنَهَانِي عَنْ ثَلَاثٍ فَكَانَ فِيمَا قَالَ لِي: يَا بُنَيَّ مَنْ يَصْحَبِ ضَاغِبَ السُّوءِ لَا يُسْلَمَ، وَمَنْ يَدْخُلُ مَدَاخِلَ السُّوءِ يُتَّهَمُ وَمَنْ لَا يَمْلِكُ لِسَانَهُ يَنْدُمُ، ثُمَّ أَنْشَدَنِي:

### سفارش و وصيت آن حضرت به سفيان ثورى

۱۹- شيخ صدوق از سفيان ثورى روايت کرده که گويد: حضور جعفر بن محمد صادق شرفياب شدم و عرض کردم: يابن رسول الله به من سفارشی کن، فرمود: ای سفيان دروغگو مردانگی ندارد. پادشاهان برادری نشناسند، حسود آسودگی ندارد، بد خلق آقا نمی شود، عرض کردم: يابن رسول الله بیشتر بفرماييد، فرمود: ای سفيان به خدا توکل کن تا مؤمن باشی، به هر چه خدا تو را نصيب کرده خشنود باش تا بی نیاز باشی، با همسايگان خود خوشرفتار باش تا مسلمان باشی، با بدکار دوستی مکن که از بدکاری خود به تو آموزد، در کار خود با خدا ترسان مشورت کن، عرض کردم: يابن رسول الله باز بفرماييد، فرمود: ای سفيان هر کس عزتی می خواهد که وابسته فاميل نباشد، و بی نیازی می طلبد که وابسته به مال نیست، و هيیتی می خواهد که به سلطنت وابسته نباشد بايد از خواری و شرمساری گنهکاری زیر سایه فرمانبرداری خدا برود، عرض کردم: يابن رسول الله باز فرماييد، فرمود: ای سفيان پدرم مرا به سه چیز امر کرد، و از سه چیز نهی فرمود: در ضمن آنچه به من گفت، فرمود: پسرم کسی که با رفيق بد همراه باشد سالم نمی ماند، کسی که در دلانهای بدی درآيد متهم می گردد، کسی که زبانش را ننگ ندارد پشيمانی می کشد، سپس برای من اين دو بيت را خواند که ترجمه اش چنین است:

عَوَّدَ لِسَانِكَ قَوْلَ الْخَيْرِ تُحِظُّ بِهِ  
مُوكَلٌّ بِتَقَاضِي مَا سَنَنْتَ لَهُ  
إِنَّ اللِّسَانَ لِمَا عَوَّدْتَ مُعْتَاد  
فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ فَانظُرْ كَيْفَ تَعْتَادُ

---

زبان‌ت را به گفتار نیکو عادت بده تا محفوظ و بهره‌مند گردی  
که ببراستی زبان را به هر چه عادت دادی به همان معتاد شود  
تو وابسته‌ای به برداشت از آنچه شیوه و عادت آن کرده‌ای  
در خوبی و بدی پس بنگر تا چگونه عادتش داده‌ای

باب هفتم

وصیت‌های امام کاظم علیه السلام





## وصایا الامام کاظم علیه السلام

۱- روى فى كتاب تحف العقول وصية الامام موسى بن جعفر لهشام بن الحكم وقال: وصيته علیه السلام لهشام و صفته للعقل:

يا هشامُ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ».

يا هشامُ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ، وَ نَصَرَ النَّبِيِّينَ بِالْبَيَانِ وَ دَلَّهُمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَدِلَّةِ فَقَالَ: «وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ \* إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلُكِ الَّتِي

---

### وصيتهای حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام به هشام بن حکم

۱- مرحوم علی بن شعبه در کتاب تحف العقول گوید: وصیت امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم و توصیف آن حضرت از عقل:

ای هشام به راستی خدای تبارک و تعالی اهل عقل و فهم را در کتاب خود مژده داده و فرموده «مژده ده بدان بنده هایم که به سخن گوش کنند و بهترین آنرا پیروی نمایند، آنان هم آنهاست که خدایشان رهبری کرده و هم صاحب دلانند»<sup>۱</sup>.

ای هشام به راستی خدای تبارک و تعالی حجتها را بواسطه عقول بر مردم تمام کرده و پیغمبران را بوسیله بیان یاری نموده و با دلیل به ربوبیت خود ره نموده و فرموده: «معبود شما یگانه معبود است، نیست شایسته پرستش جز او که بخشاینده و مهربان است، به راستی در آفرینش آسمانها و زمین رفت و آمد شب و روز و کشتی که در دریا روان است به سود مردم و

تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ».

يا هشامُ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى مَعْرِفَتِهِ بِأَنَّ لَهُمْ مُدَبِّرًا، فَقَالَ:

«وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» وَ قَالَ: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يَخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شَيْوَاً وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» وَ قَالَ: «إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ

آنچه خدا از آسمان آب بارد، زمین را پس از مردگی اش بدان زنده کند و هرگونه جاندارى در آن پراکنده نماید و در گردش باده‌ها و ابرهای مسخر میان آسمان و زمین نشانه‌هایی است برای مردمی که تعقل کنند.<sup>۱</sup>

ای هشام خدا این را دلیل معرفت خود ساخته که محققاً مدبری دارند و فرموده است: «مسخر کرد به خاطر شما شب و روز و خورشید و ماه را، و ستاره‌ها هم مسخر فرمان اویند، به راستی در این موضوع آیاتی است برای مردمی که تعقل کنند».<sup>۲</sup> و فرمود: «او است که شما را از خاک آفرید و سپس از نطفه و باز هم از علقه، پس از آن شما را طفلی برآورد و دیگر باز تا به توانائی رسید و سپس پیر شوید و برخی پیش از آن جان دهند و تا برسید به اجل مقرر و شاید تعقل کنید».<sup>۳</sup> و فرمود: «در رفت و آمد شب و روز و آنچه خدا از آسمان به شما روزی رساند و زمین مرده را بدان زنده و بارور کند و در گردش باده‌ها (و ابر مسخر در فضا) آیاتی است برای مردمی که

۱- سوره ۱۶۰، آیه ۲

۲- سوره ۱۶، آیه ۱۲

۳- سوره ۴۰، آیه ۷۰

وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» وَ قَالَ: «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» وَ قَالَ: «وَ جَنَاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعَ وَ نَخِيلٍ صِنَوَانٍ وَ غَيْرِ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نَفُضَّلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» وَ قَالَ: «وَ مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» وَ قَالَ: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَنْزُقُكُمْ وَ آيَاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَُمْ وَ صَيِّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» وَ قَالَ: «هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِيمَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ

تعقل کننده» و فرمود: «زنده کند زمین را پس از مردنش، آیات روشن آوردیم شاید شما تعقل کنید»<sup>۱</sup> و فرمود: «باغهایی از انگور و زراعت و نخل خرما، جفت هم (در روئیدن) و جدا از هم با اینکه از یک آب بنوشند بعضی را بر بعضی تفضیل دادیم در خوردن، به راستی در این آیاتی است برای مردمی که تعقل کنند»<sup>۲</sup> و فرمود: «و از آیات او است که برق را به حساب بیم و امید به شما می‌نماید و از آسمان بارانی فرو فرستد که زمین را پس از مردنش زنده و بارور کند، به راستی در این آیاتی است برای مردمی که تعقل کنند»<sup>۳</sup> و فرمود: «بگو بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برایتان بخوانم این است که: چیزی را شریکش ندانید و به پدر و مادر احسان کنید و فرزندانتان را از نداری نکشید، ما شما و آنان را روزی می‌دهیم، و به هرزگی‌ها نزدیک نشوید چه عیان باشند و چه نهان، و نفسی را که خدا محترم ساخته نکشید جز به حق، اینها را به شما سفارش کند شاید تعقل کنید»<sup>۴</sup> و فرمود: «آیا از بندگان خود در سرمایه‌ای که خدا مخصوص شما ساخته شریکی دارید که با شما همسر باشد و از آنان بترسید چونان که از

۱- سوره ۵۷ آیه ۱۶

۲- سوره ۱۲، آیه ۴

۳- سوره ۲۰، آیه ۲۴

۴- سوره ۶، آیه ۱۵۳

سواءٍ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ».

يا هِشامُ ثُمَّ وَعَظَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَرَغَّبَهُمْ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ: «مَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَلِلدَّارِ الْآخِرَةِ حَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ».

يا هِشامُ ثُمَّ خَوَّفَ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ عِقَابَهُ، فَقَالَ تَعَالَى: «ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخِرِينَ وَانْتَكُمُ لَتَمُرُّوْنَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَ بِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» وَ قَالَ: «إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزاً مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ، وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ».

يا هِشامُ إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ فَقَالَ: «وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ ما يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ».

يا هِشامُ ثُمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ

خودتان می ترسید، همچنين شرح دهيم آيات را برای مردمی که تعقل کنند»<sup>۱</sup>

ای هشام سپس عاقلان را پند داده و به آخرت تشویق کرده و فرموده: «زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست، آن دیگر سراسر است که بهتر است برای کسانی که پرهیزکارند، آیا تعقل نکنید»<sup>۲</sup>

ای هشام سپس آنان که از بیم کيفرش تعقل نکنند ترسانیده و فرموده است: «سپس دیگران را سرنگون کردیم و محققاً شما در روشنی صبح به آنها گذر کنید و هم در شب آیا تعقل نکنید»<sup>۳</sup>

و فرمود: «بی شک ما فرود آریم بر اهل این ده عقابی از آسمان به سبب فسقی که می کردند و به جای آن واگذاریم نشانه‌ای روشن برای مردمی که تعقل کنند»<sup>۴</sup>

ای هشام براستی که عقل به همراه علم است که خدا فرموده: «و این مثلها را برای مردم می‌زنیم و تعقل نمی‌کنند آن را جز دانایان»<sup>۵</sup>

ای هشام پس از آن کسانی که تعقل نکنند سرزنش کرده و فرموده: «چون به آنها گفته شود

۱ - سوره ۳۰، آیه ۲۸

۲ - سوره ۷، آیه ۳۳

۳ - سوره ۳۷، آیه ۱۳۸

۴ - سوره ۲۹، آیه ۳۵

۵ - سوره عنکبوت، آیه ۴۳

تَّبِعْ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا \* أَوْلُو كَانَ أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ». وَ قَالَ: «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بِكُمْ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» وَ قَالَ: «وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ» وَ قَالَ: «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» وَ قَالَ: «لَا يَقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعاً إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» وَ قَالَ: «وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ».

يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَمَّ اللَّهُ الْكَثْرَةَ فَقَالَ: «وَ إِنْ تُطِيعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» وَ قَالَ: «وَ لَيْتَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ

پیروی کنید از آنچه خدا فرو فرستاده گویند بلکه پیروی کنیم از روش پدران خود مگر نبوده که پدرانشان نه چیزی فهمیدند و نه رهبری شدند»<sup>۱</sup> و فرموده: «مَثَلُ آن کسانی که کافرند به مانند کسی است که چون خر، بدانچه شنیده ولی نفهمیده دعوت و فریاد کند، کردند، لالند، کورند، و هم تعقل ندارند»<sup>۲</sup> و فرموده: «از آنها باشند که به تو گوش فرا دارند، آیا تو به کرانی که تعقل ندارند می شنوای»<sup>۳</sup> و فرموده: «گمان بری که بیشتر آنها بشنوند و تعقل کنند؟ نیستند آنان جز مانند چهارپایان بلکه گمراه تر»<sup>۴</sup> و فرموده: «با شما دسته جمعی نجنگند مگر از درون ده بار و دار و از پشت دیوارها، جنگ میان خودشان سخت است، گمان بری باهمند، دل‌هایشان از هم جداست، این برای آن است که تعقل ندارند»<sup>۵</sup>.

ای هشام سپس خدا کثرت را مذمت کرده و فرمود: «اگر از اکثریت مردم زمین فرمان بری تو را از راه خدا به در برند»<sup>۶</sup> و فرمود: «اگر از آنها بپرسی کی آسمانها و زمین را آفریده؟ بی تردید

۱ - سوره ۲، آیه ۱۶۶

۲ - سوره ۱۶۶، آیه ۲

۳ - سوره ۱۰، آیه ۴۳

۴ - سوره ۲۵، آیه ۴۷

۵ - سوره ۵۹، آیه ۱۵

۶ - سوره ۶، آیه ۱۱۷

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» وَقَالَ: «وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْبَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ».

يَا هِشَامُ ثُمَّ مَدَحَ الْقِلَّةَ فَقَالَ: «وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي الشَّاكِرُونَ» وَقَالَ: «وَقَلِيلٌ مِثْلُهُمْ» وَقَالَ: «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ» وَقَالَ: «وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» وَقَالَ: «وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» وَقَالَ: «وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» وَقَالَ: «وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَشْعُرُونَ».

يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَكَرَ أُولِي الْأَلْبَابِ بِأَحْسَنِ الذِّكْرِ وَحَلَّاهُمْ بِأَحْسَنِ الْجَلِيَّةِ، فَقَالَ: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَدْرَأُونَ إِلَّا

می‌گویند خدا، بگو حمد خدا را بلکه بیشترشان ندانند،<sup>۱</sup> و فرمود: «اگر از آنها بپرسی کی از آسمان باران فرو فرستد و زمین مرده را بدان زنده کند هر آینه گویند خدا، بگو حمد خدا را بلکه بیشترشان تعقل نکنند».<sup>۲</sup>

ای هشام سپس کم را مدح کرده و فرمود: «کمی از بندگانم شکر گذارند».<sup>۳</sup> و فرمود: (بسیاری از معاشران به هم ستم کنند مگر آنهاکه ایمان آرند و کار خوب کنند) «و آنان کمیابند».<sup>۴</sup> و فرمود: «تنها یک مرد مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می‌داشت گفت می‌کشید مردی را که می‌گوید: خدا پروردگار من است؟!»<sup>۵</sup> و فرمود: (در کشتی بگذار از هر جنسی یک جفت با خاندانت و هر که مؤمن است به او نگرویده بود جز کمی)<sup>۶</sup> و فرمود: «ولی بیشترشان نمی‌دانند» و فرمود: «و بیشترشان تعقل ندارند» و فرمود: «و بیشترشان شعور ندارند».

ای هشام سپس صاحب‌دلان را به بهتر وجهی یاد کرده و به بهتر زیوری آراسته و فرمود: «به هر که خواهد حکمت دهد و به هر که حکمت داده شود خیر بسیاری داده شده و خوب یادآور

۱ - سوره ۳۱، آیه ۲۵

۲ - سوره ۲۹، آیه ۶۳

۳ - سوره ۲۴، آیه ۱۳

۴ - سوره ۲۸، آیه ۲۴

۵ - سوره ۴، آیه ۲۹

۶ - سوره ۱۱، آیه ۴۳

أُولُوا الْأَلْبَابِ» وَ قَالَ: «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ» وَ قَالَ: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّسِيلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» وَ قَالَ: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» وَ قَالَ: «أَمَنْ هُوَ قَانِتٌ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يَخْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَزُجُّو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» وَ قَالَ: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» وَ قَالَ: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَ أَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ هُدًى وَ ذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ» وَ قَالَ: «وَ ذَكَرُوا فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ».

نشوند جز صاحب‌دلان.<sup>۱</sup> و فرموده: «و دانشمندان عمیق می‌گویند بدان ایمان داریم همه از جانب پروردگار ما است و خوب یادآور نشوند جز صاحب‌دلان».<sup>۲</sup> و فرموده است: «به راستی در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز نشانها است برای صاحب‌دلان».<sup>۳</sup> و فرموده: «آیا کسی که می‌داند همانا آنچه از پروردگارت به تو نازل شده حق است، چون کسی است که کور باشد، همانا یادآور شوند صاحب‌دلان».<sup>۴</sup> و فرموده: «آیا کسی که همه وقت شب در عبادت است، سجده کند و برپا باشد و از آخرت در هراس است و امید به رحمت پروردگارش دارد، بگو برابرند کسانی که می‌دانند و آن کسانی که نمی‌دانند؟ همانا یادآور شوند صاحب‌دلان».<sup>۵</sup> و فرمود: «کتابی به تو فرستادیم مبارک، تا در آیاتش تدبر کنند و یادآور شوند صاحب‌دلان».<sup>۶</sup> و فرمود: «محققاً به موسی و سبط هدایت دادیم و کتاب را ارث بنی اسرائیل نمودیم برای هدایت و یادآوری صاحب‌دلان».<sup>۷</sup> و فرمود: «یادآور شو که یادآوری به مؤمنان سود دهد».<sup>۸</sup>

۱ - سوره ۲، آیه ۲۸۲

۲ - سوره ۳، آیه ۵

۳ - سوره ۳، آیه ۱۸۷

۴ - سوره ۱۳، آیه ۲۰

۵ - سوره ۳۹، آیه ۹

۶ - سوره ۳۸، آیه ۲۹

۷ - سوره ۴۰، آیه ۵۷

يا هِشامُ إِنَّ اللهَ تعالى يَقولُ في كِتابِهِ: «إِنَّ في ذَليكَ لَذِكرى لِمَن كانَ لَه قَلبٌ»  
 يَغني: عَقْلٌ. وَ قال: «وَلَقَدْ آتينا لُقمانَ الحِكمَةَ» قال: الفَهمُ وَ العَقْلُ.  
 يا هِشامُ إِنَّ لُقمانَ قالَ لِابنِهِ: «تَواضَعْ لِلحَقِّ لِحَقِّ تَكُنْ أَعقلَ النَّاسِ وَ إِنَّ الكَيِّسَ لَدى  
 الحَقِّ يَسيرُ، يا بُنَيَّ إِنَّ الدُّنيا بَحرٌ عَميقُ، قَدْ غَرِقَ فيها عَالمٌ كَثيرٌ فَلتَكُنْ سَفينَتَكَ فيها  
 تَقوى اللهُ، وَ حَشوْها الإِيمانَ وَ شِراعُها التَّوَكُّلُ وَ قَيمُها العَقْلُ وَ دَليْلُها العِلمُ وَ  
 سَكانُها الصَّبْرُ».  
 يا هِشامُ إِنَّ لِكُلِّ شَيءٍ دَليلاً وَ دَليْلُ العَقْلِ التَّفَكُّرُ، وَ دَليْلُ التَّفَكُّرِ الصَّمْتُ، وَ لِكُلِّ  
 شَيءٍ مَطِيئَةٌ وَ مَطِيئَةُ العَقْلِ التَّواضَعُ وَ كَفى بِكَ جَهِلاً أَنْ تَرَكَ ما نُهِيتَ عَنهُ.

ای هشام به راستی خدای تعالی در کتاب خود می فرماید: «به راستی در این قرآن یادآوری است برای کسی که دلی دارد - یعنی عقل دارد»<sup>۱</sup> و فرماید: «محققاً به لقمان حکمت دادیم»<sup>۱۰</sup> فرمود: مقصود عقل و فهم است.

ای هشام لقمان به پسرش گفت: در برابر حق فروتن باش تا عاقل ترین مردم باشی و به راستی زیرکی در برابر حق چیز اندکی است (مرد زیرک با حق راه می رود).  
 ای پسرم براستی که دنیا دریایی است ژرف که مردمان بسیاری در آن غرق گشته و باید کشتی تو در این دریای ژرف تقوای الهی باشد، و بار آن ایمان، و بادبان آن توکل و نگهدار آن عقل و راهنمایش دانش و ساکنانش صبر و شکیبایی باشد.  
 ای هشام به راستی هر چیزی را دلیلی باید و دلیل عقل تفکر است و دلیل تفکر خاموشی، هر چیزی را مرکبی شاید و مرکب خرد تواضع است و همین نادانی تو را بس که مرتکب عملی گردی که بر تو غدقن است.

۸- سوره ۵۱، آیه ۵۶

۹- سوره ۵۰، آیه ۳۷

۱۰- سوره ۳۱، آیه ۱۲



يَا هِشَامُ مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَقْبَلُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمْ  
اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً، وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلاً، وَ أَكْمَلُهُمْ عَقْلاً أَرْفَعُهُمْ  
دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ  
فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَنْبِيَّةُ عليهم السلام، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ.

يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ الَّذِي لَا يَشْغَلُ الْحَلَالَ شُكْرَهُ وَلَا يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَهُ.  
يَا هِشَامُ مَنْ سَلَطَ ثَلَاثًا عَلَى ثَلَاثٍ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ: مَنْ أَظْلَمَ نُورَ  
تَفَكُّرِهِ بِطَوْلِ أَمَلِهِ، وَمَحَا طَرَائِفَ حِكْمَتِهِ بِفُضُولِ كَلَامِهِ، وَأَطْفَأَ نُورَ عِبْرَتِهِ بِشَهَوَاتِ  
نَفْسِهِ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ، وَمَنْ هَدَمَ عَقْلَهُ أَفْسَدَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ.  
يَا هِشَامُ كَيْفَ يَرْكُوعٌ عِنْدَ اللَّهِ عَمَلُكَ وَ أَنْتَ قَدْ شَغَلْتَ قَلْبَكَ عَنْ أَمْرِ رَبِّكَ وَ أَطَعْتَ  
هَوَاكَ عَلَى غَلْبَةِ عَقْلِكَ.

ای هشام خدا پیغمبران و رسولانش را مبعوث نکرده بسوی بندگانش جز برای آنکه از خدا  
خردمند شوند، هر که خوش پذیراتر است معرفتش بهتر است، داناتر به امر خدا بهتر خردمند  
است، عقلمندترین مردم در دنیا و آخرت درجه بلندتری دارد.

ای هشام به راستی خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت عیان و حجت نهان، حجت عیان  
رسولان و پیغمبران و امامانند عليهم السلام و حجت درونی و نهان عقل است.

ای هشام خردمند کسی است که حلالش از شکر باز ندارد و حرام بر صبرش چیره نگردد.  
ای هشام هر که سه چیز را بر سه دیگر مسلط سازد به ویرانی عقلش کمک کرده: آنکه پرتو  
اندیشه‌اش را به آرزوی درازش تار کند، و حکمت‌های نغز را به گفتار بی مغز نابود کند، و تابش نور  
عبرت را به طوفان شهوت خود خاموش نماید، چونانکه هوس بر ویرانی عقل خود یاری داده، هر  
که عقلش را ویران کرد دین و دنیايش تباه شود.

ای هشام چگونه پیش خدا کردارت پاک باشد که دل از امر پروردگارت باز داشته و در غلبه  
هوس با خرد، فرمان هوس بردی.

يَا هِشَامُ الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ عَلَامَةُ قُوَّةِ الْعَقْلِ، فَصَنْ عَقْلَ عَنِ اللَّهِ اغْتَرَزَلِ أَهْلَ الدُّنْيَا  
وَالرَّاعِغِينَ فِيهَا وَرَغَبْ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ، وَكَانَ اللَّهُ أَنْسَهُ فِي الْوَحْشَةِ وَصَاحِبَهُ فِي  
الْوَحْدَةِ وَغِنَاهُ فِي الْعَيْلَةِ وَمُعِزَّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ.

يَا هِشَامُ نَضَبُ الْحَقِّ لِبَطَاعَةِ اللَّهِ، وَلَا نَجَاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ، وَالطَّاعَةُ بِالْعِلْمِ، وَالْعِلْمُ  
بِالتَّعَلُّمِ، وَالتَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ يُعْتَقَدُ وَلَا عِلْمَ إِلَّا مِنْ عَالِمٍ رَبَّانِي، وَمَعْرِفَةُ الْعِلْمِ بِالْعَقْلِ.

يَا هِشَامُ قَلِيلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعَالِمِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ، وَكَثِيرُ الْعَمَلِ مِنْ أَهْلِ الْهَوَى  
وَالْجَهْلِ مَزْدُودٌ.

يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ رَضِيَ بِالذُّونِ مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْحِكْمَةِ، وَلَمْ يَرْضَ بِالذُّونِ مِنَ  
الْحِكْمَةِ مَعَ الدُّنْيَا، فَلِذَلِكَ رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ.

يَا هِشَامُ إِنَّ الْعُقَلَاءَ تَرَكُوا فَضُولَ الدُّنْيَا فَكَيْفَ الذُّنُوبَ وَتَرَكَ الدُّنْيَا مِنَ الْفَضْلِ وَ  
تَرَكَ الذُّنُوبَ مِنَ الْفَرَضِ.

ای هشام صبر بر تنهایی نشانه قوت عقل است، هرکه از خدا خردمندی گرفت از دنیا و  
دنیا داران کناره گیرد و بداند چه نزد خداست بپردازد، خدا انیس و وحشت و یار تنهایی و اندوخته  
روز نداری و عزیز کن او است بی ایل و تبار.

ای هشام حق را برپا داشته اند برای فرمان بردن از خدا، نجاتی نیست جز به طاعت، طاعت  
بوسیله علم است و علم نیاز به آموزش دارد و آموختن وابسته به عقل است، علم منحصر به عالم  
ربانی است و درک علم، تعقل است.

ای هشام کردار کم از عالم، چند برابر پذیرفته شود، و کردار بسیار از هواپرست نادان پذیرفته  
نگردد.

ای هشام خردمند به کم و کاست دنیا با دریافت حکمت راضی است ولی به کم و کاست  
حکمت با دنیای دلخواه راضی نیست، از این رو خردمندان در کسب خود سود برند.

ای هشام به راستی خردمندان تجملات مباح دنیا را کنار نهادند تا چه رسد به گناهان، با  
اینکه ترک دنیا فضیلت است و ترک گناهان حتم است.

يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ نَظَرَ إِلَى الدُّنْيَا وَإِلَى أَهْلِهَا فَعَلِمَ أَنَّهَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالمَشَقَّةِ وَ نَظَرَ إِلَى الآخِرَةِ فَعَلِمَ أَنَّهَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالمَشَقَّةِ، فَطَلَبَ بِالمَشَقَّةِ أَبْقَاهُمَا.

يَا هِشَامُ إِنَّ العُقَلَاءَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَ رَغِبُوا فِي الآخِرَةِ، لِأَنَّهْمَ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا طَالِبَةٌ مَطْلُوبَةٌ وَ الآخِرَةُ طَالِبَةٌ وَ مَطْلُوبَةٌ، فَمَنْ طَلَبَ الآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مِنْهَا رِزْقَهُ، وَ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الآخِرَةُ فَيَأْتِيهِ المَوْتُ فَيُفْسِدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتَهُ.

يَا هِشَامُ مَنْ أَرَادَ الغِنَى بِلا مَالٍ وَ راحَةَ القَلْبِ مِنَ الحَسَدِ وَ السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ، فَلْيَضْرَعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكَمِّلَ عَقْلَهُ، فَمَنْ عَقَلَ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ وَ مَنْ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَعْنَى وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يُدْرِكِ الغِنَى أَبَدًا.

يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ حَكِيٌّ عَنِ قَوْمِ صَالِحِينَ أَنَّهُمْ قَالُوا: «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الوَهَّابُ» حِينَ عَلِمُوا أَنَّ القُلُوبَ تَزِيغُ وَ

ای هشام خردمند دنیا و اهل دنیا را نگریسته و دانسته که آنرا با رنج بدست آرند و به آخرت هم نگریسته و دانسته که آنرا هم جز با رنج و سختی نتوان بدست آورد، و با این وصف در جستجوی آن است که پاینده‌تر است.

ای هشام خردمندان به دنیا بی‌رغبتند و به آخرت مشتاق، زیرا دانستند که دنیا خود جوینده‌ای است که آنرا جویند و آخرت هم خواهان است و خواهان دارد، هر که خواهان آخرت شود دنیا خود به دنبال او رود تا روزی مقدر او بپردازد، و هر که جویای دنیا شد آخرت حق خود را از او خواهد و ناگهانش مرگ فرا رسد و دنیا و آخرتش را تباہ سازد.

ای هشام هر که بی‌مال بی‌نیازی خواهد و دلی آسوده از حسد و دینی درست، باید به خدای عزوجل تضرع کند و بخواهد که عقلش را کامل کند، هر که خرد یابد بدانچه او را بس است قناعت کند و هر که بدان قناعت کند بی‌نیاز شود و هر که بدان قناعت نکند هرگز بی‌نیاز نشد.

ای هشام خدا از مردمی شایسته حکایت کرده که گفته‌اند: «پروردگارا ما را کج دل مساز پس از آنکه رهبری کردی و به ما از پیش خود رحمت بخش زیرا توئی تو بسیار بخشنده»<sup>۱</sup> هنگامی که

تَعُودُ إِلَى عَمَاهَا وَرَدَاهَا، إِنَّهُ لَمْ يَخْفِ اللَّهُ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ وَ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ لَمْ يَعْقِدْ قَلْبُهُ عَلَى مَعْرِفَةٍ ثَابِتَةٍ يُبْصِرُهَا وَ يَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ وَ لَا يَكُونُ أَحَدٌ كَذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ قَوْلُهُ لِفِعْلِهِ مُصَدِّقًا وَ سِرُّهُ لِعَلَانِيَتِهِ مُوَافِقًا لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ لَمْ يَدُلَّ عَلَى الْبَاطِنِ الْخَفِيِّ مِنَ الْعَقْلِ إِلَّا بِظَاهِرٍ مِنْهُ وَ نَاطِقٍ عَنْهُ.

يا هشامُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: مَا عِبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَ مَا تَمَّ عَقْلٌ أَمْرٌ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالُ سِتِّي: الْكُفْرُ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَا مَوَانِ وَ الرُّشْدُ وَ الْخَيْرُ مِنْهُ مَا مَوْلَانِ وَ فَضْلُ مَا لِي مَبْدُولٌ وَ فَضْلُ قَوْلِهِ مَكْفُوفٌ وَ نَصِيْبُهُ مِنَ الدُّنْيَا الْقُوْتُ، لَا يَشْبَعُ مِنَ الْعِلْمِ دَهْرُهُ، الذُّلُّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مَعَ اللَّهِ مِنَ الْعِزْمَعِ غَيْرِهِ، وَ التَّوَاضُعُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الشَّرَفِ، يَسْتَكْبِرُ قَلِيلَ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ وَ يَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ خَيْرًا مِنْهُ وَ أَنَّهُ شَرُّهُمْ فِي نَفْسِهِ وَ هُوَ تَمَامُ الْأَمْرِ.

يا هشامُ إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَكْذِبُ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ.

دانستند که دلها کج شوند و به کوری و پستی خود برگردند، به راستی از خدا نترسد هر که تعقل ندارد از توجه به خدا، و هر که از خدا خردمند نشده دلش بر معرفت پا بر جایی که بدان بینا باشد و دلنشین وی گردد وابسته نشود، و کسی بدین سعادت نرسد تا گفتار و کردارش یکی باشد و درونش موافق برونش گردد، زیرا خدای تبارک و تعالی دلیلی بر درون ناپیدای عقل نگماشته جز جلوه ظاهر و گفتار عاقلانه.

ای هشام امیر مؤمنان عليه السلام می گفت: خدا بوسیله ای بهتر از عقل پرستش نشود و عقل کسی کامل نگردد تا آنگاه که چند خصلت در او باشد: کفر و بدی پیرامونش نگرند، رشد و نیکی از او امید روند، فزون مالش بخشش گردد، و گفتار زیادی در او نبود، بهره اش از دنیا همان قوتی باشد و تازنده است از دانش سیر نشود، ذلت همراه حق از عزت با ناحق نزد او محبوبتر باشد، تواضع را از اشرافیت دوست تر دارد، احسان اندک از دیگران را بیش شمارد، و احسان بیش از طرف خود را کم به حساب آرد، همه مردم را بهتر از خود داند و خود را در دل از همه بدتر شمارد، و این خود تمام مطلب است. ای هشام خردمند دروغ نگوید گرچه دلخواه او باشد.

يَا هِشَامُ لَا دِينَ لِمَنْ لَا مَرْوَةَ لَهُ، وَلَا مَرْوَةَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ، وَإِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ قَدْرًا الَّذِي لَا يَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ خَطْرًا، أَمَا إِنَّ أَيْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا بِغَيْرِهَا.

يَا هِشَامُ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَانَ يَقُولُ: إِنَّ مِنْ عِلْمَةِ الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: يُجِيبُ إِذَا سُئِلَ وَ يَنْطِقُ إِذَا عَجَزَ الْقَوْمُ عَنِ الْكَلَامِ، وَ يُشِيرُ بِالرَّأْيِ الَّذِي يَكُونُ فِيهِ صَلَاحٌ أَهْلِهِ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ شَيْءٌ فَهُوَ أَحْمَقُّ. إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: لَا يَجْلِسُ فِي صَدْرِ الْمَجْلِسِ إِلَّا رَجُلٌ فِيهِ هَذِهِ الْخِصَالُ الثَّلَاثُ أَوْ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهُنَّ فَجَلَسَ فَهُوَ أَحْمَقُّ.

وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: إِذَا طَلَبْتُمُ الْخَوَائِجَ فَاطْلُبُوهَا مِنْ أَهْلِهَا، قِيلَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنْ أَهْلُهَا؟ قَالَ: الَّذِينَ قَصَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ ذَكَرَهُمْ فَقَالَ: «أَتَمَّا يَتَذَكَّرُوا أَوْلُوا الْأَلْبَابِ» قَالَ: هُمْ أَوْلُوا الْعُقُولِ.

ای هشام هر که مردانگی ندارد دین ندارد و مردانگی بیخرد نشود، بزرگوارتر مردم کسی است که دنیا را برای خود مقامی نداد، آگاه باشید که بهای تن شما جز بهشت نباشد آنرا به چیز دیگر نفروشید.

ای هشام امیر مؤمنان عليه السلام بسیار می فرمود: نشانه خردمند این است که سه خصلت داشته باشد: چون پرسندش پاسخ گوید، و چون مردم از سخن در مانند زبان به سخن باز کند، و رأی موافق صلاح همگان خود دهد، هر که هیچ یک از این خصلتهای سه گانه ندارد احمق است. محققاً امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: مرد در بالای مجلس ننشیند جز آنکه این سه خصلت یا یکی از آنها را داشته باشد و اگر هیچ ندارد و در صدر نشیند احمق است.

حسن بن علی عليه السلام فرمود: اگر حاجتی خواهید از اهلش بخواهید، عرض شد: یابن رسول الله اهلش کیست؟ فرمود: آنها که خدا در کتابش بیان کرده و یاد نموده و فرموده: «همانا صاحب دلان یادآور شوند، و فرمود: آنها خردمنداند.

وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ وَ آدَابُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ وَ طَاعَةٌ وَ لَاقَةُ الْعَدْلِ تَمَامُ الْعِزِّ، وَ اسْتِثْمَارُ الْمَالِ تَمَامُ الثَّرْوَةِ وَ إِزْشَادُ الْمُسْتَشِيرِ قَضَاءُ لِحَقِّ النِّعْمَةِ، وَ كَفُّ الْأَذَى مِنْ كَمَالِ الْعَقْلِ وَ فِيهِ رَاحَةٌ الْبَدَنِ عَاجِلًا وَ آجِلًا.

يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يُحَدِّثُ مَنْ يَخَافُ تَكْذِيبَهُ وَ لَا يَسْأَلُ مَنْ يَخَافُ مَنَعَهُ وَ لَا يَعِدُّ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ لَا يَرْجُو مَا يُعْتَفُّ بِرَجَائِهِ وَ لَا يُقَدِّمُ عَلَى مَا يَخَافُ فَوْتَهُ بِالْعَجْزِ عَنْهُ. وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُوصِي أَصْحَابَهُ يَقُولُ: «أَوْصِيكُمْ بِالْخَشْيَةِ مِنَ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ، وَ الْعَدْلَ فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبِ، وَ الْاِكْتِسَابَ فِي الْفَقْرِ وَ الْغِنَى، وَ أَنْ تَصَلُّوا مِنْ قَطْعِكُمْ، وَ تَغْفُوا عَمَّنْ ظَلَمَكُمْ، وَ تَغْطِفُوا عَلَى مَنْ حَرَمَكُمْ وَ لَيْكُنْ نَظَرُكُمْ عِبْرًا.

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: همنشینان نیکان صلاح انگیز است و آداب دانشمندان خرد خیز، طاعت و ایان دادگستر عزت آور است و بهره گیری از مال مردانگی را به کمال رساند، رهنمائی مشورت جو آدای حق نعمت است، و خودداری از آزار از فرونی خرد و مایه آسایش تن است، در دنیا و آخرت.

ای هشام به راستی انسان خردمند به کسی که ترسد دروغگویی شمارد حدیث نگوید، و از آنکه نگران است در بغش کند چیزی درخواست نکند، و بدانچه توانا نیست وعده ندهد، و بدانچه ناهنجار داند امید نبندد، و اقدام به کاری نکند که بترسد در آن درماند.<sup>۱</sup>

و امیر المؤمنین علیه السلام چنان بود که یاران خود را سفارش کرده می فرمود: شما را توصیه می کنم به بیم و هراس از خداوند در نهان و آشکار، و به عدالت در حال خوشنودی و خشم، و کسب کردن در نیازمندی و بی نیازی، و اینکه پیوند کنید با هر کس که از شما بریده، و در گذرید از کسی که به شما ستم کرده، و نرمی کنید با کسی که شما را محروم ساخته، و اینکه باید نظر شما

۱- این حدیث تا اینجا در کتاب اصول کافی هم نقل شده و اضافاتی هم داشت که ما آن اضافات و اختلافات را بنخاطر جامعیت و اعتبار بیشتر از روی اصول کافی نقل کردیم، و از اینجا به بعد در اصول کافی نبود و ما آنرا از روی خود کتاب تحف العقول نقل و ترجمه کردیم.

وَصَمْتُكُمْ فِكْرًا. وَ قَوْلُكُمْ ذِكْرًا، وَ طَبِيعَتُكُمْ السَّخَاءُ، فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِخَيْلٍ  
وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ سَخِيًّا.

یا هشام رَحِمَ اللهُ مِنْ اسْتَحْيَا مِنْ اللهُ حَقَّ الْحَيَاءِ، فَحَفِظَ الرَّأْسَ وَ مَا حَوَى. وَ الْبَطْنَ وَ مَا  
وَعَى. وَ ذَكَرَ الْمَوْتَ وَ الْبُلَى. وَ عَلِمَ أَنَّ الْجَنَّةَ مَخْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ. وَ النَّارَ مَخْفُوفَةٌ بِالشَّهَوَاتِ.  
یا هشام مَنْ كَفَّ نَفْسَهُ عَنِ أَعْزَاضِ النَّاسِ أَقَالَهُ اللهُ عَزَّرْتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ مَنْ كَفَّ  
عَضْبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللهُ عَنْهُ عَضْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.  
یا هشامُ إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَكْذِبُ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ.

یا هشامُ وَجَدَ فِي ذُوَابَةِ سَيْفِ رَسُولِ اللهِ ﷺ: إِنَّ أَعْيَى النَّاسِ عَلَى اللهِ مَنْ ضَرَبَ  
غَيْرَ ضَارِبِهِ وَ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ. وَ مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوْلِيهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ عَلَى نَبِيِّهِ

عبرت باشد، و خموشی تان فکر و اندیشه، گفتارتان ذکر، و طبیعت شما سخاوت و بخشش، که  
براستی شخص بخیل به بهشت نرود، و شخص با سخاوت نیز به دوزخ نرود.

ای هشام خدا رحمت کند کسی را که از خدا شرم کند آن طور که شایسته شرم و حیاء است، و  
نگهدارد سر خود و آنچه که سر در برگیرد،<sup>۱</sup> و شکم و آنچه را جای گیرد، و به یاد مرگ و  
پوسیدگی (بدن در قبر) باشد، و بداند که بهشت محفوف و پیچیده است به ناخوشایندیها (و  
اطراف آنرا مکاره گرفته) و دوزخ محفوف است به شهوت (و لذات نفسانی و خواسته های دل).

ای هشام کسی که نفس خود را از آبروی مردم نگهدارد (و آبروی مردم را نریزد) خداوند  
لغزش او را در روز قیامت ببخشد، و کسی که خشم خود را از مردم باز دارد خداوند خشم خود را  
در روز قیامت از او باز دارد.

ای هشام براستی که شخص دروغ نمی گوید اگر چه خواسته دل او در دروغ باشد.

ای هشام در بنید شمشیر رسول خدا نوشته بود: سرکش ترین مردم کسی است که غیر  
ضارب خود را بزند و غیر قاتل خود را بکشد، و کسی که جز موالیان خود را دوست ندارد او بدانچه

۱ - یعنی آنچه را سر در بر گیرد از افکار و اوهام و خیالها، و یا منظور اعضاء ظاهری است که در سراست مانند گوش و چشم و  
دهان، که آنها را حفظ کند از گناه.

مُحَمَّدٌ ﷺ وَ مَنْ أُحْدِثَ حَدَثًا، أَوْ أَوْى مُخْدِنًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا  
وَلَا عَدْلًا.

يَا هِشَامُ أَفْضَلُ مَا يُتَقَرَّبُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ بِهِ: الصَّلَاةُ وَ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ  
تَرْكُ الْحَسَدِ وَ الْعُجْبِ وَ الْفَخْرِ.

يَا هِشَامُ أَصْلَحُ أَيَّامِكَ الَّذِي هُوَ أَمَامَكَ، فَانظُرْ أَيَّ يَوْمٍ هُوَ وَأَعِدَّ لَهُ الْجَوَابَ، فَإِنَّكَ  
مَوْقُوفٌ وَ مَسْئُولٌ، وَ خُذْ مَوْعِظَتَكَ مِنَ الدَّهْرِ وَ أَهْلِهِ، فَإِنَّ الدَّهْرَ طَوِيلَةٌ قَصِيرَةٌ  
فَاعْمَلْ كَأَنَّكَ تَرَى ثَوَابَ عَمَلِكَ لَتَكُونَ أَطْمَعُ فِي ذَلِكَ. وَ اعْقِلْ عَنِ اللَّهِ وَ انظُرْ فِي  
تَصَرُّفِ الدَّهْرِ وَ أَحْوَالِهِ، فَإِنَّ مَا هُوَ آتٍ مِنَ الدُّنْيَا، كَمَا وَلَى مِنْهَا، فَاغْتَبِرْ بِهَا.

وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ: «إِنَّ جَمِيعَ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ فِي مَشَارِقِ  
الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا بِخَرِّهَا وَ بَرِّهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا عِنْدَ وَلِيِّ مِنَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ أَهْلِ

خدا بر پیامبرش محمد ﷺ نازل فرموده کافر گشته، و کسی که بدعتی گذارد، یا بدعت گذاری را  
پناه دهد، خداوند در روز قیامت از او چیزی را نپذیرد.

ای هشام برترین چیزی که بنده خدا پس از شناخت او به وسیله آن به خدا تقرب جوید نماز  
است و نیکی به پدر و مادر و ترک حسد و خودبینی و فخر کردن بر دیگران.

ای هشام شایسته ترین روزهای تو روزهایی است که در پیش رو داری، بنگر چگونه روزی  
است، و برای آن روز پاسخ آماده کن، زیرا تو را نگاه خواهند داشت و بازپرسی خواهی شد، پند  
خود را از روزگار و مردمان برگیر، زیرا روزگار هم طولانی است و هم کوتاه، پس چنان کار کن که  
گویا پاداش کارت را می بینی تا طمع بیشتری در این باره داشته باشی، و از سوی خداوند  
جزدوری کن (دانش خود را از خداوند برگیر) در دگرگونی روزگار و احوال آن بنگر، که آینده آن  
همانند گذشته آن است، و به وضع آن پند و عبرت گیر، حضرت علی بن الحسین ﷺ فرمود:  
براستی که همه آنچه خورشید بر آن بتابد در قسمتهای شرق زمین و قسمتهای غربی آن، دریا و  
خشکیش پستی و بلندی آن، در نزد دوستی از دوستان خدا و آنانکه معرفت به حق خدا دارند



المَعْرِفَةَ بِحَقِّ اللَّهِ كَفَىءَ الظَّلَالِ - ثُمَّ قَالَ ﷺ: - أَوْ لَأَحْرُ يُدَعُ [هَذِهِ] اللَّمَّاطَةَ لِأَهْلِهَا -  
 يَعْنِي الدُّنْيَا - فَلَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَتَّبِعُوهَا بِغَيْرِهَا، فَإِنَّهُ مَنْ رَضِيَ مِنْ  
 اللَّهِ بِالدُّنْيَا فَقَدْ رَضِيَ بِالْخَسِيسِ».

یا هشام! اِنْ كُلَّ النَّاسِ يُبْصِرُ النُّجُومَ وَلَكِنْ لَا يَهْتَدِي بِهَا إِلَّا مَنْ يَعْرِفُ مَجَارِيهَا وَ  
 مَنَازِلَهَا. وَكَذَلِكَ أَنْتُمْ تَذَرُّسُونَ الْحِكْمَةَ وَلَكِنْ لَا يَهْتَدِي بِهَا مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهَا.  
 يَا هِشَامُ إِنَّ الْمَسِيحَ ﷺ قَالَ لِلْحَوَارِيِّينَ: «يَا عِبِيدَ السُّوءِ يَهُولُكُمْ طُولُ النَّخْلَةِ وَ  
 تَذَكَّرُونَ شَوْكَهَا وَ مَوُوتَةَ مَرَاقِبِهَا وَ تَنْسُونَ طَيْبَ ثَمَرِهَا وَ مَرَاقِبَهَا. كَذَلِكَ تَذَكَّرُونَ  
 مَوُوتَةَ عَمَلِ الْآخِرَةِ فَيَطُولُ عَلَيْكُمْ أَمَدُهُ وَ تَنْسُونَ مَا تُفْضُونَ إِلَيْهِ مِنْ نَعِيمِهَا وَ نَوْرِهَا  
 وَ ثَمَرِهَا. يَا عِبِيدَ السُّوءِ نَقُوا الْقَمْحَ وَ طَيَّبُوهُ وَ ادْقُوا طَخَنَهُ تَجِدُوا طَعْمَهُ وَ يَهْنِئُكُمْ  
 أَكْلُهُ، كَذَلِكَ فَأَخْلِصُوا الْإِيمَانَ وَ أَكْمِلُوهُ تَجِدُوا حَلَاوَتَهُ وَ يَنْفَعُكُمْ غَبَّهُ».

همانند جای سایه‌ای است، سپس فرمود: آیا آزاده‌ای نیست که پس مانده غذا یعنی دنیا را برای  
 اهل آن واگذارد! که برای جان شما بهایی نیست جز بهشت، پس آن را به چیز دیگری نفروشید،  
 براستی کسی که از خدا فقط به دنیا راضی شود به چیز زبون و پستی راضی و خوشنود شده.

ای هشام براستی که همه مردم ستارگان را می‌بینند ولی همه آنها به ستارگان هدایت  
 نشوند مگر آن کسی که مجاری و فرودگاههای آن را بشناسد، و همین‌گونه شماها درس حکمت  
 می‌خوانید ولی به وسیله آن هدایت نشود جز کسی که بدان عمل کند.

ای هشام حضرت مسیح ﷺ به حواریین خود فرمود: ای بندگان بد خداوند، بلندی درخت  
 نخل شما را به هراس اندازد، و به یاد خاها و دشواری بالا رفتن آن بیفتید، ولی خوشی میوه و  
 منافع آن را فراموش کنید، به همین‌گونه شما دشواری عمل آخرت را به یاد می‌آورید، و زمان  
 فرارسیدن آن به نظر شما دور می‌آید ولی فراموش کرده‌اید نعمتها و نور و میوه‌های آن را که  
 بدان خواهید رسید. ای بندگان بد خدا! گندم را بخوبی پاک و پاکیزه کنید، و بطور دقیق آرد کنید  
 تا مزه آن را درک کنید و خوردنش بر شما گوارا باشد، همچنین ایمان خود را خالص کرده و کامل  
 نمایید تا شیرینی اش را درک کنید، و سرانجامش سودتان دهد.

بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: لَوْ وَجَدْتُمْ سِرَاجاً يَتَوَقَّدُ بِالْقَطْرَانِ فِي لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ لَأَسْتَضَّاتُمْ بِهِ وَلَمْ يَمْنَعَكُمْ مِنْهُ رِيحٌ تَنْبِيهِ. كَذَلِكَ يَنْبَغِي لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا الْحِكْمَةَ مِمَّنْ وَجَدْتُمُوهَا مَعَهُ وَلَا يَمْنَعَكُمْ مِنْهُ سُوءُ رَغْبَتِهِ فِيهَا. يَا عِبِيدَ الدُّنْيَا بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: لَا تَذَرُكُمْ شَرَفَ الْآخِرَةِ إِلَّا بِتَرْكِ مَا تُحِبُّونَ، فَلَا تُنظِرُوا بِالتَّوْبَةِ عَدَاً، فَإِنَّ دُونََ عِدِّ يَوْمًا وَ لَيْلَةً وَ قَضَاءَ اللَّهِ فِيهِمَا يَعْذُوا وَ يَرُوحُ.

بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ مَنْ لَيْسَ عَلَيْهِ دَيْنٌ مِنَ النَّاسِ أَرْوَحُ وَ أَقَلُّ هَمًّا مِمَّنْ عَلَيْهِ الدَّيْنُ وَ إِنْ أَحْسَنَ الْقَضَاءَ، وَ كَذَلِكَ مَنْ لَمْ يَعْمَلِ الْخَطِيئَةَ أَرْوَحُ هَمًّا مِمَّنْ عَمِلَ الْخَطِيئَةَ وَ إِنْ أَخْلَصَ التَّوْبَةَ وَ أَنَابَ. وَ إِنْ صَغَارَ الذُّنُوبُ وَ مُحَقَّرَاتِهَا مِنْ مَكَائِدِ إبْلِيسَ، يُحَقَّرُهَا لَكُمْ وَ يُصَغِّرُهَا فِي أَعْيُنِكُمْ فَتَجْتَمِعُ وَ تَكْتَثُرُ فَتُحِيطُ بِكُمْ.

به حق به شما می گویم: اگر شما چراغی را بیابید که در شبی تاریک با روغن چراغ روشن شود شما از نور آن بهره مند می شوید، و بوی بد روغن آن مانع استفاده شما نمی شود، همین گونه شایسته است شما حکمت و فرزانی را از هر کس که در او سراغ داشتید فراگیرید، و بی رغبتی خود او در حکمت، مانع فراگیری شما نگردد.

ای بندگان دنیا این سخن را به حق می گویم: شما شرف و بزرگواری آخرت را درک نخواهید کرد مگر به اینکه آنچه را دوست می دارید واگذارید، و وعده توبه فردا را به خود ندهید، چون تا رسیدن به فردا یک شب و روز فاصله است و تقدیرات خدای تعالی در این یک شبانه روز صبح و شام تقدیر جداگانه ای است (و ممکن است مرگ شما در همین یک شبانه روز برسد و بی توبه از دنیا بروید).

به حق به شما می گویم: کسی که وامی از مردم به گردن او نیست راحت تر و اندوهش کمتر از کسی است که بدهی دارد اگر چه خوش حساب و خوش پرداخت باشد، و همین گونه کسی که خطایی نکرده، اندوهش کمتر است از کسی که کار خطایی انجام داده اگر چه از روی اخلاص توبه و انابه کند، و براستی که گناهان ریز و کوچک از فریبهها و مکرهای شیطان است که آنها را در نظر شما کوچک کند و در چشم شما حقیر جلوه دهد، تا روی هم انباشته و زیاد شود و اطراف وجود شما را احاطه کند.

بِحَقِّ أَقْوَلٍ لَكُمْ: إِنَّ النَّاسَ فِي الْحِكْمَةِ رَجُلَانِ: فَرَجُلٌ أَتَقَنَهَا بِقَوْلِهِ وَصَدَقَهَا بِفِعْلِهِ. وَرَجُلٌ أَتَقَنَهَا بِقَوْلِهِ وَضَيَعَهَا بِسُوءِ فِعْلِهِ، فَشَتَانٌ بَيْنَهُمَا، فَطُوبَى لِلْعُلَمَاءِ بِالْفِعْلِ وَوَيْلٌ لِلْعُلَمَاءِ بِالْقَوْلِ. يَا عِبِيدَ السُّوءِ اتَّخَذُوا مَسَاجِدَ رَبِّكُمْ سُجُونًا لِأَجْسَادِكُمْ وَجِبَاهِكُمْ. وَاجْعَلُوا قُلُوبَكُمْ بِيُوتَا لِلتَّقْوَى وَلَا تَجْعَلُوا قُلُوبَكُمْ مَأْوَى لِّلشَّهَوَاتِ، إِنَّ أَجْرَ عَمَلِكُمْ عِنْدَ الْبَلَاءِ لَا شَدُّكُمْ حُبًّا لِّلدُنْيَا. وَإِنَّ أَضْبَرَكُمْ عَلَى الْبَلَاءِ لِأَزْهَدَكُمْ فِي الدُّنْيَا. يَا عِبِيدَ السُّوءِ لَا تَكُونُوا شَبِيهًا بِالْحِدَاءِ الْخَاطِئَةِ وَلَا بِالشَّغَالِبِ الْخَادِعَةِ وَلَا بِالذَّنَابِ الْغَادِرَةِ وَلَا بِالْأَسَدِ الْغَائِيَةِ كَمَا تَفْعَلُ بِالْقَرَائِسِ. كَذَلِكَ تَفْعَلُونَ بِالنَّاسِ، فَرِيقًا تَخْطِفُونَ وَفَرِيقًا تَعْدِرُونَ بِهِمْ.

بِحَقِّ أَقْوَلٍ لَكُمْ: لَا يُغْنِي عَنِ الْجَسَدِ أَنْ يَكُونَ ظَاهِرُهُ صَاحِبًا وَبَاطِنُهُ فَاسِدًا.

به حق به شما می گویم: مردم درباره حکمت و فرزاندگی دو گونه هستند: یکی مردی است که به گفتارش آن را پابرجا کند و با کردارش آن را تصدیق نماید (و بدان عمل کند) دیگر مردی است که با گفتارش حکمت را محکم کند ولی در عمل با رفتار بدش آن را تباہ سازد. و فاصله میان این دو چقدر زیاد است! خوشا به حال عالمان با عمل و وای به حال عالمان زبانی. ای بندگان بد خدا، مسجدهای پروردگارتان را زندانهایی برای بدنها و چهره هاتان قرار دهید، و دلها تان را خانه هایی برای تقوای الهی، و دلها تان را مأوای شهوات و امیال نفسانی نکنید، برآستی هر یک از شما که در برابر بلا و گرفتاری بیشتر بی تابی کند محبت و علاقه اش به دنیا بیشتر است، و آنکه در بلا شکیب و صبرش بیشتر باشد زهد و بی رغبتی او در دنیا بیشتر خواهد بود.

ای بندگان بد همانند کلاغهایی نباشید که چیزی را برابیند، و نه مانند روبهان حیلہ گر، و نه مانند گرگان خیانت پیشه، و نه مانند شیران ستمگر بدانگونه که با طعمه خود می کنند که اینگونه رفتار کنید، دسته ای چیزها را براباید و دسته ای فریبکاری کنید، و دسته ای به مردم خیانت کنید.

به حق به شما می گویم: برای بدن کافی نیست که ظاهرش سالم باشد ولی درونش تباہ.

كَذَلِكَ لَا تُغْنِي أَجْسَادُكُمْ الَّتِي قَدْ أَعْبَبْتُمْ وَ قَدْ فَسَدَتْ قُلُوبُكُمْ. وَ مَا يُغْنِي عَنْكُمْ أَنْ تُنْقُوا جُلُودَكُمْ وَ قُلُوبُكُمْ دَنَسَةً. لَا تَكُونُوا كَالْمُنْخَلِ يُخْرِجُ مِنْهُ الدَّقِيقَ الطَّيِّبَ وَ يُنْسِكُ النَّخَالَهَ. كَذَلِكَ أَنْتُمْ تُخْرِجُونَ الْحِكْمَةَ مِنْ أَفْوَاهِكُمْ وَ يَبْقَى الْغُلُّ فِي صُدُورِكُمْ. يَا عِبِيدَ الدُّنْيَا إِنَّمَا مَتْلُكُمْ مِثْلُ السَّرَاجِ يُضِيءُ لِلنَّاسِ وَ يُحْرِقُ نَفْسَهُ. يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ زَاخُمُوا الْعُلَمَاءَ فِي مَجَالِسِهِمْ وَ لَوْ جُنُودًا عَلَى الرُّكَبِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُخَيِّي الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يُخَيِّي الْأَرْضَ الْمَيِّتَةَ بِوَابِلِ الْمَطَرِ.

يا هشامُ مَكْتُوبٌ فِي الْإِنْجِيلِ «طُوبَى لِلْمُتَرَاخِمِينَ، أُولَئِكَ هُمُ الْمَرْحُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، طُوبَى لِلْمُصْلِحِينَ بَيْنَ النَّاسِ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُقَرَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. طُوبَى لِلْمُطَهَّرَةِ قُلُوبُهُمْ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. طُوبَى لِلْمُتَوَاضِعِينَ فِي الدُّنْيَا، أُولَئِكَ يَرْتَقُونَ مَنَابِرَ الْمُلْكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

همینگونه برای شما کافی نیست که بدنهایتان سالم ولی دلهاتان تباہ باشد، و کافی نیست که پوست بدنهایتان پاکیزه باشد ولی دلهاتان چرک و آلوده، همانند غربال نباشید که آرد پاک را بیرون بریزد و نخاله را در خود نگهدارد، شما نیز اینگونه نباشید که حکمت و فرزاندگی را از ذهنهایتان بیرون بریزید، ولی کینه و آلودگی در سینه‌هاتان بماند، ای بردگان دنیا برآستی مثل شما مثل چراغ است که به مردم نور دهد ولی خود را بسوزاند، ای فرزندان اسرائیل با هر دشواری که هست به مجالس علماء و دانشمندان بروید اگر چه بر روی کُندهٔ زانو بنشینید، برای آنکه خدای تعالی دلهای مرده را به نور حکمت زنده می‌کند همانگونه که زمین مرده را به بارانهای شدید زنده می‌گرداند.

ای هشام در کتاب انجیل نوشته است خوشا به حال آنها که به هم مهر می‌ورزند اینان در روز قیامت مورد ترحم و مهر الهی قرار خواهند گرفت، خوشا به حال آنها که میان مردم را اصلاح می‌کنند اینان در روز قیامت مقربان درگاه خدایند، خوشا به حال آنها که دلهاشان پاک و پاکیزه است، اینان در روز قیامت متقین هستند، خوشا به حال فروتنان در دنیا، اینان در روز قیامت بر منبرهای پادشاهی بالا روند.

يا هِشامُ قَلَّةَ الْمُنْطِقِ حُكْمَ عَظِيمٍ، فَعَلَيْكُمْ بِالصَّمتِ، فَإِنَّهُ دَعَا حَسَنَةً وَ قَلَّةَ وِزْرِ وَ حِقَّةَ مِنَ الذُّنُوبِ. فَحَصَّنُوا بَابَ الْحِلْمِ، فَإِنَّ بَابَهُ الصَّبْرُ. وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ الضَّخَّاکَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ وَ الْمَشَاءَ إِلَى غَيْرِ أَرْبٍ. وَ يَجِبُ عَلَى الْوَالِي أَنْ يَكُونَ كَالرَّاعِي لَا يَفْقُلُ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ لَا يَتَكَبَّرُ عَلَيْهِمْ. وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْكَلِمَةَ مِنَ الْحِكْمَةِ ضَالَّةٌ الْمُؤْمِنِ، فَعَلَيْكُمْ بِالْعِلْمِ قَبْلَ أَنْ يُرْفَعَ وَ رَفَعُهُ غَيْبَةٌ عَالِمِكُمْ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ.

يا هِشامُ تَعَلَّمْ مِنَ الْعِلْمِ مَا جَهَلْتَ. وَ عَلِّمِ الْجَاهِلَ مِثْلًا عُلِّمْتَ. عَظَّمَ الْعَالِمُ لِعِلْمِهِ، وَ دَعَا مُنَازَعَتَهُ. وَ صَغَّرَ الْجَاهِلُ لِحِجْلِهِ وَ لَا تَطْرُدْهُ وَ لَكِنْ قَرِّبْهُ وَ عَلِّمُهُ.

يا هِشامُ إِنَّ كُلَّ نِعْمَةٍ عَجَزْتَ عَنْ شُكْرِهَا بِمَنْزِلَةِ سَيِّئَةٍ تُؤَاخِذُهَا. وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا أَكْثَرَتْ قُلُوبُهُمْ خَشْيَتَهُ فَأَسْكَتَهُمْ عَنْ الْمُنْطِقِ وَ إِنَّهُمْ لَفَصْحَاءُ عُقْلَاءُ، يَسْتَبِقُونَ إِلَى اللَّهِ بِالْأَعْمَالِ الرَّكِيَّةِ، لَا يَسْتَكْبِرُونَ لَهُ

ای هشام کم‌گویی حکمت بزرگی است، بر شما باد به خموشی که آرامش و فراخنایی است نیکو، و موجب کمی و زرو و بال و سبکی گناهان می‌شود، پس درب بردباری را محکم کنید که درب آن صبر و بردباری است، و براستی که خدای تعالی مبعوض دارد پر خنده بدون اسباب شگفتی و گام زنده بی‌کار، و بر سر پرست و زمامدار واجب است همانند چوپان باشد که از رعیت خود غافل نماند، و بر آنان تکبر و سر بزرگی نکنند، پس در پنهانیها از خداوند شرم کنید همانگونه که در آشکاریها از مردم شرم می‌کنید، و بدانید که سخن حکیمانگمشده مؤمن است، بر شما باد به تحصیل علم و دانش پیش از آنکه برداشته شود، و برداشتن علم، غیبت عالم شما است از میان شما.

ای هشام آنچه را از علم و دانش که جاهل هستی یادگیر و از علمی که بدان آگاه شده‌ای به جاهل یاد ده، و جاهل را از نزد خود مران ولی او را به خود نزدیک کن و یادش بده.

ای هشام هر نعمتی که از شکر آن ناتوانی، همانند گناهی است که بدان بازخواست خواهی شد، و حضرت امیر مؤمنان صلوات‌الله علیه فرموده: خدا را بندگانی است که ترس و خشیت او دلشان را شکسته، و آنها را از سخن گفتن خموش ساخته، در صورتی که آنها فصیحان و زبان‌آورانی هستند خردمند، پیشی گیرند به سوی خدا به وسیله عملهای پاکیزه، عمل زیاد را

الْكَثِيرَ وَلَا يَزُضُونَ لَهُمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ بِالْقَلِيلِ. يَرُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ أَشْرَارٌ وَأَنَّهُمْ لَآكِنَاسٌ وَأَبْرَارٌ.

يَا هِشَامُ الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَالْبَدَأُ مِنَ الْجَفَاءِ وَالْجَفَاءُ فِي النَّارِ.

يَا هِشَامُ الْمُتَكَلِّمُونَ ثَلَاثَةٌ: فَرَابِحٌ وَسَالِمٌ وَشَاجِبٌ، فَأَمَّا الرَّابِحُ فَالذَّاكِرُ لِلَّهِ. وَأَمَّا السَّالِمُ فَالسَّائِكُ. وَأَمَّا الشَّاجِبُ فَالَّذِي يَخُوضُ فِي الْبَاطِلِ، إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَاحِشٍ بَدِيٍّ قَلِيلِ الْحَيَاءِ لِأَيُّبَالِي مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ فِيهِ. وَكَانَ أَبُو ذَرٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - يَقُولُ: «يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ خَيْرٍ وَمِفْتَاحُ شَرٍّ، فَاخْتِمْ عَلَى فَيْكِ كَمَا تَخْتِمْ عَلَى ذَهَبِكَ وَوَرِقِكَ».

يَا هِشَامُ بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَاوُ جَهَنَّمَ وَذَا لِسَانَيْنِ، يُطْرِي أَخَاهُ إِذَا شَاهَدَهُ وَ

در پیشگاه خدا زیاد ندانند، و از خویشتن به عمل اندک خوشنود نباشند، پیش خود خویشتن را از بدان می بینند در صورتی که از زیرکان و نیکانند.

ای هشام شرم و حیا از ایمان سرچشمه گیرد، و ایمان هم در بهشت است، بدزبانی و فحاشی از جفا و بی مهری است، و جفا در دوزخ است.

ای هشام سخن وران سه دسته اند: یکی آنکه از سخن گفتن سود برد، و دیگر آنکه سالم باشد، و سوم آنکه بهلاکت رسد، اما آنکه سود جوید آن کسی است که ذکر خدا گوید، و آنکه سالم ماند او کسی است که ساکت و خموش باشد، و اما آنکس که هلاک شود او کسی است که در گفتار باطل فرورود، برآستی که خداوند بهشت را به هر انسان فحش دهنده بدزبان بی شرمی که باکی ندارد از آنچه می گوید و آنچه به او می گویند، حرام فرمود. ابوذر - رضی اله عنه - می گفت: ای دانشجویان برآستی که این زبان کلید خوبیها و کلید بدیهاست پس بر دهانت مهر بزن همانگونه که بر (صندوق) طلا و نقرهات مهر می زنی.

ای هشام چه بد بنده ای است آن بنده ای که دور و دور زبان باشد، هنگامی که برادرش را ببند

يَأْكُلُهُ إِذَا غَابَ عَنْهُ، إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَإِنْ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ. إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابُ الْبِرِّ، وَ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَةُ الْبَغْيِ. وَإِنَّ شَرَّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكَرَّرَ مُجَالَسَتَهُ لِفُخْشِيهِ. وَ هَلْ يَكُوبُ النَّاسَ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ. وَ مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَزَكُّ مَا لَا يَتَعْنِيهِ.

يا هشام لا يكون الرجل مؤمناً حتى يكون خائفاً راجياً. ولا يكون خائفاً راجياً حتى يكون عاملاً لنا يخاف ويؤجو.

يا هشام قال الله جلَّ وعزَّ: وَعِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ قُدْرَتِي وَ سَهَائِي وَ عُلُوِّي فِي مَكَانِي لَا يُؤْتِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ إِلَّا جَعَلْتُ الْغِنَى فِي نَفْسِي. وَ هَمَّةٌ فِي آخِرَتِهِ. وَ كَفَّفْتُ عَلَيْهِ [فِي] ضَيْعَتِهِ. وَ ضَمَّنْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ رِزْقَهُ وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةٍ كُلِّ تَاجِرٍ.

ثناخوانی او کند، و چون از دیده‌اش پنهان شود گوشت او را (باغیبت) بخورد، اگر به برادرش چیزی برسد بر او رشک برد، و اگر گرفتار شود یاریش نکنند، براستی که پُرشتاب‌ترین کار نیک از نظر رسیدن پاداش نیکی کردن است، و پرشتاب‌ترین کار بد از نظر عقوبت و کیفر ستم و تجاوز به دیگران است، و براستی بدترین بندگان خدا آن کسی است که هم نشینی او را خوش نداری بخاطر بدزبانی و فحش او، و آیا چیزی جز درو شده‌های زبان انسان را بصورت در دوزخ افکند؟ و از اسلام نیکوی انسان است که آنچه را بکارش نیاید واگذارد.

ای هشام انسان مؤمن نیست تا وقتی که هم امیدوار و هم بیمناک باشد، و امیدوار و بیمناک نباشد تا آنگاه که عمل کند برای آنچه بیم دارد و بدان امید دارد.

ای هشام خدای عزوجل فرمود: سوگند به عزت و جلال و عظمت و قدرت و زیبایی و جایگاه والايم، که هیچ بنده‌ای نباشد که خواسته مرا بر خواسته خود ترجیح دهد جز آنکه بی‌نیازی را در جان او بنهم، و اندوهش را درباره آخرتش قرار دهم، و کسب و کارش را کفایت کنم، و روزی او را در آسمان و زمین تضمین کنم، و در کار تجارت هر بازرگانی پُشتکار او باشم.

يَا هِشَامُ الْغَضَبُ مِفْتَاحُ الشَّرِّ. وَ أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا. وَ إِنْ خَالَطَتِ النَّاسَ فَإِنَّ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُتَخَالِطَ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا مَنْ كَانَتْ يَدُكَ عَلَيْهِ الْعُلْيَا فَاَفْعَلْ.

یا هشام علیه السلام، فَإِنَّ الرَّفْقَ يُعْنَى وَ الْخُرْقَ سُومٌ، إِنَّ الرَّفْقَ وَالْبِرَّ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَ يَزِيدُ فِي الرَّزْقِ.

یا هشام قول الله: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» جَزَتْ فِي الْمُؤْمِنِ وَ الْكَافِرِ وَ الْبِرِّ وَ الْفَاجِرِ. مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَعَلَيْهِ أَنْ يُكَافِيَءَ بِهِ. وَ لَيْسَتْ الْمُكَافَاةُ أَنْ تَصْنَعَ كَمَا صَنَعَ حَتَّى تَرَى فَضْلَكَ. فَإِنْ صَنَعْتَ كَمَا صَنَعَ فَلَهُ الْفَضْلُ بِالْإِبْتِدَاءِ.

یا هشام إِنَّ مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ مَسُّهَا لَيْئٌ وَ فِي جَوْفِهَا السَّمُّ الْقَاتِلُ، يَحْذَرُهَا

ای هشام خشم و غضب کلید شر و بدی است، و کامل ترین مؤمنان از نظر ایمان آنها هستند که خلق و خوی آنها بهتر است، و اگر با مردم آمیزش داشتی چنانچه می توانی آمیزش خود را اینگونه پی ریزی کنی که دست بالا را بر دیگران داشته باشی (به عطا و بخشش) اینکار را بکن.

ای هشام بر تو باد، به رفاقت و مدارا کردن، که رفاقت میمون است، و درستی و بد خوئی شوم است، براستی که مدارا کردن و نیکی و خوش خلقی سرزمینها را آباد و روزی را فراوان کند.

ای هشام گفتار خدای تعالی که فرموده «آیا پاداش نیکی کردن جز نیکی کردن است»<sup>۱</sup> این حقیقتی است که در مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار جریان دارد (و این وظیفه آدمی در مقابل حیوانات است) که هر کس به او نیکی شد بر او است که مکافات کند (و نیکی را به نیکی پاسخ دهد) و پاداش دادن به این نیست که همانگونه که او عمل کرده تو هم همانگونه عمل کنی تا اینکه فضیلت و برتری به ببند (و تو افزون بر او کاری بکنی) و اگر چنان باشد که تو هم مانند او عملی کنی برتری با او است که احسان را آغاز کرده (و او دست بالا را دارد و بر تو فضیلت دارد که آغاز به نیکی کرده ولی تو را بر او فضیلتی نیست).

ای هشام براستی حکایت دنیا حکایت ما راست، ظاهرش که دستمالی کنند نرم، ولی در



الرِّجَالُ ذَوُوا الْعُقُولِ وَيُهَيَّرِي إِلَيْهَا الصَّبِيَانُ بِأَيْدِيهِمْ.  
 يا هشامُ اِصْبِرْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَاصْبِرْ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ، فَإِنَّمَا الدُّنْيَا سَاعَةٌ،  
 فَمَا مَضَى مِنْهَا فَلَيْسَ تَجْدُلُهُ سُورُوراً وَلَا حُزْناً. وَمَا لَمْ يَأْتِ مِنْهَا فَلَيْسَ تَعْرِفُهُ، فَاصْبِرْ  
 عَلَى تِلْكَ السَّاعَةِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَكَأَنَّكَ قَدْ اغْتَبَطْتَ.  
 يا هشامُ مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ أَزْدَادَ عَطْشاً حَتَّى  
 يَقْتُلَهُ.  
 يا هشامُ إِيَّاكَ وَالْكَبِيرَ، فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ كِبَرٍ.  
 الْكِبَرُ رِذَاءُ اللَّهِ، فَمَنْ نَارَعَهُ رِذَاءَهُ أَكَبَّهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ.  
 يا هشامُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُخَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ عَمِلَ حَسَناً اسْتَرَادَ مِنْهُ. وَ  
 إِنْ عَمِلَ سَيِّئاً اسْتَعْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ.

درونش زهر گشونده است. مردمان عاقل و خردمند از آن حذر و دوری کنند، ولی بجه‌های  
 ناآگاه با دستهای خود به سویش روان شوند.

ای هشام بر اطاعت و فرمانبرداری خدا شکبیا باش، و از نافرمانی خدا نیز خویشتن دار، که  
 براستی دنیا ساعتی است (و بیش از آن نیست) آنچه از دنیا رفته و گذشته که اکنون خوشی و  
 اندوهی از آن نخواهی یافت، و آنچه هنوز نیامده که آشنائی و آگاهی از آن (و خوبی و بدبهای آن)  
 نداری، به این ترتیب بر همین ساعتی که اکنون در آن هستی شکبیا باش، چنانی که به خوشی  
 خود رسیده‌ای.

ای هشام مثال دنیا مثال آب دریا است که آدم تشنه هر چه از آن بیاشامد تشنگیش افزون  
 گردد تا اینکه او را بکشد.

ای هشام بپرهیز از تکبر که براستی در بهشت درنیاید کسی که در دلش مثقال ذره‌ای  
 تکبر باشد، براستی که بزرگی کردن جامهٔ روئین خداست و کسی که در این باره با خدا به ستیز  
 برخیزد خداوند او را به صورت در آتش دوزخ درافکند.

ای هشام از مانیست کسی که در هر روز از نفس خود حسابرسی نکند، تا اگر کار نیکی انجام  
 داده افزونش کند، و اگر کار بدی انجام داده از آن کار به درگاه خدا آمرزشخواهی و توبه کند.

يا هشامُ تَمَثَّلْتَ الدُّنْيَا لِلْمَسِيحِ ﷺ فِي صُورَةِ امْرَأَةٍ زَرَفَاءَ فَقَالَ لَهَا: كَمْ تَزَوَّجْتِ؟  
فَقَالَتْ: كَثِيرًا، قَالَ: فَكُلِّ طَلَّقِكِ؟ قَالَتْ: لِأَبْلِ كَلًّا قَتَلْتُ. قَالَ الْمَسِيحُ ﷺ: فَوَيْحَ  
لِأَزْوَاجِكَ الْبَاقِيْنَ، كَيْفَ لَا يَتَعَبَّرُونَ بِالْمَاضِيْنَ.

يا هشامُ إِنَّ ضَوْءَ الْجَسَدِ فِي عَيْنِهِ، فَإِنْ كَانَ الْبَصَرُ مُضِيئًا اسْتَضَاءَ الْجَسَدُ كُلَّهُ. وَ  
إِنَّ ضَوْءَ الرُّوحِ الْعَقْلُ، فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ عَاقِلًا كَانَ عَالِمًا بِرَبِّهِ وَإِذَا كَانَ عَالِمًا بِرَبِّهِ أَبْصَرَ  
دِينَهُ. وَإِنْ كَانَ جَاهِلًا بِرَبِّهِ لَمْ يَقُمْ لَهُ دِينٌ. وَكَمَا لَا يَقُومُ الْجَسَدُ إِلَّا بِالنَّفْسِ الْحَيَّةِ،  
فَكَذَلِكَ لَا يَقُومُ الدِّينُ إِلَّا بِالنِّيَّةِ الصَّادِقَةِ، وَلَا تَنْبُتُ النِّيَّةُ الصَّادِقَةُ إِلَّا بِالْعَقْلِ.

يا هشامُ إِنَّ الرِّزْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَلَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا. فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي  
قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ

ای هشام دنیا برای حضرت مسیح ﷺ بصورت زنی کبود چشم جلوه گر شد، مسیح ﷺ بدو فرمود: چند تا شوهر کرده‌ای؟ پاسخ داد: بسیار، حضرت پرسید: همه آن شوهرها تورا طلاق داده‌اند؟ گفت: نه بلکه همه را کشته‌ام، مسیح ﷺ فرمود: پس وای به شوهرهای مانده‌ات که چگونه از شوهرهای گذشته‌ات پند نمی‌گیرند.

ای هشام نور بدن در چشم است، و اگر چشم بینا شد همه بدن بینا خواهد بود، نور روح نیز عقل و خرد است، و هر گاه بنده خدا عاقل بود نسبت به پروردگار خود آگاه و عالم خواهد بود، و چون به پروردگار آگاه بود دین و آئین خود را می‌بیند، و اگر نسبت به پروردگار خود نادان بود دینی برای او پابرجا نخواهد ماند، و همانگونه که بدن جز به نفس زنده و پابرجا نیست، دین هم جز به نیت درست و صادقانه پابرجا نخواهد ماند، و نیت درست و صادق نیز جز به عقل پابرجا نمی‌ماند.

ای هشام زراعت در زمین نرم و هموار می‌روید، و در روی سنگ سخت و محکم نمی‌روید، همین گونه است حکمت و فرزاندگی که در دل فروتن آباد شود، ولی در دل شخص متکبر سرکش آباد نشود، زیرا خداوند تواضع و فروتنی را آلت و ابزار عقل قرار داده و تکبر را ابزار جهل و

جَعَلَ التَّكْوِيرَ مِنَ آلَةِ الْجَهْلِ، أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ مَنْ سَمِعَ إِلَى السَّقْفِ بِرَأْسِهِ شَجَّهَهُ. وَمَنْ حَفَّضَ رَأْسَهُ اسْتَظَلَّ تَحْتَهُ وَ أَكْنَهُ. وَكَذَلِكَ مَنْ لَمْ يَتَوَاضَعْ لِلَّهِ حَفَّضَهُ اللَّهُ وَمَنْ تَوَاضَعْ لِلَّهِ رَفَعَهُ.

يا هشامُ ما أَقْبَحَ الْفَقْرَ بَعْدَ الْغِنَى. وَ أَقْبَحَ الْخَطِيئَةَ بَعْدَ التُّسُكِ. وَ أَقْبَحُ مِنْ ذَلِكَ الْعَابِدُ لِلَّهِ ثُمَّ يَتْرُكُ عِبَادَتَهُ.

يا هشامُ لا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِزُجَلَيْنِ: لِمُسْتَمِعٍ وَاعٍ، وَ عَالِمٍ نَاطِقٍ.  
يا هشامُ ما قُسِّمَ بَيْنَ الْعِبَادِ أَفْضَلُ مِنَ الْعَقْلِ. نَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهْرِ الْجَاهِلِ وَ ما بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا عَاقِلًا حَتَّى يَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ جَهْدِ الْمُجْتَهِدِينَ. وَ ما أَدَّى الْعَبْدُ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ حَتَّى عَقَلَ عَنْهُ.

نادانی، مگر نمی‌دانی کسی که سر خود را بسوی سقف بلند کند سرش می‌شکند، و کسی که سر خود را فرود آرد از سایهٔ سقف بهره‌مند شده و او را (از سرما و گرما) بی‌وشاند، و همچنین کسی که در پیشگاه خدا فروتنی نکند خداوند او را سر افکنده و سر‌بزیر کند، و کسی که در پیشگاه خدا تواضع و فروتنی کند خداوند او را رفعت دهد.

ای هشام چقدر زشت است فقر و نیازمندی پس از ثروت و بی‌نیازی، و چقدر زشت است خطا و گنهکاری پس از عبادت و پرستش حق، و از این زشت‌تر کسی است که برای خدا عبادت کرده سپس عبادت خدا را رها کند.

ای هشام خیری در زندگی نیست مگر برای دو نفر: شنونده علم نگهدار، و دانشمند زبان‌دار و گویا.

ای هشام در میان بندگان چیزی بهتر و برتر از عقل تقسیم نشده، خواب عاقل بهتر از بیداری جاهل است، و خداوند هیچ پیغمبری نفرستاد جز اینکه عاقل بود به طوری که عقل آن پیغمبر برتر از تلاش همهٔ تلاشگران بوده، و بندهٔ خدا هیچ فریضه و واجبی از واجبات الهی را به انجام نرساند تا وقتی که آنرا تعقل کند.

يَا هِشَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا فَادْنُوا مِنْهُ، فَإِنَّهُ يُسْقِي الْحِكْمَةَ. وَالْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الْكَلَامُ كَثِيرٌ الْعَمَلِ وَالْمُنَافِقُ كَثِيرٌ الْكَلَامُ قَلِيلٌ الْعَمَلِ.  
 يَا هِشَامُ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ ﷺ قُلْ لِعِبَادِي: لَا يَجْعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ غَالِمًا مَفْتُونًا بِالدُّنْيَا فَيَصُدُّهُمْ عَنْ ذِكْرِي وَعَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي وَمُنَاجَاتِي، أَوْلَيْتُكَ قُطَاعُ الطَّرِيقِ مِنْ عِبَادِي، إِنَّ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِي وَمُنَاجَاتِي مِنْ قُلُوبِهِمْ.

يَا هِشَامُ مَنْ تَعَزَّظَ فِي نَفْسِهِ لَعَنَتَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ. وَمَنْ تَكَبَّرَ عَلَى إِخْوَانِهِ وَاسْتَطَالَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ. وَمَنْ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ فَهُوَ [أ] عَنَى لِغَيْرِ رُشْدِهِ.

يَا هِشَامُ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ ﷺ يَا دَاوُدُ حَدِّرْ، وَانْذِرْ أَصْحَابَكَ عَنْ حُبِّ الشَّهَوَاتِ، فَإِنَّ الْمُعَلَّقَةَ قُلُوبُهُمْ بِشَهَوَاتِ الدُّنْيَا قُلُوبُهُمْ مَخْجُوبَةٌ عَنِّي.

ای هشام رسول خدا ﷺ فرمود: هر گاه مؤمنی را دیدید که خموش است به او نزدیک شوید که او حکمت در دلها بیفکند، و مؤمن کم حرف و پرکار است، و منافق (به عکس) پر حرف و کم کار.

ای هشام خدای تعالی به داود ﷺ وحی فرمود: به بندگانم بگو: میان من و خودشان عالمی را که فریفته دنیا گشته واسطه قرار ندهند، که چنین عالمی آنها را از ذکر من و از راه محبت و مناجات من باز دارد، اینان راهزنان بندگان منند، و کمترین کاری که من با آنها می‌کنم آن است که شیرینی و حلاوت محبت و مناجات خود را از دلهاشان برکنم.

ای هشام کسی که پیش خود، خود را بزرگ بداند فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت کنند، و کسی که به برادران دینی خود تکبر و سربلندی کند با خداوند دشمنی کرده و کسی که ادعا کند چیزی را که از آن او نیست، چنین کسی دچار رنجی گشته و از نَسَبِ خود نیست.

ای هشام خدای تعالی به داود ﷺ وحی فرمود: ای داود بر حذر باش و یاران خود را نیز بیم ده از دوست داشتن خواسته‌های دل، که براستی آنها که دل به شهوت‌های دنیا بسته‌اند، از من جدا و بیگانه‌اند.

يا هِشامُ اِيَّاكَ وَالْكِبْرَ عَلَى اَوْلِيائِنِي وَ الْاِسْتِطَالَهٗ بِعِلْمِكَ فَيَمُقَّتَكَ اللهُ، فَلَا تَنْفَعَكَ  
بَعْدَ مَقْبِهِ دُنْيَاكَ وَلَا اٰخِرَتَكَ. وَ كُنْ فِي الدُّنْيَا كَسَاكِنِ دَارٍ لَيْسَتْ لَهُ، اِنَّمَا يَنْتَظِرُ  
الرَّحِيْلَ.

يا هِشامُ مُجَالَسَةُ اَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ. وَ مُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ التَّاصِحِ  
يُغْنِي وَ بَرَكَهٗ وَ رُشْدُ وَ تَوْفِيقُ مِنَ اللهِ، فَاِذَا اَشَارَ عَلَيْكَ الْعَاقِلُ التَّاصِحُ فَاِيَّاكَ وَ الْخِلَافَ  
فَاِنَّ فِي ذٰلِكَ الْعَطَبَ.

يا هِشامُ اِيَّاكَ وَ مُخَالَطَةُ النَّاسِ وَالْاُنْسُ بِهِمْ اِلَّا اَنْ تَجِدَ مِنْهُمْ عَاقِلًا وَ مَأْمُونًا  
فَاِنْسَ بِهٖ وَ اَهْرَبْ مِنْ سَائِرِهِمْ كَهَرَبِكَ مِنَ السَّبْعِ الضَّارِيَةِ. وَ يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ اِذَا عَمِلَ  
عَمَلًا اَنْ يَسْتَحْيِيَ مِنَ اللهِ. وَ اِذَا تَفَرَّدَ لَهُ بِالنَّعْمِ اَنْ يُشَارِكَ فِي عَمَلِهِ اَحَدًا غَيْرَهُ. وَ اِذَا  
مَرَبَّكَ اَمْرًا لَّا تَدْرِي اَيُّهُمَا خَيْرٌ وَ اَصُوْبٌ، فَاَنْظُرْ اَيُّهُمَا اَقْرَبُ اِلَى هَوَاكَ فَخَالِفْهُ، فَاِنَّ

ای هشام بیرهیز از تکبر کردن بر دوستان من و برتری جستن بر آنها به علم خود که مورد  
خشم خدا قرار خواهی گرفت، و پس از خشم خدا دنیا و آخرت تو را سود نبخشد، و در دنیا  
همانند ساکن در خانه‌ای باش که از او نیست و چشم براه کوچ کردن است.

ای هشام هم نشینی با دینداران شرافت دنیا و آخرت است، و مشورت کردن با شخص عاقل  
خیرخواه میمون و مبارک، و رشد و توفیقی است از خدای تعالی، و هرگاه عاقل خیرخواهی  
نظری برای تو داد مبادا بر خلاف آن عمل کنی که نابودی و هلاکت بیار آرد.

ای هشام بیرهیز از آمیزش با مردم و انس با ایشان مگر آنکه خردمندی و یا امینی در آنها  
بیایی که با او انس گیر، و از دیگران بگریز همانگونه که از درندگان خونخوار می‌گریزی، و برای  
شخص عاقل شایسته است که چون عملی انجام دهد از خداوند شرم داشته باشد و چون نعمتی  
را خداوند به او عنایت کرد دیگران را در آن نعمت شریک سازد، و چون دو کار برای تو پیش آمد  
که نمی‌دانی کدامیک بهتر است بنگر کدامیک از آن دو، به هوا و خواهش نفسانی تو نزدیکتر  
است، با آن مخالفت کن که درستی و صواب بسیار در مخالفت با هوای نفس است، و

كَثِيرِ الصَّوَابِ فِي مُخَالَفَةِ هَوَاكَ. وَإِيَّاكَ أَنْ تَغْلِبَ الْحِكْمَةَ وَ تَضَعَهَا فِي أَهْلِ الْجَهَالَةِ  
 قَالَ هِشَامٌ: فَقُلْتُ لَهُ: فَإِنْ وَجَدْتُ رَجُلًا طَالِبًا لَهُ غَيْرَ أَنْ عَقْلَهُ لَا يَتَسَّعُ لِضَبْطِ مَا أَلْقَى  
 إِلَيْهِ؟ قَالَ ﷺ: فَتَلَطَّفْ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ، فَإِنْ ضَاقَ قَلْبُهُ [إِذَا] تَعَرَّضَ نَفْسَكَ لِغَيْبَتِهِ،  
 وَأَحْذَرِ رَدَّ الْمُتَكَبِّرِينَ، فَإِنَّ الْعِلْمَ يُدِلُّ أَنْ يُنْمَلَى عَلَى مَنْ لَا يَفِيقُ. قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَحْذِ مَنْ  
 يَعْقِلُ السُّؤَالَ عَنْهَا؟ قَالَ ﷺ: فَاعْتَنِمِ جَهْلَهُ عَنِ السُّؤَالِ حَتَّى تَسَلَّمَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَوْلِ وَ  
 عَظِيمِ فِتْنَةِ الرَّدِّ.

وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَزِفِ الْمُتَوَاضِعِينَ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ وَلَكِنْ رَفَعَهُمْ بِقَدْرِ عَظَمَتِهِ وَ  
 مَجْدِهِ. وَ لَمْ يُؤْمِنْ الْخَائِنِينَ بِقَدْرِ خَوْفِهِمْ وَلَكِنْ أَمَنَهُمْ بِقَدْرِ كَرَمِهِ وَجُودِهِ وَ لَمْ يَفْرِجِ  
 الْمُخْرُوبِينَ بِقَدْرِ حُزْنِهِمْ وَلَكِنْ بَقَدْرِ رَأْفَتِهِ وَ رَحْمَتِهِ. فَمَا ظَنُّكَ بِالرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ  
 الَّذِي يَتَوَدَّدُ إِلَى مَنْ يُؤْذِيهِ بِأَوْلِيَانِهِ، فَكَيْفَ يَمَنْ يُؤْذِي فِيهِ. وَ مَا ظَنُّكَ بِالتَّوَابِ

مبادا حکمت و فرزاندگی را در اختیار گیری به گونه ای که آن را در میان نادانان بپنهی، هشام گوید:  
 عرض کردم اگر مردی را یافتم که جویای حکمت است جز آنکه عقل و خرد او گنجایش  
 نگهداری آنچه را بر او القا می شود ندارد؟

حضرت فرمود: با او از دَرِ ملاطفت در کیفیت خیرخواهی برای، و اگر دلش تنگ شد خود را  
 در معرض فتنه قرار مده، و از رد کردن متکبران نیز پرهیز کن، زیرا خود علم و دانش راهنمایی  
 کند که باید خوانده شود بر کسی که افاقه و بازگشت ندارد، عرض کردم: اگر کسی را نیافتم که  
 سؤال از حکمت را فهم و درک کند؟

حضرت فرمود: همین بی خبری او را از سؤال غنیمت بدان تا از دچار شدن به فتنه گفتار و  
 فتنه بزرگ رد کردن آنان سالم بمانی.

و بدانکه خدای تعالی فروتنان و افراد متواضع را به اندازه تواضع و فروتنیشان رفعت ندهد،  
 بلکه به مقدار عظمت و شوکت خود به آنها رفعت مقام دهد، و هم چنین خائفان را به مقدار ترس  
 و خوفشان امان ندهد بلکه به اندازه کرم و بخشش خود امانشان دهد، و اندوه اندوهگینان را به  
 مقدار اندوهشان برطرف نکند بلکه به اندازه رحمت و مهر خود اندوهشان را بگشاید، و با این  
 ترتیب چه گمان داری به خدای رحیم و مهربانی که دوستی و محبت کند به کسانی در مورد

الرَّحِيمِ الَّذِي يَتُوبُ عَلَى مَنْ يُعَادِيهِ، فَكَيْفَ بِمَنْ يَتَرَضَّاهُ وَيَخْتَارُ عِدَاوَةَ الْخَلْقِ فِيهِ.  
يا هِشَامُ مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا ذَهَبَ خَوْفُ الْآخِرَةِ مِنْ قَلْبِهِ وَ مَا أُوْتِيَ عَبْدٌ عِلْمًا فَأَزْدَادَ  
لِلدُّنْيَا حُبًّا إِلَّا إِزْدَادًا مِنَ اللَّهِ بُعْدًا وَازْدَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ غَضَبًا.

يا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ اللَّيِّبَ مَنْ تَرَكَ مَا لِطَاقَةِ لَهُ بِهِ. وَ أَكْثَرَ الصَّوَابِ فِي خِلَافِ  
الْهَوَى. وَ مَنْ طَالَ أَمَلُهُ سَاءَ عَمَلُهُ.

يا هِشَامُ لَوْ رَأَيْتَ مَسِيرَ الْأَجَلِ لِأَلْهَاكَ عَنِ الْأَمَلِ.

يا هِشَامُ إِيَّاكَ وَالطَّمَعِ. وَ عَلَيْكَ بِالْيَأْسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ. وَ أَمِتِ الطَّمَعَ مِنَ  
الْمَخْلُوقِينَ، فَإِنَّ الطَّمَعَ مِفْتَاحُ لِلذُّلِّ. وَ اخْتِلَاسُ الْعَقْلِ وَ اخْتِلَاقُ الْمُرُوءَاتِ، وَ تَذَنُّبُ  
الْعِرْضِ وَ الذَّهَابُ بِالْعِلْمِ، وَ عَلَيْكَ بِالْإِعْتِصَامِ بِرَبِّكَ وَ التَّوَكُّلِ عَلَيْهِ. وَ جَاهِدْ نَفْسَكَ

دوستانش او را بیازارند، تا چه رسد به آنکس که در راه خدا او را بیازارند، و چه گمان داری درباره  
توبه پذیر مهربانی که بپذیرد توبه کسی را که با او دشمنی کند، تا چه رسد به کسی که خوشنودی  
او را جوید و دشمنی خلق خدا را در این راه بپذیرد.

ای هشام کسی که دنیا را دوست بدارد ترس آخرت از دلش بیرون رود، و علمی به بنده‌ای  
داده نشده که دوستی دنیا را در خود افزون کند جز آنکه (به همان نسبت) دوری از خدا در او  
افزون گشته، و خشم خدا بر او بیشتر خواهد بود.

ای هشام عاقل فرزانه کسی است که واگذارد آنچه را طاققت و توان انجامش را ندارد، و  
بیشترین درستکاریها در مخالفت با هوای نفس است، و کسی که آرزویش دراز و طولانی شد  
عمل و کردارش نادرست خواهد بود.

ای هشام بهره‌یز از طمع و آرزو، و بر تو باد به نومییدی از آنچه در دست مردم است و طمع از  
مخلوق را در خود بمیران، که برآستی طمع کلید ذلت و خواری، و ربودن عقل و خرد، و از میان  
بردن مردانگیها، و آلوده ساختن خلق و خواهی پسندیده، و بردن علم و دانش است.

و بر تو باد به چنگ زدن به عنایت پروردگار و توکل بر او، و با نفس خود پیکار کن تا آن را از هوا

لِتَرَدَّهَا عَنْ هَوَاهَا، فَإِنَّهُ وَاجِبٌ عَلَيْكَ كَجِهَادِ عَدُوِّكَ. قَالَ هِشَامٌ: فَقُلْتُ لَهُ فَأَيُّ الْأَعْدَاءِ أَوْجَبُهُمْ مُجَاهَدَةً؟ قَالَ ﷺ: أَقْرَبُهُمْ إِلَيْكَ وَأَعْدَاؤُهُمْ لَكَ وَأَضْرُّهُمْ بِكَ وَأَعْظَمُهُمْ لَكَ عَدَاوَةً وَأَخْفَاهُمْ لَكَ شَخْصًا مَعَ دُنُوهِ مِنْكَ، وَمَنْ يُحَرِّضُ أَعْدَاءَكَ عَلَيْكَ وَهُوَ إِبْلِيسُ الْمُؤَكَّلُ بِوَسْوَاسٍ [مِنْ] الْقُلُوبِ فَلَهُ فَلْتَشْتَدَّ عَدَاوَتُكَ. وَلَا يَكُونَنَّ أَضْبَرَ عَلَى مُجَاهَدَتِهِ لِهَلَاكَتِكَ مِنْكَ عَلَى صَبْرِكَ لِمُجَاهَدَتِهِ، فَإِنَّهُ أضعفُ مِنْكَ رُكْنًا فِي قُوَّتِهِ وَ أَقْلُ مِنْكَ ضَرْرًا فِي كَثْرَةِ شَرِّهِ. إِذَا أَنْتَ اعْتَصَمْتَ بِاللَّهِ فَقَدْ هَدَيْتَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. يَا هِشَامُ مَنْ أكرمَهُ اللهُ بِتَلَاثٍ فَقَدْ لَطَفَ لَهُ: عَقْلٌ يَكْفِيهِ مَوْنَةٌ هَوَاهُ. وَعِلْمٌ يَكْفِيهِ مَوْنَةٌ جَهْلِهِ وَ غِنًى يَكْفِيهِ مَخَافَةَ الْفَقْرِ.

يَا هِشَامُ اخْذِرْ هَذِهِ الدُّنْيَا وَ اخْذِرْ أَهْلَهَا، فَإِنَّ النَّاسَ فِيهَا عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: رَجُلٌ

و هوس باز داری، زیرا این کار بر تو واجب است همانند پیکار با دشمن خود، هشام گوید: عرض کردم: کدام دشمن است که پیکار با او واجب تر است؟ فرمود: آن دشمنی که به تو نزدیکتر و دشمنیش با تو بیشتر، و زیانش بر تو زیادتر، و عداوتش با تو بزرگتر، و شخص او - با همه نزدیکیش با تو - از همه کس پنهان تر است. و آنکس که دشمنان را بر تو بشوراند، و او شیطانی است که موکل است به وسوسه کردن دلها، و برای او است که باید دشمنی و عداوت تو سخت تر باشد، و نباید صبر و استقامت او در راه نابودی تو بیشتر از صبر و استقامت تو در پیکار با او باشد، چون با همه قدرت و نیرویی که دارد از تو ناتوانتر است، و با شرّ بسیاری که دارد زیانش از تو کمتر خواهد بود، در صورتی که به خداوند تکیه کنی که در این صورت به راه راست هدایت شده‌ای.

ای هشام هرکس که خدای تعالی به سه چیز او را گرامی دارد براستی که وی را مشمول لطف خویش قرار داده: ۱ - عقل و خردی که او را از گرفتار شدن به هوای نفس کفایت کند. ۲ - علم و دانشی که او را از دشواری جهل و نادانی کفایت نماید. ۳ - ثروتی که او را از ترس فقر و نیازمندی کفایت کند.

ای هشام از این دنیا برحذر باش، و از اهل دنیا نیز برحذر باش، زیرا مردم در این دنیا بر چهار



مُتَرَدُّ مُغَانِقٍ لِهَوَاهُ. وَ مَتَعَلَّمٌ مُقَرَّبٍ كَلَّمَا اَزْدَادَ عِلْمًا اَزْدَادَ كِبْرًا، يَسْتَعْلِي بِقِرَاءَتِهِ وَ عِلْمِهِ عَلٰى مَنْ هُوَ دُونَهُ. وَ غَابِدٌ جَاهِلٍ يَسْتَضْفِرُ مَنْ هُوَ دُونَهُ فِي عِبَادَتِهِ يُحِبُّ أَنْ يُعْظَمَ وَ يُوقَّرَ. وَ ذِي بَصِيرَةٍ عَالِمٍ غَارِبٍ بِطَرِيقِ الْحَقِّ يُحِبُّ الْقِيَامَ بِهِ، فَهُوَ عَاجِزٌ أَوْ مَغْلُوبٌ وَ لَا يَقْدِرُ عَلٰى الْقِيَامِ بِمَا يَعْرِفُ [سه] فَهُوَ مَخْزُونٌ مَعْمُومٌ بِذَلِكَ، فَهُوَ امْتَثَلُ أَهْلِ زَمَانِهِ وَ أَوْ جَهْلُهُمْ عَقْلًا.

یا هشام! اعرافِ العقلِ و جنده، و الجهلِ و جنده تَكُنْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ، قَالَ هِشَامٌ: فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْتَنَا.

فَقَالَ ﷺ: يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقِ خَلْقِهِ اللَّهُ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ: أَذْبِرْ، فَأَذْبَرَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ. فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ: خَلَقْتُكَ خَلْقًا [عَظِيمًا] وَ كَرَّمْتُكَ عَلٰى جَمِيعِ خَلْقِي. ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأُجَاجِ

۱- مردی که سقوط کرده و دست به گریبان هوس و هوای خویش است. ۲- و دانشجوی قاری قرآنی که هر چه علمش افزون شود تکبر و بزرگی کردن او افزون شود، و با قرانت و علم خود به پایین‌دستان خود بزرگی فروشد. ۳- عابد نادانی که دیگرانی را که عبادت پایین‌تری دارند کوچک بیند، و دوست دارد او را بزرگ شمرده و احترام کنند. ۴- صاحب بینایی و بصیرتی که دانشمند و آشنای به راه حق و حقیقت است و قیام به حق را دوست می‌دارد، و چنین کسی ناتوان یا مغلوب دیگران است و قدرت و توان قیام بدانچه را آشنای بدان هست ندارد، و از این رو اندوهناک و غمزه است، و چنین کسی بهترین مردم زمان و آبرومندترین ایشان از نظر عقل خواهد بود.

ای هشام عقل و لشکریانش و جهل و لشکرش را بشناس، که از راه یافتگان خواهی بود. هشام گوید: عرض کردم: قربانت گردم: ما جز آنچه را شما به ما شناسانده‌اید نمی‌شناسیم.

فرمود: ای هشام خدای تعالی عقل را آفرید و آن نخستین خلقی از روحانیین بود که خداوند از طرف راست عرش از نور خویش آفرید، و به او فرمود: بازگرد او بازگشت، به او فرمود: باز آی، باز آمد، خدای عزوجل فرمود: تو را آفریدم آفریده‌ای با عظمت، و تو را بر همه خلق خود گرامی داشتیم، سپس جهل را از دریای تلخ و ظلمانی آفرید، و بدو فرمود: بازگرد، او بازگشت بدو

الظُّلْمَانِي، فَقَالَ لَهُ: أَذْبِرْ، فَأَذْبَرَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ، فَلَمْ يُقْبِلْ. فَقَالَ لَهُ: اسْتَكَبِرْتَ فَلَعَنَهُ. ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةً وَسَبْعِينَ جُنْدًا، فَلَمَّا رَأَى الْجَهْلُ مَا كَرَّمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ وَمَا أَعْطَاهُ أَضْمَرَ لَهُ الْعِدَاوَةَ فَقَالَ الْجَهْلُ: يَا رَبِّ هَذَا خَلَقْتُ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَقَوَّيْتَهُ وَأَنَا ضِدُّهُ وَلَا قُوَّةَ لِي بِهِ، أَعْطِنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أُعْطِيْتَهُ؟ فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: نَعَمْ، فَإِنْ عَصَيْتَنِي بَعْدَ ذَلِكَ أَخْرَجْتُكَ وَجُنْدَكَ مِنْ جَوَارِي وَمِنْ رَحْمَتِي، فَقَالَ: قَدْ رَضِيتُ. فَأَعْطَاهُ اللَّهُ خَمْسَةً وَسَبْعِينَ جُنْدًا فَكَانَ مِثْلًا أُعْطِيَ الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَالسَّبْعِينَ جُنْدًا:

---

فرمود: پیش آی، و او پیش نیامد، خداوند به او فرمود: گردن‌کشی کردی، پس او را لعنت کرد (و از رحمت خویش دور ساخت) سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر قرار داد، همین که جهل این شرافت و عطا را که خدا به عقل مرحمت نمود مشاهده کرد دشمنی او را به دل گرفته عرض کرد: پروردگارا این هم مخلوقی بود همانند من، او را آفریدی و گرامی داشتی و نیرو دادی، و من ضد او (و در برابر او) هستم و مرا نیرویی نیست، لشکری هم مانند لشکری که به او دادی به من عطا کن، خدای تبارک و تعالی فرمود:

آری (می‌دهم)، اما اگر پس از آن نافرمانی مرا کردی تو و لشکریانت را از جوار رحمت خود بیرون خواهم کرد، گفت: راضی شدم. خدای تعالی هفتاد و پنج لشکر هم به او داد، و آن هفتاد و پنج لشکری که به عقل داد (و در مقابل هفتاد و پنج لشکری که به جهل عطا فرمود) بدین قرار است:

الْحَيْرِ وَهُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ وَجَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرَّ وَهُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ.

الإيمان، الكفر. التصديق، التكذيب. الإخلاص، النفاق. الرجاء، القنوط. العدل، الجور. الرضى، السخط. الشكر، الكفران. اليأس، الطمع. التوكل، الحرص. الرأفة، الغلظة. العلم، الجهل. العفة، التهتك. الزهد، الرغبة. الرفق، الخوق. الرهبة، الجراءة. التواضع، الكبر. التوادة، العجلة. الحلم، السفة. الصمت، الهدر. الاستسلام، الاستكبار. التسليم، التجبر. العفو، الحقد. الرحمة، القسوة. اليقين، الشك. الصبر، الجزع. الصفح، الانتقام. الغنى، الفقر. التفكر، السهو. الحفظ، النسيان.

نیکى و آن وزیر عقل است و ضد آن را شر قرار داده	پروا داشتن	گستاخی
که وزیر جهل است.	فروتنی	تکبر
ایمان	آرامش	شتاب
کفر	بردباری	سبکسرى
تصدیق حق	خموشی	پرت و پلاگویی
تکذیب حق	رام بودن	سر بزرگی
اخلاص	تسلیم	گردنکشی
امید	گذشت	کینه جویی
عدالت	مهرورزی	سخت دلی
رضا و خوشنودی	یقین	دو دلی
سپاسگزاری	شکیبایی	بی تابی
نومیدی از دنیا	چشم پوشی	انتقام جویی
توکل	بی نیازی	نیازمندی
نرمی دلی	تفکر	بی خبری
علم	نگهداری	فراموشی
پاکدامنی		
زهد و بی رغبتی		
مدارا کردن		
بدخلفی		

التَّوَّاضُّعُ، الْقَطِيعَةُ، الْقَنَاعَةُ، الشَّرُّهُ، الْمُؤَاسَاةُ، الْمَنُوعُ، الْمَوَدَّةُ، الْعِدَاوَةُ، الْوَفَاءُ، الْغَدْرُ،  
 الطَّاعَةُ، الْمَعْصِيَةُ، الْخُضُوعُ، التَّطَاوُلُ، السَّلَامَةُ، الْبَلَاءُ، الْفَهْمُ، الْعِبَاوَةُ، الْمَعْرِفَةُ،  
 الْإِنْكَارُ، الْمُدَارَاةُ، الْمُكَاشَفَةُ، سَلَامَةُ الْغَيْبِ، الْمُنَاكَرَةُ، الْكِثْمَانُ، الْإِفْشَاءُ، الْبِرُّ،  
 الْعُقُوقُ، الْحَقِيقَةُ، التَّسْوِيفُ، الْمَعْرُوفُ، الْمُنْكَرُ، التَّقِيَّةُ، الْإِذَاعَةُ، الْإِنْصَافُ، الظُّلْمُ،  
 التَّقَى، الْحَسَدُ، النَّظَافَةُ، الْقَدْرُ، الْحَيَاءُ، الْقَحَّةُ، الْقَضْدُ، الْإِسْرَافُ، الرَّاحَةُ، التَّغَبُّ،  
 السُّهُولَةُ، الصُّعُوبَةُ، الْغَافِيَةُ، الْبَلْوَى، الْقَوَامُ، الْمَكَاتِرَةُ، الْحِكْمَةُ، الْهَوَى، الْوَقَارُ،  
 الْخِيفَةُ، السَّعَادَةُ، الشَّقَاءُ، التَّوْبَةُ، الْإِضْرَارُ، الْمُحَافَظَةُ، التَّهَؤُنُ.

بی پروایی	تقیه	بریدن	بیوند دادن
ستمکاری	انصاف	آزمند بودن	قناعت
حسدورزی	خویشتن داری	دریغ کردن	از خود گذشتن
ناپاکی	پاکی	دشمنی کردن	دوستی کردن
بی شرمی	شرم و حیا	بی وفایی	وفا
اسراف	میانه روی	نافرمانی	فرمانبرداری
رنج	راحتی	سرکشی	افتادگی
سختی	آسانی	گرفتاری	سعادت
گرفتاری	تندرستی	کودنی و نافهمی	فهم و درک
افزون طلبی	اعتدال	انکار	شناخت
هواپرستی	فرزانگی	پرده داری	مدارا کردن و رازداری
سبکسری	سنگینی و وقار	دغلی	یکروبی
بدبختی	خوشبختی	افشاگری	پرده پوشی
اصرار بر گناه	توبه و بازگشت	نافرمانی آنها	نیکی به پدر و مادر
محافظت و نگهداری سهل انگاری		امروز و فردا کردن	حقیقت جویی
		بدی و زشتی	خوبی و نیکی

الدُّعَاءُ، الاِسْتِنْكَافُ، النَّشَاطُ، الكَسْلُ، الفَرَحُ، الحُزْنُ، الأُلْفَةُ، الفُرْقَةُ، السَّخَاءُ،  
البُخْلُ، الخُشُوعُ، العُجْبُ، صَوْنُ الحَدِيثِ، التَّمِيمَةُ، الاِسْتِغْفَارُ، الاِغْتِرَازُ، الكِیَاسَةُ،  
الحَقُّقُ.

دعاء و توجه به خدا	سرباز زدن از دعا و توجه	خشوع و افتادگی	عُجْب و خودبینی
نشاط و شادمانی	تنبلی و بی حالی	حرف نگهداری	نمائی و سخن چینی
خوشحالی و سرور	اندوه	آمرزشخواهی	فریفته شدن
انس و الفت	جدایی و کناره گیری	زیرکی	حماقت
جود و بخشش	بخل و دریغ		

## تذکر

در نسخه کتاب تحف العقول همینگونه بود که ما هم ترجمه کردیم و همانگونه که ملاحظه می‌کنید عدد لشکر عقل و جهل در این حدیث هفتاد عدد بیشتر نیست، و پنج تای دیگر افتاده است، و در حدیث اصول کافی نیز که شبیه به این حدیث است و از سماعة بن مهران از امام ۲ صادق علیه السلام نقل شده اختلافهایی دیده می‌شود که در یکی از نسخه‌ها عدد هفتاد و پنج بطور کامل ذکر شده ولی در برخی نسخه‌های آن حدیث نیز عدد ناقص است، و بهرحال آن پنج چیز دیگر که در حدیث اصول کافی است، عبارتند از:

«الحَقُّ وَ ضِدُّه الباطِلُ، وَ الشَّهَامَةُ وَ ضِدُّه البِلَادَةُ، وَ الصَّوْمُ وَ ضِدُّه الإفطارُ، وَ الجِهَادُ وَ ضِدُّه التُّكُولُ، وَ الحَجُّ وَ ضِدُّه نَبْذُ المِثاقِ».

- ۱- حق باطل
- ۲- شهامت کندیفهمی
- ۳- روزه افطار
- ۴- جهاد فرار و گریز از جهاد
- ۵- حج و اجابت ندای الهی پشت سر انداختن پیمان الهی

يا هشامُ لا تُجَمِّعْ هَذِهِ الْخِصَالُ إِلَّا لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ أَوْ مُؤْمِنٍ اِشْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ  
لِلْإِيمَانِ. وَ أَمَا سِيرُ ذَلِكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ  
هَذِهِ الْجُنُودِ مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ وَ يَتَخَلَّصَ مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ. فَعِنْدَ  
ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ عليهم السلام وَفَقَّنا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ لِطَاعَتِهِ. ١

\* \* \*

۲- روى عَلَى بن عيسى الأربلى (ره) فى كتاب كَشْفِ الْغَمَّةِ قَالَ: روى أَنَّ  
مُوسَى بن جَعْفَرَ عليه السلام أَحْضَرَ وُلْدَهُ يَوْمًا فَقَالَ لَهُمْ: يَا بَنِيَّ، إِنِّي مُوصِيكُمْ بِوَصِيَّةٍ، فَمَنْ  
حَفَظَهَا لَمْ يَضَعْ مَعَهَا: إِنْ أَتَاكُمْ آتٍ فَاسْمَعَكُمْ فِي الْأُذُنِ الَّتِي مَكَّرُوهَا ثُمَّ تَحَوَّلْ إِلَى  
الْأُذُنِ الْيُسْرَى فَاعْتَذِرْ وَ قَالَ: لَمْ أَقُلْ شَيْئًا، فَاقْبَلُوا عَذْرَهُ. ٢

### دنباله حدیث:

ای هشام این خصلت‌ها (لشکر عقل) فراهم نشود جز برای پیامبر یا وصی یا مؤمنی که  
خداوند دل او را برای ایمان آزمایش کرده باشد، و اما دیگر مردمان با ایمان چنان هستند که هر  
کدام از آنها از برخی از این لشکرهای عقل تهی نیست تا تدریجاً عقل (و لشکریانش) را کامل  
کند، و از لشکر جهل پاک گردد، در اینجا است که در درجه والا با پیامبران و اوصیاء آنان عليهم السلام  
خواهد بود، خداوند ما و شما را به فرمانبرداری و اطاعتش موفق بدارد.

### قبول عذر

۲- علی بن عیسی اربلی در کتاب کشف الغمّه گوید: روایت شده که حضرت موسی بن  
جعفر عليه السلام روزی فرزندان خود را نزد خود خواند و به آنها فرمود: ای فرزندانم به شما وصیت و  
سفارشی می‌کنم که هرکس آن را نگهداری (و عمل) کند تباہ نشود: اگر کسی نزد شما آمد و در  
گوش راست شما سخن ناخوشایندی به شما گفت؛ سپس به طرف گوش چپ شما رفت، و (در  
گوش چپ) از شما عذرخواهی کرده گفت: چیزی نگفتم: عذرش را بپذیرید.

۱- تحف العقول، ص ۲۸۲.

۲- کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۱۸.

باب هشتم

وصیتهای امام جواد علیه السلام

و امام حسن عسکری علیه السلام





## باب وصایا الامام محمد الجواد علیه السلام

۱- روی علی بن شعبه فی تحف العقول انه: قَالَ لِلجَّوَادِ علیه السلام رَجُلٌ: أَوْصِنِي. قَالَ: وَتَقَبَّلْ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: تَوَسَّدِ الصَّبْرَ، وَاعْتَنِقِ الْفَقْرَ، وَارْفُضِ الشَّهَوَاتِ، وَخَالَفِ الْهَوَى، وَاعْلَمْ أَنَّكَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ، فَانظُرْ كَيْفَ تَكُونُ. ۱

۱- مرحوم علی بن شعبه در کتاب تحف العقول روایت کرده که مردی به امام جواد علیه السلام عرض کرد: مرا وصیتی فرما! حضرت فرمود: می پذیری؟ عرض کرد: آری، فرمود: صبر و بردباری را بستر و بالش خود قرار ده، و با فقر ملازم باش، شهوتها و خواسته های دل را به دور انداز، با هوای نفس مخالفت کن، و بدانکه تواز دید خداوند پنهان نیستی پس بنگر تا چگونه و در چه وضعی هستی!

## باب وصیة الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام

۱- روی علی بن شعبه فی تحف العقول عن الامام العسکری علیه السلام انه قال علیه السلام لشیعیته: اَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَالْإِجْتِهَادِ لِلَّهِ وَصَدَقِ الْحَدِيثِ وَ آذَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ اتَّصَمَكُمْ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ وَ طُولِ السُّجُودِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ، فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ عُدُّوا مَرْضَاهُمْ وَ آذُوا حُقُوقَهُمْ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَ صَدَقَ فِي حَدِيثِهِ وَ آذَى الْأَمَانَةَ وَ حَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قَبِلَ: هَذَا شِيعِيٌّ فَيَسِّرُنِي ذَلِكَ. اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا شَيْنًا، جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَ ادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ، فَإِنَّهُ مَا قَبِلَ فِينَا مِنْ

### سفارش به شیعیان

۱- مرحوم علی بن شعبه در کتاب تحف العقول از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده که به شیعیان خود فرمود:

شما را وصیت می‌کنم به تقوای الهی، و پارسایی در دینتان، و اجتهاد و کوشش، و راستگویی، و پرداخت امانت به کسی که شما را امین دانسته (وامانتی نزد شما نهاده) نیکوکار باشد یا بدکار، و خوش همسایگی، که حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به همین (دستورات و اجرای همین کارها) آمده است، در میان قبیله‌های مردم نماز بخوانید (و در جماعت‌هاشان حاضر شوید) و در مراسم جنازه‌هاشان حضور به هم رسانید، بیمارانشان را عیادت کنید، و حقوقشان را بدهید، که براستی هرگاه مردی از شما در دین خود پارسا باشد، و در گفتارش راستگو، و امانت پرداز، و خَلْق و خُویش با مردم نیکو باشد، گویند: این مرد شیعه است، و همین مطلب مرا خوشحال کند، از خدا بترسید و زیور ما باشید، و ننگ ما نباشید، دوستی‌ها را به سوی ما جلب کنید، و زشتیها را از ما دفع کنید که براستی هر چه خوبی درباره ما گفته شود ما شایسته آن هستیم، و

حَسَنٌ فَتَحْنُ أَهْلَهُ، وَ مَا قَبِلَ فَبِنَا مِنْ سُوءٍ فَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ. لَنَا حَقٌّ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ قَرَابَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ تَطْهِيرٌ مِنْ اللَّهِ لَا يَدَّ عَلَيْهِ أَحَدٌ غَيْرُنَا إِلَّا كَذَّابٌ. أَكْثَرُ مَا ذَكَرَ اللَّهُ وَ ذَكَرَ الْمَوْتَ وَ تِلَاوَةَ الْقُرْآنِ وَ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ. إِحْفَظُوا مَا وَصَّيْتُكُمْ بِهِ وَ اسْتَوْدِعُوا اللَّهَ وَ أَقْرَأُوا عَلَيْكُمْ السَّلَامَ.<sup>۱</sup>

هر بدی درباره ما گویند ما آنگونه نیستیم، ما ادر کتاب خدا حقی است و خویشاوندی از رسول خدا، و پاکیزگی از طرف خدا، کسی ادعای آن را جز ما نکند مگر دروغگو، بسیار به یاد خدا، و یاد مرگ باشید، و تلاوت قرآن و درود بر پیغمبر ﷺ را زیاد کنید، که براستی درود بر رسول خدا ﷺ ده حسنه است، آنچه که شما را بدان وصیت کردم حفظ کرده (فراموش نکنید) شما را به خدا می سپارم و سلام بر شما می فرستم.

\* \* \*

«پایان»